طرح جامع ایرانشناسی و گردشگری

استان

هرمزگان

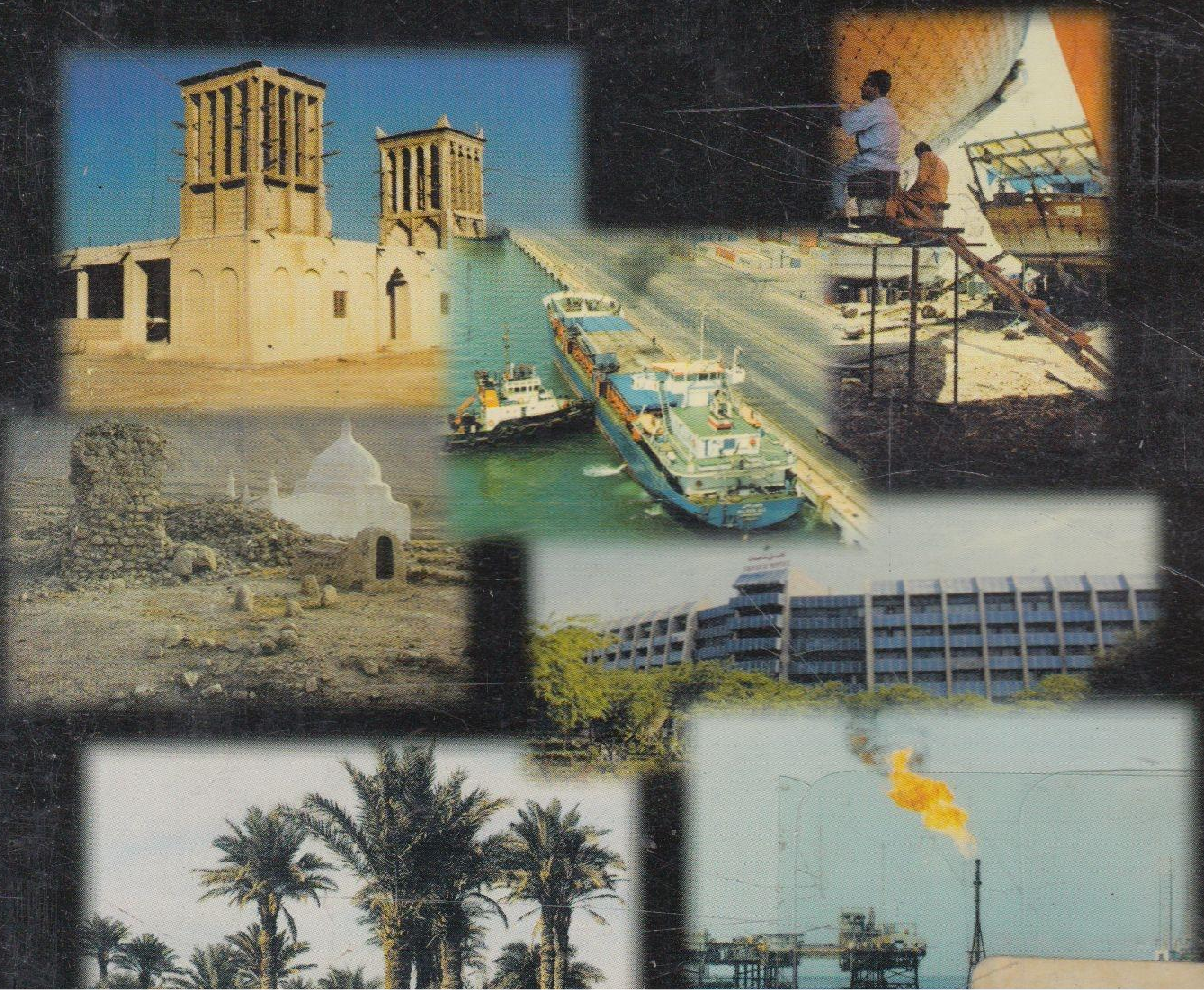

طرح جامع ایرانشناسی و گردشگری

۳

شناخت استان هرمزگان

مجموعه‌ای از:

تاریخ، جغرافیا، آثار باستانی، جاذبه‌های جهانگردی،

شهرستان‌ها، آداب، رسوم و اقتصاد منطقهٔ هرمزگان

پژوهش و نگارش

ایرج افشار (سیستانی)

انتشارات هیرمند

۱۳۷۸ هـ.ش.

انتشارات هیرمند

شناخت استان هرمزگان

پژوهش و نگارش : ایرج افشار (سیستانی)
چاپ اوّل : ۱۳۷۸ هـ. ش.
شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه
فیلم و زینک: لیتوگرافی قاسملو
حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: نشر گل‌آذین (صدقیان)
چاپ: چاپخانه حیدری
انتشارات هیرمند : صندوق‌پستی ۴۵۹ ـ ۱۳۱۴۵تهران تلفن‌و دورنویس۶۰۱۶۶۸۶، ۶۴۶۱۰۰۷
شابک ۶ ـ ۱۰ ـ ۵۵۲۱ ـ ۹۶۴ ISBN 964 - 5521 - 10 - 6 -
عضو هیئت مؤسس شرکت سهامی پخش و توسعه کتاب ایران (پکا)

تقدیم به

مردم آزاده، سخت‌کوش و شریف

استان هرمزگان

جمهوری آذربایجان
جمهوری آذربایجان
جمهوری ارمنستان
ترکیه
دریاچه خزر
جمهوری ترکمنستان
گیلان
مازندران
زنجان
قزوین
تهران
سمنان
کردستان
همدان
قم
کرمانشاه
مرکزی
ایران
خراسان
افغانستان
عراق
لرستان
ایلام
اصفهان
یزد
خوزستان
کویت
کرمان
فارس
بوشهر
سیستان و بلوچستان
پاکستان
هرمزگان
خلیج فارس
دریای عمان

نقشهٔ ایران

فهرست

پیشگفتار ۲۳
نشانهٔ آواها ۲۵

بخش اوّل

نگاهی به خلیج فارس ۲۷
فصل اوّل ـ جایگاه طبیعی و جغرافیایی ۳۱
۱ ـ پیدایش خلیج فارس ۳۱
۲ ـ زمین‌شناختی ۳۳
۳ ـ جایگاه جغرافیایی ۳۵
۴ ـ رودها ۳۷
۴ ـ ۱ ـ اروندرود ۳۹
۴ ـ ۲ ـ رود کارون ۳۹
۴ ـ ۳ ـ سایر رودها ۴۰
۵ ـ آب و هوا ۴۰
۶ ـ منابع طبیعی ۴۲
۷ ـ جایگاه طبیعی تنگهٔ هرموز ۴۲
فصل دوم ـ جایگاه ژئوپولیتیک، استراتژیک و نظامی خلیج فارس، و... .... ۴۵
۱ ـ جایگاه ژئوپولیتیک ۴۵

۲ ـ جایگاه استراتژیک ۴۷
۳ ـ جایگاه نظامی ۴۹
۴ ـ جایگاه سیاسی و اقتصادی تنگهٔ هرموز ۵۱
۵ ـ نام خلیج فارس ۵۳

بخش دوم

جغرافیای طبیعی استان هرمزگان ۶۷
فصل اوّل ـ جایگاه جغرافیایی، ناهمواریها، آبها و آب و هوا ۶۹
۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۶۹
۲ ـ ناهمواری‌ها ۶۹
۳ ـ آبها ۷۹
۳ ـ ۱ ـ رودها ۷۹
۳ ـ ۱ ـ ۱ ـ رودهای آب شور ۷۹
۳ ـ ۱ ـ ۲ ـ رودهای آب شیرین ۸۳
۳ ـ ۲ ـ چشمه‌ها ۸۷
۴ ـ آب و هوا ۸۸
فصل دوم ـ منابع طبیعی ۹۱
۱ ـ پوشش گیاهی ۹۱
۱ ـ ۱ – درختان گرمسیری کرانه‌ای ۹۲
۱ ـ ۲ ـ گیاهان شورپسند ۹۳
۱ ـ ۳ ـ گیاهان دامنه‌ها و کوهها ۹۳
۱ ـ ۴ ـ پوشش گیاهی حرّا ۹۵
۲ ـ زندگی جانوری ۱۰۰
۲ ـ ۱ ـ آبزیان ۱۰۱
۲ ـ ۱ ـ ۱ ـ ماهیان خوراکی ۱۰۱
۲ ـ ۱ ـ ۲ ـ ماهیان غیرخوراکی ۱۰۳
۲ ـ ۱ ـ ۳ ـ ماهیان زینتی ۱۰۳

۲ ـ ۱ ـ ۴ ـ خرچنگ ۱۰۳
۲ ـ ۲ ـ خزندگان ۱۰۳
۲ ـ ۲ ـ ۱ ـ مارها ۱۰۵
۲ ـ ۲ ـ ۲ ـ لاک‌پشت‌ها ۱۰۵
۲ ـ ۲ ـ ۳ ـ سوسماران ۱۰۵
۲ ـ ۳ ـ پرندگان ۱۰۷
۲ ـ ۴ ـ پستانداران ۱۰۷

بخش سوم

نام، پیشینه و آثار تاریخی ۱۰۹
فصل اوّل ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۱۱۱
۱ ـ نام ۱۱۱
۲ ـ پیشینهٔ تاریخی ۱۱۲
فصل دوم ـ آثار تاریخی ۱۲۳
۱ ـ شهرستان بندرعباس ۱۲۳
۱ ـ ۱ ـ کلاه فرنگی ۱۲۳
۱ ـ ۲ ـ سکّه‌های سورو ۱۲۳
۱ ـ ۳ ـ مسجد جامع ۱۲۵
۱ ـ ۴ ـ مسجد منبر کهنه ۱۲۵
۱ ـ ۵ ـ آرامگاه امام‌زاده سیّد مظفر ۱۲۵
۱ ـ ۶ ـ مسجد ناصری ۱۲۵
۱ ـ ۷ ـ مسجد صحراباغی ۱۲۶
۱ ـ ۸ ـ مسجد گله‌داری ۱۲۶
۱ ـ ۹ ـ آرامگاه امام‌زاده سیّد کامل ۱۲۶
۱ ـ ۱۰ ـ آرامگاه شاه‌محمّد تقی ۱۲۶
۱ ـ ۱۱ ـ زیارتگاه خضر ۱۲۷
۱ ـ ۱۲ ـ معبد هندوها ۱۲۷

۲ ـ شهرستان قشم ۱۲۷
۲ ـ ۱ جزیرهٔ قشم ۱۲۷
۲ ـ ۱ ـ ۱ ـ سد ساسانی تل بالا ۱۲۷
۲ ـ ۱ ـ ۲ ـ سد دم ۱۳۰
۲ ـ ۱ ـ ۳ ـ اسکلهٔ باسعیدو ۱۳۲
۲ ـ ۱ ـ ۴ ـ اسکلهٔ لافت ۱۳۳
۲ ـ ۱ ـ ۵ ـ آب انبارهای لافت ۱۳۴
۲ ـ ۱ ـ ۶ ـ خرابه‌های خربس ۱۳۵
۲ ـ ۱ ـ ۷ ـ نیایشگاه باستانی خربس ۱۳۵
۲ ـ ۱ ـ ۸ ـ مسجد کوشه ۱۳۷
۲ ـ ۱ ـ ۹ ـ دژهای پرتغالی ۱۳۷
۲ ـ ۱ ـ ۱۰ ـ مسجد توران شاه ۱۳۸
۲ ـ ۱ ـ ۱۱ ـ ساختمان شیخ عبدالرحمان ۱۳۸
۲ ـ ۲ ـ جزیرهٔ هرموز ۱۳۹
۲ ـ ۲ ـ ۱ ـ سرامیک و سفال ۱۳۹
۲ ـ ۲ ـ ۲ ـ مکتب‌خانه ۱۴۰
۲ ـ ۲ ـ ۳ ـ بنای حاکمان جزیره ۱۴۰
۲ ـ ۲ ـ ۴ ـ کاخ بی‌بی‌گل ۱۴۰
۲ ـ ۲ ـ ۵ ـ گلک ۱۴۱
۲ ـ ۲ ـ ۶ ـ دژ پرتغالی‌ها ۱۴۱
۲ ـ ۲ ـ ۷ ـ سایر آثار تاریخی ۱۴۴
۳ ـ شهرستان بندرلنگه ۱۴۴
۳ ـ ۱ ـ بندرلنگه ۱۴۴
۳ ـ ۱ ـ ۱ ـ مسجد و منارهٔ ملک‌بن عباس ۱۴۴
۳ ـ ۱ ـ ۲ ـ دژ لشتان ۱۴۵
۳ ـ ۱ ـ ۳ ـ مسجد افغان ۱۴۵
۳ ـ ۱ ـ ۴ ـ مسجد غیاث ۱۴۵

۳ ـ ۱ – ۵ ـ سایر آثار تاریخی ۱۴۵
۳ ـ ۲ – بندر کنگ ۱۴۶
۳ ـ ۳ – جزیرهٔ کیش ۱۴۶
۳ ـ ۳ – ۱ ـ شهر باستانی کیش ۱۴۶
۳ ـ ۳ – ۲ ـ بندرگاه حریره ۱۴۶
۳ ـ ۳ – ۳ ـ کاخ حریره ۱۴۷
۳ ـ ۳ – ۴ ـ آب انبارهای پیشین ۱۴۷
۳ ـ ۳ – ۵ ـ بازماندهٔ مسجد کهنه ۱۴۹
۳ ـ ۳ – ۶ ـ سفال‌های سِلادون و اسگرافیاتو ۱۴۹
۳ ـ ۳ – ۷ ـ درختان تاریخی ۱۴۹
۴ ـ شهرستان جاسک ۱۵۱
۴ ـ ۱ ـ دخمه و گورستان ۱۵۱
۴ ـ ۲ ـ اتاقهای ساسانی ۱۵۱
۴ ـ ۳ ـ آثار انگلیسی‌ها و هلندی‌ها ۱۵۱
۵ ـ شهرستان میناب ۱۵۲

بخش چهارم

تقسیمات کشوری، شهرستانها و شهرها ۱۵۳
فصل اوّل ـ تقسیمات کشوری ۱۵۵
۱ ـ شهرستان بندرعباس ۱۵۵
۲ – شهرستان بندرلنگه ۱۵۷
۳ ـ شهرستان بوموسی ۱۵۷
۴ ـ شهرستان جاسک ۱۵۷
۵ ـ شهرستان حاجی آباد ۱۵۸
۶ ـ شهرستان رودان ۱۵۸
۷ ـ شهرستان قشم ۱۵۸
۸ ـ شهرستان میناب ۱۵۹

فصل دوم ـ شهرستان و شهرهای بندرعباس و خمیر ۱۶۱
۱ ـ نگاهی به شهرستان بندرعباس ۱۶۱
۲ ـ شهر بندرعباس ۱۶۴
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۱۶۴
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۱۶۵
۲ ـ ۳ ـ آثار تاریخی ۱۶۹
۲ ـ ۴ ـ ویژگیهای انسانی ۱۶۹
۲ ـ ۵ ـ تواناییهای اقتصادی ۱۷۰
۳ ـ شهر بندرخمیر ۱۷۴
فصل سوم ـ شهرستان و شهرهای بندرلنگه، بستک، کنگ، کیش و گاوبندی ۱۷۷
۱ ـ نگاهی به شهرستان بندرلنگه ۱۷۷
۲ ـ شهر بندرلنگه ۱۸۱
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۱۸۱
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۱۸۳
۲ ـ ۳ ـ آثار تاریخی ۱۸۵
۲ ـ ۴ ـ ویژگیهای انسانی ۱۸۵
۲ ـ ۵ ـ تواناییهای اقتصادی ۱۸۷
۳ ـ شهر بستک ۱۸۷
۴ ـ شهر کنگ ۱۸۹
۵ ـ جزیرهٔ کیش ۱۹۱
۵ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۱۹۱
۵ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۱۹۴
۵ ـ ۳ ـ آثار تاریخی ۲۰۰
۵ ـ ۴ ـ ویژگیهای انسانی ۲۰۱
۵ ـ ۵ ـ تواناییهای اقتصادی ۲۰۱
۶ ـ شهر گاوبندی ۲۰۴
فصل چهارم ـ شهرستان و شهر بوموسی ۲۰۷

۱ ـ نگاهی به شهرستان بوموسی ۲۰۷
۱ ـ ۱ ـ جزیرهٔ بوموسی ۲۰۷
۱ ـ ۲ ـ جزیرهٔ تُنبِ بزرگ ۲۱۱
۱ ـ ۳ ـ جزیرهٔ سوری ۲۱۵
۲ ـ شهر بوموسی ۲۱۷
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۲۱۷
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۲۱۸
۲ ـ ۳ ـ ویژگیهای انسانی ۲۲۵
۲ ـ ۴ ـ تواناییهای اقتصادی ۲۲۵
فصل پنجم ـ شهرستان و شهر جاسک ۲۲۷
۱ ـ نگاهی به شهرستان جاسک ۲۲۷
۲ ـ شهر جاسک ۲۳۰
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۲۳۰
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۲۳۱
۲ ـ ۳ ـ ویژگیهای انسانی ۲۳۹
۲ ـ ۴ ـ آثار تاریخی و نقاط دیدنی ۲۳۹
۲ ـ ۵ ـ تواناییهای اقتصادی ۲۴۱
فصل ششم ـ شهرستان حاجی‌آباد ۲۴۳
۱ ـ نگاهی به شهرستان حاجی‌آباد ۲۴۳
۲ ـ شهر حاجی‌آباد ۲۴۷
فصل هفتم ـ شهرستان رودان ۲۴۹
۱ ـ نگاهی به شهرستان رودان ۲۴۹
۲ ـ شهر دهبارز ۲۵۲
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۲۵۲
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۲۵۳
۲ ـ ۳ ـ ویژگیهای انسانی ۲۵۷
۲ ـ ۴ ـ تواناییهای اقتصادی ۲۵۷

فصل هشتم ـ شهرستان قشم و شهرهای قشم و هرمز ۲۵۹
۱ ـ نگاهی به شهرستان قشم ۲۵۹
۲ ـ شهر قشم ۲۶۶
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۲۶۶
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۲۶۸
۲ ـ ۳ ـ آثار تاریخی ۲۷۱
۲ ـ ۴ ـ ویژگیهای انسانی ۲۷۳
۲ ـ ۵ ـ تواناییهای اقتصادی ۲۷۳
۳ ـ شهر هرموز ۲۷۶
۳ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۲۷۶
۳ ـ ۲ ـ نام و پیشینیهٔ تاریخی ۲۷۷
۳ ـ ۳ ـ آثار تاریخی ۲۸۰
۳ ـ ۴ ـ ویژگیهای انسانی ۲۸۱
۳ ـ ۵ ـ تواناییهای اقتصادی ۲۸۱
فصل نهم ـ شهرستان و شهرهای میناب و سیریک ۲۸۵
۱ ـ نگاهی به شهرستان میناب ۲۸۵
۲ ـ شهر میناب ۲۸۸
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۲۸۸
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۲۸۹
۲ ـ ۳ ـ آثار تاریخی ۲۹۱
۲ ـ ۴ ـ ویژگیهای انسانی ۲۹۱
۲ ـ ۵ ـ تواناییهای اقتصادی ۲۹۲
۳ ـ شهر سیریک ۲۹۲

بخش پنجم

ویژگیهای اجتماعی ۲۹۵
فصل اوّل ـ نژاد، زبان، دین و ویژگیهای جمعیتی ۲۹۷

۱ ـ نژاد ۲۹۷
۱ ـ ۱ ـ مردمان پیشین ۲۹۸
۱ ـ ۱ ـ ۱ ـ دراویدی‌ها ۲۹۸
۱ ـ ۱ ـ ۲ ـ سومری‌ها ۲۹۹
۱ ـ ۱ ـ ۳ ـ ایلامی‌ها ۲۹۹
۱ ـ ۱ ـ ۴ ـ نوردیک ۲۹۹
۱ ـ ۱ ـ ۵ ـ سیاه‌ها ۳۰۱
۱ ـ ۱ ـ ۶ ـ سامی‌ها ۳۰۱
۱ ـ ۱ ـ ۷ ـ هندی‌ها ۳۰۱
۱ ـ ۲ ـ مردمان کنونی ۳۰۲
۱ ـ ۲ ـ ۱ ـ عرب ۳۰۲
۱ ـ ۲ ـ ۲ ـ لُر ۳۰۲
۱ ـ ۲ ـ ۳ ـ عباسی‌ها ۳۰۲
۱ ـ ۲ ـ ۴ ـ لاری‌ها ۳۰۲
۱ ـ ۲ ـ ۵ ـ بلوچ ۳۰۳
۲ ـ زبان ۳۰۳
۳ ـ دین ۳۰۵
۴ ـ ویژگیهای جمعیتی ۳۰۶
۴ ـ ۱ ـ جمعیت و پراکندگی آن ۳۰۶
۴ ـ ۲ ـ ساخت جنسی و سنی ۳۰۶
۴ ـ ۳ ـ ازدواج و طلاق ۳۰۷
۴ ـ ۴ ـ سواد ۳۰۷
۴ ـ ۵ ـ آموزش عالی ۳۰۷
۴ ـ ۶ ـ فعالیت ۳۰۸
۴ ـ ۷ ـ مهاجرت ۳۰۸
فصل دوم ـ آداب و رسوم ۳۰۹
۱ ـ اخلاق و عادتها ۳۰۹

۲ ـ عیدها و جشن‌ها ۳۰۹
۳ ـ باورها ۳۱۲
۴ ـ اهل هوا و زار ۳۱۳
۵ ـ ضرب‌المثل ۳۲۴
۶ ـ بازیهای محلی ۳۲۵
۷ ـ موسیقی، رقص محلی، سازها ۳۲۶
۷ ـ ۱ ـ موسیقی ۳۲۶
۷ ـ ۲ ـ رقص ۳۲۹
۷ ـ ۳ ـ سازها ۳۳۲
۸ ـ ازدواج ۳۳۶
۹ ـ تولد و نامگذاری ۳۴۱
۱۰ ـ ختنه‌سوری ۳۴۱
۱۱ ـ نقش زن ۳۴۳
۱۲ ـ طلاق ۳۴۳
۱۳ ـ مرگ و عزا ۳۴۳
۱۴ ـ واحدهای اندازه‌گیری ۳۴۵
۱۴ ـ ۱ ـ واحدهای محلی وزن ۳۴۵
۱۴ ـ ۲ ـ واحدهای محلی سطح ۳۴۶
۱۴ ـ ۳ ـ واحدهای اندازه‌گیری طول ۳۴۶
۱۴ ـ ۴ ـ واحد پول ۳۴۷
۱۵ ـ درمانهای سُنّتی ۳۴۷
۱۶ ـ خوراک ۳۵۴
۱۷ ـ پوشاک ۳۵۴
۱۷ ـ ۱ ـ پوشاک زنان ۳۵۴
۱۷ ـ ۲ ـ پوشاک مردان ۳۵۴

بخش ششم

اقتصاد ۳۶۳
فصل اوّل ـ کشاورزی، دامداری و هنرهای دستی ۳۶۵
۱ ـ کشاورزی ۳۶۵
۱ ـ ۱ ـ صیفی ۳۶۸
۱ ـ ۲ ـ نخلستان ۳۶۸
۲ ـ ۳ ـ مرکبات ۳۶۹
۱ ـ ۴ ـ غلات ۳۷۱
۱ ـ ۵ ـ سایر فرآورده‌ها ۳۷۱
۲ ـ دامداری ۳۷۲
۲ ـ ۱ ـ بز تالی ۳۷۳
۲ ـ ۲ ـ شتر ۳۷۵
۲ ـ ۳ ـ گاوداری ۳۷۵
۳ ـ زنبورداری ۳۷۶
۴ ـ مرغداری ۳۷۶
۵ ـ ماهیگیری ۳۷۷
۶ ـ صید مروارید ۳۸۱
۷ ـ صدف ۳۸۳
۸ ـ مرجان ۳۸۳
۹ ـ هنرهای دستی ۳۸۳
۹ ـ ۱ ـ لنج‌سازی ۳۸۳
۹ ـ ۲ ـ گلابتون‌دوزی ۳۸۵
۹ ـ ۳ ـ خوس‌دوزی ۳۸۶
۹ ـ ۴ ـ شک‌دوزی بافی ۳۸۶
۹ ـ ۵ ـ کَم‌دوزی ۳۸۷
۹ ـ ۶ ـ کلاه‌دوزی ۳۸۷

۹ ـ ۷ ـ سوندبافی ۳۸۷
۹ ـ ۸ ـ سوزن‌دوزی ۳۸۸
۹ ـ ۹ ـ چادرشب‌بافی ۳۸۸
۹ ـ ۱۰ ـ فرش‌بافی ۳۸۸
۹ ـ ۱۱ ـ حصیربافی ۳۸۸
۹ ـ ۱۲ ـ توربافی ۳۸۹
۹ ـ ۱۳ ـ گرگورسازی ۳۸۹
۹ ـ ۱۴ ـ سفالگری ۳۸۹
۹ ـ ۱۵ ـ سایر هنرهای دستی ۳۹۰
فصل دوم ـ صنایع، معادن، بازرگانی، راهها و حمل و نقل ۳۹۱
۱ ـ صنایع ۳۹۱
۱ ـ ۱ ـ صنایع غذایی ۳۹۱
۱ ـ ۱ ـ ۱ ـ کارخانهٔ کنسرو ساردین و تون شیلات جنوب ۳۹۱
۱ ـ ۱ ـ ۲ ـ کارخانهٔ آرد ماهی ۳۹۲
۱ ـ ۱ ـ ۳ ـ کارخانهٔ کنسروسازی ۳۹۲
۱ ـ ۱ ـ ۴ ـ کارخانهٔ کنسرو ماهی کیش ۳۹۲
۱ ـ ۱ ـ ۵ ـ کارخانهٔ پودر ماهی کیش ۳۹۲
۱ ـ ۲ ـ صنایع دریایی ۳۹۳
۱ ـ ۲ ـ ۱ ـ قایق‌سازی ۳۹۳
۱ ـ ۲ ـ ۲ ـ کارخانهٔ بارج‌سازی ۳۹۳
۱ ـ ۲ ـ ۳ ـ کارخانهٔ کشتی‌سازی خلیج فارس ۳۹۵
۱ ـ ۲ ـ ۴ ـ قایق فایبرگلاس ۳۹۵
۱ ـ ۲ ـ ۵ ـ کارخانهٔ کشتی‌سازی کیش ۳۹۵
۱ ـ ۲ ـ ۶ ـ کارخانهٔ آهن ۳۹۶
۱ ـ ۳ ـ سایر صنایع ۳۹۶
۱ ـ ۴ ـ صنعت نفت ۳۹۶
۱ ـ ۴ ـ ۱ ـ پالایشگاه بندرعباس ۳۹۶

۱ ـ ۴ ـ ۲ ـ پالایشگاه گاز گورزین ۳۹۷
۱ ـ ۴ ـ ۳ ـ مجتمع پالایشی لاوان ۳۹۷
۱ ـ ۵ ـ صنعت جهانگردی ۳۹۷
۱ ـ ۵ ـ ۱ ـ جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی ۳۹۸
۱ ـ ۵ ـ ۲ ـ جاذبه‌های طبیعی ۴۰۱
۲ ـ معادن ۴۰۹
۲ ـ ۱ ـ شهرستان بوموسی ۴۰۹
۲ ـ ۲ ـ شهرستان بندرلنگه ۴۱۱
۲ ـ ۲ ـ ۱ ـ جزیرهٔ فارور ۴۱۱
۲ ـ ۳ ـ شهرستان بندرعباس ۴۱۲
۲ ـ ۴ ـ شهرستان جاسک ۴۱۳
۲ ـ ۵ ـ شهرستان میناب ۴۱۳
۲ ـ ۶ ـ شهرستان قشم ۴۱۳
۲ ـ ۷ ـ جزیرهٔ لارک ۴۱۵
۲ ـ ۸ ـ جزیرهٔ هرموز ۴۱۵
۳ ـ بازرگانی ۴۱۶
۳ ـ ۱ ـ بازرگانی گذشتهٔ هرمزگان ۴۱۶
۳ ـ ۲ ـ بازرگانی کنونی هرمزگان ۴۲۱
۴ ـ راهها و حمل و نقل ۴۲۱
۴ ـ ۱ ـ راههای زمینی ۴۲۱
۴ ـ ۱ ـ ۱ ـ راههای شوسه ۴۲۲
۴ ـ ۱ ـ ۲ ـ راه‌آهن ۴۲۲
۴ ـ ۲ ـ راههای هوایی ۴۲۵
۴ ـ ۳ ـ راههای دریایی ۴۲۵
۴ ـ ۳ ـ ۱ ـ اسکلهٔ پیشین و جدید بندرعباس ۴۲۷
۴ ـ ۳ ـ ۲ ـ اسکله و بندر شهید رجایی ۴۲۹
۴ ـ ۳ ـ ۳ ـ بندرگاه ترافیک ماهیگیری ۴۳۰

بخش هفتم

فهرست‌ها ۴۳۱
نمایه ۴۳۳
۱ـ کسان ۴۳۳
۲ـ مکانها ۴۳۹
فهرست منابع ۴۴۷
فهرست آثار نگارنده ۴۵۷

به نـام خـداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

پیشگفتار

استانِ هرمزگان، با پهنه‌ای حدود ۷۱۱۹۳کیلومتر مربع، در جنوب ایران و در شمال تنگهٔ استراتژیک هرموز قرار دارد.

هرمزگان، گذشته از جایگاه ویژهٔ طبیعی، جغرافیایی، استراتژیک، و دارا بودن منابع سرشار زیرزمینی و دریایی، از لحاظ تاریخی نیز از مناطق کهن ایران به شمار می‌رود، و از گذشته‌های دور، دارای فرهنگی درخشان بوده است.

دریای پارس، که استان هرمزگان نیز در کنار آن قرار گرفته، از کهن‌ترین دریاهایی می‌باشد که انسان شناخته است. ساکنان پیرامون آن، از جمله مردم باستانِ هرمزگان، نخستین انسان‌هایی بوده‌اند که با فن دریانوردی آشنا شده و به‌کشتی‌رانی پرداخته‌اند. دریانوردی و چیرگی بر راه آبی سبب پیدایی و یا رشد فرهنگ، بازرگانی دریایی و ایجاد دولت‌های با فرهنگی، از جمله ایلام در این منطقه شد.

ایلامی‌ها از هزارهٔ سوم پیش از میلاد، و پس از آن‌ها به ترتیب مادها، هخامنشی‌ها، اشکانی‌ها و ساسانی‌ها سده‌ها از دریای پارس، به عنوان راه ارتباطی، و از بندرهای این استان، از جمله بندر قشم، هرموز، لنگه، جاسک، ... برای فرمانروایی بر کرانه‌ها و جزیره‌های آن، و همچنین بازرگانی با هند باختری

و درّهٔ نیل استفاده می‌کردند.

از آن جا که شناخت علمی و همه جانبهٔ یک منطقه، بایستهٔ برقراری پیوند اجتماعی، انجام کارهای گوناگون عمرانی و سرانجام زندگی در آن می‌باشد، کتاب حاضر تلاشی در ارائهٔ این شناخت است.

کتاب شناختِ استان هرمزگان، حاصل سال‌ها بررسی و دیدنی‌های نگارنده است، امید که حق مطلب را در مورد ویژگی‌های طبیعی، جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مردم آزاده و شریف این استان تاریخی، ادا کند و سرآغازی برای بررسی‌ها و پژوهش‌های درست و جامع بعدی، در این منطقه باشد.

انتظار نگارنده از خوانندگان گرامی و علاقه‌مند آن است، که در صورت دیدن هرگونه لغزش، برای رفع آن در چاپ‌بعدی، با نگارنده به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۴۶۶۵/۱۷۷ مکاتبه فرمایید.

از جناب آقای حمید باقرزاده، مدیر محترم و ایران‌دوست انتشارات هیرمند و کارکنان سخت‌کوش آن نهاد فرهنگی به خاطر چاپ و نشر این کتاب سپاسگزارم.

از زحمات مدیر و کارکنان سخت‌کوش حروف‌نگاری ... لیتوگرافی ...، چاپ و صحافی ... متشکرم.

ایرج افشار سیستانی

تهران تیرماه ۱۳۷۷ هـ. ش.

نشانهٔ آواها

برای نگارش درست نام‌های ویژه و واژگان محلی، از نشانه‌های فونتیک، کمک گرفته‌ایم، که برابر فارسی هر یک، به شرح زیر است:

اَ	a	د	d
آ وع	á	ر	r
		ذ، ز، ض، ظ،	z
اِ	e	ژ	ž
ای	i	ش	š
اُ	o	غ، ق	q
او	u		
اوو	ú	ف	f
اُو	ó	ک	k
همزه وع وسط	ʼ	گ	g
ب	b	ل	l
پ	p	م	m
ت، ط	t	ن	n
ث، س، ص	s	و	v
ج	j	ای ـی	y
چ	č		
ح، ه	h		
خ	x		

بخش اوّل

نگاهی به خلیج فارس

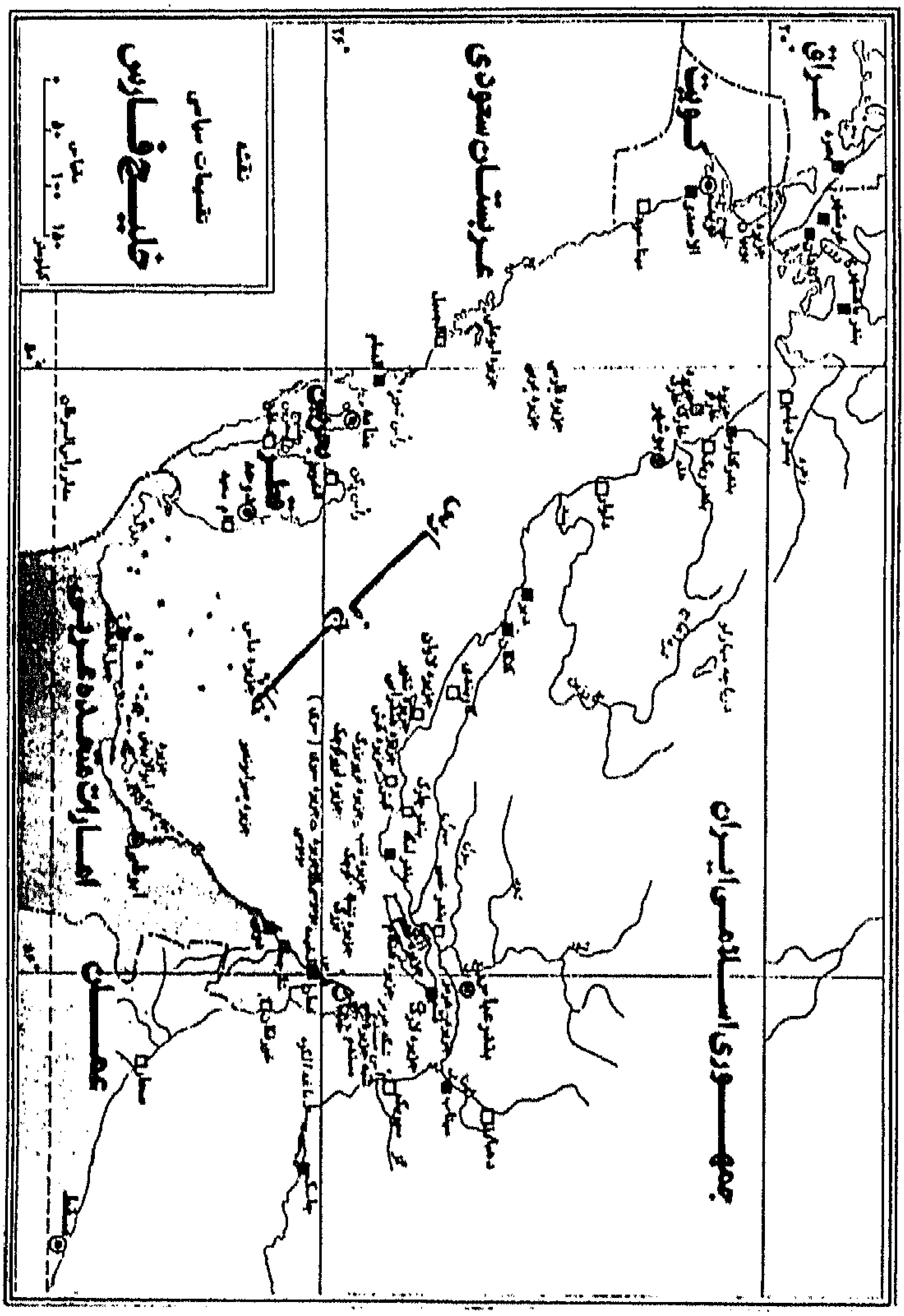

نقشهٔ خلیج فارس

فصل اوّل

جایگاه طبیعی و جغرافیایی

۱ ـ پیدایش خلیج فارس

خلیج فارس بازماندهٔ گودال بزرگی است، که از دوران های گذشتهٔ زمین‌شناختی، فشارهای حاصل از آتشفشان‌های فعال فلات ایران و استواری فلات عربستان در برابر این واکنش‌های تکتونیکی، سبب ایجاد و گسترش پهنا و ژرفای آن، شده است.[۱]

چنانچه نقشهٔ کرهٔ زمین در دورهٔ کامبرین[۲] بررسی شود، پوستهٔ جامد زمین، قارهٔ یگانه‌ای است، که در آن، دو شکاف در نواحی اِستوایی آن زمان، یعنی: نخست بین آمریکای شمالی و اروپا، دو دیگر بین قارهٔ آسیا و قارهٔ قطب جنوب وجود دارد. آب از این شکاف‌ها و اقیانوس‌های پیرامون، به زمین‌های پست درون قاره راه یافته و حوضه‌های درونی ایجاد کرده است.

---

۱. عقلمند، احمد. تحلیلی بر اوضاع ژئوپولیتیک و استراتژیک خلیج فارس، مجموعهٔ مقالات سیمنار بررسی مسایل خلیج‌فارس، ص ۳۹۱.

۲. حدود پانصد میلیون سال پیش.

در آغاز دوران دوم،[۱] شکاف بین اروپا و آمریکا، گسترده‌تر گشته و شکاف هند و استرالیا، آفریقای جنوبی و هندوستان را دور زده و زمینهٔ ایجاد اقیانوس هند را فراهم ساخته است.

در آغاز دوران سوم،[۲] حوضهٔ اقیانوس اطلس پیدا شده، آمریکای جنوبی از آفریقا جدا گشته و استرالیا از قارهٔ قطب جنوب دور افتاده و به سوی خاور روان شده و اقیانوس هند به وجود آمده است و شکاف بین آسیا و آفریقا، سرآغاز پیدایش دریای مکران (دریای عمان) را می‌رساند.

در میانهٔ دوران سوم،[۳] شکاف عمان گسترش یافته، شبه جزیرهٔ هندوستان نخست به سوی خاور، سپس به شمال بالا رفته است و دنبالهٔ شکاف عمان به‌گونهٔ خلیج باریکی، شروع پیدایی خلیج فارس را می‌رساند.

از میانهٔ دوران سوم، شکاف‌ها و شکستگی‌هایی در آفریقای خاوری بروز کرده، و همچنین دریای سرخ و خلیج عدن پدید آمده و چاله‌های آفریقای خاوری ایجاد شده است، و اندک اندک بلندی‌های فلات ایران پیدا شده و در پای کوه‌های جنوبی، پیشروی شاخه‌ای از دریای مکران، دشت‌های پستِ پای کوه را فراگرفته و خلیج فارس نمایان شده است.[۴]

خلیج فارس در آغاز ایجاد، پهناور بوده و بیشتر دشت‌های

۱. حدود یکصد و چهل میلیون سال پیش.
۲. حدود چهل و پنج میلیون سال پیش.
۳. حدود سی و پنج میلیون سال پیش.
۴. مستوفی، احمد. خلیج‌فارس، ساختمان و پیدایش آن، سمینار خلیج‌فارس، جلد اوّل، ۱۳۶۲، ص ۴-۵.

برازجان، بهبهان و خوزستان تا بلندی‌های زاگرُس تا اواخر دورهٔ سوم زمین‌شناختی در زیر آب بوده‌اند، و رودهای دجله و فرات جدا جدا به آن دریا می‌ریخته‌اند.

۲ ـ زمین شناختی

خلیج فارس حوضهٔ کشیده‌ای است، که در تنگهٔ هرموز به دریای آزاد مکران (دریای عمان) بستگی پیدا می‌کند و کشیدگی این حوضه به دلیل ساختمان زمین‌شناختی، یعنی جایگاه ناودیسی آن است، به طوری که پیرامون آن، در دورهٔ ژوراسیک و کرتاسه کمابیش در راستای زاگرُس کنونی قرار داشته، سپس اندک اندک به سوی جنوب باختری تغییر مکان داده است.

از آن جا که مواد حمل شده به وسیلهٔ باد، در خلیج فارس به‌گونهٔ توده‌های گردو غبار و ماسه است، گاهی این مواد به همراستای کرانه با رسوب‌های دریایی آمیخته و رسوب‌های دوگانهٔ دریایی ـ بادی را در این منطقه به وجود می‌آورد.

موجودات زنده، همانند: ریف‌های مرجانی و جلبکی نیز یا به‌گونهٔ ریف‌های کناره‌ای، یا به حالت توده‌های بزرگ در آن وجود دارد. در همسایگی کولاب‌های پُر و بسیار از نمک، گسترش جلبک‌های آبی‌رنگ دیده می‌شود. در حال حاضر خُرده‌های صدف دو کفه‌ای، شکم پایان، بریوزوآ، و صدف روزنه‌داران در رسوب‌های خلیج‌فارس به فراوانی یافت می‌شود. رسوب‌ها بیشتر شیمیایی و شامل کربنات و مواد تبخیری است.

به‌طور کلی در ناحیهٔ بین جزر و مدّ، خرده‌ها و ذرات گوناگون آهکی به‌وسیلهٔ سیمانی از آراگونیت به یکدیگر می‌پیوندند.

در زمین‌های هموار بالای سطح مدّ، دولومیت همراه با گچ ایجاد می‌شود. رسوب دولومیت در پایین‌تر از دو متر، اندک اندک کمیاب می‌شود، ولی در بخش سطحی ممکن است تا نود درصد رسوب را به‌وجود آورد.

در اثر وجود موج‌های کرانه‌ای در خلیج‌فارس، اُاُلیت‌های آهکی ایجاد می‌شود، که با توجه به اندازهٔ قطرشان، جور شدگی پیدا می‌کنند. این اُاُلیت‌ها در نواحی کم ژرفای پیرامون قطر و در تنگهٔ هرموز دیده می‌شوند.

رسوب‌های دورهٔ حاضر خلیج‌فارس از کرانه به ژرفا،[1] دانه ریزتر می‌شوند، به‌طوری که مارن‌ها در بخش مرکزی خلیج فارس نمودار می‌شوند. آهک‌های مارنی گودترین رخسارهٔ دورهٔ حاضر خلیج فارس‌اند.[2]

عوامل زمین ساختی، که سبب شده است، خلیج فارس به‌گونهٔ بزرگترین انبار نفتی جهان در آید، عبارت‌اند از:

۱) رسوب و ته‌نشین بدون بند آمدن آب دریا طی دورهٔ پرمین تا دورهٔ میوسن پایین.

۲) به خاک سپرده شدن مواد آلی با گل‌های آهکی در ته دریا و با حجم زیاد که پس از تغییر شیمیایی و بیوشیمی سنگهای پر از مواد نفتی را با قطر زیاد و درازا و پهنای دامنه‌دار به‌وجود آورده‌اند.

---

۱. بیشترین ژرفا ۹۰ متر.

۲. درویش‌زاده، علی. زمین‌شناسی ایران، ص ۷۹۸-۷۹۹.

۳) تا خوردن قشر زمین، در اثر تکان‌های زمین،که منجر به ایجاد تا قدیس‌ها و ناودیس‌ها شده است.

۴) سوراخ و شکاف‌دار بودن سنگ‌ها که منجر به انتقال نفت در رأس قوس‌ها شده است.

۵) وجود سرپوش سنگی محکم و غیرقابل رخنه در بالای سنگ انبار نفت.

طبقهٔ زمینی که نفت در آن جمع شده، عبارت است از سنگ آهکی که در ایران به نام آسماری و در عراق به سنگ آهک اصلی سرشناس شده است. بالای این طبقه، یک رشته طبقه‌های دیگر دارای گچ و خاک رُس سرخ رنگی که متحجر شده، به طور متناوب قرار گرفته است.

در بعضی نواحی، سنگ‌های نمک با کلفتی زیاد، لابه‌لای این طبقه‌ها وجود دارد. این طبقه‌ها در زمین‌شناختی به نام سری زیرین فارس و جزء طبقه‌های میوسن است. طبقه‌های نفتی که به آنها اشاره شد، از موصل در عراق، به‌کوه‌های زاگرُس یا پشت کوه و کوه‌های بختیاری و کرانه‌های خلیج‌فارس تا کویت و عربستان کشیده شده است.[1]

۳ـ جایگاه جغرافیایی

خلیج‌فارس، دریای نیم‌بسته‌ای است،که با حدود ۲۲۶ هزار کیلومتر مربع پهنه، در جنوب و جنوب باختری ایران، در ۲۳ الی ۳۰ درجه

۱. کیهان، مسعود. جغرافیای طبیعی خلیج‌فارس. سمینار خلیج‌فارس، جلد اوّل. ۱۳۴۲، ص ۱۳.

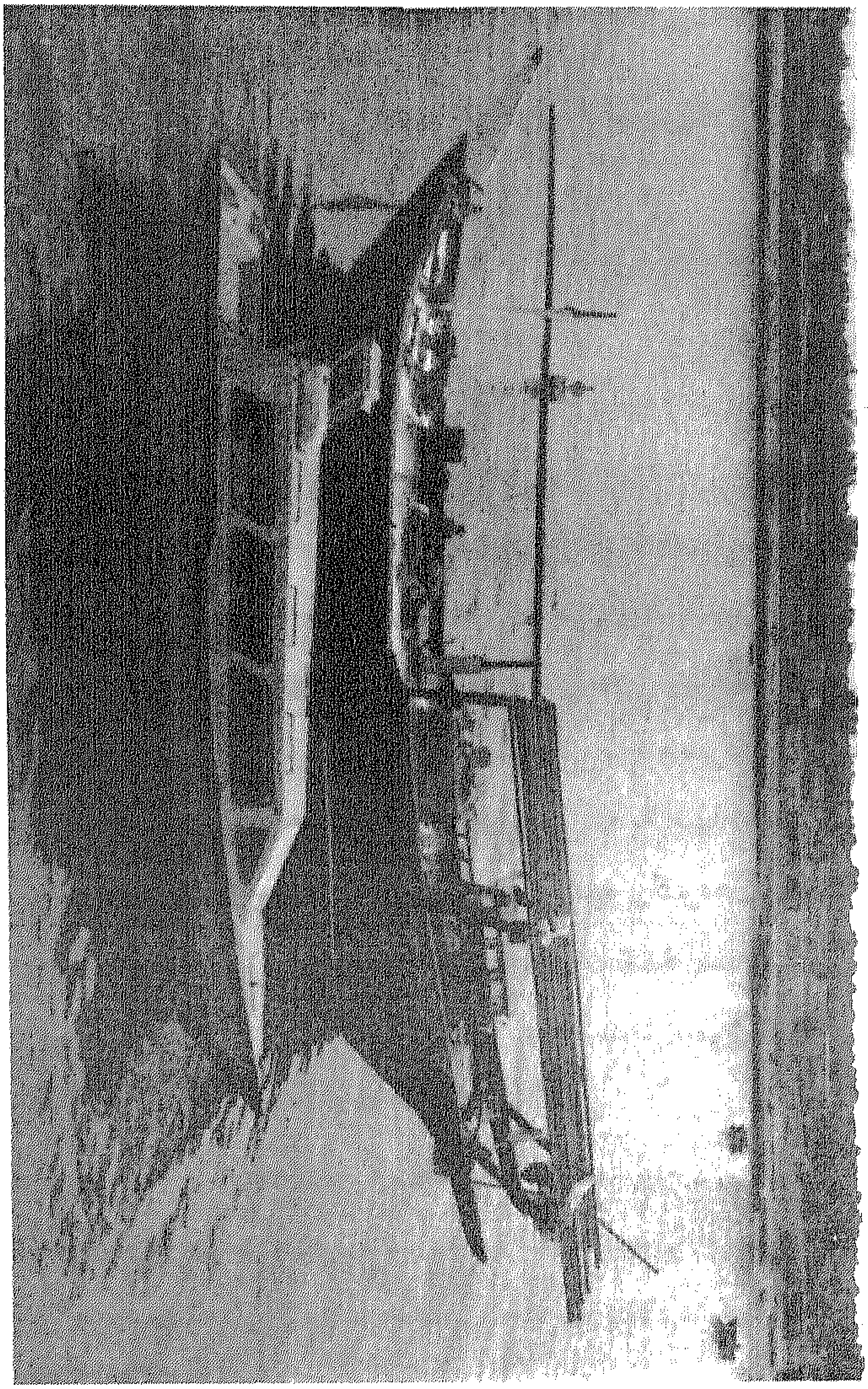

اروندرود

پهنای شمالی، و ۴۸ الی ۵۶ درجه درازای خاوری قرار دارد. فاصلهٔ پهنای آن، بین ۱۸۵ تا ۳۳۳ کیلومتر[1] دگرگون است و درازای کرانه‌اش از دهانهٔ فاو تا بندرعباس ۱۳۷۵ کیلومتر است.

ژرفای خلیج‌فارس به ندرت از ۷۳/۲ تا ۹۱/۵ متر[2] افزایش می‌یابد و میانگین ژرفای آن، بین ۲۵ تا ۳۵ متر است، که در دهانهٔ تنگهٔ هرموز به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد؛ به همین دلیل تمامی خلیج‌فارس تشکیل یک فلات قاره را می‌دهد.

خلیج‌فارس ۶۲% آبهای سطح کرهٔ زمین را دربر می‌گیرد. خط پایان ناودیس خلیج‌فارس، نزدیک کرانه‌های ایران است، که پس از گذشتن از میان جزیره‌های تُنب و فارور، در ناحیهٔ تنگهٔ هرموز به‌سوی کرانهٔ شبه‌جزیرهٔ «المُسَندَم» کشیده می‌شود.

آب خلیج‌فارس از دیگر دریاهای جهان شورتر است، چون آب رودهایی که به آن می‌ریزند، نمک و املاح دارد و اندازهٔ نمک در خلیج‌فارس، بین ۳۸ تا ۷۰ در هزار و در نواحی کم ژرفا، بین ۶۰ تا ۲۰۰ در هزار اندازه‌گیری شده است.[3]

۴ـ رودها

رودهایی که به خلیج‌فارس می‌ریزند، بیشتر از نواحی خشک

---

۱. ۱۰۰ الی ۱۸۰ گرهٔ دریایی.

۲. ۴۰ الی ۵۰ فاتوم.

۳. حافظ‌نیا، محمّدرضا. خلیج‌فارس و نقش استراتژیک تنگهٔ هرموز، ص ۱۶-۱۷.

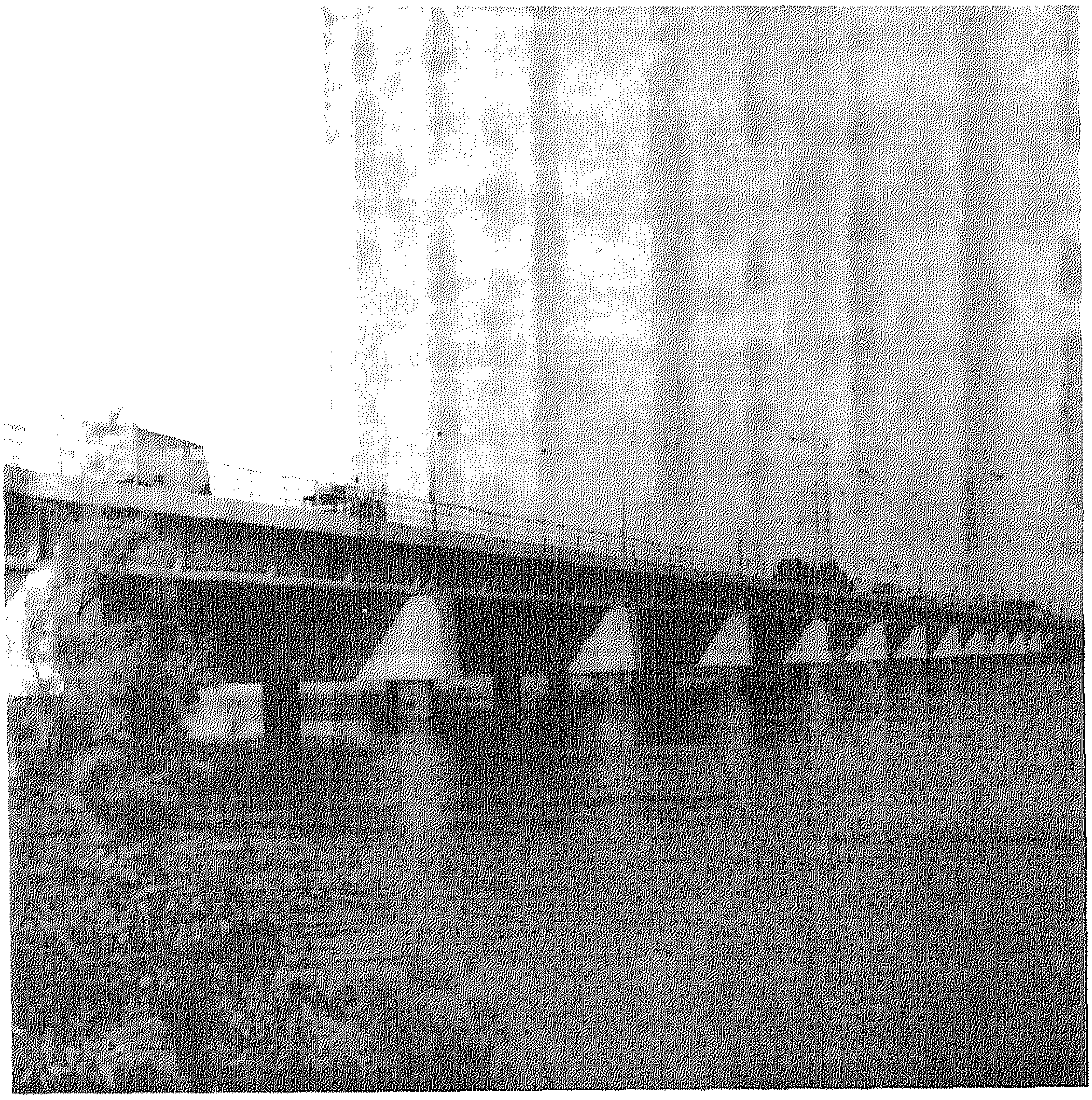

رود کارون

می‌گذرند و مواد آویزان زیادی به بستر خود، در خلیج‌فارس حمل می‌کنند. اندازهٔ پیشروی خاک در آب را می‌توان در هر سال ۵۰ متر تخمین زد. در این نواحی شیب زمین اندک است. از این رو دستخوش موجهای شدیدی است.[۱]

اروندرود، کارون و کرخه، بزرگترین و پرآب‌ترین رودهایی هستند که به خلیج‌فارس می‌ریزند.

۴-۱-اروندرود

اروندرود از پیوستن رودهای دجله و فرات و سرانجام رود کارون به‌وجود می‌آید. دجله و فرات از کوههای ترکیه سرچشمه می‌گیرند، از عراق گذشته و پس از گذشتن از مرز ایران و عراق به خلیج‌فارس می‌ریزند.

اروندرود به موجب اعلامیهٔ کنفرانس بارسلون، که از سوی جامعهٔ ملل بسته شده، رود بین‌المللی است و چون مرز میان ایران و عراق است، خط تهٔ آن، مرز به شمار می‌رود.

۴-۲-رود کارون

رود کارون از زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد و در شمال شوشتر دو شاخه شده و در جنوب بندقیر به هم پیوسته و پس از گذشتن از شهر اهواز، بخشی به نام بهمنشیر وارد خلیج‌فارس شده و بخشی در خرمشهر به اروندرود پیوسته، سپس به خلیج‌فارس می‌ریزد.

---

۱. میرزا طاهری، رضا حسین. حفاظت محیط زیست در خلیج‌فارس. مجموعهٔ مقالات سمینار بررسی مسایل خلیج‌فارس. ص ۶۸۲.

۴ـ۳ـ سایر رودها

رودهای کرخه، دیاله وزاب، که در ایران جریان دارند به اروندرود وارد می‌شوند.

رود جراحی که از کوه‌های خاوری خوزستان سرچشمه می‌گیرد، پس از طی مسافتی دو شاخه شده: یکی به نام شادگان به رود کارون وارد می‌شود و دیگری به نام جراحی در خورموسی به خلیج‌فارس می‌پیوندد.

علاوه بر رودهای بالا، رودهای مُند، دالکی و میناب نیز به خلیج‌فارس می‌ریزند.[۱]

۵ـ آب و هوا

آب و هوای خلیج‌فارس گرم و مرطوب است. درجهٔ حرارت در تابستان ۳۲ تا ۳۴ درجهٔ سانتیگراد و در زمستان، در شمال ۱۵ و در تنگهٔ هرموز ۲۱ درجهٔ سانتیگراد است، و در ژرفای ۲۰ تا ۴۰ متری، دمای آب، ۲۱ درجه است.[۲]

بیشترین درجهٔ حرارت در خلیج‌فارس ۵۲/۶۷ درجهٔ سانتیگراد گزارش شده است، که تنها ۴ درجه از بیشترین درجهٔ حرارت در جهان کمتر است.

میانگین گرمای خنک‌ترین ماه‌های خلیج‌فارس، در دی‌ماه ۱۵

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ هندرابی و دریای پارس، ص ۳۰-۲۹.
۲. حافظ‌نیا، همان کتاب، ص ۱۷.

درجه است. کم‌ترین درجه‌ای که تاکنون در منطقهٔ خلیج‌فارس به ثبت رسیده ۱/۵ درجه است، که در خرمشهر و آبادان دیده شده و جز موارد استثنایی، که هر چند سال یک بار ممکن است بروز کند، در نواحی خلیج‌فارس، هرگز آب یخ نمی‌بندد.[۱]

باران سالیانه در بوشهر ۲۸۰، در جاسک ۱۲۰، در خرمشهر ۲۱۰، در بصره ۱۷۰، در کویت ۱۲۰ و در بحرین ۷۴ میلیمتر بوده است.

رطوبت هوا در سال، در کرانه‌های خلیج‌فارس غیر از کرانه‌های خوزستان، بیش از ۲۲ درجه است. در بوشهر در مردادماه درجهٔ گرماسنج مرطوب تا ۲۷ درجه و در روی دریا تا ۳۲ درجه می‌رسد.[۲]

توفان شن در شمال باختری تا مرکز خلیج‌فارس می‌وزد و شمار روزهای توفانی ۱۶ تا ۳۵ روز است. ذرات آویزان در هوا به طور میانگین ۰/۳۰ میلی‌گرم در متر مکعب اندازه‌گیری شده است.

بروز مِه و نِزم،[۳] که از لحاظ کشتی‌رانی و عملیات نظامی اهمیت دارد، از ویژگی‌های آب و هوایی خلیج‌فارس است، ایجاد مِه غلیظ در تابستان نزدیک کرانه و در اوایل صبح روی می‌دهد، محلی و کوتاه مدت است، ولی نزم که همراه با باد شمال و در ماه‌های خرداد، تیر و مرداد، به دنبال خشکی زمین، بروز می‌کند، میدان دید را تا ۳کیلومتر و گاه تا ۸۰۰ متر کاهش می‌دهد و در خلیج‌فارس، ناحیهٔ بحرین بیش از دیگر نقاط، در

---

۱. گنجی، محمّدحسن. آب و هوای خلیج‌فارس، سمینار خلیج‌فارس، جلد اوّل، ص ۲۳-۲۴

۲. جلالی، محمّدعلی. صنعت ماهی در خلیج‌فارس، ص ۴.

۳. نِزم nezm: توده‌ای از ذرات ریز و غبار، یا دود و مانند آن.

برابر توفان شن و نزم قرار دارد.[۱]

۶ـ منابع طبیعی

خلیج‌فارس از نظر منابع طبیعی بر بسیاری از مناطق دریایی جهان برتری دارد، زیرا از غنی‌ترین مراکز دریایی دنیاست، که دارای نفت، مروارید، مرجان، ماهی، میگو، .... است.

ژرفای کم خلیج‌فارس به استخراج نفت کمک می‌کند، صید مروارید از سه هزار سال پیش پیشینه داشته و به دلیل مرغوب بودن جنس و درخشندگی، شهرت بسیار دارد.

مرجان یکی دیگر از سرمایه‌های طبیعی خلیج‌فارس است، گونه‌های گوناگون ماهی و میگو به اندازهٔ بسیار در آن یافت می‌شود.[۲]

۷ـ جایگاه طبیعی تنگهٔ هرموز

تنگهٔ هرموز، آبراهی باریک و خمیده شکل است، که دریای نیمه بستهٔ خلیج‌فارس را از راه دریای مکران (دریای عمان) به اقیانوس هند و خط کشتیرانی بین‌المللی دریای آزاد، پیوند می‌دهد. افزون بر آن، این آبراه، به دلیل جایگاه ویژهٔ استراتژیک خود، شاهرگ زندگی اقتصادی باختر و ژاپن در خاور دور به شمار می‌رود.[۳]

۱ . حافظ‌نیا، همان کتاب، ص ۱۷.

۲ . افشار سیستانی، همان کتاب، ص ۲۸.

۳ . کاظمی، سیّدعلی‌اصغر. ابعاد حقوق حاکمیت ایران در خلیج‌فارس، ص ۱۱۹.

تنگهٔ هرموز حدود ۱۰۰ مایل دریایی (۱۸۵ کیلومتر) درازا دارد و ادامهٔ بلندی‌های جنوب ایران به شبه جزیرهٔ مسندم را بریده است. به این ترتیب، این تنگه یک فرورفتگی زمین شناختی است که از شمال به ایران و از جنوب به شبه جزیرهٔ مسندم در کشور عمان محدود می‌شود.

فاصلهٔ میان جزیرهٔ ایرانی لارک، در بخش شمالی و جزیرهٔ عمانی قوئین بزرگ، در بخش جنوبی خلیج‌فارس، که باریکترین بخش این آبراه است، ۲۱ مایل دریایی (۳۸/۹ کیلومتر) است.

کم‌ترین پهنای تنگهٔ هرموز ۵۶ و بیشترین آن، ۱۸۰ کیلومتر می‌باشد و بیش‌ترین ژرفای آن، ۱۱۵ متر است.[۱]

۱. افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ بوموسی و جزایر تُنب بزرگ و تُنب کوچک، ص ۳.

فصل دوم

جایگاه ژئوپولیتیک، استراتژیک و نظامی خلیج‌فارس و جایگاه سیاسی و اقتصادی تنگهٔ هرموز و نام خلیج‌فارس

۱ ـ جایگاه ژئوپولیتیک

خلیج‌فارس به دلیل‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، صنعتی، ارتباطی،... برای جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورهای جهان، دارای اهمیت است و همچنین به سبب دارا بودن جایگاه سیاسی ویژهٔ خود، جنبه‌های دیگر را نیز تحت‌تأثیر قرارداده است.

منطقهٔ خلیج‌فارس به عنوان یک واحد ژئوپولیتیک، همچون موجود زنده‌ای است، که با پیرامون خود، بستگی بسیار دارد و صادرات آن را نفت و گاز، و وارداتش را، کالاهای صنعتی، مواد خوراکی و دیگر نیازهای ساکنانش تشکیل می‌دهد، و این سبب شده است که در کشورهای کناره، به ویژه در کنارهٔ جنوبی، فضای زندگی لوکسی به وجود

---

۱ . افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ بوموسی و جزایر تُنب بزرگ و تُنب کوچک، ص ۳۸.

بیاید با انسان‌هایی که به آن زندگی مدرن، که زیربنای تکنولوژیک محلی و منطقه‌ای نیز ندارد، خو گرفته‌اند، بیشتر کشورهای کنارهٔ خلیج فارس، سازمان اقتصاد همانندی دارند، یعنی اقتصاد آنها یک پایه و متکی به نفت و گاز است، گرچه اندازهٔ سرمایه و درآمد و در نتیجه رفاه اجتماعی در آنها، به ویژه در بین کرانهٔ شمال و جنوب، از هم جداست.[1]

از سال ۱۳۵۷ هـ.ش، با انقلاب در ایران، مرکز و کانون توان ژئوپولیتیک جهان دگرگونی‌هایی را در مسایل ژئوپولیتیک[2] جهان به وجود آورد، زیرا تمامی مسایل وابسته به این مرکز جغرافیایی نزدیک به صددرصد دگرگون شده بود. به طور نمونه، شمار زیادی از سربازان ارتش شوروی پیشین و همچنین سربازان دولتی افغانستان، با آن همه تجهیزات مدرن نظامی، نتوانستند در برابر حرکت اسلامی مردم افغانستان که متأثر از انقلاب اسلامی ایران بود، به هدف‌های خود برسند، و برای رهایی از این گرداب، در اندیشهٔ راه‌حل‌های سیاسی افتادند.

از سویی جمهوری‌های تازه استقلال یافتهٔ آسیای مرکزی و قفقاز نیز تحت‌تأثیر این حرکت قرار گرفته بودند و آثار ژئوپولیتیک ایران در منطقه نمایان می‌شد.

به هر حال مرکز ثقل سیاست جغرافیایی خلیج فارس، زیر تأثیر انقلاب ایران قرار گرفته و به‌گونهٔ کانون آتشفشانی درآمده بود، که مناطق مسلمان‌نشین را از کرانه‌های مدیترانه تا شاخ آفریقا و سرزمین مراکش تا

---

۱. حافظ نیا، محمّدرضا. خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگهٔ هرمز، ص ۱۶.

۲. ژئوپولیتیک: علم سیاست وابسته به زمین و دانش ارتباط میان پیرامون طبیعی زندگی و سیاست.

دل آفریقا و از کرانه‌های اقیانوس هند تا خاور دور، دربر گرفته و مسلمانان جهان را زیر تأثیر خود قرار داده بود.[۱]

۲ ـ جایگاه استراتژیک

در جغرافیای جهان، خلیج‌فارس حساس‌ترین منطقه به شمار می‌رود و جغرافیای استراتژیک آن، جنبه‌های گوناگونی دارد. حساسیت این منطقه برای باختر و خاور، به ویژه پس از پیروزی انقلاب ایران، سبب کوششی برای حضور مستقیم قدرت‌های بزرگ شده است، که برخورد خصومت‌آمیز را، بردبار می‌سازد. این پدیدهٔ سیاسی، ناشی از سقوط ژاندارم منطقه و نبودن دولت جانشین بود.

خلیج‌فارس، ادامهٔ آبهای اقیانوس هند است و سرتاسر آن از لحاظ برخورد ابرقدرت‌ها در جایگاه استراتژیک قرار دارد. استراتژی آمریکا در تبدیل خلیج‌فارس به جزیرهٔ آمریکایی و استقرار پایگاه‌هایی در عمان و بحرین و طرح‌های رخنهٔ شوروی پیشین در یمن جنوبی و عراق، ژرفای استراتژی برخورد و همچنین قدرت‌های بزرگ را در این منطقه نشان می‌دهد.[۲]

آمریکا برای تأمین استراتژی خود، نیروی واکنش سریع را ایجاد کرد. این نیرو می‌تواند به‌کمک کشوری که مورد تهدید یا تهاجم قرار گیرد،

---

۱ . عقلمند، احمد. تحلیلی براوضاع ژئوپولیتیک و استراتژیک خلیج فارس. مجموعهٔ مقالات سمینار بررسی مسایل خلیج‌فارس، ص ۲۰۰.

۲ . سیاوش پوری، عباس. استراتژیک غرب در خلیج‌فارس، ص ۲۰.

وارد عمل شود، با این حال، علیه یک حمله به ایران یا پاکستان، توان عملی ندارد.

مسألهٔ دیگر، نیروی به‌کارگیری سریع برای رویارویی یا ترسانیدن بیگانه است. اگر تغییراتی چون کودتا یا قیام‌های ملّی، در کشورهای منطقهٔ خلیج‌فارس روی دهد، بدون این که برخورد خصومت‌آمیزی به وجود آید، روش آمریکا در برابر این‌گونه رویدادها مشخص نیست. این کشورهای کوچک، بدون همبستگی و یکپارچگی ملّی هستند، خطر اغتشاش‌های داخلی در آنها بسیار است. اختلاف‌های مذهبی و قبیله‌ای و شمار زیاد کارگران غیرمحلی و ایدئولوژیک گوناگون می‌توان جنبش‌هایی را پایه‌گذاری کند.

به هر حال ناراضیان می‌توانند جبههٔ یگانه‌ای به وجود آورند و علیه حکومت‌های طایفه‌ای و فامیلی، که زمینهٔ ملّی و مردمی ندارند و برگزیدهٔ طبیعی و آزاد جامعهٔ خود نیستند، قیام و اقدام کنند.

بنابراین می‌بینیم تا چه اندازه ایجاد یک اتحادیه از کشورهای خلیج‌فارس، برای امنیت منطقه دشوار است، به ویژه این که رقابت‌ها و حتی دشمنی‌های بین حاکمان و حکومت‌های این سرزمین‌ها وجود دارد.[1]

جغرافیای اقتصادی خلیج‌فارس نیز در اهمیت استراتژیک خلیج‌فارس، جایگاه ویژه‌ای دارد. در این میان نفت خلیج‌فارس به تنهایی نقش کلیدی را در اقتصاد جهان به عهده دارد.

---

۱ . خلیلی، احمد فرضیه برای مطالعهٔ استراتژیک خلیج‌فارس، مجموعهٔ مقالات سمینار بررسی مسایل خلیج‌فارس ص ۲۵۵.

نزدیک به نیم سده‌ای که از آغاز بهره‌برداری از منابع نفتی می‌گذرد، دانشمندان انرژی و اقتصاد، توانایی‌های جدیدی را برای نفت یافته‌اند، به‌طوری که در جنگ جهانی دوم، نفت به عنوان یک مادهٔ استراتژیک شناخته شد.[۱]

۳ـ جایگاه نظامی

خلیج‌فارس از نظر کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به دلیل داشتن منابع فراوان نفت، بازار مصرف چند صد میلیونی، قرار گرفتن در درونگاه راه‌های زمینی و قرار داشتن در محل برخورد ابرقدرت‌ها با توجه به جایگاه ژئوپولیتیک آن، از روزگاران کهن، جایگاه نظامی ویژه‌ای را به دست آورده است.

خلیج‌فارس این امکان را به وجود آورده است تا ساز و برگ نظامی به‌کرانهٔ آن حمل و از طریق راه‌های آبی، راه‌آهن، بزرگ‌راه‌ها و راه‌های شوسه به مراکز مورد نظر حمل شوند. استفادهٔ متفقین در جنگ جهانی دوم علیه کشورهای محور، نمونه‌ای آشکار از اهمیت جغرافیای نظامی آن است.

آرامش نسبی آب در خلیج‌فارس، پیشرفتگی‌های آب در خشکی، سبب ایجاد خلیج‌ها و خورها شده است، به‌علاوه جزیره‌های گوناگون، جایگاه مناسبی را برای ایجاد بندرها به‌وجود آورده است، که قادرند

---

۱. آقازاده، غلامرضا. نقش و اهمیت انرژی در اقتصاد جهان، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسایل خلیج‌فارس ص ۵۳.

نفت‌کش‌های غول‌پیکر و کوچکترین شناورها را بپذیرند. شماری از این بندرها، نظامی و شماری بازرگانی یا ماهیگیری هستند. در کنار بیشتر پایگاه‌های دریایی منطقهٔ خلیج‌فارس و دریای مکران، پایگاه‌های نیروی هوایی و گاه پایگاه‌های نیروی‌زمینی نیز قرار دارند.

مهمترین پایگاه نظامی خلیج‌فارس از لحاظ استراتژیک، پایگاه نظامی رأس مسندام[1] و پایگاه نظامی بندرعباس و پس از آن، پایگاه نظامی چابهار و یا سیب عمان و بحرین و پایگاه نظامی بوشهر است، که به ترتیب به تنگهٔ هرموز و درونگاه دریای مکران و شمال باختری دریای عرب و سرانجام شمال خلیج‌فارس چیره‌اند.

فرودگاه‌ها، بندرها و جزیره‌ها به پایگاه‌های یاد شده به‌گونهٔ ایستگاه‌های مقدم آفندی و پدافندی کمک می‌کنند.

سکوهای نفتی مستقر در خلیج‌فارس، می‌توانند در شکل‌های گوناگون نظامی، از جمله استقرار حساسه‌های مراقبت هوایی، سطحی و زیر سطحی، به منظور پایگاه مقدم چرخبال‌ها، شناورها، نیروهای تکاور دریایی و مراکز پشتیبانی تدارکات در دریا مورد استفاده قرار گیرند.

از دیگر عوارض مصنوعی، کانال مسندام است، که ارزش نظامی آن بیشتر از ارزش اقتصادیش است، زیرا ضمن کوتاه کردن مسیر کشتی‌ها، می‌تواند تا اندازهٔ زیادی پاسداری آن‌ها را در زمان گذر از این کانال، آسان گرداند.

پل‌های موجود در خلیج‌فارس، مانند پل ۲۵ کیلومتری، که بحرین را به شبه‌جزیرهٔ عربستان می‌پیوندد، علاوه بر کاربرد بازرگانی، از اهمیت

---

۱. پایگاه دریایی غنم و پایگاه هوایی خصب کشور عمان.

نظامی ویژه‌ای نیز برخوردارند.

انتشار موج‌ها، ماهواره، فعالیت‌های هوایی، سطحی، زیر سطحی و آب خاکی نیز به اهمیت نظامی خلیج‌فارس می‌افزاید.[۱]

۴ ـ جایگاه سیاسی و اقتصادی تنگهٔ هرموز

در گذشته هر یک از کشورهایی که خواسته‌اند به خلیج‌فارس دست یابند، یا تکیه‌گاه طبیعی نیرومندی برای دفاع از منطقه، یا نقطهٔ یورشی برای چیرگی بر اقیانوس هند داشته باشند، چیرگی بر تنگهٔ هرموز را، شرایط بایسته برای رسیدن به‌این هدف شمرده و سعی کرده‌اند پیش از هر گامی، تنگهٔ هرموز را در اختیار گیرند.

اسکندر مقدونی، پادشاهان هخامنشی، اشکانی، ساسانی و پادشاهان ایرانی پس از اسلام، شاه‌عباس صفوی، نادرشاه افشار، ... همین نقشه را به‌کار برده و تنگهٔ هرموز را در اختیار گرفتند.[۲]

تنگهٔ هرموز از دیرباز مورد توجه کشورهای استعمارگر، ظالم و غاصب اروپایی نیز بوده است. یکی از کارگزاران دریایی غرب، در سدهٔ ۱۶م، مدعی بود که با چیره شدن بر سه تنگهٔ استراتژیک: هرموز، مالاکا و عدن، می‌توان بر جهان حکومت راند.

در دنیای صنعتی امروز که وابستگی آن، روز به روز به نفت بیشتر

۱. کیوانشکوهی، سعید. موقعیت نظامی خلیج‌فارس، جزیره‌ها و بندرهای آن، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسایل خلیج‌فارس. ص ۴۶۵-۴۶۷.

۲. نشأت، صادق. تاریخ سیاسی خلیج‌فارس. ص ۶۱۶-۶۱۷.

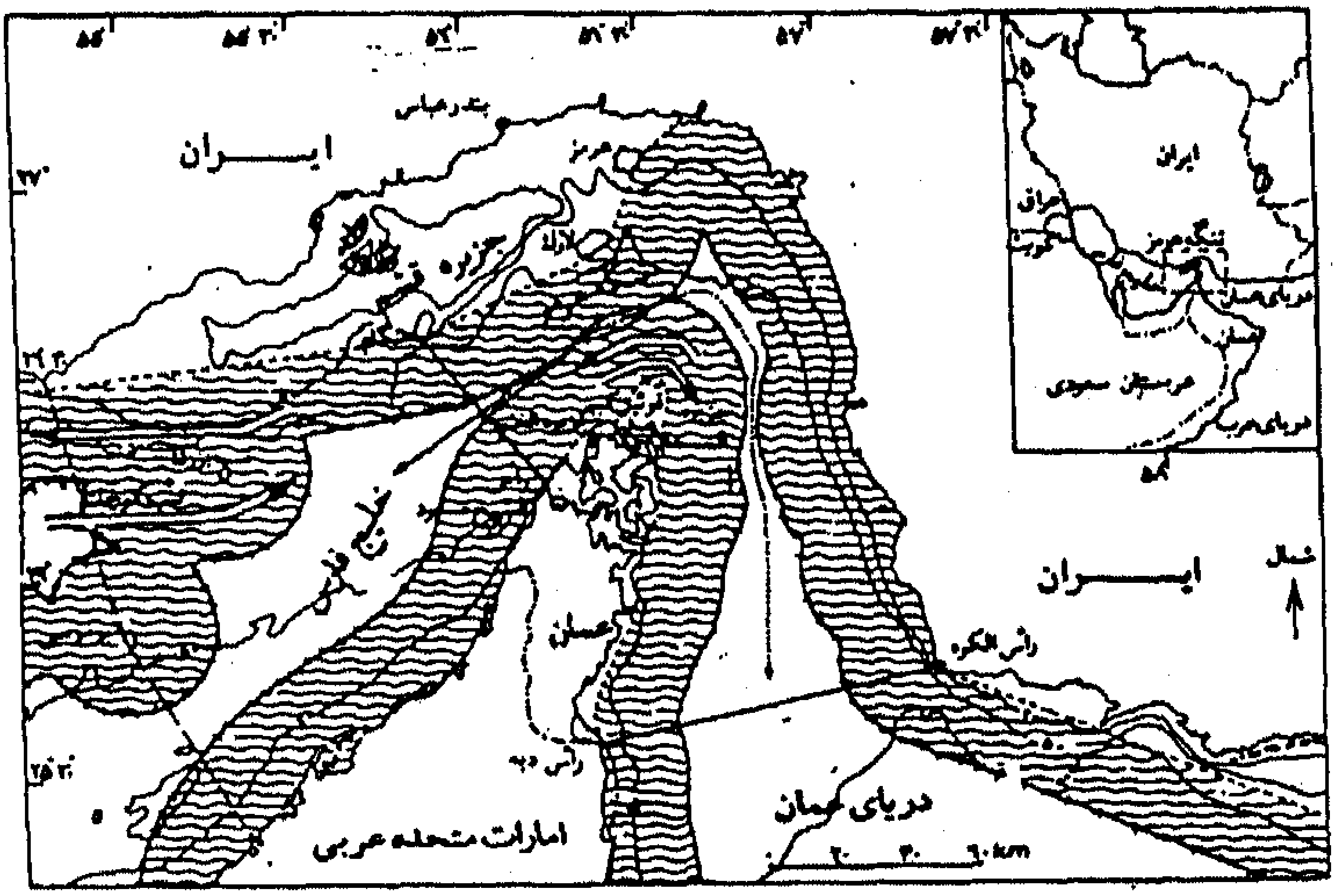

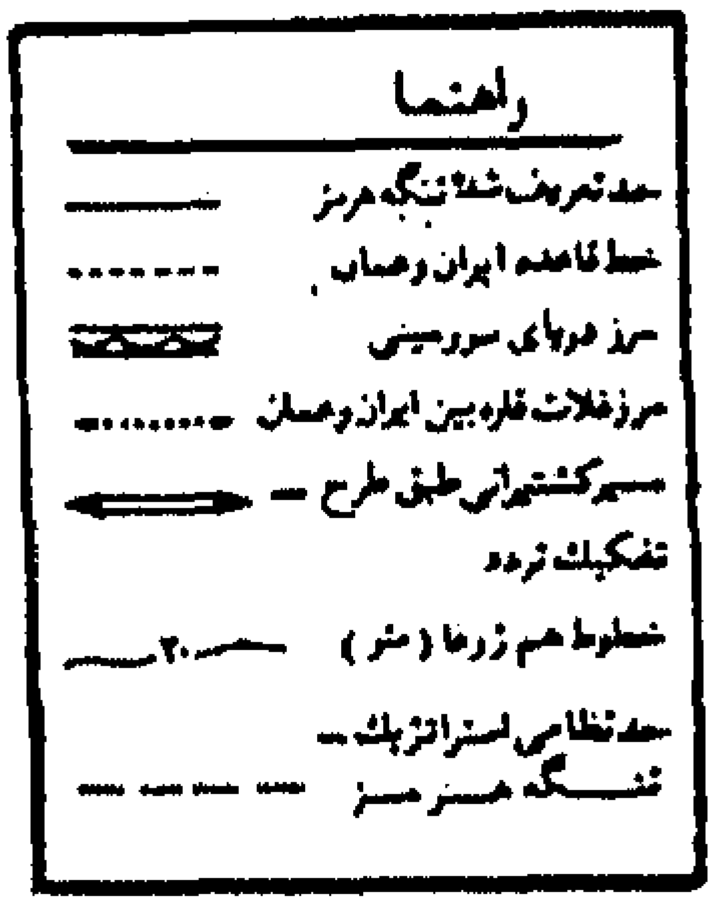

تنگهٔ هرمز و حدود دریای سرزمینی و محدودهٔ آن

از مجلهٔ سیاست خارجی

می‌شود و بحران خفتهٔ انرژی که هنوز به خوبی درک و تفهیم نشده است، دورنمای سیاهی در روابط بین‌المللی تصویر می‌کند که در آن، استفاده از دریا و گذر از تنگه‌های بین‌المللی، همانند تنگهٔ هرموز، یک مسألهٔ حیاتی به شمار خواهد آمد.

روزانه شمار زیادی نفتکش از تنگهٔ هرموز، نفت خام را به سوی اروپا و ژاپن حمل می‌کنند. با صادر نکردن نفت از این گذرگاه، زندگی اقتصادی و صنعتی این کشورها به خطر خواهد افتاد. از سویی کشورهای در حال پیشرفت خلیج‌فارس، که برای سازندگی و تأمین امنیت کشتیرانی بین‌المللی از راه تنگهٔ هرموز، به صلاح و سود کشورهای خلیج‌فارس و هم به سود جامعهٔ بین‌المللی است.[۱]

۵ ـ نام خلیج‌فارس

از روزگار باستان تا امروز، در همهٔ آثار تاریخی و جغرافیایی، آب‌های جنوب ایران از پیوستنگاه اروندرود تا تنگهٔ هرموز به نام خلیج‌فارس شناخته شده است.

تاریخ و جغرافیانگاران و باستان‌شناسان تا کنون از این دریا به نام‌های: خلیج‌فارس یا خلیج‌العجم و دریای پارس یاد کرده‌اند.

بر پایهٔ نوشتهٔ نویسندگان یونانی، از جمله استرابون، یونانیان، نخستین مردمی بودند که به این دریا، نام «پرس» و به سرزمین ایران «پارسه» و «پرس‌پولیس» یعنی شهر یا کشور پارسیان داده‌اند.

۱ . کاظمی، سیّدعلی اصغر. ابعاد حقوقی حاکمیت، ایران در خلیج‌فارس، ص ۱۱۹.

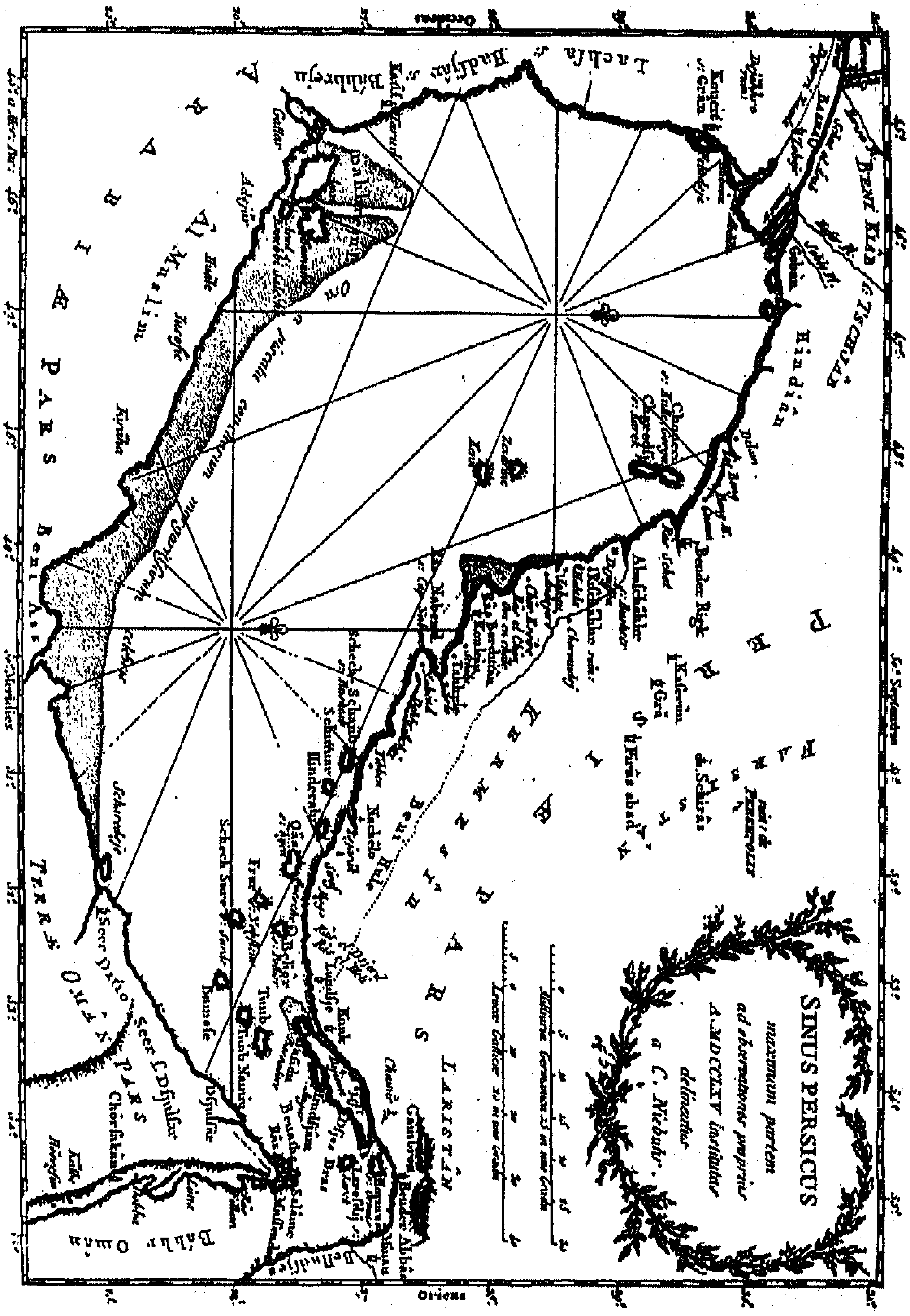

نقشهٔ سینوس پرسیکوس (خلیج فارس)

ترسیم شده بر پایهٔ دیدنی‌های نیبور ۱۷۶۵م.

تاریخ‌نگاران و دانشمندان یونانی پیش از میلاد مسیح، در شرح سرگذشتها تا سدهٔ ۷ پ. م، یعنی اواخر حکومت ایلام و ایجاد حکومت ماد، و روی کار آمدن هخامنشیان، خلیج‌فارس را به همین نام می‌خواندند. پس از میلاد مسیح نیز، تاریخ و جغرافیانگاران یونانی، رومی، یهودی و مصری از دریای جنوبی ایران به نام دریای پارس یا خلیج پارس نام برده‌اند.

موسی خورنی جغرافیادان سدهٔ ۵ پ. م، به دورانهای اشکانی و ساسانی اشاره کرده و خلیج‌فارس را دریای پارس و جزو حکومت ایران خوانده است.

در آثار تاریخی و جغرافیایی دوران اسلامی، هر جا به مناسبتی نامی از این دریا به میان آمده، خلیج‌الفارسی، بحرالفارسی، خلیج‌فارس و بحر فارس نگاشته شده است.

تاریخ و جغرافیانگارانی چون ابن‌فقیه، استخری، مسعودی، ابن‌حوقَل و دهها تن دیگر، از آبهای جنوب ایران به‌نام دریای پارس یاد کرده‌اند.

جهانگردان اروپایی، چون تاورنیه، که از سدهٔ ۱۶ م، به ایران آمده‌اند، از دریای جنوبی ایران به نام خلیج‌فارس یاد کرده‌اند.

تاریخ‌نگاران دوران قاجاریه، چون محمّد ابراهیم کازرونی، رضاقلی‌خان هدایت، لسان‌الملک سپهر، در تدوین شرح رویدادهای کشور، دریای جنوب ایران را خلیج‌فارس نامیده‌اند.

تاریخ‌نگاران عرب، چون جرجی زیدان، قدری قلعجی، نوفل مصری، علی حمیدان، در تأیید پیشینهٔ تاریخی خلیج‌فارس و نام آن،

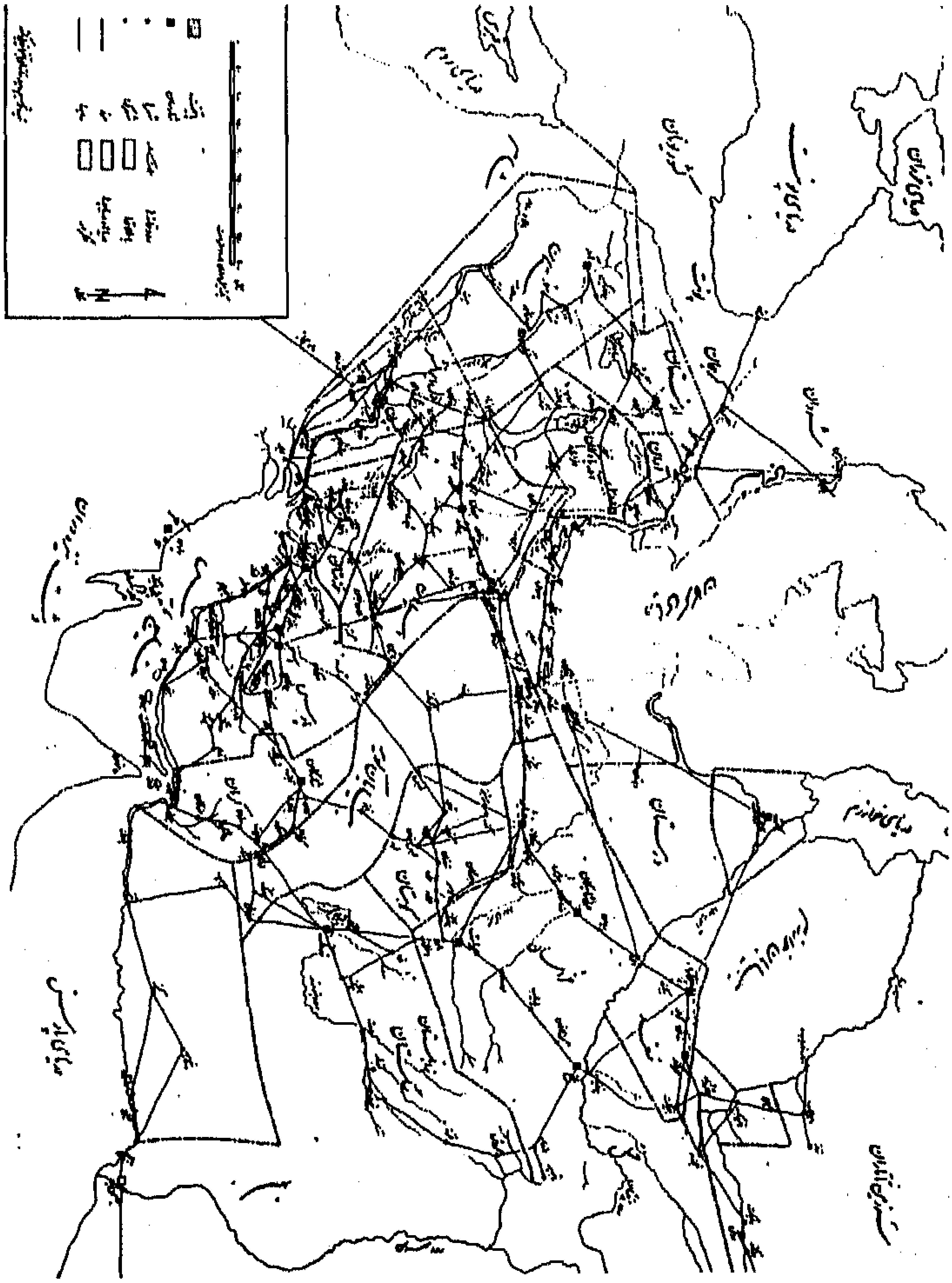

خلیج فارس / دریای پارس در نقشهٔ ایران

روزگار ساسانیان

جُستارهایی در آثار و نشریه‌های عربی به چاپ رسانده‌اند و از آن، به نام خلیج‌فارس یاد کرده‌اند.

در فرهنگ‌های آلمانی، فرانسوی، آمریکایی، ترکی، خلیج‌فارس به همین نام نوشته شده است و بیشتر بیگانگان، به ویژه انگلیسی‌ها دربارهٔ خلیج‌فارس سخن گفته‌اند. انگلیسی‌ها به لحاظ جایگاه ویژه‌ای که در این منطقه داشته‌اند، بیشتر کوشیده‌اند تا راستی پنهان ماند و نام ساختگی و نادرست را به جای نام اصیل و درست خلیج‌فارس به‌کار برند.

افزون بر آن، داستان تغییر نام خلیج‌فارس در سال‌های اخیر نیز از ترفندهای همان بازی‌های پنهانی سیاست بود، که خوشبختانه پذیرای جهانیان قرار نگرفت.

لُرد بلگریو که از ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۷ م، کارگزار انگلستان در خلیج فارس بود، و با ایران و ایرانی دشمنی داشت، نخستین کسی بود، که آشکارا واژهٔ خلیج عربی را به جای نام درست و اصیل خلیج‌فارس جعل کرد و آن را با زیرکی ویژه‌ای به‌کار برد.

با این حال، بعضی از تاریخ‌نگاران و سیاستمداران، چون لُرد کُرزُن، لُرد لانس دان، آرتور هاردینگ، آرنولد ویلسن، دنیس رایت، فرد هالیدی، پارسونز، در کتاب‌ها، مقاله‌ها و سخنرانی‌های خود، از این دریا به نام خلیج‌فارس یاد کرده‌اند.

از ۱۵۰۷ تا ۱۵۶۰ م، در همهٔ موافقت‌نامه‌هایی که پرتغالی‌ها، اسپانیایی‌ها، هلندی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، بلژیکی‌ها، آلمان‌ها،... با ایران و شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس بسته شده، همه جا از نام درست خلیج‌فارس استفاده شده است.

عامل دیگری که قابل توجه است، پهنهٔ آب‌هایی از خلیج‌فارس است، که بر پایهٔ اصول و موازین حقوق بین‌الملل، زیر حاکمیت و نظارت جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به‌کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲م) در پیش‌نویس جدید قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج‌فارس و دریای مکران، علاوه بر دریای سرزمینی (۱۲ مایل دریایی) ۱۲ مایل نیز جهت منطقهٔ نظارت در نظر گرفته شده است، که با توجه بـه جزیره‌های ایرانی، می‌توان گفت که بخش بزرگ آبهای خلیج‌فارس در حاکمیت و نظارت جمهوری اسلامی ایران است.[۱]

---

۱ . افشار سیستانی، ایرج. خلاصه‌ای از سخنرانی یکم خرداد ۱۳۷۵ هـ.ش، در کنگرهٔ خلیج‌فارس در ادب پارسی، جزیرهٔ کیش.

برای آگاهی بیشتر دربارهٔ نام جاویدان خلیج‌فارس، به‌کتاب جغرافیای تاریخی دریای پارس، ص ۱۱۳-۱۴۷، نوشتهٔ ایرج افشار سیستانی نگاه کنید.

در شمارهٔ ۱۵ و ۱۶، سال سوم، شهریورماه ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۱۵-۱۶، مجلهٔ جهان کتاب، نقدی توسط آقای مختارپور بر کتاب «جغرافیای تاریخی دریای پارس» درج شده بود، که ضمن ارسال پاسخ نقد (۱۰ شهریور ۱۳۷۷) برای صاحب امتیاز و مدیر مسؤول آن مجله، برای آگاهی خوانندگان گرانقدر و نسل آینده نکات زیر یادآور می‌شود:

اهل قلم و پژوهش کیسه‌ای برای مال دنیا ندوخته‌اند و در طی سده‌ها و دوره‌ها ثابت شده است، که این دسته به جان رسند و به نان نرسند. تنها آرزوی آنان توجه کردن به نتیجهٔ زحماتشان و همچنین یاری رساندن آنان در جهت رسیدن بـه هـدف است. و امّا در مورد استمدادی که نگارنده در پیشگفتار کتاب کرده بود، که اگر کمبود یا نقصی دیده شد، که بی‌گمان هم چنین است و غلط را، در مشق نوشته شده می‌توان پیدا کرد، نویسنده را یاری رسانند. نقد کنندهٔ محترم به جای این که لطف فرموده و با شکیبایی نگارنده را در پاره‌ای موارد رهنمود باشند، متأسفانه ایشان هیأت معلم به خود گرفته‌اند و مداد قرمز برداشته و زیر غلط (البته به نظر خودشان غلط!) خط

←

← قرمز کشیده‌اند، که گمان نمی‌کنم این امر در صلاحیت وی باشد. البته من طلبه‌ام و در هر شرایطی و در هر سن و سالی و با تمامی پیشینهٔ کاری که در امر پژوهش و نگارش دارم، هرگونه راهنمایی درست و سازنده را به جان و دل می‌پذیرم. ولی بررسی کنندهٔ محترم نه تنها در این مورد سخنی برای گفتن نداشته‌اند، بلکه دچار هوای نفسانی و غرض‌ورزی نیز شده‌اند.

به هر حال به قصد انجام وظیفه (ظاهراً) یا خدای نکرده غرض و مرض داشتن، ایراد بنی‌اسرائیلی گرفتن و کار دیگران را از سکّه انداختن و زحمتکشان و دلسوزان را دل‌سوخته کردن و آنان را از دایرهٔ تلاش بیرون راندن از ره جوانمردی، به ویژه فرااندیشی علمی به دور است. پیشینیان، گفته‌اند:

«برادرا این جواب است، این نه جنگ است ـ کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است.»

انتظار گل‌افشانی داشتم، کلوخ دریافت کرده‌ام. قصد سنگ‌انداز ندارم. در زیر تنها پاسخی کوتاه به نقد می‌دهم، آنهم تنها و تنها به قصد راهنمایی و نه چیز دیگر.

۱ ـ در سطر ۱۴، ص ۱۶، نگاشته‌اند:

«انتظار می‌رود که محقق محترم، جغرافیای انسانی منطقه‌ای به نام دریای پارس را در زمانهای گذشته، یا از زمانهای گذشته تا کنون بیان نماید. امّا بررسی مطالب کتاب نشان می‌دهد، که بخش اعظم اطلاعات ارائه شده در این کتاب مربوط به عصر حاضر است.»

متأسفانه ناقد محترم، کتاب را بررسی نکرده‌اند و یا این که نقد را شخص دیگری نگاشته و به نام وی چاپ شده است، زیرا در زمینهٔ جغرافیای انسانی، ص ۱۷۳ به بعد، پیشینهٔ مردم آن روزگار پیشدادیان و کیانیان تا سدهٔ حاضر شرح داده شده و از ص ۲۰۹ به بعد، اجتماع‌های نخستین، کانون‌های تمدّنی چندین هزار ساله، مردم پیش از تاریخ، ... آمده است. از ص ۲۴۱ به بعد، ویژگی‌های اجتماعی مردم از پیش از ورود آریاها به درون فلات ایران نگاشته شده است. حتی هنر نگارگری و خط نگاری روزگار سومری، ایلامی و پیدایش چندین لوح خط ایلامی ۳۰۰۰ پ.م، و خط و نگارش ۵۰۰۰ پ.م، در دریای پارس و پیرامون آن، توضیح داده شده است.

←

۲ ـ در جای دیگر نوشته‌اند:

«بخشها و فصولی از کتاب نیز کلاً به بررسی مسایلی، مانند بخش دوم با عنوان نام جاویدان دریای پارس اختصاص یافته است.»

دریای پارس و نام جاویدان آن، چنان برای ایران و مردم شریف آن، به ویژه دانش پژوهان، اهمیت دارد، که اگر چندین جلد کتاب هم در این باره نوشته شود، هنوز کم است. در روزگاری که عرب‌های جنوب خلیج‌فارس، نام درست و اصیل خلیج‌فارس را با عنوان جعلی و نادرست خلیج عربی بیان می‌کنند و در رسانه‌های گروهی خود نیز به همین عنوان از آن یاد می‌نمایند و حتی در نمایشگاه بین‌المللی تهران، در غرفهٔ کشورهای عربی، از جمله کویت بروشور و کبریت‌هایی که به بازدیدکنندگان داده می‌شد «خلیج‌عربی» بر آنها درج شده بود، که مورد اعتراض مردم و مسؤولان نمایشگاه قرار گرفت.

بنابراین به خاطر پاسداری حاکمیت و مالکیت ایران بر خلیج همیشه فارس و همچنین نام آن، در هر اثری که در زمینهٔ ایران، در دست نگارش دارم در صورت داشتن مناسبت و بستگی به خلیج‌فارس، بار دیگر دربارهٔ نام و پیشینهٔ آن، قلم خواهم زد و یا نوشته‌های قبلی خود را تکرار و چاپ خواهم نمود.

۳ ـ نقد کنندهٔ محترم نگاشته‌اند:

«بخش ششم و بخش هفتم جمعیت شهرها و شهرستانها، بنادر و جزایر ذکر شده است. در تمامی این موارد، جمعیت سال ۱۳۶۵ ذکر شده است.»

این گفتهٔ ناقد، عجیب به نظر می‌رسد و شاید هم فکر می‌کنند این جا اروپاست که کتاب پس از امضاء قرارداد با ناشر، ظرف یک دو ماه و شاید کمتر، چاپ و نشر می‌شود. تحویل دستنویس کتاب به ناشر، چندین سال پیش بوده و در آن زمان، آخرین آمار معتبر و قانونی موجود در کشور، آمار سرشماری ۱۳۶۵ هـ.ش، بوده که مورد استفاده قرار گرفته است، و آمارهای استفاده شدهٔ پیش از سال ۱۳۶۵ هـ.ش، هم برای مقایسه آورده شده‌اند، که یک کار علمی و بایسته است. نقد کنندهٔ محترم با مطرح ساختن چنین موردهای بی‌ارزش، وقت خوانندگان را گرفته و آنان را دچار

← سردرگمی کرده‌اند. چاپ چنین داوری‌های بی‌مورد، غیرعلمی و غرض‌ورزانه، در شأن مجلهٔ جهان کتاب نبوده است.

۴ ـ در سطر اوّل ستون دوم، ص ۱۶، نوشته‌اند:

«عدم استفاده از منابع دست اوّل. برای مثال جمعیت سال ۱۳۳۵ هـ. ش، خرمشهر از ایرانشهر (کمیسیون ملّی یونسکو در ایران)... ذکر شده است.»

جای تأسف است که ناقد محترم، کتاب ایرانشهر را که توسط دانشگاه تهران، در سال ۱۳۴۲ هـ. ش، تهیه و چاپ شده است، جزو منابع دست چندم شمرده‌اند، در حالی که این کتاب از منابع دست اوّل و معتبر ایران است.

۵ ـ در جای دیگر نوشته‌اند:

«قسمتهای مختلف هر فصل با همدیگر تناسب نداشته و کتاب مملو از توضیحات نامربوط و اضافه است.»

نقد کننده، فصل‌ها را نام نبرده‌اند و اعلام نکرده‌اند که به چه دلیل با یکدیگر تناسب ندارند و یا این که به توضیحات اضافی و نامربوط هم اشاره ننموده‌اند و تنها خواسته‌اند که ایرادی بگیرند و صفحات نشریهٔ جهان کتاب را سیاه کنند.

۶ ـ در اوایل ستون اوّل، ص ۱۷، نوشته‌اند:

«بخش هفتم کتاب به معرفی جزایر ایران در دریای پارس اختصاص دارد. فصل اوّل این بخش دارای عنوان واژهٔ جزیره است... امّا آیا واقعاً واژهٔ جزیره آن قدر برای خوانندگان ناآشناست...»

ما دربارهٔ دریای پارس و جزیره‌های آن گفتگو کرده‌ایم، نه دربارهٔ استان یزد و روستاها و شهرهایش، جزیره‌های ایران در دریای پارس، از جمله قشم، بوموسی، کیش، ... چنان مهم هستند که واژهٔ جزیره یک فصل و شاید هم بیشتر را می‌طلبد و نظر ناقد سلیقهٔ خودشان است و ارتباطی به‌کار پژوهشی و علمی مورد نیاز جامعه ندارد و این واژه حتماً برای خوانندگان و مردم ایران مهم بوده است، که از سوی دایرةالمعارفهای معتبر و خود اینجانب شرح داده شده است.

۷ ـ در جای دیگر، آمده است:

←

← «در فصل سوم بخش هفتم جزایر استان بوشهر جزیرهٔ خارک به تنهایی ۲۴ صفحه را به خود اختصاص داده است.»

دربارهٔ جزیره‌هایی چون کیش، قشم، خارگ، هرموز، هندرابی، فارور، تُنب، بوموسی،... تا کنون دهها کتاب و صدها مقاله نگاشته شده است. به علاوه پژوهشگری که اثری را پدید می‌آورد و برای تهیهٔ آن، و ارائه پژوهش بهتر، با هزینهٔ شخصی به تمامی جزیره‌ها، بندرها و کرانه‌های دریای پارس، از آبادان در جنوب باختری تا گواتر در جنوب خاوری ایران و همچنین به کشورهای جنوبی خلیج‌فارس سفر کرده و پژوهش‌های میدانی انجام داده است، این حق را دارد، که شمار صفحات و جُستارها را با توجه به اهمیت مسائل، نواحی، شهرها، بندرها و جزیره‌ها را خود تنظیم و ارائه کند.

جای تأسف است که چنین مطالب بی‌مایه، بی‌ارزش و دور از شأن به اصطلاح یک محقق! و مجله ابراز شود. اگر دستم باز بود و ناشر محترم اجازه می‌داد، ۱۰۰ صفحه در شرح جایگاه استراتژیک، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی جزیرهٔ مهم و گران سنگ خارگ می‌نوشتم نه ۲۴ صفحه.

۸ ـ در ستون دوم، ص ۱۷، نگاشته‌اند:

«در ۱۱ صفحه مطالبی کلی دربارهٔ قیر و گاز طبیعی در دوران ایلامی و هخامنشی، نفت در دورهٔ ساسانی، نفت در دورهٔ اسلامی، نفت در دورهٔ جدید، گاز، پتروشیمی و فلات قاره آورده شده است. قسمت دوم نیز از نظر ارائه اطلاعات در مورد منابع غیرنفتی وضعیت بهتری ندارد، چنان که ۲/۵ صفحه از کل ۳ صفحه مطلب ارائه شده دربارهٔ خرما را... تشکیل می‌دهد.»

ناقد محترم در این جا هم به مغالطه یا سفسطه کردن پرداخته‌اند. جای تأسف است که مدیر مسؤول جهان کتاب به چاپ چنین نوشتهٔ عامیانه و بی‌محتوا، بدون مقابله با کتابِ مورد نقد و پی‌بردن به نادرستی‌های نقد اقدام نموده‌اند. زیرا در فصل منابع دریای پارس، علاوه بر موارد بالا، به امتیازات بیگانگان در زمینهٔ نفت، بانک، معدن، شرکت نفت ایران و انگلیس، پالایشگاه آبادان، طرح شاه لولهٔ گاز، پالایشگاه

←

← گاز بید بلند، صنایع پتروشیمی نقاط گوناگون دریای پارس، ... نیز اشاره شده است، که ناقد محترم آنها را ندیده‌اند و یا آن که به عمد از آنها یاد نکرده‌اند تا کار چندین سالهٔ نگارنده را کوچک و بی‌ارزش نشان دهند.

منابع غیرنفتی، در ۱۷ صفحه از ص ۳۲۷ الی ۳۴۳ شرح داده شده‌اند که ناقد محترم، سه صفحه نوشته‌اند و گفته‌اند آنهم ۲/۵ صفحه به خرما اختصاص داده شده، در حالی که منابع غیرنفتی در ۱۷ صفحه به فرآورده‌های کشاورزی، به ویژه خرما، نیشکر، مرکبات، آبزیان، مروارید، صدف، مرجان، معدن، به ویژه آهن، نمک، خاک سُرخ، گوگرد، سرب، الماس، ... پرداخته شده است نه ۳ صفحه.

ملاحظه می‌فرمایید که در این جا هم نظر ناقد، عدم رعایت امانتداری و برداشت نادرست از نوشتهٔ اینجانب بوده است.

استاد دانشمند دکتر منوچهر ستوده، دربارهٔ سرقت ادبی و عدم رعایت امانتداری، نوشته‌اند:

«...ظاهراً انتحال و استراق متون ادبی و غیرادبی از ایام سابق هم در ایران رواج داشته و در عالم علم هم متجاوزان و متجاسران، دانسته یا ندانسته حقوق متقدمان را پایمال کرده‌اند. ولی این ننگ به دامان این افراد الی یوم القیام باقی خواهد ماند. هم چنان که آلودگی دامان جامی تا امروز بر سر زبانهاست.

ای باد صبا بگو به جامی — آن دزد سخنوران نامی
بردی ز اشعار کهنه و نو — از سعدی و انوری و خسرو
اکنون که سر حجاز داری — و آهنگ حجاز ساز داری
اشعار ظهیر فاریابی — در کعبه بدزد اگر بیابی*

۹ ـ در چند جا، اشاره کرده‌اند:

«عدم استفاده از منابع دست اوّل.....»

در نگارش این کتاب، علاوه بر پژوهشهای میدانی، مصاحبه‌ها،... از ۳۲۸ منبع بسیار معتبر و دست اوّل استفاده شده است (ص ۸۶۵-۸۸۷) شاید این منابع را نیز ندیده‌اند...

←

→ علاوه بر موارد بالا، ناقد محترم اشتباهات دیگری نیز مرتکب شده‌اند و با اظهارنظرهای غیرمنطقی و خیالی خود، کشکولی و حتی بدتر از آن، تحویل مجله داده است، نه یک نقد بی‌طرفانه، علمی، خداپسندانه و آموزنده.

آیا نقد بایستی با در نظر گرفتن کاستی‌ها و توانمندی‌های یک اثر، نوشته و ارائه شود، یا این که برای خراب کردن اهل قلم بایستی به نگارش هر چیزی دست زد، و مجله هم در همین راستا گام بردارد و در یک دو صفحه با تیتر دهان پُرکن و درشت، آن را به چاپ برسانند.

کتاب جغرافیای تاریخی دریای پارس، نگارش اینجانب در ماهنامهٔ تخصصی «کتاب ماه» نقد شده است، که در زیر به فرازهایی از آن، اشاره می‌شود:

«کتاب جغرافیای تاریخی دریای پارس، پژوهشی است جامع که توسط پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی به زیور طبع آراسته شده است. این مجموعه با پرداختن به ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی، به بیان کلیت جغرافیای منطقه‌ای خلیج‌فارس در ادوار مختلف تاریخی می‌پردازد. مؤلف ایرج افشار (سیستانی)، با حوصله‌ای درخور این پژوهش عظیم، در هشت بخش، مطالبی جامع را گردآوری و تألیف نموده است.

از ویژگی‌های مجموعهٔ حاضر می‌توان به نقشه‌های مستند و اسناد تاریخی ارزشمندی اشاره داشت که افشار با دقت زایدالوصفی موفق به استناد آنها شده است. این مجموعه با بهره‌گیری از اسناد و نقشه‌های فوق یکی از منابع ارزندهٔ جغرافیای تاریخی دریای پارس به شمار می‌رود.

فهرست اعلام و منابع مورد استفاده در تدوین این کتاب، بخش دیگری از ویژگی‌های ارزندهٔ این پژوهش به شمار می‌آید.

افشار سیستانی در این کتاب با بهره‌گیری از شناخت تحلیلی شرایط و ویژگی‌های تاریخی و عوامل جغرافیایی ـ منطقه‌ای، موفق به تاریخ‌نگاری جغرافیای دریای پارس و خلیج‌فارس شده است. بی‌شک کتاب حاضر یکی از منابع ارزنده و قابل استناد در جغرافیای تاریخی

←

می‌باشد.»**

با این حال، اینجانب با علاقه‌ای که دارد، در زمینهٔ ایران‌شناسی و شناخت هرچه بیشتر ایران تلاش کرده و در این راه گام برمی‌دارد و از نقد مغرضانهٔ نقادان غرض‌ورز و دشمنی دست‌اندرکاران مجلهٔ جهان کتاب نرنجیده و امیدوار است که سرانجام، شرف و اصالت نقادی در بین دانش‌پژوهان و کارشناسان ما مرسوم گردد و نقادی نقش سازندهٔ خود را در این دیار باز یابد و نویسندگان سخت‌کوش و خدمتگزار ایران، در برابر این گونه تهاجم‌ها قرار نگیرند، تهاجمی که بی‌گمان شایستهٔ آرمان‌های برخاسته از فرهنگ والای ملّی و اسلامی نمی‌باشد.

* مجلهٔ جهان کتاب، شمارهٔ ۲۲ و ۲۳، مهر ۱۳۷۵، ص ۴.

** تندرو صالح، شاهرخ. نگاهی به جغرافیای تاریخی دریای پارس، کتاب ماه، سال اوّل، شمارهٔ اوّل، ۲۸ آبان ۱۳۷۶، ص ۳.

ایرج افشار (سیستانی)

تهران ـ دهم شهریور ۱۳۷۷ هـ.ش.

بخش دوم

جغرافیای طبیعی استان هرمزگان

فصل اوّل

جایگاه جغرافیایی، ناهمواری‌ها، آب‌ها و آب و هوا

۱ ـ جایگاه جغرافیای

استان هرمزگان با پهنه‌ای حدود ۷۱۱۹۳ کیلومتر مربع،[۱] در جنوب ایران، در ۲۵درجه و ۳۴ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۵۷ دقیقه پهنای جغرافیایی و ۵۲ درجه و ۴۱ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۱۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویج قرار دارد.

این استان از سوی شمال به استان کرمان، از خاور به استانهای سیستان و بلوچستان و کرمان، از باختر به استان‌های فارس و بوشهر و از جنوب به دریای مکران (دریای عمان) و خلیج فارس محدود است.

۲ ـ ناهمواری‌ها

استان هرمزگان از دو بخش کوهستانی و دشتی تشکیل شده است.

---

۱ . مرکز آمار ایران. سالنامهٔ آماری کشور ۱۳۷۵، ص ۶.

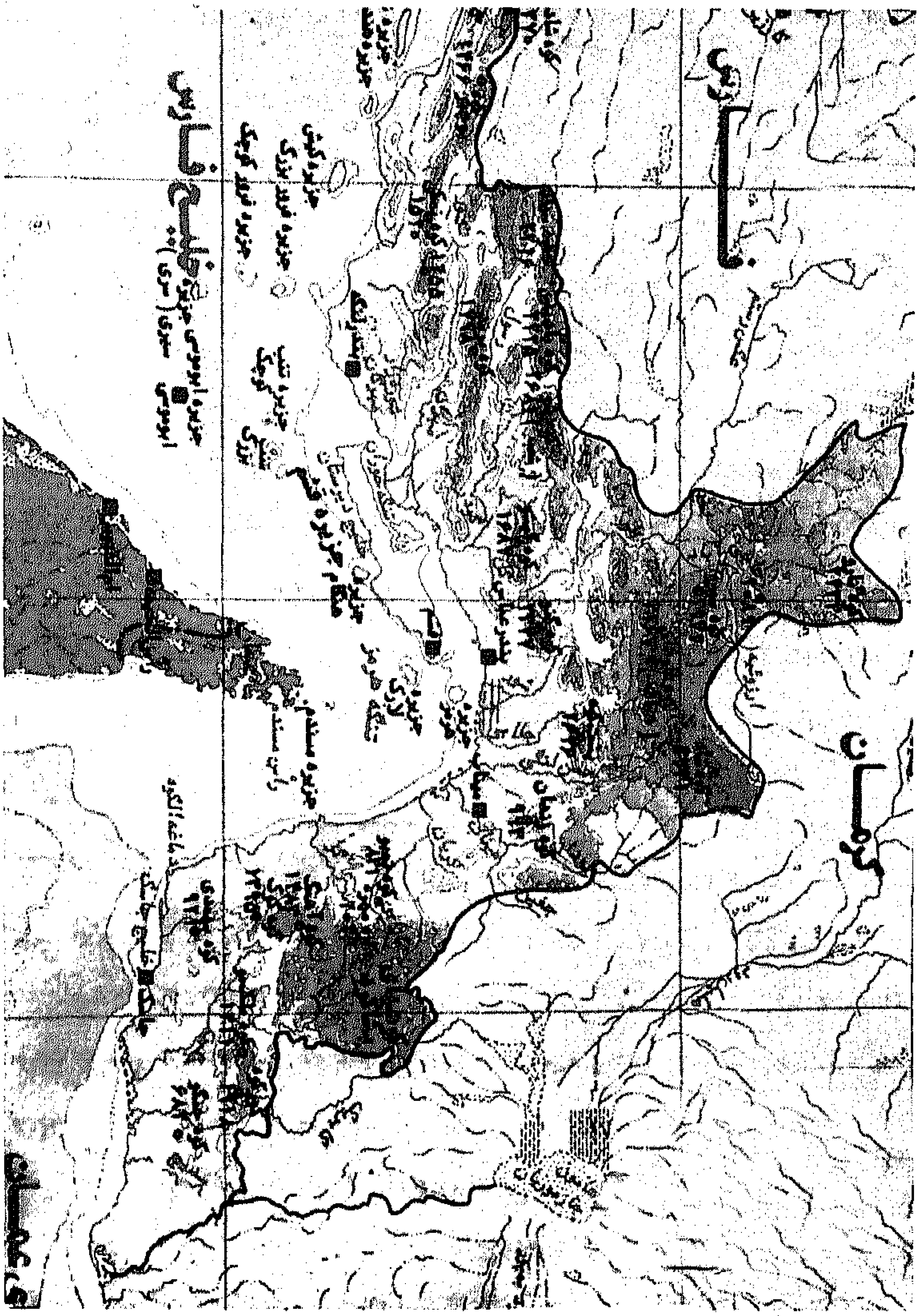

نقشهٔ طبیعی استان هرمزگان

نواحی کوهستانی، بخش بیشتری از پهنهٔ استان را دربر گرفته و در فاصلهٔ کوه‌ها، دشت‌هایی با پهنه‌های گوناگون پراکنده‌اند، که برای کشاورزی مناسب‌اند. این بخش از کشیدگی کوه‌های زاگرُس فارس، در بخش جنوب خاوری کشور و کوه‌های پراکندهٔ مرکزی به وجود آمده است.

بخش دشتی در راستای خلیج‌فارس و دریای مکران (دریای عمان) گسترده شده است. پهنهٔ این دشت‌ها بستگی زیادی به پیشروی پیش‌کوه‌های جنوبی زاگرُس نسبت به دریا دارد.

کوههای منطقه نقش بزرگی در ریزش باران استان هرمزگان بازی می‌کنند و بسان دژی استوار و رخنه‌ناپذیر، شمال تنگهٔ هرموز را دربر گرفته و بر آن چیره‌اند.

این کوه‌ها هرچه از شمال باختری به جنوب خاوری پیش می‌روند از بلندی آن‌ها کاسته می‌شود. در خاور و شمال خاوری خود، از یک سو به چاله‌های درونی، مانند چالهٔ جازموریان، در شمال خاوری تنگهٔ هرموز و چالهٔ لوت نزدیک می‌شوند و از سوی دیگر بر نواحی پست کرانه‌ای که در دنبالهٔ خلیج‌فارس و دریای مکران گسترده شده‌اند، بین این بلندی‌ها، گسله‌ها، روراندگی‌های بزرگی به وجود آورده‌اند. در میان کوه‌های منطقه تشکیلات نمکی پراکنده شده‌اند، که سرچشمهٔ شوری بیشتر رودهای استان هرمزگان‌اند. این ناهمواری‌ها، با جنس رسوبی، هر چه به‌کرانه نزدیک‌تر می‌شوند از بلندی آن‌ها کاسته می‌شود تا سرانجام به دریا پایان می‌یابد.

کوه‌های گچی و آهکی از دیگر تشکیلات کوه‌هاست، که در استان هرمزگان به وجود آمده‌اند.

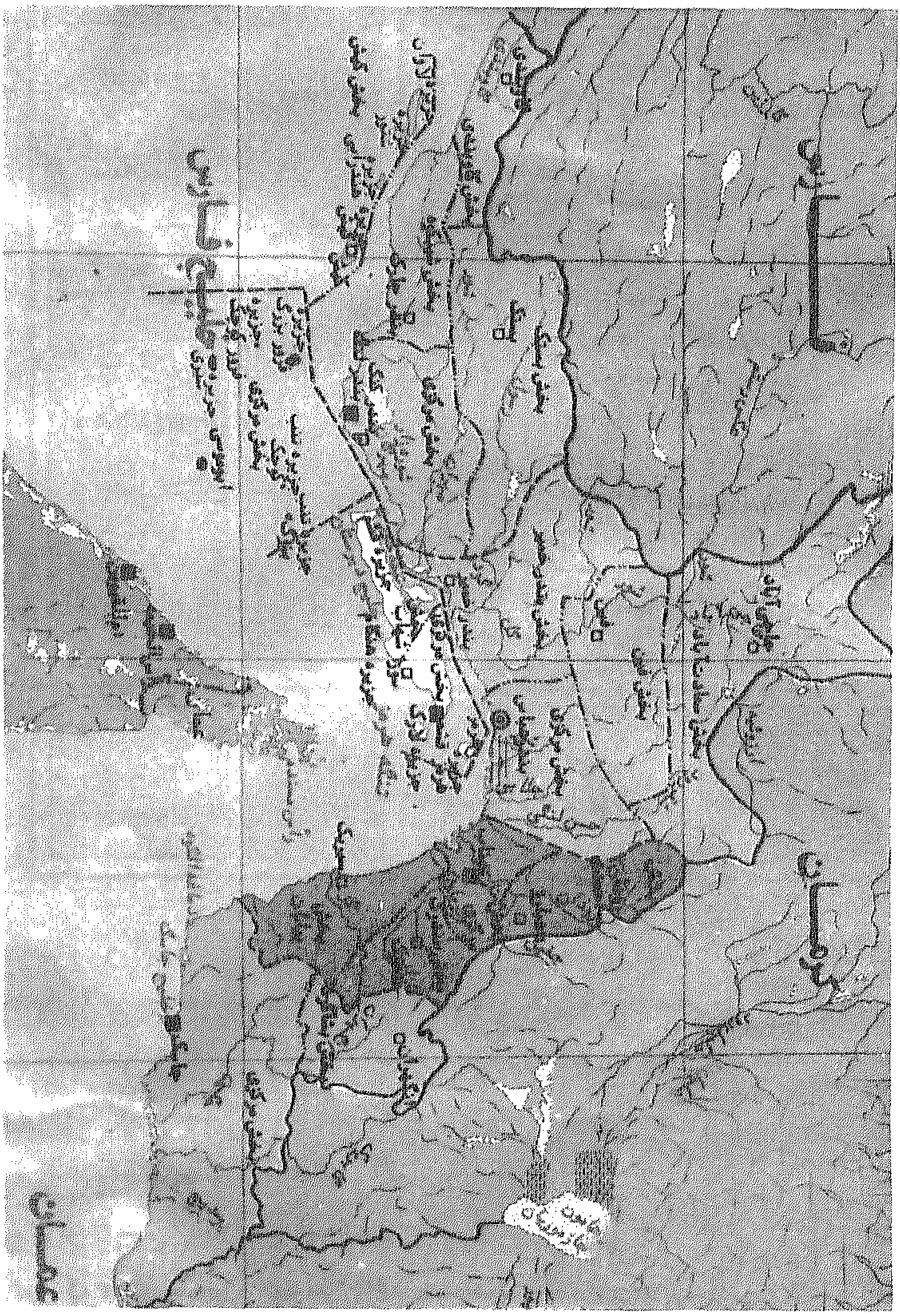

نقشهٔ سیاسی استان هرمزگان

برخی از این تشکیلات مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. معادن گچِ کوه گنو، کوه خمیر و گهکم، از جمله تشکیلات یاد شده هستند.

دنبالهٔ ناهمواری‌های زاگرُس را می‌توان در رأس مسندم مسقط دید که در اثر فرورفتگی خلیج‌فارس، در تنگهٔ هرموز این دو نقطه از یکدیگر جدا شده‌اند.

کرانهٔ هرموز از تشکیلات پیشین است، که در بخش‌هایی از آن، آثار دوران پالئوزوئیک دیده شده است. وجود لایه‌های سیلورین و معادن گِل سرخ در جزیرهٔ هرموز، دلیلی بر تأیید جُستار بالاست.[۱]

۲ـ ۱ـ کوه‌ها

مهم‌ترین کوه‌های استان هرمزگان، عبارت‌اند از:

۲ ـ ۱ ـ ۱ ـ پشت‌کوه

پشت کوه در ۶۰ کیلومتری شمال خاوری شهر بندرعباس، در دهستان‌های شمیل و تخت قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۲۶۴۵ متر است. این کوه سرچشمهٔ رودهای کلم و جلابی است.

۲ ـ ۱ ـ ۲ ـ ذُرّتو

کوه ذرتو،[۲] در ۵۹ کیلومتری شمال باختری شهر بندرعباس، در دهستان سیاهو قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۱۸۸۲ متر است.

این کوه از خاور به باختر به درازای ۳۷ کیلومتر و پهنای ۵ تا ۱۰

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استانها، جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۲۳۰-۱۲۳۱.

2. Zorratu.

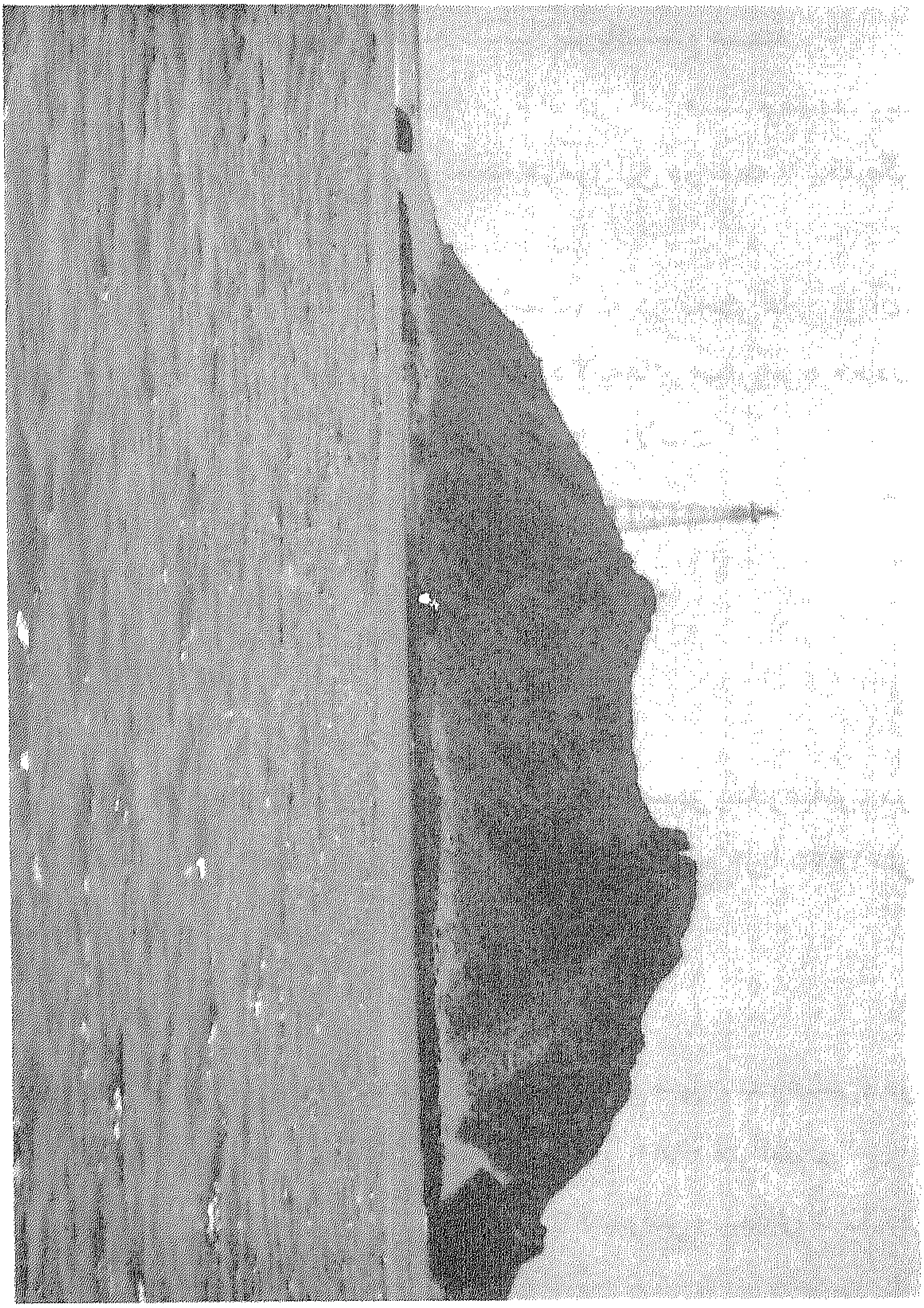

کوه و فانوس دریایی، جزیرهٔ فارورگان

کیلومتر کشیده شده و از دو ستیغ مهم خاوری به بلندی ۱۸۰۵ متر و باختری به بلندی ۱۸۸۲ متر و چند ستیغ فرعی، از جمله کوه گیشان تشکیل یافته است.

راه اتومبیل رو بندرعباس به سیرجان، آن را از سوی خاور و بخشی از شمال، دور می‌زند و راه روستایی بندرعباس سرزه به فین از دامنهٔ جنوبی آن می‌گذرد.

۲ ـ ۱ ـ ۳ ـ سیرو

این کوه، در ۱۰۹ کیلومتری شمال باختری بندرعباس، در دهستان طارم‌آباد قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۲۹۷۲ متر است. این کوه از سوی جنوب خاوری به‌کوه جایین می‌پیوندد و با هم رشته کوهی را به درازای ۳۵ کیلومتر و پهنای ۴ تا ۹ کیلومتر را به‌وجود می‌آورند. راه اتومبیل‌رو سیرجان به بندرعباس، از باختر این کوه و راه حاجی‌آباد به سیروئیه و میمند، از دامنهٔ شمالی آن می‌گذرد.

۲ ـ ۱ ـ ۴ ـ گِنو

کوه گِنو، در ۲۹ کیلومتری شمال باختری شهر بندرعباس قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۲۳۴۷ متر است. این کوه که یکی از بلندترین کوه‌های شهرستان بندرعباس است، دهستان‌های فین، سیاهو و ایسین را از هم جدا می‌سازد.

راه بندرعباس ـ سیرجان از دامنهٔ خاوری این کوه و راه بندرعباس ـ ایسین ـ بندرلنگه از دامنهٔ جنوبی آن می‌گذرد و رود کل، دامنهٔ باختری آن را به سوی جنوب می‌پیماید. آب گرم گنو در دامنهٔ خاوری آن قرار دارد.

کوه گِنو در مقایسه با آب و هوای گرم بندرعباس، دارای آب و

هوای معتدل بوده و به همین مناسبت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای رسیدن به ستیغ آن، از راه مالرو کوهستانی دزکه به بندر آگاه می‌توان استفاده کرد و یا از یال باختری که دارای شیب ملایم‌تری است، بهره برد.

۲ ـ ۱ ـ ۵ ـ هُماک

کوه هُماک یا فارغان، در ۷۸ کیلومتری شمال شهر بندرعباس، در دهستان فارغان قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۳۲۶۷ متر است.

این کوه سرچشمهٔ رودهای مشاری، و ایکان، نسا و مزرعه است و دهستان فارغان را در دامنهٔ شمالی و دهستان سیاهو را در دامنهٔ جنوبی از هم جدا می‌سازد.

کوه هماک از ستیغ‌ها و کوه‌های چندی تشکیل یافته است، که مهم‌ترین آنها کوه سار، کوه نارمند، کوه شاهانی و کوه کنو است. این کوه از سوی جنوب باختری به کوه فینو می‌پیوندد و رویهمرفته پهنه‌ای حدود ۱۱۰۰ کیلومتر مربع را دربر می‌گیرد.

برای رسیدن به ستیغ این کوه که ۳۲۶۷ متر بلندی دارد، راه روستای هماک و رود مشاری و روستای اول توتنگ و یا یال خاوری آن، از روستای هماک پایین است و همچنین از راه درّه تودر نیز می‌توان به آن بالا رفت.[1]

۲ ـ ۱ ـ ٦ ـ شب

کوه شب، در ۱۰۱ کیلومتری شمال خاوری بندرلنگه به بلندی

---

۱ . جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اوّل، کوهها و کوهنامهٔ ایران، ص ۱۳۵، ۲۷۰، ۳۴۸، ۴۸۱، ۵۵۶.

۲۶۸۱ متر قرار دارد. این کوه از سوی شمال خاوری به‌گونهٔ کمانی دهستان رویدر را دور زده و به‌کوه‌های گروه، برین کوه و گردیش سیاه می‌پیوند دو رشته‌کوهی به درازای ۸۰ کیلومتر را تشکیل می‌دهند.

رود شور، بخشی از دامنهٔ شمالی این رشته را رو به خاور می‌پیماید و در خاور روستای آبین (آوین) به سوی شمال خاوری جریان می‌یابد.

راه اتومبیل‌رو لار به بندرعباس، از دامنه‌های باختری و جنوبی این کوه می‌گذرد.

۲ ـ ۱ ـ ۷ ـ بشاگرد

کوه بشاگرد به شکل شمار هشتی است، که یک گوشهٔ آن در درازای شمال جنوب وگوشهٔ دیگر آن، به‌گونهٔ افقی قرار گرفته و دو رشتهٔ جدا از هم را به نام رشتهٔ بشاگرد باختری، در شهرستان میناب و رشتهٔ بشاگرد خاوری، در شهرستان کهنوج استان کرمان پدید آورده است.

رشتهٔ بشاگرد باختری، از کوه پر، در خاور روستای سرگریمک آغاز شده و روبه جنوب تا محل برخورد رودهای جغین و شریفی به دارازای ۱۰۷ کیلومتر ادامه می‌یابد.

این رشته از کوه‌های چندی که مهم‌ترین آنها کوه‌های مغ شکال‌الدین، مهره، سرملّا، سیبا، دورنی و پیل‌پیلک هستند تشکیل یافته و بلندترین ستیغ آن، کوه مهره نام دارد که بلندی آن به ۲۰۴۶ متر می‌رسد.

رودهای دگسک، تومون سفید، کلملکی، آرمکو، سنگون، در پهن، پاهتگ، داوری، درخونیش، دهیرداں، کلورو و پشت پیر از دامنه‌های باختری این رشته سرچشمه گرفته و رو به سوی باختر به تنگهٔ هرموز وارد می‌شوند. رودهای درکاه، جغین، بازغ، کاهکن، پاهتک، پشت‌گر،

سردشت، باوغ، بر یک و شاه بابک، از دامنهٔ خاوری این رشته سرچشمه گرفته و پس از پیوستن به رودخانهٔ جغین رو به جنوب به سوی دریای مکران جریان می‌یابد.

راه اتومبیل‌رو شهر میناب به انگهران، این رشته را در دامنهٔ جنوبی کوه سیاه می‌برد.

۲ ـ ۱ ـ ۸ ـ بوخو

کوه بوخو، در ۸۶ کیلومتری جنوب باختری شهر قشم و در جنوب بندر دولاب قرار دارد. این کوه به‌گونهٔ رشته تپه ماهورهایی از جنوب باختری به سوی شمال خاوری کشیده شده و از شمال روستای کنی تا شمال روستای نقاشه، به درازای ۴۳ کیلومتر کشیده شده است.

روستاهای کنارسیاه، تمگز، بندر دولاب، چاهو شمالی، چاهو، گوران، دوربنی، ملکی، طبل و ساحلی، در دامنهٔ جنوبی آن، قرار گرفته‌اند.

بلندترین ستیغ کوه بوخو، ۳۹۷ متر است، که در جنوب خاوری روستای چاهو قرار دارد.[۱]

۲ ـ ۲ ـ دشت‌ها

مهم‌ترین دشت‌های استان هرمزگان، عبارت‌انداز:

فاریاب، کردی، مسافرآباد، روдان، احمدی، شمیل، تخت، گنو، فارغان، فین، رضوان، کهورستان و ایسین.

۱۰. همان کتاب، ص ۱۰۶، ۱۱۹، ۳۵۹.

۳ـ آب‌ها

۳ـ۱ـ رودها

۳ـ۱ـ۱ـ رودهای آب شور

۳ـ۱ـ۱ـ۱ـ شور آبین

رودخانهٔ دایمی شور آبین، در شهرستان‌های بندرلنگه و بندرعباس جریان دارد. این رود از کوه‌های سیاه و گچ، در دهستان حومهٔ شهرستان لار، ۲۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر لار سرچشمه می‌گیرد و از طریق دهستان درز و سایبان، به دهستان رویدر شهرستان بندرلنگه وارد می‌شود و از کنار روستاهای باش دو، زاد محمود و آبین می‌گذرد و با پیمودن درّهٔ شمالی کوه چنگ خروس، به دهستان فین شهرستان بندرعباس وارد می‌شود و در ۸ کیلومتری جنوب باختری فین با رود کریم‌آباد می‌آمیزد و رودخانهٔ کُل را به وجود می‌آورد.

۳ـ۱ـ۱ـ۲ـ کُل

رودخانهٔ دایمی کُل، در شهرستان‌های داراب استان فارس و بندرعباس هرمزگان جریان دارد. این رود از کوه‌های بَش، چاه‌چک، گاسیر، زندان، چَرَکی و پنج شاه دهستان تنگ رودبال، در ۴۰ کیلومتری شمال شهر داراب طی ریزابه‌های بسیار سرچشمه می‌گیرد و به نام رودخانهٔ رودبال و گاه رودبار، از طریق درّهٔ باختری کوه چَرَکی به سوی جنوب خاوری سرازیر می‌شود و سپس به نام رود رستم از درّهٔ خاوری

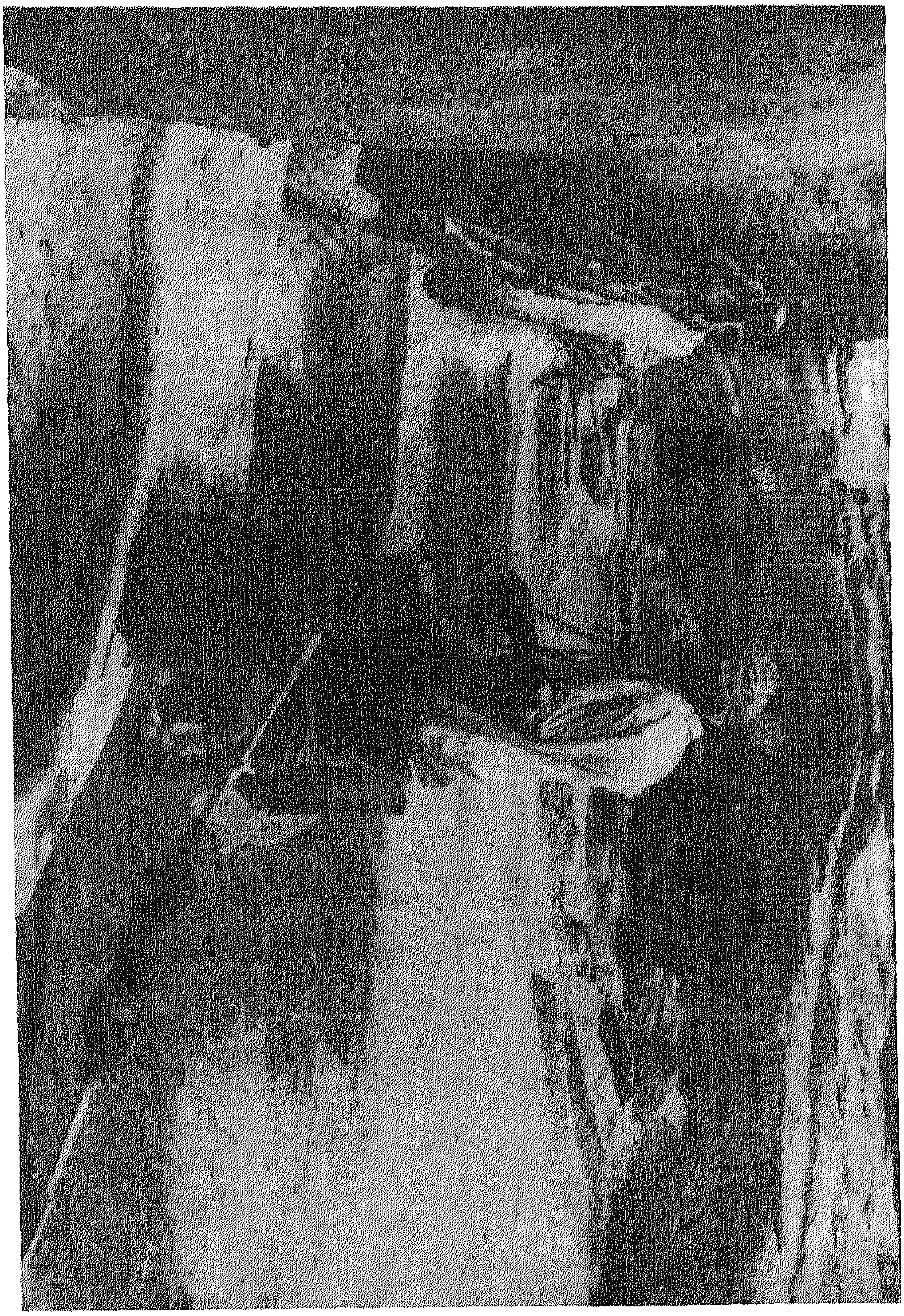

تهیهٔ آب از چاه، جزیرهٔ قشم

کوه‌های نمک و میلک، به دهستان مرکزی داراب وارد می‌شود و به نام رود شور داراب از دشت داراب به سوی جنوب سرازیر شده پس از آمیختن با ریزابه‌هایی چند که از کوه‌های پیرامون سرچشمه گرفته‌اند، به درّهٔ تنگ چرخی، در جنوب دهستانِ قلعهٔ بیابان وارد شده، به نام رود تنگ‌چرخی به دهستان خسویه وارد می‌شود و پس از گذشتن از دامنهٔ باختری کوه گچاکوه، به دهستان ایزد خواست وارد می‌شود. در این دهستان به سوی جنوب خاوری سرازیر شده پس از گذر از یک رّهٔ دراز، وارد دهستان آب شور می‌شود. در این دهستان به رود آبشور تغییر نام داده و به استان هرمزگان وارد می‌شود و به نام رود شور طارم، از دهستان طارم شهرستان حاجی‌آباد می‌گذرد و از آن جا به نام رود کریم‌آباد وارد دهستان فین می‌شود. در دهستان فین با رود شور آبین آمیخته و از ۶ کیلومتری خاور روستای لاور می‌گذرد و پس از تغییر نام، به رودخانهٔ کُل، وارد دهستان خمیر می‌شود و کوه صاحب‌آباد را از طریق دامنهٔ جنوبی دور می‌زند و در ۷کیلومتری جنوب باختری روستای انگوران به سوی جنوب سرازیر شده و پس از آمیختن با رود گودر، در ۵۵کیلومتری جنوب باختری بندرعباس، به تنگهٔ خوران، در شمال جزیرهٔ قشم وارد می‌شود و از طریق تنگهٔ هرمز به خلیج فارس می‌ریزد.

۳-۱-۱-۳-مهران

رود فصلی مهران، در شهرستان‌های بندرلنگه و لار جریان می‌یابد. این رود از کوه هفچن در دهستان تراکمه، در ۱۸۹کیلومتری باختر شهر لار سرچشمه می‌گیرد و به نام رود شور اشکنان رو به سوی خاور جنوبی روان می‌شود و به دهستان اشکنان وارد شده، از درّهٔ پهناور میان کوه‌های

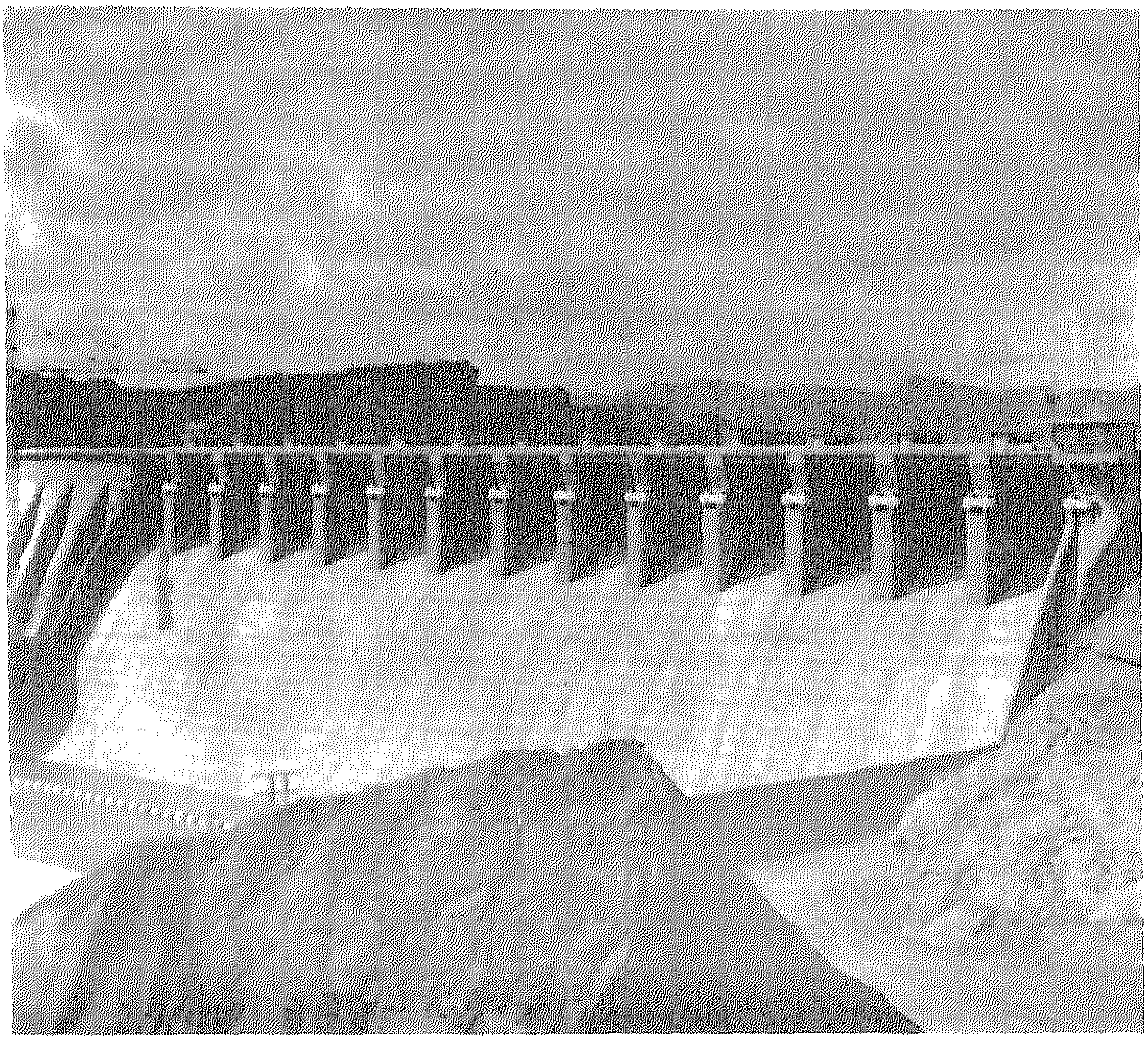

سد استقلال / میناب بر روی رود میناب

عکس از مجید بختیاری

شادول و ماده (در جنوب) و کوههای نر و لنگه و علا مرودشت و تختهٔ سروه دیوانی و بسرو (در شمال) به سوی جنوب خاوری جریان می‌یابد و وارد استان هرمزگان می‌شود و از طریق دهستان فرامرزان به دهستان بستک وارد شده و کوه‌های تیروده و گچو را از سوی دامنهٔ جنوبی پیموده و از ۳ کیلومتری شمال شهرک جناح می‌گذرد و به درّهٔ جنوبی کوه‌های پرقلعه، پرلاور، کلات، ناخ و بِرند می‌گذرد و به دهستان لمزان وارد می‌شود و سپس به نام رود تاون به دهستان دژگان وارد شده، از ۲ کیلومتری جنوب روستای دژگان گذشته به نام رود مهران، دماغهٔ خاوری کوه پل غار را طی می‌کند و در ۹ کیلومتری شمال خاوری بندرلنگه به ترعهٔ‌خوران، که بخشی از خلیج‌فارس، در میان جزیرهٔ قشم و سرزمین اصلی ایران است، می‌ریزد.[۱]

۳ ـ ۱ ـ ۲ ـ رودهای آب شیرین

۳ ـ ۱ ـ ۲ ـ ۱ ـ جگین

رودخانهٔ دایمی جگین که گاه به آن جغین می‌گویند، طی ریزابه‌های بسیار که از بلندی‌های شمال دهستان بشاگرد باختری شهرستان میناب، در ۸۵ کیلومتری جنوب خاوری شهر میناب سرچشمه می‌گیرد و ضمن طی درّهٔ شمالی کوه کلات، از کنار روستای کلات قلمون می‌گذرد و پس از گذشتن از روستای بیخ کهنو، با رودخانهٔ درکاه آمیخته می‌شود و به سوی روستاهای سورگاه و کوهنِک روان گردیده، در ۶ کیلومتری جنوب خاوری

۱ . جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد دوم، رودها و رودنامه‌های ایران، ص ۲۹۸، ۳۹۷، ۴۵۲.

کوهِنک به باختر سرازیر شده و ازکنار روستای نَسَری می‌گذرد و به سوی درّهٔ جنوبی کوه باریز روان می‌شود و روستای گِستوگَدار را سیراب می‌کند و پس از آمیختن با رود مولکن، به سوی جنوب سرازیر شده و در دامنهٔ جنوبی کوه شقار با رود انگهران می‌آمیزد و از کنار روستای سقان با رود شاه بابک یکی شده به رود سگرکن می‌آمیزد و به سوی جنوب باختری پیچیده به شهرستان جاسک وارد می‌شود.

در دهستان جاسک، نخست به سوی شمال باختری سرازیر شده، پس از گذشتن از روستای دِهَن مَرَنگ به سوی جنوب جریان می‌یابد و تنگ پیل‌پیلک را با پیچ و خم‌های زیاد پشت سر گذاشته و در ۴۷ کیلومتری شمال خاوری جاسک با رود شریفی می‌آمیزد و به جنوب خاوری رفته از کنار روستای بِرِنگ در درّهٔ خاوری کوه سَموک می‌گذرد و سپس به سوی روستای نودینی روان شده به دهستان جاسک خاوری وارد می‌شود. در این دهستان نخست با رود جونک یکی شده، سپس از کنار روستای کیایی گذشته و تغییر مسیر داده، به سوی جنوب خاوری رفته و از میان جنگل انبوه می‌گذرد و پس از سیراب ساختن روستای جغین، در ۵۴ کیلومتری خاور شهر جاسک، به دریای مکران می‌ریزد.

۳ـ۱ـ۲ـ۲ـ جلاّبی

رود فصلی جلاّبی، در دهستانهای شمیل و سیاهو شهرستان بندرعباس، از کوه هماک در دهستان سیاهو، در ۸۰ کیلومتری شمال بندرعباس سرچشمه می‌گیرد و به نام رود مشاری از طریق درّهٔ خاوری کوه هُماک به سوی جنوب خاوری سرازیر می‌شود و از کنار روستاهای اوّل، توتنگ، هُماک، سی‌خران، حاجی حسین و مشاری می‌گذرد و رو

به جنوب به سوی روستاهای پُتکَنو بالا و اقاسین، به سوی روستاهای سُرخا و گدارنران جریان می‌یابد و پس از گذر از درّهٔ خاوری کوه سرخواه، به رود جاماش تغییر نام داده، وارد دهستان شمیل می‌شود.

در این دهستان با ریزابه‌هایی چون رود جعفری و همچنین با شاخه‌ای از رود زندان آمیخته و پس از گذشتن از خاور روستای جلّابی به رود جلّابی نام گرفته و در ۳۸ کیلومتری خاور شهر بندرعباس، به تنگهٔ هرموز وارد می‌شود. شاخه‌ای از این رودخانه درکنار روستای سَر مَقسَم جدا شده و به نام رود پیرچیلی رو به جنوب روان شده و در دشت ناپدید می‌گردد.

۳-۱-۲-۳-روداِن

رودخانهٔ دایمی روداِن، در شهرستان‌های میناب و کهنوج جریان دارد. این رود از کوه سروستان، در دهستان گلاشگرد، در ۸۴ کیلومتری شمال باختری شهر کهنوج و ۶۹ کیلومتری جنوب باختری شهر جیرفت سرچشمه می‌گیرد و به نام رود سی‌خوران به سوی جنوب سرازیر می‌شود و پس از گذشتن از روستای آشوب، با رود علی ظهوران می‌آمیزد و در روستای مورداِن با رود همکان یکی شده و به نام رود مورداِن به سوی جنوب جریان می‌یابد.

مورداِن پس از گذشتن از کوهستان، به نام رود شارب، از کنار روستاهای شارب و شاغلامی و گلاشگرد گذشته و به رود گلاشگرد تغییر نام می‌دهد و پس از آمیختن با رود شور فاریاب، به سوی دهستان حومهٔ کهنوج سرازیر شده، به رود شیرین تغییر نام داده، پس از پیوستن به رودهای چرکو و دژ، ازکنار آبادی جوزین گذشته و به روستای بَهادُرَک می‌رسد.

در بَهادُرَک با رودهای دژ و رهبران یکی شده و به نام رود بهادرک و سپس به نام رود دژ به سوی جنوب خاوری جریان می‌یابد و به دهستان قلعهٔ بخش منوجان شهرستان کهنوج وارد می‌شود. در دهستان قلعه، نخست با رود کوندرو سپس با رود شور باجگان یکی شده و به نام رودخانهٔ رودان به شهرستان رودان وارد می‌شود. در این شهرستان به شاخه‌هایی تقسیم شده پس از آمیختن با رودخانهٔ دولدول، از کنار روستاهای کهنه شوئیه وزیری می‌گذرُد و در ۲ کیلومتری باختر آبادی غلاّت، به رود میناب می‌ریزد.

۳ ـ ۱ ـ ۲ ـ ۴ ـ میناب

رود میناب، در شهرستان‌های کهنوج و میناب جریان دارد. درازای آن، ۱۵۸ کیلومتر و آبدهی سالانهٔ آن، ۲۹۰ میلیون متر مکعب است.

این رودخانه از کوه‌های بشاگرد، در دهستان مارز، در ۱۱۰ کیلومتری جنوب شهر کهنوج سرچشمه می‌گیرد و به نام رود سولنگان به سوی شمال باختری سرازیر می‌شود و پس از ورود به بخش منوجان، به رود تیاب تغییر نام داده و با رود چاه سنگ آمیخته و رود تجدانو را به وجود می‌آورند.

این رودخانه رو به جنوب وارد دهستان پشت کوه می‌شود و گاه به نام رود منوجان نیز شناخته می‌شود. با رسیدن به روستای چراغ‌آباد، به سوی باختر کج شده و پس از گذشتن از کنار روستای جغین، به رود جغین تغییر نام می‌دهد و پس از آمیختن با رودهای کولاکی و بادکش، از جنوب روستای جغین می‌گذرد و دوباره به سوی شمال باختری سرازیر شده، به نام رود میناب به سوی روستاهای برجک، غلات و

برنتین روان می‌گردد.

در ۱۹ کیلومتری خاور میناب از طریق درّهٔ خاوری شهر میناب به دهستان حومه وارد می‌شود و از کنار شهر میناب می‌گذرد و در دشت میناب پخش می‌شود. شاخهٔ اصلی آن، در ۲۱ کیلومتری جنوب باختری شهر میناب وارد تنگهٔ هرموز می‌شود و از آن جا به دریای مکران می‌ریزد.

رود میناب مهمترین رود استان هرمزگان بوده و در تمامی روزهای سال، دارای آب است.[1]

۲ـ ۱ـ چشمه‌ها

در استان هرمزگان چشمه‌های آب گرم زیادی وجود دارد، که از لحاظ طبّی و درمان بیماری‌های پوستی، رماتیسمی، کمردرد، درد مفاصل و استخوان‌درد سودمند است. برای استفاده از آنها، همه ساله شمار زیادی از خانواده‌ها از نقاط گوناگون کشور به هرمزگان می‌آیند.

مهمترین چشمه‌های آب گرم استان هرمزگان در شهرستان بندرعباس قرار گرفته که، عبارت‌اند از:

۱) چشمهٔ آب گرم گِنو، در بخش خاوری کوه گنو و در ۳۵ کیلومتری شهر بندرعباس.

۲) چشمهٔ آب گرم خورگو، در پیراموان روستای خورگو، در ۴۰ کیلومتری شهر بندرعباس.

۳) چشمهٔ آب گرم خمیر، در ۵ کیلومتری باختر بندر خمیر.

۴) چشمهٔ آب گرم چستانه، در نزدیکی آبادی خون سُرخ، در ۲۵

۱ . همان کتاب، ص ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۴۲، ۴۵۸.

کیلومتری باختر بندرعباس.

۵) سایر چشمه‌ها، عبارت‌اند از: معدونیه، لای‌بیشه و آب کهور.[۱]

۴ ـ آب و هوا

آب و هوای استان هرمزگان گرم و خشک است و زیر تأثیر آب و هوای بیابانی و نیمه بیابانی قرار دارد. آب و هوای کناره‌های دریای مکران و خلیج‌فارس، بیابانی کناره‌ای است که به دلیل وجود رطوبت، از شدت دما در روز و کاهش آن در شب جلوگیری می‌کند.

در کوهستان‌ها و نواحی پست همسایهٔ آن‌ها شرایط آب و هـوای پایکوهی یا بیابانی درونی حاکم است. به دلیـل دوری از دریـا و کـاهش نسبی رطوبت هوا، اختلاف دمای شب و روز زیاد است. از ویژگیهای آب و هوای این منطقه تابستان‌های گرم و زمستان‌های معتدل است، که اندازهٔ باران سالیانهٔ آن در نوسان است و همین امر سبب شده تا این استان جزو مناطق کم آب ایران به شمار آید. به ویژه در تابستان‌ها که بیشتر شهرهای آن با کم‌آبی روبرو هستند.

بررسیها و آمارهای موجود آب و هوایی هرمزگان می‌رساند که در این استان، در سال دو فصل بیشتر وجود ندارد: زمستان‌های خشک، که شامل ماههای آذر، دی و بهمن است و تابستان‌های گرم که ماه‌های دیگر سال را دربر می‌گیرد. بهار و پاییز در هرمزگان، به ویژه در کرانه‌ها، زودگذر

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جـغرافـیای اسـتان‌ها. جـغرافـیای کـامل ایـران، جـلد دوم، ص ۱۲۳۴.

و غیرقابل توجه‌اند.[۱]

هوای نوار کرانه‌ای در تابستان‌ها بسیار گرم و مرطوب است و اندازهٔ حرارت در این منطقه به بیش از ۵۲ درجهٔ سانتیگراد می‌رسد. میانگین گرمای سالانهٔ منطقه حدود ۲۷ درجهٔ سانتیگراد است و کم‌ترین رطوبت نسبی آن به ۱۹ درصد و بیش‌ترین آن به ۱۰۰ درصد می‌رسد. میانگین بارش سالانهٔ استان، ۲۱۵/۸ میلمتر بوده است.

هوای هرمزگان در سردترین شب‌های سال به ندرت به صفر درجه می‌رسد و در روزهای زمستانی از ۱۰ درجهٔ سانتیگراد بالای صفر پایین‌تر نمی‌آید.[۲]

مهم‌ترین بادهای هرمزگان، عبارت‌اند از:

۱) باد شمال: این باد حدود هشت ماه از سال از شمال باختری می‌وزد و شدت و مدت وزش آن در دریای مکران کمتر از خلیج‌فارس است. وزش این باد حدود ۴۰ روز در تابستان با گرد و خاک زیاد همراه است.

۲) باد قوس | شرجی | شرقی: این باد در خلیج‌فارس از میانهٔ بهار تا پایان تابستان می‌وزد و چون مرطوب و گاهی همراه با ابر و مِه است، موجب بارندگی می‌شود. این باد تا حدود تنگهٔ هرمز جریان دارد.

۳) باد نعشی | نشی: به باد شمال خاوری گفته می‌شود، که در زمستان در کرانه‌های ایران می‌وزد. این باد در تنگهٔ هرمز گاهی شدید می‌شود و ۳ تا ۵ روز ادامه می‌یابد.

---

۱ . همان کتاب، ص ۱۲۳۱.

۲ . بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲، استان هرمزگان، ص ۱۸.

۴) باد سهیلی | باد جنوب باختری: این باد از اواخر شهریور ماه به بعد می‌وزد و پس از باد قوس شروع به وزیدن می‌کند. در هنگام وزش، ابرهای زیادی به همراه دارد که گاهی همراه با باران و توفان است و خسارت‌هایی در کرانه‌ها به بار می‌آورد.

۵) باد لوار | تش‌باد: جهت این باد از جنوب باختری است و از بیابان عربستان سرچشمه می‌گیرد و زمان وزش آن، تیر تا شهریورماه است.[۱]

۶) باد عقربی: باد بهاری است که از نیمهٔ فروردین تا اوایل تابستان از سوی جنوب به شمال می‌وزد.

۷) باد ایوبی: این گونه باد، همانند باد قوس است که همراه با باران کمی است.

۸) باد بحری | باد شمال باختری: این باد بیشتر در زمستان می‌وزد و نسیمی را از دریا با خود می‌آورد و گاه بارندگی‌های اندکی را پایدار می‌کند.[۲]

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۱۲۳۲.

۲ . بختیاری، همان کتاب، ص ۱۹.

فصل دوم

منابع طبیعی

۱ ـ پوشش گیاهی

استان هرمزگان از نظر جغرافیای گیاهی، در نواری از رویش‌های گرمسیری نیمکرهٔ شمالی قرار دارد. از ویژگی‌های آب و هوایی این نوار رویشی که در ایران از کرانه‌های استان هرمزگان و کرانه‌های دریای مکران تا بندر گواتر در استان سیستان و بلوچستان ادامه دارد، بارش کم سالانه و تبخیر چند برابر آن، همراه با دیگر عوامل طبیعی است، که این استان را نیز دربر گرفته است و گوناگونی گونه‌های پوششی گیاهی و کل رویش را در آن حساس و فقیر ساخته است. به بیان دیگر پوشش گیاهی هرمزگان، در پیوند با دگرگونی‌های به دست آمده از آب و هواو جنس خاک، چهرهٔ گوناگونی به خود می‌گیرد. از این رو بیشتر گیاهانی که در منطقه می‌رویند، به ویژه گیاهان کنارهٔ کرانه‌ها، بدون خزان هستند یا خزانی زودگذر دارند.

بیشتر گیاهان منطقهٔ استپ از گونهٔ ویژه‌ای بوده که در فصل گرم و خشک به حالت مرده یا نیم مرده درمی‌آیند و با دریافت نخستین باران جوانه زده به سرعت رشد می‌کنند و سرسبزی ویژه‌ای به خود می‌گیرند.

گیاهان استان هرمزگان، به شرح زیراند:

۱ـ۱ـ درختان گرمسیری کرانه‌ای

این درختان که تنومند و پایدارند با کم آبی منطقه سازش داشته و دارای ریشه‌های بلندی هستند که از هر سو در جست و جوی آب کشیده شده است، مانند: کهور، کرت، کُنار گل ابریشم، گارم زنگی (لوز)، سمر. سه گونهٔ اخیر، گیاهان بومی آسیای جنوب خاوری و استرالیا هستند. لوز از درختان تنومندی است، که دارای ریشهٔ هوایی است و پس از رسیدن به زمین، تشکیل درختی جدید می‌دهد. به این ترتیب یک درخت لوز می‌تواند در مدتی اندک، منطقهٔ پهناوری را زیر پوشش خود بگیرد.

درخت سمر که در برابر خشکی پایدار است می‌تواند به راحتی خود را با شرایط آب و هوایی منطقه سازگار نماید. این درخت رشد خوبی دارد و در زمان کمی فضای بزرگی را می‌پوشاند. از این رو در سطح استان به‌کشت آن اقدام شده و زینت‌بخش بیشتر خیابانهای شهرهای هرمزگان است.

به طور کلی درختان تنومند و پایدار در برابر خشکی بیشتر در نواحی کرانه‌ای و دشت‌های نزدیک آن رشد می‌کنند. هر جا که خاک حاصلخیز از پهنهٔ بیشتری برخوردار باشد، گونه‌های درختان یاد شده به‌گونهٔ انبوه و گاهی یکدست با گونهٔ چیره در منطقه به‌وجود می‌آید، به طوری که در بیشتر روستاها، نام خود را از پوشش گیاهی چیره در پیرامون خود می‌گیرند، مانند کُنارو، کهورستان،...

این آبادیها به دلیل شرایط مساعد دارای جنگل‌های انبوه کهور،

کرت و کنار بوده‌اند، که متأسفانه اندک اندک با دخالت ساکنان آبادی‌ها و بریدن بی‌رویهٔ آن برای تأمین زمین برای زراعت و یا استفاده از چوب درختان اکنون به‌گونهٔ تک درختانی درآمده‌اند که در میان کشت‌زارها پراکنده‌اند.[1]

۱ـ۲ـ گیاهانِ شورپسند

برخی از گیاهان استان هرمزگان، در شوره‌زارها و شن‌زارها می‌رویند که به گیاهان شورپسند سرشناس‌اند، مانند گونه‌های گز و جرّ، که برای ایجاد بادشکن و جنگل‌کاری و تثبیت شن‌های روان به‌کار می‌روند. بعضی از گونه‌های آن، در نواحی کویر نیز دیده می‌شود.

۱ـ۳ـ گیاهانِ دامنه‌ها و کوه‌ها

در کوهستان‌ها به دلیل کاهش دما و بلندی کوه و دسترسی به رطوبت هوا، گوناگونی پوشش گیاهی به اندازه‌ای است که از دامنه تا ستیغ کوه، گونه‌های درختان گرمسیری، استپ بیابانی، استپ کوهپایه‌ای و پوشش گیاهی نواحی کوهستانی سردسیر دیده می‌شود.

در کوه گِنو، نخست بوته‌های پراکنده‌ای وجود دارند که با فاصله از یکدیگر رشد کرده‌اند و گونه‌های خانوادهٔ گندمیان، گون، تک درختان مغیر (مغیلان) در میان آنها پراکنده‌اند. بالاتر از آنها پوشش گیاهی تغییر می‌کند. در بلندی ۱۸۰۰ متری کوهِ گِنو، بادام وحشی، درخت چیره را

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۲۳۵.

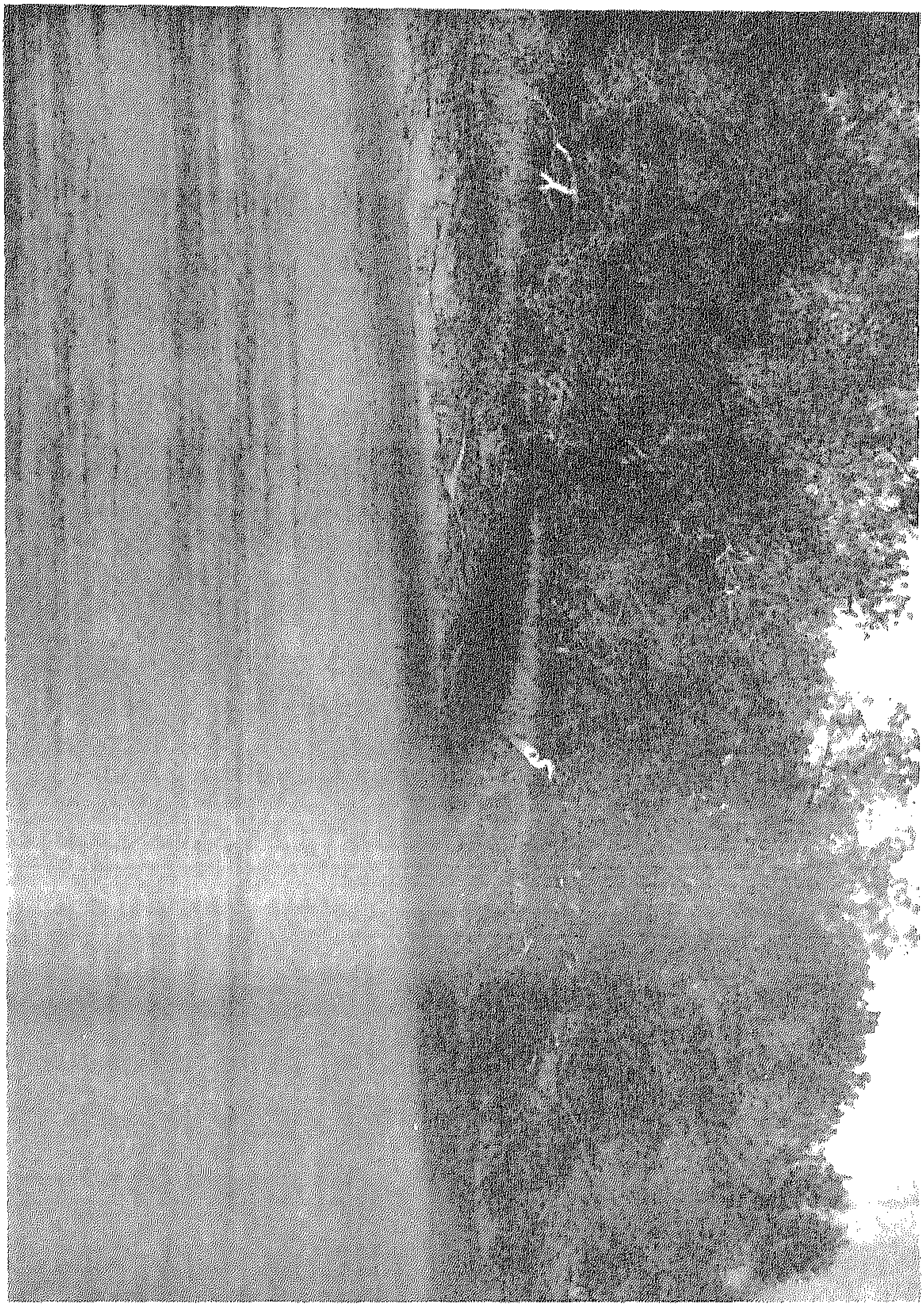

جنگل حرا، قشم

تشکیل می‌دهد، در حالی که دیگر گونه‌های یاد شده همچنان خودنمایی می‌کنند.

بالاتر از این بلندی، در ۲ هزار و ۳۰۰ متری، جایی که ستیغ چیره شده بر منطقه است، به دلیل کاهش دما و دسترسی به رطوبت موجود در هوا، درختان سردسیری، چون کاج، سرو، زیتون وحشی، شمشاد وحشی، ... به‌گونهٔ انبوه روییده‌اند.

این درختان در بعضی جاها به‌اندازه‌ای انبوه هستند که گاهی آذرخش آنها را در پهنهٔ زیادی به آتش می‌کشد.

از گیاهان دیگر کوهستانهای منطقه، از جمله کوه گنو، که بین دیگر گونه‌ها دیده می‌شوند، گیاهان دارویی است، که برای بررسی و پژوهش بیشتر پیرامون آنها، تاکنون بارها مورد بازدید کارشناسان ایرانی و خارجی قرار گرفته و ادارهٔ محیط زیست هرمزگان نیز برای نگاهداری و پاسداری از آنها، پوشش گیاهی این منطقه را در کنترل خود درآورده است.[۱]

۱-۴- پوشش گیاهی حرّا

از نادرترین پوشش‌های گیاهی منطقه و جهان، جنگلهای حرا است، که با شرایط ویژه‌ای در آب دریا رشد کرده، سپس گسترش یافته و جنگلهای انبوهی را به وجود می‌آورند.

درختچهٔ حرا از ویژگیهای اکوسیستم استان هرمزگان، به ویژه جزیرهٔ قشم است، که در نواحی پراکنده‌ای از تنگهٔ هرمز به سوی خاور و اقیانوس هند، در کرانه‌های دریای مکران (دریای عمان)، به ویژه در

۱. همان کتاب، ص ۱۲۳۶-۱۲۳۷.

کرانه‌های بندر گواتر دیده می‌شود.

نام علمی حرا به نام دانشمند بزرگ ایرانی ابوعلی‌سینا، نامگذاری شده است. درختان حرا آب شور دریا را شیرین ساخته و از آن تغذیه می‌کنند. پهناورترین جنگلهای حرا، در آبهای بین لافت و بندر پل، در شمال باختری جزیرهٔ قشم و در ۱۴۰ کیلومتری باختر شهر بندرعباس قرار دارد.

جنگلهای ماندابی حرا، روی خاکهای لجنی ناشی از رسوب خاکهای به وجود آمده از فرسایش کرانه‌ها استقرار یافته و به طور دایم در برابر جزر و مدِّ منظم آب دریا قرار دارند. این درختچه در جایی می‌روید، که در هنگام مد دریا، به زیر آب می‌رود. ژرفای آب در نواحی زیر پوشش حرا، که در اصطلاح «خور» نامیده می‌شود، از ۳ متر بیشتر نمی‌شود و جنس خاک بسیار شور و دارای بافت سنگین و قلیایی است.

درختان حرا دارای یک دورهٔ رویشی منظم می‌باشند، به طوری که در اواخر تیرماه و میانهٔ مردادماه، گُل آن‌ها نمایان می‌شود و میوه می‌دهند. برگ درخت حرا علاوه بر خوش خوراک بودن، دارای ارزش خوراکی برابر یونجه و جو است و اندازهٔ پروتئین خام آن، حدود ۱۷/۵ درصد سلولز آن، ۲۵/۴ درصد است.

جنگل‌های حرای کرانه‌های جنوبی ایران طبق آخرین آمار حدود ۲۰ هزار هکتار است، که متراکم‌ترین بخش آن، در کرانه‌های جزیرهٔ قشم وجود دارد.

یکی از ویژگی‌های جزیرهٔ قشم، جنگل‌های حرای آن است، که در پیرامون جزیره، در نواری به پهنای ۵۰ تا ۱۰۰ متر قرار گرفته و پهنهٔ آنها

حدود ۶۰ هکتار برآورد شده است.[1]

متأسفانه جنگل‌های حرای جزیرهٔ قشم اکنون به دلیل بی‌توجهی سالهای دور و نزدیک، در جایگاه نامساعدی قرار دارد و از آن جا که این جنگل، تک گونه‌ای است و تخریب در آن بالاست. در چهار سال پیش که خشک‌سالی در جزیره پیش آمده بود و ذخیرهٔ آب آن حتی برای آبیاری نهال‌های کاشته شده کافی نبود. تکثیر نهال‌های بذری حرا که نیاز به آب شیرین ندارد آغاز شد و نتیجهٔ آن بسیار خوب بود و حتی اندیشهٔ ایجاد کمربند سبز کرانه‌ای را پیش آورد و نهال‌های بسیاری در کرانه‌های شمالی و جنوبی که مستعد برای کاشت نهال حرا بود، نهال کاری شد.

بررسی‌های نخستین این چند سال نشان داد که می‌بایست بررسی‌های ژرف گسترده در اکوسیستم خشکی و دریا صورت گیرد و از سال ۱۳۷۴ه. ش، این بررسی آغاز و در اوایل آبان ماه ۱۳۷۵ه. ش، نیز کلنگ ایجاد «پایگاه پژوهش‌های اکوسیستم‌های خشکی و دریایی خلیج‌فارس» در قشم به زمین زده شد.

از سوی دیگر برای غنی ساختن گوناگونی گونه‌ای جنگل‌ها نیز با کاشت نزدیک به بیست هزار نهالِ چندل، در سال ۱۳۷۵ه. ش، مرحلهٔ تازه‌ای در زنده کردن جنگل های حرا پیش رو قرار گرفته است.

وجود جنگل های حرا در کرانه‌های جنوبی ایران، به ویژه در جزیرهٔ قشم، از این نظر برای جهان نیز اهمیت ویژه دارد که کرانه‌های قشم آخرین مرز شمالی این جنگل‌ها در نیمهٔ خاوری کرهٔ زمین است و بررسی ن اکوسیستم و کنترل آن، که محل پرورش طبیعی میگوهای مرغوب

۱. افشار سیستانی، ایرج. جغرافیای تاریخی دریای پارس، ص ۶۰۸-۶۰۹.

درختان آکاسیا، جزیرهٔ فارور

جهان و زیستگاه گونه‌های بیشماری (حدود ۲ هزار گونه) از موجودات ریز و درشت است و از چند نظر اهمیت ویژه دارد.

نخست آن که چون این جنگل مرز نهایی نیمهٔ خاوری در کرهٔ زمین است، نگاهداری آن اهمیت ویژه‌ای برای انسانهایی که در سطح کرهٔ زمین زندگی می‌کنند دارد و نابودی آن، ضایعهٔ بزرگ برای همه است.

دو دیگر آن که مأمن و توقف‌گاه بیشماری از پرندگان، ماهیان و جانوران مهاجری است که بخشی از سال و یا دوره‌ای از زندگی خود را در این جنگل دریایی می‌گذرانند.

سه دیگر، تمامی درازای ۲۶۲ کیلومتر کرانهٔ جزیره، که آبهای کم ژرف در میان خشکی و دریا دارد، مرز حساس و محل پیوند دو اکوسیستم خشکی و آبی است و زنده‌ترین نوار یا ناحیهٔ تولید، به ویژه تولید اکوسیستم دریا، همین آبهای کم ژرفای کرانه‌ای است و موجودات ریز و درشت «پلانکتون‌ها»، «آلگ‌ها» و «بن‌چست»های بسیاری دارد، که به تغذیهٔ موجودات بزرگتر می‌رسند. این بخش با زندگی مردم جزیرهٔ قشم که به صیادی اشتغال دارند نیز بستگی تنگاتنگ داشته و در آینده تمامی تأسیسات گستردهٔ تکنولوژی خلیج‌فارس که در حال شکل گرفتن در جزیره است نیز به سلامت این آب‌ها بستگی دارد. متأسفانه این بخش از اکوسیستم دریا همیشه از سوی خشکی در برابر آلودگی، به ویژه آلودگی‌های پساب‌های صنعتی، پساب‌ها، فاضلاب‌ها، مواد شیمیایی وارداتی و صادراتی در بندرها است و گسترش تأسیسات صنعتی کارخانه‌ای، مسکونی در کرانه‌های جزیره نیز به طور روزانه خطر آلودگی آن را جدی‌تر می‌سازد.

چهارم، وضع جریان آب در کرانه‌های جزیرهٔ قشم بر اثر جزر و مدّ و دیگر عوامل چرخشی است، که درازای کرانه‌ای را دور می‌زند. ولی این جریان در تنگهٔ خوران، که جزیره کم‌ترین فاصلهٔ آبی را با کرانهٔ خشکی پیوستهٔ ایران دارد، کامل نیست و تعویض آب این تنگه از سویی در فاصلهٔ دو جزر و مدّ به خوبی و کامل صورت نمی‌گیرد و آلودگی‌هایی که به آن می‌رسد، به طور ثابت در آن باقی می‌ماند.

این تنگه محل تراکم جنگل‌های دریایی حرا و تمامی موجودات وابسته به اکوسیستم آن است و به دلیل فاصلهٔ کم از کرانهٔ روبرو، کم و بیش به طور دایم در برابر رخنهٔ آلودگی فاضلاب صنعتی و مکان‌های مسکونی و تأسیسات کرانهٔ روبرو قرار دارد و چرخش آب کرانه‌های قشم نیز در آیندهٔ نزدیک با گسترش تأسیسات صنعتی و گسترش خانه‌های مسکونی در کرانه‌ها به آن افزوده می‌شود.[1]

۲ ـ زندگی جانوری

استان هرمزگان با توجه به شرایط آب و هوایی و وجود دریا، که منبع بزرگ مواد خوراکی است، زیستگاه جانوران و پرندگان مهاجر یا بومی است، که با توجه به فصل‌های سال، در نواحی گوناگون آن به سر می‌برند.

---

۱ . قهرمان، احمد. کنترل اکوسیستم گیاهی جزیرهٔ قشم،... روزنامهٔ اطلاعات، شمارهٔ ۲۰۹۰۱، ۷ آبان ۱۳۷۵ هـ. ش، ص ۷.

۲ـ ۱ـ آبزیان

امروزه اندازهٔ مصرف ماهی جامعه‌های گوناگون، بستگی کامل به جایگاه جغرافیایی آبها دارد. گوشت آبزیان، به‌ویژه ماهی و میگو، در مقایسه با دیگر گوشت‌ها از ارزش خوراکی ویژه‌ای برخوردار هستند. بررسی‌های علمی بسیار نشان داده‌اند، مردمی که در کرانه‌های دریاها، دریاچه‌ها و کناره‌های رودها زندگی می‌کنند، به دلیل استفاده از گوشت ماهی، در مقایسه با ساکنان دیگر نواحی، از سلامت جسمی و روحی بهتری برخوردارند.

خلیج‌فارس و دریای مکران، به‌ویژه آب‌های کرانه‌های استان هرمزگان از لحاظ داشن گونه‌های ماهی و جانوران دریایی، منبع مهمی برای ماهیان خوراکی بوده و در ردیف غنی‌ترین دریاهای جهان به‌شمار می‌روند.

ماهیگیری در آبهای استان هرمزگان در خلیج‌فارس و همچنین دریای مکران (دریای عمان)، در تمامی فصل‌های سال صورت می‌گیرد. در زیر به چند گونه ماهیان خوراکی، غیرخوراکی و تزیینی، اشاره می‌شود:

۲ ـ ۱ ـ ۱ ـ ماهیان خوراکی

این ماهی‌ها به فراوانی در آبهای استان هرمزگان یافت می‌شوند که مهمترین آنها، عبارت‌اند از:

قباد، شهری، راشگو، شوریده، سرخو، سنگسر، شانک، گوازیم، شیرماهی، حلوا سفید (زبیدی)، سوبیتی، خارو (دوئیر)، حلوا سیاه، ساردین، دختر ناخدا، هامور، کفشک، میش‌ماهی، ماهی مقوا... میگو.

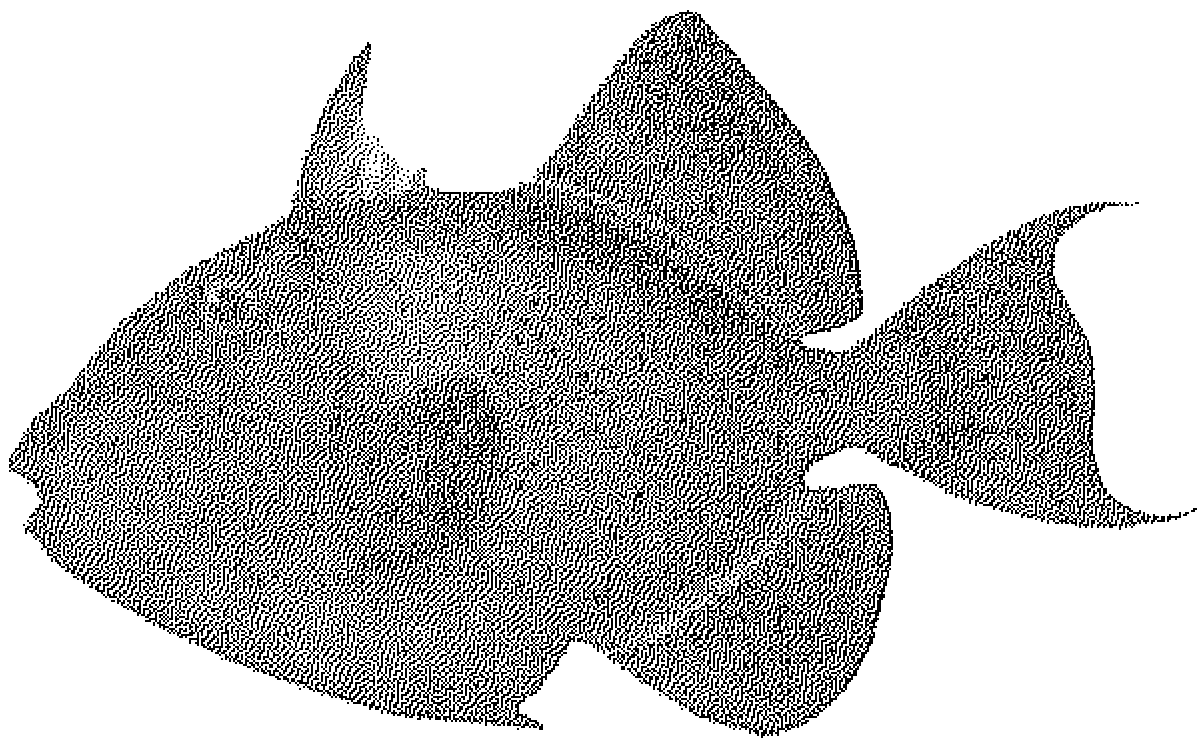

طوطی ماهی

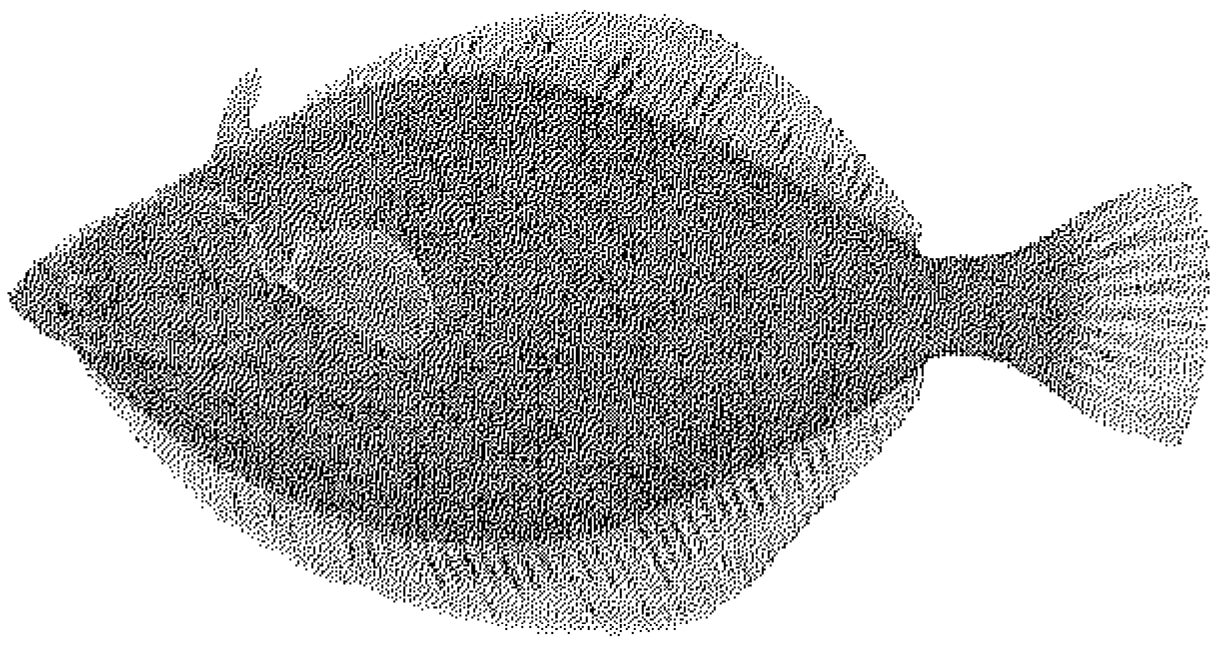

ماهی کفشک

ماهی قباد

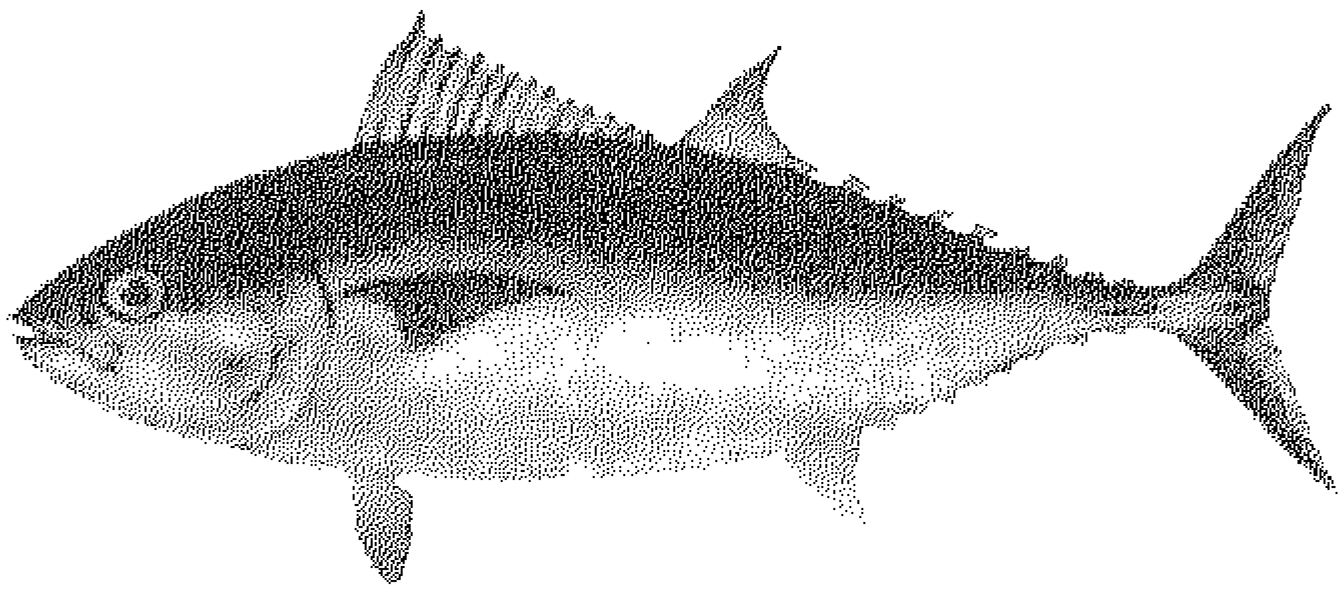

ماهی تون یا هوور

۲ ـ ۱ ـ ۲ ـ ماهیان غیرخوراکی

ماهیان غیرخوراکی نیز در آبهای کرانه‌های هرمزگان در خلیج‌فارس و دریای مکران یافت می‌شوند، مهم‌ترین آنها، عبارت‌اند از: ارّه ماهی، بمبک یا سگ ماهی، لقمه یا سفره ماهی، اسب ماهی یا دم اسبی، کوسه، نیامه، مارماهی،...

۲ ـ ۱ ـ ۳ ـ ماهیان زینتی

آبهای کرانه‌های استان هرمزگان و جزیره‌های آن، دارای شمار زیادی گونه‌های ماهی تزیینی | زینتی | آکواریم است که بعضی از گونه‌های آن کم است.

مهم‌ترین ماهیان تزیینی آب‌های هرمزگان، عبارت‌انداز:

امپراتور، جراحی دم زرد، انجلِه، عروس ناخدا، عروس زرد، آنتن‌دار، سرخال سفید، دلقک آبی، کاردینال، هامور، گین، سقز ماهی، دم گاوی، نئون، آرایشگر، صندوق، خروس دریا، پیکاسو، ملوان، چیتی، شقایق، ژله، پیکاسوی مشکی...

۲ ـ ۱ ـ ۴ ـ خرچنگ

گونه‌های بسیار خرچنگ‌ها با رنگ‌های زیبا، تخته سنگ‌های کرانه‌های خلیج‌فارس و دریای مکران را منزل‌گاه خود قرار داده‌اند. یک گونهٔ آن، از لحاظ رنگ‌آمیزی، چنان زیباست که بایستی آن را به یک سمفونی از رنگ‌ها، همانند دانست.

۲ ـ ۲ ـ خزندگان

گونه‌های ردهٔ خزندگان در استان هرمزگان، به تفکیک راسته‌های:

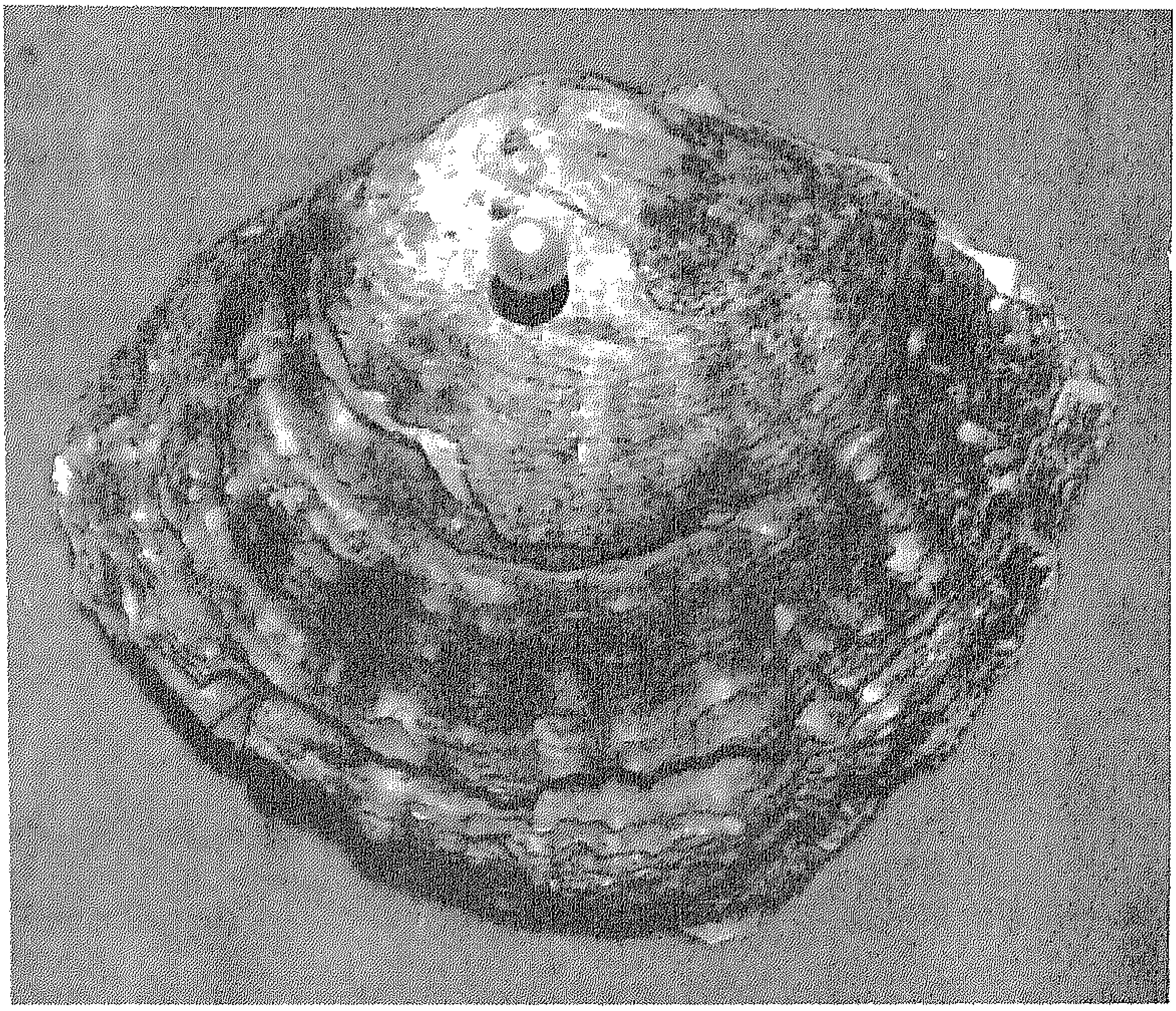

مروارید آب‌های استان هرمزگان

عکسی از مجید بختیاری

مارها، لاک‌پشت‌ها، سوسمارها، ...، به طور خلاصه، به شرح زیر است:

۲ ـ ۲ ـ ۱ ـ مارها

مارهای غیرسمی هرمزگان، عبارت‌اند از:

مار آتشی، مار قیطانی، کورمار خوزستانی، مار شتری، مار الماسی.

مارهای نیمه سمی استان، عبارت‌اند از:

یله مار، طلحه مار.

مارهای سمی، هرمزگان، عبارت‌اند از:

مار جعفری، ۵ گونه مار دریایی، ...[1]

۲ ـ ۲ ـ ۲ ـ لاک‌پشت‌ها

گونه‌های لاک‌پشت، مانند: «لاک‌پشت آبی، لاک‌پشت عقابی، لاک‌پشت سبز، لاک‌پشت سرخ و لاک‌پشت چرمی در این منطقه شناخته شده‌اند.

۲ ـ ۲ ـ ۳ ـ سوسماران

سوسماران کرانه‌ها و دشت‌های استان هرمزگان از گونهٔ صحارا ـ سندین بوده و همانندی زیادی به دشت بین‌النهرین و کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس دارند. در گسترش سوسماران گونهٔ صحارا ـ سندین، که به طور پیاپی پخش شده‌اند، در نواحی بین بوشهر و بندرلنگه، در کرانه‌های هرمزگان دیده می‌شود.[2]

---

۱ . لطیفی، محمود. مارهای ایران، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۲ . بلوچ، محمّد. خزندگان ایران، ص ۴۴.

بلبل خرما

سهره دشتی

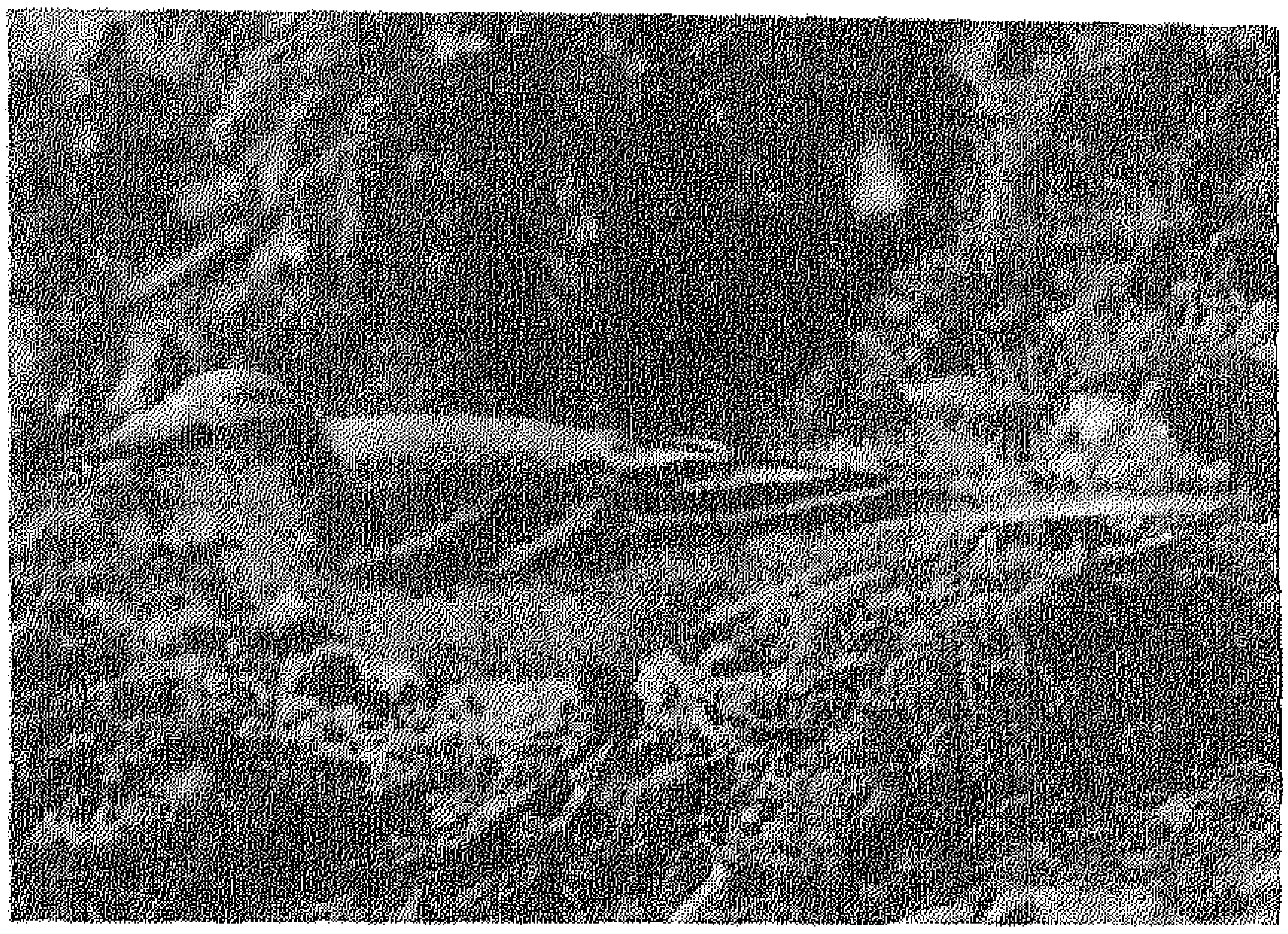

دم جنبانک زرد دریای پارس

۲ـ۳ـ پرندگان

پرندگان استان هرمزگان علاوه بر بومی منطقه، پرندگانی هستند که اصل آفریقایی و هندی دارند و مرز شمالی پراکندگی آن‌ها به دشت‌های کرانه‌ای و دامنه‌های جنوبی زاگرُس کشیده می‌شود.

۱۵۰ گونه پرنده در کرانه‌ها، آب‌ها، و جزیره‌های استان هرمزگان دیده شده است، که در زیر به شماری از آنها اشاره می‌شود:

کشیم کوچک و بزرگ، باکلان، بوتیمار کوچک، حواصیل هندی، اگرت بزرگ، حواصیل خاکستری، کفچه نوک، فلامینگو، کله سبز، خوتکا، نوک‌پهن، عقاب ماهی‌گیر، کورکور، عقاب دریایی دم سفید، پیغوی کوچک، قرقی، سارگپه پا بلند، عقاب دو برادر، کرکس، دال سیاه، سنقر سفید، سنقر تالابی، بحری، دلیجه، کبک، تیهو، هوبره، دراج، جیرفتی، بلدرچین، یلوۀ خالدار، چنگر، سلیم، آبچلیک پاسرخ، چوب پا، چاخ لق، دودوک، کاکایی، پرستوی دریایی، کوکر راه راه، کبوتر چاهی، قمری خانگی، شاه بوف، مرغ حق، جغد کوچک خالدار، سبزقبای هندی، ماهی خورک، هدهد، دارکوب بلوچی، چلچله، چلچلۀ بیابانی، چکاوک، دم جنبانک، سار، بلبل خرما، سسک ابرو سفید، بلبل، گنجشک، سهرۀ صورتی، زردۀ پره راه راه،...[1]

۲ـ۴ـ پستانداران

مهم‌ترین پستانداران استان هرمزگان، عبارت‌اند از:

---

۱ . سازمان حفاظت محیط زیست. پرندگان ایران، ص ۳۶۲-۳۹۰.

خارپشت ایرانی، خفاش بینی برگه‌ای سه دندانه، خفاش بال سفید، خفاش دم آزاد اروپایی، جربیل هندی، جربیل بلوچی، موش خانگی، موش سیاه، موش قهوه‌ای، خرگوش، تشی، گرگ، شغال، روباه شنی، کفتار، خدنگ، سمور، گربهٔ وحشی، کاراکال، پلنگ، گراز، جبیر، پازن، گاو دریایی، نهنگ بزرگ، دلفین،...[۱]

۱ . ضیایی، هوشنگ. راهنمای صحرایی پستانداران ایران.

بخش سوم

نام، پیشینه و آثار تاریخی

فصل اوّل

نام و پیشینهٔ تاریخی

۱ ـ نام

بر پایهٔ قانونی که در سال ۱۳۳۹ هـ.ش، به تصویب مجلس شورای ملّی رسید، این استان به نام «فرمانداری کل بنادر و جزایر دریای عـمان» نامیده شد.

در سال ۱۳۴۶ هـ.ش، فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج‌فارس و فرمانداری کل بنادر و جزایر دریای عمان (دریای مکران) ادغام و «استان ساحلی بنادر و جزایر خلیج‌فارس و دریای عمان» نامیده شد. چندی بعد این استان به استانهای «بنادر و جزایر خلیج‌فارس (استان بوشهر کنونی) و «بنادر و جزایر دریای عمان (استان هرمزگان امروزی) بخش شد.

هیأت وزیران بنا به پیشنهاد پنجم مهر ۱۳۵۵ هـ.ش، وزارت کشور، در جلسهٔ دوازدهم مهر ۱۳۵۵ هـ.ش، خود، نام این استان را به مناسبت نام هرموز و به لحاظ جایگاه استراتژیک تنگهٔ هرمز و همچنین جایگاه ویژه جغرافیایی آن، به استان هرمزگان تغییر داد.

جزیرهٔ هرموز، در درونگاه خلیج‌فارس، نزدیک کرانهٔ شهرستان بندرعباس قرار دارد و از نقاط مهم تاریخی ایران به شمار می‌رود. جغرافیانگاران دوران اسلامی، بنای آن را به اردشیر پاپکان نسبت داده‌اند.

هرموز را در آثار تاریخی و جغرافیای پیشین «هرموز»، «هرموج» یا «ارموس» نگاشته‌اند. نام تنگه و شهر هرموز، از واژهٔ «اُرمزد» یا «هورمزد» به معنی خدای یگانه یا سرور داناگرفته شده است.

بعضی از پژوهشگران بر این باورند که جزء نخست واژهٔ هرموز، همان هور یا خور است، که به معنی بندر و لنگرگاه در برخی نام‌های کرانه‌های دریای پارس، چون خورموسی، خورفکان و خوربیان، دیده می‌شود.

به هرحال نام این استان، یعنی هرمزگان، از نام شهر یا تنگهٔ استراتژیک هرموز گرفته شده است. هرمزگان از دو پارهٔ «هرمز» و «گان» (پسوند نسبت) تشکیل شده است، یعنی سرزمین هرمز.[۱]

۲ ـ پیشینهٔ تاریخی

۲ـ۱ـ پیش از اسلام

استان هرمزگان از لحاظ تاریخی دیرینگی زیادی دارد و بندرها و جزیره‌های آن، در دوران‌های گوناگون پیش از اسلام اهمیت داشته و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند.

ایلامیان از هزارهٔ ۳ پ. م، صدها سال از خلیج‌فارس به عنوان راه

۱ . افشار سیستانی، ایرج.. سیمای ایران. ص ۴۵۹.

ارتباطی و از بندرها و جزیره‌های استان هرمزگان، به ویژه جزیره‌های قشم، کیش، لارک، لنگه، جاسک حکمرانی داشته‌اند و از آنها برای بازرگانی با هند باختری و درهٔ نیل استفاده می‌کردند.[۱]

مادهای آریایی‌نژاد، در آغاز سدهٔ ۸ پ. م، حکومت ماد را به وجود آوردند. این حکومت، در روزگار پادشاهی هووخشتره گسترش یافت و توانمند شد و مرز جنوبی آن را کرانه‌های جنوبی دریای پارس تشکیل می‌داد و هرمزگان جزو قلمرو آنان و تابع ساتراپی (استان) در نگیانه و بخشی از کرمان بوده است.[۲]

در روزگار هخامنشی، به ویژه داریوش بزرگ کرانه‌های ایران، در دریای پارس، از جمله استان هرمزگان زیر فرمانروایی هخامنشیان افتاد و ایرانیان اندک اندک در کرانه‌ها و آب‌های دریاهای سیاه و سرخ نیز رخنه کردند.

داریوش بزرگ، دریا سالار یونانی خود، اسکولاخ | اسکیلاس را مأمور بررسی کناره‌های دریای پارس کرد.

اسکولاخ و همراهانش تمامی جزیره‌ها و کرانه‌های دریای مکران، خلیج‌فارس، دریای سُرخ و دریای مغرب را در نوردیده و آگاهی‌های ارزنده‌ای به دست آوردند. این سفر دریایی که ۱۳ ماه به درازا کشید، از نظر بازرگانی و نظامی برای ایران سودمند بود، و از آن زمان کاروان‌های دریایی برای برقراری وابستگی بازرگانی میان هندوستان و دریای مغرب در حرکت آمد.

---

۱ . امیر ابراهیمی، عبدالرضا. خلیج‌فارس، ص ۲۰

۲ . دیاکونوف، ا.م. تاریخ ماد، ص ۳۱۸.

اشکانیان پس از چیرگی بر جانشینان اسکندر (سلوکی‌ها)، کرانه‌های خلیج‌فارس از جمله استان هرمزگان را بر قلمرو خود افزودند و در برابر رومیان، از دریای پارس و بین‌النهرین پاسداری کردند.[1]

در زمان ساسانیان، هرمزگان از مراکز مهم داد و ستد و پیوند بازرگانی به شمار می‌رفته است. در اثر کاوش‌هایی که در اسکله‌سازی سورو انجام گرفته، چند سکّهٔ نقره که از روزگار ساسانی بوده، به دست آمده است.

۲-۲-پس از اسلام

در نخستین سالهای حکومت اسلامی، کرانه‌های هر دو سوی دریای پارس، از جمله استان هرمزگان به دست مسلمانان افتاد. ابوهوریره، از یاران پیامبر(ص) در روزگار عمر، خلیفهٔ دوم بر بحرین و کرانه‌های باختری خلیج‌فارس دست یافت و از آن جا به کرانه‌های خاوری آن یورش برد و تمامی دریای پارس و بندرها و جزیره‌های آن را به قلمرو مسلمانان افزود.[2]

پس از چیرگی عرب‌ها، دیلمیان نخستین دودمان ایرانی بودند، که بار دیگر بر سراسر جزیره‌ها، بندرها و آبهای استان هرمزگان و دیگر نقاط خلیج فارس چیره شدند.

در سال ۳۲۳ هـ.ق، علی (عمادالدوله) فارس، هرمزگان و بندرها وجزیره‌های آن راگشود.

۱ - امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۲۵-۲۶.
۲ - نشأت (میرداماد)، صادق. تاریخ سیاسی خلیج‌فارس، ص ۸۰.

احمد (معزالدوله) که کرمان و خوزستان را گشوده بود، در سال ۳۴۵ ه. ق، وزیر خود، ابومحمّد حسن مهلبی را مأمور گشودن عمان کرد، ولی وی درگذشت و خود معزالدوله آن سرزمین را به قلمرو ایران افزود.

معزالدوله تا سال ۳۵۶ ه. ق، فرمانروایی کرد و چون درگذشت، پسرش عزالدوله بختیار، در بغداد به‌حکومت رسید، ولی عضدالدوله، پسر حسن (رکن‌الدوله) حکمران فارس، بنادر و جزایر دریای پارس، به‌سوی بغداد رفت و در سال ۳۶۶ ه. ق، مرکز خلافت را گشود و به حکومت عزالدوله بختیار پایان داد.

حکومت آل‌بویه، در زمان عضدالدوله گسترش یافت، ولی پس از وی رو به تباهی نهاد. حکومت آنان ۱۲۰ سال ادامه یافت و ۱۷ تن از این خاندان به حکومت رسیدند. در تمامی این مدت، فارس و هرمزگان در قلمرو فرمانروایی آل‌بویه بود.

پس از دیلمیان، سلجوقیان کرمان از سال ۴۵۴ تا ۵۸۳ ه. ق، در منطقهٔ خلیج‌فارس، از جمله استان هرمزگان و عمان حکومت یافتند. عمادالدین توران‌شاه در اندیشهٔ جایگزین کردن جزیرهٔ کیش به جای بندر سیراف بود، که دوران این خاندان دیری نپایید و به‌دست ملک‌دینارغز افتاد.[1]

در دوران سلجوقی، از سوی فرمانروایان این خاندان، حاکمانی با عنوان اتابک به مناطق گوناگون رهسپار می‌شدند. اتابکان فارس بر عمان، بحرین و کرانه‌ها و جزیره‌های خلیج‌فارس و دریای مکران دست یافتند و حکومت آنان تا ۶۶۱ ه. ق، بر فارس و هرمزگان برقرار بود. در این سال

۱. همان کتاب، ص ۹۵.

سلجوق شاه سلغری بر هلاکوخان مغول شورید، ولی شکست خورد و حکومت فارس، هرمزگان و تمامی منطقهٔ خلیج‌فارس به‌دست مغولان افتاد.[۱]

در دورهٔ فترتی که بین سپری شدن حکومت ایلخانان مغول و برآمدن تیموریان وجود دارد، حکومت هرمزگان و خلیج‌فارس با مظفریان بود.

تیمورلنگ به سال ۷۸۵ هـ.ق، سیستان را گشود و در یورش‌های بعدی خود، اصفهان، فارس، بوشهر، بندرها و جزیره‌های هرمزگان را به قلمرو خویش افزود. تیموریان تا سال ۸۷۳ هـ.ق، که در ایرن حکومت داشتند، خراج بندرها و جزیره‌های خلیج‌فارس و دریای مکران را دریافت می‌کردند.[۲]

در سال ۹۱۲ هـ.ق، ناوگان پرتغالی به فرماندهی تریستان داکونا رهسپار آب‌های اقیانوس هند شد و آلفونسو دوالبوکرک نامی هم معاون او بود. این ناوگان پس از چندی به موزامبیک رسید، داکونا شمار زیادی از کشتی‌ها را به البوکرک سپرد و او را مأمور گشودن بندر عدن نمود و به‌کرانه‌های دریای مکران و خلیج‌فارس پیشروی کرد و نقاطی را در این مسیر اشغال نمود.[۳]

البوکرک در سال ۹۱۳ هـ.ق، به سوی هرموز حرکت کرد و در بین راه، مسقط را که خراجگذار امیر هرموز بود، گشود و در برابر شهر هرموز

---

۱ . راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم، ص ۲۷۶.
۲ . زرین قلم، علی. سرزمین بحرین، ص ۷۲.
۳ . حسام معزی، نجف‌قلی. تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، جلد اوّل، ص ۸۴-۸۵.

لنگر انداخت و سیف‌الدین، امیر هرموز را در جنگی شکست داد و او را تابع و خراجگذار پرتغال کرد.[1]

پرتغالی‌ها در جزیره‌های هرموز، کیش، بحرین، قشم، نابند، ... دفتر بازرگانی برپا و دژهایی نیز ساختند.[2]

آلبوکرک، در سال ۹۱۸ ه.ق، به هندوستان بازگشت. وی در سال ۹۲۱ ه.ق، به سوی هرموز حرکت کرد و شهر هرموز را به‌گلوله بست و تورن شاه، امیر آن جا را که در دست رئیس احمد، حکمران ایرانی مسقط اسیر بود، آزاد ساخت.

در همان سال آلبوکرک، برادرزادهٔ خود «پرو» را به فرماندهی نیروی نظامی پرتغالی هرموز گماشت و به هندوستان بازگشت، ولی در ذیقعدهٔ سال ۹۲۱ ه.ق، درگذشت.

از مرگ آلفونسو دو آلبوکرک تا روزگار شاه عباس اوّل (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق) حکومت پرتغال در دریای پارس توان داشت و در این مدت مراکز بازرگانی دریای مکران و خلیج‌فارس، چون کیش، چابهار، هرموز، مسقط، بحرین، قشم، جاسک، ... به سبب ستمکاری آنان رو به ویرانی نهاد.[3]

در سال ۹۲۹ ه.ق، دم دورات دومنزس، نایب‌السلطنه جدید هندوستان، با امیر جزیره‌ها و بندرهای هرمزگان قراردادی بست. وی چیرگی پرتغال را بر جزایر کیش، هرموز، بحرین، ... پذیرفت.

---

۱ . فلسفی، نصرالله. سیاست خارجی ایران در دورهٔ صفویه، ص ۱۶-۱۷.

۲ . ویلسن، سرآرنولد. خلیج‌فارس، ص ۱۲۹.

۳ . فلسفی، همان کتاب، ص ۱۹-۲۰.

در حدود سال ۹۵۹ ه.ق، میان خان و حکمران لار و امیر هرموز جنگی درگرفت. امیر هرموز به‌کمک سپاه پرتغال، امیر لار را شکست داد و قلعهٔ شمیل را گشود.

شاه عباس اوّل صفوی، در سال ۹۹۶ ه.ق، به حکومت رسید. وی نخست سرگرم جنگ با عثمانی‌ها شد، ولی پس از آسودگی، تصمیم به آزاد ساختن جزیره‌های دریای پارس و بیرون راندن پرتغالی‌ها گرفت.

شاه عباس بزرگ نه تنها به آزاد ساختن بحرین پرداخت، بلکه چندی بعد، جزیره‌های هرموز، کیش، قشم و بندرهای جاسک، چابهار، لنگه، ... را از پرتغالیان پس گرفت.[1]

نادرشاه افشار (۱۱۴۹-۱۱۶۰ ه.ق) در سال ۱۱۴۹ ه.ق، افغان‌ها را از ایران بیرون راند و بر تمامی کرانه‌ها و جزیره‌های شمالی و جنوبی خلیج‌فارس چیره شد.

با مرگ نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ ه.ق، شورشی دوباره سراسر کشور را فراگرفت، در این هنگام یکی دیگر از فرزندان رشید ایران، یعنی کریم‌خان زند با خواستاران پادشاهی به جنگ پرداخت و سرانجام در ۱۱۷۹ ه.ق، بر سراسر فارس، جزیره‌ها و بندرهای خلیج‌فارس، ... دست یافت و کارهای نیمه تمام نادرشاه را دنبال کرد و به پایان رسانید.

در دوران قاجاریه، ایران بار دیگر ناتوان شد. جنگهای ایران و روسیه، ایران و انگلستان و درگیری‌های درون مرزی و برون مرزی دیگر، سبب ناتوانی ایران، به ویژه هرمزگان و سایر استان‌های کرانهٔ دریای پارس شد.

آغاز مشروطیت که همزمان با کشمکش‌های داخلی بود، زمینه را

---

۱. زرّین قلم، همان کتاب، ص ۲۱-۲۵.

برای رخنه استعمارگران اروپایی و حکومت‌های محلی دست نشاندهٔ آنان، فراهم ساخت.

در جریان جنگ جهانی نخست (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م) و در اواخر دوران قاجار و پس از آن، در منطقهٔ خلیج‌فارس و استان هرمزگان رویدادهای سیاسی مهمی پدید آمد، که منجر به افزایش توان انگلستان در کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس و راههای ارتباطی آن شد.

از سال ۱۳۰۴ هـ. ش، یعنی پس از جنگ جهانی نخست، خاندان پهلوی در ایران روی کار آمد. رضا شاه پهلوی نخست حاکمان و ایل‌های ایران را سرکوب کرد، سپس به ایجاد نیروی دریایی نوینی دست زد و پاسگاه‌های دریایی در نقاط گوناگون خلیج‌فارس و دریای مکران به وجود آمد و امنیتی که سده‌ها از آبهای نیلگون ایران رخت بربسته بود، با همت و تلاش افسران، درجه‌داران و ناویان رشید نیروی دریایی دوباره برقرار شد.

با پایین کشیدن پرچم انگلستان در بندرها و جزیره‌های خلیج‌فارس و بندرهای دریای مکران، پرچم ایران بر پهنهٔ آبهای جنوب ایران برافراشته شد و دست استعمار بیگانگان از جزیره‌ها و بندرهای استان هرمزگان و دیگر نقاط کوتاه شد.[۱]

در یکم سپتامبر ۱۹۳۹ م | دهم شهریور ۱۳۱۸ هـ. ش، جنگ جهانی دوم آغاز شد. ایران با وجود بی‌طرفی، به جنگ کشیده شد و متفقین گاه به یک رشته گامهای تهدیدآمیز، در مرزها و آب‌های ایران دست می‌زدند که با سیاست ایران ناسازگار بود.[۲]

---

۱ . احمدی، حمید. تاریخ نیم قرن نیروی دریایی نوین ایران، ص ۵۳.

۲ . دبورین، ک. ا. رازهای جنگ جهانی دوم، ص ۴۸.

نخستین هدف نیروهای تجاوزگر انگلستان، اشغال نواحی نفت خیز و دومین هدفش، پیشروی در خاک ایران و به دست گرفتن راه‌های پیوندی استراتژیک ایران بود. عملیات دریایی انگلستان بیشتر در آبهای استان‌های خوزستان و هرمزگان صورت گرفت.

به هر حال متفقین، خلیج‌فارس و بندرهای مهم آن، راه‌آهن سراسری کشوررا ضمن بستن پیمانی با دولت ایران، در اختیار گرفتند، و طی سال‌های جنگ، از راه دریای پارس، میلیون‌ها تن سلاح جنگی و ابزار نظامی به مرزهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جبهه‌های جنگ فرستاد. سرانجام همین امیر سبب پیروزی متفقان شد و ایران نیز که خود در صف متفقان قرار داشت، به «پل پیروزی» سرشناس شد.

پس از بیرون رفتن نیروی انگلیسی از خلیج‌فارس در ۱۹۶۸ م | ۱۳۴۷ ه.ش، یک خلاء سیاسی و نظامی در دریای پارس و هرمزگان به وجود آمد که می‌توانست رخنهٔ قدرت‌های خارج از منطقهٔ هرمزگان را به دنبال داشته باشد. از این رو دولت ایران با گام‌های زیر، زمینه را برای حاکمیت سیاسی ایران بر دریای پارس، از جمله آب‌ها و مرزهای استان هرمزگان فراهم ساخت.

۱) به لحاظ استراتژی و به منظور پاسداری از تنگهٔ استراتژیک و مهم هرموز و راه دریایی کاروان‌های نفت‌کش و بازرگانی، ارتش ایران در روز سوم نوامبر ۱۹۷۱ م | نهم آذر ۱۳۵۰ ه.ش، جزیره‌های ایرانی تُنب بزرگ و تُنب کوچک و بوموسی راکه از ۸۰ سال پیش از این تاریخ، توسط انگلیسی‌ها از ایران جدا شده بود، بار دیگر به کشور باز گرداندند.

۲) دولت ایران از لحاظ حقوقی مسألهٔ فلات قاره را بر پایهٔ قرارداد

سال ۱۹۶۸ م | ۱۳۴۷ هـ. ش، ژنو، با کشور عربستان سعودی حل و فصل کرد و در سال ۱۳۴۹ هـ. ش| ۱۹۷۰ م، با دولت قطر نیز موافقت نامه‌ای مبنی بر تعیین خط مرزی فلات قاره امضاء کرد و ۲ سال بعد، همین موافقت‌نامه با دولت بحرین به امضاء رسید.[1]

انقلاب اسلامی ایران، به رهبری امام خمینی (ره) سرانجام به پیروزی رسید و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هـ. ش، بر حاکمیت نظام شاهنشاهی پایان داد و استبداد داخلی و چیرگی بیگانگان وابسته به آن را در هم شکست.

پیش آمدن انقلاب اسلامی در ایران، یک بار دیگر این کشور را به عنوان قدرت نخست منطقه درآورده است. ایرانِ وابسته به آمریکا، تبدیل به قدرت مستقل رو به رشدی شده است.[2]

استان هرمزگان، به ویژه شهرستان بندرعباس و جزیره‌های کیش، قشم، به دلیل قرارگرفتن درکنارهٔ خلیج‌فارس و نزدیکی با تنگهٔ هرمز، از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارای اهمیت است. از این رو همیشه مورد نظر استعمارگران بوده و به عنوان گلوگاه اقتصاد اروپا و خاور دور، ... تلقی می‌شده است. درگذشته استعمارگرانی، چون پرتغال، انگلستان، هلند، فرانسه، بلژیک، روسیه، اسپانیا، و در دوران کنونی آمریکا، ... چشم طمع به این منطقه دوخته‌اند.

---

۱. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۴۷-۴۸.

۲. افشار سیستانی، ایرج. جغرافیای تاریخی دریای پارس، ص ۱۹۹-۲۰۰.

فصل دوم

آثار تاریخی هرمزگان

۱ ـ شهرستان بندرعباس

شهرستان بندرعباس با همهٔ زیبایی‌های طبیعی و ویژگی‌های خود، نسبت به دیگر شهرستان‌ها آثار تاریخی چندانی ندارد، زیرا در گذر زمان، فراز و نشیب‌های بسیاری داشته است.

مهم‌ترین آثار تاریخی این شهرستان، عبارت‌اند از:

۱ ـ ۱ ـ کلاه‌فرنگی

بنای کلاه‌فرنگی در شهر بندرعباس، در نزدیکی اسکله پیشین، در بلوار طالقانی قرار دارد. این بنای زیبا، از دوران صفوی است و در گذشته ادارهٔ گمرک بندرعباس در آن قرار داشته است.

۱ ـ ۲ ـ سکّه‌های سورو

از کوی سورو، در باختر شهر بندرعباس، سکّه‌های زیادی از دوران گوناگون تاریخی، به ویژه دوران ساسانی، صفوی و قاجار به دست

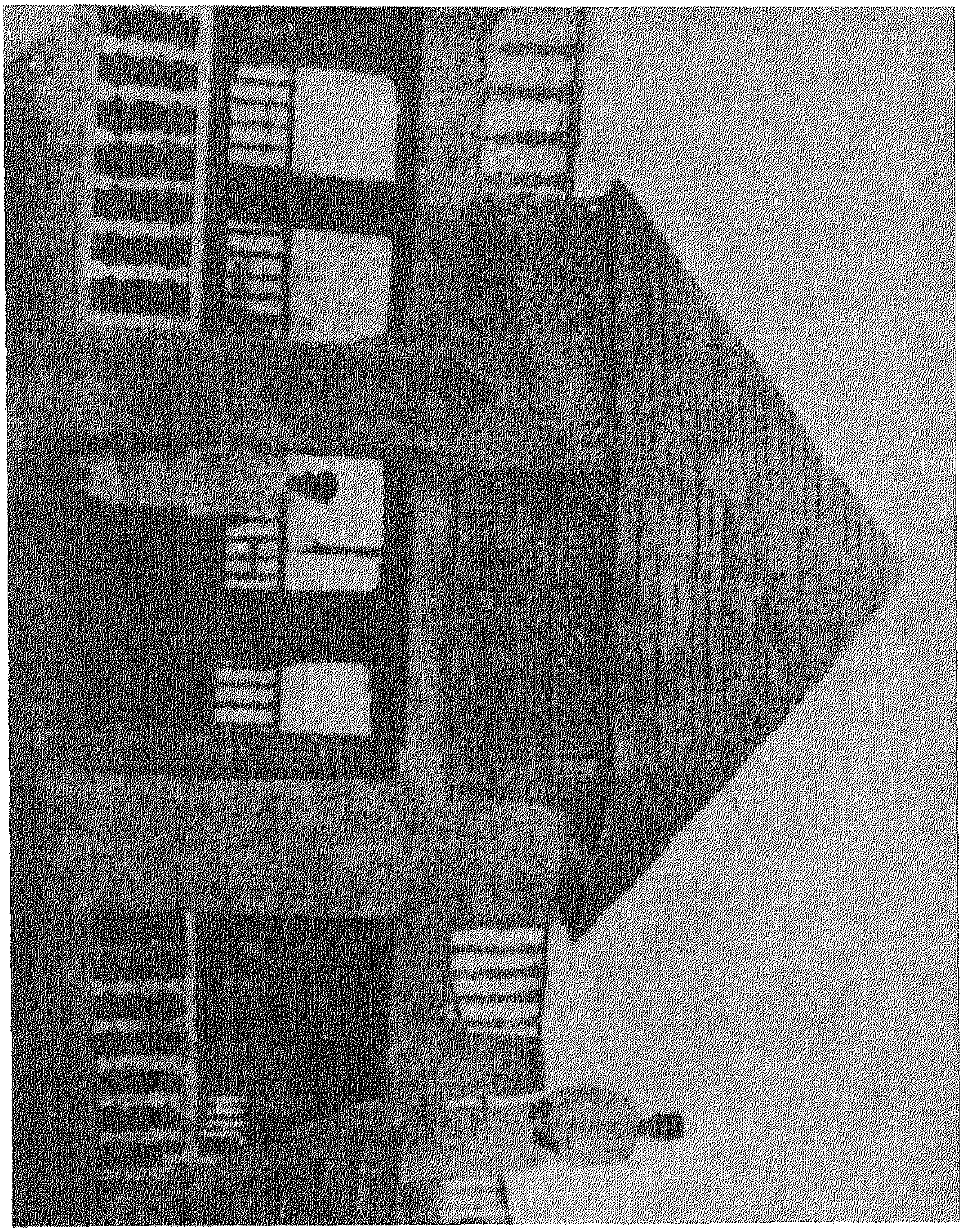

کلاه فرنگی، بندرعباس

آمده است، که در موزهٔ بندرعباس نگاهداری می‌شود.

۱ـ۳ـ مسجد جامع

مسجد جامع، در سال ۱۱۷۵ هـ.ق، توسط زین‌العابدین ابوالقاسم اِوَزی ساخته شده است و به جهت نزدیکی با امام‌زاده شاه‌محمّد، مسجد امام‌زاده نیز خوانده می‌شود.

۱ـ۴ـ مسجد منبر کهنه

این مسجد، در کوی تو شهر قرار دارد و بنای آن، از روزگار صفوی است، ولی در سال ۱۳۳۲ هـ.ق، از سوی حاج شیخ احمد گله‌داری بازسازی شده است.

۱ـ۵ـ آرامگاه امام‌زاده سیّدمظفر

این آرامگاه، در بلوار امام خمینی بندرعباس قرار دارد. سیّدمظفر از فرزندان حضرت امام موسی‌بن جعفر(ع) بوده، که در سال ۴۰۲ هـ.ق، در این محل درگذشته و طبق سنّت اسلامی در همین مکان به خاک سپرده شده است.

۱ـ۶ـ مسجد ناصری

این مسجد، در شهر بندرعباس قرار دارد و در سال ۱۳۰۴ هـ.ش، توسط آقای محمّدعلی ناصری حیدرآبادی بنا شده است. سبک بنای آن، از معماری سُنّتی جنوب ایران بهره جسته و سقف آن از چوب صندل

(چندل) می‌باشد، که از هندوستان آورده شده است.

۱-۷- مسجد صحراباغی

مسجد صحراباغی در کوی اوزی‌های شهر بندرعباس قرار دارد و ویژهٔ اهل سُنّت بندرعباس است. در سال ۱۳۱۰ ه.ش، توسط حاج غفار صحراباغی بنا شده است.

۱-۸- مسجد گله‌داری

این مسجد، در کویِ اوزی‌های شهر بندرعباس قرار گرفته و توسط حاج عبدالرحیم گله‌داری، در سال ۱۲۹۶ ه.ق، ساخته شده است. به دلیل کوچک بودن ساختمان مسجد، در سال ۱۳۳۳ ه.ق، گسترش یافته است.

۲-۹- آرامگاه امامزاده سیّد کامل

این آرامگاه، در کوی سیّد کامل بندرعباس قرار دارد و گنبد آن سفید است. سیّد کامل را به یکی از نوادگان حضرت امام موسی کاظم(ع) نسبت می‌دهند.

۱-۱۰- آرامگاه شاه محمّد تقی

آرامگاه امامزاده شاه محمّد تقی، در کنار مسجد جامع بندرعباس، در نزدیکی بازار بزرگ شهر قرار گرفته است. گنبد آن مخروطی شکل با گچبری‌های زیباست، که نمایانگر معماری سُنّتی و زیبای هرمزگان است.

۱ـ ۱۱ـ زیارتگاه خضر

زیارتگاه خضر، در کنار جادهٔ بندرعباس ـ سورو، در پارک مهمان‌خانهٔ هما قرار دارد. این زیارتگاه از دوران پس از اسلام است.

۱ـ ۱۲ـ معبد هندوها

معبد هندوها یا بُت گوری | بُت گوران، در خیابان امام خمینی بندرعباس قرار گرفته و سبک معماری آن، متأثر از معماری هندی است. این بنا از یک اتاق چهارگوش میانی، که در روی آن، گنبدِ معبد قرار گرفته تشکیل شده است. ساختمان بتگوری، در سال ۱۳۱۰ هـ.ق، در روزگار حکومت محمّدحسن خان سعدالملک انجام یافته است.

این معبد که توسط سازمان میراث فرهنگی کشور تعمیر و بازسازی شده است، از جمله بناهای تاریخی بندرعباس است، که توجه هر تازه واردی را به سوی خود می‌کشاند.[۱]

۲ـ شهرستان قشم

۲ـ ۱ـ جزیرهٔ قشم

۲ـ ۱ـ ۱ـ سد ساسانی

سد ساسانی تل بالا، در ۳ کیلومتری باختر قشم، در مسیر راه قشم ـ درگاهان، درّهٔ کم‌ژرفا و کوتاهی به نام کولقان وجود دارد. در کولقان و بر روی پشته سنگی، سوی خاور، ۳ برکه در سنگ کنده شده که کوچک‌ترین

۱. بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲. استان هرمزگان، ص ۱۱۶-۱۱۸.

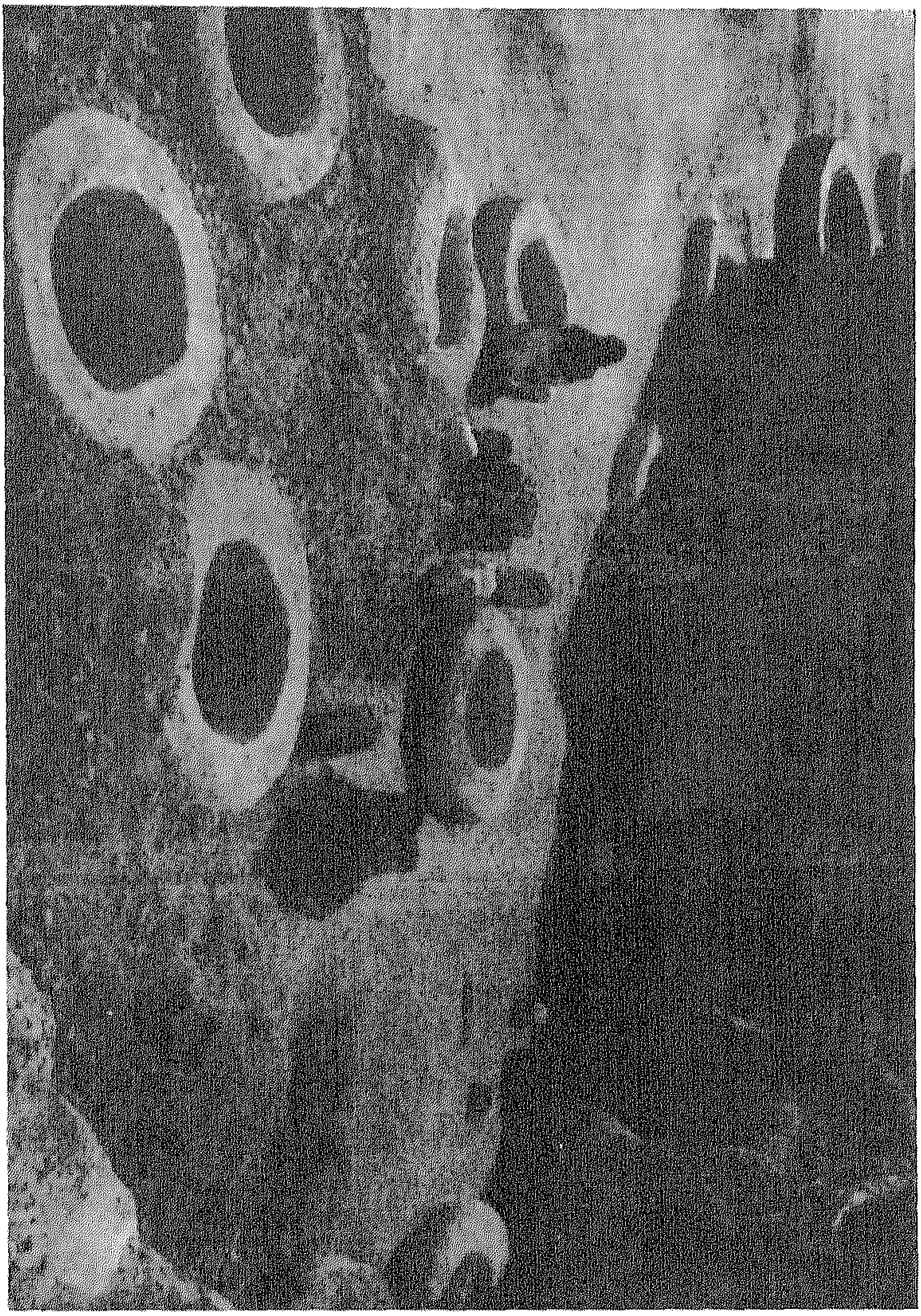

چاه‌های آب تاریخی، جزیرهٔ قشم

آن ۴ × ۳ × ۴/۵ متر و بزرگ‌ترین آن ۸ × ۴ × ۱۲ متر است.

سازندگان این آبگیرهای بزرگ را بایستی مردمان دورهٔ تاریخی ایران دانست، به ویژه این که سفال این دوران، یعنی روزگار ایلامی‌ها، مادها، هخامنشی‌ها، پارت‌ها و ساسانی‌ها ازدورن ساختمان‌ها و از کنارهٔ درّهٔ کولقان به دست آمده است.

ساسانیان، در درّهٔ کولقان با ساختمان سدّی بزرگ که مردم محل آن را تل بالا می‌نامند، به‌کار بزرگی دست زدند که از آثار پرارزش در جزیرهٔ قشم است. درازای این سد خاکی از خاور به باختر (در دهانهٔ درّه در مرز شمال) ۴۵۰ متر است، که میانهٔ آن، در اثر سیلاب‌های تند و ویرانگر از بین رفته است. پهنای سد، در کف درّه ۵۰ متر و در بالا ۵ متر و بلندی خاکریز ۱۲ متر بوده است.

در کنارهٔ شمال باختری و در پشت سد، مخزن بزرگی وجود دارد که به انگیزه‌های طبیعی، مانند زلزله و سیلاب‌های تند، آسیب دیده و در روزگار آبادی سد، آب دریاچه پس از گذشتن از کانالی که در سوی جنوب باختری بنا شده، به درون مخزن نامبرده راه می‌یافته است.

پایهٔ سد بر روی تخته سنگ‌های بزرگ قرار گرفته و با شفته‌ای محکم (ملات گچ زنده) و قلوه سنگ‌های بزرگ، پایه‌های سد بر روی آن استوار شده است. پایهٔ سد از تخته سنگ‌های تراش بسیار زیبا بر روی همین لایهٔ کلفت شفته نهاده شده است. درازای پایهٔ سنگی سد، ۱۰ و پهنایش، ۲-۳ متر و بلندی آن، ۱/۵ تا ۲ متر است.

دریچه‌هایی در میانهٔ پایهٔ سد به اندازهٔ ۲۰ × ۴۵ سانتیمتر ساخته‌اند که در هنگام بالا آمدن آب، آب‌های اضافی از آن‌ها بیرون می‌ریزند. شاید

در اثر زلزلهٔ سال ۸۲۶ ه.ق، سد تل بالا شکست برداشته و تا دوران صفوی از آن استفاده نمی‌شده است.

در روزگار صفوی، سد تل بالا بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و برای مهار سیلاب‌ها و استفاده از آن، در دهانهٔ ویران شدهٔ سد، ۲ دیوار به پهنای ۸۰ سانتیمتر ساخته و روی این دیوار را با خاک پوشانده‌اند. متأسفانه با تمامی تلاشی که برای بازسازی سد به عمل آورده‌اند بی‌نتیجه ماند، زیرا روش تعمیر و نوسازی دوران صفوی، متناسب با توان سیلاب‌های موسمی جزیرهٔ قشم برآورد نشده بود و به همین دلیل این سد بار دیگر خراب شده و برای همیشه بی‌استفاده مانده است.

۲ ـ ۱ ـ ۲ ـ سد دم

یک رشته کوه سراسر جزیرهٔ قشم را از خاور به باختر پوشانیده است. در آبریز شمالی این کوه‌ها، بریدگی‌های بسیاری وجود دارد، که آب باران‌های موسمی را در جبهه‌های شمالی و جنوبی به خلیج‌فارس می‌ریزد. نخستین بریدگی، در کنارهٔ باختری، در ۳ کیلومتری شهر قشم، یعنی درّهٔ کولقان است، که شرح آن نوشته شد. دومین بریدگی، در جنوب روستای گیاهدان است، که در زمان صفویان، سدی که مردم محل آن را «دِرهاش» می‌خوانند، در دهانهٔ آن بنا کرده‌اند، ولی سد به دلیل رعایت نکردن جنبه‌های فنی ویران شده است. سومین بریدگی، در باختر روستای پی پشت قرار دارد که تا لافت ۱۵ کیلومتر فاصله دارد. در این بریدگی، ساسانیان سدی سنگی به نام «دم» ساخته‌اند، که سرتاسر پایه و دیوارهای اصلی آن، هنوز پابرجاست.

ابزارهای سد دم از سنگ‌های تراش و با ملات ویژهٔ دوران ساسانی

(گچ و قلوه‌سنگ) است، که همانند تمامی آثار این دوران، در برابر سیلاب‌های تند به همان استحکام، باز مانده است. و با این که در دوره‌های بعد، به‌ویژه در دوران صفوی، تأسیساتی به آن افزوده شد، با این حال به‌دلیل رعایت ننمودن جنبه‌های فنی تعمیرات و پیوستگی‌ها، ویران شده و در حال حاضر تنها پایه‌ها و دیوار استوار و کانال خروج آب، که در درون لایه‌های کلفت سنگی کنده شده، پابرجاست.

معماران سد دم برای استحکام بیشتر، پایه‌های سد را از ژرفای ۱۰ متری آغاز کرده و با استفاده از ملات گچ و قلوه‌سنگ، این سد را در برابر سیلاب‌های خروشان استوار ساخته‌اند.

سد دم ازگونهٔ سدهای قوسی بوده و خمیدگی آن به‌سوی شمال است و جبههٔ جنوبی‌اش شاید پله پله‌ای است که در برابر فشار آب، استواری بیشتری دارد.

در جبههٔ شمالی دو پایهٔ بزرگ که از کف تا رویهٔ سد، بالا آمده‌اند، در دو جبههٔ خاور و باختر ساخته‌اند و قوس سد، در فاصلهٔ این پایه‌هاست.

درازای سد از خاور به باختر ۲۵ متر است که آبریز سنگی به پهنای ۱۰۰ و ژرفای ۶۰ به درازای ۱۸۰ سانتیمتر، در میانهٔ دیوار سد ساخته شده که آبهای اضافی را به بیرون از سد می‌ریزد.

بلندی سد از سوی شمال ۱۰ متر و کلفتی آن در بالا بیش از ۵ متر است. راه آب دیگری، در بخش خاوری است که از بلندی ۱۰ متری سد از جنوب به شمال خاوری، در درون سنگ کنده شده، که درازای آن ۸۰ متر می‌باشد و بخش بیشترش سرپوشیده است.

درازای دریاچهٔ پشت سد، حدود هزار و پانصد متر است و پهنای

باریک‌ترین بخش آن ۲۵ متر و پهن‌ترین بخش آن ۷۰۰ متر است.

باغ‌های زیادی در کناره شمال و شمال خاوری سد قرار داشته که در حال حاضر جز دیوارهای کوتاه و کانال‌های آب، اثری از آن‌ها نیست. جز باغچه‌ها و کانال‌ها، مخزن‌های کوچکی برای بخش کردن آب به جوی‌های گوناگون وجود دارد.[1]

۲ ـ ۱ ـ ۳ ـ اسکلهٔ باسعیدو

روستای باسعیدو در آخرین مرز باختری جزیرهٔ قشم، در ۱۴۴ کیلومتری شهر قشم قرار دارد. در ۲ کیلومتری مرز شمال باختری آن، زمین صاف و خالی از سکنه‌ای وجود دارد. در کنارهٔ شمالی این زمین، اسکله‌ای روبه‌شمال بنا شده است. این اسکله از دوران ساسانی است و در دوره‌های بعد نیز از آن استفاده شده است.

اسکله از سنگ‌های بزرگ رودخانه‌ای (قلوه‌سنگ و ملات گچ زنده ساخته شده است. در دورهٔ مغول نیز از چنین سنگ‌ها و ملاتی استفاده می‌شده، امّا در بناهای مغول، قلوه‌سنگ‌های کوچک‌تری به‌کار می‌رفته است.

درازای اسکله، در هنگام مدّ، ۵۳ متر و در زمان جزر، حدود ۷۰ متر است. پهنای نخستین اسکله، بین ۳-۴ متر و بلندی بازمانده ۴/۵ متر است، که در مد، از بلندی سدّ، تنها ۱/۵ متر آن پیداست.

در اواخر دورهٔ تیموری و اوایل صفوی، این اسکله تعمیر شده و دو رویهٔ خاوری و باختری آن را با دو دیوار به‌کلفتی ۲ متر و با سنگ‌های

---

۱ . بابک راد، جواد. آثار کشف شده در دوران تاریخی ایران در حوزهٔ قشم، هشتمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی ـ کرمان، دفتر سوم، ص ۹۱۹-۹۲۶.

رودخانه‌ای تراشیده شده، روسازی و سپس با ساروج بندکشی کرده‌اند، به همین دلیل پهنای اسکله به ۶ متر رسیده است. این‌گونه تعمیر و روسازی، در دژهای تیموری لافت و آرامگاه پیر خضر، در بندرعباس نیز انجام شده است.

۳ ـ ۱ ـ ۱ ـ اسکلهٔ لافت

درگوشهٔ شمال جزیرهٔ قشم و درکنار خور لافت، اسکلهٔ لافت قرار دارد که با جزر و مد خلیج‌فارس نمایان و ناپدید می‌شود و آخرین سنگ چین رویهٔ آن، به‌گونهٔ خطی قهوه‌ای مایل به سیاه، در دریا نمایان است.

درازای اسکله از خاور به باختر ۱۳۵ متر است که ۲۰ متر آن، نیمه ویران است و مردم محل به خاطر دوری از بهم خوردن لنج‌های موتوری با سنگ‌های فرو ریختهٔ آن، در آخرین نقطهٔ اسکله، پرچم کوچکی افراشته بودند. با به شمار آوردن این بخش فرو ریخته، شاید درازای اسکله، در روزگار آبادی، حدود ۱۶۰ متر بوده است. پایه‌های اسکله را با سنگ‌های کلفت و به طور آراسته زیرسازی کرده و سپس ردیف‌های بالا را با سنگ‌های سیاه تراشیده شده، چیده‌اند. شیوهٔ بنا با بناهای دوران ساسانی سد دم، سد تل بالا، اسکلهٔ باسعیدو، در این جزیره درخور سنجیدن است.

اسکلهٔ لافت پیش از صفویان شاید مورد استفاده بوده و از آن پس فراموش شده و بخش زیادی از سنگ‌های دیوار اصلی سد نیز از سوی مردم محل و به هنگام جزر ویران شده و به مصرف ساخت خانه‌های روستایی لافت رسیده است. از ویژگی‌های این اسکله، بخش دایره شکل میانهٔ آن است که برای آسان شدن کار بارگیری ساخته‌اند.

۲ ـ ۱ ـ ۵ ـ آب انبارهای لافت

آب انبارهای بزرگی در آبادی لافت وجود دارند. در کنارهٔ شمال خاوری روستای لافت، در روزگار مادها و هخامنشی‌ها، مردمان جزیرهٔ قشم، آبگیر بزرگی در دامنهٔ کوه لافت کنده و برای نگاهداری آب از آن‌ها استفاده کرده‌اند، امّا در دوران هخامنشی که لافت به عنوان پایگاه بزرگ دریایی انتخاب شده است، تمامی چاه‌ها را به اندازهٔ ۴۳ × ۶۵ × ۷۶ متر به‌گونهٔ یکپارچه از کوه کنده‌اند و پس از ۳ متر سنگ‌کنی، کف این محل را صاف و سپس ۸۶ حلقه چاه که قطر بزرگ‌ترین آن، ۲۳۰ سانتیمتر و کوچک‌ترین آن‌ها، ۱۸۰ سانتیمتر و ژرفای ۳۴ و ۲۵ متر است، کنده‌اند. آب باران پس از ریزش کوه شمالی به درون محوطهٔ بزرگ ریخته و سپس به درون چاه‌ها راه می‌یابد.

در مرز شمال باختری این محوطه نیز شماری چاه بزرگ و کوچک کنده شده که در هنگام کم آبی، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در روزگار ساسانیان، آب انبار بزرگی در مرز باختری، این چاه به‌گونهٔ دایره و شعاع ۱۲ متر و ژرفای ۱۹ متر کنده شده که از آب انبارهای بزرگ و بی‌مانند این ناحیه است.

در حدود ۷۰ سال پیش، از سوی مردم محل، پیرامون آب انبار را تراشیده‌اند و پلکانی در مرز جنوبی و در درون آب انبار نیز به وجود آورده‌اند.

آب انباری به اندازهٔ ۷ × ۴ × ۹ متر، در مرز باختری خرابه‌هاست که به شیوهٔ برکه‌ها و آب‌گیرهای جزیره، از سنگ کنده شده و با طاقی گهواره‌ای روی آن را پوشانده‌اند.

۲ ـ ۱ ـ ٦ ـ خرابه‌های خربس

در ۱۵ کیلومتری جنوب باختری قشم و در کنارهٔ دریای پارس و در محلی به اندازهٔ ۳ × ۷ کیلومتر، خرابه‌هایی وجود دارد که باران‌های موسمی، بخش بزرگی از آن را ویران ساخته است. سفال‌های پراکنده در خرابه‌ها، بیانگر سکونت در دوران اشکانی، ساسانی و اسلامی است.

با کاوش بخشی از این خرابه‌ها، آثار ساختمانی آشکار شده که شامل اتاق‌ها و راهروهای زیادی است. بیشتر دیوارها در دوره‌های گوناگون تعمیر و بازسازی شده بودند. بیشتر دیوارهای دوران اسلامی بر روی پی‌های پیشین، به ویژه دوران اسلامی بنا شده‌اند.

۲ ـ ۱ ـ ۷ ـ نیایشگاه باستانی خربس

بر سینهٔ کوه شهید یا کوهستان باختری خرابه‌های خربس، در بلندی ۶۰ متر از زمین، چند درگاه رو به جنوب دیده می‌شود که از کوه کنده شده‌اند. راهروی باختری که برای بالا رفتن به اتاق‌های شمال باختری است، ویران شده و به همین دلیل ورود به آن ممکن نیست. راهروی جنوبی نیز خراب شده وکف آن، انباشته از خاک‌های ریخته شده است و به سختی می‌توان به درون اتاق‌های جنوبی رفت. اتاق‌های جنوبی دارای یک هال و یک سالن و دو اتاق جانبی خاوری ـ باختری است، که اتاق کوچک‌تر، در مرزخاوری اتاق کناری است. یک راهروی عمودی که به‌گونهٔ حفره است، در کف اتاق خاوری کنده شده که شاید در هنگام ناچاری با استفاده از یک نردبان ۱۰ متری به‌کف اتاق‌های پایینی رفت و آمد می‌کردند.

سالن اصلی به درازا و پهنای ۵/۵ × ۷ متر و بلندی ۳ متر است.

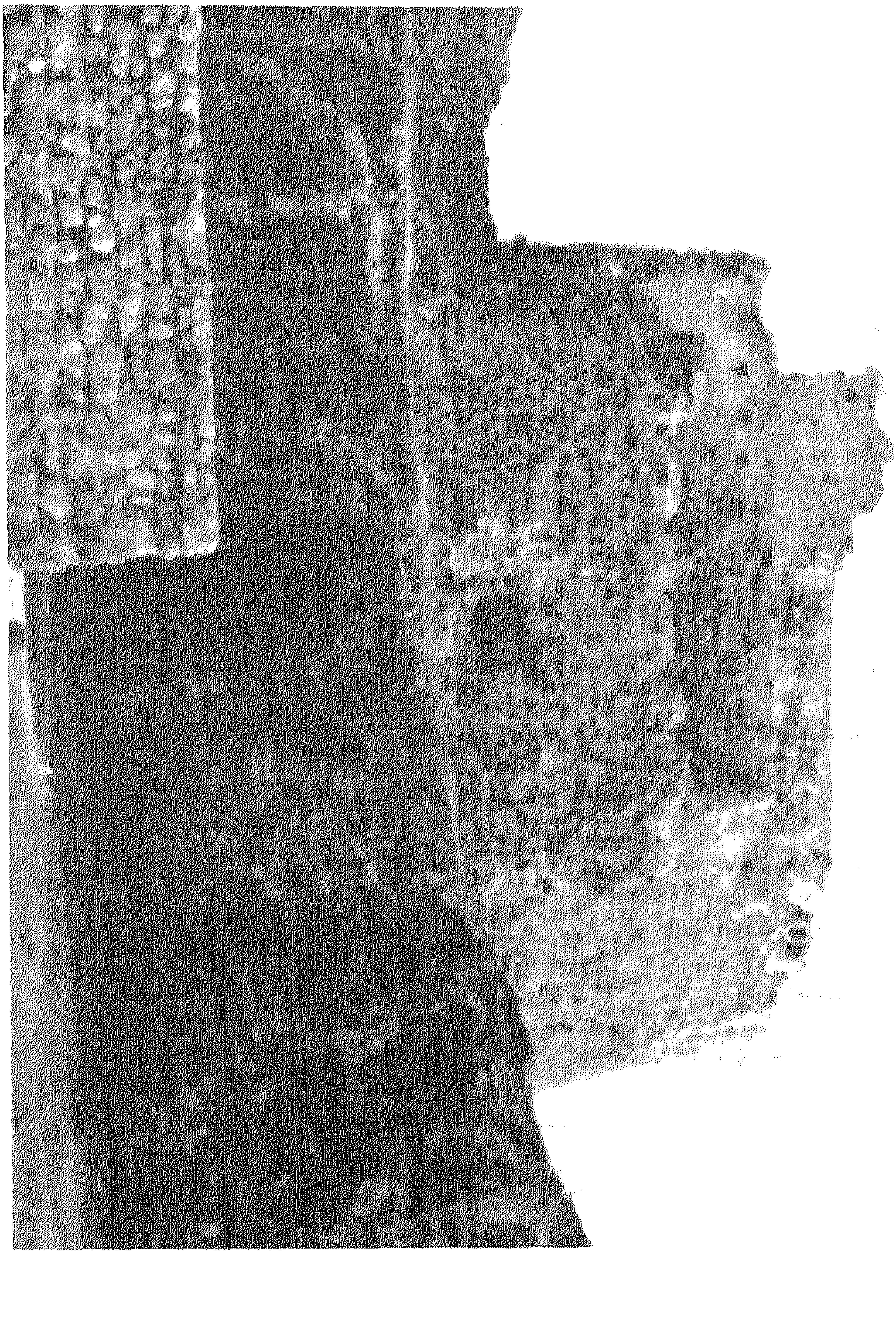

دژ پرتغالی‌ها، جزیرهٔ هرمز

اتاق‌های خاوری و باختری به اندازهٔ ۲/۵ × ۳/۵ متر است. اتاق‌ها ۵ درگاه رو به جنوب دارند که ۳ درگاه، ویژهٔ سالن اصلی و ۲ درگاه، ویژهٔ اتاق‌های کناری‌اند.

در زمین‌های جنوبی نیایشگاه، تکه سفال زیادی که ویژهٔ دوران اشکانی می‌باشند دیده می‌شود. این نیایشگاه از مهرپرستان ایرانی بوده است، زیرا این گونه دخمه‌ها، در آذربایجان، کردستان، لُرستان، بوشهر، اهواز، شوشتر، ... وجود دارند.[1]

۲ ـ ۱ ـ ۸ ـ مسجد کوشه

وجود لوحه‌ای به خط کوفی، در مسجد کوشه (سرشناس به بُرخ)، در دشت مرکزی جزیرهٔ قشم، بیانگر آن است که این مسجد، در سال ۲۴۴ ه.ق، تعمیر شده است.

بُرخ، درویشی از بصره بوده است که با کشتی به قشم سفر کرده و بنا به باور مردم جزیره، در آبادی کوشه ناپدید شده است.

گمان می‌رود این مسجد، در پیش از اسلام، آتشکده بوده است، که در زلزلهٔ سال ۸۲۶ ه.ق، خراب می‌شود. گویا مسجد در زمان خلیفهٔ دوم ساخته شده است.

۲ ـ ۱ ـ ۹ ـ دژهای پرتغالی

آثار دژ پرتغالی‌ها، در قشم و دژهای دیگری در خاور لافت سرشناس به دژهای نادری که با توپ‌های بزرگ آن روزگار مجهز بوده است، وجود دارد.

---

۱ . همان منبع، ص ۹۲۷-۹۳۳.

۲ ـ ۱ ـ ۱۰ ـ مسجد توران شاه

به روزگار شورش مغول و هرج و مرج آن دوران، گویا طایفه‌ای که رئیس آن «توران» نامی بوده است، به جزیرهٔ قشم آمده و بارگاه، مسجد و حمامی ساخته و نام شاهی بر خود نهاده و به توران شاه، سرشناس شده است.

آبادی توریان، در جزیرهٔ قشم، یادگار آن دوره است. در مسجد توران شاه آبادی توریان، منبر چوبی آیینه‌کاری وجود داشته که به سال ۱۱۱۵ هـ.ق، در اثر زلزلهٔ شدیدی که مسجد و بارگاه ویران شده‌اند، منبر هم در زیر خاک دفن شده بوده است. پس از مدتی بارگاه و مسجد را می‌کاوند و منبر را از زیر خاک بیرون می‌آورند و شکسته‌های منبر را در مسجد رمکان می‌گذارند، که هنوز برجای است.[1]

۲ ـ ۱ ـ ۱۱ ـ ساختمان شیخ عبدالرحمان

ساختمان شیخ عبدالرحمان، که مردم محل آن را قلعهٔ نادری می‌نامند و بنیان گذار آن را نادرشاه افشار می‌پندارند، در قشم قرار دارد. ولی شماری براین باورند که بنای آن را پادشاهان صفوی ساخته‌اند.

۱۲ ـ ۱ ـ ۱۲ ـ سایر آثار تاریخی

سایر آثار تاریخی جزیرهٔ قشم، عبارت‌اند از:

۱) سنگ گور و آرامگاه یک انگلیسی، در گورستان انگلیسی‌ها، در نزدیکی باسعیدو.

۲) تکیه و مسجد ویران باسعیدو.

---

۱. پاکدامن، رحمت‌الله. قشم، جزیره‌ای آشنا، ص ۱۴-۱۶.

۳) آرامگاه و زیارتگاه شیخ شاه عمر، بر بالای تپه‌ای، در کرانهٔ سوزا.

۴) آرامگاه و زیارتگاه سیّدحسن بن سیّدمنصور، در لافت.

۵) قدمگاه سیّد مظفر، در نزدیکی شهر قشم.

۶) آرامگاه شیخ شاه شهید بر بالا تپهٔ باستانی خربس.

۷) برکهٔ مرمت شدهٔ شهر باستانی خربس.

۸)گورستان روستای رمکان و خرابه‌های توران شاهی.

۹) زیارتگاه بی‌بی‌مریم، در میان گورستان کهنه.[1]

۲ـ۲ـجزیرهٔ هرموز

۲ ـ ۲ ـ ۱ـ سرامیک و سفال

جزیرهٔ هرموز به خاطر داد و ستد دریایی با هندوستان، آباد شد و در حدود سال ۱۵۰۰ م، که توسط پرتغالی‌ها اشغال شد، به اوج شکوفایی رسیده بود و حدود ۴۰ هزار نفر جمعیت داشت. با وجودی که اکنون از بناهای پیشین جزیره آثار زیادی به جا نمانده است، با این حال رفاه مالی ساکنان پیشین هرموز را می‌توان بر پایهٔ خرده‌چینی‌های سدهٔ ۱۴ و ۱۵ م، و «سِلادون»[2]هایی که به فراوانی در پیرامون پراکنده است، سنجید.

در کنار چینی‌ها و سفال‌های سلادون، سرامیک‌های بومی زیادی وجود دارد که با سرامیک‌های اسلامی دورهٔ ایلخانی موجود در جزیره، قابل مقایسه هستند.

---

۱ . بختیاری، همان کتاب، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۲ . سفال سخت به رنگ سبز تیره یا روشن، که از دورهٔ صفوی به بعد، رواج یافته است.

تزیینات شیاردار و دایره شکل سرامیک‌های نقاشی شده که با سرامیک‌های سُنّت پیشین هرموز همسانی دارد، نشانهٔ گونه‌ای هنر است، که توسط ساکنان آن، به جزیره آورده شده است.

۲ ـ ۲ ـ ۲ ـ مکتب‌خانه

خرابه‌های مکتب‌خانه از آثار تاریخی جزیرهٔ هرموز است. می‌گویند ۳ بنای چهار طاقی، گور سه تن از بزرگان جزیره بوده است

۲ ـ ۲ ـ ۳ ـ بنای حاکمان جزیره

ویرانهٔ پایگاهی، در کنار یک امامزادهٔ پیشین، که در شمال باختری زمین‌های کرانه‌ای شهر، در کنار بخش مسکونی امروزی قرار دارد. شاید این دژ استوار، مکان استقرار حاکمان جزیرهٔ هرموز پیش از اشغال جزیره توسط پرتغالی‌ها بوده است.

۲ ـ ۲ ـ ۴ ـ کاخ بی‌بی‌گل

در میانهٔ تیغهٔ شمالی کوهستان هرموز، در بالای رأس یک صخره، که دید خوبی به سوی باختر و خاور و جادهٔ هرموز دارد، ویرانه‌ای است به نام «بی‌بی‌گل قلعه» که راه مارپیچ شیب‌داری به آن ختم می‌شود.

این خرابه از یک برج دیده‌بانی است که تنگهٔ هرموز را زیر نظر داشته و از آن جا به دژ پرتغالی نشانه می‌داده‌اند. بی‌بی‌گل قلعه با این که نام اسلامی دارد، تأسیساتی پرتغالی است، که شامل یک بنای نیمه فرو ریخته در رأس صخرهٔ یک راه پله و یک دیوار سنگی نگاهدارنده، در دامنهٔ کوه است.[1]

---

۱ . نجد سمیعی، فرامرز. قلعهٔ پرتغالی‌های جزیرهٔ هرموز، مجلهٔ میراث فرهنگی، ←

۲ ـ ۲ ـ ۵ ـ گلک

گلک، بازماندهٔ برج مانندی است، که گویا برای انبارکردن گِل سرخ ساخته شده و در جنوب خاوری جزیره، در یک کیلومتری خرابه‌های دژ پرتغالی‌ها پابرجاست.

۲ ـ ۲ ـ ٦ ـ دژپرتغالی‌ها

پرتغالی‌ها، که در سال ۱۵۰۷ م، به جزیرهٔ هرموزگام نهادند، در آن جا پایگاه و تأسیسات دریایی برپا ساختند. پرتغالی‌ها، نخست پایگاه دژ مانند خود درگوشهٔ شمالی جزیره را به دژی تبدیل کردند.

پایگاه نظامی پرتغالی‌ها، زمینی به درازای ۲۶۰ متر و پهنای ۱۷۶ متر را دربر می‌گیرد. این استحکامات، در ۱۱۵ سال اندک اندک گسترش یافته است.

تأسیساتی که به سبک یک دژ اروپایی اواخر سدهٔ میانه ساخته شده، هنوز نیمی از آن، وجود دارد. این بناکه پهنه‌اش ۸۰ × ۹۰ متر است، شامل یک دژ پنج گوشه‌ای است، که نیمهٔ جنوبی بازماندهٔ دیوار آن به خاطر بناهای جدید و تقویتی‌ای که شالودهٔ اساس دژ را دربر دارد، هنوز پابرجاست. از دیوار سراسری که هنوز هم دیده می‌شود، تأسیسات دروازه با زیربنای یک کاخ، همان‌گونه که بایستهٔ یک دژ اروپایی سدهٔ میانه بوده، بازمانده است. در حیاط، آب انباری وجود دارد که به دلیل عرضهٔ یک نمونه از هنر طاق ضربی اواخر دورهٔ گوتیک، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از رأس ستون‌ها یک دسته قوس‌هایی چلیپایی برخاسته است، که

← شمارهٔ سوم و چهارم. پاییز ۱۳۷۰، ص ۹۱.

برروی دیوارهای پهلویی استوار می‌شود. طاق جنوبی را با سنگ‌های تراش داده شده زده‌اند و شکاف بین آن را با لاشه سنگ پر کرده‌اند. معماری طاق ضربی آب‌انبار بایستی کار استادان پرتغالی باشد.

دو برج شش گوش، که در دو سوی دروازهٔ دژ اصلی قرار دارند، در جایگاه خوبی به سر می‌برند. از محدودهٔ ورودی دروازه، بازماندهٔ یک پلهٔ مارپیچ سنگی برجای است که در کنار سایر بخش‌ها توسط باستان‌شناسانِ ایرانی از خاک بیرون آورده شده است. دروازه از سوی بیرون، دارای یک شبکهٔ چوبی بوده است. بخش‌هایی از این شبکه که انتهای آن، نوک‌تیزی دارد و در بخش پایین قابی که در آن حرکت می‌کرده، برجای است و امروزه هنوز هم به چشم می‌خورد.

در تنها برج چهارگوش دژ اصلی که هنوز پابرجاست و چهار طبقه بلندی داشته است، از زیر سقف صاف چهارگوش طبقهٔ دوم گوشواره‌هایی دیده می‌شود، که در نگاه نخست برداشتی از نمونه‌های معماری ایران به نظر می‌آید.

حدود میانهٔ سدهٔ ۱۶ م، توسط آلبوکرک، در دژ اصلی برای نیرومند کردن دیوارها و بنای برج‌ها،... تغییراتی داده شده و دیوارها و برج‌ها نیرومند شده‌اند.

در دورهٔ دوم، در برابر تأسیسات دروازه، استحکامات بزرگ گِردی به وجود آمده است، زیرا برج‌های دروازه در اصل پایدار نبوده‌اند. دژ روی دماغه، از نوار کرانه باختری تا نوار کرانه خاوری کشیده شده است. این دماغه از شمال تا حدود ۳۰۰ متر در دریا پیش رفته بوده است.

در نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۶ تا اوایل سدهٔ ۱۷ م، آلبوکرک تأسیسات

گسترده‌ای، در پیرامون دژ پیشین به وجود آورده است. در چهارمین دوره، استحکاماتی بنا نموده که با مدرن‌ترین هنر جنگ برابری داشته است. کنگره‌های دیوار استحکامات، سالم مانده‌اند.

بخشهای شمالی استحکامات بر گونهٔ مجتمع قرار دارند. دیوارهای پیوندی ۵ متر کلفتی دارند و اتاق‌های مسکونی پرستاران و اسلحه خانه‌ها، در یک ردیف قرار گرفته‌اند.

شمال باختری استحکامات پس از سال ۱۶۲۲ م، فرو ریخته و به عنوان محلی برای نگاهداری وسایل کهنهٔ کشتی‌هایی که از راه بندرعباس به سوی هرموز در حرکت بوده‌اند، کاربرد داشته است.

برج و باروی جنوبی از بین رفته و نیمی از آن ناپدید شده است، ولی محل استقرار توپخانهٔ سنگین، در دیوار پیوستهٔ جنوبی پابرجاست.

بین برج گِرد دورهٔ دوم و برج نیمه گِرد و پهناور دروازه، اتاق‌های مسکونی فرماندهان و افسران به‌گونهٔ دو تراس به دور یک حیاط قرار گرفته‌اند، در حالی که پرستاران در بخش شمالی اِسکان داشته‌اند.

در سوی درونی برج و باروی جنوب خاوری، باراندازهایی برای حمل و نقل توپ‌ها دیده می‌شود. این باراندازها، سکوی بزرگی را تشکیل می‌دهند که در زیر آن، بزرگ‌ترین آب انبار دژ قرار گرفته است.

دروازهٔ اصلی استحکامات، دروازه‌ای که رو به سوی خشکی داشته، در پناه برج و باروی جنوب خاوری، در دیوار پیوستهٔ جنوبی جا داشته است. دروازه از یک راهروی باریک به حیاط بیرون دروازه راه دارد. در بالای بخش ورودی راهرو، طاقچه‌ای با سرِ کمانه شکلی وجود دارد، که شاید جایگاهی برای مجسمهٔ حضرت مریم(ع) بوده که به عنوان

پاسدار دروازه، در آن قرار داشته است.

از توپ های دژ، در بهار سال ۱۹۷۷ م، هنوز ۹ توپ وجود داشته که هر کدام ۲/۶۰ متر درازا داشته‌اند.[1]

۲ ـ ۲ ـ ۷ ـ سایر آثار تاریخی

سایر آثار تاریخی جزیرهٔ هرموز، عبارت‌اند از:

برج ناقوس، خانهٔ زعفرانی، چاه تُرنبک، برج تیرانداز، زیارت خضر و الیاس.

۳ ـ شهرستان بندرلنگه

۳ ـ ۱ ـ بندرلنگه

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر بندرلنگه و پیرامون آن، عبارت‌اند از:

۳ ـ ۱ ـ ۱ ـ مسجد و منارهٔ ملک بن عباس

این مسجد، در بخش باختری شهر بندرلنگه، در نزدیکی دریا قرار دارد. سازندهٔ آن، حاج محمّد ابن عباس بوده است. در سال ۱۲۸۰ ه.ق، ساخته شده است.

مناره و شبستان مسجد ملک بن عباس از لحاظ دیرینگی ساختمان، با سایر بناهای تاریخی شهر یکسان نیست و سبک معماری آن، از ویژگی‌های محلی برخوردار بوده و شاید از دورهٔ قاجار باشد. بلندی مناره، ۲۲ متر و کلفتی آن، ۳/۵ متر است.

---

۱ . همان منبع، ص ۹۲-۹۵.

در گذشته در محل کنونی این مسجد، مسجد دیگری به نام مسجد علی وجود داشته است، زیرا امروزه نیز مردم، منار کنونی را به نام منار مسجد علی می‌شناسند.

۳ ـ ۱ ـ ۲ ـ دژ لشتان

دژ لشتان، در ۶ کیلومتری شهر بندرلنگه قرار دارد و تاریخ بنای آن، ۹۰۴ هـ. ق، است. شماری براین باورند که این بنا از زمان چیرگی پرتغالی‌ها بر خلیج فارس است، ولی شماری براین باورند که بنای دژ لشتان به دوران هخامنشی می‌رسد و دیرینگی آن، بیش از ۲ هزار سال است. در این دژ، چندین گورستان، ده‌ها برکهٔ آب، انبار آذوقه و آثار دیگری برجای مانده است.

۳ ـ ۱ ـ ۳ ـ مسجد افغان

مسجد افغان، در شهر بندر لنگه قرار دارد. بنیانگذار آن، حاج احمد افغان بوده، که به سال ۱۲۷۰ هـ. ق، آن را ساخته است.

۳ ـ ۱ ـ ۴ ـ مسجد غیاث

مسجد غیاث، در میانهٔ مدرسهٔ پسرانهٔ ۲۲ بهمن و خیابان انقلاب قرار گرفته است. بنای آن، از اوایل دوران صفویه است و گویا در سال ۱۲۹۰ هـ.ق، تعمیر شده است.

۳ ـ ۱ ـ ۵ ـ سایر آثار تاریخی

سایر آثار تاریخی شهر بندرلنگه و پیرامون آن، عبارت‌اند از:

حسینیهٔ غضنفری (۱۳۲۷ هـ. ق)، مسجد سیّد عبدالقادر در (دورهٔ زندیه)، خانهٔ سعدی، مدرسهٔ علوم دینی، مسجد حاجی خداداد، حسینیهٔ

بـنگی (دورهٔ صـفوی)، خـانهٔ فکـری، حسـینیهٔ بـی‌بی‌هاشمیه، مسـجد جمعه،...[1]

۳ـ۲ـ بندر کنگ

مهم‌ترین آثار تاریخی بندر کنگ، عبارت‌اند از:

برج گِـرد درون دریـا، خـرابـه‌های تـالار بـازمانده دژ پـرتغالی‌ها، کاروانسرایی با مسجد دو طبقه. افزون بر این آثـار، در تـپه‌های پـیرامـون کنگ، آثار یک شهر از ۳ هزار سال پیش برجاست، که در آتش‌سوزی و یا زلزله به زیر خاک رفته است.

۳ـ۳ـ جزیرهٔ کیش

۳ ـ ۳ ـ ۱ ـ شهر باستانی کیش

شهر باستانی کیش، بازماندهٔ شـهر پـیشین کـیش، در مـیانهٔ کـرانـهٔ شمالی جزیره قرار دارد. آثار این شهر به‌گونهٔ پشته‌های بزرگی از بناهای سنگی با ملات ساروج و گچ دیده می‌شود. بناها از قلوه سنگهای شـنی ساخته شده و روی بعضی از دیوارها، پوشش گچی دیده می‌شود. با توجه به ابزارها و شیوهٔ معماری بنا، گمان می‌رود این بنا از اواخر دوران ساسانی و اوایل دورهٔ اسلامی باشد.

۳ ـ ۳ ـ ۲ ـ بندرگاه حریره

نزدیک کرانه، آثار باستانی اسکله و لنگرگاه شهر حریره به هـمان

۱. بختیاری، همان کتاب، ص ۱۳۹-۱۴۰.

شکل نخستین دیده می‌شود، که با چندین راهرو و دهانهٔ سنگین و پلکان به دریا راه دارد این بنا دارای پشتیبان‌های نیم دایرهٔ بیرونی است.

امکان بازسازی این بندرگاه وجود دارد، زیرا لنگرگاه شهر حریره به همان گونهٔ پیشین با کانال‌های ورودی و بیرونی جداگانه، هنوز شکل نخستین خود را نگاهداشته‌اند، امّا به دلیل استفاده از سنگ‌های آهکی و مرجانی، در ساختمان آن، به سبب فرسایش شدید فیزیکی و شیمیایی، تا اندازهٔ زیادی از بین رفته است.

۳ـ۳ـ۳ـ کاخ حریره

نزدیک ساختمان بندرگاه، بنای دیگری وجود دارد، که مردم محل به آن کاخ حریره گویند.

و صاف نیز از این کاخ، یاد کرده است:

«قصر ایوان ملک‌جمشید، در جزیرهٔ کیش با دوری راه از نابند پایدار است و به شیوهٔ ایوان نابند ساخته شده است.»

و نیز اشاره می‌کند:

«بنی قیصر بنایی رفیع بساختند و آن را آفریدو بنامیدند.»

۳ـ۳ـ۴ـ آب‌انبارهای پیشین

شماری آب‌انبار بزرگ، که همانند آنها در بندر سیراف است، با دیوارهای سنگی و ملات ساروج وجود دارند. این آب‌انبارها، در آخر آبگیرهای طبیعی، در ژرفای زمین با ابزار محکم ساخته شده‌اند، که می‌توانستند زمان درازی آب‌های روان را در خود، انبار کنند. بازسازی ساختمان آب انبارهای جزیرهٔ کیش و نگاهداری ساختمان نخستین آن‌ها،

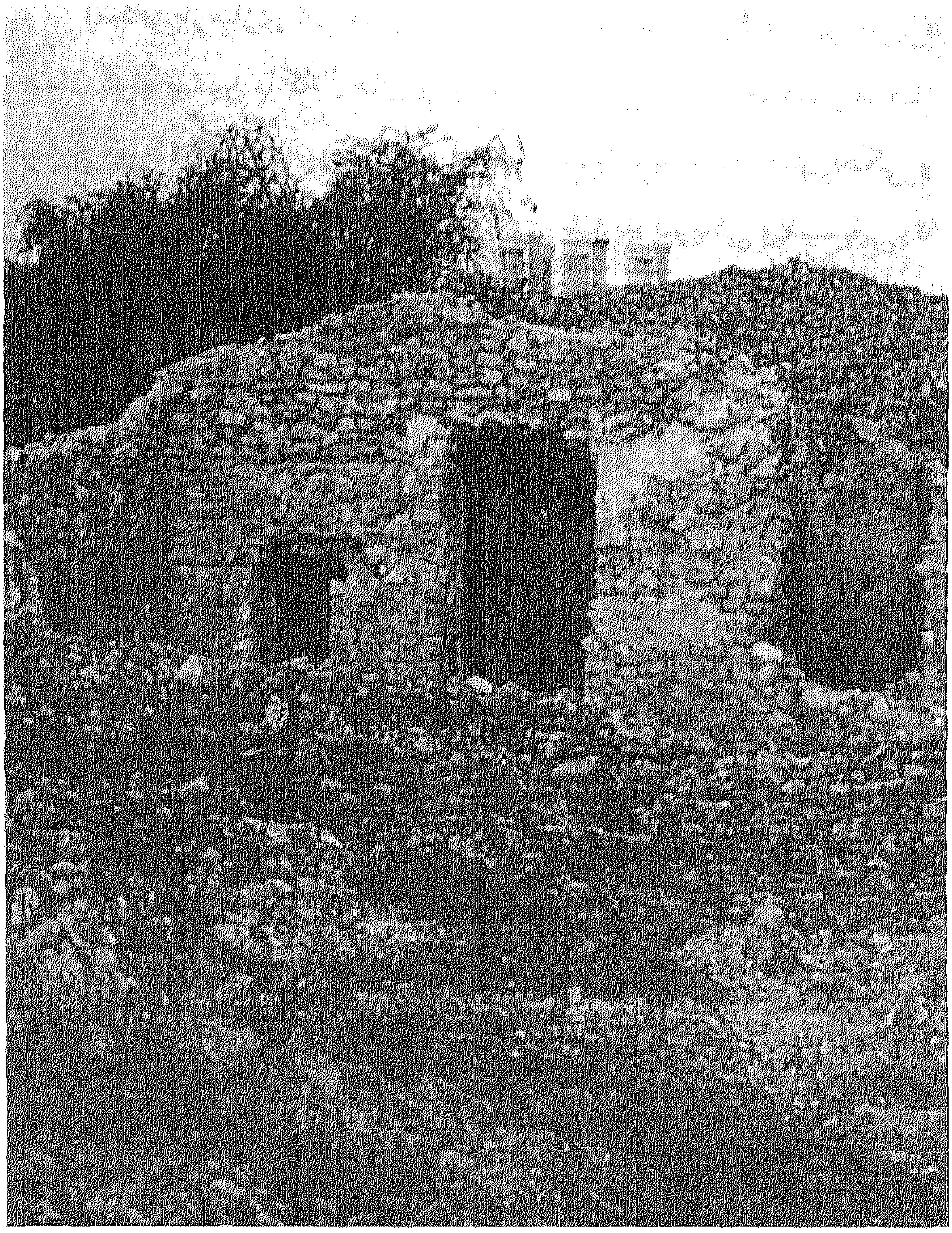

یکی از بناهای تاریخی شهر باستانی حریره، جزیرهٔ کیش

که یادمان‌های تاریخی و ملّی می‌باشند، دارای اهمیت است.

۳ـ ۳ـ ۵ ـ بازماندهٔ مسجد کهنه

بازماندهٔ یک مسجد نیز در شهر پیشین کیش دیده می‌شود، که ستون‌های سنگی شکسته شده و دیوارهای آن، در پیرامون پراکنده‌اند.

۳ـ ۳ـ ٦ ـ سفال‌های سلادون و اسگرافیاتو

در سراسر بخش باستانی شهر کیش، سفال‌های فراوان و گوناگون سده‌های ۴ تا ۷ هـ.ق، دیده می‌شود. بیشترین آن‌ها سِلادون، یعنی سفال سخت به رنگ سبز تیره یا روشن که از دورهٔ صفوی به بعد به‌کار برده شده است، با نقش‌های اِژدها، ماهی و گل‌های تزیینی است.

اسگرافیاتو، یعنی سفال با نقش کنده، و ظرفهای لعاب‌دار با نقش‌های سیاه آبی بر زمینهٔ نخودی نیز به اندازهٔ بسیار پراکنده است.

۳ـ ۳ـ ۷ ـ درختان تاریخی

در جزیرهٔ کیش، درختان کهورولور (انجیر معابد) ۵۰۰-۶۰۰ ساله وجود دارند. درخت کهور ۶۰۰ ساله‌ای در شهر پیشین ماشه، در نزدیکی مهمان‌خانهٔ بزرگ کیش، در محل باغ آقای سالم دریابر برپاست. درخت لور ۵۰۰-۶۰۰ سالهٔ دیگری نیز در شهر حریره و در درّهٔ پرتغالی‌ها وجود دارد.[۱]

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ کیش و دریای پارس، ص ۲۰۹-۲۲۴.

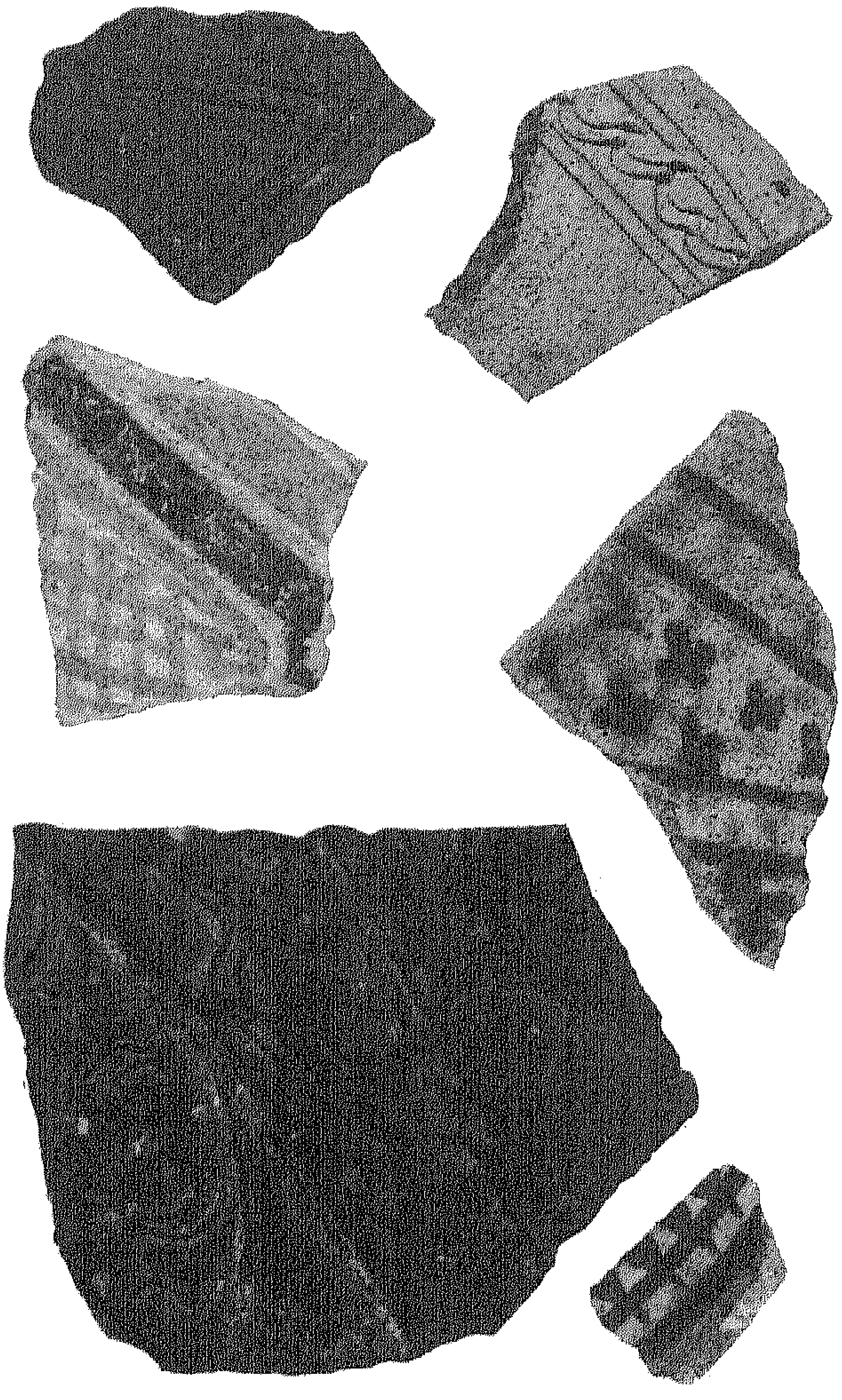

سفال اسگرافیاتو، شهر باستانی حریره، جزیرهٔ کیش

۴ـ شهرستان جاسک

۴ـ۱ـ دخمه و گورستان

در ۱۵ کیلومتری شمال خاوری شهر جاسک، در محلی به نام سعادتمند، در بالای کوهی، دخمه و گورستان افسانه‌آمیزی وجود دارد، که دیرینگی آن‌ها به پیش از اسلام، تخمین زده شده است.

۴ـ۲ـ اتاق‌های ساسانی

در آخر دماغهٔ کوه مبارک، دو اتاقِ از سنگ تراشیده وجود دارد که گویا از دوران ساسانی بازمانده است.

۴ـ۳ـ آثار انگلیسی‌ها و هلندی‌ها

در روزگار استقرار شرکت هند خاوری، در این ناحیه، بناهایی در آن ساخته شده است. ساختمان تلگراف‌خانه، در ۱۸۶۹ م | ۱۲۸۶ ه.ق، از سوی انگلیسی‌ها بنا شده و ساختمان بنگلهٔ سُرخ که در سال ۱۸۷۷ م | ۱۲۹۴ ه.ق، از سوی هلندی‌ها بنا شده است. بنگلهٔ سرخ، در سالهای اخیر مرکز گارد مسلح گمرک بوده است.

۴ـ۴ـ دژ پرتغالی‌ها

در بندر جاسک، پرتغالی‌ها نیز دژ و بناهایی ساخته بودند که خرابه‌های آنها امروز نیز دیده می‌شود.

۴ـ۵ـ امامزاده امیر دیوان

آرامگاه امامزاده امیر دیوان از دیگر آثار تاریخی شهرستان جاسک است که ساکنان محلی، به ویژه بلوچ‌ها از آن دیدن و زیارت می‌کنند.[۱]

۵ ـ شهرستان میناب

شهرستان و شهر میناب علی‌رغم دیرینگی تاریخی که دارند، آثار تاریخی چندانی ندارند، تنها بنای تاریخی شهر، بازماندهٔ قلعهٔ هزاره است که مردم محل آن را «قلعهٔ بی‌بی‌می‌نو» می‌نامند.

در روزگاران گذشته دو خواهر به نام‌های بی‌بی‌می‌نو و بی‌بی‌نازنین این شهر را بنا کرده‌اند و یکی از دژهای ویران شده، همین قلعهٔ بی‌می‌نو است، که تا اواخر دوران قاجار، مرکز حکومت بوده و در پیرامون آن، خندقی کنده بودند.

شماری مسجد، تکیه و حسینیه نیز در شهر میناب وجود دارد که چندان دیرینگی ندارد و می‌توان گفت در ۵۰-۶۰ سال پیش بنا شده‌اند و دارای گچ‌بری، کاشی‌کاری و دیگر تزیین‌ها نمی‌باشند.[۲]

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. جغرافیای تاریخی دریای پارس، ص ۴۶۳.

۲. بختیاری، همان کتاب، ص ۲۳۳-۲۳۴.

بخش چهارم

تقسیمات کشوری، شهرستان‌ها و شهرها

فصل اوّل

تقسیمات کشوری

استان هرمزگان بر پایهٔ تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ.ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای ۸ شهرستان، ۲۱ بخش، ۱۵ شهر، ۶۹ دهستان[1] و ۳۴۲۶ آبادی[2] (۲۱۲۳ آبادی دارای سکنه و ۱۳۰۳ آبادی خالی از سکنه) به شرح زیر بوده است:

۱ ـ شهرستان بندرعباس

شهرستان بندرعباس، در ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۳ بخش: مرکزی، خمیر و فین، ۲ شهر: بندرعباس و بندر خمیر، ۱۱ دهستان: گچین، ایسین، تازیان، تخت، شمیل، خمیر، کهورستان، رویدر، فین، سیاهو، گهره و حدود ۷۵۸ آبادی بوده است، که ۴۸۳ آبادی دارای سکنه و ۲۷۵ آبادی خالی از سکنه بوده‌اند.

---

۱ . وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۰-۵۱.

۲ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان. آمار نامهٔ ۱۳۷۴ استان هرمزگان، ص ۲.

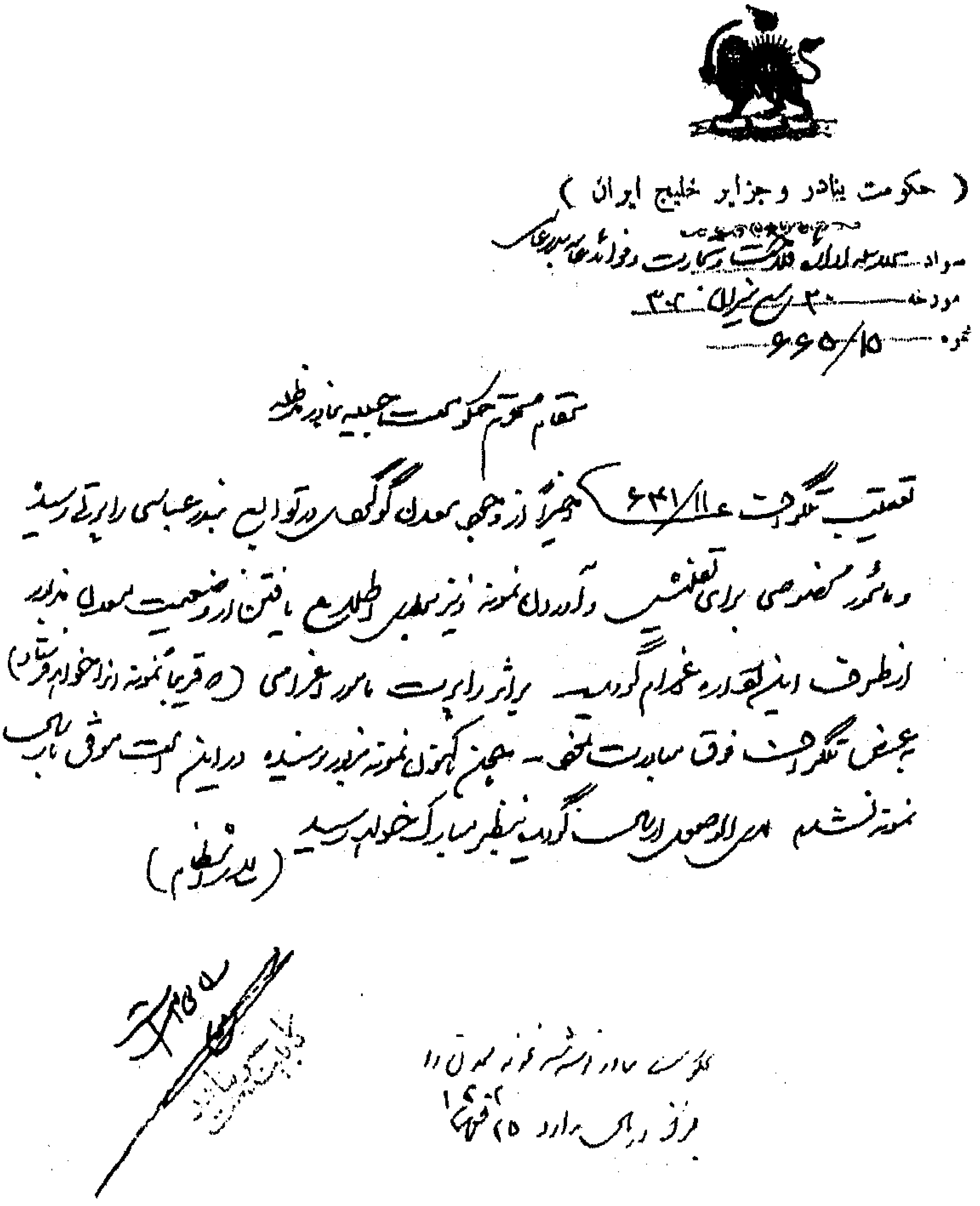

(حکومت بنادر و جزایر خلیج ایران)

مواد: اداره فلاحت و تجارت و فوائد عامه بندرعباس

مورخه ۳۰ [illegible] ۳۰۲

نمره ۶۶۵/۱۵

مقام منیع حکومت جلیله بنادر دامت عظمته

تعقیب تلگراف نمره ۶۴۱/۱۱ راجع به وجود معدن گوگرد در توابع بندرعباس راپرتی رسید و مأمور مخصوصی برای تفتیش و آوردن نمونه زیر نظر اطلاع یافتن از وضعیت معدن مزبور از طرف این اداره اعزام گردید بر اثر راپرت مأمور اعزامی (۵ قریبا نمونه از اطراف فرستاده) عین تلگراف فوق مبادرت شد. معجل که اکنون نمونه مزبور رسیده در این پست موقع نایب نموده نشده بعد الوصول ارسال گردید بنظر مبارک خواهد رسید

(... نظام)

تلگرافی صادر [illegible] نمونه معدن را [illegible] ۲۵ قوس ۱۳۰۲

نامهٔ شمارهٔ ۶۶۵/۱۵، ۱۳۰۲هـ. ش، ادارهٔ فلاحت و تجارت و فوائد عامه بندرعباس به حکومت بنادر و جزایر خلیج فارس ایران دربارهٔ وجود معدن گوگرد در پیرامون شهر بندرعباس

۲ـ شهرستان بندرلنگه

این شهرستان در ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۵ بخش: مرکزی، بستک، شیب‌کوه، کیش و گاوبندی، ۵ شهر: بندرلنگه، کنگ، بستک، کیش و گاوبندی، ۱۸ دهستان، حومه، مغویه، مهران، دژگان، ده تل، فرامرزان، فتویه، گوده، هرنگ، جناح، چارک، مقام، کیش، لاوان، بهدشت، مهرگان و کوشکنار، و حدود ۶۷۷ آبادی بوده است، که ۳۰۶ آبادی دارای سکنه و ۳۷۱ آبادی خالی از سکنه بوده است.

۳ـ شهرستان بوموسی

شهرستان بوموسی، در سال ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۲ بخش مرکزی و تُنب، شهر بوموسی و ۲ دهستان سوری و تُنب بوده است.

۴ـ شهرستان جاسک

شهرستان جاسک، در سال ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۲ بخش: مرکزی، و بشاگرد، شهر جاسک، و ۸ دهستان: جاسک، سورک، کنگان، گابریک، سردشت، جکدان، گافر و پارمون، گوهران و حدود ۵۸۳ آبادی بوده است، که ۳۵۹ آبادی دارای سکنه و ۲۲۴ آبادی خالی از سکنه بوده‌اند.

۵ـ شهرستان حاجی‌آباد

این شهرستان، در سال ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۲ بخش: مرکزی و فارغان، شهر حاجی‌آباد و ۴ دهستان: دراگاه، طارم، فارغان و احمدی و حدود ۴۱۷ آبادی بوده است، که ۲۳۱ آبادی دارای سکنه و ۱۸۶ آبادی خالی از سکنه بوده است.

۶ـ شهرستان رودان

شهرستان رودان، در تقسیمات کشور سال ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۲ بخش: مرکزی و رودخانه، شهر دهبارز، ۸ دهستان: آب‌نما، فاریاب، راه‌دار، جغین شمالی، جغین جنوبی و حدود ۳۶۹ آبادی بوده است، که ۲۸۳ آبادی دارای سکنه و ۸۶ آبادی خالی از سکنه بوده است.

۷ـ شهرستان قشم

شهرستان قشم، در سال ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۲ بخش: مرکزی و شهاب، ۲ شهر: قشم و هرموز، ۷ دهستان: حومه، رمکان، سوزا، دولاب، صلخ، لاک، هنگام و حدود ۱۴۱ آبادی بوده است، که ۸۱ آبادی دارای سکنه و ۶۰ آبادی خالی از سکنه بوده‌اند.

۸ـ شهرستان میناب

شهرستان میناب، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۳ بخش: مرکزی، بیابان و سندرک، ۲ شهر میناب و سیریک، ۱۲ دهستان: گوربند، حومه، بندزرک، تیاب، کریان، توکهور بـمانی، بیابان، سیریک، سندرک، بندر، در پهن،[1] و حدود ۴۷۶ آبادی بوده است، که ۳۸۰ آبادی دارای سکنه و ۹۶ آبادی خالی از سکنه بوده‌اند.[2]

---

۱. وزارت کشور، همان کتاب، ص ۵۰-۵۱.

۲. سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان، همان کتاب، ص ۳-۶.

فصل دوم

شهرستان و شهرهای بندرعباس و بندر خمیر

۱ ـ نگاهی به شهرستان بندرعباس

شهرستان بندرعباس با پهنه‌ای حدود ۱۳۲۵۵/۱ کیلومتر مربع،[۱] در شمال تنگهٔ هرموز، در ۲۷ درجه و ۱۱ دقیقه پهنای شمالی و ۵۶ درجه و ۱۷ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا ۶ متر است.[۲]

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان حاجی‌آباد، از باختر به شهرستان بندرلنگه، از خاور به شهرستان رودان احمدی و از جنوب به خلیج‌فارس محدود است.

آب و هوای شهرستان بندرعباس به دلیل شرایط ویژهٔ خود، گوناگون بوده و در ناحیهٔ کوهستانی گرم و خشک و در ناحیهٔ کرانه‌ای و دشتی گرم و مرطوب است. آب و هوای نوار کرانه‌ای آن، در تابستان بسیار

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان. آمار نامهٔ ۱۳۷۴ هـ.ش، هرمزگان، ص ۸

۲ . بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۳۷۹.

گرم و مرطوب و در زمستان هوا معتدل می‌شود. تابستان در این ناحیه ۹ ماه ادامه می‌یابد و از اوایل آبان ماه اندک اندک از گرمای هوا کاسته می‌شود.

وزش بادهای شمالی در این شهرستان همراه با گرد و غبار بوده و گاهی با رطوبت زیاد دریا همراه شده و هوای بسیار گرم و مرطوبی را به وجود می‌آورد، که این پدیده را در اصطلاح محلی «شرجی» گویند.

بیشتر بخش‌های شهرستان بندرعباس کوهستانی است که اندک اندک از جنوب شهرستان (کرانهٔ خلیج‌فارس) به سوی شمال قرار دارند، که در برخی نقاط دشت‌های حاصلخیز و هموای را به‌گونهٔ میان کوهی به وجود آورده‌اند.

بیشترین بلندی در این شهرستان ۳۲۶۷ متر و کمترین آن، ۲ متر از سطح دریاست.[۱]

کوه‌های مهم شهرستان بندرعباس، عبارت‌اند از:

بناب، بند هوشدان، بهرغ، بهمدی، بیان، بی‌بی‌شهربانو، پاشق، پرس، پشت‌کوه، جائین، دُرّ تو، سار، سیرو، شاهانی، شاهین، شرتک، صاحب‌آباد، کافری، گنو، گورکوه، گیشو، ملوس، هماک.[۲]

رودهای شهرستان بندرعباس، عبارت‌اند از:

آب‌شور، آب‌شور حاجی‌آباد، آب قلمون، اقاسین، پیرچیلی، تاسبر، تنگ چرخی، تیفاکن، جاماش، جعفری، جلابی، چیل حسن لنگی، خور جُل، رُستم، رودبار، رودبال، زندان، سردر، سه راه، سرزه، شق رود،

۱. بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲، استان هرمزگان، ص ۹۴-۹۶.
۲. جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اوّل، کوه‌ها و کوه‌نامهٔ ایران، ص ۵۸۷.

شمیل، شورآبین، شوربستک، شورداراب، شورسرخون، شورطارُم، کریم‌آباد، کُل، کلم، گزو، گلم آبی، گودر، مزرعه، مشاری، نسا، والکان.[۱]

بیشتر رودهای این شهرستان دارای آب‌شور بوده و آب آن‌ها کمتر قابل استفاده می‌باشند. این رودها کم آب و فصلی‌اند و در فصل‌های بارندگی، آب آن‌ها به‌گونهٔ سیلاب جریان می‌یابد.

شهرستان بندرعباس، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۳ بخش، و ۲ شهر، ۱۱ دهستان[۲] و ۷۵۸ آبادی بوده است.[۳]

شهرستان بندرعباس، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۳ بخش، ۲ شهر، ۱۱ دهستان[۴] و ۷۵۸ آبادی بوده است.[۵]

شهرستان بندرعباس، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۴۱۹۹۳۸ نفر جمعیت بوده است، که از این شماره ۲۱۹۵۳۳ نفر مرد و ۲۰۰۴۰۵ نفر زن بوده‌اند.

از ۴۱۹۹۳۸ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ هـ. ش، ۲۸۱۹۳۲ نفر در نقاط شهری و ۱۳۷۶۱۳ نفر در نقاط روستایی و ۳۹۳ نفر غیرساکن بوده‌اند.[۶]

---

۱. جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد دوم، رودها و رودنامهٔ ایران، ص ۵۰۰.
۲. وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۰.
۳. سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان، همان کتاب، ص ۳.
۴. وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۰.
۵. سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان، همان کتاب، ص ۳.
۶. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص شصت و هفت.

۲ـ شهر بندرعباس

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر بندرعباس، مرکز شهرستان بندرعباس و مرکز استان هرمزگان، با پهنه‌ای حدود ۵۲ کیلومتر مربع، در جنوب هرمزگان، در شمال خلیج‌فارس و تنگهٔ استراتژیک هرموز، در ۲۷ درجه و ۱۱ دقیقه پهنای شمالی و ۵۶ درجه و ۱۷ دقیقه در ازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.[۱]

این شهر از سوی شمال به آبادی چَهچِکُر[۲]، از جنوب به دریای پارس، از خاور به‌کوی نخل ناخدا و از باختر به دوگِردان محدود است.

بلندی شهر بندرعباس از سطح دریا ۱۰ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۱۰۶۰ کیلومتر است.[۳] فاصلهٔ زمینی این شهر تا بوشهر ۹۲۱، تا تهران ۱۵۰۱، تا اصفهان ۱۰۸۲، تا خرمشهر ۱۲۳۴، تا شیراز ۶۰۱، تا کرمان ۴۹۸، تا یزد ۸۲۴، تا بستک ۲۵۰، تا خمیر ۱۵۰، تا کنگ ۲۷۰، تا بندرلنگه ۲۶۰، تا جاسک ۳۳۰، تا حاجی‌آباد ۱۶۵، تا دهبارز رودان ۱۰۵، تا قشم ۲۰، تا گاوبندی ۵۱۰، تا میناب ۱۱۰، تا هرموز ۳۰ کیلومتر است.[۴]

رود شور از کوه گنو سرچشمه گرفته و در ۱۰ کیلومتری خاور بندرعباس وارد خلیج‌فارس می‌شود. کوه گنو در ۱۷ کیلومتری شمال و کوه

---

۱. جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران ص ۶.

2. Čahčekor.

۳. جعفری، همان کتاب، ص ۱۹.

۴. افشار سیستانی، ایرج. سیمای ایران، ص ۴۴۷-۴۴۹.

پولادی، در ۱۶ کیلومتری شمال باختری شهر بندرعباس قرار گرفته است.

هوای شهر بندرعباس گرم و مرطوب بوده و بیشترین درجهٔ حرارت در تابستان‌ها ۴۹ درجه بالای صفر و کمترین آن، در زمستان‌ها ۵ درجه بالای صفر است. میانگین بارندگی سالیانهٔ بندرعباس ۲۵۱ میلمتر گزارش شده است.[۱]

۲-۲-نام و پیشینهٔ تاریخی

شهر بندرعباس از روزگاران کهن دارای نام‌هایی چون گاماراو، گامبارائو، گامارائو، گامبری، گمبرون، گمیرون، گامرون، گمبرو، گمرو و جرون بوده است.

بندرعباس در محل یا نزدیک آبادی ماهی‌گیری به نام شهرو | سورو | تهرو، و به‌گفتهٔ حمدالله مستوفی، نویسندهٔ کتاب نزهة القلوب، توسر، قرار داشته است. در اوایل سدهٔ ۸ هـ. ق، که نام جزیرهٔ کنونی هرموز از جرون به هرموز تغییر یافت، نام جرون به شهرو داده شد. با پیشرفت هرموز، که به‌گونهٔ مرکز تخلیهٔ کالای بازرگانی و بارگیری کشتی‌ها، بین جزیرهٔ هرموز و کرانه‌های ایران شده بود، جرون نیز اندک اندک گسترش یافت.

در اوایل سدهٔ ۱۰ م، پرتغالی‌ها بر هرموز و باریکهٔ کرانه‌ای روبه روی آن و همچنین جرون دست یافتند، و همین جرون به دلیل وجود خرچنگ زیاد در کرانه‌اش «گمرو» نامیده شد. در ۱۶۱۵ م، ایرانیان، گمرو را از پرتغالی‌ها گرفتند و هفت سال بعد با کمک کشتی‌های شرکت هند

۱. ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، بندرعباس، جلد ۱۲۲، ص ۱۷.

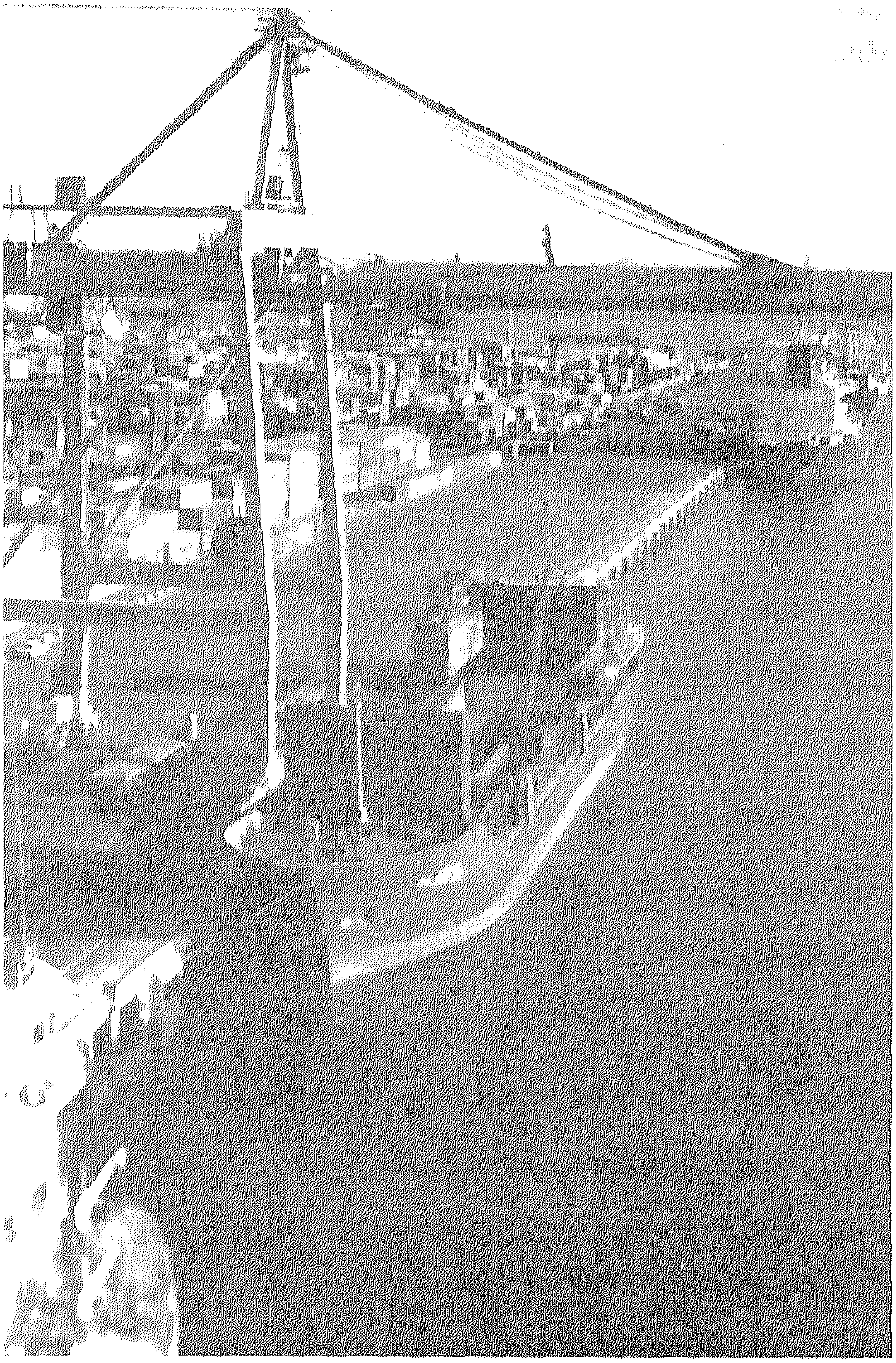

بندر شهید رجایی، بندر عباس

خاوری، دست پرتغالی‌ها را از جزیرهٔ هرموز نیز کوتاه ساختند. شاه‌عباس بزرگ صفوی، به‌پاس این خدمت و برای این که گمرو یا گمبرون، بزرگترین بندر ایران شود، به شرکت هند خاوری امکان‌هایی در گمبرو، که انگلیسی‌ها آن را «گامبرون» می‌خواندند، داد. شاه‌عباس سپس این شهر را به نام خود، بندرعباس خواند.[1]

شهر بندرعباس از لحاظ جایگاه تاریخی دیرینگی زیادی دارد. تاریخ‌نگاران و باستان‌شناسان بر این باورند، که این شهر، در دوران هخامنشی یکی از بندرهای مهم دریای پارس بوده است. گفته‌اند که داریوش بزرگ برای کنترل امپراتوری خود و رسیدگی به سرزمینهای گشوده شده تا کنار دریای سرخ با کشتی‌های بادبانی از درون خلیج‌فارس می‌گذشته و از بندرهای آن استفاده می‌کرده است.

در دوران اشکانی نیز خلیج‌فارس، از جمله بندرعباس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. در روزگار ساسانی،این ناحیه از مراکز مهم داد و ستد و بازرگانی به شمار می‌رفته است. در اثر کاوش‌هایی که در اسکله‌سازی سورو انجام گرفته، چندین سکّهٔ نقرهٔ دوران ساسانی به‌دست آمده است.[2]

شهر بندرعباس به دلیل قرار گرفتن در دهانه و کنارهٔ خلیج‌فارس و نزدیکی با تنگهٔ مهم و استراتژیک هرموز و بر راه‌های بازرگانی، از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی دارای اهمیت است.

---

۱ . افشار سیستانی، ایرج. نام دریای پارس و دریای مازندران و... ص ۱۹۹-۱۲۲.

۲ . دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۲۴۲.

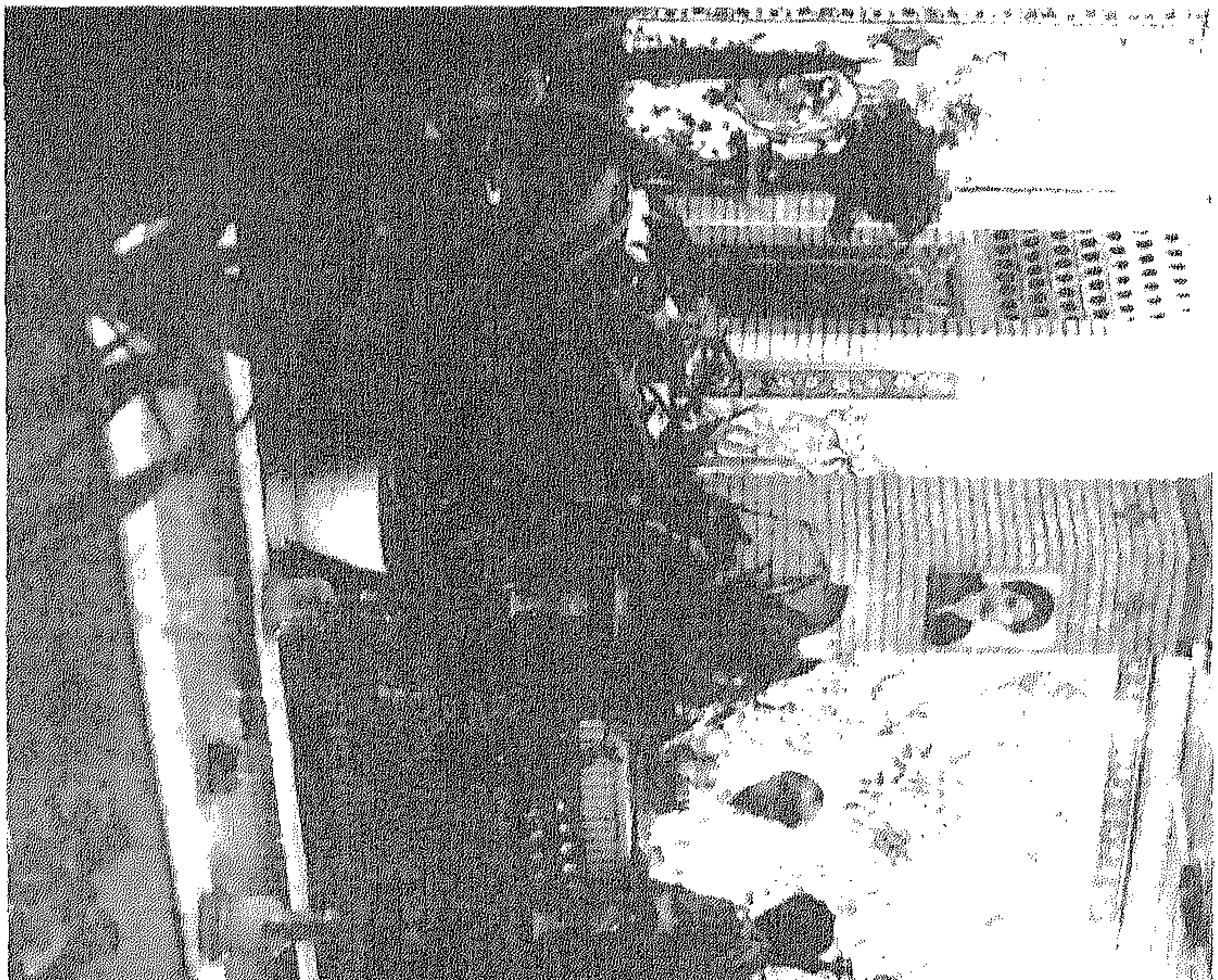

چایخانهٔ سنّتی بندر شهیدرجایی، بندرعباس

در ۹۱۳ هـ. ق، آلبوکرک، دریا سالار پرتغالی، جزیرهٔ هرموز را گشود و بر بندرعباس نیز دست یافت. در ۱۰۳۱ هـ. ق، شاه‌عباس بزرگ با استفاده از کمک کشتی‌های انگلیسی، پرتغالی‌ها را از جزیره هرموز بیرون راند. شاه‌عباس، در برابر کمک انگلیسی‌ها و برای این که گمرو (بندرعباس) بزرگترین بندر شد، برتری‌هایی به شرکت هند خاوری در آن بخشید.

اشغال اصفهان توسط افغان‌ها و در پی آن، یورش ترکان عثمانی و روس‌هابه باختر و شمال ایران، سبب رکود فعالیت‌های این بندر شد، ولی پس از بیرون راندن افغان‌ها توسط نادرشاه افشار، بار دیگر بندرعباس رونق از دست رفتهٔ خود را باز یافت.[1]

در دوران اخیر، بندرعباس به یکی از شهرهای بزرگ، مهم و استراتژیک ایران تبدیل گشته و پیشرفت زیادی کرده است.

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی بندرعباس، عبارت‌اند از:

عمارت کلاه‌فرنگی، زیارتگاه خواجه خضر، آرامگاه پیشین در کوی نخل ناخدا، مسجد منبر کهنه، معبد هندوها، امام‌زاده سیّدمظفر، مسجد ناصری، مسجد صحراباغی، مسجد جامع، مسجد گله‌داری، امام‌زاده سیّد کامل، امام‌زاده شاه محمّدتقی،...

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

بندرعباسی‌ها سخت‌کوش، متدین، میهمان‌نواز و بعضی از آن‌ها

۱. بیات، همان کتاب، ص ۳۷۹-۳۸۰.

کینه‌جو هستند. همهٔ آن‌ها مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری و سُنّی می‌باشند.

زبان رسمی بندرعباسی‌ها فارسی است و با گویش ویژهٔ بندری سخن می‌گویند. مردم این شهر و پیرامون آن، آمیخته‌ای از فارسی، بلوچی، عرب، سیاه‌پوست،... هستند، که به نام عباسی نامیده می‌شوند. نژاد مردم این دیار، شامل ویژگی‌های زیر است:

۱) چهرهٔ گشاده با رنگ پوستی گندم‌گون یا سیاه سوخته.

۲) موی سر مشکی که گاه سفید می‌شود.

۳) قد بلند با ابروانی کشیده.

۴) پایدار و در دوندگی و راه‌پیمایی استوارند.[۱]

جمعیت شهر بندرعباس، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۲۷۳۵۷۸ نفر بوده است، که از این شمار ۱۴۳۱۶۶ نفر مرد و ۱۳۰۴۱۲ نفر زن بوده‌اند.[۲]

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

بندرعباس و پیرامون آن از کشاورزی خوبی برخوردار است و کشت، بیشتر به‌گونهٔ سُنّتی انجام می‌شود. در این ناحیه، در سه فصل از سال می‌توان به‌کشت پرداخت. در پاره‌ای نقاط، به ویژه بخش مرکزی بندرعباس، برداشتِ سه‌گونه فرآورده در سال به خوبی انجام‌پذیر است.

در سال‌های اخیر گرایش به سوی کشاورزی مکانیزه، متناسب با

---

۱. بختیاری، همان کتاب، ص ۱۰۷.

۲. مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هشتاد و پنج.

امکان‌های مالی کشاورزی ناحیه، پیدا شده است. فرآورده‌های مهم آن، مرکبات، خرما، صیفی، گندم، جو، ذرت، حبوبات،... است.

پرورش درخت خرما و گونه‌های مرکبات اهمیت زیادی دارد و لیموشیرین و نارنگی این ناحیه کم‌نظیر و خوش‌خوراک‌اند. این میوه‌ها همراه با خرما از فرآورده‌های پرسود مردم است.

دامداری، در بندرعباس به‌گونهٔ سُنّتی رواج دارد، ولی از جایگاه مطلوبی برخوردار نیست. پرورش گوسفند، بز، شتر، مرغ گوشتی و زنبور عسل از فعالیت‌های دامداری مردم این دیار است.[۱]

به دلیل نزدیکی بندرعباس با کرانه خلیج‌فارس، ماهی‌گیری رواج زیادی دارد و آب‌های آن، گذرگاه ماهیانی است که از سوی اقیانوس هند به سوی تنگهٔ هرموز می‌آیند. صید ماهی درکرانه‌های بندرعباس، در پاییز و زمستان صورت می‌گیرد و صید میگو نیز از اوایل پاییز و نیمهٔ نخست زمستان انجام می‌شود.

مهم‌ترین صنایع بندرعباس، عبارت‌اند از:

صنایع دریایی، شامل تأسیسات بندری (بندرهای شهید رجایی و شهید باهنر)، صنایع کشتی‌سازی، صنایع نساجی، صنایع غذایی، صنایع ساختمانی، نیروگاه‌های برق، پالایشگاه بندرعباس،...

مهم‌ترین هنرهای دستی مردم بندرعباس، عبارت‌اند از:

سفال‌گری، کوزه‌گری، گلابتون‌دوزی، فرش‌بافی، چادرشب‌بافی، بافت شیرکی پیچ، سبد ویژهٔ حمل خرما، حصیر و کپر،...[۲]

---

۱. دبیران گروههای آموزشی جغرافیای ... همان کتاب، ص ۱۲۴۸.

۲. بختیاری، همان کتاب، ص ۱۰۰-۱۰۲.

دختران بندرعباسی

عکس از هدیهٔ عسکرزاده

راههای زمینی بندرعباس، عبارت‌اند از:

راه اصلی بندرعباس ـ تهران، که شهر بندرعباس از طریق آن، به تمامی نقاط ایران می‌پیوندد.

راههای فرعی سیاهو، خوش هنگام، جاسک، جگین، گاوبندی دریا، بندر چارک، جائین، احمدی، لنگه، گاوبندی، ستاق، مقام، گهره.

بندرعباس دارای فرودگاه می‌باشد که از طریق آن، بخشی از حمل و نقل استان هرمزگان انجام می‌شود.

از طریق بندرعباس، حمل و نقل بار و مسافر به جزیره‌های ایران در خلیج فارس و شیخ‌نشینها و دیگر کشورها انجام می‌شود. و کالای زیادی از طریق بندرعباس،... وارد و یا صادر می‌شود.

روزانه بیش از یک هزار کامیون وارد بندرعباس می‌شود تا کالاهای بخش کشاورزی، صنایع و مصالح ساختمانی را حمل کنند.

در گذشته مشکل اساسی حمل و نقل در بندرعباس، نبودن واحدهای تعمیرگاهی و ساخت بوده که در سال‌های اخیر، مرکز گسترش اقدام به تشکیل شرکت تعاونی تولید تریلی، کمرشکن، تعمیرگاههای ماشین‌های سنگین، ... کرده است. این امر توانسته است تا اندازه‌ای از کمبود کامیون در اسکله‌های بندرعباس جلوگیری نماید و سبب شود که تخلیهٔ کشتی‌ها به تندی انجام شود.[۱]

۱ . دبیران گروههای .... همان کتاب، ص ۱۲۸۰.

۳ـ شهر بندر خمیر

شهر بندر خمیر با پهنه‌ای حدود ۸ کیلومتر مربع، در کنار خلیج‌فارس، در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب باختری شهر بندرعباس، در ۲۶ درجه و ۵۷ دقیقه پهنای شمالی و ۵۵ درجه و ۳۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته [۱] و بلندی آن از سطح دریا حدود ۱۵ متر است.[۲]

این بندر از سوی شمال به آبادی درگو، از باختر به چاه احمد، از جنوب به اراضی آبادی کوشک و از خاور به تنگهٔ خوران و خلیج‌فارس محدود است.

شهر بندر خمیر دارای خوری است که دهانهٔ آن باریک است و حدود ۷ متر ژرفا دارد. لنگرگاه آن به ژرفای ۶ متر و در یک کیلومتری کرانه است.

هوای این شهر گرم و مرطوب بوده و آب آشامیدنی مردم از چاهی که در کهورستان کنده شده است، تأمین می‌شود. پوشش گیاهی آن، شامل: گز، کنار، کرت، کهور و گیاه آب شور حرّا است.

نام شهر بندر خمیر شاید در گذشته جمیر بوده است– جمیر در فرهنگ‌ها به معنی گرد آمدن آمده است. گمان می‌رود در گذشته مردم

---

۱. مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۳۳ و بختیاری ص ۴۹.

۲. پاپلی یزدی، محمّدحسین. فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ص ۱۰۶.

برای اجرای مراسم مذهبی و ملی خود، و یا برای صیدماهی و مروارید در این محل حضور می‌یافتند. از این رو به آن، جمیر می‌گفتند که اندک اندک به خمیر تبدیل یافته است.[۱]

مردم بندر خمیر به زبان فارسی سخن می‌گویند و مسلمان سُنّی شافعی و شیعه هستند و از راه ماهی‌گیری، کشاورزی، داد و ستدهای مرزی و پیشه‌وری روزگار می‌گذرانند.

شهر بندر خمیر، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۸۳۵۴ نفر جمعیت بوده است، که از این شمار ۴۴۱۱ نفر مرد و ۳۹۴۳ نفر زن بوده‌اند.[۲]

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. همان کتاب، ص ۱۱۷.

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، ... ص هشتاد و پنج.

فصل سوم

شهرستان بندرلنگه و شهرهای لنگه، بستک، کنگ، کیش و گاوبندی

۱ ـ نگاهی به شهرستان بندرلنگه

شهرستان بندرلنگه، با پهنه‌ای حدود ۱۵۰۳۸/۶ کیلومتر مربع،[۱] در کنار آب‌های شمالی خلیج‌فارس، در باختر و جنوب باختری استان هرمزگان، در ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۵۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد،[۲] و بلندی آن از سطح دریا ۱۳/۵ متر است.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان لار و لامرد، از خاور به شهرستان بندرعباس، از باختر به شهرستان کنگان و از جنوب به خلیج‌فارس محدود است.

شهرستان بندرلنگه دارای آب و هوای بسیار گرم و مرطوب است.

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان. آمار نامهٔ ۱۳۷۴ استان هرمزگان، ص ۸.

۲ . بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۳۸۰.

درجهٔ حرارت به دلیل وجود رطوبت و باد، در تابستان سال ۱۳۷۴ ه.ش، ۴۱/۸ درجه بالای صفر و در زمستان همان سال ۱۰/۴ درجه بالای صفر بوده است. میانگین درجهٔ حرارت سالانهٔ آن، ۲۶ درجهٔ سانتیگراد است.

این ناحیه به دلیل نزدیکی به دریا، رطوبت بالایی دارد، به‌طوری که اندازهٔ رطوبت در تابستان تا ۱۰۰ درصد و در زمستان ۵۰ تا ۶۰ درصد است.

بارندگی در سال‌های گوناگون متغیر است. میانگین بارش سالانهٔ این شهرستان، در سال ۱۳۷۳ ه.ش، ۲۰۴/۷ و در سال ۱۳۷۴ ه.ش، ۴۳۳/۵ میلمتر بوده است، که به‌گونهٔ باران‌های سیل‌آسا جاری می‌شوند.[1]

کوه‌های شهرستان بندرلنگه، عبارت‌اند از:

آشورو، انجیربند، ایلچی، ببیان، برند، بستانه، بوجیر، پرقلعه، پرلاور، پل غار، پوزه، تیروده، چاه ورزنگ، چنگ خروس، حمیران، دبند، دشتو، رخ، زیارت، سن چول، سیاه، شب، شبو، فرامرزان، کاشی‌گری، کرکین، کلات، کلات سورو، کلنگی، کمپیر، کوهوار، کیلدون، گپ، گته، گچ، گچو، گردیش سیاه، گروه بزین کوه، لخو، مهرگان، میرعباس، ناخ، نمکی.[2]

بیشتر رودهایی که در این شهرستان جریان دارند، شور است و برای کشاورزی مناسب نیست. تنها رودخانهٔ مُلّو، در نزدیکی شهر بندرلنگه از آب شیرین برخوردار است، که بر روی آن سدّی برای انبار کردن آب باران ایجاد شده است.

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان، همان کتاب، ص ۸-۹.

۲ . جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران جلد اوّل، کوه‌ها و کوه‌نامهٔ ایران، ص ۵۸۸.

رودهای شهرستان بندرلنگه، عبارت‌اند از:

تاوان، تنگ‌خور، خور، شورآبین، شور اشنکان، شور بستک، گوتاو، گودر، مقام، مهران.[۱]

به هر حال آب این شهرستان محدود است و کشاورزان آب مورد نیاز خود را از چاه و کاریز تأمین می‌کنند. آب آشامیدنی شهر بندرلنگه به وسیلهٔ دستگاه آب شیرین‌کن تهیه می‌شود.

این شهرستان از لحاظ پوشش گیاهی دارای گونه‌های رستنی گرمسیری است که در بخش‌های بلند می‌رویند و مهمترین آن‌ها، سدر (کُنار)، گز، نخل، کهور، مورد، آویشن (آوشن، بادام‌کوهی، گون، انجیر، میخک وحشی، بید، خرزهره، آفتاب‌پرست، جم، زیتون گرمسیری و سریش است.

کشاورزی شهرستان به دلیل کمبود آب، رونق چندانی ندارد، در حالی که در گذشته شهرستان بندرلنگه صادرکنندهٔ فرآورده‌های کشاورزی بوده است. مهم‌ترین فرآورده‌های زراعی آن، مرکبات، خرما، گندم (آبی و دیم)، جو، سبزی، جالیز، نباتات علوفه‌ای و دانه‌های روغنی است.

دامداری این شهرستان به‌گونهٔ سُنّتی رواج دارد و رونق چندانی ندارد. مردم آن به پرورش گوسفند، بز، گاو، ... می‌پردازند.

ماهی از منابع مهم و خوراک اصلی مردم شهرستان بندرلنگه است و بیشتر ماهی صید شده به مصرف خوراک روزانهٔ کرانه‌نشینان و مردم شهرها و روستاهای گوناگون ناحیه می‌رسد.

---

۱ . جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد دوم، رودها و رودنامهٔ ایران، ص ۵۰۰.

در این شهرستان برای صید ماهی از ابزار سُنّتی، چون تور، قلاب، گرگور (قفس) و همچنین قایق و موتور لنج استفاده می‌شود.

در گذشته گونه‌های مروارید مرغوب با درخشندگی و رنگهای گوناگون در آبهای حوزهٔ بندرلنگه صید می‌شد و بندرلنگه مرکز بزرگ صید و داد و ستد مروارید بوده است. مرواریدهای این شهرستان از نظر گونه، درشتی، جنس، زیبایی، شفافیت و رنگ، در سراسر جهان کم‌نظیر بوده است.

مهم‌ترین معادن شهرستان بندرلنگه که به‌گونهٔ پراکنده در بستک، تدرویه، پل غار، ... وجود دارند، می‌توان سنگ گچ، سنگ لاشه و شن و ماسه را نام برد.

منابع نفت نیز در حوزهٔ جزیرهٔ لاوان این شهرستان، از جمله رسالت، رشادت و سلمان وجود دارد.[۱]

شهرستان بندرلنگه در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، دارای ۵ بخش، ۵ شهر، ۱۷ دهستان و ۶۷۷ آبادی بوده است.[۲]

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۱۵۶۹۳۰ نفر جمعیت بوده است،که از این شمار ۸۱۲۷۲ نفر مرد و ۷۵۶۵۸ نفر زن بوده‌اند.

از ۱۵۶۹۳۰ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان بندرلنگه، ۵۱۳۹۱ نفر در نقاط شهری و ۱۰۵۵۳۹ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند.[۳]

---

۱ . بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲، ص ۱۳۰-۱۳۲.

۲ . وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۰.

۳ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، کل کشور، ص شصت و هشت.

۲ ـ شهر بندرلنگه

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر لنگه، مرکز شهرستان لنگهٔ استان هرمزگان، با پهنه‌ای حدود ۲۰ کیلومتر مربع، در جنوب باختری هرمزگان، در کنار خلیج‌فارس، در ۲۶ درجه و ۳۳ دقیقه و ۱۵ ثانیه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۵۳ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.[۱]

این شهر از سوی شمال به آبادی بارچاه، از باختر به‌کوه بستانه، از خاور و جنوب به خلیج‌فارس محدود است.

بلندی شهر لنگه از سطح دریا ۱۰ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۱۰۷۲ کیلومتر است.[۲] فاصلهٔ زمینی این شهر تا بندرعباس ۲۶۰، تا بندر خمیر ۱۰۵، تا بندر چارک ۸۵ و تا بستک ۱۶۰ کیلومتر است.

شهر لنگه در کرانهٔ خلیج‌فارس بنا شده است. در شمال بندرلنگه کوه‌های مهرگان، ببیان و برند قرار دارند. کوه‌های ایلچی و شب (شو)، در شمال خاوری آن افتاده‌اند. کوه‌های گچ، ناخ، پرلاور، گاوبست، نمکی و سیاه، در شمال باختری لنگه قرار گرفته‌اند. شوره‌زار مهرگان (نمک‌زار)، در فاصلهٔ ۱۵ کیلومتری شمال باختری شهر لنگه قرار دارد، که هنگام بارندگی به دلیل جاری شدن سیلاب‌ها به‌گونه باتلاق درمی‌آید.

هوای شهر لنگه گرم و مرطوب بوده و بیشترین درجهٔ حرارت، در

---

۱ . جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۷.

۲ . همان کتاب، ص ۲۰.

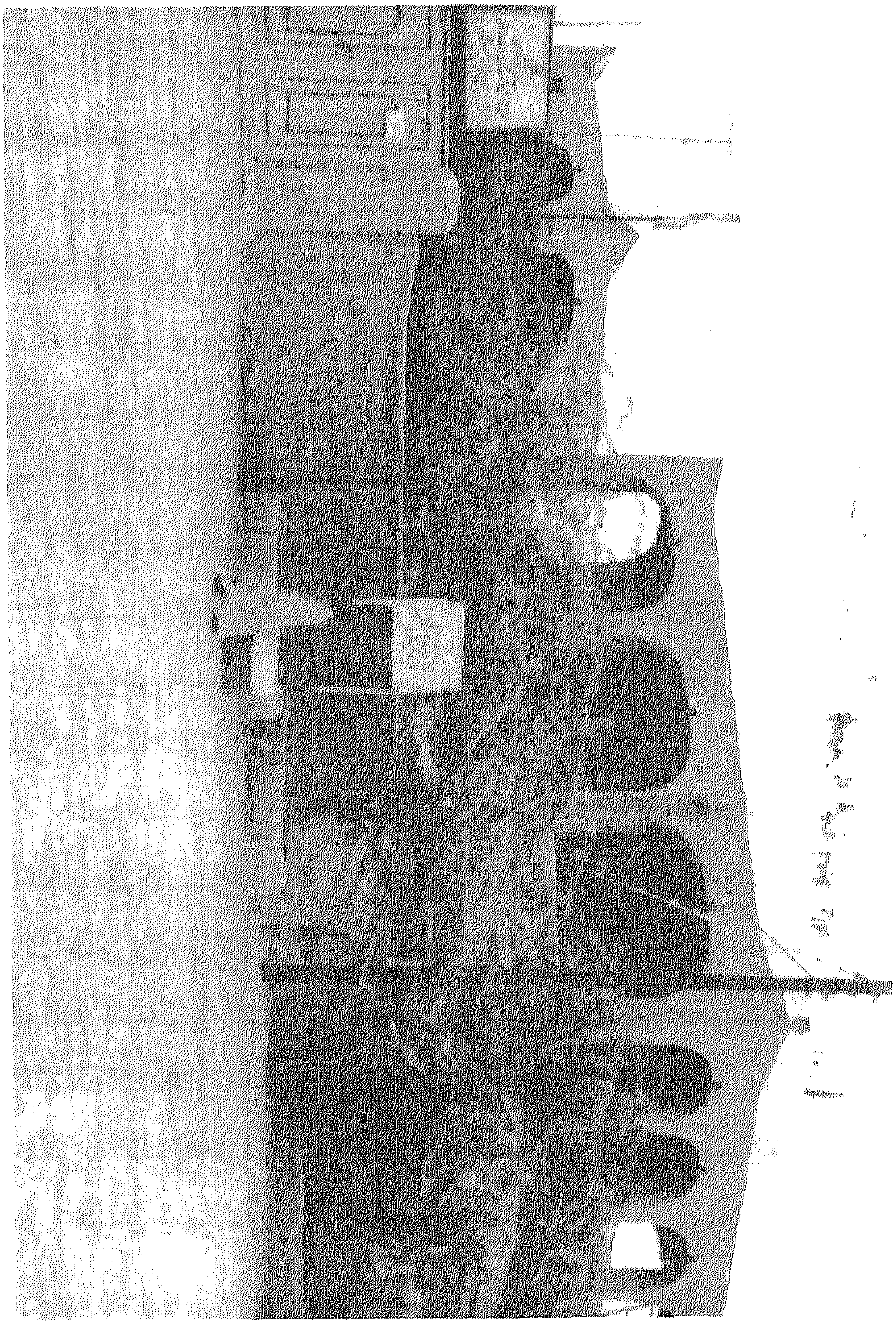

بخشداری جزیرهٔ کیش شهرستان بندرلنگه

تابستان‌ها ۴۸ درجه بالای صفر و در زمستان‌ها ۱۰ درجه بالای صفر است. میانگین باران سالیانهٔ لنگه، ۱۸۰ میلیمتر بوده است.[۱]

۲ـ۲ـنام و پیشینهٔ تاریخی

واژهٔ لنگه، در فرهنگ‌ها به معنی تا، فرد، تک، یکتا، بی‌همتا و نادر آمده است.[۲]

بنا به پاره‌ای روایت‌ها، نام پیشین این شهر به دلیل وجود مروارید مرغوب و زیاد در آبهای آن، شهر یا بندر مروارید بوده است، که به مرور زمان به لنگه تغییر یافته است.[۳]

بعضی‌ها بر این باروند، که شهر لنگه به دلیل آبادانی، بزرگی و نفوس زیادی که داشته است، به لنگه یا لنگهٔ دنیا سرشناس بوده و خواسته‌اند بگویند بندرلنگه، لنگه و همانند دنیاست. شماری نیز می‌گویند که لنگه همتای بندر بمبئی هندوستان است و به همین جهت نام لنگه بر این بندر نهاده شده است.[۴]

بعضی براین باورند که لنگه در عربی لنجه، به معنی بادیه‌نشین و ییلاق است و چون آب و هوای این بندر نسبت به دیگر نقاط خلیج‌فارس بهتر بوده و مردم سرزمین‌های جنوبی خلیج‌فارس، تابستان را در بندرلنگه می‌گذرانیده‌اند، به این محل لنجه گفته‌اند، سپس لنجه تبدیل به لنگه شده

---

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی، بندرلنگه، جلد ۱۲۹، ص ۷-۸.

۲. فرهنگ فارسی معین، جلد سوم، ص ۳۶۳۵-۳۶۳۶.

۳. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، همان کتاب، ص ۵.

۴. نوبان، مهرالزمان. نام مکان‌های جغرافیای در بستر زمان، ص ۱۱۱-۱۱۲.

وزارت کشور

استانداری هفتم

رونوشت نامه شماره ۶۱۶۱ تاریخ ۱۹/۱۲/۲۹ وزارت/اداره .... که اصل آن بشماره .... ثبت شد

استانداری استان هفتم

محترماً معروض میدارد طبق گزارش بخشدار لنگه در تاریخ ۱۴/۱۲/۱۹ چهار نفر مهندسین بشرح پائین •

۱ ــ مسیو پائیل	تبعه بلژیک		سرمهندس
۲ ــ مسیو رانداک	"	هلند	میکانیک
۳ ــ مسیو کرت	"	آلمان	معدن شناس
۴ ــ مسیو کروکی	"	یونان	نجار

از طریق بندرعباس بلنگه وارد و روز ۱۵/۱۲/۱۹ برای بازدید معدن آهن بجزیره فرور عزیمت و در نظر دارند بعداً از آن بکوه بستانه که در آن معدن گوگرد و آهن است بروند گزارشاً معروض داشت •

سرهنگ شمس فرماندار نظامی لارستان

رونوشت برابر اصل است •

نامهٔ شمارهٔ ۶۱۶۱، ۲۹ اسفند ۱۳۱۹ هـ. ش، فرماندار نظامی لارستان، موضوع ورود چهار نفر تبعهٔ بلژیک، هلند، آلمان و یونان به بندر لنگه و از آن جا به جزیرهٔ فارور (فرور) و بندر بستانه که در آنها معدن گوگرد و آهن است.

و واژهٔ لنگه، فارسی شدهٔ لنجه است.

بندرلنگه در روزگار هخامنشیان «گوگانا» نام داشته است. اگر گوگانا، بندرلنگهٔ امروزی باشد، تاریخ بنای آن، از روزگار هخامنشیان تا کنون به بیش از ۲۵۰۰ سال می‌رسد.[۱]

محمّد ابراهیم کازرونی، وقایع‌نگار زمان محمّد شاه قاجار، از این بندر به عنوان عروس بنادر، که پنج هزار خانوار داشته و بسیار آباد بوده، یاد کرده است. در روزگار کریم‌خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ هـ. ق) طایفهٔ عرب قواسمی پس از کسب اجازه از خان زند، در این شهر ساکن شدند، وجود آن‌ها به دلیل مهارت در دریانوردی سبب رونق بازرگانی و آبادانی این شهر شد.

۲-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر لنگه، عبارت‌اند از: مسجد امام علی، بنای تاریخی در جنوب باختری شهر کهنهٔ لنگه و دژ لشتان یا لشتون، در ۶ کیلومتری شمال باختری لنگه از سدهٔ ۱۰ هـ. ق.[۲]

۲-۴- ویژگیهای انسانی

مردم بندرلنگه دارای نژاد آریایی و سامی هستند و به زبان فارسی با گویش محلی بندری سخن می‌گویند. همهٔ آنان پیرو دین اسلام و مذهب

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. نام دریای پارس، دریای مازندارن و بندرها و جزیره‌های ایرانی، ص ۱۱۳.

۲. بیات، همان کتاب، ص ۳۸۰.

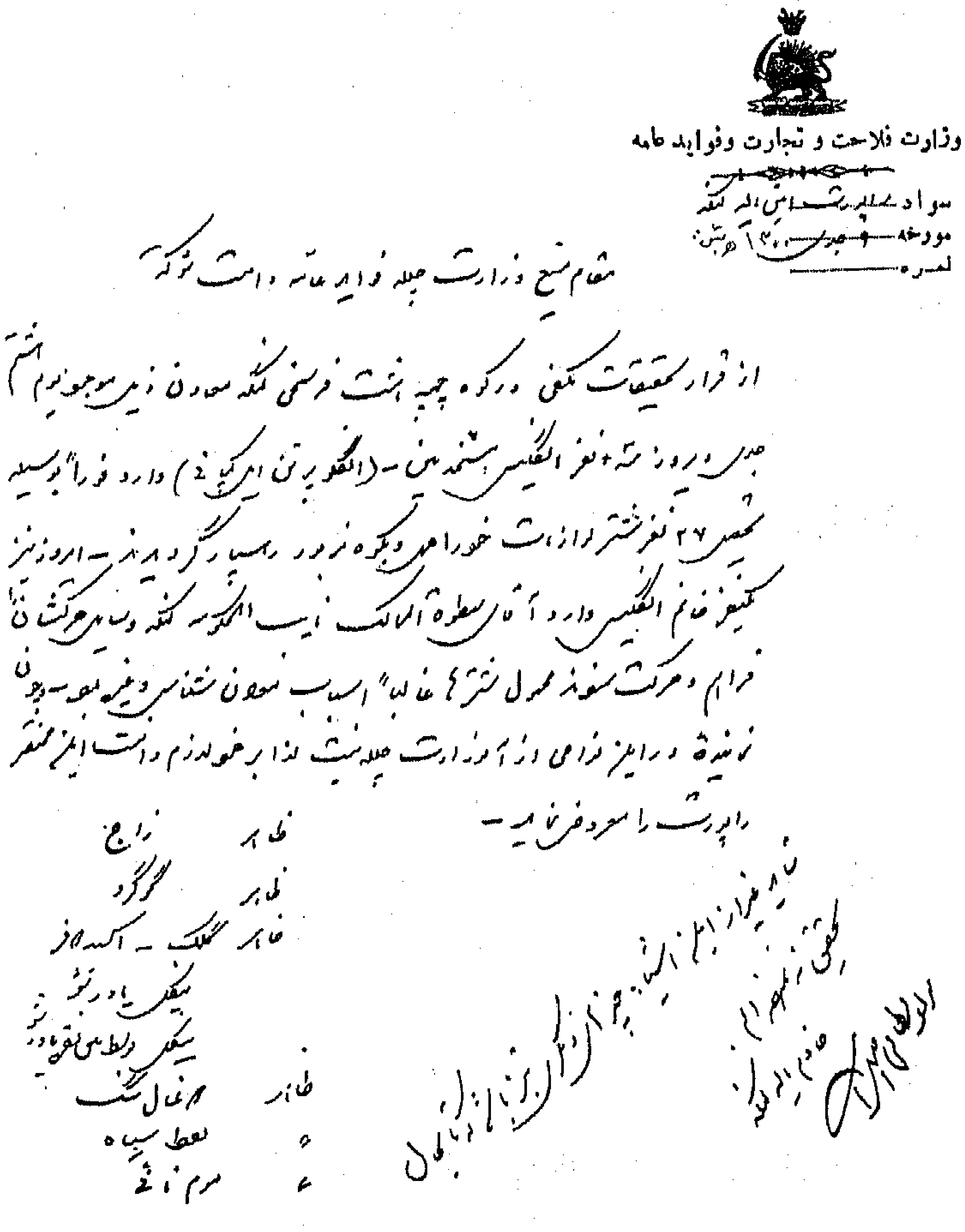

نامهٔ ۹ جدی (دی) ۱۳۰۰ هـ. ش، امین مالیهٔ لنگه در مورد ورود سه مرد و یک زن انگلیسی به بندر لنگه و رفتن به کوه چمپه، در ۴۸ کیلومتری لنگه، به منظور بررسی معادن آن.

شیعهٔ جعفری و سُنّی شافعی هستند.

مردم بندرلنگه میهمان‌نواز، سخت‌کوش، مقاوم و متدین هستند. به بزرگان و سالخوردگان احترام می‌گذارند و به تنگدستان یاری می‌رسانند.

جمعیت شهر بندرلنگه، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، ۲۱۰۷۳ نفر بوده است، که از این شمار ۱۱۰۴۸ نفر مرد و ۱۰۰۲۵ نفر زن بوده‌اند.[۱]

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

کشاورزی بندرلنگه به دلیل نبودن آب شیرین بیشتر به‌گونهٔ دیم است که آن هم به سبب بارندگی اندک، فرآورده خوبی به دست نمی‌دهد. گندم، جو، تره‌بار، خرما، لیمو، نارنگی،... فرآورده‌های کشاورزی آن است.

ماهی، که صید آن در این بندر نیز رواج دارد، یکی از کالاهای صادراتی است. برخی از کالاهای صادراتی سایر شهرستان‌های کشور از این بندر به شیخ‌نشین‌های حوزهٔ خلیج‌فارس صادر می‌شود. بندرلنگه دارای اسکله و موج‌شکن است.

۳ـ شهر بستک

شهر بستک، با پهنه‌ای حدود ۵ کیلومتر مربع، در شمال شهرستان

۱. مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هشتاد و پنج.

بندرلنگه، در ۲۷ درجه و ۱۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۲۲ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۴۰۰ متر است.[۱]

این شهر از سوی شمال به آبادی فتویه، از باختر به آبادی کوهج، از جنوب به آبادی خلوص و از خاور به آبادی زنگارد محدود است.

فاصلهٔ شهر بستک تا بندرلنگه ۱۷۰، تالار ۱۱۰ و تا بندرعباس ۲۵۰ کیلومتر است.

بستک، شهری کوهستانی است و در شمال آن کوه گاو بست به بلندی ۲۱۶۵ متر وجود دارد که در سوی جنوب دارای دامنه‌های سرسبزی است.

آب و هوای بستک به دلیل دوری از دریای پارس، که با رشته کوههایی جدا شده، خشک و همانند تمامی نواحی جنوب ایران گرم است. در تابستان به دلیل قرار داشتن میان کوه‌ها، شب‌های گرم و ناراحت کننده‌ای دارد.

در بستک و پیرامون آن، آب شور و تلخ است و قابل آشامیدنی نیست. امّا در شمال باختری بستک و روستاهای: هرنگ، کمشک، دهنگ و روئیدر، کیفیت آب آشامیدنی بهتر است.

رودهای مهم بستک، عبارت‌اند از: مهران، شور، بستک و روئیدر. بستک و روستاهای آن، در مسیر این رودها پراکنده شده‌اند.[۲]

۱. پاپلی یزدی، محمّدحسین. فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ص ۱۰۱.

۲. دبیران گروهای آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۲۵۳-۱۲۵۴.

جمعیت شهر بستک، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، ۵۷۴۶ نفر بوده است، که از این شمار ۲۹۳۷ نفر مرد و ۲۸۰۹ نفر زن بوده‌اند.[۱]

هنرهای دستی مردم بستک، قلیان‌سازی، حصیربافی، ... است. عبابافی از گذشته در آبادی گوده رواج داشته، ولی در حال حاضر رونق زیادی ندارد.

۴ـ شهر کنگ

شهر کنگ، با پهنه‌ای حدود ۱۰ کیلومتر مربع، در شمال خاوری شهر بندرلنگه و در کرانهٔ شمالی خلیج‌فارس، در کنار راه بندرلنگه ـ بندرعباس، در ۲۶ درجه و ۳۶ دقیقه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۵۶ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویج قرار گفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۵ متر است.

این شهر از سوی شمال به آبادی با وِرد، از جنوب باختری به بندرلنگه، از خاور و جنوب به خلیج‌فارس، از باختر به آبادی‌های دهستان حومهٔ بندرلنگه محدود است.

بندر کنگ از آب و هوای گرم و مرطوب برخوردار است و اندازهٔ رطوبت هوا در آن بالاست. چاههای آب شیرین خوش‌گوار دارد. در شهر کنگ و پیرامون آن، درختان کهور، کنار، گز و پوشش گیاهی برای چرای دام وجود دارد.

---

۱. مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هشتاد و پنج.

جانوران و پرندگانی، مانند: گرگ، روباه، خرگوش، آهو، گوزن، قوچ، میش، قرقاول و کبک یافت می‌شوند.[۱]

واژهٔ کنگ، در فرهنگ‌ها، مرد ستبر و قوی‌هیکل، فربه و قوی‌هیکل، مرد قوی اندام، مردمان قوی هیکل، مرد استوار خلقت بزرگ جثه و پسر جوان را گویند. به معنی بیخ و بن خوشهٔ خرما هم آمده است.[۲]

واژهٔ کنگ، در گویش محلی به معنی میوهٔ درخت خرما است. محلی‌ها در هنگامی که ثمر درخت نخل و به لهجهٔ محلی مغ سبز، کال و نارس است، به آن خل، خلنگو گویند. مرحلهٔ بعدی زمانی است که خل یا خلنگو، سُرخ یا زرد شده، شیرین و قابل خوردن است. در این هنگام میوهٔ درخت خرما را کنگ یا خارک[۳] گویند.

از آن جا که در گذشته‌های دور درخت خرما در این بندر فراوان بوده و از این محل میوهٔ رسیدهٔ درخت نخل، یعنی کنگ را به دیگر نقاط صادر می‌کرده‌اند، شاید به همین مناسبت نام کنگ را بر روی این شهر و بندر نهاده باشند.

بندر کنگ در گذشته در اشغال پرتغالی‌ها و هلندی‌ها بوده است و ساختمان‌های ویران شدهٔ آن‌ها تا امروز نیز برجای است. در این زمان از لحاظ بازرگانی اهمیت و اعتباری داشته و سوداگران اروپایی به آن رفت و آمد می‌کردند و دژ، دفتر بازرگانی و لنگرگاه در کنگ ساخته بودند. پس از

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. جغرافیای تاریخی دریای پارس، ۴۳۲-۴۳۳.

۲. تبریزی، محمدحسین بن خلف. برهان قاطع، جلد سوم، ص ۱۷۱۱.

۳. در این مرحله به رنگ زرد یا قرمز در می‌آید و اندازهٔ آن بزرگ‌تر و به نام‌های دیگری، از جمله خلال، خرک، کونک و خوارج نیز نامیده می‌شود (روحانی، ایرج. خرما، ص ۳۹).

ویرانی کنگ، بندرلنگه گسترش یافت و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید.

در شمال بندر کنگ، آرامگاه زیارت یا زیارت خضر قرار دارد که به سبک، بناهای دورهٔ سلجوقی است. لنگرگاه آن ۲/۵ کیلومتری کرانه، به ژرفای ۹ متر برای کشتی‌های کوچک مناسب است.[۱]

مردم این شهر به فارسی سخن می‌گویند و دین آنان اسلام و مذهب شیعه و سُنّی شافعی است و از راه کارگری، ماهی‌گیری و داد و ستد زندگی می‌کنند. مهمترین فرآوردهٔ کشاورزی آن خرما است.

بندرکنگ دارای یک موج‌شکن به‌گونهٔ سنگ‌ریزی است که از سنگ لاشه ساخته شده و در آخر آن به سوی دریا، پهلوگیر ساخته‌اند. جمعیت شهر کنگ، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، ۱۱۹۲۰ نفر بوده است، که از این شمار ۶۰۰۹ نفر مرد و ۵۹۱۱ نفر زن بوده‌اند.[۲]

۵ـ جزیره و شهر کیش

جزیرهٔ کیش، با پهنه‌ای حدود ۹۰/۴۶ کیلومتر مربع، در نزدیکی کرانهٔ جنوبی ایران، در میان آبهای خلیج‌فارس، در ۲۶ درجه و ۳۳ دقیقه و ۱۵ ثانیه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۱ دقیقه و ۳۰ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.

۱ . مصاحب، غلامحسین. دایرةالمعارف فارسی، بخش اوّل، جلد دوم، ص ۲۲۸۱.

۲ . مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هشتاد و پنج.

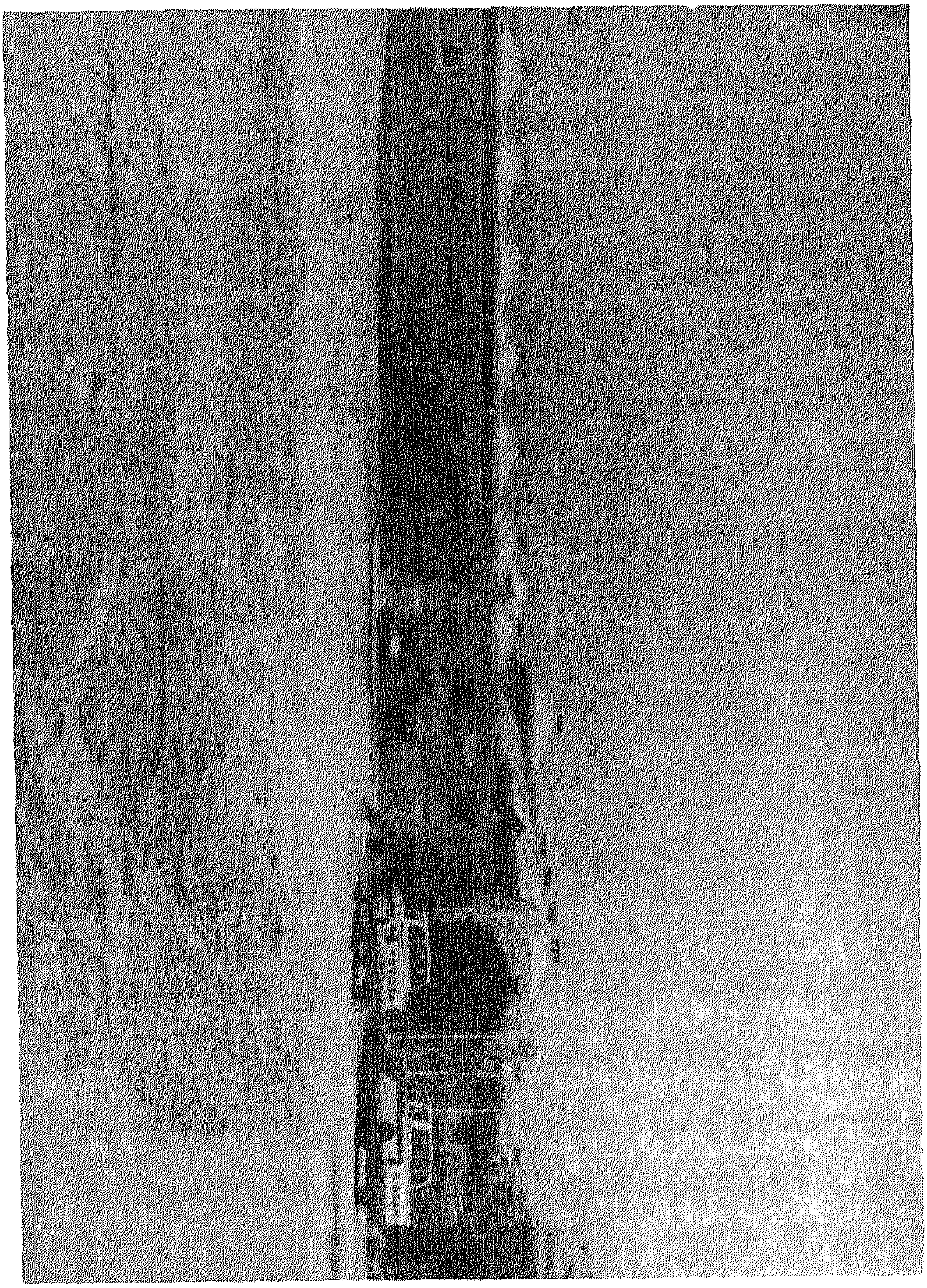

بازار عرب‌ها، جزیرهٔ کیش

این جزیره از سوی شمال به آبادی‌های گرزه و کلات، از شمال باختری به جزیرهٔ هندرابی، از جنوب خاوری به جزیرهٔ فارور و از جنوب به جزیره‌ها و کرانه‌های امارات عربی متحده محدود است.

درازای جزیرهٔ کیش ۱۵ و پهنای آن را ۷ کیلومتر تخمین زده‌اند. بلندترین نقطهٔ آن از سطح دریا ۴۵ متر و فاصلهٔ هوایی جزیره تا تهران ۱۰۵۲ کیلومتر است. فاصلهٔ دریایی کیش تا خرمشهر ۴۲۰، تا بندر امام خمینی ۴۰۰، تا کویت ۳۹۰، تا جزیرهٔ خارگ ۲۹۰، تا بندر بوشهر ۲۷۵، تا دوحهٔ قطر ۱۶۰، تا جزیرهٔ بوموسی ۷۰، تا بندرلنگه ۶۵، تا جزیرهٔ قشم ۱۶۵، تا بندرعباس ۱۷۰ و تا بندر چابهار ۴۲۰ مایل است.

جزیرهٔ کیش دارای زمینی هموار و بدون عارضهٔ طبیعی است. بلندترین نقطهٔ آن در خاور جزیره، ۴۵ متر از سطح دریا بلندی دارد. از این رو کرانه‌ها با شیب اندکی به دریا پایان می‌یابند.

ساختمان زمین‌شناختی جزیره ساده است و از آهک‌های مرجانی پلیستوسن، که به آهک‌های قشم سرشناس‌اند، تشکیل شده است. بافت آهک‌های مرجانی، سوراخ و شکاف‌دار بوده و دارای توانایی نگاهداری آب در شکاف سنگها است.

خاک‌های جزیرهٔ کش از گونهٔ رُسی همراه با مارن‌های آهکی بوده، که در نتیجهٔ فعل و انفعال‌های شیمیایی و هوازدگی در شرایط آب و هوایی گرم و مرطوب به وجود آمده‌اند.

جزیرهٔ کیش جزو نواحی گرم و مرطوب است و رطوبت هوای آن به نسبت بالاست. میانگین دمای سالانه ۲۶ درجهٔ سانتیگراد و میانگین بیشترین آن، بالای ۳۰ و میانگین کمترین آن بالای ۲۱ درجهٔ سانتیگراد

ثبت شده است. بیش‌ترین درجهٔ حرارت ۴۹ وکم‌ترین آن در ماه‌های آذر و دی، بین ۲ تا ۷ درجه سانتیگراد است.

پوشش گیاهی جزیرهٔ کیش از گونهٔ درختی و بوته‌ای است. درختان جزیره، عبارت‌اند از: کُنار، لوریا انجیر معابد، خرما، کهور، سُمر، چریش، گز، گل ابریشم، بمبر، کرت،...

گیاهان این جزیره هالوفیتی‌اند که با شوری سازگارند و رویش خوبی دارند. تا کنون ۳۹ خانواده، ۸۹ جنس و ۱۰۴ گونهٔ گیاهی در کیش شناسایی و گردآوری شده است.

شیوه‌های سُنّتی تأمین آب جزیرهٔ کیش، عبارت‌اند از: آب‌های سطحی انبار شده در برکه، که درگذشته معمول بوده، و آب‌های زیرزمینی چون چشمه، کاریز، چاه. امروزه استفاده از برکه و کاریز به دلیل ساختن دستگاه‌های آب شیرین کن برچیده شده است. ژرفای چاه‌های آب شیرین ۵ تا ۱۰ متر است.[۱]

۵ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

این جزیره از روزگاران کهن تا کنون به نام‌های: کیش، کیان، گیان، کامتینا، اوآراکتا، کاتئا، اریان، قیس، قیس ملکان، دولت‌خانه، سیراف، قیش، گیس، کَیس، کِسشون، فین، قیس کبیره، هرموز و کیژ سرشناس بوده است. در زیر به برخی از آن‌ها، اشاره می‌شود:

۱) کیش: نامی باستانی و بسیار کهن است، زیرا شهری به همین نام در خاور بابل وجود داشته و در ۴۵۰۰ پ.م، خاندانی نیرومند در آن جا

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ کیش و دریای پارس، ص ۴۳-۱۲۵.

فرمانروایی می‌کرد.

ظاهراً هیچ‌گونه پیوندی بین شهر سومری کیش بین‌النهرین میانی و جزیرهٔ کیش وجود ندارد، ولی با توجه به نام‌گذاری کیش بر یکی از جزیره‌های کهن دریای پارس و همانندی آن با نام شهر باستانی بین‌النهرین، می‌توان گفت که این هم نامی بی‌ارتباط نبوده و به نظر می‌آید، که در دورانی کهن به دلیل کوچ مردمانی از ساکنان نخستین یا بعدی شهر باستانی کیش، از بین‌النهرین به‌دریای پارس، نام این شهر بر جزیره‌ای که امروز کیش خوانده می‌شود، نهاده شده است.[۱]

بـه عکس مهاجرت مردمانی از جزیرهٔ کیش در خلیج‌فارس، به شهری در بین‌النهرین و نام‌گذاری آن شهر به نام کیش نیز امکان دارد.

۲) کامتینا: آریان، تاریخ‌نگار یونانی از جزیرهٔ کیش به نام «کامتینا» یاد کرده و بر این باور بود، که در روزگار اسکندر مقدونی، هنگامی که نیارکوس در خلیج‌فارس به سیر و سفر پرداخت، این جزیره ویژهٔ الهه‌های ونوس و مرکور بوده است.[۲]

۳) قیس: تاریخ نگاران عرب از جزیرهٔ کیش به نام قیس یاد کرده‌اند، ابن بلخی، نویسندهٔ فارس‌نامه، نبشته است:

«عثمان بن ابی‌العاص ثقفی، برادرش حکم بن ابی‌العاص را با لشکر از عبد قیس ازد و تمیم و بنی ناجیه و غیر ایشان بفرستاد و جزایر بنی‌کاوان بستدند و اصل این جزایر، جزیرهٔ قیس بود و آن را جزیرهٔ قیس نگفتندی، امّا چون عرب آن را بستدند،

---

۱ . افشار سیستانی، ایرج. نام دریای پارس، دریای مازندران، ... ص ۱۳۹.

۲ . ویلسن، سر آرنولد. خلیج‌فارس، ص ۱۱۰.

بنی‌عبد قیس نام نهاد.»[1]

منظور ابن بلخی از قیس، همان جزیرهٔ قشم است، ولی سر ویلیام اوزلی دربارهٔ نام‌گذاری قیس بر این جزیره، بر پایهٔ یک افسانه، آن را به پسر بیوهٔ تنگدستی به نام قیس نسبت داده است.[2]

حاج میرزا حسن حسینی فسایی، نویسندهٔ کتاب فارس‌نامهٔ ناصری، می‌نگارد:

«این جزیره را در قدیم کیش می‌گفتند ... و چون پسران قیصر، ناخدای سیرافی، جزیره را آباد کردند، جزیرهٔ کیش را به مناسبت قیس، پسر بزرگ قیصر، جزیرهٔ قیس گفتند.»[3]

۴) دولت خانه: جزیرهٔ کیش در روزگار فرمانروایی اتابکان بر خلیج‌فارس، دولت خانه خوانده می‌شد. در سال ۶۲۸ هـ. ق، اتابک ابوبکر سعد زنگی، سپاهی از کُرد، لُر و شول به سرداری صلاح‌الدین محمود لُر با کشتی به جنگ سیف‌الدین ابا نصرعلی‌بن کی‌قباد فرستاد، حکمران جزیرهٔ کیش به دست سپاه اتابک ابوبکر افتاد. این پیروزی بر توانمندی و مقام اتابک افزود و او کیش را «دولت خانه» نامید و این نام در دوران اتابکان فارس، نام رسمی جزیرهٔ کیش بود.[4]

۵) کیس: در گذشته این جزیره را کیس می‌خواندند: برابر شرحی که توران شاه سلطان هرموز (درگذشته ۷۸۰ هـ.ق) نگاشته است، به این

---

۱ . ابن بلخی. فارس نامه، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۲ . ویلسن، همان کتاب، ص ۱۱۱.

۳ . حسین فسایی، حاج میرزاحسن. فارسی نامهٔ ناصری. جلد دوم، ص ۱۵۸۷-۱۵۸۸.

۴ . آیتی، عبدالحمید. تحریر تاریخ و صاف، ص ۱۰۵ و ستوده، حسینعلی. تاریخ آل مظفر، جلد دوم، ص ۵۳ و ۵۴.

جزیره «کیس» نیز می‌گفتند:

«سلطان کسیراس (شیراز) فوراً قوایش را آماده ساخت و به سوی جزیرهٔ کیس پیش رفت...» [۱]

۶) کِسشون: حدود ۳ سده پس از سفر بنیامین بن جناح، خاخام یهودی ساکن شهر تودلا، در اسپانیا، که سفر خود را به خاور از ۱۱۶۴ م، آغاز و در ۱۱۷۳ م، به پایان رسانیده است، جهانگرد دیگر اروپایی به نام هانس شیلت برگر اهل باویر آلمان، در اوایل سدهٔ ۱۴ م، جزیرهٔ کیش را دیده و در یادداشت‌های خود، از آن یاد کرده است. وی در کتابش، که در مورد کیش و جزیره‌های دیگر خلیج‌فارس گفتارهایی بیان داشته، از جزیرهٔ کیش به نام کِسشون، یاد کرده است:

«هرگموز (هرموز) درکنار دریا (پارس) در محلی واقع بود که از آن جا به هندوستان بزرگ سفر می‌کنند و کِسشون (کیش) نزدیک دریای پارس آن جا که مروارید می‌روید قرار دارد.» [۲]

جزیرهٔ کیش از نگاه تاریخی دارای اهمیت بوده، زیرا پیش از اسلام از مراکز بازرگانی بین هندوستان، ایران و بین‌النهرین بوده و بزرگ‌ترین مرکز بازرگانی دریای پارس به شمار می‌رفته است.

در سال ۲۳ هـ.ق، جزیرهٔ کیش همراه دیگر شهرها و ولایت‌های کرانهٔ شمالی خلیج‌فارس به دست عرب‌ها افتاد

با رویداد زلزلهٔ سال ۳۶۶ یا ۳۶۷ هـ.ق، در سیراف، این بندر از اهمیت و پیشرفت افتاد، بزرگان و بازرگانان سیراف به جزیرهٔ کیش

---

۱ . رایین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد اوّل، ص ۳۳۷.

۲ . گابریل، آلفونس. تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۷۴.

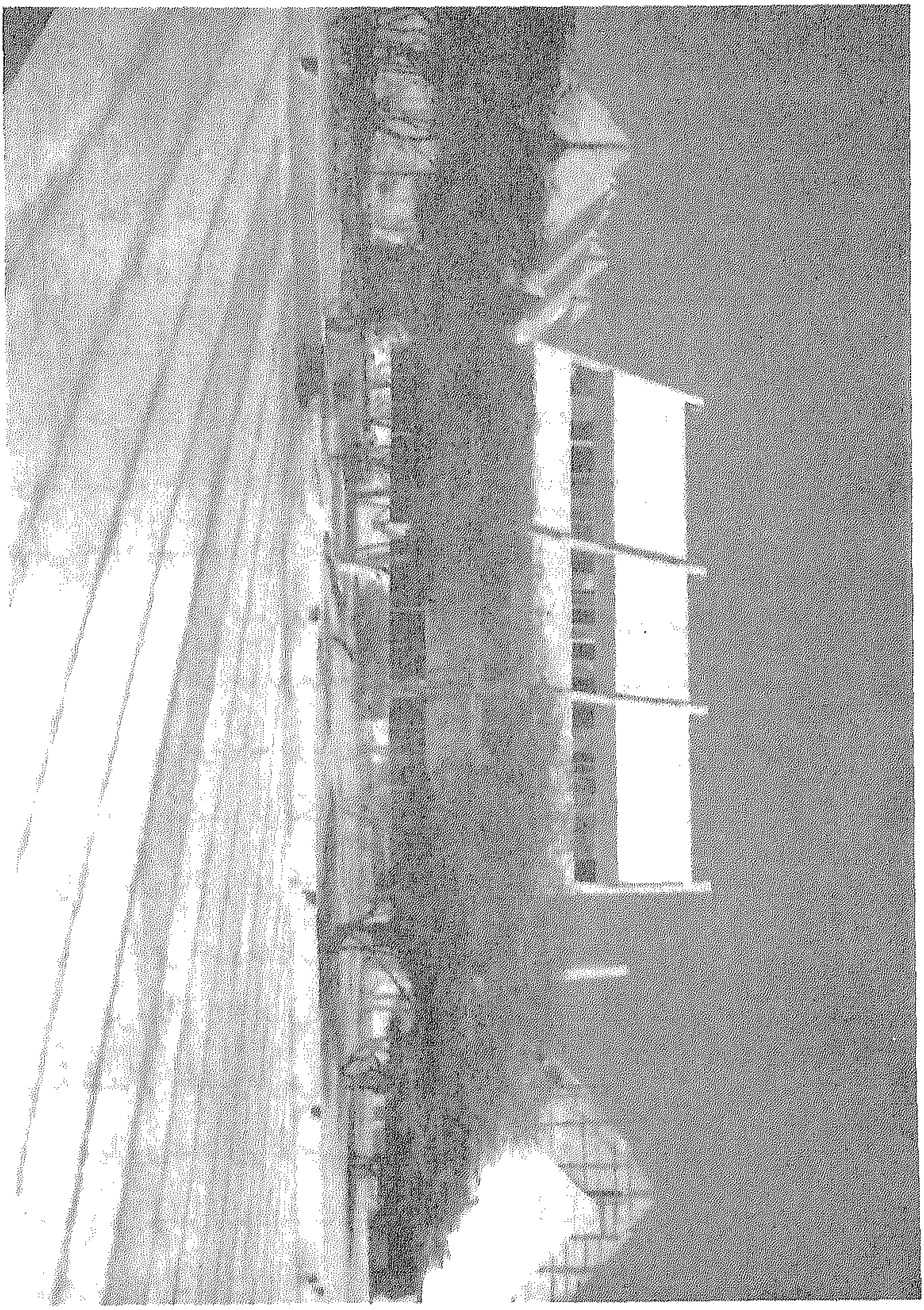

کاخ پیشین محمّدرضاشاه، جزیرهٔ کیش

مهاجرت کردند. آخرین مهاجرت سیرافیان به‌کیش، در سال ۴۴۸ هـ.ق، روی داده است.

ابن‌بلخی، جزیرهٔ کیش را تابع کورهٔ اردشیر خوره دانسته و وصاف نیز امیران آن را، که به بنی قیصر سرشناس بوده‌اند، از فرزندان یکی از ناخدایان سیرافی پنداشته که پس از ماجراهای بسیار، بر این جزیره دست یافتند. در کتابی به نام «قرآن السعدین» نوشته شده که در آغاز تشکیل فرمانروایی در کیش، خاندان بنی‌قیصر، امامت جزیرهٔ کیش را داشته‌اند و اتابک سنقر (۵۴۳-۵۸۸ هـ.ق) حکمرانی نواحی کرانه‌ای خلیج‌فارس را به آنان واگذار کرد.

با آغاز فرمانروایی ملک سلطان بن ملک قوام‌الدین ... فرمانروایی بنی‌قیصر رو به ناتوانی نهاد و اتابک (۶۲۳-۶۵۸ هـ.ق) با کمک سیف‌الدین ابا نصر علی بن کی‌قباد، حاکم جزیرهٔ هرموز، در سال ۶۲۶هـ.ق، به حکومت بنی‌قیصر پایان داد.

در سال ۶۲۸ هـ.ق، سیف‌الدین در جنگ با اتابک ابوبکر کشته شد و جزیرهٔ کیش به دست اتابکان فارس افتاد.

در روزگار حکومت غازان‌خان مغول، ملک اسلام جمال‌الدین، در کیش فرمانروایی داشت. حدود سال ۷۲۸ هـ.ق، قطب‌الدین تهمتن (۷۱۸-۷۴۷ هـ.ق) فرمانروای هرموز، جزیرهٔ کیش را گرفت و از این زمان کیش جزو هرموز شد.

پرتغالی‌ها از سال ۹۱۲ هـ.ق | ۱۵۰۶ م، بیش از ۱۰۰ سال، آمد و شد کشتی‌ها را در دریای پارس پاسبانی می‌کردند. آثاری از آنان در جزیرهٔ کیش وجود دارد. با آغاز سدهٔ ۱۷ م، توانایی و فرمانروایی آنان رو به کاستی

نهاد، زیرا از یک سو صفویان در ایران بر سر کار آمدند و از سوی دیگر پای انگلیسی‌ها به آبهای دریای پارس باز شده بود.[۱]

در سال ۱۰۳۱ ه.ق / ۱۶۲۱ م، سپاه صفوی به جزیرهٔ قشم یورش برد و آن جا را از دست اشغال‌گران پرتغالی و اسپانیایی درآورد. در نهم فوریهٔ ۱۶۲۲ م، سپاهیان ایران بر کرانهٔ هرموز گام نهادند و در ۲۱ آوریل ۱۶۲۲ م، آن جا و جزیرهٔ کیش را گشودند.[۲]

جزیرهٔ کیش در روزگار ناصرالدین شاه قاجار، به پاداش ساختن دژ تبر (در فارس)، به تیول به علی‌خان قوام‌الملک شیرازی واگذار شد. وی بعدها آن را به محمّدرضا بندرعباسی (سطوت‌الملک)، فرمانفرمای لنگه، به دو هزار روپیه فروخت.[۳]

در سال ۱۳۳۲ ه.ش، که قانون مالکیت بر جزایر تصویب شد، دولت جزیرهٔ کیش را از بازماندگان محمّدرضاخان خریداری کرد.

۵-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی جزیرهٔ کیش، عبارت‌اند از:

شهر پیشین کیش، بندرگاه شهر حریره، کاخ حریره، آب انبارهای پیشین، مسجد شهر پیشین کیش، سفال‌های سدهٔ ۴ تا ۷ ه.ق، سُلادُن (سفال سخت سبزرنگ) واسگرافیاتو (سفال با نقش کنده)، ظرف‌های لعاب‌دار با نقش‌های سیاه آبی بر زمینهٔ نخودی، درختان باستانی، ....

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. جغرافیای دریای پارس، ص ۶۳۹-۶۴۱.

۲. طاهری، ابوالقاسم. تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، جلد اوّل، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۳. رزم‌آرا، تیمسار علی. جغرافیای نظامی ایران ـ جزایر ایران در خلیج‌فارس، ص ۲۹.

۵-۴-ویژگی‌های انسانی

ساکنان محلی جزیرهٔ کیش به زبان فارسی و عربی سخن می‌گویند. به سبب پیوستگی و پردامنه‌ای که مردم خلیج‌فارس و جزیرهٔ کیش، با نقاط عرب‌نشین کرانه‌های جنوبی دریای پارس و جزیرهٔ عربستان، هندوستان و کرانه‌های آفریقا و خاور داشته‌اند، واژگان عربی، هندی، زنگباری، حبشی و آفریقایی نیز در لهجهٔ ساکنان کرانه‌ها و جزیره‌های خلیج‌فارس، وجود دارد.

مردم جزیرهٔ کیش پیرو دین اسلام و مذهب شیعهٔ جعفری و سُنّی هستند. جزیرهٔ کیش مردان دانشمند بزرگی، چون شمس‌الدین محمّد کیشی (حکیم و عارف بزرگ سدهٔ ۷ ه.ق)، امام سعدالدین ارشد (از عالمان و نویسندگان سدهٔ ۵ ه.ق)، ملک قطب‌الدین تهمتن (فرمانروای کیش و هرموز در سدهٔ ۸ ه.ق)، ... را در دامان خود پرورانده است.[۱]

جمعیت شهر کیش، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، ۸۰۴۷ نفر بوده است،که از این شمار ۵۷۷۳ نفر مرد و ۲۲۷۴ نفر زن بوده‌اند.[۲]

۵-۵-توانایی‌های اقتصادی

در روی زمین جزیرهٔ کیش، پوستهٔ خاک زراعتی وجود دارد، که

---

۱ . برای آگاهی بیشتر به‌کتاب جزیرهٔ کیش و دریای پارس، ص ۳۰۷-۳۱۲، نوشتهٔ ایرج افشار سیستانی، مراجعه فرمائید.

۲ . مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هشتاد و پنج.

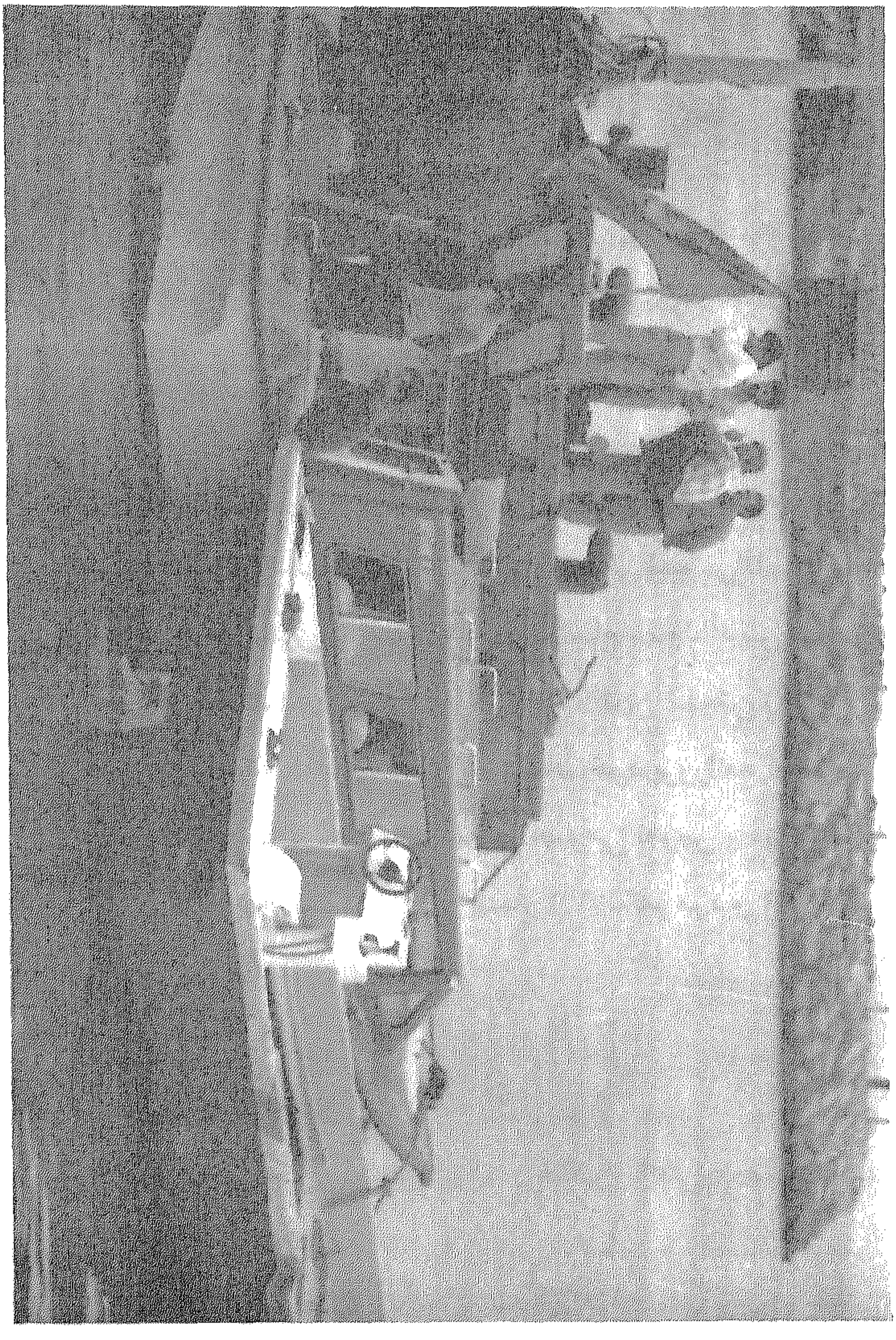

اسکلهٔ جزیرهٔ کیش

برای کشت مناسب بوده و از نگاه حاصلخیزی، از بهترین جزیره‌های خلیج‌فارس است. از کل زمین‌های کشاورزی کیش، حدود ۱۵۰ هکتار، دارای توانایی کشت و آباد کردن است، ولی تأمین آب این زمین‌ها مشکل است، از این رو تنها می‌توان بخشی از اراضی را با ایجاد کشت متمرکز و هماهنگ با بازار مصرف رهگذران، مانند: صیفی، سبزی و یا درختان میوه آباد کرد.

مردم جزیرهٔ کیش، گندم، جو، پیاز و گونه‌های صیفی می‌کارند. حدود ۵ هزار نخل در جزیره وجود دارد. فرآوردهٔ سالانه‌اش بیش از ۱۳ هزار کیلوگرم تخمین زده شده، که پنجاه درصد آن را به خارج صادر می‌کنند.

بیش از ۱۰۰ نفر از ساکنان محلی جزیرهٔ کیش با بیش از ۲۵ قایق و لنج صیادی و با همکاری شیلات مستقر در جزیره، به‌کار صیادی می‌پردازند. حوزهٔ صید در پیرامون جزیرهٔ کیش می‌باشد و شیوهٔ صید، سُنّتی است. ماهی بیشتر با تور، قلاب و گرگور صید می‌شود.

صید مروارید نیز از کارهای مهم مردم جزیرهٔ کیش بوده که از این راه درآمد زیادی به دست می‌آورند. مروارید کیش از چهارگونهٔ: یکه، گَلِو، بَدلَه و ناعِم تشکیل می‌شود.

گسترش صنایع دستی در جزیرهٔ کیش، با توجه به فراوانی مواد اوّلیه، چون صدف، استخوان ماهی، لاک‌پشت دریایی، مرجان، ستارهٔ دریایی و دیگر پوسته‌های نرم‌تنان دریایی، از جمله کارهایی است، که می‌توان در آینده به هنرهای دستی جزیرهٔ کیش، رونق داد.

از سال ۱۳۶۶ هـ.ش، کارگاه‌ها و کارخانه‌های کنسرو ماهی، پودر

ماهی، سردخانه، کارگاه تولید قایق‌های فایبرگلاس، کارخانهٔ کشتی‌سازی، ... در جزیره ایجاد و راه‌اندازی شده است.

جزیرهٔ کیش به دلیل جایگاه جغرافیایی و سرزمینی خود، و داشتن کرانه‌های مناسب، برای ۷-۸ ماه از سال، آماده استفاده از طرح‌ها و برنامه‌های جهانگردی است.

معدن گوگرد و زرنیخ، در جزیرهٔ کیش وجود دارد که در گذشته شرکت‌های گوناگونی به استخراج و صدور آن، می‌پرداختند.

جزیرهٔ کیش دارای یک اسکله به درازای ۷۰۰ متر و پهنای ۵-۷ متر و آبخور ۵ متر با گنجایش ۳ هزار تن کالا در سال است.

فرودگاه جزیرهٔ کیش، که در سال ۱۳۵۴ ه.ش، بنا شده است، دارای دو ترمینال است. باند این فرودگاه نسبت به دیگر فرودگاه‌ها، از توانایی‌های بیشتری برخوردار است. در این فرودگاه، شماری پرواز هفتگی صورت می‌گیرد.[۱]

۶ـ شهر گاوبندی

شهر گاوبندی، با پهنه‌ای حدود ۶ کیلومتر مربع، در باختر شهرستان بندرلنگه، در ۲۲۵ کیلومتری شهر بندرلنگه، در ۲۷ درجه و ۱۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۳ درجه و ۴ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۲] و بلندی آن از سطح دریا حدود ۶۰ متر است.

۱. افشار سیستانی، ایرج، همان کتاب، ص ۳۴۹-۳۶۹.

۲. مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۳۳.

این شهر از سوی شمال و خاور به زمین‌های دهستان بهدشت، از جنوب به بندر بستانو و از باختر به آبادی کوشک نار محدود است.

گاوبندی میان رشته کوههای کرانه‌ای قرار گرفته و بیشترین بلندی رشته‌کوه شمالی به ۳ هزار و پانصد متر می‌رسد.

آب و هوای گاوبندی به دلیل وجود بلندی‌های جنوبی که در برابر دریا قرار گرفته، گرم و خشک است. بلندیهای جنوب رطوبت دریا را می‌گیرند و این مسأله در خشکی هوا تأثیر زیادی دارد. کم‌ترین درجهٔ حرارت بین ۱۸ تا ۲۰ درجه و بیش‌ترین آن ۳۸ تا ۴۰ درجهٔ سانتیگراد است.

پوشش گیاهی این ناحیه شامل درختان نخل، کهور، کُنار گز، است. فرآورده‌های کشاورزی گاوبندی، لیمو، نارنگی، صیفی، سبزی، تنباکو،... است.

مردم گاوبندی به زبان فارسی و لهجهٔ ویژهٔ خود سخن می‌گویند. به زبان عربی نیز آشنایی دارند.

گاوبندی‌ها به‌کارهایی، چون کشاورزی، دامپروری، ماهی‌گیری و خدماتی می‌پردازند. شماری نیز در کارهای گوناگون، در شیخ‌نشین‌ها به‌کار مشغول‌اند.[۱]

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. همان کتاب، ص ۱۲۵۴.

فصل چهارم

شهرستان و شهر بوموسی

۱ ـ نگاهی به شهرستان بوموسی

شهرستان بوموسی، با پهنه‌ای حدود ۹۱ کیلومتر مربع،[1] در آب‌های نیلگون خلیج همیشه فارس، در جنوب خاوری شهرستان بندرلنگه قرار دارد.

این شهرستان از مجموع جزیره‌های: بوموسی، تُنب بزرگ، تُنب کوچک و سوری (سیری) تشکیل شده است.

۱ ـ ۱ ـ جزیرهٔ بوموسی

جزیرهٔ بوموسی، با پهنه‌ای حدود ۱۲ کیلومتر مربع، در ۴۱ مایلی (۷۵ کیلومتری) بندرلنگه، در ۲۵ درجه و ۵۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۵ درجه و ۱ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندترین نقطهٔ آن، کوه حلوا می‌باشد، که حدود ۱۱۰ متر از سطح دریا بلندتر است.

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان. آمار نامهٔ ۱۳۷۴ هرمزگان، ص ۸.

جزیرهٔ بوموسی

این جزیره دارای آب شیرین است. آب آشامیدنی مردم از چاه و باران تأمین می‌شود، یا این که با لنج و کشتی از بندرلنگه و بندرعباس به این جزیره حمل می‌شود.[۱]

جزیره‌های کنارهٔ ایران، از جمله جزیره‌های شهرستان بوموسی، دنبالهٔ چین‌خوردگی‌های زاگرس، در کف دریا و یا برجستگی طاقدیس می‌باشندو یا سرچشمهٔ نمکی دارند.

در بعضی جزیره‌ها، سنگ‌های ماسه‌ای مربوط به دوران پلیستوسن، روی تشکیلات دوران سوم قرار گرفته و در برخی دیگر، سنگ ماسه‌ها به سوی روی طاقدیس‌های زیرین زاگرُسی خم شده‌اند.[۲]

در جنوب بندر لنگه و جزیرهٔ قشم، یک چالهٔ دریایی در راستای کرانه به ژرفای ۳۰ متر، جزیره‌هایی را از کرانه جدا می‌سازد. این چاله به ظاهر یک ناودیس زیردریایی است و پس از آن نیز جزیره‌های فارور و تُنب، روی یک طاقدیس زیردریایی قرار دارد و یک برآمدگی دیگری هم جزیره‌های سوری و بوموسی را دربر می‌گیرد.[۳]

پستی و بلندی‌های جزیرهٔ بوموسی به سوی شمال افزایش یافته تا سرانجام، در بخش شمالی به بلندترین نقطهٔ جزیره، یعنی کوه حلوا می‌رسد. این بلندی مخروطی شکل و تیره‌رنگ حدود ۱۱۰ متر بلندی دارد.[۴]

---

۱ . افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ بوموسی و جزایر تُنب بزرگ و تُنب کوچک، ص ۲۹-۳۰.

۲ . امیر ابراهیمی، عبدالرضا خلیج‌فارس، ص ۱۱.

۳ . مستوفی، احمد. خلیج‌فارس، ساختمان‌وپیدایش آن، سیمنار خلیج‌فارس، جلداول ص۸.

۴ . مجتهدزاده، پیروز. تاریخ و جغرافیای سیاسی جزایر تُنب و ابوموسی، اطلاعات سیاسی وا قتصادی، سال ۶، شمارهٔ ۱۱ - ۱۲، مرداد ـ شهریور ۱۳۷۱، ص ۶.

آب و هوای جزیرهٔ بوموسی گرم و مرطوب است و چون به خط اِستوا نزدیک است، هوای آن از هوای سایر جزیره‌های ایرانی خلیج‌فارس گرم‌تر است. بارش، بیشتر در اواخر زمستان و اوایل بهار می‌بارد و بارندگی بـه‌گونهٔ رگبار لحظه‌ای و موقت است. اندازهٔ بارندگی بیش از ۱۰۰ میلی‌متر، در سال است.

این جزیره رودخانه ندارد و تنها در شمال آن، چند مسیل خشک وجود دارد.

در جزیرهٔ بوموسی و پیرامونش رایج‌ترین باد بر روی دریا، باد شمال است که در جهت شمال باختری می‌وزد. در ماه‌های بهار و پاییز، از هر ده باری که باد بر روی آب‌های این جزیره بوزد، چهار بارِ آن، باد شمال است. باد دیگری که از جنوب خاوری می‌وزد، باد قوس یا باد جنوب و یا شرجی نامیده می‌شود، که بسیار مرطوب و سنگین است.

باد سهیلی نیز از جنوب باختری می‌وزد و مدت وزش آن، محدود بوده و هرگاه یک مرکز فشارکم از هوای خلیج‌فارس بگذرد، باد سهیلی به باد شمال تبدیل می‌شود.

باد نعشی از جهت شمال خاوری می‌وزد و بیشتر تند و ناگهانی است. این باد گاهی بر روی نواحی جنوبی ایران شدت می‌یابد و در این حالت ممکن است تولید ابر و باران، به ویژه در بلندی‌ها کند.[1]

جزیرهٔ بوموسی از لحاظ پوشش گیاهی فقیر و دارای فلور گرمسیری است و برخی گیاهان نواحی خشک در آن می‌روید که به مصرف چرای دام‌های محلی می‌رسد. در این جزیره بوته‌زارها و

۱. افشار سیستانی، ایرج، همان کتاب، ص ۳۳-۳۵.

باغ‌های پراکنده‌ای همراه درختان نخل خرما وجود دارد و نخلستان از چشم‌اندازهای آشنای آن است.

درختان و درختچه‌های جنگلی جزیرهٔ بوموسی، عبارت‌اند از: تاغ، کنار، چیرغ، شُمر.

در سال های پر باران، گیاهان علفی و بوته‌ها، رشد زیادی کرده و تمامی سطح جزیره و کف درّه‌ها پوشیده از گیاه و یکپارچه سبز می‌شود. این جزیره زیر تأثیر محیط جغرافیایی گرم و مرطوب، از پوشش گیاهی استپی و خاردار نیز پوشیده است.

در آب‌های پیرامون جزیرهٔ بوموسی، ماهیان خوراکی فراوان، مانند: حلوا، خاور، قباد، شوریده، سنگسر، ... ماهیان غیرخوراکی، مانند لقمه، ارّه ماهی، اسب ماهی مارماهی و ده‌ها گونه ماهی زینتی مانند: عروس دریایی، موش ماهی، خروس دریایی، عروس زرد، ملوان، ... به سر می‌برند.[1]

۱ـ ۲ـ جزیرهٔ تُنب بزرگ

جزیرهٔ تُنب بزرگ، با پهنه‌ای حدود ۱۱ کیلومتر مربع، در جنوب جزیرهٔ قشم و در بخش شمالی خط منصف خلیج‌فارس، در ۲۶ درجه و ۱۵ دقیقه و ۲۶ درجه و ۱۹ دقیقه پهنای شمالی و ۵۵ درجه و ۱۶ دقیقه و ۵۵ درجه و ۱۹ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته است.

این جزیره از سوی شمال به جزیرهٔ قشم، از باختر به جزیرهٔ تُنب

۱ . همان کتاب، ص ۳۷-۳۸.

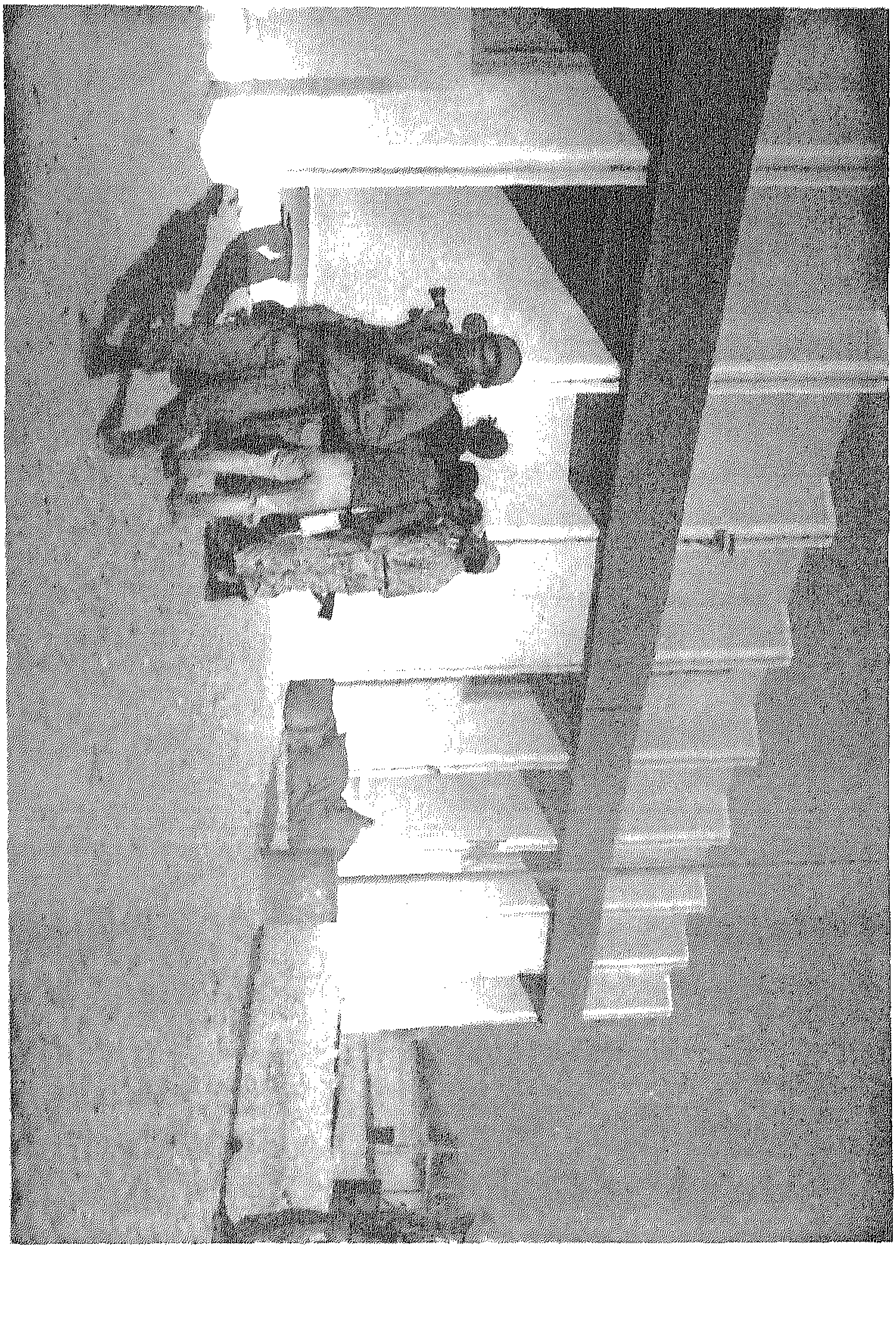

یکی از ساختمان‌های جزیرهٔ تنب بزرگ

کوچک، از جنوب به جزیرهٔ بوموسی و رأس‌الخیمه و از خاور بـه عـمان محدود است.

فاصلهٔ جزیرهٔ تُنب تا جزیرهٔ قشم ۱۷ مایل (۳۱/۵کیلومتر) تا جزیرهٔ تُنب کوچک ۷/۵ مایل (۱۳/۸۹ کـیلومتر)، تـا بـندرعباس ۹۷ مـایل (۱۸۰ کیلومتر) تا بوموسی ۲۷ مایل (۵۰کیلومتر) و تا بندرلنگه ۳۰ مایل (۵۵/۵ کیلومتر) است، در حالی که دوری آن از کرانه‌های رأس‌الخـیمه (جـزیرهٔ حمرا) از ۴۶ مایل دریایی (۸۲کیلومتر) فراتر می‌رود.

سـطح جـزیره شـن‌زار و خشک است. در بـخش شـمالی جـزیرهٔ تپه‌هایی وجود دارد، که بلندترین نقطهٔ آن‌ها ۵۳ متر بـلندی دارد. بـخش جنوبی جزیره هموار می‌باشد و مناسب‌ترین لنگرگاه جزیره، در این بخش وکنارهٔ خاوری آن است. کرانه خاوری حزیره جز بعضی از بخش‌های آن، که از کرانه‌های شنی تشکیل شده، صخره‌ای وکوتاه است.[۱]

جزیرهٔ تُنب بزرگ، از لحاظ آب و هـوایـی، جـزو نـواحـی گـرم و مرطوب است و مـیزان رطـوبت هـوا در آن، بـه نـسبت بـالاست. درجـهٔ حرارت هوا در تابستان ۲۴ تا ۴۴ و در زمستان ۱۰ تا ۲۴ درجهٔ سانتی‌گراد، در نوسان است.

بارندگی اندک و توزیع فصلی آن، نامتناسب است، زیرا ۷۵ درصد آن، در ماه‌های سرد سال می‌بارد، دلیل آن تأثیر آب و هوای مدیترانه‌ای در فصل سرما بر این جزیره است. در اردیبهشت تا مهر، اندازهٔ باران انـدک است و دی، بهمن و اسفند، ماه‌های پر باران سال است.

جزیرهٔ تُنب بزرگ از لحاظ پوشش گیاهی فـقیر مـی‌باشد و دارای

۱ . سنگلجی، علی‌محمّد. راهنمای خلیج‌فارس، جلد اوّل، ص ۱۲۲.

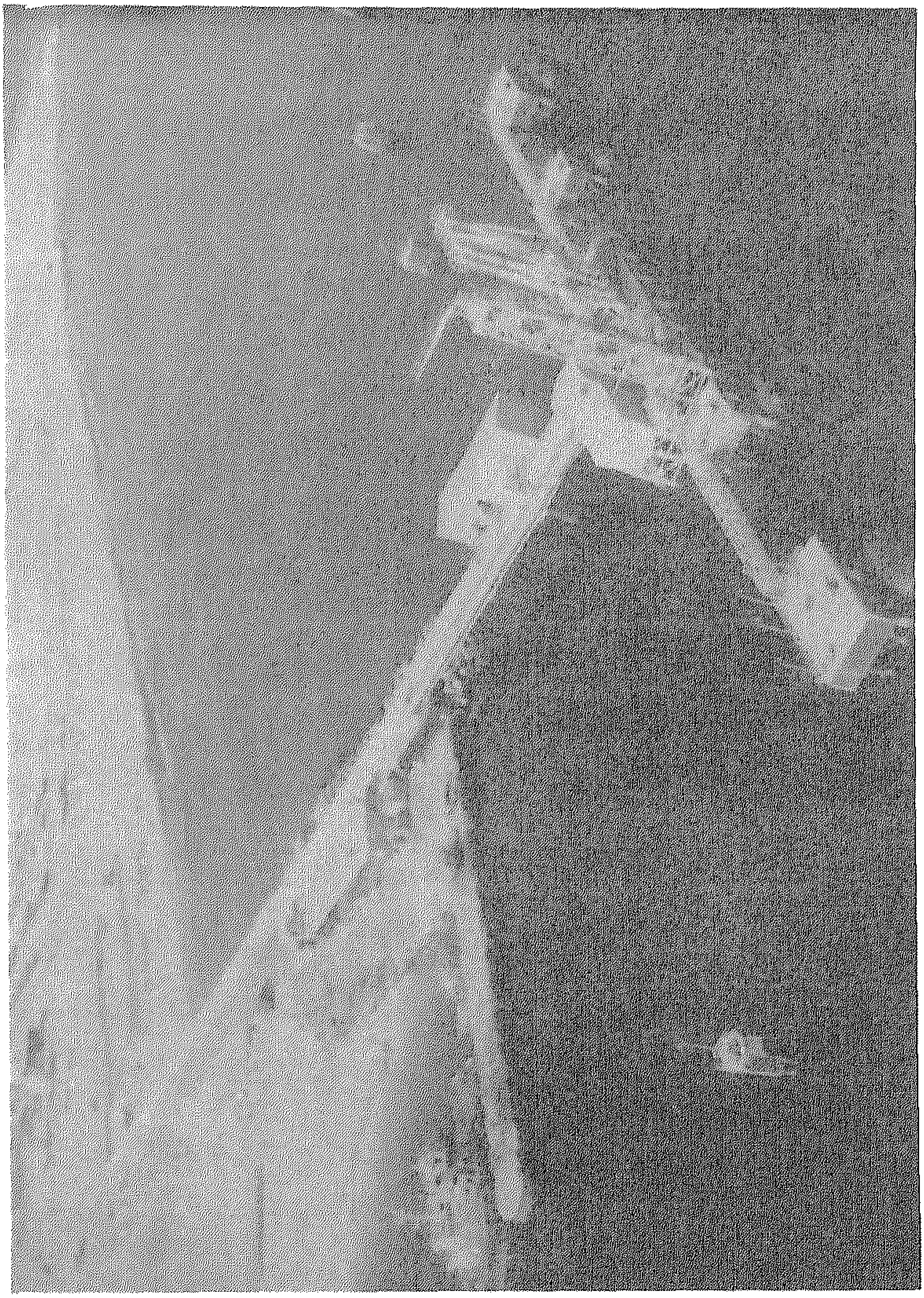

اسکلهٔ بارگیری نفت خام، جزیرهٔ سوری

گونه‌های درختی و بوته‌ای است. درختان این جزیره، عبارت‌اند از: لور، تَمر، کرت، مغیر، گز، ... گیاهان بومی آن، ازگونهٔ نمک دوست می‌باشند و با شوری سازگارند و برخلاف سایر جزیره‌ها، جزیرهٔ تُنب، در بخش‌های مرکزی و جنوبی دارای درخت و روییدنی‌های زیادی است.

تُنب بزرگ دارای آب نوشیدنی می‌باشد و چند حلقه چاه آب شیرین، در جزیره موجود است.

این جزیره به نام‌های تُنب بزرگ تمپ گپ، طنب بزرگ (عربی شدهٔ واژهٔ فارسی تنب است)، تُنب مار، تُنب مار بزرگ، تل مار، ... نامیده می‌شده است.

تمب و یا تُنب، واژه‌ای پارسی دری یا تنگستانی (پارسی جنوبی) است، که تپه، پشته و تل معنی می‌دهد.

در گویش دریانوردان محلی، این جزیره را تمب گپ، یعنی تُنب بزرگ می‌نامند. در اسناد و نامه‌نگاری‌های سدهٔ اخیر، از آن با نام تُنب و تُنب بزرگ یاد شده است.[1]

۱-۳-جزیرهٔ سوری

جزیرهٔ سوری | سیری، با پهنه‌ای حدود ۱۷/۳ کیلومتر مربع، در باختر جزیرهٔ بوموسی، در ۲۵ درجه و ۵۳ دقیقه تا ۲۵ درجه و ۵۶ دقیقه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۲۹ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۳۳ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته و بلندترین نقطهٔ آن از سطح دریا ۳۴ متر است.

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. همان کتاب، ص ۱۰۷-۱۱۰.

فاصلهٔ جزیرهٔ سوری تا شهر بوموسی حدود ۲۷ مایل (۵۰ کیلومتر)، تا بندرعباس ۱۵۲ مایل (۲۸۱ کیلومتر)، تا شهر بندرلنگه حدود ۴۱ مایل (۷۶کیلومتر) و تا جزیرهٔ فارورگان ۲۲ کیلومتر است.

جزیرهٔ سوری از سوی شمال به جزیرهٔ فارور، از شمال باختری به جزیرهٔ فارورگان (فرور کوچک)، از خاور به جزیرهٔ بوموسی، از باختر به‌کرانه‌های قطر و از جنوب به جزیرهٔ صیرابونعیر محدود است.

جزیرهٔ سوری دارای چند تپهٔ کوچک است. آب و هوای آن، گرم و مرطوب است و درجهٔ حرارت آن در تابستان ۲۴ تا ۴۲ درجهٔ سانتی‌گراد در نوسان است. بارش سالانهٔ آن ۱۵ تا ۱۰۰ میلی‌متر است، که در ماه‌های آبان تا فروردین سال بعد می‌بارد.

این جزیره آمادگی رویش هرگونه گیاه و درخت گرمسیری را دارد. درختانی چون نخل، لور یا لیل، سپستان، انبو، گز، کُنار، نخل زینتی، سُمر، چریش است. پرندگان دریایی و مار، مارمولک و بزمجه، در این جزیره یافت می‌شوند.[۱]

این جزیره به نام‌های: سُری | سوری، سیری، سِری، همانند: سیرجان، سیرگان، سیر، سیروان، سیرچ، سیرک، سراوان، سیرون، ... یک نام ایرانی است، که در نقاط گوناگون ایران‌زمین وجود دارند.

سوری، در فرهنگ‌ها، به معنی گونه‌ای از سبزی و گیاه سرخ و نام گلی سُرخ می‌باشد و هر گُل و لالهٔ سُرخ باشد، آمده است.

شهرستان بوموسی، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ.ش، جمهوری اسلامی ایران، دارای ۲ بخش، شهر بوموسی و ۲ دهستان بوده است.

---

۱ . افشار سیستانی، ایرج. جغرافیای تاریخی دریای پارس، ص ۵۸۶–۵۸۷.

شهرستان بوموسی، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۳۴۱۵ نفر جمعیت بوده است، که از این شمار ۳۰۵۰ نفر مرد و ۳۶۵ نفر زن بوده‌اند.

از ۳۴۱۵ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ ه. ش، شهرستان بوموسی، ۲۲۷۲ نفر در نقاط شهری و ۱۱۴۳ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند.

۲ـ شهر بوموسی

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر بوموسی، مرکز شهرستان بوموسی، با پهنه‌ای حدود ۳ کیلومتر مربع،[۱] در آبهای نیلگون خلیج همیشه فارس، در جنوب خاوری بندرلنگه، در ۲۶ درجه و ۱ دقیقه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۵۹ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.[۲]

این شهر از سوی شمال به بانِدِ هاورگرافت، از باختر به شهرک نیروی دریایی، از جنوب به جادهٔ فرودگاه و از خاور به جادهٔ کمربندی محدود است.

بلندترین نقطهٔ شهر بوموسی از سطح دریا ۱۱۰ متر (کوه حلوا) می‌باشد و فاصلهٔ دریایی آن تا خرمشهر ۴۸۰، تا بندر امام‌خمینی ۴۶۰، تا کویت ۴۵۰، تا بوشهر ۲۳۵، تا دوحه ۲۰۵، تا کیش ۷۰، تا سوری (سیری)

---

۱. پهنهٔ جزیرهٔ بوموسی حدود ۱۲ کیلومتر مربع است.

۲. مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۳۳.

۳۱، تا لنگه ۴۱، تا مسقط ۳۱۰ مایل دریایی است.

شهر بوموسی دارای آب شیرین است. آب آشامیدنی مردم از چاه تأمین می‌شود.[۱]

۲ـ۲ـنام و پیشینهٔ تاریخی

بوموسی از دیرباز تاکنون به نام‌های: بوموسی، باباموسی، بوموف، ابوموسی و گپ سبزو خوانده شده است، که بیانگر جایگاه استراتژیک و ژئوپولیتیک این جزیرهٔ ایرانی است، زیرا نه تنها از جزیره‌های ایرانی ارزشمند و مهم از لحاظ استراتژیک در تنگهٔ هرموز و دهانهٔ خلیج‌فارس است، بلکه همراه جزیره‌های تُنب بزرگ، هرموز، لارک، قشم و هنگام، خط قوسی دفاعی ایران را در تنگهٔ هرموز تشکیل می‌دهد.

در زیر به بررسی این نام‌ها، می‌پردازیم:

۱) بوموسی: واژهٔ بوموسی از دو پارهٔ «بو» و «موسی» تشکیل شده است، که بو به معنی رایحه می‌باشد و کوتاه شدهٔ آن، «بود»، «باشد»، «باشیم» و «بوم» است.

بوم به معنی جا، مقام، منزل، مأوا، و سرزمین است، به طوری که می‌گویند: مرغ بوم گرفت، یعنی آشیانه، خانه، و وطن گرفت. در اوستا būmi، سانسکریت bhūmi، پارسی باستان būm، پهلوی būm، به معنی سرزمین آمده و سنایی غزنوی آن را به دو معنی، آورده است:

کشوری را که عدل عام ندید
بوم در بومش ایچ بام ندید

---

۱. افشار سیستانی، ایرج، جزیرهٔ بوموسی، ... ص ۲۹-۳۳.

موسی هم نام شخص است و بوموسی، یعنی سرزمین موسی. بنابراین می‌توان گفت که پیش از اسلام، شخص ایرانی‌الاصل سرشناسی به نام موسی، در این جزیره زندگی می‌کرده و شاید هم حکومت می‌نموده و نام جزیره از نام او گرفته شده و به «بوموسی» یا سرزمین موسی سرشناس شده بوده است.

۲) ابوموسی: این واژه نیز از دو پاره تشکیل می‌شود: «ابو» گونهٔ بیان عربی «اب» یعنی پدر است. این واژه بیشتر در اوّل کُنیه می‌آید و در فارسی هم مصطلح است و به طور معمول «ابو» به نام پدر به‌کار می‌رود. پس از رخنهٔ انگلیسی‌ها به خلیج‌فارس، آنان در راستای سیاست‌های استعماری خود، برای دور کردن ریشهٔ ایرانی از نام جزیره، عنوان ابوموسی را، که یک واژهٔ عربی است، برای این جزیرهٔ ایرانی برگزیدند.

۳) بوموف: کارستن نیبور آلمانی، در ۱۷۶۵م | ۱۱۷۹ ه.ق، از مسقط به جاسک و از آن جا به بوشهر رفت و خلیج‌فارس را مورد بازدید و بررسی قرار داد. وی در این سفر نقشهٔ خلیج‌فارس را ترسیم نمود. در این نقشه، جزیرهٔ بوموسی را به رنگ خاک ایران کشیده و از آن به نام بوموف یاد کرده است.

به نظر می‌رسد که در زمان بازدید نیبور از جزیرهٔ بوموسی، این جزیره را به همان نام باستانی‌اش «بوموسی» می‌خواندند، ولی به دلیل اشتباه بیان، آقای نیبور «بوموسی» را «بوموف» نگاشته و در نقشهٔ خود، آورده است.

۴) باباموسی: نام این جزیره شاید همانند نام‌های ایرانی، چون باباکوهی، باباطاهر، ... باشد که در دریای پارس و کرانه‌های آن هم پیشینه

دارد، مانند: باسعیدو، باباحسنی، و ... شاید نام این جزیره به باباموسی که یک نام ایرانی می‌باشد نیز سرشناس بوده است. بابا، اصطلاح دوران صفویه و بازمانده از دوران تیموری و سلجوقی است، که به مرشدان و زاهدان اطلاق می‌شده است.

۵) گپ سبزو: از آن جا که جزیرهٔ بوموسی دارای آب شیرین، کشت‌زار و پوشش گیاهی خوبی بوده است، مردم ساکن در بندرها و جزیره‌های دریای پارس، از جمله مردم بندرلنگه، بندر بوشهر، بندرعباس، جزیرهٔ قشم، جزیرهٔ کیش، ... آن را «گپ سبزو» یعنی سبزه‌زار بزرگ نیز می‌خواندند.

شیخ شارجه، در گذشته گوسفندان خود را برای چرا به جزیرهٔ بوموسی یا گپ سبزو می‌فرستاده و حق چرای آنها را به کشور ایران و حکمران بندرلنگه می‌پرداخته است.[۱]

با توجه به آن چه گفته شد، به نظر می‌رسد نام این جزیره، در اصل «بوموسی» که یک نام کهن ایرانی است، بوده، و از سدهٔ ۱۹ م، با دخالت بیگانگان استعمارگر به ابوموسی که یک نام عربی است، تبدیل شده است.

بررسی‌های انجام شده تاکنون، نشانگر آن است که از هزارهٔ ۲ پ.م، جزیرهٔ بوموسی، همانند دیگر جزایر دریای پارس توسط ایرانیان اداره می‌شده و جزو قلمرو ایران بوده است.

دریای پارس و جزیره‌های آن، از جمله بوموسی، در دوران ایلامیان، به ویژه در روزگار پادشاهی شیلهک ـ این ـ شوشینک

۱ . همان کتاب، ص ۴۱-۴۷.

(۱۱۶۵ـ۱۱۵۱ پ.م) در دست ایلامی‌ها بوده است.

حدود امپراتوری ماد، در زمان پادشاهی هُوَخْشَتَرَه از جنوب به‌کرانه‌های جنوبی دریای پارس کشیده شد. جزیرهٔ بوموسی با دیگر جزیره‌های دریای پارس، در این دوره، نخست جزو یکی از ایالت‌های جنوب باختری و سپس جزو ساتراب (استان) چهاردهم ماد به‌نام درنگیانه و بخشی از کرمان بود.

در روزگار هخامنشیان، جزیره‌های دریای پارس، از جمله بوموسی به موجب بند ۶ ستون نخستِ سنگ نبشتهٔ بیستون، جزو استان پارس بوده است.

در دوران اشکانیان، به‌ویژه در روزگار حکومت مهرداد اوّل (۱۷۱-۱۳۸ پ.م) بندرها و جزیره‌های دریای پارس، زیر فرمانروایی اشکانیان قرار گرفت.

در دوران ساسانیان، جزیره‌ها و بندرهای دریای پارس، جزو قلمرو ایران و کوره (شهر) اردشیر خورهٔ استان پارس، جزو پادکیسان نیمروز بوده است.

در ۲۳ ه.ق، در زمان خلافت عمربن خطاب، جزیرهٔ بوموسی و دیگر شهرها و ولایت‌های کرانهٔ شمالی خلیج‌فارس به‌دست عرب‌ها افتاد. در روزگار حکومت امویان و عباسیان، کرانه‌ها و جزیره‌های خلیج‌فارس، توسط فرستادگان آنان اداره می‌شد.

در میانهٔ سدهٔ ۳ ه.ق، یعقوب لیث صفاری، نخستین حکومت مستقل ایرانی را در سیستان پایه‌گذاری کرد. پس از درگذشت وی، برادرش عمرولیث صفاری، جانشین شد و به‌فرمانروایی فارس، بوشهر،

بندرها، جزیره‌ها و کرانه‌های شمالی و جنوبی دریای پارس، ... رسید.

در ۳۲۳ ه.ق، علی (عمادالدوله) دیلمی، فارس، بندرها و جزیره‌های دریای پارس، از جمله جزیرهٔ بوموسی را گشود. حکومت آل‌بویه ۱۲۰ سال به درازا کشید و در تمامی این مدت، فارس، بندرها، جزیره‌ها و کرانه‌های دریای پارس در قلمرو آنان بود.

پس از آل بویه، سلجوقیان کرمان، در آن منطقه حکومت یافتند. قاورد سلجوقی، نخست کرمان، مکران و فارس را گشود و سپس کرانه‌های شمالی و جنوبی و جزیره‌های دریای پارس، از جمله بوموسی، تُنب، بحرین، کیش و خوزستان را گشود.

جزیرهٔ بوموسی تا ۵۸۳ ه.ق، جزو قلمرو سلجوقیان به شمار می‌رفت و توسط حکومت دست نشاندهٔ آنان، یعنی بنی‌قیصر یا ملوک کیش اداره می‌شد.

پس از ملوک کیش، در ۶۲۶ ه.ق، حکومت جزیرهٔ کیش و دیگر جزایر خلیج‌فارس، از سوی اتابک ابوبکر سعد زنگی (اتابک فارس) به ملوک هرموز واگذار شد. در روزگار اتابکان فارس و ایلخانان مغول، والی‌های دریای پارس یا ملوک هرموز، در جزیرهٔ کیش ساکن بودند و تا ۷۷۹ ه.ق، بر تمامی جزیره‌های دریای پارس حکومت می‌کردند.

تیمور لنگ، در یورش‌های خود، فارس، بندرها و جزیره‌های دریای پارس، از جمله بوموسی ، ... را جزو قلمرو خویش ساخت. تیموریان خراج جزیرهٔ کیش و دیگر جزیره‌های دریای پارس را تا ۸۷۳ ه.ق، که در ایران حکومت داشتند، جزو فارس شمرده و دریافت می‌کردند.

با ورود پرتغالی‌ها به دریای پارس، جزیره‌های خلیج‌فارس، از جمله بوموسی به دست پرتغالی‌ها افتاد. در زمان شاه عباس صفوی، پس از یک دورهٔ دراز، که جزیره‌ها در اشغال پرتغالی‌ها بود، به دست نیروهای ایرانی آزاد شد.

در ۱۱۴۷ هـ. ق / ۱۷۳۵ م، از سوی نادرشاه افشار، لطیف‌خان دشتستانی به حکمرانی دشتستان، شولستان و فرماندهی کل کرانه‌ها، بندرها و جزیره‌های خلیج‌فارس انتخاب شد. لطیف‌خان جزیرهٔ کیش و سایر جزیره‌ها، از جمله بوموسی را از دست دزدان دریایی و شورشیان بیرون آورد و در ۱۱۴۹ هـ. ق / ۱۷۳۶ م، به بحرین لشکر کشید و شیخ جباره هوله را شکست داد و کلید دژ بحرین را برای نادرشاه فرستاد.

کریم‌خان زند، در ۱۱۷۹ هـ.ق / ۱۷۶۵ م، بر سراسر فارس، جزیره‌ها و بندرهای خلیج‌فارس، از جمله جزیرهٔ بوموسی، ... اعمال حاکمیت کرد.

آقامحمّدخان قاجار پس از زد و خوردها و کشمکش‌های بسیار، سرانجام پیروز گردید و بر تمامی ایران، از جمله بندرها و جزیره‌های دریای پارس چیره شد. در روزگار حکومت فتحعلی شاه، جزیره‌های دریای پارس، چون کیش، بحرین، بوموسی، هِندرابی، تُنب بزرگ، تُنب کوچک، فارور، سوری، ... جزو ایالت فارس به شمار می‌رفتند.

در حدود ۱۸۹۱ م / ۱۳۰۹ هـ.ق، و به‌گفته‌ای ۱۸۸۷ م، بریتانیا به‌دنبال سیاست‌های استعماری و کوشش‌های بسیار، جزیره‌های بوموسی، تُنب بزرگ و تُنب کوچک را که از روزگار باستان در مالکیت و حاکمیت ایران وجزو جدا نشدنی خاک آن بود، به ملاحظات استعماری

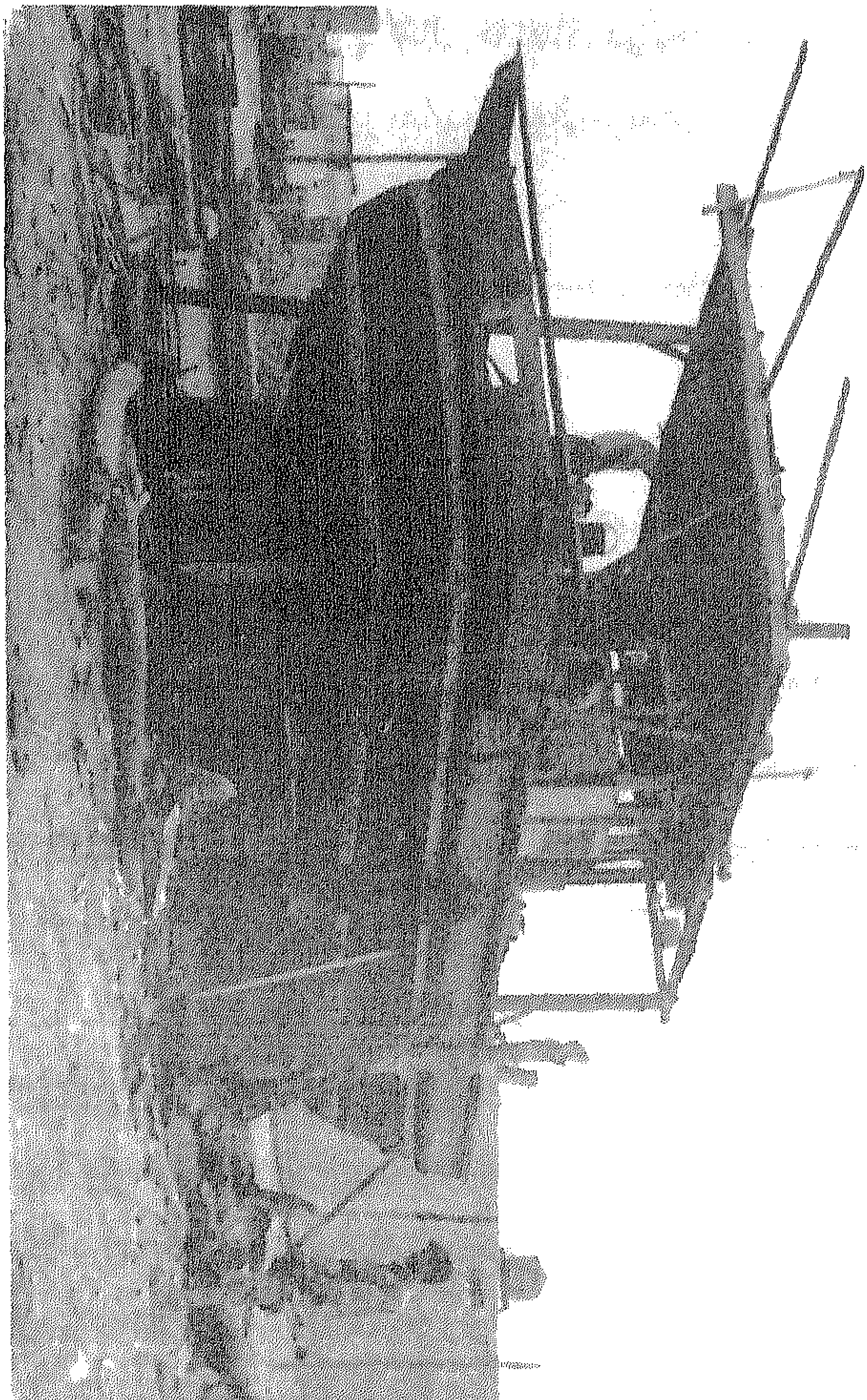

تعمیر لنج، جزیرهٔ سیری شهرستان بوموسی

به طور موقت و غیرقانونی اشغال کرد. به بیان دیگر انگلستان مانع اعمال حق مسلم حاکمیت ایران بر جزیره‌های بالا شد.

از ۱۸۹۱ تا ۱۹۷۱ م، ایران بارها به اشغال جزایرش توسط بریتانیا به این کشور و سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های جهانی اعتراض کرد. پس از زمینه‌سازی برای جدایی بحرین در ۱۹۷۱ م / ۱۳۵۰ هـ. ش، از ایران، پس از ۸۰ سال، نیروهای دلیر ایران، در روز نهم آذر ۱۳۵۰ هـ. ش / سی‌ام نوامبر ۱۹۷۱ م، به‌کرانه‌های جزیره‌های بوموسی و تُنب بزرگ رسیدند و در جزیره‌ها مستقر و ادارهٔ امور آن‌ها را به دست گرفتند.[۱]

۲ـ۳ـ ویژگی‌های انسانی

مردم شهر بوموسی از تبار آریایی و ایرانی‌الاصل هستند. شاید چند خانوار ایرانی عرب‌زبان هم در بین آنان وجود داشته باشد. ساکنان بوموسی سخت‌کوش، ایران‌دوست، متدین، پاک‌اندیش و میهمان‌نوازند.

جمعیت شهر بوموسی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۲۲۷۲ نفر بوده است، که از این شمار ۱۹۰۷ نفر مرد و ۳۶۵ نفر زن بوده‌اند.[۲]

۲ـ۴ـ توانایی‌های اقتصادی

جزیرهٔ بوموسی به دلیل نداشتن آب شیرین کافی و زمین‌های

---

۱ . همان کتاب، ص ۴۷-۷۹.

۲ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هشتاد و پنج.

مناسب کشاورزی، کشت قابل توجهی در آن صورت نمی‌گیرد. باغ‌های پراکنده‌ای همراه شماری نخل، در بخش‌های شمالی جزیره وجود دارد. دامداری نیز رونق چندانی ندارد.

شماری از ساکنان جزیره از راه صید ماهی و مروارید امرار معاش می‌کنند. آب‌های پیرامون بوموسی دارای بهترین گونهٔ مروارید است. تا دههٔ نخست سدهٔ ۱۴ هـ. ش، ۵۰ فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید، درکرانهٔ این جزیره فعالیت داشته‌اند.

در جزیرهٔ بوموسی معدن اکسید سرخ آهن وجود دارد و در پیرامون جزیره نیز نفت وجود دارد. نفت آن، که به میدان مبارک، در بخش دریایی خاور جزیره محدود است، از نظر گونه و کیفیت، بهترین نفت در خلیج‌فارس شناخته شده است.[۱]

---

۱. افشار سیستانی، ایرج، همان کتاب، ص ۹۸-۱۰۱.

فصل پنجم

شهرستان و شهر جاسک

۱ ـ نگاهی به شهرستان جاسک

شهرستان جاسک، با پهنه‌ای حدود ۱۶۱۳۶/۲ کیلومتر مربع،[۱] در کرانهٔ دریای مکران (دریای عمان)، در خاور تنگهٔ هرموز قرار دارد و بلندیٔ آن از سطح دریا ۴/۸ متر است.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان‌های کهنوج و میناب، از خاور به شهرستان چابهار، از باختر به دریای مکران و شهرستان میناب و از جنوب به دریای مکران محدود است.

شمال این شهرستان کوهستانی می‌باشد و از کوههای گچی و آهکی تشکیل یافته‌اند. به علاوه رشته کوههای بشاگرد باختری که بیشتر در شهرستان‌های کهنوج و میناب قرار دارند، نواحی شمالی شهرستان را پوشانده و مهمترین ستیغ آن در این ناحیه، کوه سیبا می‌باشد، که میان شهرستان‌های میناب و جاسک قرار گرفته و ۱۷۴۸ متر بلندی دارد. ادامهٔ

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان. آمار نامهٔ ۱۳۷۴ هرمزگان، ص ۸.

رشته کوه‌های بشاگرد، در شهرستان جاسک از بلندی کم‌تری برخوردار شده که بلندترین آن‌ها «گورکوه» با ۱۹۱۸ متر بلندی، در دهستان جاسک قرار گرفته و همراه با کوه ملک مو با بلندی ۱۴۷ متر، رشته‌کوهی به درازای ۶۰ کیلومتر را تشکیل می‌دهد.

رودهای فصلی بسیاری جز جگین، همگی در هنگام بارندگی دارای آب هستند و در سطح این شهرستان جریان دارند و عبارت‌اند از: جگین، گابریک، سدیج، تار، بهمدی، جاسک. از میان این رودها، تنها رودخانهٔ جگین، دارای آب شیرین است.

در این ناحیه بایستی به دو خلیج خاوری و باختری جاسک اشاره نمود که به وسیلهٔ شبه جزیرهٔ جاسک به وجود آمده‌اند. در بخش‌های نزدیک به بندر جاسک، ژرفای چندانی وجود ندارد و لنگرگاه مناسبی برای لنج‌های باربری و مسافربری به شمار می‌رود.

کرانه‌های دریای مکران، در برخی نقاط صخره‌ای و در پاره‌ای رُسی است. شهرستان جاسک، مانند دیگر شهرستان‌های کناره‌ای خلیج فارس و دریای مکران، از آب و هوای گرم و مرطوب برخوردار است که زیر تأثیر آب و هوای بیابانی و نیمه بیابانی قرار دارد.[۱]

بیشترین حرارت هوا در تابستان ۴۱ تا ۵۲ درجهٔ سانتی‌گراد می‌باشد، ولی در زمستان هوا معتدل و حرارت حدود ۱۷ درجهٔ سانتی‌گراد است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۲۶/۹ درجهٔ سانتی‌گراد است.

اندازهٔ بارندگی در شهرستان جاسک، در ۱۳۷۳ ه. ش، ۲۸۴/۱

---

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی جاسک، جلد ۱۳۶، ص ۵.

میلی‌متر و در سال ۱۳۷۴ هـ.ش، ۳۲۲/۹ میلی‌متر گزارش شده است.[۱]

پوشش گیاهی این شهرستان متأثر از شرایط آب و هوا و ریزش بارندگی است. دارای گونه‌های گرمسیری در ناحیهٔ حاره‌ای و جنگل‌های کرانه‌ای بوده که نوار کرانه‌ای شهرستان را به‌گونهٔ پراکنده دربر گرفته است. این جنگل‌ها شامل گونه‌های کرت، کهور، کُنار، گز، بادام وحشی، استبرق می‌باشند. جنگل حرّا در خاور بندر جاسک و در دهانه‌ها و پیوستنگاه رودها و دریای مکران و مانداب‌های جگین، جاسک، شهرنو، ... یافت می‌شود.

همچنین از گیاهانی که کاربرد دارویی و صنعتی دارند، کلپوره، آویشن و گون کتیرا، در بعضی نقاط وجود دارد.

در شهرستان جاسک گونه‌های گوناگون جانوری، مانند: کَل، قوچ و میش، در دشت‌ها کفتار، آهو، گرگ، گراز و روباه، و در بخش کرانه‌ای سوسمار، مار، گونه‌های خرچنگ، صدف، لاک‌پشت و گونه‌های پرندگان بومی و مهاجر، مانند: کبک، تیهو، عقاب، حواصیل هندی، کبوتر دریایی و مرغ ماهی‌خوار، وجود دارد.[۲]

شهرستان جاسک، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ.ش، جمهوری اسلامی ایران؛ دارای ۲ بخش، یک شهر، ۸ دهستان و ۵۸۳ آبادی بوده است.

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۵۶۲۱۴ نفر بوده است، که ۲۸۹۳۰ نفر مرد و ۲۷۲۸۴ نفر زن بوده‌اند.

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان، همان کتاب، ص ۸-۹.

۲ . سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، همان کتاب، ص ۵

از ۵۶۲۱۴ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان جاسک، ۹۰۶۷ نفر در نقاط شهری و ۴۷۱۴۷ نفر در نقاط روستایی به سر می‌برده‌اند.[۱]

۲ ـ شهر جاسک

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر جاسک، با پهنه‌ای حدود ۶ کیلومتر مربع، در جنوب خاوری هرمزگان، در کنار آبهای گرم دریای پارس، در ۳۳۰ کیلومتری جنوب خاوری بندرعباس، در ۲۵ درجه و ۴۵ دقیقه پهنای شمالی و ۵۷ درجه و ۳۱ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته است.[۲]

شهر جاسک، در آخر پیش رفتگی خشکی در دریای مکران (دریای عمان) افتاده و دو خلیج در دو سوی این شهر قرار گرفته، تنها از خاور به خشکی راه دارد و از شمال، جنوب و باختر به آبهای دریای پارس محدود است و دارای تأسیسات بندری و چراغ دریایی است. به دلیل ژرفای زیاد و آبِ مناسب، کشتی‌های بزرگ می‌توانند به بندر جاسک نزدیک شوند.

آب و هوای این شهر گرم و مرطوب می‌باشد و نوسان دما و اندازهٔ رطوبت قابل توجه است، به طوری که درجهٔ حرارت سالانه بین ۵ تا ۴۰ درجهٔ سانتی‌گراد بالای صفر در نوسان است. کرانه‌های دریا صخره‌ای و

۱ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص شصت و هشت.

۲ . مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ شهرهای کشور، جلد ۲۴، استان هرمزگان، ص ۱۷.

در برخی نقاط رُسی است. رودهای این ناحیه فصلی بوده و در هنگام بارندگی آب دارند.[1]

بلندی شهر جاسک از سطح دریا ۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۱۲۷۴ کیلومتر است.[2] فاصلهٔ زمینی آن تا تهران ۱۷۶۰، تا بندرعباس ۳۳۰، تا میناب ۲۲۵، تا خمیر ۳۸۵، تا کنگ ۶۰۰، تا لنگه ۶۰۵ کیلومتر است. فاصلهٔ دریایی آن تا خرمشهر ۶۶۵، تاکویت ۶۳۵، تا بوشهر ۵۲۰، تا دوحه ـ قطر ۴۰۵، تا کیش ۲۶۰، تا بوموسی ۲۰۰، تا لنگه ۲۱۵، تا شارجه ۲۱۵، تا قشم ۱۲۵، تا بندرعباس ۱۴۵، تا چابهار ۱۶۵، و تا مسقط ـ عمان ۱۳۰ مایل دریایی است.[3]

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

شهر جاسک، در گذر زمان دارای نام‌های بسیاری چون بادیس، بدیس، کارپل، کارپلا، جاشک، کفشک، جک، رأس‌الجاسک و جاسک بوده است.

در روزگار هخامنشیان، نام آن بدیس یا بادیس بوده است. نیارخوس، دریا سالار مقدونی، که ۳۳۲ پ. م، از جاسک دیدن کرده، گفته است:

«بندر بدیس بسیار آباد بود و هر قسم میوه جز زیتون در آن یافت می‌شد. باغات بزرگ از تاک داشتند و تا دیده می‌دید

۱ . دبیران گروههای آموزشی استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۲۵۰.

۲ . جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۰.

۳ . روابط عمومی سازمان بنادر و کشتیرانی.

اراضی گندم‌زار بود»[1]

محمّدحسن خان اعتمادالسلطنه، در کتاب تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، از این بندر به نام بادیس، کارپل و کارپلا نام برده و نگاشته است:

«بادیس اسم قدیم یکی از شهرهای کرمان واقع در حوالی دماغهٔ کارپل (دماغهٔ جاسک) که امروز معروف به جاسک است. این شهر در سرحد مملکت قدیم کرمان و مکران از بلاد ساحلیه محسوب شود.»

در جای دیگر، گفته است:

«کارپلا، دماغهٔ جاسک است در ساحل کرمان.»[2]

در روزگاران کهن مردمی به نام شیهو، در شمال عمان به سر می‌بردند که بعضی آنان را در اصل دیلمی و با شبانکاره‌ها هم‌نژاد می‌دانستند و بعضی هم آنان را نتیجهٔ آمیزش نژاد سفید با نژاد سیاه می‌شناخته‌اند.

به هر حال شیهوهای عمان امروزی همان جاشوهای پیشین جزیرهٔ کیش و سیاهجی هستند که در برخی آثار تاریخی و سفرنامه‌ها ضمن شرح جایگاه ساکنان کرانه‌های دریای پارس، از آنان نیز یاد شده است.

نام‌های جاشک، جش و جاسک، در کرانه‌های دریای پارس بازگو کنندهٔ وجود شیهوها یا جاشوها در این منطقه است. بنابراین می‌توان گفت

---

۱ . اعتمادالسلطنه، محمّدحسن خان. مرآةالبلدان، جلد اوّل، ص ۴۶۴.

۲ . اعتمادالسلطنه، محمّدحسن خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، ص ۸۲ و ۱۰۴.

که در ناحیهٔ جاسک، به ویژه بندر جاسک کنونی، در گذشته مردمی زندگی می‌کرده‌اند که نام این بندر، از نام آنان گرفته شده و جاشک خوانده شده است.[۱]

جاشو، در فرهنگ‌ها به معنی ناویار و ملوان آمده است. این واژه در نسب امیر هرموز، یعنی بدر عیسی جاشو، در بدایع الزمان فی‌وقایع کرمان آمده است و چنین می‌نماید که نام جاشو، یعنی ملوان، از دیرباز به‌کار برده می‌شده است.[۲]

می‌گویند چون در گذشته در آبهای کرانهٔ جاسک، ماهی کفشک فراوان یافت می‌شده، این شهر را کفشک نامیده بودند و رفته رفته به جاشک تبدیل گشته است. بعلاوه در آبهای جاسک، ماهی کش (فارسی) و جش (عربی) نیز فراوان یافت می‌شود. گمان می‌رود که در گذشته نام این شهر را کش یا جش نهاده باشند که بعدها به جاشک تبدیل شده و در ۱۳۲۰ ه‌.ش، از سوی حکومت پهلوی به جاسک تغییر یافته است.

جاسک از روزگاران کهن دارای اهمیت بوده و از نخستین روزهایی که کرجی‌ها، در کرانه‌های دریای پارس به آب افتاده تا به صید ماهی و مروارید. بپردازند، جاسک به عنوان پایگاه دریایی، مرکز داد و ستد و بازرگانی مورد استفاده قرار گرفته است.

در روزگار هخامنشیان جاسک جزو قلمرو آنان بود و بندری آباد و

---

۱ . محیط طباطبایی، سیّدمحمّد. سرزمین بحرین، سمینار خلیج‌فارس، جلد اوّل، ص ۹۱-۹۲.

۲ . دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامهٔ دهخدا، جلد ۱۶، ص ۵۴.

پر جمعیت بوده است. در دوران پارت‌ها، شهر جاسک دارای جایگاه استراتژیک و مهمی بود. نویسندهٔ کتاب پریپلوس از بندری به نام «اومانه» که بر کرانهٔ خاوری دریای پارس بوده، سخن می‌گوید که در کرانهٔ بخش جاسک امروزی قرار داشته است.

در زمان ساسانیان شماری شهر و بندر در کرانه‌های خلیج‌فارس ایجاد شد و بندرهای پیشین چون جاسک، سیراف، هرموز، کیش، ... گسترش یافت و جاسک همانند گذشته از مراکز دریایی و بازرگانی ایران بود. ساسانیان داد و ستدهای بازرگانی خود را تا دوردست‌ترین سرزمین‌های آن روز، گسترش دادند و کشتی‌رانی بین دریای پارس و چین وجود داشته و شهر استراتژیک جاسک در سر راه کشتی‌رانی ایرانیان به هند و چین بوده است.

پس از برآمدن اسلام، عرب‌ها اندک اندک همهٔ کرانه‌های خلیج‌فارس و دریای مکران را در دست گرفتند و بازرگانی میان دریای پارس، هند و چین در روزگار عباسیان شکوفا شد. جاسک، در این دوران آباد و مرکز داد و ستد کالا بود.

در سدهٔ ۷ هـ.ق، شهر جاسک دارای اقتصادی شکوفا، دریانوردی پیشرفته و مردمی سخت‌کوش، هنرمند و جنگاور بود. قزوینی (درگذشته ۶۸۲ هـ.ق) در کتاب آثارالبلاد و اخبارالعباد خود، نبشته است:

«جاشک، جزیره‌ای است به جزیرهٔ قیس نزدیک است، مردمانی در آن زندگی می‌کنند که در نبرد دریایی و کشتی‌سازی مهارت و شهرت دارند. جنگاوران جاشکی شمشیر برهنه در کف، چندین روز در آب دریا می‌توانند شنا کنند و با دشمن

چنان بجنگند که گویی در خشکی هستند.»[۱]

از آثار و نوشته‌های تاریخ و جغرافیانگاران اسلامی برمی‌آید که شهر جاسک از دریانوردی پرتوان، بازار بزرگ، لنگرگاه مناسب و بافت شهری پیشرفته‌ای برخوردار بوده که همهٔ کشتی‌های رهسپار هند و چین، در آن لنگر می‌انداختند و مسافران و بازرگانان چند روزی در این شهر به خرید کالا و استراحت می‌پرداختند.

آلبوکرک، دریانورد پرتغالی در ۹۱۲ هـ.ق، با ناوگانی شامل ۱۴ کشتی جنگی به دریای مکران و خلیج‌فارس حمله‌ور شد و مسقط را گشود و سال بعد هرموز و بندرعباس را گرفت و استقرار پرتغالی‌ها بر دریای پارس از ۹۱۲ تا ۱۰۳۱ هـ.ق، به درازا کشید.[۲] در این مدت شهر جاسک مرکز بارگیری کالا، به ویژه ابریشم ایران به هندوستان بود.

آغاز ورود استعمار انگلستان به خلیج‌فارس را بایستی از اوایل سدهٔ ۱۷ م. دانست. پایه‌های نفوذی استعمارگری بریتانیا از ۱۲۰۴ هـ.ق | ۱۶۱۶ م، در بندر جاسک گذاشته شد، زیرا جاسک با توجه به جایگاه جغرافیایی و طبیعی مناسبش دارای جایگاه ژئوپولیتیک و استراتژیک ویژه‌ای در منطقه بود.[۳]

فرستادگان شرکت هند خاوری که به ایران آمده بودند، پس از بازدید جاسک، بندرعباس، بحرین و ریشهر، سرانجام جاسک را که در ۹۰ مایلی خاور هرموز قرار دارد، برای استقرار دفتر شرکت هند خاوری برگزیدند.

---

۱. قزوینی، زکریا. آثارالبلاد و اخبارالعباد، ص ۳۱.

۲. رایین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد دوم، ص ۲۵۲.

۳. همان کتاب، ص ۶۷۷.

اداره اطلاعات......

دایره محرمانه......

تاریخ ۲۴/۹/۴

شماره ۱/۹۰۱۹ ـ ۱۱۰۸۲

موضوع ......

مدل ۱

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

محرمانه

وزارت کشور

۹۱۸۰

تعقیب معروضه شماره (۱۰۰۵۷/ ۸۲۳۷ ـ ۱۲/ ۸/ ۱۳۲۴)
رونوشت گزارش شماره (۴۵۱ ـ ۲۷/ ۸/ ۲۴) شهربانی بندرعباس
را ذیلا معروض میدارد :
(تعقیب ۱۵۲ ـ ۳۶۹ ـ ۷/ ۸/ ۲۴ طبق گزارش شهربانی جاسک
روز ۸ ماه جاری مقداری بمب متعلق به نیروی دولت انگلیس که در
فرودگاه جاسک موجود بوده بوسیله کرو بادی بدریا ریخته شده است)
رونوشت به نخست وزیری تقدیم شده است .ـ

رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ ضرابی

۹/۶ ۱۰۲۱۸

نامهٔ ۱۱۰۸۲ | ۱/۹۰۱۹ | ۴ آذر ۱۳۲۴ هـ.ش، مبنی
بر دخالت انگلیسی‌ها در امور داخلی ایران
(سازمان اسناد ملی ایران)

بدین‌ترتیب نخستین دفتر بازرگانی شرکت هند خاوری انگلستان در شهر جاسک کهنه دایر شد و نخستین کالای انگلیسی، در ۱۰۲۶ هـ. ق | ۱۶۱۶ م، با کشتی جیمز از بندر سورات هندوستان به جاسک رسید.[۱]

پس از مرکزیت یافتن بازرگانی انگلستان در جاسک، در ۱۰۳۰ هـ.ق | ۱۶۲۰ م، در آبهای جاسک بین کشتی‌های انگلیسی و پرتغالی جنگی درگرفت.[۲]

انگلستان برای گسترش سیاست‌های استعماری خود، در دریای پارس، در ۱۲۸۱ هـ. ق | ۱۸۶۴ م، دست به ایجاد خط تلگراف و کابل زیردریایی زد که پیوند ایران را از راه گوادر، چابهار، جاسک و بندرعباس با هندوستان برقرار سازد.

در سال‌های ۱۸۷۹-۱۸۸۶ م، بریتانیا به بهانهٔ جلوگیری از دریازنی و برده‌فروشی، در جاسک پادگان و پایگاه دریایی داشت.[۳]

در ۱۳۱۹ هـ. ق | ۱۹۰۱ م، انگلیسی‌ها خط تلگرافی یا سیم دریایی دیگری از شهر جاسک به مسقط کشیدند که مرکز آن در جاسک بود.[۴]

در روزگار چیرگی انگلیسی‌ها، در جاسک فرودگاه ساخته شد و مورد استفادهٔ هواپیماهای انگلیسی، هلندی و فرانسوی که از خاور دور به خاور میانه می‌آمدند قرار گرفت.[۵]

---

۱. رسایی، دریابُد فرج‌الله. دو هزار و پانصد سال بر روی دریاها، ص ۲۴۱-۲۴۲.
۲. رایین، همان کتاب، ص ۵۹۶.
۳. مصاحب، غلامحسین. دایرةالمعارف فارسی، جلد اوّل، ص ۷۱۹.
۴. سدیدالسلطنه (کبابی)، محمّدعلی. بندرعباس و خلیج‌فارس، ص ۶۹۲.
۵. رزم‌آرا، تیمسار علی. جغرافیای نظامی ایران ـ مکران، ص ۸۶.

ق ـ ۲

اداره اطلاعات
دایره اخبار
تاریخ ۲۴/۱۲/۱۶
شماره ۱/۱۲۵۵۵
پیوست ۱۵۱۵۸
موضوع

در جواب مراسله حروف و اعداد میزه که متم شماره است با شماره ذکر شود

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

۱۱۲۰۰۷
۲۴/۱۲/۱۷

محرمانه مستقیم

وزارت کشور

تعقیب معروضه شماره ۱/۱۱۲۸۷/۱۲۷۵۲ / ۳۲۴/۱۱/۶ درموضوع ورود نیروی متفقین بایران

محترما عین گزارش شماره (۶۴۱ـ۲۶/۱۱/۲۴) و (۶۴۷ـ۲۶/۱۱/۱۳۲۴) ـ شهربانی عباسی ذیلا معروض میگردد :

۱ ـ طبق گزارش شهربانی جاسک در ۱۲ ماه جاری عده از سربازان نیروی متفقین وسیله هواپیما بعراق عزیمت و خیال تخلیه دارند تعداد سربازان در رمز اشتباه شده بود از شهربانی نامبرده استعلام بعرض خواهد رسید .

۲ ـ طبق گزارش شهربانی جاسک چند روز است اثاثیه نیروی متفقین با موتورلنج کاه جاسک ـ بوسیله هواپیما بشارجه که جزء عمانات است حمل میشود خاتمه تخلیه بعرض خواهد رسید ـ بدیهی است پس از وصول گزارش مراتب را ثانیا بعرض میرساند . رونوشت بنخست وزیر تقدیم شده است . ـ

رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ ضرابی

نامهٔ ۱۵۱۵۸ | ۱/۱۲۵۵۵ | ۱۶ اسفند ۱۳۲۴ ه.ش مبنی بر خروج نیروهای انگلیسی از بندر جاسک
(سازمان اسناد ملی ایران)

۲ـ۳ـ ویژگی‌های انسانی

جمعیت شهر جاسک در ۱۳۲۸ هـ.ش، ۵۱۶۳ نفر،[۱] در ۱۳۵۵ هـ.ش، ۳۷۳۱ نفر،[۲] در ۱۳۶۵ هـ.ش، ۶۲۹۳ نفر[۳] بوده است. شهر جاسک، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۹۰۶۷ نفر بوده، که از این شمار ۵۰۱۲ نفر مرد و ۴۰۵۵ نفر زن بوده‌اند.

مردم شهر جاسک مسلمان و پیرو مذهب شیعه و سُنّی می‌باشند. زبان آن‌ها فارسی است و به زبان‌های بلوچی، عربی و هندی نیز آشنایی دارند.[۴]

۲ـ۴ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی این شهرستان، عبارت‌اند از:

دخمه و گورستان پیش از اسلام، ساختمان پست و تلگراف (۱۸۶۹ م)، ساختمان بنگلهٔ سرخ (۱۲۹۴ هـ.ق)، دژ پرتغالی‌ها، امامزاده امیردیوان،...[۵]

---

۱ . ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال. کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، جلد دوم، ص ۴۱۶.

۲ . مرکز آمار ایران. نام و تعداد جمعیت نقاط دارای شهرداری، در سرشماری ۱۳۵۵، ص ۲۰.

۳ . زنجانی، حبیب‌الله و رحمانی، فریدون. راهنمای جمعیت شهرهای ایران، ص ۱۰۲.

۴ . ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال، همان کتاب، ص ۴۱۶.

۵ . بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران. جلد ۲۲. استان هرمزگان، ص ۱۷۸.

وزارت کشور
اداره کل شهربانی

اداره اطلاعات
تاریخ ۲۴/۱۱/۲۸
شماره ۱/۱۲۱۹۹ ۱۴۸۶۴
موضوع
(محرمانه)

وزارت کشور

تعقیب مرقومه شماره ۸۲۳۷/۱۰۰۵۷ — ۲۴/۸/۱۲ محترماً باستحضار میرساند. شهربانی بندرعباس مرباستناد گزارش شهربانی جاسک گزارش میدهد متفقین در جاسک فرودگاه دارند و محافظین آن در حدود ۸۵ نفر سرباز عراقی بفرماندهی یکنفر افسر انگلیسی موسوم به (پولاک) و هواپیماها که در گزارش قبلی بعرض رسیده است بفرماندهی مزبور تحویل شده تاسیسات نظامی آنها در جاسک عبارت از یکدستگاه کارخانه برق و یکدستگاه بی سیم میباشد که بعهده یکنفر افسر و ۱۶ سرباز انگلیسی میباشد و شصت نفر سرباز هندی حفاظت خواربار را عهده دارند — رونوشت به نخست وزیری تقدیم شده است —

رئیس شهربانی کل کشور — سرتیپ ضرابی

نامهٔ ۱۴۸۶۴ / ۱/۱۲۱۹۹ / ۲۸ بهمن ۱۳۲۴ هـ.ش مبنی بر وجود فرودگاه نظامی انگلیسی‌ها در بندر جاسک (سازمان اسناد ملی ایران)

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

به دلیل کمبود آب در این ناحیه، کشاورزی رونق چندانی ندارد، ولی با انجام طرح‌های اصلاحی، چون کندن چاه‌های ژرف و تأمین آب کشاورزی، می‌توان فرآورده‌های با ارزش از آن جا به دست آورد. فرآورده‌های کشاورزی جاسک، عبارت‌اند از: صیفی، توتون، تنباکو، لیمو، پرتغال، نارنگی، گیاهان علوفه‌ای، جو، گندم و خرما است.

دامداری، به ویژه پرورش بز رایج است. زنبورداری، نگاه‌داری شتر، ... از جمله فعالیت‌های دامپروری جاسک به شمار می‌رود.

آب‌های کرانه‌ای جاسک از نظر منابع صید و راه‌هایی دریایی، دارای ارزش ویژه‌ای است. بیشتر مردم جاسک به ماهی‌گیری می‌پردازند و بحل و یک بنی، در نزدیکی شهر جاسک از صیدگاه‌های مهم این ناحیه می‌باشند. صید مهم آن ماهی هوور و ساردین است. شیر (قباد)، ماهی، میش ماهی، میگو و سارم ماهی از دیگر آبزیان این ناحیه به شمار می‌روند. ماهی غیرخوراکی موتو نیز صید می‌شود.

در ۱۳۶۴ ه. ش، تأسیسات تازهٔ بندر جاسک به طور آزمایشی مورد بهره‌برداری قرار گرفت. طراحی این بندر طوری است که علاوه بر امور صیادی، در زمینهٔ حمل و نقل دریایی کالا و مسافر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، اسکلهٔ جدید، جایگزین اسکلهٔ کهنه شده که در بخش درونی یک موج‌شکن تک شاخه‌ای به درازای ۵۰۰ متر ساخته شده است. این تأسیسات دارای انبار، ترمینال، مسافری و تأسیسات اداری است.

مجتمع شیلات جاسک دارای یک واحد سردخانه به‌گنجایش

۷۵۰ تن است، که در ۱۳۶۳ ه. ش، بهره‌برداری از آن، آغاز شده است.

تولیدهای صنایع دستی جاسک بیشتر جنبۀ خودمصرفی دارد و عبارت‌اند از: حصیر، زیرانداز، سوزن‌دوزی، خورجین و جوال‌دوزی، خرسک پشمی و دکمه‌دوزی.[1]

۱ . همان کتاب، ص ۱۷۰-۱۷۴.

فصل ششم

شهرستان حاجی آباد

۱ ـ نگاهی به شهرستان حاجی آباد

شهرستان حاجی‌آباد، با پهنه‌ای حدود ۱۰۹۵۵/۷ کیلومتر مربع،[۱] در شمال استان هرمزگان قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا هزار متر است.

این شهرستان از سوی شمال و خاور به استان کرمان، از باختر به استان فارس و از جنوب به بخش فین شهرستان بندرعباس محدود است.

شهرستان حاجی‌آباد، ناحیه‌ای است که در میان کوههای آن، دشت‌های پهناور حاصلخیز قرار گرفته است. این شهرستان به دو بخش خاوری و باختری بخش می‌شود، که هر کدام از این بخش از نظر جنس خاک، پهنه، آب، کشت، و آب و هوا، دارای ویژگی‌هایی هستند.

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان. آمارنامهٔ ۱۳۷۴ هرمزگان، ص ۸.

۱ـ۱ـ بخش خاوری

این بخش، شامل ناحیهٔ فارغان است، که پیرامون آن و پاره‌ای اراضی داخلی را دنبالهٔ رشته کوه زاگرُس دربر گرفته و دارای ستیغ‌های بلند و درّه‌های ژرف است. مهم‌ترین کوه‌های ناحیه، عبارت‌اند از: زردکوه فارغان، هماگ، کوشا و کافری.

ناحیهٔ فارغان و احمدی با توجه به‌کوهستانی بودن و دگرگوتی آب و هوا، دارای پوشش گیاهی از گونه‌های درختان جنگلی سردسیری و گرمسیری است. درختانی، چون زیتون، گونه‌ای درخت همانند کاج که به آن، اورس می‌گویند، ارژن، بادام کوهی، گیلاس وحشی که به‌گویش محلی رزوک نامیده می‌شود، خیزران و گردو.

از دشت‌های پهناور بخش خاوری می‌توان از دشت آشکارا یاد کرد که گونه‌های فرآورده‌های کشاورزی در آن کشت می‌شود.

آب و هوای بخش خاوری، در زمستان معتدل و در تابستان گرم و خشک است. در پیرامون روستای «نجوان» این بخش، ستیغ‌های بلندی قرار دارند که روزانه تنها حدود چهار آفتاب به آن می‌تابد و هوا در تابستان خنک است.

آب این بخش به‌گونهٔ چشمه سارهای کوهستانی است و بیشتر روستاها در پیرامون همین چشمه سارها بنا شده‌اند. بیشتر آب مورد نیاز روستاییان برای کشاورزی از همین چشمه‌ها تأمین می‌شود و در بعضی نواحی نیز کاریز ایجاد شده است. در دشت‌ها منابع آب زیرزمینی فراوان وجود دارد، به طوری که شمار زیادی موتور پمپ برای بهره‌برداری از

منابع پهناور آب در ناحیه، از جمله آبادی‌های جائین، شمیل، آشارا نصب شده است.

در بعضی نقاط این بخش، از جمله در پیرامون روستای معدونیه، آب معدنی وجود دارد که برای بعضی از بیماری‌های پوستی سودمند است. همچنین می‌توان از آب سرد بَرغَنی، که به آب ریشو سرشناس است، و نیز چشمهٔ سبزپوشان یاد کرد.

سیستم کشاورزی عملی، متناسب با توانایی‌های مالی کشاورزی ناحیه، پیدا شده است.

فرآورده‌های مهم این بخش، در درجه نخست مرکبات و خرما و سپس صیفی، غلات و حبوبات است.

پرورش درخت خرما و مرکبات اهمیت بسیاری دارد. در فارغان و هماگ، لیموشیرین و نارنگی کم‌نظیری به دست می‌آید، که در بخش احمدی این دوگونه همراه با خرما اهمیت دارد و از کارهای پر سود روستاییان این دیار به شمار می‌رود.

به دلیل نبودن مراتع مرغوب در این بخش، دامپروری آن، رونق چندانی ندارد و در بعضی نقاط که درگذشته مراتعی توسط مالکان به دامداران اجاره داده می‌شد و دامداران نیز به نوبهٔ خود، بیش از اندازه از این مراتع استفاده می‌کرده‌اند و این خود یکی از عوامل محدود کنندهٔ دامپروری در این بخش به شمار می‌رود. دامداران این بخش کوچ‌نشین هستند.

صنایع این بخش، شامل هنرهای دستی است. هنرهای دستی چون قالی‌بافی، چادربافی، حصیربافی، از نظر بخش‌بندی کار، می‌توان

اوایل بهار و تابستان را فصل کار و پاییز را فصل کم‌کاری و زمستان را فصل بیکاری دانست.

۱ـ۲ـ بخش باختری

بخش باختری کم آب بوده و شوره‌زارها گسترش می‌یابند و رودخانه‌هایی، به دلیل گذشتن از شوره‌زارها و گنبدهای نمکی دارای آب شور می‌باشند که از نظر کشاورزی غیرقابل استفاده‌اند.

دشت پهناور گله به دلیل شوری گله‌گاه و پهناوری شوره‌زارها، جز در کنارهٔ شمال و نقاطی از کنارهٔ جنوبی، در دیگر نواحی قابل استفاده برای کشاورزی نیست. از این رو بیشتر مردم این دیار، در بخش خاوری آن به سر می‌برند و بخش باختری جمعیت اندکی دارد.

کار مردم بخش باختری، کشاورزی است که با شمار کمی دام به‌کار خود ادامه می‌دهند. از روستاهای مهم این بخش می‌توان تذرج، طارم و طاشکوئیه را نام برد.[۱]

شهرستان حاجی‌آباد، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای ۲ بخش، یک شهر، ۴ دهستان و ۴۱۷ آبادی بوده است.[۲]

این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۶۱۳۸۵ نفر بوده است، که از این شمار ۳۰۶۵۸ نفر مرد و ۳۰۷۲۷ نفر زن بوده‌اند.

---

۱ . دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران. جلد دوم، ص ۱۲۴۶-۱۲۴۸.

۲ . وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۰.

از ۶۱۳۸۵ نفر جمعیت ۱۳۷۵ شهرستان حاجی‌آباد، ۱۶۶۸۹ نفر در نقاط شهری، ۴۱۴۵۲ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند و ۳۲۴۴ نفر غیرساکن بوده‌اند.[۱]

۲ ـ شهر حاجی‌آباد

شهر حاجی‌آباد، مرکز شهرستان حاجی‌آباد، با پهنه‌ای حدود ۱۵ کیلومتر مربع، در کنار راه داراب به لار، در ۲۸ درجه و ۱۷ دقیقه پهنای شمالی و ۵۵ درجه و ۵۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویج قرار دارد.[۲]

این شهر از سوی شمال به آبادی علی‌آباد، از باختر به رود حاجی‌آباد، از جنوب به آبادی کهکم، از خاور به ده شیخ محدود است.

فاصلهٔ حاجی‌آباد تا شهر بندرعباس حدود ۱۶۵ و تا داراب ۸۴ کیلومتر است.

این شهر دارای هوای گرمسیری است. بیشترین درجهٔ حرارت در تابستان ۴۵ درجهٔ سانتی‌گراد و کم‌ترین آن در زمستان ۰/۵ درجهٔ سانتی‌گراد و میانگین دمای سالانهٔ آن، ۲۴ درجهٔ سانتی‌گراد گزارش شده است.

اندازهٔ بارندگی حاجی‌آباد، در سال ۱۳۷۳ هـ.ش، ۱۸۴/۷ و در سال

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص شصت و هشت.

۲. مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۳۳.

۱۳۷۴ هـ.ش، ۳۸۷ میلی‌متر بوده است.[۱]

مردم شهر حاجی‌آباد سخت‌کوش، متدین، میهمان‌نواز و پاک‌اندیش‌اند. ایرانی و از نژاد آریایی بوده و به زبان فارسی سخن می‌گویند. همهٔ مردم پیرو دین اسلام و مذهب شیعهٔ جعفری هستند.

مردم حاجی‌آباد به داد و ستد و کارهای اداری و خدماتی اشتغال دارند. هنرهای دستی آنان فرش‌بافی، چادربافی، حصیربافی، ... است.

در حاجی‌آباد و پیرامون آن، کشاورزی و باغداری رواج دارد و فرآورده‌های آن، مرکبات، به ویژه لیموشیرین و نارنگی، خرما، سبزی‌کاری، جالیز، گندم، جو، ... است.

جمعیت شهر حاجی‌آباد، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۱۶۶۸۹ نفر بوده است که از این شمار ۸۴۸۵ نفر مرد و ۸۲۰۴ نفر زن بوده‌اند.[۲]

۱. سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان، همان کتاب، ص ۸-۹.

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هشتاد و پنج.

فصل هفتم
شهرستان رودان

۱ ـ نگاهی به شهرستان رودان

شهرستان رودان، با پهنه‌ای حدود ۲۷۴۴/۵ کیلومتر مربع، در شمال خاوری استان هرمزگان، قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود ۱۹۲ متر است.[۱]

این شهرستان از سوی شمال به استان کرمان و شهرستان حاجی‌آباد، از خاور به استان کرمان، از باختر به شهرستان بندرعباس و از جنوب به شهرستان میناب محدود است.

نام پیشین رودان «رودکان» برگرفته از وجود رودهای بسیار این ناحیه است، که چهره‌بخش جلوه‌های ویژهٔ طبیعی و توانمندی‌های زیستی آن است.

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان. آمار نامهٔ ۱۳۷۴ استان هرمزگان، ص ۸، آقای اسحاق مداح، فرماندار شهرستان رودان، در روزنامهٔ ایران، سال ۳، شمارهٔ ۷۴۱، ۴ شهریور ۱۳۷۶ هـ. ش، ص ۹، پهنهٔ شهرستان رودان را هفت هزار کیلومتر مربع اعلام کرده‌اند.

شهرستان رودان از نظر اقلیمی دارای آب و هوای گرم و خشک بوده و ۲۰۰ متر بلندی آن از سطح دریا و فاصله با کرانه، موجب شده یکی از نقاط خوش آب و هوای استان هرمزگان به شمار رود.

بیشترین درجهٔ حرارت در تابستان ۴۴/۳ و کم‌ترین آن در زمستان ۳ درجهٔ سانتی‌گراد بالای صفر و میانگین دمای سالانهٔ آن در سال ۱۳۷۴ ه. ش، ۲۷/۲ درجهٔ سانتی‌گراد بوده است.

اندازهٔ بارندگی این شهرستان در سال ۱۳۷۳ ه. ش، ۱۳۴/۶ و در سال ۱۳۷۴ ه. ش، ۸۰۸/۶ میلی‌متر گزارش شده است.[۱]

امروزه وجود آب و خاک مناسب در کنار آب و هوای مطلوب در شهرستان رودان، زمینهٔ گسترش کشاورزی را به خوبی فراهم کرده است و رودان به همت مردان و زنان نجیب و سخت‌کوشش، به بهشتی همیشه سبز تبدیل یافته است.

بر پایهٔ بررسی‌های آماری از مجموع ۱۱۹۵۹ خانوار[۲] روستایی شهرستان رودان در سال ۱۳۷۵ ه. ش، حدود ۵ هزار خانوار به‌کار باغ‌داری و کشاورزی، به ویژه تولید لیموترش مشغول هستند و خانوارهای دیگر نیز به طور مستقیم از طریق کارهای کشاورزی و با کم‌ترین سودمندی امرار معاش می‌کنند.

سطح زیر کشت فرآورده‌های زراعی و باغی در این شهرستان، افزون بر ۴۰ هزار هکتار برآورد شده، که ۲۱ هزار هکتار آن، سطح زیر

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان، ص ۸-۹.

۲ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص شصت و نه.

کشت فرآورده‌های باغی است. گوناگونی فرآورده‌های کشاورزی این شهرستان حدود ۹۰ هزار نفری که از به هم پیوستن حدود ۳۶۹ روستا (در سال ۱۳۷۵) تشکیل شده است، بیش از ۳۰ گونه است.

لیموترش از مرکباتی است، که در روردان به دلیل آب و هوای مناسب، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است، تا جایی که به عنوان فرآوردهٔ پایهٔ منطقه به شمار می‌رود.

۷ هزار و پانصد هکتار از زمین‌های این ناحیه زیر کاشت لیموترش است و سالانه ۱۲۰ هزار تن لیموترش تولید می‌شود.

در سال‌های اخیر، گونه‌ای از درخت لیموترش، در شهرستان روردان شناسایی شده که بدون خار است و کار برداشت برای کشاورزان آسان می‌شود و از شکسته شدن سرشاخه‌های جوان، که افت محصول سال بعد را به دنبال دارد، جلوگیری می‌شود. این گونهٔ جدید لیموترش «روردان لایم» خوانده شده که به تأیید مؤسسهٔ تحقیقات مرکبات کشور رسیده است و همچنین بر روی گونهٔ جدیدتری به نام «امیر لایم» که در یکی از باغ‌های بند ملّاء روردان شناسایی شده، تحقیقاتی به عمل آمده است.

به گفتهٔ کارشناسان، در دشت‌های: مسافرآباد، رودخانه، روردان و دشت صفا، ۳۳۱ هزار هکتار زمین حاصلخیز با منابع آبی فراوان وجود دارد که این منابع، شامل ۴ هزار حلقه چاه دستی، چاه ژرف و نیمه ژرف، ۴ رودخانه دایمی و فصلی، ۱۵ رشته کاریز و بیش از ۳۰۰ دهنه چشمه است.

همچنین فرآورده‌های کشاورزی سالانهٔ این شهرستان ۶۵۰ هزار تن

است، که در صورت پشتیبانی دولت، قابل افزایش است.[۱]

شهرستان رودان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ.ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای ۲ بخش، ۱ شهر، ۸ دهستان[۲] و ۳۶۹ آبادی بوده است.[۳]

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۸۶۷۰۴ نفر جمعیت بوده است، که از این شمار ۴۳۷۶۰ نفر مرد و ۴۲۹۴۴ نفر زن بوده‌اند.

از ۸۶۷۰۴ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ هـ.ش، شهرستان رودان، ۱۹۴۷۸ نفر در نقاط شهری و ۶۶۱۴۶ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند و ۱۰۸۰ نفر غیرساکن بوده‌اند.[۴]

۲ ـ شهر دهبارز

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر دهبارز، مرکز شهرستان رودان، با پهنه‌ای حدود ۱۵ کیلومتر مربع، در خاور هرمزگان، در ۲۷ درجه و ۲۵ دقیقه پهنای شمالی و ۵۷ درجه و ۱۲ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.[۵]

---

۱ . مداح، اسحاق. رودان، بهشت جنوب، روزنامهٔ ایران، سال ۳، شمارهٔ ۷۴۱، ۴ شهریور ۱۳۷۶، ص ۹.

۲ . وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۰.

۳ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان، ص ۵.

۴ . مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص شصت و نه.

۵ . مرکز آمار ایران، شناسنامهٔ شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۲۴، استان هرمزگان، ص ۱۷.

این شهر از شمال به‌کوه اِسپیری، از باختر به‌کوه سبز، از جنوب به آبادی چهارهزاری و از خاور به‌زمین‌های بخش مرکزی شهرستان رودان محدود است.

بلندی این شهر از سطح دریا ۱۸۰ متر و فاصلهٔ زمینی آن تا کهنوج ۹۷، تا بندرعباس ۱۰۰، تا میناب ۶۲ کیلومتر است.

کوه اِسپیری، در ۲ کیلومتری شمال، کوه کری خواجه، در ۳ کیلومتری شمال باختری، کوه سبز، در ۹ کیلومتری باختر وکوه زندان، در ۸ کیلومتری جنوب باختری دهبارز قرار گرفته‌اند.

رود رودان که از بلندی‌های گلاشگرد، در شمال سرچشمه می‌گیرد، از میان شهر دهبارز می‌گذرد و پس از آبیاری نمودن زمین‌های زراعی، در ۲۰ کیلومتری جنوب شهر، همراه رود جغین، رود میناب را تشکیل داده، که سرنجام به دریای مکران (دریای عمان) می‌ریزد.

هوای دهبارز گرم و مرطوب بوده و بیشترین درجهٔ حرارت در تابستان ۴۵ درجه و کم‌ترین آن در زمستان صفر است. میانگین بارندگی سالیانهٔ دهبارز به ۲۵۰ میلی‌متر می‌رسد.[۱]

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

دهبارز از دو پارهٔ «ده» به معنی آبادی و روستا و «بارز» به معنی آشکار، هویدا، پیدا، برجسته و پدیدار تشکیل شده است. می‌گویند به دلیل جایگاه جغرافیایی این آبادی می‌باشد، که از فاصلهٔ دور هم مشخص، نمایان، بارز و آشکار است.

---

۱ . ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی میناب، جلد ۱۲۳، ص ۷۷.

به این شهر «دهبارز رودان» نیز گفته‌اند، چون چندین رود بزرگ و کوچک در آن، جریان دارند، به آن رودکان هم گفته‌اند، که اندک اندک به رودان و سپس به رودان احمدی سرشناس شد.[۱]

نام‌گذاری دهبارز و همچنین قوم بارز ساکن آن را از ریشهٔ «براز» و «برز» دانسته‌اند، که به معنی بلندی و کوه است. امّا با توجه به باورهای مردم ایل جبال بارز و همچنین جنگجویی و سلحشوری و روحیهٔ ایلی آنان، شاید بتوان اصل آن را از واژهٔ پهلوی «بئیرزد»[۲] دانست، که در بُندهشن، به معنی برانگیزندهٔ جنگ آمده است. واژهٔ بئیرزد، در دینکرت، کتاب نهم، فصل ۲۳ «برزد» نگاشته شده است، یعنی که جنگ برمی‌انگیزد. این واژه درست صورت بیان بارزد[۳] و بَهرزد[۴] می‌تواند باشد، که نام اصلی قوم بارز است.[۵]

محمّدبن جریر طبری، از کارهای انوشیروان سخن رانده و نوشته است، که وی پس از گشودن سیستان، کابلستان و رخج (قندهار) مردم جبال بارز را سرکوب کرد و بازماندگان آنان را به دیگر نقاط ایران کوچانید.

استخری، می‌گوید:

«جبال بارز کوههای سردسیر و پر نعمت و استوار دارد. آن جا برف افتد و به روزگار گبرکان بودند ... به روزگار بنی‌عباس مسلمان شدند و دست از بدی‌ها برداشتند و چنان بود، که

---

۱ . همان کتاب، ص ۷۷.

2 . Bairazd.

3 . Bearzad.

4 . Bahrzad.

۵ . باستانی پاریزی، محمّد ابراهیم. وادی هفت واد، جلد نخست، ص ۳۸۸.

یعقوب‌لیث و عمرولیث، سران ایشان را نیست کردند و ایشان آرام گرفتند.»[۱]

ابن حوقل، دربارهٔ ایل بارز و سرزمین آنان، می‌نویسد:

«کوه‌های بارز استوار و فراخ نعمت و دارای درختان است و ناحیه‌ای است سردسیر، و برف نیز در آن جا می‌بارد و مردمانش تندرست، سالم و بی‌آزارند و تا روزگار بنی‌امیه در مذهب زرتشت باقی بودند و مسلمانان بر ایشان تسلط نداشتند، زیرا نیرومندتر از قفص (کوچ) بودند...»[۲]

گی‌لسترنج، نویسندهٔ کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، می‌نویسد:

«در خاور جیرفت جبل بارز واقع است، که در قرن چهارم، از جنگل‌های انبوه پوشیده بود و در زمان فتوحات اسلامی، مجوسان (زرتشتیان) آن جا را پناگاه خود قرار داده بودند تا از آسیب لشکریانی، که خلفای اموی به سرکوبی آنان می‌فرستادند محفوظ بمانند و فقط پادشاهان صفاری توانستند آن ناحیه را مسخر ساخته تابع اسلام سازند.»[۳]

معزالدوله احمد دیلمی نیز برای سرکوبی عشایر بارز به این ناحیه لشکرکشی کرد، امّا در جنگ با مردم ایل بارز شکست خورده است. ملک قاوَرد سلجوقی (۴۴۲-۴۶۶ هـ.ق) با بارزها جنگیده و آنان را تار و مار کرده

---

۱. استخری، ابراسحاق ابراهیم. مسالک و ممالک، ص ۷۵.

۲. ابن حوقل. صورة الارض، ص ۷۵.

۳. لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۳۳۹.

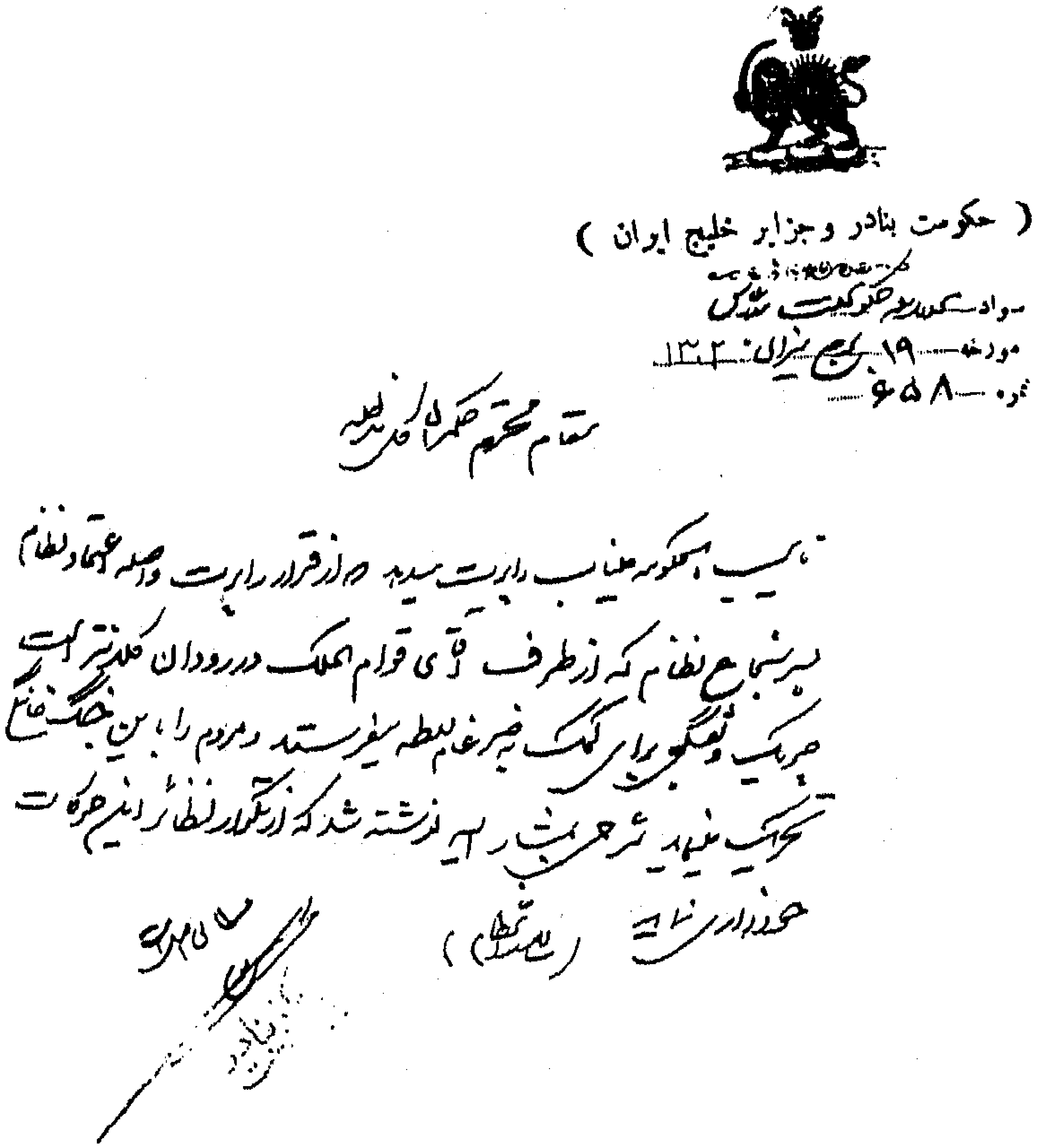

گزارش شمارهٔ ۶۵۸، ۱۹ برج میزان (مهرماه) ۱۳۰۲ هـ. ش،

رئیس حکومت بندرعباس به حکمران کل بنادر و جزایر ایران،

در مورد عملکرد اعتماد نظام، کلانتر ناحیهٔ رودان

(سازمان اسناد ملی ایران)

است. مـردم بـارز بـا اتـابکان فـارس زد و خـوردهایی داشـته‌انـد، ولی توسط آنان سرکوب شده‌اند.[۱]

۲ـ۳ـ ویژگی‌های انسانی

مردم دهبارز سلحشور، دلیر، متدین و میهمان‌نوازند. به تیراندازی مهارت دارند و به شکار آهو، کبک و غیره می‌پردازند. پیرو دین اسلام و مذهب شیعهٔ جعفری هستند.

شهر دهبارز، در سرشماری ۱۳۷۵ ه‍. ش، ۱۹۴۷۸ نفر جمعیت داشته، که از این شمار ۱۰۰۲۹ نفر مردو ۹۴۴۹ نفر زن بوده‌اند.[۲]

۲ـ۴ـ توانایی‌های اقتصادی

کشاورزی، دامداری و صنایع دستی اساس اقتصادی دهبارز و آبادی‌های پیرامون آن را تشکیل می‌دهد. فرآورده‌های کشاورزی آن، گندم، جو، کمی برنج، سبزی و جالیز است. باغ‌داری و پرورش درخت خرما و مرکبات رواج دارد. خرما و مرکبات این ناحیه از مرغوبیت ویژه‌ای برخوردار است. دامداری و پرورش دام و طیور به شیوهٔ سُنّتی وجود دارد.

---

۱ . وزیری کرمانی، احمدعلی‌خان. جغرافیای کرمان، ص ۱۲۰.

۲ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هشتاد و پنج.

فصل هشتم

شهرستان قشم و شهرهای قشم و هرموز

۱ ـ نگاهی به شهرستان قشم

شهرستان قشم، با پهنه‌ای حدود ۱۶۰۹/۹ کیلومتر مربع،[۱] در جنوب استان هرمزگان، در شمال باختری تنگهٔ استراتژیک هرموز، در ۲۶ درجه و ۴۵ دقیقه پهنای شمالی و ۵۵ درجه و ۴۷ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۶ متر است. درازای جزیره ۱۱۲ کیلومتر و پهنای آن، ۱۱ تا ۳۳ کیلومتر است.[۲]

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان بندرعباس، از خاور به شهرستان میناب، از جنوب به شهرستان بوموسی و از باختر به شهرستان بندرلنگه محدود است.

بعضی از جزیره‌های ایران در خلیج‌فارس، چون قشم و کیش، به‌گونهٔ رشته‌های درازی رو به روی کرانه قرار دارند، که دنبالهٔ

---

۱. سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان. آمارنامهٔ ۱۳۷۴ هرمزگان، ص ۸.

۲. افشار سیستانی، ایرج. جغرافیای تاریخی دریای پارس، ص ۶۰۳.

برجستگی‌های زاگرُس‌اند و در اثر بالا بودن از سطح آب، به‌گونهٔ جزیره درآمده و از نگاه زمین‌شناختی نیز ویژگی‌های زاگرُس چین خورده در آن‌ها دیده می‌شود.

سطح جزیرهٔ قشم از رسوب‌های تخریبی (ماسه سنگ و کنگلومرا) و مارن تشکیل شده است. که کم و بیش صدف دارند. خاک آن‌ها بیشتر شور و یا گچ‌دار است و به همین دلیل رشد گیاهان به‌گونه‌های ویژه‌ای محدود است.[۱]

بررسی خاک‌شناسی، در زمین‌های پی پشت، در شمال خاوری جزیرهٔ قشم، نشان داده است که بیشتر خاک‌های این شهرستان از سیل رودهایی که در هنگام بارندگی، آب در آن‌ها جریان یافته و بیش از اندازه بالا می‌آید، تشکیل شده است.

خاک این زمین‌ها بیشتر سبک و متوسط بوده،[۲] در پاره‌ای از پروفیل‌های بررسی شده، خاک‌های سنگین[۳] دیده شده است. مواد تشکیل دهندهٔ Structure خاک‌های این اراضی، وضع بدی داشته و بیشتر منشوری و بی‌شکل است. تنها در بخش‌هایی که کشت و کار می‌شود، خاک‌های قلوه‌ای وجود دارد.

در هنگام بارندگی، اندازهٔ زیادی از شن‌ها و ماسه‌های کوهستانی که با آب‌های بارانی سرازیر می‌شوند، بر روی اراضی آورده شده و در به وجود آوردن خاک‌های این شهرستان دخالت می‌کند.[۴]

---

۱ . درویش‌زاده، علی. زمین‌شناسی ایران، ص ۷۹۹.

2 . Sandy loam, loam, sand

3 . Clay loam.

۴ . وکیلیان، منوچهر. گزارش خاک‌شناسی تفصیلی اراضی پی‌پشت جزیرهٔ قشم، ص ۳-۵.

جزیرهٔ قشم را کوهستان‌های آهکی با بریدگی‌های بیشتر تند و پابرجا فراگرفته‌اند، که از کرانهٔ جزیره فاصله‌های گوناگونی دارند، بعضی به‌کرانه چسبیده‌اند و در بعضی بخش‌ها تا چند کیلومتر از آن فاصله دارند. بلندترین نقطهٔ این کوهستان، در ۳۵کیلومتری خاور باسعیدو و به نام کیش کوه حدود ۳۵۰ متر بلندی دارد و از نمک تشکیل یافته است. به همین جهت مردم محل آن را نمکدان نامیده‌اند.

بلندی‌های جزیره را تپه‌های میزی شکل به رنگ روشن تشکیل می‌دهند که دامنه‌های آن‌ها سراشیب‌اند. در باختر این تپه‌ها دشتی وجود دارد که حدود هفت مایل در درازای جزیره گسترده است. در باختر این دشت، تپه‌هایی وجود دارند که اندک اندک از بلندی آن‌ها کاسته شده و به رأس فارگو (خارگو) در ۴۴ کیلومتری جنوب باختری پایان می‌یابند.

یک ستیغ سفید رنگ مخروطی شکل تیز به بلندی ۱۳۵ متر، در ۳ کیلومتری شمال سوزا قرار دارد. در پس رشته تپه‌های کرانه‌ای، ستیغ فنیگر به بلندی ۲۷۹ متر وکوه بیسکو به بلندی ۲۹۴ متر به ترتیب در ۱۰ و ۱۳ کیلومتری باختر کوه مخروطی شکل سفید رنگ قرار دارند.[1]

شهرستان قشم جزو نواحی گرم و مرطوب است و رطوبت هوا در آن بالاست. در این ناحیه تنها دو فصل وجود دارد: فصل گرم، مرطوب و دراز، که از اواخر اسفند آغاز شده و تا اواخر آبان پایان می‌پذیرد. دو دیگر فصل کوتاه و معتدل، که بیشتر بارندگی‌های شهرستان، در این فصل صورت می‌گیرد. درجهٔ حرارت هوا در تابستان ۳۵ تا ۴۶ و در زمستان ۱۵

۱. رزم‌آرا، تیمسار علی. جغرافیای نظامی ایران ـ جزایر ایران در خلیج‌فارس، ۵۴-۵۹.

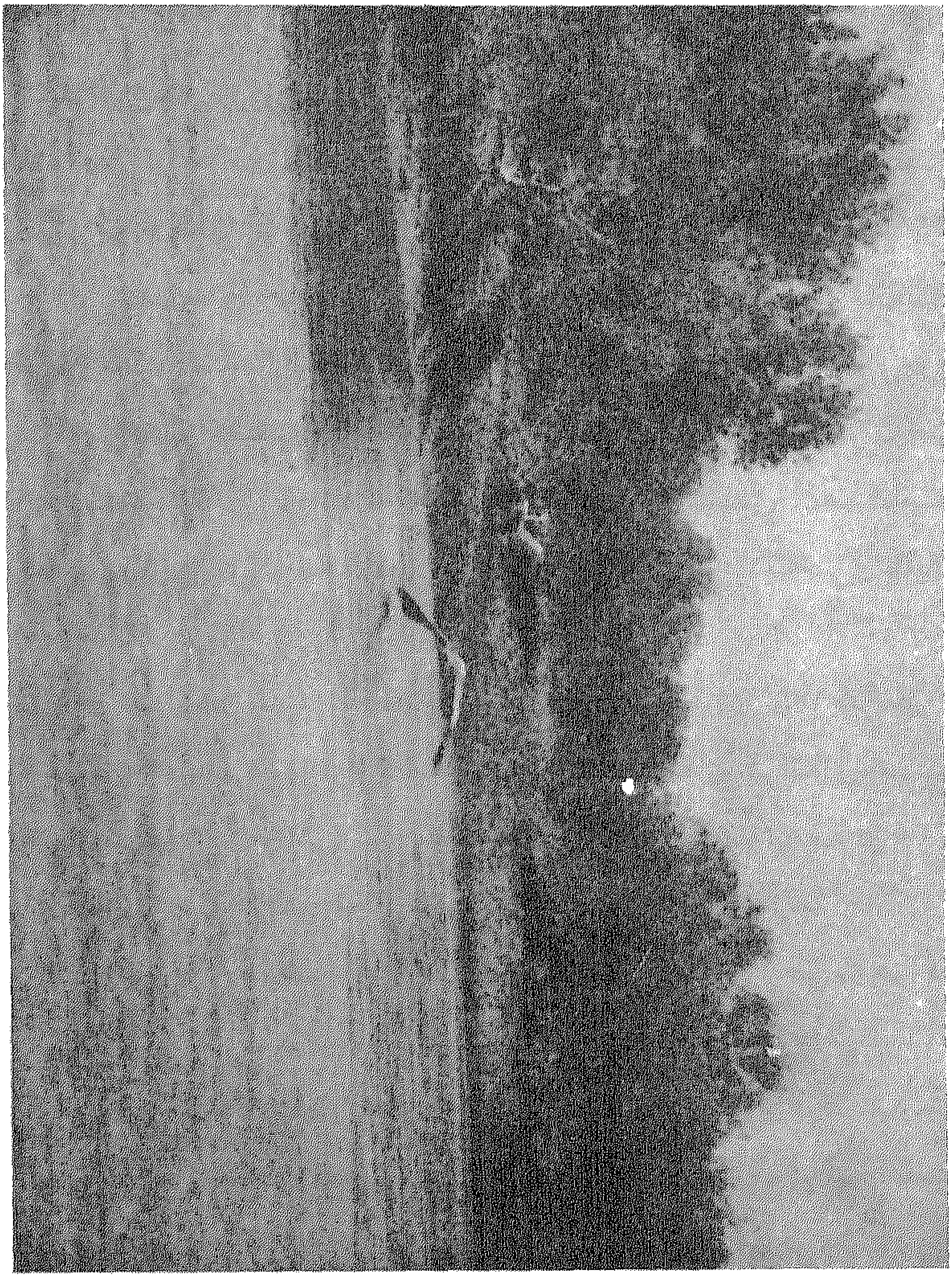

جنگل حرّا، جزیرهٔ قشم

تا ۲۵ درجهٔ سانتی‌گراد در نوسان است.[۱]

اندازهٔ بارندگی شهرستان قشم، در سال ۱۳۷۴ هـ.ش، ۴۸۲/۴ میلی‌متر بوده است.[۲]

شهرستان قشم، در بخش‌بندی آب و هوایی، جزیی از منطقهٔ گرمسیری ایران است و چهرهٔ رویشی آن، جزو جنگل‌های نیمه حاره‌ای یا شبه حاره‌ای به شمار می‌رود.

این ناحیه به دلیل فرسایش بادی و آبی، شنی بودن و ژرفای اندک خاک رویشی و دیگر عامل‌های محدودکننده، چون اندازهٔ بارندگی، آب و هوای گرمسیری، ... از نگاه پوشش گیاهی فقیر است.

مهمترین گونه‌های گیاهی دیده شده در شهرستان قشم، عبارت‌اند از: کهور، کُنار، گل ماهوره، لور، آفتاب‌پرست، گز، کرت، استبرق، گل ابریشم، سپستان، سریم، حرّا،...

گیاهان دارویی شهرستان قشم نیز که در سطح محدودی بخشی از پوشش گیاهی جزیره را تشکیل می‌دهد، عبارت‌اند از: سپهوش، تخم شربتی، آویشن و گل‌های بومی جزیره، شامل بذرک، بارهنگ، پنیرک، ترشک، آلاگالیس، تخم شربتی، کاسنی، زیرهٔ سیاه،...[۳]

شهرستان قشم به دلیل دارا بودن جایگاه جزیره‌ای و آب و هوایی و توانایی‌های موجود در آن، اقتصاد متکی بر کشاورزی، صنایع ماشینی، صنایع دستی، ماهی‌گیری و دامداری دارد.

---

۱ . افشار سیستانی، ایرج. همان کتاب، ص ۶۰۷.

۲ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان، همان کتاب، ص ۹.

۳ . رحیمی فرزان، حسن، جامعهٔ گیاهی جزیرهٔ قشم، ویژه‌نامهٔ قشم ضمیمهٔ مجلهٔ کهکشان، شمارهٔ ۸، آذر ـ دی ۱۳۶۹، ص ۲۳.

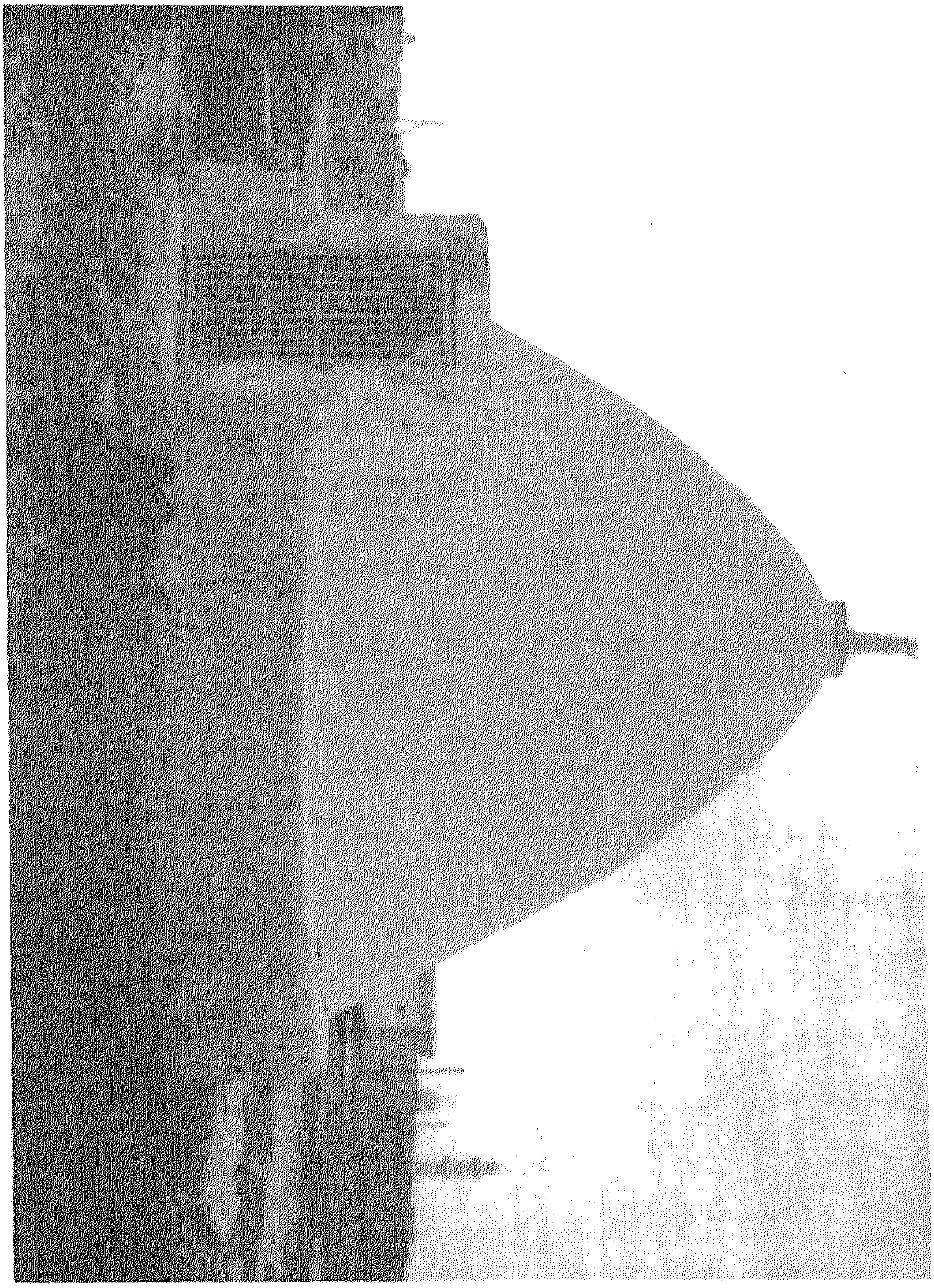

آب انبار قدیمی، جزیرهٔ قشم

از نظر کشاورزی، به ویژه باغ‌داری، این شهرستان جایگاهی در حد خودکفایی دارد و مکان‌های زیر کشت آن، عبارت‌اند از: رمکان، توریان، کوشه، کاروان، دیرستان،...

فرآورده‌های کشاورزی در شهرستان قشم، عبارت‌اند از: گندم، جو و تره‌بار، که در اندازهٔ نیاز محلی به دست می‌آید.

فرآورده‌های باغی، شامل خرما و مرکبات، از جمله لیموترش و پرتقال که علاوه بر نیاز محلی، صادر نیز می‌شود.

بیشتر فرآورده‌های جزیرهٔ قشم، در دشت توریان به عمل می‌آید و آب کشاورزی آن، به وسیلهٔ ۳۰۰ حلقه چاه نیمه ژرف و یک سدّ خاکی تأمین می‌شود. علاوه بر آن، ۵ سدّ خاکی دیگر از سوی جهاد سازندگی در این شهرستان بنا شده است.

دامداری در این شهرستان رواج دارد و پرورش دام، شامل بز، گوسفند، گاو، گوساله و شتر است، که از میان آن‌ها بز تالی (جزیره‌ای و پاکستانی) از اهمیت بیشتری برخوردار است، به طوری که پرورش بز تالی جزیره‌ای به دلیل دارا بودن پاره‌ای ویژگی، از رونق زیادی برخوردار است.

شهرستان قشم از لحاظ صنایع نیز دارای توانایی‌هایی است و مهمترین صنایع موجود در آن، عبارت‌اند از: لنج‌سازی، قایق فایبرگلاس، شیلات، پارچه‌بافی و صنعت پالایش نفت و گاز گورزین.

صید آبزیان در این شهرستان از جایگاه خوبی برخوردار است و این کار هنوز به‌گونهٔ سُنّتی انجام می‌شود و بیشتر با روش‌هایی، چون تور کفی، تور گوش‌گیر، قفس‌های سیمی (گرگور) و قلاب صورت می‌گیرد.

هنرهای دستی مردم این شهرستان، عبارت‌اند از: گلابتون‌دوزی،

خوس‌دوزی، شک‌دوزی، سوند و حصیربافی، توربافی، گرگورسازی،...[1]

شهرستان قشم، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه.ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای ۲ بخش، ۲ شهر، ۷ دهستان، و ۱۴۱ آبادی بوده است

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۷۲۹۸۱ نفر جمعیت بوده است، که از این شمار ۳۷۳۴۶ نفر مرد و ۳۵۶۳۵ نفر زن بوده‌اند.

از ۷۲۹۸۱ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان قشم، ۱۸۳۲۴ نفر در نقاط شهری و ۵۴۶۳۶ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند و ۲۱ نفر غیر ساکن بوده‌اند.[2]

۲ ـ شهر قشم

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر قشم، مرکز شهرستان قشم، با پهنه‌ای حدود ۱۰ کیلومتر مربع، در گوشهٔ خاوری جزیرهٔ قشم، در کم پهناترین بخش جزیره، در ۲۶ درجه و ۵۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه پهنای شمالی و ۵۶ درجه و ۱۶ دقیقه و ۴۵ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود

۱. سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی قشم، ص ۲۸-۲۹.

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص شصت و نه.

۱۰ متر است.[۱]

این شهر از سوی شمال به شهر بندرعباس، از شمال باختری و باختر به آبادی طولا، از شمال خاوری به جزیرهٔ هرموز، از جنوب خاوری به جزیرهٔ لارک و از جنوب باختری به آبادی سوزا محدود است.

فاصلهٔ هوایی شهر قشم تا تهران ۱۰۷۴ کیلومتر و فاصلهٔ دریایی آن تا خرمشهر ۵۷۰، تا بندر امام خمینی ۵۵۰، تا کویت ۵۴۰، تا بندر گناوه ۴۵۰، تا جزیرهٔ کیش ۱۶۵، تا جزیرهٔ سوری ۱۲۰، تا جزیرهٔ بوموسی ۱۰۰، تا بندرلنگه ۱۲۰، تا شارجه ۱۲۰، تا بندرعباس ۱۱، تا بندر جاسک ۱۲۵، تا بندر چابهار ۲۹۵، و تا عمان ۲۴۵ مایل است.

این شهر صخره‌ای و تپه ماهوری است و بلندی‌های کمی (به بلندی ۸۰ متر) در بخش باختری آن وجود دارد.

آب و هوای شهر قشم گرم و خشک کرانه‌ای بوده، بیشترین درجهٔ حرارت در تابستان ۵۰ درجه بالای صفر وکم‌ترین آن، در زمستان ۱ درجه زیر صفر گزارش شده است. میانگین باران سالیانهٔ قشم ۱۳۰ میلی‌متر و اندازهٔ رطوبت نسبی سالانهٔ آن، ۷۶ درصد است. باران اندک، گرما و رطوبت نسبی زیاد و یک فصل کوتاه معتدل، از ویژگی‌های آب و هوایی این شهر به شمار می‌رود.

پوشش گیاهی شهر و بندر قشم، کهور، کرت، کنار، حرّا، بارهنگ، کاسنی، آویشن، اسپهوش، زیره، تخم شربتی است. همچنین پوشش گیاهی برای چرای دام، در اندازهٔ کم وجود دارد.

---

۱. جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۲ و ۲۴.

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

شهر و جزیرهٔ قشم، در گذر زمان به نام‌های: بُرخت، آرا راکتا، اُاراکتا، کاون، ابرکاون، ابرکمان، ابرکافان، بنی‌کاوان، ابن کاوان، کیش، قیس، طویله (دراز)، لافت، لار، باسعیدو (باسعدو)، کسم، کشم، جاسک، خاسک، قاسمی، جسم و قشم سرشناس بوده است.

ایرانیان پیش از اسلام، این شهر و جزیره را بُرخت و ابرکاوان می‌خوانده‌اند و واژهٔ بُرخت تا چیرگی پرتغالی‌ها بر این جزیر، به‌کار می‌رفته است.[1]

لسترنج، در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، از جزیرهٔ قشم یاد کرده و نوشته است:

> *«جزیرهٔ بزرگی در قسمت تنگهٔ خلیج‌فارس و امرز کشم نامیده می‌شود و آن را جزیرهٔ طویله (دراز) هم می‌گفتند، ظاهراً باید همان جزیره‌ای باشد، که در کتب مرجع ما، در قرون وسطی به اسامی مختلف: جزیرهٔ بنی‌کوان، جزیرهٔ ابرکافان و جزیرهٔ ابرکمان ذکر شده است، و شاید این اختلاف تسمیه ناشی از اختلاف نسخ باشد، و یاقوت گوید که جزیرهٔ مزبور به نام لافت نیز معروف بوده است. جزیرهٔ خاسک یا جاسک از جزایر همجوار قشم بوده و شاید هم اسم دیگری برای همان جزیرهٔ قشم (جزیرهٔ دراز) بوده است.»*[2]

---

۱ . افشار سیستانی، ایرج. نام دریای پارس و دریای مازندران،... ص ۱۳۵.
۲ . لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۸۲.

نام‌گذاری این جزیره به طویل | طویله | دراز، به دلیل دراز بودن آن است، که از سوی عرب‌ها نگاشته شده است.

نام‌گذاری آن به یافت یا لافت نیز که پس ۱۸۶۶ م، نوشته شده، به دلیل وجود آبادی لافت در این جزیره می‌باشد، که از بزرگترین روستاهای قشم است.

عرب‌ها شهر و جزیرهٔ قشم را بیشتر با «ک» فارسی نوشته‌اند و همچنین فارسی‌زبانان و ساکنان محلی لارستان نیز «ق» را «ک» به‌کار می‌برند و قشم را به‌گونهٔ فارسی آن، کشم گویند.

محمّدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، در کتاب مرآةالبلدان، نام کیش را برای قشم نوشته است و دلیل آن، شکل طبیعی جزیرهٔ قشم به‌ترکش است و کیش در زبان فارسی، به معنی ترکش است، از این رو به قشم، کیش هم گفته‌اند.

یکی از نام‌های پیشین شهر و جزیرهٔ قشم «لار» بوده است، زیرا روزگاری بخش بزرگی از کرانه‌ها، بندرها و جزیره‌های خلیج‌فارس، زیر نظر حکمرانان لارستان اداره می‌شد، و به‌این بندرها و جزیره‌ها «لار» می‌گفتند و جزیرهٔ خویش را لار می‌نامیدند و نام‌های جزیرهٔ لارک و لارستان نیز از این نام، ریشه گرفته‌اند.[1]

در گذشته جزیرهٔ قشم را به مناسبت مرکز توانایی و حاکم‌نشین آن، نام‌گذاری کرده بودند. روزگاری که باسعیدو | باسعدو، مرکز حکومت بوده، جزیرهٔ قشم را باسعیدو نامیده بودند.

اعتمادالسلطنه، در مرآةالبلدان، می‌نگارد:

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. همان کتاب، ص ۱۳۷.

«جزیرهٔ قشم یا کیش که آن را باسعدو قیس هم می‌گویند، از جزایر معروف خلیج‌فارس و در دهنهٔ بغاز هرموز به طرف خاک ایران و در جانب جنوب واقع شده و به لارستان نزدیک است.»[1]

شهر و جزیرهٔ قشم پیش از اسلام، از هزارهٔ ۳ پ. م، و به‌گفته‌ای از هزارهٔ ۸ پ. م، به بعد، در قلمرو ایلامیان، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان بوده است.

با برافتادن دولت ساسانی، قشم که از پایگاههای دریایی، بازرگانی و نظامی ساسانیان بود، به دست مسلمانان افتاد و مردم شهر و جزیرهٔ قشم خانه‌های خود را رها نموده و به نواحی آرام‌تری کوچ کردند. سدهای بزرگ شکست و باغ‌ها و کشت‌زارهای سرسبز خشک شد و از جمعیت زیاد آن، جز چند خانوار نماند.

این وضع تا دوران حکومت خاندان‌های ایرانی ادامه داشت و در سده‌های ۳ و ۴ هـ. ق، قشم بار دیگر پیشرفت کرد و در مرکز جزیره که دارای آب شیرین بود، گروههای تازه‌ای به‌کار کشت پرداختند.

از اواخر سدهٔ ۷ هـ. ق، شهر و بندر قشم بار دیگر به‌گونهٔ پایگاه خوبی برای بازرگانان حوزهٔ خلیج‌فارس شد. امّا ناآرام بودن ایران از سدهٔ ۸ تا ۱۰ هـ. ق، میدان را برای تاخت و تاز عرب‌های قاسمی باز گذاشت و مردم قشم سال‌ها در رنج بودند.

آغاز حکومت صفوی جان تازه‌ای به ساکنان قشم دمید و با تلاش پادشاهان این خاندان، گام‌های عمرانی ژرفی صورت گرفت. متأسفانه این

---

۱ . اعتمادالسلطنه، محمّدحسن‌خان، مرآةالبلدان، جلد اوّل، ص ۳۰۰.

دوران با دست‌اندازی‌های استعمارگران اروپایی روبرو شد و به دلیل گرفتاری‌هایی که ایران با کشورهای عثمانی داشت، شهر و جزیرهٔ قشم به دست پرتغالی‌ها افتاد. تا این که به‌کوشش شاه عباس بزرگ صفوی دست پرتغالی‌ها برای همیشه از پهنهٔ دریای پارس و قشم کوتاه شد.[۱]

با این که در ۳۵۰ سال بعد، شهر و جزیرهٔ قشم فراز و نشیب زیادی به خود دید، جزیرهٔ قشم از نواحی ویژه و مورد توجه دولت ایران است و برنامه‌های عمرانی و اقتصادی بزرگی که در دست انجام است، در جایگاه مردم قشم از نگاه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، دگرگونی‌های شگرف و استواری به وجود خواهد آورد.[۲]

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهمترین آثار تاریخی شهر قشم و پیرامون آن، عبارت‌اند از:

سدّ ساسانی تل بالا، از دوران پیش از اسلام، سدّ دم از دوران ساسانی، اسکلهٔ باسعیدو از دوران ساسانی، اسکلهٔ لافت شاید از دوران ساسانی، آب‌انبارهای لافت از روزگار ماد و هخامنشی، خرابه‌های خربس از دوران ساسانی، دخمهٔ خربس از دوران اشکانی، قدمگاه سیّدمظفر، آرامگاه شیخ شاه شهید، قدمگاه خضر و الیاس.

۱ ـ بابک راد، جواد. آثار ساسانی خلیج‌فارس، جزیرهٔ قشم، مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، سال ۶، شمارهٔ ۴، مهر ـ آبان ۱۳۵۰، ص ۱۲-۱۴.

۲ ـ افشار سیستانی، ایرج. همان کتاب، ص ۶۱۶.

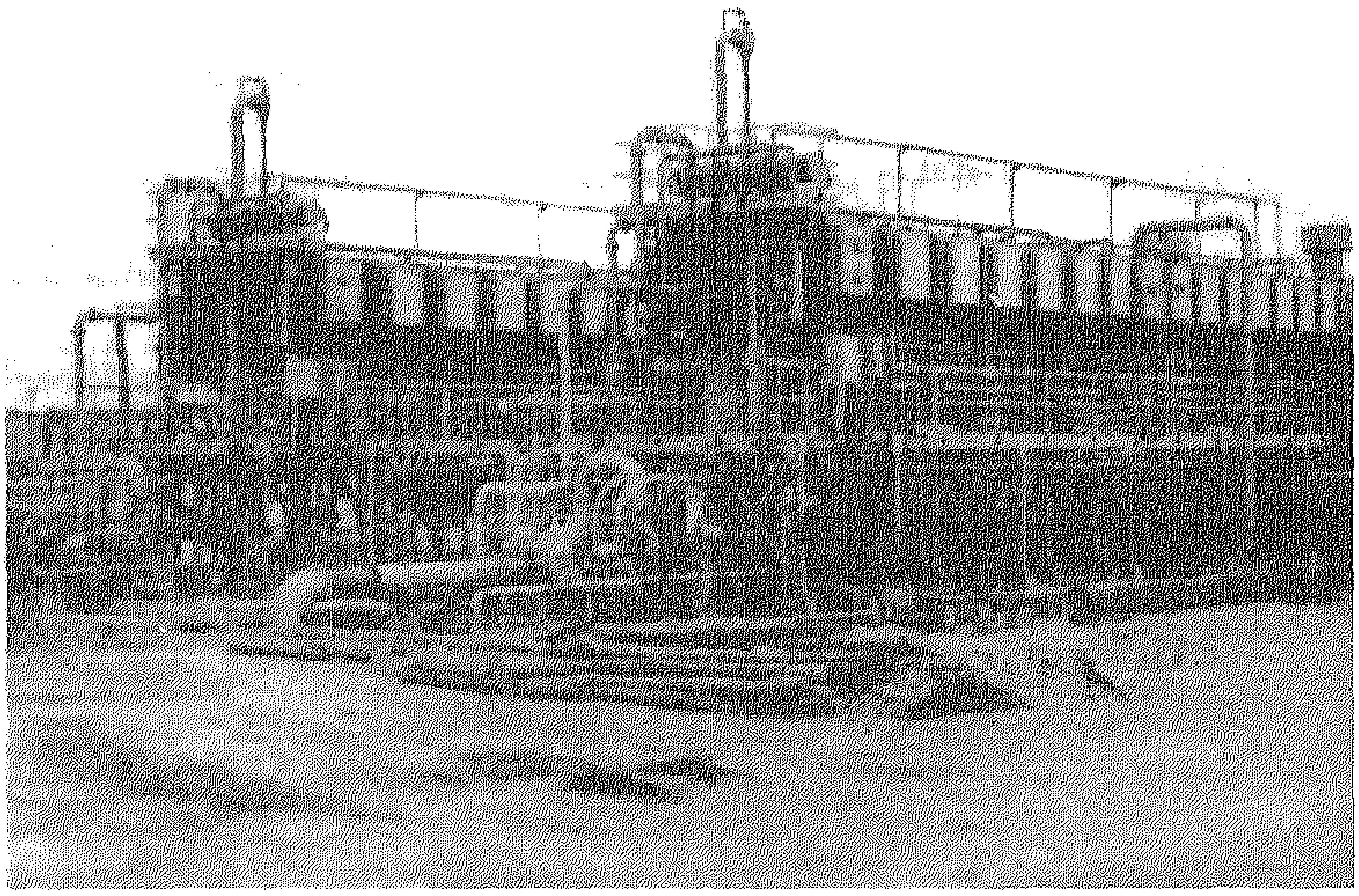

آب شیرین کن، قشم

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم محلی قشم ایرانی‌الأصل هستند و شاید شماری عرب‌نژاد هم در این شهر به سر برند. به زبان فارسی و گویش شیرین بندری و عربی سخن می‌گویند. همهٔ آنان پیرو دین اسلام و مذهب سُنّی شافعی و شیعهٔ جعفری می‌باشند.

قشمی‌ها متدین، سخت‌کوش، پاک‌اندیش و میهمان‌نوازند. برای بزرگان طایفه، به ویژه سالخوردگان احترام زیادی قایل‌اند.

نام پسران و دختران قشمی، مانند زبان‌های هند و اروپایی از اشیاء، درختان و جانوران انتخاب می‌شود. مانند آهن و کهور برای پسران و لیتک که گونه‌ای نام نرم است، برای دختران برمی‌گزینند.

جمعیت شهر قشم، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ق، دارای ۱۳۵۵۶ نفر بوده است، که از این شمار ۷۰۷۷ نفر مرد و ۶۴۷۹ نفر زن بوده‌اند.

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

کشاورزی و باغ‌داری، در شهر قشم و پیرامون آن رواج دارد و به شیوهٔ سُنّتی انجام می‌شود. فرآورده‌های کشاورزی و باغ‌داری گندم، جو، تره‌بار، مرکبات و خرما است.

آب کشاورزی از چند حلقه چاه نیمه ژرف و آب آشامیدنی، از دریا توسط آب‌شیرین‌کن تأمین می‌شود.

روشنایی و برق شهر از یک نیروگاه دیزلی (موتور برق) تأمین می‌گردد.

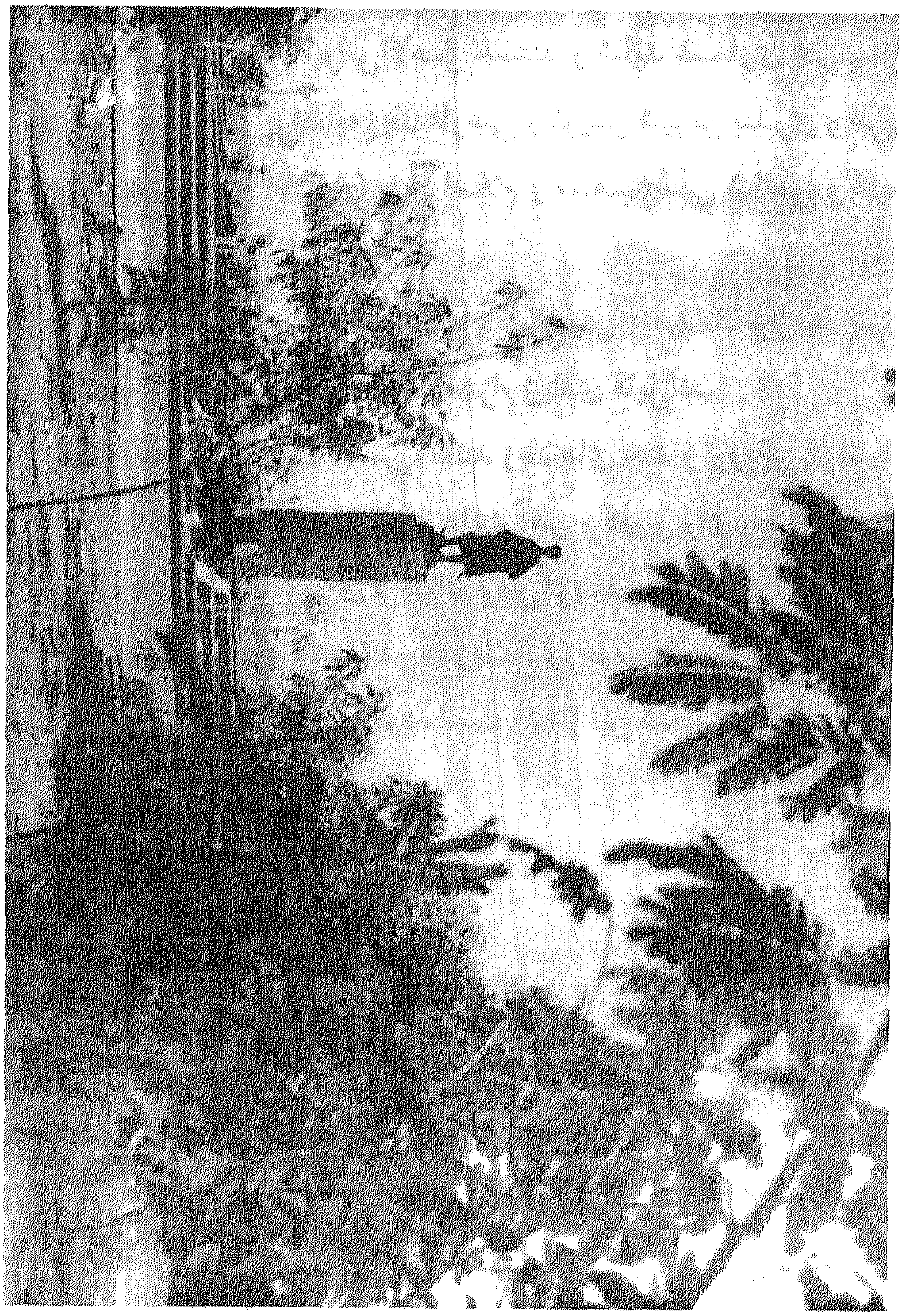

میدان امام قلی‌خان، شهر قشم

صادرات شهر قشم گونه‌های ماهی و میگو، هنرهای دستی، قایق، لنج و خاک سرخ است.

جزیرهٔ قشم از ۲۱ فروردین ۱۳۶۹ هـ.ش، از سوی دولت به عنوان دومین منطقهٔ آزاد صنعتی - بازرگانی انتخاب شد. در ۲۴ مرداد ۱۳۶۹ هـ.ش، از سوی ریاست جمهوری، آقای دکتر علی شمس اردکانی، معاون اقتصادی وزارت معادن و فلزات، به ریاست منطقهٔ آزاد صنعتی - بازرگانی قشم گماشته شد. منطقهٔ آزاد قشم از ۲۲ بهمن ۱۳۶۹ هـ.ش، کار خود را به طور رسمی، در جزیرهٔ قشم آغاز کرد، و جزیرهٔ قشم روند شکوفایی و عمران را طی نموده و اکنون از جایگاه بازرگانی، اقتصادی و عمرانی مطلوبی برخوردار است و این امر در دگرگونی منطقه در جهت شکوفایی تأثیر زیادی داشته است.[۱]

از شهر و بندر قشم که در گوشهٔ خاوری جزیره قرار گرفته، راه آسفالته‌ای به درازای ۱۲۴ کیلومتر به سوی باختر تا بندر باسعیدو که در گوشهٔ باختری جزیره قرار دارد، کشیده شده است. از طریق همین راه، این مرکز شهرستان به نواحی و آبادی‌های مهم جزیره، مانند سوزا (۳۰ کیلومتر)، درگهان (۲۰ کیلومتر) و لافت (۵۶ کیلومتر) می‌پیوندد.[۲]

---

۱. همان کتاب، ص ۶۳۳.

۲. سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی، همان کتاب، ص ۳۲.

۳ـ شهر هرموز

۱ـ ۳ـ جایگاه جغرافیایی

شهر هرموز، با پهنه‌ای حدود ۲ کیلومتر مربع، در شمال جزیرهٔ هرموز، در ۲۷ درجه و ۳ دقیقه پهنای شمالی و ۵۶ درجه و ۲۹ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد،[۱] و بلند آن از سطح دریا ۸ متر است.

این شهر از سوی شمال به‌کرانهٔ شهرستان بندرعباس، از خاور به‌کرانهٔ شهرستان میناب، از جنوب خاوری به شهر قشم، و از باختر به بندر شهید رجایی بندرعباس محدود است.

شهر هرموز، در ۱۸ کیلومتری شمال خاوری شهر قشم و ۲۰ کیلومتری شهر بندرعباس قرار گرفته است.

این شهر از جایگاه بندری برخوردار شده و در حدود ۵ کیلومتری جنوب خاوری آن، کوه‌های اسب رستم و کلاه رستم قرار دارند. همچنین درّه‌های هشتاد گزی، در جنوب باختر شهر و سیاه کوه، در جنوب خاور شهر قرار دارند.

آب و هوای شهر هرموز گرم و خشک کرانه‌ای است. درجهٔ حرارت در تابستان تا ۴۰ درجهٔ سانتی‌گراد می‌رسد و اندازهٔ بارندگی آن بین ۳۰ تا ۲۰۰ میلی‌متر در نوسان است. اندازهٔ رطوبت نسبی آن بین ۳۰ تا ۱۰۰ درصد است.[۲]

---

۱ . مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۳۳.

۲ . بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲، استان هرمزگان، ص ۲۱۰.

۲ـ۳ـنام و پیشینهٔ تاریخی

شهر و جزیرهٔ هرموز، چون در درونگاه تنگهٔ هرموز قرار گرفته، دارای جایگاه استراتژیک و ژئوپولیتیک است و به‌کلید خلیج‌فارس سرشناس شده است، زیرا بر خلیج‌فارس و دریای مکران (دریای عمان) چیره بوده و محل برخورد راه‌های دریایی خلیج‌فارس است و از لحاظ کشتی‌رانی نیز به‌دلیل ژرفای زیاد آب، در نزدیکی شهر و بندر، و در پناه بودن از وزش بادهای تند شمالی، برای لنگر انداختن کشتی‌های بزرگ مناسب است.

بنابراین از لحاظ جایگاه ویژهٔ جغرافیایی که این جزیره دارد، از گذشته‌های دور آباد و پر جمعیت بوده و در آثار تاریخی و جغرافیایی پیشین دربارهٔ آن گفتگو شده و تا امروز نام‌های زیادی بر آن نهاده شده است، مانند: ارمز، ارموز، ارموص، اوگریپس، جروم، جرون، زرون، ژرون، اورموزیا، هارموزیا، هرموز، هرموز (هُرمُز)، هرموزنو، مولو، ...

در سال ۹۲۰ هـ.ق، پرتغالی‌ها به فرماندهی آلبوکرک، بندر هرموز را که به «ارمُز» سرشناس بود، گشودند.

در میانهٔ سدهٔ ۹ هـ.ق، به‌این جزیره ارموز می‌گفتند. ابن خُردادبه نیز از این شهر به‌نام ارموز یاد کرده، که حمدالله مستوفی آن را «ارموص» نوشته است.

شهر و جزیرهٔ هرموز، در روزگار باستان «اوگریپس» نامیده می‌شده است. استرابون، دربارهٔ آن، نوشته است:

«جزیرهٔ اوگریپس (هرموز) قدیم، در سمت جنوب، در وسط

دریا قرار گرفته و تا کرمانیا دو هزار اِستاد فاصله دارد. مقبرهٔ اریتراس به شکل تل بزرگی در این جزیره است. اریتراس، پادشاه این مملکت بوده و دریای پارس به نام او موسوم شده است.»[۱]

شهر و جزیرهٔ هرموز تا سدهٔ ۶ ه.ق، جرون خوانده می‌شد. در آغاز سدهٔ ۱۴ م، ایاز، امیر بندر هرموز، در کرانهٔ خلیج‌فارس، در نزدیکی شهر میناب کنونی، از ترس سپاهیان مغول، به جزیرهٔ جرون، در تنگهٔ هرموز نقل مکان کرد. وی شهری به یاد بندر هرموز و به نام هرموز در آن جا بنا نمود و توانست بار دیگر توان دریایی فرمانروایان پیشین این ناحیه را در خلیج‌فارس استوار سازد و رخنهٔ خویش را تا سرزمین بحرین و عمان و کرانه‌های زنگبار، در آفریقا گسترش دهد.

شهر و جزیرهٔ هرموز پیش از سال ۷۰۲ ه.ق | ۱۳۰۲ م، جروم نامیده می‌شده است.[۲]

شهر هرموز به نام خرموز یا خورموغ نیز خوانده می‌شده است، زیرا اصل واژهٔ هرموز از خورموز یا خورموغ به معنی لنگرگاه ولایت موغستان و میناب بوده است.[۳]

در سال ۷۱۵ ه.ق، پادشاه هرموز، شهری را که در کنار دریا بود، برای این که دزدان آن را مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند، ترک کرد و شهر

---

۱. لسترنج. همان کتاب، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۲. محیط طباطبایی، سیّدمحمّد. سرزمین بحرین. سمینار خلیج‌فارس، جلد اوّل، ص ۱۰۲ و توکلی، احمد. تاریخ هرموز و ملوک آن، مجلهٔ کاوش، شمارهٔ ۵، تیر ۱۳۴۱، ص ۵۶.

۳. اعتمادالسلطنه، همان کتاب، جلد اوّل، ص ۳۰۴.

هرموز را در جزیره‌ای به نام جرون یا زرون بنا کرد.[1]

چنان که گفته شد، ایاز امیر بندر هرموز با نزدیکان خود، به جزیرهٔ «ژرون» یا جرون مهاجرت نمود و پس از آباد کردن آن، به یاد شهر هرموز، در این جزیره، شهر جدیدی به نام هرموز بنا کرد.[2]

اعتمادالسطنه از شهر و جزیرهٔ هرموز به نام هارموزیا، یاد کرده است.[3] بعضی‌ها جزیرهٔ هرموز را ساخته هُرمز، پادشاه ساسانی (۲۷۲ م.) پنداشته‌اند، در صورتی که چند سده پیش از آن، نام «اورموزیا» از نیارخوس، سردار مقدونی برجای مانده است.[4]

بیشتر تاریخ و جغرافیانگاران، از جمله حمدالله مستوفی[5] و مقدسی،[6] از این شهر و جزیره به نام «هرموز» یاد کرده‌اند، که درست‌ترین نام، بر این جزیره است.

حاج میرزاحسن حسینی، در کتاب فارسی نامهٔ ناصری، ضمن شرح سفر حافظ شیرازی به دکن هندوستان، در حدود ۷۸۰ هـ. ق، از راه خلیج‌فارس و بازدید وی از جزیرهٔ هرموز، می‌نویسد:

«هرموز ... سال‌ها نشیمن‌گاه ملوک هرموز بود و آن‌ها را به لقب شاهی می‌گفتند، چنان که خواجه حافظ شیرازی، فرموده است:

---

۱. لسترنج. همان کتاب، ص ۳۴۱.

۲. مقتدر، سرلشکر غلامحسین. کلید خلیج‌فارس، ص ۱۱-۱۲.

۳. اعتمادالسلطنه، محمّدحسن‌خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، ص ۱۱۱.

۴. توکلی، احمد. همان منبع، ص ۵۶.

۵. مستوفی، حمدالله. نزهة‌القلوب، ص ۱۷۲.

۶. مقدسی، ابوعبدالله محمّدبن احمد. احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش دوم، ص ۶۸۸.

شاه یزدم دید و مدحش گفتم و هیچم نداد

شاه هرموزم ندید و بی‌سخن صد لطف کرد»[۱]

ابن بطوطه که هنگام سفر به عمان و خلیج‌فارس از شهر هرموز دیدن نموده و از آن به نام «هرموز نو» یاد کرده است.[۲]

لسترنج نیز می‌گوید:

«هرموز کهنه، یعنی هرموزی که در داخل خشکی واقع بود ... در قرن چهاردهم میلادی هم بندر کرمان و هم بندر سیستان بود و بعدها که هرموزنو در جزیره احداث گردید، هرموز کهنه جای قیس (کیش) راگرفت.»[۳]

تاریخ‌نگار چینی سدهٔ ۹ م، از شهر هرموز به نام «مولو Mo ـ Lo» یاد کرده است.[۴]

۳ـ۳ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر و جزیرهٔ هرموز، عبارت‌اند از:

خرابه‌های دژ پرتغالی‌ها که ساختمان آن در سال ۹۱۲ ه.ق، آغاز شد و پس از ۳۰ سال به پایان رسید.

گلک، باز ماندهٔ برج مانندی است که برای انبار کردن خاک سرخ ساخته شده بوده است

کاخ بی‌بی‌گل، این کاخ به روزگار سامانیان یا سلجوقیان و شاید

---

۱ . حسینی فسایی، حاج میرزاحسن. فارس‌نامهٔ ناصری، جلد دوم، ص ۱۵۸۹.

۲ . ابن بطوطه. سفرنامهٔ ابن بطوطه، جلد اوّل، ص ۲۹۹.

۳ . لستریج، همان کتاب، ص ۳۴۱.

۴ . توکلی، همان منبع، ص ۵۶.

مغولان بنا شده و از آن جا بر بخشی از کرانه‌ها و آب‌های دریای پارس، پاسبانی می‌کردند.

خرابه‌های مکتب‌خانه (۳ بنای چهار طاقی)

برج ناقوس، خانهٔ زعفرانی، چاه تُرنبک، برج تیرانداز، زیارت خضر و الیاس نیز از دیگر آثار تاریخی هرموز هستند.[۱]

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

ساکنان سخت‌کوش، قانع، پاک‌اندیش و متدین هرموز به زبان فارسی و لهجهٔ بندری سخن می‌گویند و به زبان عربی نیز آشنایی دارند. همهٔ آنان مسلمان و پیرو مذهب سنی و شیعه هستند.

مردم هرموز بیشتر محلی می‌باشند و شماری از آنان از میناب و بندرعباس به این شهر و جزیره کوچ کرده‌اند.[۲]

جمعیت شهر هرموز، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۴۷۶۸ نفر بوده است، که از این شمار ۲۳۳۵ نفر مرد و ۲۴۳۳ نفر زن بوده‌اند.[۳]

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

از سال ۱۳۱۱ هـ. ش، به بعد، کشاورزی در این شهر فراموش شده و بیشتر زمین‌های زراعی به خانه تبدیل گردیده است. در حال حاضر شغل

---

۱ . یغمایی، اقبال. خلیج‌فارس، ص ۷۷-۷۸.

۲ . افشار سیستانی. همان کتاب، ص ۶۶۰.

۳ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هشتاد و پنج.

وزارت فوائد عامه

مورخه ... شهر ... ۱۳۲

ضمیمه ...

اداره ...

نمره ۷

وزارت جلیله داخله

مرقومه محترمه نمره (۷۳۴۲) صادره ...

نامهٔ شمارهٔ ۱۳۲۸،۷، وزارت فوائد عامه به وزارت داخله

در مورد معدن فلز کشف شده در جزیرهٔ هرمز

بیشتر مردم این شهر ماهی‌گیری و کارگری در معدن خاک سُرخ جزیره است و به همین جهت ماهی و میگو و خاک سرخ، مهمترین صادرات بندر هرموز را تشکیل می‌دهند.

آب آشامیدنی شهر از دریا و به وسیلهٔ آب شیرین‌کن تهیه می‌شود که نیمی از شهر را از طریق لوله‌کشی بهرور می‌سازد. این شهر برق منطقه‌ای ندارد و روشنایی آن، به وسیلهٔ موتور برق تأمین می‌شود.[۱]

۱. سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی، همان کتاب، ص ۴۴.

فصل نهم

شهرستان میناب و شهرهای میناب و سیریک

۱ ـ نگاهی به شهرستان میناب

شهرستان میناب، با پهنه‌ای حدود ۶۸۷۸/۵ کیلومتر مربع، در خاور استان هرمزگان، در کنارهٔ کرانه‌ای دریای مکران (دریای عمان)، در شمال خاوری تنگهٔ هرموز، در ۲۷ درجه و ۸ دقیقه پهنای شمالی و ۵۷ درجه و ۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود ۲۷ متر است.[۱]

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان رودان، از باختر به شهرستان بندرعباس و دریای پارس، از خاور به شهرستان جاسک و استان کرمان و از جنوب به شهرستان جاسک و تنگهٔ استراتژیک هرموز محدود است.

بخش‌های شمالی و خاوری شهرستان میناب کوهستانی و بخش مرکزی و باختری آن، دشتی است. بخش دشتی آن به درازای حدود ۱۲۰

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان. آمارنامهٔ ۱۳۷۴ هرمزگان، ص ۸-۹.

کیلومتر از بندر تیاب تا نزدیک روستای کرگوشکی نوار کرانه‌ای (کرانهٔ خاوری تنگهٔ هرموز) قرار دارد. بخش کوهستانی آن، که بلندترین کوه این شهرستان در آن قرار گرفته است، جنوب خاوری شهر میناب به هم پیوسته و رود میناب را به وجود می‌آورند. در نزدیکی شهر میناب برای تأمین آب کشاورزی بر روی رود منیاب، سدّی بنا شده است.[۱]

آب و هوای این شهرستان، مانند دیگر نواحی استان هرمزگان گرم و مرطوب است. رطوبت هوا زیاد و هر چه به‌کرانه نزدیک‌تر شویم، اثر آن محسوس‌تر است.

درجهٔ حرارت گاهی به ۵۰ درجه بالای صفر می‌رسد. بیشترین درجهٔ حرارت ۴۷/۶ و کم‌ترین آن ۶/۵ و میانگین سالانهٔ آن ۲۶/۹ درجهٔ سانتی‌گراد گزارش شده است.

اندازهٔ بارش شهرستان میناب، در سال ۱۳۷۳ ه‌.ش، ۶۰/۲ میلی‌متر و در سال ۱۳۷۴ ه‌.ش، ۵۲۶/۹ میلی‌متر بوده است.[۲]

بندرهای مهم شهرستان میناب، عبارت‌اند از: تیاب، کلاهی، کرگان، کوهستک، سیریک. بعضی از این بندرها، خلیج‌های کوچکی دارند که به آن خور می‌گویند.

اقتصاد شهرستان میناب بر کشاورزی، صیدماهی و صنایع دستی استوار است. آب شیرین فراوان همراه خاک حاصلخیز دشت میناب، جایگاه مناسبی را برای کشاورزی در این ناحیه فراهم ساخته است. علاوه بر کشت گونه‌های صیفی که در این ناحیه رواج دارد، این شهرستان یکی از

---

۱ . بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲، ص ۲۲۳.
۲ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان، همان کتاب، ص ۹.

نواحی بزرگ تولید خرما و مرکبات است، که از مرغوبیت ویژه‌ای برخوردار است.

به دلیل جایگاه ویژهٔ جغرافیایی، تولیدات زراعی شهرستان میناب، ۴۰-۵۰ روز زودتر از تولیدات کشاورزی خوزستان وارد بازار می‌شود. در میان این فرآورده‌ها خرما به عنوان یک تولید سُنّتی جای ویژه‌ای در کشاورزی و زندگی مردم این دیار برای خود باز کرده است.

دامداری در این شهرستان مبتنی بر جایگاه مراتع و شرایط زیستی آن دارد و از رونق خوبی برخوردار است.

به دلیل همسایگی بخش بزرگ کرانه‌های شهرستان میناب با کرانه‌های خاوری تنگهٔ هرموز (حدود ۱۲۰ کیلومتر) ماهی‌گیری یکی از کارهای مهم بوده که تأثیر زیادی در اقتصاد شهرستان دارد.

مراکز مهم صید ماهی در این شهرستان، عبارت‌اند از: بندرهای تیاب، کلاهی، کوهستک، کرگان، سیریک، ...

مجتمع صنایع تبدیلی مرکبات (کارخانهٔ آبلیموگیری) یکی از صنایع مهم میناب به شمار می‌رود که با بهره‌برداری روزانه ۵۰ تن، در سال ۱۳۶۸ ه. ش، گشایش یافته و به دنبال آن دگرگونی بزرگی در جایگاه اقتصادی این شهرستان به وجود آورده است.

از صنایع دیگر شهرستان میناب، کارخانهٔ مواد خوراکی، کارگاه‌های نساجی، کارخانه‌های مصالح ساختمانی، کارخانهٔ تهیهٔ ابزار فلزی را می‌توان نام برد.

مهم‌ترین هنرهای دستی شهرستان میناب، گلابتون‌دوزی، حصیربافی، سیدبافی، زیرانداز، سینی بوجاری، چادرشب‌بافی

(کاریاقی)، طناب کنفی، کفش چوبی به نام سواس است.[۱]

زبان مردم شهرستان میناب، فارسی و لهجه‌های مینابی، بشاگردی، بلوچی،... است. شمار زیادی مهاجر لاری و بحرینی در این شهرستان ساکن شده‌اند و به لهجه‌های خود سخن می‌گویند.

شهرستان میناب، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه.ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای ۳ بخش، ۲ شهر، ۱۲ دهستان و ۴۷۶ آبادی بوده است.

شهرستان میناب، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۲۰۴۵۸۸ نفر جمعیت بوده است، که از این شمار ۱۰۳۰۵۳ نفر مرد و ۱۰۱۵۳۵ نفر زن بوده‌اند.

از ۲۰۴۵۸۸ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان میناب، ۴۴۸۱۷نفر در نقاط شهری و ۱۵۹۶۵۰ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند و ۱۲۱ نفر غیرساکن بوده‌اند.[۲]

۲ ـ شهر میناب

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر میناب، مرکز شهرستان میناب، با پهنه‌ای حدود ۴۰ کیلومتر مربع، در کنارهٔ کرانه‌ای دریای مکران (دریای عمان)، در ۲۷ درجه و ۹

---

۱. بختیاری، همان کتاب، ص ۲۲۴-۲۲۸.

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص شصت و نه.

دقیقه پهنای شمالی و ۵۷ درجه و ۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۴۰ متر است.

این شهر از سوی شمال به آبادی‌های دهستان حومه، از باختر به رود میناب، از خاور به آبادی‌های دهستان حومه و از جنوب به آبادی‌های دهستان بندزرک محدود است.

فاصلهٔ هوایی شهر میناب تا تهران ۱۰۹۴ کیلومتر[۱] و فاصلهٔ زمینی آن تا تهران ۱۶۱۶، تا بندرعباس ۱۱۰، تا دهبارز ۶۴ کیلومتر است.

کوه زندان، در ۲۷ کیلومتری شمال شهر میناب قرار دارد. آب و هوای این شهر گرم و مرطوب است. بیشترین درجهٔ حرارت در تابستان ۴۰ تا ۴۷ درجه و کم‌ترین آن، در زمستان ۴ تا ۶ درجهٔ سانتی‌گراد تخمین زده شده است.

شهر میناب، در کنار رود میناب دامن گسترده و در میان نخلستان‌های پهناور و سرسبز با زیبایی ویژه‌ای خودنمایی می‌کند.

بافت اصلی و مرکزی شهر با سبک معماری سُنّتی و جدید همراه با بناهای متأثر از فرهنگ معماری مدرن از میدان استقلال آغاز می‌شود و تا جنوب بلوار محمّدباقر صدر ادامه می‌یابد.[۲]

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

از دشت میناب با نام پیشین هرموز کهنه،[۳] یاد شده و از دیرباز تا

۱ . جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایرن، ص ۱۳ و ۲۶.

۲ . بختیاری، همان کتاب، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۳ . هرموز کهنه، در سدهٔ ۱۰ م، از مراکز بازرگانی کرمان و سیستان بوده است.

کنون به نام‌های: منا، مناب، مناو، مینا، میناو، مینو، ... نیز خوانده شده است.

مینا یا میناو را مردم محل «مینو» بیان می‌کنند، که اگر بندر تیاب را در نظر بگیریم و بگوییم واژهٔ «میان آب» کوچک گردیده «مینو» شده، می‌توان بیان محلی miyun haw یکی را میان آب و دیگری را سر آب (تی، یعنی لبه) گرفت وگرنه همان مینو به معنی روحانی درست می‌آید.

میناب را به دلیل نزدیکی با دریا، وجود رودهایی در پیرامون آن، میان آب نیز گفته‌اند، که اندک اندک به میناب تغییر یافته است.

واژهٔ میناب، در گذشته به جهت شفافیت آب رود میناب، میناآب بوده، که به مرور زمان و به دلیل دگرگونی حرف «آ» انداخته شده و به‌گونهٔ میناب درآمده است.

مردم محل بر این باورند که در روزگاران کهن، دو خواهر به نام‌های «بی‌بی‌مینو» و «بی‌بی‌نازنین» این شهر را پایه‌گذاری کرده‌اند. یکی از دژهای ویران شدهٔ شهر به نام دژ بی‌بی‌می‌نو، که همان بی‌بی‌مینو باشد، در گوشهٔ خاوری شهر باز مانده است و به این دژ «هزاره» هم می‌گویند.[1]

شهر و ناحیهٔ میناب از دیرباز نه تنها به نام‌های گوناگون نظر جهانگردان را به خود کشیده، بلکه دستخوش یورش‌های ویرانگر نیز بوده است. در محل امروزی شهر میناب، شهری آباد، که مرکز ایالت هرموزکهنه بوده، قرار داشته است، که تیمورلنگ با یورش وحشیانهٔ خود، آن را خراب کرده و هفت دژ استوار آن را نیز ویران ساخته است. از بازماندهٔ تاریخی این شهر، دژ میناب است، که شهر میناب بر دامنهٔ آن بنا

---

۱ نوبان، مهرالزمان. نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان، ص ۴۴۱-۴۷۲.

شده است. این دژ تا اواخر دوران قاجاریه، مرکز حکومت بوده و اکنون خرابه‌ای بیش نیست.[۱]

۲-۳-آثار تاریخی

آثار تاریخی چندانی در این شهر وجود ندارد. تنها بنای تاریخی آن، دژ هزار است، که مردم محل آن را «دژ بی‌بی‌نو» می‌نامند. در پیرامون این قلعه، خندقی کنده بودند، که در آن زمان ۱۰۰ تفنگچی در آن نگاهبانی می‌داده‌اند.

چند باب مسجد و تکیه نیز در شهر میناب وجود دارد که دیرینگی تاریخی ندارند و گویا ۴۰-۵۰ سال پیش بنا شده‌اند و بدون گچبری، کاشی‌کاری و تزیین هستند.

۲-۴-ویژگی‌های انسانی

مردم میناب سخت‌کوش، استوار، وطن‌دوست، میهمان‌نواز و متدین هستند. به زبان فارسی و لهجهٔ شیرین مینابی سخن می‌گویند.

ساکنان شهر میناب پیرو دین اسلام و مذهب شیعهٔ جعفری و سُنّی هستند.

جمعیت شهر میناب، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۴۴۸۱۷ نفر بوده است، که از این شمار ۲۲۸۴۵ نفر مرد و ۲۱۹۷۲ نفر زن بوده‌اند.[۲]

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیایی استان‌ها، جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۲۵۹.

۲ . مرکز آمار ایران. همان کتاب، ص هشتاد و پنج.

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

کشاورزی و باغ‌داری شهر میناب و پیرامون آن از رونق ویژه‌ای برخوردار است. فرآورده‌های کشاورزی و باغ‌داری میناب، خرما، مرکبات، از جمله لیموترش و نارنگی، صیفی، سبزی، ... است.

پرورش دام به روش سُنّتی، در میناب رواج دارد و بز، گوسفند، گاو و گوساله پرورش می‌یابند.

هنرهای دستی مردم شهر میناب، عبارت‌اند از:

حصیربافی، سینی بوجاری، گلابتون‌دوزی، سبدبافی، ...

۳ـ شهر سیریک

شهر و بندر سیریک، در باختر شهرستان میناب، در مسیر راه آسفالتهٔ میناب ـ جاسک، در کنار آب‌های دریای مکران، در ۲۶ درجه و ۳۱ دقیقه پهنای شمالی و ۵۷ درجه و ۶ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۶ متر می‌باشد و فاصلهٔ آن شهر تا میناب، ۷۵ کیلومتر است.

این بندر از سوی شمال به طاهرویی، از خاور به مهمانی، از جنوب خاوری به آبادی گز، از جنوب باختری و باختر به دریای پارس محدود است.

رودخانهٔ گز که از کوهستان بشاگرد سرچشمه می‌گیرد، در ۱۰ کیلومتری شهر سیریک جریان دارد. کوه کَردَر که ۴۳۰ متر بلندی دارد، در

۸ کیلومتری خاور آن قرار دارد.

هوای سیریک گرم و مرطوب بوده، بیشترین درجهٔ حرارت در تابستان به ۴۵ درجه و کم‌ترین آن در زمستان به ۲ درجهٔ سانتی‌گراد می‌رسد.

اندازهٔ باران سالانهٔ میناب به طور میانگین ۲۵۰ میلی‌متر است. بیشترین رطوبت بندر سیریک ۹۰ درصد گزارش شده است.

پوشش گیاهی سیریک، شامل درختان کهور، گز، کُنار و گیاهان و بوته‌های بومی برای چرای دام است جانوران و پرندگان، مانند: روباه، شغال، خرگوش و کبک در آن یافت می‌شوند.

آب کشاورزی از چاه نیمه ژرفا و آب آشامیدنی از چاه معمولی تأمین می‌شود. کشت در سیریک به‌گونهٔ سُنّتی بوده و مهمترین فرآورده‌های کشاورزی آن، عبارت‌اند از: خرما، لیموترش و تره‌بار.[1]

مردم سیریک به زبان فارسی و عربی سخن می‌گویند و مسلمان شیعه و سُنّی شافعی هستند. جمعیت این بندر حدود ۲۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود.

دو راه آسفالتهٔ درجهٔ ۲ از سیریک کشیده شده که یکی به سوی شمال به درازای ۷۵ کیلومتر تا مرکز شهرستان میناب و دیگری به سوی جنوب خاوری به درازای ۱۵۰ کیلومتر تا بندر جاسک کشیده شده است.[2]

---

۱. ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی طاهرویی، جلد ۱۳۱، ص ۴۷-۴۸.

۲. افشار سیستانی، ایرج. جغرافیای تاریخی دریای پارس، ص ۴۵۶.

بخش پنجم

ویژگی‌های اجتماعی

فصل اوّل

نژاد، زبان، دین و ویژگی‌های جمعیتی

۱ ـ نژاد

نخستین انسانهایی که در کرنه‌ها و جزیره‌های استان هرمزگان زندگی را آغاز کرده‌اند، مردمانی محلی و وابسته به‌این منطقه بوده‌اند، که بر پایهٔ داوری مردم‌شناسان، با انسان‌های شمال آفریقا و آسیای جنوب باختری همسانی‌هایی داشته‌اند. دراویدی‌ها، مُکرانی‌ها و اندک اندک بازرگانان و مهاجران سومری، ایلامی، آکادی، نوردیک، سامی، ... بر آنان افزوده شده‌اند. با ورود آریاها به فلات ایران و سرازیر شدن آنان به سوی جنوب، این برگرفتن و هم‌جوشی گسترده شده است.[۱]

بررسی‌های اخیر می‌رساند که هزار سال پس از این تاریخ، یعنی زمان آشنایی ایرانیان با خلیج‌فارس، اندک اندک عرب‌ها، که در باختر جزیرةالعرب می‌زیستند، با خلیج‌فارس، از جمله کرانه‌های استان هرمزگان و ساکنان آن، آشنایی پیدا کرده‌اند.

بنابراین خلیج‌فارس، از جمله استان هرمزگان، از دیرباز محل نخستین اجتماع‌ها و گاهوارهٔ فرهنگی کهن و مرکز آبادی بوده و نخستین

---

۱ . افشار سیستانی، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد دوم، ص ۶۳۱.

حکومت‌های با فرهنگ، در کرانه‌های آن به وجود آمده است.

در کرانه‌ها و جزیره‌های هرمزگان، عرب‌ها، لُرها، پارس‌ها، بلوچ‌ها، ترک‌ها، و تیره‌های آمیخته به سر می‌برند، که در اثر آمیختن، نژاد ویژه‌ای را به وجود آورده‌اند، که در شهرستان لنگه، به لنگه‌ای، در شهرستان بندرعباس، به بندری و عباسی، در شهرستان میناب، به مینابی، ... سرشناس شده‌اند.

در زیر به بعضی از مردمان پیشین و امروز ساکن در استان هرمزگان، اشاره می‌شود:

۱ـ ۱ـ مردمان پیشین

۱ ـ ۱ ـ ۱ ـ دراویدی‌ها

دراویدی‌ها از تیره‌های کهن ساکن هندوستان می‌باشند که پیش از ورود آریاها به این منطقه، در هند می‌زیسته‌اند. در حال حاضر دراویدی به‌گروهی از ساکنان جنوب هندوستان، کرانه‌های دریای مکران (دریا عمان)، جزیره‌ها و کرانه‌های خلیج‌فارس، از جمله منطقهٔ هرمزگان اطلاق می‌شود، که بخشی از مردم این استان را تشکیل می‌دهند.[۱]

بررسی‌ها و پژوهش‌هایی که در زمینهٔ مردم‌شناسی به عمل آمده، پیوند کهن کشورهای ایران و هندوستان را پیش از ورود تیره‌های آریایی به هندوستان و فلات ایران، پایدار و نمایان می‌کند، نزدیکی زبان براهویی‌های ساکن در اراضی کوهستانی استان سیستان و بلوچستان، کرانه‌های دریای مکران و خلیج‌فارس، از جمله هرمزگان، با لهجهٔ یکی از

---

۱ . مصاحب، غلامحسین. دایرةالمعارف فارسی، جلد اوّل،ص ۹۶۵.

زبان‌های دراویدی‌های جنوب هندوستان است.

بنابراین می‌توان گفت که دراویدی‌ها هنگام ورود تیره‌های آریایی به ایران، از این سرزمین به هندوستان و جنوب آن، پس‌روی کرده‌اند، ولی تیره‌ای از آنان در سیستان و بلوچستان و کرانه‌های دریای پارس مانده‌اند و زبان پیشین خود را نیز نگاه داشته‌اند.[1]

۱ ـ ۱ ـ ۲ ـ سومری‌ها

سومری‌ها، در حدود ۵ هزار پیش از میلاد مسیح، به نواحی خلیج فارس مهاجرت کرده‌اند. دانشمندان نژادشناس براین باورند که نشانهٔ چهرهٔ سومریان باستان را، هنوز می‌توان در نواحی باختری و خاوری خلیج فارس، در میان مردم آن، دنبال کرد.[2]

۱ ـ ۱ ـ ۳ ـ ایلامی‌ها

ایلامی‌ها پیش از آغاز تاریخ، در دشت‌های جنوب باختری ایران و کرانه‌های شمالی خلیج فارس سکونت داشته‌اند. به نظر می‌رسد این مردمان نخست در آسیای مرکزی ساکن بوده و در حدود چهارهزار پیش از میلاد، به فلات ایران، شام و مصر کوچ کرده باشند.

۱ ـ ۱ ـ ۴ ـ نوردیک

نوردیک‌ها از دیرباز، در کرانه‌های دریای پارس ساکن بوده و به زبان هندوایرانی سخن می‌گفتند. تاریخ دیرین‌ترین سندی که به ورود آنان به فلات ایران و خلیج فارس اشاره می‌کند، آغاز هزارهٔ دوم پیش از

۱ . افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ کیش و دریای پارس، ص ۲۳۵.

۲ . کامرون، جورج. ایران در سپیده دم تاریخ، ص ۱۶.

بانوان ماهیگیر، جزیرهٔ قشم

میلاد مسیح بوده است. بر پایهٔ برخی آثار موجود، در روزگاران کهن، مردمی پیش از نژاد سیاه از هندوستان راه افتادند و در راستای کرانه‌های مکران و خلیج‌فارس به سوی باختر پیش آمدند. ظاهراً یکی از شاهان آشور، در حجاری‌های خود، تصویر شماری از نوردیک‌ها را نقش کرده است.[1]

۱ـ۱ـ۵ـ سیاه‌ها

دریای پارس، از جمله استان هرمزگان، از دیرباز محل زندگی سیاه‌پوستان یا حبشیان آسیایی و پاریکانیان بوده است، و در اثر ورود بردگان سیاه‌پوست از مسقط و زنگبار، آمیختگی آفریقایی وجود دارد.

بعضی از مردم‌شناسان بر این باورند که در گذشته ساکنان سراسر کرانه‌های دریای پارس، سیاه‌پوست بوده‌اند.[2]

۱ـ۱ـ۶ـ سامی‌ها

سامی‌ها، در کرانه‌های عربستان می‌زیسته‌اند و از آن جا به دیگر نواحی خلیج‌فارس کوچ کرده‌اند. حامی‌ها یا سیاهان آفریقایی ساکن این نواحی را بیرون راندند و خود به جای آنان آمدند. این تیره بعدها در شمال به آرامی‌ها و شامی‌ها، در خاور به بابلی‌ها و آشوری‌ها، در جنوب به عرب‌ها و در باختر به فنیقی‌ها و یهودی‌ها سرشناس شدند.

۱ـ۱ـ۷ـ هندی‌ها

در روزگار ساسانیان، دسته‌ای از مردم هندوستان به نام جات،

---

۱. همان کتاب، ص ۱۶.

۲. فیلد، هنری. مردم‌شناسی ایران، ص ۷۷۱.

جُت، گات، زُط،... در نواحی گوناگون دریای پارس، از جمله کرانه‌های هرمزگان ساکن شدند و به لوری، کولی، شَرشِن،... سرشناس شدند.

۱ـ۲ـ مردمان کنونی

۱ـ۲ـ۱ـ عرب

ساکنان محلی بعضی از بندرها و جزیره‌های استان هرمزگان، عرب‌زبان هستند که از دیگر نقاط ایران به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. اینان فرزندن عرب‌زبانان محلی مستقر در ایران می‌باشند، که ویژگی‌های جسمانی آنان هم همسانی با عرب‌ها ندارد و ایرانی شده‌اند.

۱ـ۲ـ۲ـ لُر

لُرها، در کرانه‌های شمالی دریای پارس، از جمله استان هرمزگان به طور پراکنده زندگی می‌کنند. لُران با لهجهٔ شیرین لُری که گونه‌ای از زبان پهلوی پیشین است، سخن می‌گویند. شماری از دانشمندان مردم‌شناس بر این باورند، که گونهٔ ایرانی ناب، تنها در دو منطقه یافت می‌شوند: یکی در میان مردم فارس و ساکنان شمال خاوری خلیج‌فارس، دو دیگر در میان لُرها یا کوه‌نشینان باختر ایران.

۱ـ۲ـ۳ـ عباسی‌ها

مردم بندرعباس و برخی از نواحی استان هرمزگان، آمیخته‌ای از فارس، بلوچ، عرب و سیاه هستند، که بندری یا عباسی نامیده می‌شوند.

۱ـ۲ـ۴ـ لاری‌ها

لاری‌ها، که در شهرستان لار استان فارس، بندرها و جزیره‌های

ایرانی دریای پارس، از جمله هرمزگان و سرزمین‌های جنوبی دریای پارس زندگی می‌کنند، از ناب‌ترین و نجیب‌ترین تیره‌های نژاد آریایی به شمار می‌روند. چنان که هنوز هم با زبان بی‌آلایش و شیرین پارسی و لهجهٔ دری سخن می‌گویند.

۱ ـ ۲ ـ ۵ ـ بلوچ

بلوچ‌ها، در کرانه‌های دریای مکران، خلیج‌فارس، جزیره‌ها و بندرهای ایران، از جمله استان هرمزگان زندگی می‌کنند. نام این تیره در آثار فارسی «بلوچ» و در آثار عربی «بلوص» نگاشته شده است.

۱ ـ ۲ ـ ٦ ـ مکرانی

مکرانی‌ها | مکی‌ها، بیشتر در ناحیهٔ مکران استان سیستان و بلوچستان و کرانه‌های دریای پارس، از جمله استان هرمزگان، به ویژه ناحیهٔ جاسک زندگی می‌کنند و آمیخته‌یی از نژاد هندو، آسوری، افغان و سیاه‌پوست هستند.[۱]

۲ ـ زبان

بیشتر مردم این منطقه به زبان فارسی با لهجه‌های محلی سخن می‌گویند. لهجه‌ها در روستاها و جزیره‌ها بیشتر از شهرها، گوناگون و آشکارند و بین آن‌ها اندک دگرگونی‌هایی نیز وجود دارد. به دلیل پیوند پُر دامنه‌ای که مردم دریای پارس، از جمله استان هرمزگان، با نقاط

---

۱. همان کتاب، ص ۷۲۳ ص ۸۰۶.

عرب‌نشین کرانه‌های جنوبی دریای پارس و شبه جزیرهٔ عربستان، هندوستان و کرانه‌های آفریقا و خاور داشته‌اند، واژگان عربی، هندی، زنگباری، حبشی، و آفریقایی نیز در لهجهٔ ساکنان کرانه‌ها و جزیره‌های دریای پارس، بیشتر وجود دارد.[۱]

لهجه‌های فارسی مینابی، بندری، لاری، بستکی، قشمی، لنگه‌ای، ... با لهجه‌های شمال کرانه‌های دریای پارس، مانند: لُری و سیوندی پیوند دارند و از رخنهٔ لهجه‌های بلوچی و شبانکاره‌ای پیشین به زبان سغدی، ایجی، که از شاخه‌های گویش شبانکارهٔ دورهٔ اتابکان فارس بوده، برکنار نمانده است و با هر یک از لهجه‌های گیلکی، کُردی، خراسانی و دیگر لهجه‌های ایرانی هم‌ریشه و وابسته است.

بنابراین می‌توان گفت که زبان مردم کرانه‌ها و جزیره‌های دریای پارس، از جمله استان هرمزگان، بازماندهٔ لهجه‌ها و گویش‌های شبانکاه‌ای، بلوچی، کُردی و ترکمنی است و واژگان انگلیسی، هلندی، پرتغالی، هندی، عربی و ترکی در آن‌ها دیده می‌شود، ولی استخوان‌بندی و ریشهٔ آن‌ها فارسی است.

گویش مردم نواحی خاور استان هرمزگان، بلوچی است، که مهمترین گویش جنوب خاوری ایران است. بلوچی با زبان پهلوی اشکانی و پهلوی اوایل ساسانی نزدیک است. این زبان از نظر دانشمندان زبان‌شناس و شناختن ریشهٔ بسیاری از واژگان و پیشینهٔ برخی اصطلاحات رایج در زبان فارسی، از منابع مهم است و به دو شاخهٔ بلوچی شمالی یا سرحدی و بلوچی جنوبی یا مکرانی بخش شده است.

---

۱. افشار سیستانی. همان کتاب، ص ۲۲۶.

۳ـ دین

در کرانه‌های دریای پارس، از جمله استان هرمزگان، در دوران ایلامی‌ها، بت‌پرستی رواج داشته و در پی کاوش‌های باستان‌شناختی، چندین بت از خدایان این نواحی پیدا شده که به موزهٔ لور پاریس فرستاده شده است.

در سال‌های ۵۵۶-۵۳۹ پ.م، که کوروش بزرگ هخامنشی، سرزمین‌های پهناوری را جزو قلمرو خود ساخت، بت‌پرستی از میان رفت و خداشناسی رواج یافت.

داریوش بزرگ،، در کتیبهٔ بیستون، نگاشته است:

«از مملکتم دروغ‌گو و بی‌دین را بیرون کرده، دین‌داران را محترم داشتم».

از دوران اشکانی، دربارهٔ دین مردم خلیج‌فارس و هرمزگان آگاهی درستی در دست نیست، ولی نشانه‌ها و گواهی‌ها می‌رساند، که آیین زرتشت، دین رسمی ایرانیان بوده است. آیین یهود هم در ایران، از جمله استان هرمزگان رخنهٔ اندکی داشته است.

هنگام برآمدن حضرت عیسی مسیح(ع)، یعنی روزگار پادشاهی مهرداد چهارم اشکانی، که آیین نصرانی، در باختر و سپس در خاور شروع به پیشرفت کرد، در ایران هم رواج پیدا نمود و روشنی‌هایش، هرمزگان را روشن ساخت و شماری کلیسا، در نقاط گوناگون دریای پارس بنا شد.

در دورهٔ اسلام، ایران جزو جزیرةالعرب شد و بیشتر مردم کشور

مسلمان شدند. در حال حاضر بیشتر مردم منطقه، مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری و سُنّی شافعی و حنفی هستند.

اقلیت‌های مذهبی ساکن در استان هرمزگان، چون زرتشتی، کلیمی و مسیحی، مهاجرانی هستند، که به جهت بایستگی‌های شغلی، در این استان ساکن شده‌اند.

استان هرمزگان، در آبان سال ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۳۳۴ نفر زرتشتی، ۱۸۷ نفر مسیحی، ۱۴ نفر کلیمی، ۱۸۴ نفر سایر ادیان و ۱۷۴۸ نفر آیین‌های اظهار نشده بوده است.[۱]

۴ ـ ویژگی‌های جمعیتی

۴ـ ۱ـ جمعیت و پراکندگی آن

استان هرمزگان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۱۰۶۲۱۵۵ نفر جمعیت بوده است، که از این شمار ۴۴۳۹۷۰ نفر در نقاط شهری (۴۱/۸۰) و ۶۱۳۳۲۶ نفر در نقاط روستایی (۵۷/۷۵ درصد) زندگی می‌کرده‌اند و ۴۸۵۹ نفر غیرساکن بوده‌اند.

۴ـ ۲ـ ساخت جنسی و سنی

در سال ۱۳۷۵ ه.ش، از ۱۰۶۲۱۵۵ نفر جمعیت استان هرمزگان، ۵۴۷۶۰۲ نفر مرد و ۵۱۴۵۵۳ نفر زن بوده‌اند،[۲] که در نتیجه، نسبت جنسی

---

۱ . مرکز آمار ایران. سالنامهٔ آماری کشور ۱۳۷۵، ص ۵۰.

۲ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل ←

برابر حدود ۱۰۱ به دست می‌آید. به بیان دیگر در برابر هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۱ نفر مرد وجود داشته است.

۴ـ۳ـ ازدواج و طلاق

در استان هرمزگان، در سال ۱۳۷۵ ه‍. ش، ۶۹۱۰ ازدواج روی داده، که از این شمار ۶۰۷۶ ازدواج، در نقاط شهری و ۸۳۴ ازدواج، در نقاط روستایی بوده است.

در سال ۱۳۷۵ ه‍. ش، ۴۰۸ طلاق در استان هرمزگان انجام شده، که ۳۹۶ طلاق، در نقاط شهری و ۱۲ طلاق، در نقاط روستایی روی داده است.[۱]

۴ـ۴ـ سواد

برپایهٔ آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰ ه‍. ش، از جمعیت ۶ ساله و بیشتر استان هرمزگان ۶۵/۳۹ درصد باسواد بوده‌اند. نسبت باسوادی در گروه سنی ۶-۱۴ ساله، ۸۸/۵۶ درصد بوده است. این نسبت در نقاط شهری ۹۴/۰۵ درصد و در نقاط روستایی ۸۴/۶۶ درصد بوده است.

۴ـ۵ـ آموزش عالی

در استان هرمزگان، به ویژه در شهرستان‌های بندرعباس، قشم و جزیرهٔ کیش، .. دانشگاه آزاد اسلامی، پیام نور و واحدهایی از دانشگاهها

← کشور، ص شصت و هشت.

۱ . مرکز آمار ایران. سالنامهٔ آماری کشور ۱۳۷۵، ص ۵۹.

و مراکز آموزش عالی دولتی وجود دارد.

۴ـ۶ـ فعالیت

در آبان ۱۳۷۵ هـ.ش، از ۷۵۰ هزار نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر استان هرمزگان، ۲۲۸ هزار نفر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، که ۲۰۹ هزار نفر شاغل و ۱۹ هزار نفر بیکار جویای کار بوده‌اند.[۱]

۴ـ۷ـ مهاجرت

استان هرمزگان به لحاظ جایگاه استراتژیک و اجرای طرح‌های بزرگ، مانند: صنایع شیلات، کشتی و لنج‌سازی، اسکله‌سازی، ... نیروی انسانی فعال استان‌های کناره و مناطق دیگر را به خود جذب کرده است. در درون بندرها و جزیره‌ها نیز جا به جایی جمعیت فزونی یافته است، زیرا به دلیل کمبود امکان‌های کشاورزی، به ویژه کمبود آب و زمین مورد نیاز و نبود امکان‌های رفاهی و پایین بودن سطح درآمد کشاورزان و دامداران، مهاجرت روستاییان به مراکز استان و شهرها صورت گرفته است.

به دلیل نزدیک بودن بندرها و جزیره‌های ایرانی دریای پارس به شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس و پاکستان، شمار زیادی از ساکنان منطقه، به ویژه جوانان جویای کار، به کشورهای یاد شده مهاجرت کرده‌اند.

۱. همان کتاب، ص ۷۳.

فصل دوم

آداب و رسوم

۱ ـ اخلاق و عادت‌ها

مـردم اسـتان هـرمزگان، درسـتکار، بـی‌آزار، متدین، زودآشـنا، زودرنج، میهمان‌نواز و مهربان‌اند. از دیرباز در داد و ستد ساده و سخت پای‌بند گفتهٔ خود بوده و کم‌تر دروغ می‌گویند.

هـرمزگانی‌ها، هـوشیار، نکـته‌بین و خـوش‌محضرند، در هـنگام تنگدستی، خود را بی‌نیاز نشان می‌دهند. بیشتر آنـان در بـاورهای دیـنی خویش استوار هستند و به پیشوایان دینی و بزرگان احترام می‌گذارند.

مردم این استان به جهت تأثیر شرایط ویژهٔ محیط زیست خود، پُر دوام و بردبار بوده و با امکان‌های اندکی زندگی می‌کنند. اینان در دوستی استوار و وفادارند، ولی در دشمنی سرسخت و انتقام‌جو هستند.

۲ ـ عیدها و جشن‌ها

مردم استان هرمزگان عیدهای ملّی و مذهبی را گـرامـی داشـته و

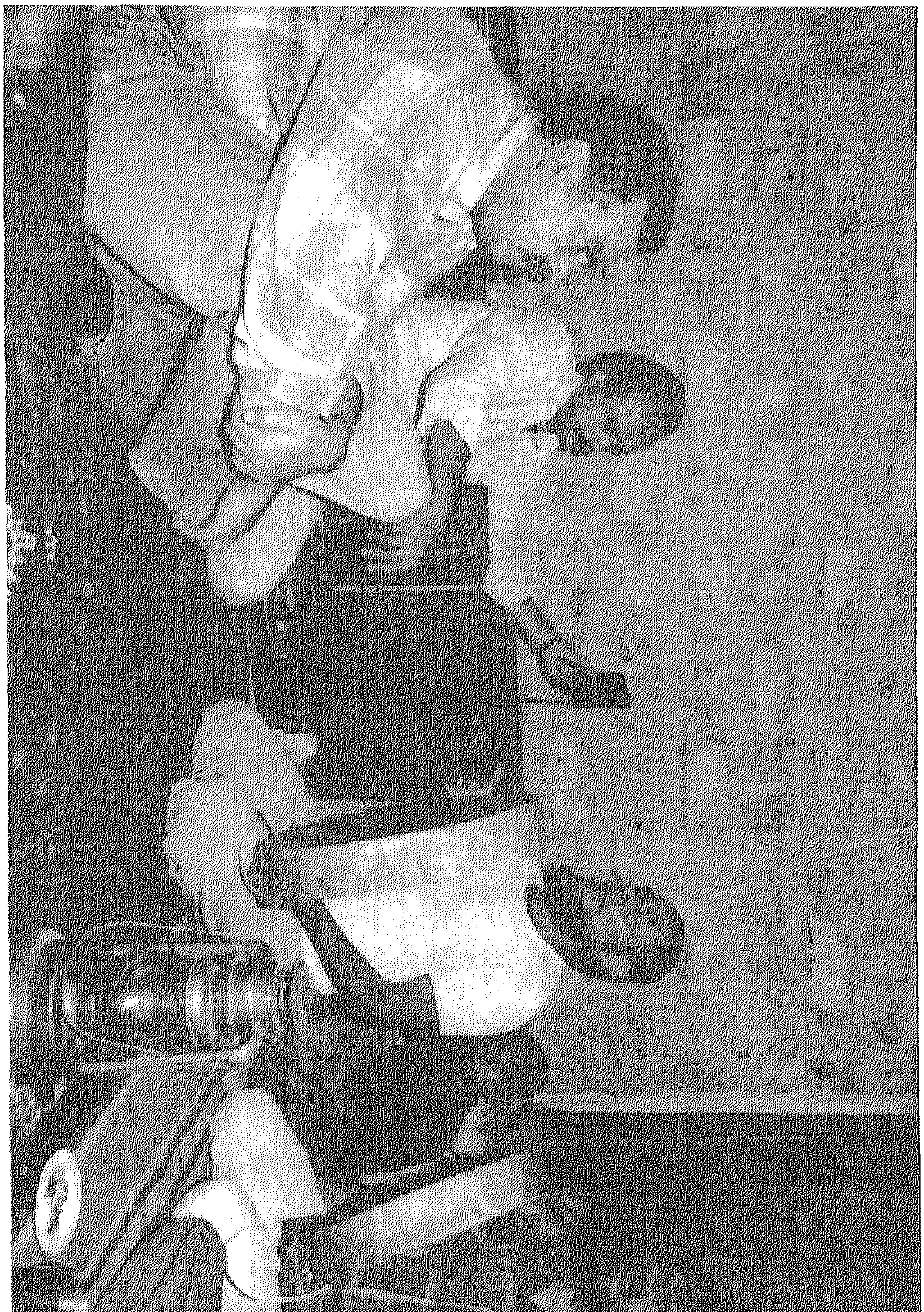

مراسم مولودخوانی، هرمزگان

جشن می‌گیرند. چهارشنبه سوری، نوروز و سیزدهٔ نوروز را به خوبی برگزار می‌کنند. عیدهای فطر، قربان و غدیرخم را جشن می‌گیرند و کینه‌ها و تیرگی‌ها را کنار گذاشته و آشتی می‌کنند. در نوروز، همه لباس نو می‌پوشند و به دیدار یکدیگر می‌روند.

۲ـ۱ـ جشن‌های ملّی

از آداب کهن مردم پاره‌ای از شهرها و روستاهای هرمزگان که از سده‌ها پیش هم‌چنان مانند نوروز پابرجاست، آتش‌افروزی شب چهارشنبه سوری است. در آخرین چهارشنبهٔ هر سال، در چند نقطه آتش می‌افروزند و ضمن اجرای مراسم ویژه‌ای، با هلهله و شادی از نوروز استقبال می‌کنند.

۲ـ۲ـ عیدهای مذهبی

ساکنان شهرها و روستاها و جزیره‌های هرمزگان، در روز عید فطر، پس از ادای نماز عید، به‌گورستان رفته و برای درگذشتگان فاتحه می‌خوانند. سپس به خانهٔ صاحب عزا رفته و به بازماندگانش تسلیت می‌گویند.

در این روز به خانه‌های یکدیگر می‌روند و عید فطر را به هم تبریک گفته و صبحانهٔ عید،شامل: چای، برنج و گوشت می‌خورند. پیرمردان و پیرزنان از روز پس از عید فطر، شش روز روزه می‌گیرند.

روز عید قربان، گوسفند قربانی کرده، نماز عید را به جای می‌آورند. سپس به‌گورستان رفته و فاتحه می‌خوانندو همانند عید فطر،

سایر مراسم را نیز انجام می‌دهند. تنها روز نهم، یعنی روز پیش از عید قربان، روزه می‌گیرند.

ساکنان بلوچ استان هرمزگان که در کرانه‌های خاوری آن زندگی می‌کنند، به عیدهای مذهبی اهمیت بیشتری می‌دهند و در میان این عیدها، بیشر از همه برای فطر و قربان اهمیت قایل هستند و با توجه به باورهای مذهبی خویش، تشریفات ویژه‌ای برای این عیدها مقرر می‌دارند.

ساکنان محلی استان هرمزگان، در این عیدها از میهمانان غیرمحلی خود، با شیرینی، شکلات، مسقطی، بیسکویت، چای و قهوه پذیرایی می‌کنند.

۳ـ باورها

۳ـ ۱ـ در هنگام مسافرت، اگر مردی سر برسد، آن را به فال نیک می‌گیرند، اگر زنی سر برسد، بد می‌دانند و چند دقیقه‌ای سفر را به تأخیر می‌اندازند.

۳ـ ۲ـ شنبه و چهارشنبه را، روزهای خوبی نمی‌دانند.

۳ـ ۳ـ اگر شخصی رهسپار جایی باشد و کسی عطسه زد، لحظه‌ای صبر می‌کنند تا نحسی عطسه برطرف شود و یا به سفر نمی‌روند.

۳ـ ۴ـ اگر دو زائو، در یک خانه باشند، نبایستی تا چهل روز با یکدیگر دیدار کنند، تا هر دو چلّه را پشت‌سر بگذارند.

۳ـ ۵ـ اگر زنی زایید، تا هفت روز نبایستی با او دیدار کنند.

۳ـ۶ـاگر کفش‌ها هنگام درآوردن از پا، روی هم سوار شوند، نشان آن است، که صاحبش به سفر خواهد رفت.

۳ـ۷ـاگر مرغی بال‌های خود را تکان دهد، میهمان می‌رسد.

۳ـ۸ـاگر کسی هنگام خوراک خوردن، لب خود را گاز بگیرد، سوغات خواهد خورد.

۳ـ۹ـبعضی از هرمزگانی‌ها و همچنین بلوچ‌های ساکن این استان، به جنّ اعتقاد دارند و بیماری‌هایی، چون جنون، دیوانگی، اعصاب و روان را نتیجهٔ حلول جن در تن بیمار می‌دانند و سعی می‌کنند با نوشتن دعا و نذر و اجرای کارهای دیگر، جنّ را از تن بیمار بیرون کنند.

۳ـ۱۰ـبلوچ‌ها به روزهای زوج عقیده دارند و این روزها را مبارک می‌دانند. مراسم عروسی، در روزهای زوج، به ویژه چهاردهم یا بیستم هر ماه برپا می‌شود.

۳ـ۱۱ـهرمزگانی‌ها به چشم زخم اعتقاد دارند و برای مصون بودن از آن، برای خود و فرزندان‌شان از ملّای محل، دعای چشم زخم یا نظربند می‌گیرند و به بازوی خود و کودکان‌شان می‌بندند.

۴ـاهل هوا و زار

آداب و رسوم مردم دریای پارس، به خاطر نزدیکی با دریا و پیوند اندکی با درون فلات ایران، با آداب و رسوم دیگر نقاط ایران، همسانی کمی دارد. از جملهٔ این آداب و رسوم، رقص‌هایی است، که ظاهراً برای

دفع بعضی بادها و درمان بیماران سودمند است.

باورهای مربوط به بادهای زار، از راه اتیوپی (حبشه) در سرزمین‌های اسلامی، راه یافته است و باورهای همانندِ آن چه در ایران وجود دارد، در مصر، عربستان و عمان نیز زیر عنوان «زار» دیده می‌شود

مسلمانان و مسیحیان اتیوپی، براین باورند که زار از جمله ارواح خبیثه‌ای است، که در رودها و چشمه‌ها به سر می‌برند و گاه در کالبد انسان‌ها نیز وارد می‌شوند.

انجام پاره‌ای مراسم، به ویژه رقص‌های گوناگون، این ارواح را مجبور به ترک کالبد انسان می‌کند. این کار بیشتر توسط زنی انجام می‌شود، و مراسم چند شبانه‌روز به درازا می‌کشد. رقص همراه با صدای طبل‌های کوچک و بزرگ است. در سومالی نیز همین رقص به نام «سار» وجود دارد.

۴-۱-اهل هوا

اهل هوا، کسانی هستند که گرفتار یکی از بادها شده‌اند و بادها، نیروی مرموز و جادویی را گویند، که همه جا هستند و بر انسان چیره‌اند. هیچ کس توان رویارویی با آن‌ها را ندارد و انسان در برابرشان راهی جز قربانی دادن و تسلیم شدن ندارد.

بادها، همانند انسان‌ها، مهربان یا بی‌رحم، بینا یا نابینا، کافر یا مسلمان هستند. هنگامی که باد، سراغ کسی رفت و او را اسب خود ساخت، دیر یا زود بیمار و هوایی‌اش می‌کند. برای رهایی از درد و رنج باد، بایستی نزد «بابا» یا «ماما»ی آن باد رفت.

برای پایین آوردن و زیر کردن باد، هر بابا و یا ماما، مجلس و مراسم ویژه‌ای برای بازی کردن ترتیب می‌دهند و طی همین مراسم است که بابا یا ماما، باد را از تن بیمار بیرون می‌کند. مجلسی و سفره‌ای و خونی و این مراسم همان است که باد می‌خواهد و به وسیلهٔ همین‌هاست، که باد صاف و بینا می‌شود و شخص بیمار، در جرگهٔ اهل هوا درمی‌آید.

بادها از آفریقا و عربستان آمده‌اند. بادهای هندی و فارسی هم وجود دارند. مراسم رقص و همچنین شکل طَبل‌ها و دُهُل‌ها، آفریقایی است.

این بادها، پیش از رسیدن به‌کرانه‌های ایران و شاید هم در همین کرانه‌ها، رنگ و شکل اسلامی گرفته‌اند و بعضی شعرها و خواندنی‌های جادویی آفریقایی، با شعرهایی در مدح حضرت پیامبر اسلام(ص) آمیخته شده‌اند، به ویژه مطهرات و محرمات اهل هوا، به محرمات و مطهرات اسلامی همسانی پیدا کرده است.

پاره‌ای باورهای عامیانهٔ ایرانی (جنّ، آل، ...) به این آداب آمیخته شده و حتی بعضی افسانه‌های صوفیه، به بزرگان اهل هوا نسبت داده شده است.

هنوز تعریف بادها و طبیعت آن‌ها روشن نیست و با باورهای مربوط به جن، پری، غول، دیو، ام‌الصبیان، آمیخته است.

این بادها، به‌گونهٔ ارواح خبیثه هستند، ولی گاهی نیز بزرگان و شیخ‌ها، پس از مرگ، به‌گونهٔ باد در می‌آیند (مانند شیخ شائب و شیخ شریف).

بعضی‌ها بیشتر در برابر دچار شدن بادها هستند و کسانی که از جایگاه اجتماعی و اقتصادی بدی برخوردارند، دچار بادها می‌شوند،

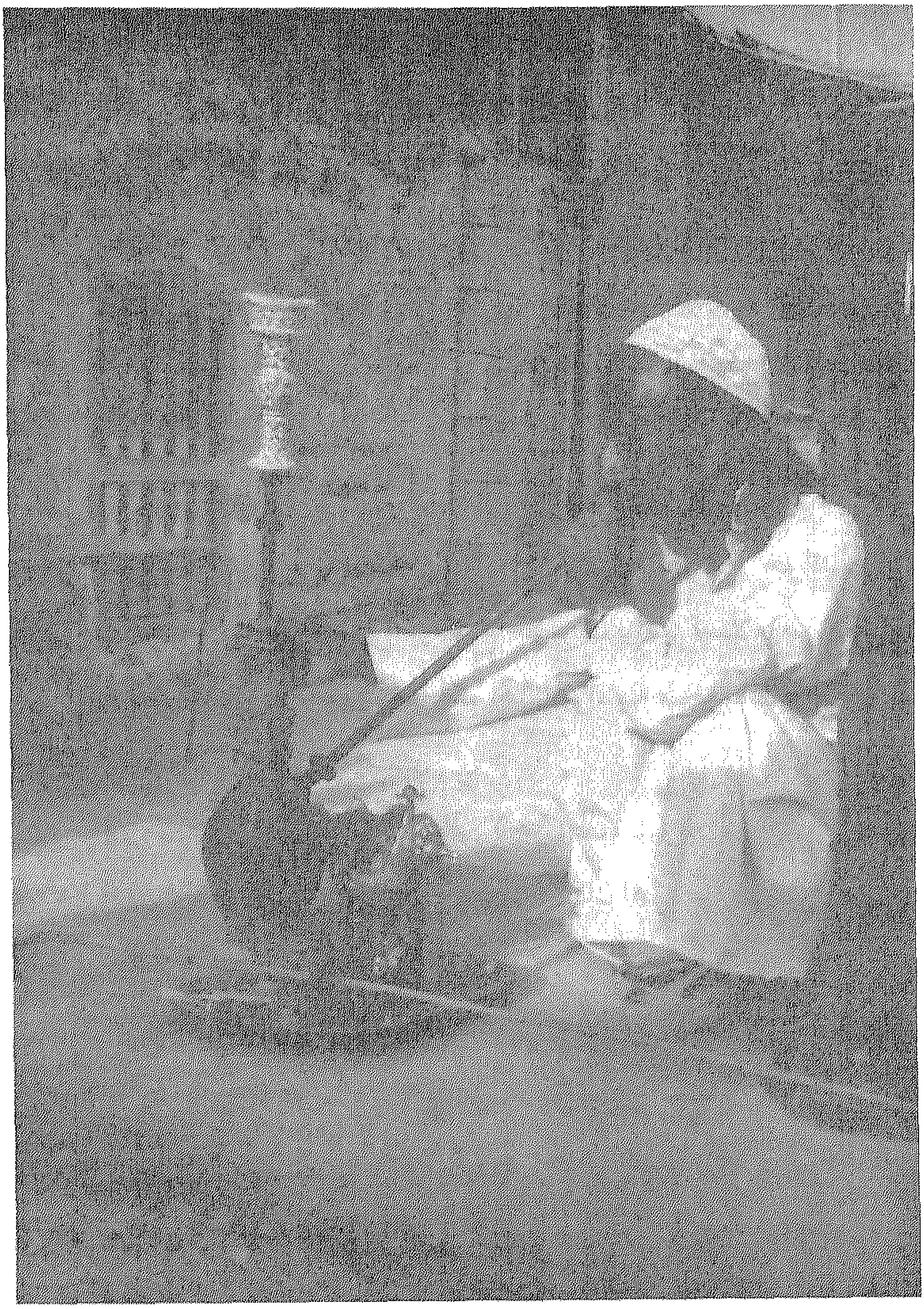

بابای زار، هرمزگان

مـانند تـنگدستان، سیاهان، مـاهی‌گیران، جـاشوان، غـواصـان، ... ولی بازرگانان و ناخدایان کشتی‌های بزرگ، هیچگاه دچار بادها نمی‌شوند.

بادها از بیماران می‌خواهند که به آنها هدیه‌های گران‌بها بدهند. باد، می‌گوید: انگشتر طلا می‌خواهم. من پیراهن ابریشمی مـی‌خواهـم و مـن حنابندان می‌خواهم.

بیماران، پس از شفا یافتن، در جرگهٔ اهل هوا درمی‌آیند، یعنی در جرگهٔ مردم محروم و تنگدست، و ایـن گـروه سـازمان و مـقرراتـی دارد. مطهرات و محرمات گروه و مقررات حدّ برای اعضاء گروه.

بابا و ماما، تنها شفادهنده نیستند، و تـنها نـقش واسـطه را بـازی نمی‌کنند، بلکه ریاستی نیز براهل هوا دارند.[۱]

۴-۲-زار

بعضی از ساکنان محلی استان هـرمزگان بـرایـن بـاورند کـه «زار» خطرناک‌ترین و شایع‌ترین بادها است. بیشتر مبتلایان «اهل هوا» گرفتار باد زار هستند.

زارها هـمه کـافر و از آفـریقا، بـه‌ویـژه سـومالی، زنگـبار، اتـیوپی (حبشه)،... می‌آیند، که سده‌ها بین این نواحی و کرانه‌های جنوبی ایران، رفت و آمد داشته‌اند. پس از عربستان و هندوستان، که کوه‌های اسرارآمیز و دریاهای بزرگ، در نزدیکی دارند، و سـرانـجام از جـزیره‌ها، کـوه‌ها و بیابان‌های ناشناخته، که پشت سر کرانه‌نشینان جنوب قرار دارند، می‌آیند.

زار را از گویشی که دارد، می‌شناسند، که از چه سرزمینی یا دریایی

---

۱ . ساعدی، غلامحسین. اهل هوا، ص ۱۰-۸.

آمده است. هر زار هنگامی که خون می‌خورد، زیر می‌شود و به زبان درمی‌آید و از درون کالبد شخص بیمار و با حنجرهٔ وی با ماما و بابا گفتگو می‌کند و می‌گوید که از کدام دیار آمده است. شیوع زارها همه یکسان نیست و مرکز اصلی آن‌ها کرانهٔ دریاست.

برای ابتلا به زار، از بچهٔ ده ساله به بالا ممکن است گرفتار زار شوند. هنگامی که زار وارد بدن کسی شد، او را بیمار و بدجان می‌کنند و همانند همهٔ بادها، هیچ پزشک و درمانی برایش کارگر نیست. چون زارها، بیشتر از ۷۲ گونه هستند. ناچار، بیشتر از ۷۲ گونه تغییر حال در «زار»ها می‌توان دید.

به مبتلایان به زار، فَرَس یا مَرکَب‌زار می‌گویند. بیشتر تنگدستان، زار می‌گیرند. جاشوان، ماهی‌گیران، کشاورزان و بیشتر از همه، سیاهان، شکار اصلی زارها هستند.

زار، مانند بادهای دیگر، به‌گونهٔ یک جن، وارد بدن شخص بیمار می‌شود. بنابراین همیشه به هر ترتیبی شده نخست بایستی جن را از تن بیمار بیرون راند.

بیمار بایستی مدت‌ها توسط پزشک درمان شده باشد، اگر درمان نشد، او را نزد ملّای دعانویسی می‌برند. اگر دعا گرفتن هم کارگر نشد، آن گاه نوبت بابا یا مامای زار است، که بایستی دست به‌کار شود.

هنگامی که بابا یا ماما، احتمال داد که شخص، مبتلای یکی از زارها شده، او را هفت روز در حجاب و دور از چشم دیگران نگه می‌دارند. نخست بدن او را می‌شویند و سپس هفت روز مانع می‌شوند که بیمار، زن، سگ و مرغ ببیند. در این مدت، چشم هیچ زن، چه محرم و چه نامحرم،

نبایستی به روی او بیافتد، و اگر بیمار زن باشد، او را از جلو چشم مردان دور می‌کنند.

تمامی شب‌هایی که بیمار، در حجاب نگاه داشته می‌شود، ماما یا بابا، معجون یا داروی ویژهٔ زاران را به تن وی می‌مالد. این دارو «گره‌کو» نامیده می‌شود، که از ۲۱ ماده درست می‌شود. مواد عمده‌اش، عبارت‌اند از: ریحان، زعفران، بوخِس (از هند تهیه می‌شود)، هل، جوز، زبان جوجه (گیاه کوهی)، گِشت (چوبی است، که از بمبئی می‌آورند).

تمامی ۲۱ ماده را در گلاب خیس کرده و هر شب به تن بیمار می‌کشند و مقداری هم به او می‌خورانند. پس از پایان دورهٔ حجاب، صبح روز بعد، بدن بیمار را تمیز کرده و خاک هفت راه را با هفت برگ هفت گیاه بی‌خار می‌آمیزند و همراه «گره‌کو» به تن وی می‌مالند و پیش از انجام مراسم «زاران» جنّی که بادِ زار را وارد بدن بیمار کرده است، بیرون می‌کنند.

برای بیرون راندن جن، بیمار را می‌خوابانند، انگشتان شست پاهایش را با موی بز به هم می‌بندند. مقداری سیفه (روغن ماهی) هم زیر دماغ مبتلا به زار کشیده و چند رشته موی بز آتش زده زیر بینی او می‌گیرند. سپس بابا با خیزران، جن را تهدید می‌کند که از بدن وی خارج شود و با ضربه‌هایی به تن بیمار می‌زند، جن با جیغ و داد و ناراحتی بسیار، مرکبش را رها کرده فرار می‌کند.

پس از فرار جن، تنها باد زار در سر بیمار است و برای زیر کردن زار، سفره، بساط، بازی، آواز، نذر و نیاز و قربانی لازم است.

برای تشکیل مجلس بازی، روز پیش، زنی که خود از اهل هواست،

خیزران به دست راه می‌افتد و در خانه‌ها را می‌زند و اهل هوا را دعوت می‌کند. این زن را «خیزرانی» می‌گویند. بیشتر دعوت شدگان «دختران هوا» هستند. دختران و زنان جوان و بالغی که صدای خوش دارند و خوب آواز می‌خوانند و حرکاتشان نرم است و مجلس بازی را رنگ می‌دهند.

دختران هوا، در تمامی مجلس‌های اهل هوا جمع می‌شوند و همراه مردان، دم می‌گیرند و بازی می‌کنند.

ماما یا بابای زار، با دهل‌های ویژهٔ خود، در بالای مجلس قرار می‌گیرد. در میانهٔ بساط، بابا یا ماما، دُهُل یک طرفهٔ بزرگ «مودِندو» را روی سه‌پایه‌ای می‌نهند. کنار دهل مودِندو، یک دهل بزرگ دو سر معمولی یا گپ دهل قرار می‌گیرد و کنار آن «دهل کِسر» می‌گذارند.

مودِندو را بیشتر خود بابا می‌زند. جلوی مودندو، یک سینیِ نقره یا ورشویی می‌گذارند که در آن «گشته‌سوز» و «کوندروک درمانی» را در ظرف ویژه‌اش ریخته‌اند.

در آغاز مجلس، در «گشته‌سوز» آتش می‌ریزند و مقداری کوندروک درمانی را در آتش دود می‌کنند. بابا، نخست مودندو، سپس گپ دهل و سرانجام دهل کِسر را دود می‌دهد و سرجایشان می‌گذارد.

پیش از شروع مجلس، سفره‌ای پهن کرده‌اند، که در آن همه چیز وجود دارد. از خوراک‌های گوناگون گرفته تا گیاهان معطر، گل‌ها و سبزه‌های جنوب، میوهٔ کُنار، خرما، گوشت و خون قربانی که برای بیمار زار گرفته، سر سفره لازم است.

قربانی یک بز (کهر) است که در همان مجلس قربانی شده و خونش را درون طشتی، سر سفره می‌گذارند، زیرا براین باورند که تا «باد»

خون نخورد، به سخن نمی‌آید و شخص بیمار بایستی خون بخورد.

در مجلس زار، برخلاف مجلس بادهای مسلمان، آوردن نام خدا و رسول و ائمهٔ اطهار حرام است و اگر نام یکی از مقدسان و ائمه را بر زبان آورند، زار به هیچ صورتی زیر نمی‌شود. بابا یا ماما، با تکان دادن خیزرانی که به دست دارد، مجلس بازی را می‌گشای و به‌کوبیدن دهل و خواندن شعر و غنی کردن می‌پردازد. دیگران هم همراه بابا دم می‌گیرند.

آواز و شعرها به زبان عربیِ سروده می‌شود، که پس از چند بیت، تبدیل به شعرهای نامفهوم سواحلی می‌شود. در شعر زیر، پس از سه چهار بیت عربی، شعرها به سواحلی تبدیل می‌شود:

کل زار و فو

وانا ما وفونی

شیخ شنگر رضو

و انا ما رضونی

وزفنا وز فش نایی

دویی وانت دویی

* * *

پس از یک مدت بازی، بیمار زاری که همیشه کنار بابا یا ماما قرار دارد، آرام آرام تکان می‌خورد و معلوم می‌شود که باد در بدنش به حرکت درآمده است.

بازی چند شبانه‌روز به درازا می‌کشد. نخست بیمار شروع به لرزیدن کرده و اندک اندک تکان‌ها زیادتر شده از شانه‌ها به تمامی بدن سرایت می‌کند. بازی هنگامی به اوج می‌رسد که کلّهٔ بیمار زاری پایین

آمده و ضمن تکان‌های شدید، از ظرف خون، مقداری خون بخورد.

با نواختن آهنگ‌های ویژه، زار زیر می‌شود و تنها بابا یا ماما، با زار گفتگو می‌کند و از زار می‌پرسد که اهل کجاست و چه نام دارد، برای چه این مرد یا زن بدبخت را اسیر کرده است؟ زار پاسخ می‌دهد که اهل کجاست و نامش چیست و چرا آن مرد یا آن زن را مرکب خود ساخته است.

بابا یا ماما، از زار می‌خواهد که مرکب خود را آزاد سازد. زار پاسخ می‌دهد: برای این که مرکب خود را رها سازد، سفره لازم دارد. خیزران، خلخال و پیراهن نو می‌خواهد.

به هر حال، پس از تشکیل مجلس بازی و زیر کردن زار و راضی کردن او، بیمار، از حال نخست رهایی یافته، ولی برای همیشه همان باد، در سرش برجای می‌ماند.

بعضی از بیماران هیچ‌گاه آسوده نمی‌شوند، زیرا زار در برابر هر اقدام و چاره‌ای پایداری و مرکب خود را رها نمی‌سازد. از این رو بابا یا ماما، از نجات او ناامید می‌شود و او را آزاد می‌گذارد. چنین بیماری را «تَهرَن زار» می‌گویند. وی از چشم افتاده و تلاش می‌کنند او را از آبادی دور کنند.[1]

هانری ماسه، نگارندهٔ کتاب معتقدات و آداب ایرانی، که در حدود سال ۱۳۰۲ هـ.ش، مراسم زار را در بندر جاسک دیده است، می‌نگارد:

بیمار، سرپا می‌ایستد و اشخاص دایره‌وار، او را احاطه می‌کنند، و او را با پارچه‌ای کاملاً می‌پوشانند و مردی که چوب کوچکی

---

۱ . همان کتاب،، ص ۴۱-۵۱.

به دست دارد، در کنارش ایستاده است. کسانی که دور و بر بیمار را گرفته‌اند، شروع می‌کنند به آواز خواندن، در هر ضرب آهنگ، آن مرد، با چوب خود، آهسته بیمار را می‌زند و بیمار با ضرب‌آهنگ، سر خود را به چپ و راست حرکت می‌دهد. مرد دیگری یک آتش‌دان قلیان می‌آورد که در آن گیاه دودزایی، مانند اسپند می‌سوزد و آن را جلو بینی بیمار می‌گیرد و بعد جلوی بینی دیگران.[۱] این روش که زار گرفتن نام دارد، برای بهبود اغلب بیماری‌ها به کار می‌رود.»[۲]

مراسم زار، در جزیرهٔ کیش، توسط گروه ویژه‌ای انجام می‌شد، که مامای زار، خانم فاطمهٔ علی‌فیروز بود، و آقایان صالح کیان، عبدالله سلمان، محمّد کُندرانی، غانم ـ تاج فیروز، عبدالرحمان رحمانی، از بزرگان زار بودند.

در جزیرهٔ کیش، مراسم پس از ماه‌های محرم و صفر انجام می‌شود، یعنی سالی ۳ روز از صبح یکشنبه الی عصر سه‌شنبه پس از ماه صفر، در شب‌ها انجام می‌شود. اعضاء زار، در این سه روز، در محل اجرای مراسم به سر می‌برند و خوراک را نیز همان جا می‌خورند.

با آهنگ تند دهل آواز می‌خوانند. آب گلاب و یک سقز مسقطی در آتش دود می‌دهند. در یک سینی ریحان عربی به نام مشموم گذارده به هم تعارف می‌کنند.[۳]

---

۱. شاید برای این که درد تکه تکه شود و به چندین جا تقسیم شود.

۲. ماسه، هانری. معتقدات و آداب ایرانی، جلد دوم، ص ۱۵۲.

۳. افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ کیش و دریای پارس، ص ۳۰۴ به نقل از آقای صالح کیان، جزیرهٔ کیش، ۶ بهمن ۱۳۶۹ هـ.ش، پژوهش‌های میدانی نگارنده.

۵ـ ضرب‌المثل

۵ـ ۱ـ *«اگر نمکه، انگشتی بسه»*

دربارهٔ پیدایی این ضرب‌المثل، افسانهٔ زیر را می‌گویند:

شبانگاه دزدی به خانه‌ای رفت و پس از جمع کردن هر چه بود، هنگام بیرون رفتن از خانه، در گوشه‌یی چشمش به چیز سفیدی افتاد، به آن نزدیک شد و چون از شناختن آن در ماندند، به زبان زد، دانست که نمک است. بی‌درنگ همهٔ آن چه را برداشته بود، بر جای نهاد و در دل گفت:

«من نمک صاحب خانه را خوردم و نمک‌خور شده‌ام و درست نیست چیزی از او بدزدم.»

۵ـ ۲ـ *«پلنگ از ناتونی مهربونه»*

۵ـ ۳ـ *«ابر شو خیر مثل زن شوهر مرده اشک می‌ریزه»*

۵ـ ۴ـ *«خرما را می‌خوری و می‌گویی هویجه»*

۵ـ ۵ـ *«آن دفتر را گاو خورد»*

در مقام تهدید طرف به‌کار می‌رود، یعنی هرچه تا حالا مهربانی کردم بس است.

۵ـ ۶ـ *«آدمی‌زاد شیر خام خورده است»*

این مثل هنگامی گفته می‌شود که بخواهند اشتباه کسی را توجیه کنند.

۵ـ۷ـ «*آب که از سرگذشت، فرزند زیر پا*»

چون مصیبتی روی‌آور شود، آدمی برای نجات خود، فرزندش را نیز فدا می‌کند. به بیان دیگر هنگامی که فرزندی همراه مادرش از رودخانه می‌گذرد، آب که به بالای سر مادر رسید، برای نجات خود، فرزندش را زیر پایش می‌نهد.

۵ـ۸ـ «*با خرس به جوال رفتن*»

یعنی با آدم طمع‌کار و بدطینت، همراه و همکار شدن دشوار است.

۵ـ۹ـ «*پیش خران چه کاه، چه زعفران*»

به آدم‌هایی که ارزش اشخاص و اشیاء را نمی‌دانند، گفته می‌شود.

۵ـ۱۰ـ «*سگان از ناتوانی مهربانند*»

این ضرب‌المثل، در مورد کسانی به‌کار می‌رود، که در اصل ستمگر و مردم‌آزارند، چون توان ستمگری ندارند، خود را مهربان نشان می‌دهند.[۱]

٦ـ بازی‌های محلی

۶ـ۱ـ ماجو تراجو

این بازی در آب و بیشتر در تابستان و زمان فراوانی خرمای نارس

---

۱. سایبانی، احمد. فین بندرعباس، ص ۱۷۸-۱۸۸.

یا خمل انجام می‌شود. بچه‌ها هنگام آب‌تنی، یک دانه خمل، که در آب شناور مانده، پیدا می‌کنند و یکی از بچه‌ها با آگاهی و نظارت دیگران، آن را در دست گرفته، به دیگران، می‌گوید: ماجو! بچه‌ها پاسخ می‌دهند: تراجو! در این هنگام خمل شناور را با فشار به آب می‌زند تا فرو رود و از نظرها پنهان شود، بلافاصله بچه‌ها به جست و جوی خمل می‌پردازند. هر کس آن را پیدا کرد، برندهٔ بازی است.

۶-۲-پنجه

این بازی توان سر پنجهٔ دو بازی‌کن را نشان می‌دهد، بدین‌ترتیب که دو بازی‌کن رو به روی هم قرار می‌گیرند و در حالی که پاها را اندکی باز گذاشته‌اند، پنجه‌های دست راست[1] را در یکدیگر می‌گذارند و هر کدام سعی می‌کند که پنجه و دست رقیب را به سوی راست خود، خم کرده او را وادار به تسلیم کند.

در گذشته بعضی از جوانان بر پایهٔ یک باور، پشت دست خود را در حد فاصل بین مچ و ساعد داغ می‌کردند تا سالار سرپنجه شوند.[2]

موسیقی، رقص، سازها

۷-۱-موسیقی

موسیقی و ترانه‌های محلی استان هرمزگان از شور و حالی ویژه

---

۱. پنجه را با دست چپ نیز می‌گیرند.

۲. سایبانی، همان کتاب، ص ۱۶۲-۱۶۳.

مایه می‌گیرد، که شنونده را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. دو بیتی و ترانه‌های موزون این منطقه بازماندهٔ آهنگ‌های دورهٔ پهلوی باستان هستند.

دو بیتی و ترانه‌های بندرعباسی، مینابی، قشمی، لنگه‌ای، بستکی، ... بیانگر اندیشه و ویژگی‌های روحی و اخلاقی و عاطفهٔ گویندگان آنان است.

از آنان جا که مهاجران آفریقایی، در برخی از بندرها و جزیره‌های استان هرمزگان زندگی می‌کنند، ترانه‌های مردم این دیار، گرفته از موسیقی بومیان آفریقایی نیز است. در گذشته شمار خوانندگان و نوازندگان محلی بیش از امروز بوده و بیشتر در مراسم عروسی، ختنه سوری، مولودی، ... شرکت می‌کرده‌اند.

سیاهان برای کاستن از غم‌ها و رنج‌هایشان، شب‌ها گرد هم جمع می‌شدند و به سُنّت سرزمین مادری خود، می‌نواختند و می‌خواندند. اندک اندک این موسیقی از محیط جدید الهام گرفت و رنگ و بوی محلی به خود گرفته و موسیقی سُنّتی هرمزگان و تمامی نوار کرانه‌ای جنوب متولد شد.

سازهای نخستین سیاهان را سازهای لیوا می‌گفتند که شامل دُهُل‌های بزرگ و گونه‌ای ساز بادی بوده است. به مرور زمان از این موسیقی، گونه‌های دیگری نیز زاده شد.

به همان‌گونه که در نقاط گوناگون استان هرمزگان، گویش‌های گوناگونی وجود دارد، شاهد گوناگونی‌هایی در موسیقی این استان خواهیم بود. به عنوان مثال، قلم جفتی در بندرلنگه دارای شش سوراخ و در میناب دارای هفت سوراخ است، که این امر می‌تواند سبب تغییر آهنگ

هنرمند هرمزگانی در حال نواختن ساز / سورنا

و دگرگونی‌های دیگری در نغمه‌ها شود.

به هر حال، لنگه‌ای‌ها به نوای خود، بندرعباسی‌ها و مینابی‌ها هر کدام به شکل و شیوهٔ خویش می‌نوازند و می‌خوانند. حتی اِوزی‌ها و لاری‌های ساکن هرمزگان نیز برای خود، شیوه‌های ویژه در اجرای موسیقی دارند.

۷ـ۲ـ رقص

گونه‌های رقص عربی، آفریقایی، ... چون رِزیف، کووایی، شابوری، فی‌ژیری، زینبی، لافت، ذاکری، ... در هرمزگان رواج دارد، در زیر به دو گونه رقص، اشاره می‌شود:

۷ـ۲ـ۱ ـ رقص عروسی و جشن‌ها

در عروسی‌ها و جشن‌ها، در میدانی جمع می‌شوند و دایره‌وار همراه با نواختن ساز (سورنا) و گپ دهل (دهل بزرگ) و آهنگ‌های سُنّتی به رقص می‌پردازند. در هنگام رقص، پاها را محکم به زمین کوبیده، شانه و سینه‌های خود را می‌لرزانند و یک یا دو نفر هم میدان‌دار هستند. در این هنگام، که مردن یزله (گونه‌ای رقص) می‌کنند، زنان هم با هلهله و تکان دادن دستمال‌های رنگین و کف‌زدن، مردان را همراهی می‌کنند.

۷ـ۲ـ۲ ـ رقص حجله

رقص حجله، مراسمی است که در پیرامون خود، داستان حماسی قاسم‌بن حسن(ع)، داماد کربلا را دربر می‌گیرد. امّا در اوج خود، گسترده شده و در ادغام با دیگر حماسه‌سازان عاشورا به سرور شهیدان، امام‌حسین(ع) می‌رسد.

نکتهٔ بسیار زیبای رقص حجله آن است، که مفاهیم بزرگ عرفانی را با نمادهای آیینی و در قالب باورهای ساده به تماشا می‌گذارد. در زیر به روایت رقص حجله، که در کوی‌های شمال شهر بندرعباس انجام می‌شود، می‌پردازیم:

با شروع ماه محرم، سوگواران حسینی با به راه انداختن حسینیه‌ها، سوگ خود را آغاز می‌کنند و با رسم‌هایی چون علم‌گردانی، جریده‌گردانی، نوحه‌خوانی، تعزیه و سینه‌زنی به شیوه‌های محلی، عزاداری خود را شکل می‌دهند. روز تاسوعا، متولی هر حسینیه، اسکلت‌های چوبی، تابوت و حجله را پس از سالی از درون حسینیه درآورده و برای زدودن غبار زمان، تن آن‌ها را با آب شسته و به‌گفته‌ای غسل می‌دهند، سپس اسکلت حجله را به درون حسینیه برده و اسکلت تابوت را به خارج از شهر می‌برند. تابوت را با سلام و صلوات، وارد فضای قدم‌گاه کرده و استادی به آماده‌سازی تابوت می‌پردازد. تابوت را کفن‌پوش می‌کند. کفن‌پوشی، یعنی مرحله‌ای که اسکلت‌چوبی تابوت را با پارچه‌های سفید می‌پوشانند. هم‌زمان در حسینیه نیز همین کار صورت می‌گیرد، یعنی عزاداران، به ویژه زنان، اسکلت حجله را کفن‌پوش می‌کنند. مرحلهٔ بعد، آن است که حجله و تابوت را لباس بپوشانند، پارچه‌های رنگارنگی که گلابتون‌دوزی، زری‌دوزی و پولک‌دوزی شده‌اند، پس از پوشاندن حجله و تابوت، آراستگی تابوت با آیینه‌ها و پارچه‌های مثلث شکل و برگ و شاخه‌های سبز درختان است. زینت حجله با گُل و گلدان، آیینه و خلخال است.

تابوت تا ظهر آماده می‌شود و با سلام و صلوات، چهار مرد بر

دوش خویش از قدم‌گاه به خانهٔ استاد تابوت ساز می‌آورند و به انتظار مراسم، در آن جا می‌گذارند، امّا آماده‌سازی حجله تا بعدازظهر و زمان برگزاری تعزیه به درازا می‌انجامد و پس از آماده شدن، آن را با گلاب و مواد خوشبو کننده، چون اسپند و گشنه دود می‌دهند و خوشبو و معطر می‌سازند.

تعزیه که پایان یافت، سوگواران تا شهر بندرعباس و خانهٔ استاد می‌آیند و شمار زیادی از عزاداران، با عَلَم‌ها و لباسی‌های سیاه برتن گرد آمده‌اند، نخست دُهُل و ساز به صدا در می‌آیند و سوگواران، سینه‌زنی و سوگ‌خوانی را آغاز می‌نمایند. سپس تابوت‌ها را بر دوش نهاده و حرکت می‌کنند و به سوی حسینیه‌ها می‌روند. مردانی که تابوت را بردوش دارند، در راه آن را به شیوه‌ای ویژه می‌تکانند و هم ریتم دهل و ساز می‌شوند. با صدای ساز و دهل، در نزدیکی حسینیه «حجله» را از اندرونی بیرون آورده و تا درگاه حسینیه پیش می‌آورند. با ورود تابوت، حجله نیز به رقص درمی‌آید، هر دو، روبه‌رو شده و به‌گرد هم می‌چرخند و همهٔ عزاداران برگرد حجله و تابوت جمع می‌شوند. در پایان مراسم، دایره‌های عزاداری مردم شکل می‌گیرند تا سینه بزنند و سوگ بخوانند.

اواخر شب، تعزیهٔ «حنابندان قاسم(ع)» اجرا می‌شود و حجله در خیمه‌گاه قاسم‌بن حسن(ع) قرار می‌گیرد و در نیمه‌های شب و در اواخر تعزیه، زنان نیازمند، سینی‌های حنای خود را پیش می‌آورند و در برابر حجله و شبیه قاسم‌بن حسن(ع) قرار می‌دهند تا با دست خود، آنها را متبرک سازند.[1]

---

۱. دبیری‌نژاد، رضا. مروری بر مراسم رقص حجله در بندرعباس، روزنامهٔ ←

۷ـ۳ـ سازها

۷ـ۳ـ۱ـ ساز

از ساز بیشتر در شهرستان میناب استفاده می‌شود. درازای ساز یا سورنای هرمزگان به نسبت نمونه‌های همانند آن در دیگر نقاط ایران، بیشتر است.

از سورنا و دُهُل، در مراسم شادی و همچنین عزا استفاده می‌شود. در مراسم عزا به هیچ عنوان از قلم جفتی استفاده نمی‌شود.

در تعزیه‌ها نیز گاهی از سورنا و دُهُل استفاده می‌شود. به‌کارگیری ساز در مراسم عزا تنها به سورنا و دهل معطوف بوده و از سازهای دیگر، مانند قلم جفتی، جوره، تمیک، ... استفاده نمی‌شود.

۷ـ۳ـ۲ـ قلم جفتی

گونهٔ ابتدایی قلم جفتی «کَلَم» نامیده می‌شده است و به‌گونهٔ یک نی به‌کار می‌رفته است و ظاهراً این ساز در این استان، به مرور به‌گونهٔ دو برابر درآمده است، که بر روی هر نی، قمیشی سوار می‌شود.

از نوازندگان پیشین کَلَم می‌توان از آقای قلی کنارک نام برد که دو برابر کردن کَلَم و تبدیل آن به قلم جفتی را منسوب به او می‌دانند.

از دیگر نوازندگان نی جفتی در بندرعباس، می‌توان آقایان نکیب عبدالله، کهورک، علی کنارک، مینا، ... نام برد.

ـ سال ۶، شمارهٔ ۱۵۳۵، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۱۱.

۷ـ ۳ـ ۳ـ گپ دُهُل

گپ دهل یا مارساز، ساز کوبه‌ای اصلی همراهی کنندهٔ سورنا است،که جریان اصلی ریتم را در دست دارد. در هر دو سوی آن، پوست کشیده شده است و یک سوی را با چوب و سوی دیگر را با دست می‌نوازند.

نوازندگان پیشین دُهُل، عبارت بودند از: عباس اَنبَر، علی انبر، غلام انبر، فرهاد سیاه، ...

۷ـ ۳ـ ۴ـ جورَه

جورَه، گونه‌ای دهل است که از مارساز کوچک‌تر است و همراه با مارساز و همراهی کنندهٔ ساز است. از جوره تنها در مراسم شادی استفاده می‌شود و در مراسم عزا سورنا را همراهی نمی‌کند.

۷ـ ۳ـ ۵ـ تُمپک

تمپک یا تمبک، در همراهی سورنا، کامل کننده جوره است و شکل و ساختمان آن، همان تمبک سُنّتی است، که کمی خشن‌تر ساخته می‌شود.

بنابراین مجموعهٔ ساز،گپ دهل، جوره و تمبک،گروهی را تشکیل می‌دهند که در عروسی‌ها با هم نواخته می‌شوند.

۷ـ ۳ـ ٦ـ دُهُل

دهل از گپ دهل یا مارساز کوچک‌تر است.[۱] دو سوی آن، پوست کشیده شده است و هر دو سو با دست نواخته می‌شود.

---

۱ . بلندی آن کمتر، امّا قطورتر است.

هنرمند هرمزگانی در حال نواختن گپ دهل

استفاده از این دهل بیشتر همراه با کِیسر و پیپه است، که این گروه از سازهای ضربی، همراهی‌کنندهٔ قلم جفتی نیز هستند. جریان اصلی ریتم، در این هموازی به دست دهل است و نیز ساز آغازکننده پس از قلم جفتی است.

۷-۳-۷-کِیسِر

کِیسِر که در روایت‌های عامیانه به‌معنی ساز کوتاه کوچک یا کِیسِر شده از دهل نیز می‌باشد، همانند دهل است با دو سو پوست، که بیشتر از یک سو و توسط هر دو دست نواخته می‌شود. کار کِیسِر ایجاد واریاسیون‌های ریتمیک و شکستن ریتم‌های دهل و پیپه است.

در یک گروه، ورودِ سازها بدین‌گونه است: نخست قلم جفتی ریتم و سرعت آهنگ را مشخص می‌کند، سپس دهل وارد شده، پس از آن، پیپه و سپس کِسر وارد می‌شود.

۷-۳-۸-پیپه

این ساز نیز همانند دهل است با دو سو پوست، که بیشتر در یک سوی آن با چوب می‌نوازند. پیپه ضربان‌های اصلی ریتم را هدایت می‌کند. شماری براین باورند که پیپه بعدها به‌گروه دُهُل و کِیسِر پیوسته است.

این سه ساز کوبی، یعنی دهل، کسر و پیپه، در عمل کامل کنندهٔ یکدیگرند. ریتم اصلی به وسیلهٔ دهل هدایت می‌شود. پیپه ضربان‌های اصلی ریتم را هدایت کرده و کسر با ایجاد واریاسیون‌های گوناگون ریتمیک و خُرد کردن ریتم اصلی به تزیین فضای ریتمیک می‌پردازد و حاصل این ترکیب گونه‌ای پُلی ریتمی است.

۷ـ۳ـ۹ـ سَما

سَما، همان دف یا دایره است، که در مراسم زار و مولودخوانی کاربرد دارد. در این مراسم از یک تا پنج روز و گاهی بیشتر، از این ساز استفاده می‌شود.

در جزیرهٔ قشم از این ساز برای همراهی عود یا گبوس نیز استفاده می‌شود. از سازهای دیگر این منطقه می‌توان از گبوس یا عدد، ساز زار و دهل پایی یا زار، نام برد که در مقایسه با سازهای دیگر مورد استفادهٔ کم‌تری دارند و در همهٔ منطقه نیز رایج نیستند.[۱]

۸ـ ازدواج

در استان هرمزگان، مراسم ازدواج، که در گویش محلی «تماشا» خوانده می‌شود، با اندک تغییراتی برگزار می‌شود.

در آغاز مادر پسر، عروس آینده‌اش را نشان می‌گیرد. نشان گرفتن از سوی خواهر بزرگ داماد (دادا | دَدَ)، خاله (دامو) و عمهٔ (آمِت) داماد نیز انجام می‌شود.

مادر پسر پس از انتخاب دختر، پدر داماد را نیز آگاه می‌کند و جلسه‌ای بین خانواده تشکیل شده و پس از سبک و سنگین کردن دختر یا دخترانِ نشان شده، از میان آن‌ها بهترین را می‌گزینند، به اصطلاح گزین می‌شود. سپس مردان بزرگ سالِ خانواده به خانهٔ پدر دختر می‌روند و پس

۱. بوستان، بهمن و درویشی، محمّدرضا. هفت اورنگ، مروری بر موسیقی سُنّتی و محلی ایران، ص ۱۳۱-۱۳۴.

از دیدار خانوادهٔ عروس، بله یا پذیرش را گرفته به خانهٔ داماد باز می‌گردند.

پس از پذیرش، رفت و آمد زنان خواستگار نخست به‌گونهٔ معارفه و مقدمهٔ پیوند زناشویی پسر و دختر آغاز می‌شود. پس از به دست آوردن اطمینان لازم، خانوادهٔ داماد بار دیگر برای آگاهی از شرایط و خواسته‌های خانوادهٔ عروس، به دیدار پدر و مادر دختر رفته و دربارهٔ شرایط عقد و نکاح، مهریه، شیربها و زمان برگزاری مراسم تماشا (جشن عروسی) تبادل نظر کرده تا آن‌ها را بررسی و توافق بایسته به دست آید.

خانوادهٔ داماد پس از توافق با خانوادهٔ عروس، با فرستادن انگشتر، النگو و گوشواره برای عروس، نخستین مرحلهٔ پیوند را انجام می‌دهند و پیوند قطعی شده و در میان مردم گفته می‌شود که گفتگو انجام شده و نشان طلا نیز داده‌اند و پسر و دختر با هم نامزد گردیده‌اند.

اگر مراسم عقد و عروسی در یک زمان برگزار شود، این مراسم را «روی لحاف» گویند. اگر عقد جدا از عروسی باشد، قاضی یا عقد کنندهٔ محل را به خانهٔ داماد یا عروس دعوت می‌کنند. مراسم جشن و سرور در خانهٔ عروس و جشن موقت مردانه در خانهٔ داماد بر پا می‌شود. قاضی با حضور پدر عروس و پدر داماد و بستگان دو خانواده صیغهٔ عقد را همراه با کِل و شباش و پذیرایی از میهمانان، جاری می‌سازد و مهریه و شیربها را که مبلغ آن از پیش تعیین شده است، در دفتر رسمی خود، نیز ثبت می‌کند.

در مراسم تماشا، سه روز در خانهٔ عروس بزن و بکوب و شادی است و سه روز هم در خانهٔ داماد دست‌افشانی و پای‌کوبی است. در این روزها برنج، گندم، حبوبات، ... را پاک می‌کنند و گوسفند سر بریده

می‌شود. وسایل آشپزی را از خانواده‌های توانمندی که این وسایل را به خاطر خیر و کمک نگاهداری می‌کنند، امانت می‌گیرند.

دو سه روز دیگر نیز آذین‌بندی حجله توسط بانوان با تجربه انجام می‌شود. در تمامی این مدت همگی در خانهٔ عروس و داماد خوراک می‌خورند و کسی حق پخت و پز در خانهٔ خود را ندارد.

در جشن عروسی زنانه در خانهٔ عروس، موسیقی صمیطی | سمیطی با دُهُل و دایره است و همچنین ترانه‌های محلی به‌گویش فارسی دری با دایره نیز اجرا می‌شود.

در جشن عروسی مردانه، در خانهٔ داماد، موسیقی اجرا می‌شود، که مهمترین آن، ساز و نقاره، رقص دستمال، پای‌کوبی و سرانجام داربازی است. موسیقی گبوس، ایرانی، انبان | انبون، نی‌جفتی، ... اجرا می‌شود.

پس از استحمام عروس و داماد، حنابندان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و مراسم حنابندان مردان نیز معمول است.

در این مراسم، سرودن ترانه‌های شُری، که از میراث کهن پارسیان منطقه برجای مانده، مورد توجه ویژهٔ زنان است. برای اجرای آن، بانوان دسته‌جمعی چنبر زده، استادان می‌خواند و زنان پاسخ می‌دهند. شُری از شعر شاعران بزرگ انتخاب می‌شود و بیشتر با واژگان و سخن‌های جدا از هم اجرا می‌شود و گونه‌ای از آن، چنین است.

لام وب بر لام وب بنهاده باشم تا سحر

تب کنم اندر میان عین و شین و قاف و تِ

برگردان

لب بر لبی تا سحرگاه بنهاده باشم،

و در میان عشق، تب عشق بگیرم و تب عشق کنم.

حنابندان داماد امروزه در شهرها کم‌تر اجرا می‌شود، ولی شب حنابندان و مراسم آن پابرجاست. امّا در روستاها خود داماد هم حنا می‌بندد و در ادای سنن و عرف آن کوشاست. در مراسم حنابندان داماد، خوانچه‌گردانی و در گویش دری‌زبانان منطقه، غنچه‌گردانی رایج و ویژهٔ داماد است. بدین‌ترتیب که خوانچه‌ای به شکل کشتی، از زر و زیور با اجرای موسیقی محلی و گفتن صلوات از کوچه‌ها عبور می‌دهند. زنان و افراد خانواده‌ها از پشت‌بام‌ها نقل و نبات، پول و سکّه بر روی خوانچه ریخته و بر پیامبر اکرم(ص) درود می‌فرستند.

پس از دوره‌گردی خوانچه که یک دو ساعت به درازا می‌کشد، به خانهٔ داماد باز می‌گردند و از روی آن، بشقاب‌های حنا را درآورده و مرد بزرگ‌سالی به پای داماد، که در حجلهٔ آذین‌بندی شده نشسته است، حنا می‌مالد.

در مراسم حنا بندان عروس، به هنگام گذاشتن حنا به دست و پای او به ویژه سرانگشتان که با زرق و برق پیرایه‌بندی می‌کنند، ترانه‌هایی توسط بانوان قابله، دایه یا خویشان عروس و داماد اجرا می‌شود:

حنابندی کنم من

و دو دَس رنگی کنم من

اجرای مراسم زفاف بستگی به توافق قبلی خانوادهٔ عروس و داماد دارد، که آیا عروس را به خانهٔ داماد می‌برند و یا داماد را به خانهٔ عروس می‌آورند. اگر بنا باشد که عروس از فردا در خانهٔ داماد زندگی مشترک زناشویی خود را آغاز کند، نخست داماد را به خانهٔ عروس می‌برند تا

بانوان سخت‌کوش هرمزگان

عکس از بهار ناز

عروس را ببینند. سپس او را به خانهٔ خودش باز می‌گردانند تا در آن جا منتظر آمدن عروس به خانهٔ خود باشد.

اگر قرار باشد که داماد به خانهٔ عروس برود، او را همراه دستهٔ نوازندگان و با رقص و پای‌کوبی به خانهٔ عروس می‌برند. پس از انجام مراسم معارفه، یعنی شناختی که در میان مردم و با حضور مردم به اجرا درمی‌آید، داماد را به حجله می‌برند. وی پس از لحظه‌ای استراحت به در خانه آمده و از کسانی که او را تا خانهٔ عروس همراهی کرده‌اند، تشکر و خداحافظی می‌کنند و زفاف انجام می‌شود.[1]

۹ـ تولد و نام‌گذاری

در استان هرمزگان، نخستین نوزاد برای پدر و مادر بسیار عزیز ست و برای آن، جشنی برپا می‌کنند. از نام بزرگان درگذشته طایفه، برای نام‌گذاری نوزادان خود، استفاده می‌کنند.

۱۰ـ ختنه‌سوری

در استان هرمزگان، پدران و مادران برای برگزاری جشن ختنه سوران، نخست وسایل لازم را آماده کرده و سه شبانه‌روز و امروزه که مسایل مالی، مردم را زیر فشار قرار داده، یک شبانه‌روز مراسم دهل‌زنی،

---

۱ . انجم‌روز، عباس. آداب و رسوم اجتماعی مردم جنوب، ۱۶ اسفند ۱۳۷۱هـ.ش، بندرلنگه.

به ویژه بین بانوان، جشن دایره‌زنی و در میان مردان، جشن جُفتی و نی‌زنی اجرا می‌شود.

نخست پسران را با دعایی که در دستمال سبزرنگ به‌اصطلاح تا شده به‌عنوان بازوبند به‌بازوی آنان می‌بندند و نیز نخ سبز و کیسهٔ کوچک سبزرنگی که در آن آبشن | آویشن سبز می‌ریزند، به‌گردن پسر می‌آویزند که برای جلوگیری از بوی خوش یا عطر یا بوهای دیگر، پسر آن را بو می‌کشد. این دو از مراحل حتمی مراسم ختنه‌سوری است، که باورهای مذهبی و بهداشتی نیز دربر دارد.

جشن پلوخوری و دعوت مردم به‌پلوخوری زنانه و مردانه به‌طور جداگانه رایج و لازم‌الاجرا است. دادن هدیه از سوی پدر به‌پسر نیز با توجه به‌توانایی خانواده معمول است. مادر نیز در برابر پدر، فرزند را برای روزهای زندگی زناشویی هدیه یا هدیه‌هایی می‌دهد. خانواده‌های توانمند پسران کسانی را که تنگدست هستند به‌خیل خانهٔ خود درآورده و به‌طور دسته‌جمعی دعوت به‌ختنه می‌شوند. در این صورت تمامی هزینهٔ پسران خانواده‌های تنگدست از سوی خانوادهٔ توانمند پرداخت می‌شود و در خانهٔ صاحب کودک جای داده می‌شوند و تمام روزهای استراحت با پسر صاحب‌خانه هم‌اتاق هستند.

در گذشته ختنه توسط شخصی که به‌عنوان بابای بچه معرفی می‌شد، صورت می‌گرفت، ولی امروزه توسط پزشکان متخصص و با رعایت اصول بهداشتی انجام می‌شود.

۱۱ ـ نقش زن

بانوان استان هرمزگان بیشتر به‌کارهای خانه و نگاهداری و تربیت کودکان خود، می‌پردازند و نمونهٔ عفت، کار و بردباری هستند. زنان سخت‌کوش این استان که از سخت‌کوش‌ترین بانوان ایران‌زمین هستند، گرچه در ساختار سُنّتی طایفه‌ای، پس از مردان قرار می‌گیرند، ولی تلاش‌های اجتماعی و اقتصادی مهمی بردوش آنان است. با این حال بردبار و از زندگی خویش راضی هستند.

۱۲ ـ طلاق

مردم استان هرمزگان، طلاق را شوم و ننگ می‌پندارند و طلاق خیلی کم روی می‌دهد، زیرا زناشویی را موهبت الهی و عقد را یک روی‌داد آسمانی می‌پندارند. در برخی نقاط به‌کسی که همسرش را طلاق دهد، زن نمی‌دهند و افسانه‌ای دارند، که زن‌مرده را زنش بده، زن هشته را هلش بده.

۱۳ ـ مرگ و عزا

مراسم خاک‌سپاری و سوگواری در شهرها و روستاهای استان هرمزگان با اندک تغییراتی برگزار می‌شود. همین که کسی درگذشت،

بستگان و همسایگان در خانهٔ او جمع می‌شوند و خود را برای غسل، کفن و دفن مرده آماده می‌کنند. غسل میت و کفن کردن توسط ملّای محل و یا با راهنمایی او توسط کس دیگری انجام می‌شود.

در هنگام بلند کردن تابوت، رسم است که نخست کسان نزدیک مرده در بلند کردن جنازه شرکت کنند. سپس دیگران، هر چند گام، یک بار حمل تابوت را به عهده می‌گیرند. پس از پایان خاک‌سپاری، همه از گورستان به سوی خانهٔ متوفی حرکت می‌کنند و در خانه ضمن خواندن فاتحه، به بازماندگان تسلیت می‌گویند.

از روز مرگ تا سه روز، خانوادهٔ مرده به عزاداری می‌نشینند. در این مدت مردم از راههای دور و نزدیک به دیدن آن‌ها می‌آیند. برای نشستن دیدارکنندگان، سرپناهی چهارسوق مانند، از چوب و شاخ نخل می‌سازند و صاحبان عزا طوری می‌نشینند، که همهٔ مردم آنان را ببینند. دیدارکنندگان ناهار یا شام را با کسان متوفی می‌خورند، هزینهٔ پذیرایی هر وعده شام یا ناهار را یکی از نزدیکان مرده به عهده می‌گیرد. روز سوم پایان مجلس فاتحه‌خوانی است و پذیرایی از مردم در این روز به عهدهٔ صاحبان عزاست.

برخلاف روزهای اوّل و دوم، برای مراسم روز ختم مجلس، از مردم دعوت می‌شود که به خانهٔ صاحب‌عزا بیایند. سی پارهٔ کلام‌اللهٔ مجید به مجلس آورده و حاضران مشغول خواندن می‌شوند. همین که سی‌جزء قرآن پایان یافت، سینی شیرینی یا حلوا، عود و گلاب به مجلس می‌آورند و ملّای محل دعای ختم قرآن می‌خواند. پس از دعا، شیرینی بین حاضران پخش می‌شود، آنگاه روضه خوانده می‌شود، سپس ناهار صرف می‌کنند

پس از ناهار، چای و قلیان به میان می‌آید و یکی دو ساعت بعد،

سلمانی محل وارد مجلس شده و سر و صورت عزاداران را آرایش می‌کند و بدین‌ترتیب ختم ایام فاتحه‌خوانی اعلام می‌شود.

حاضران اندک‌اندک با صاحبان عزا خداحافظی کرده و به خانه‌های خود باز می‌گردند.

چهل روز پس از مرگ، مراسم ختم چلّه، چهار ماه بعد، ختم چهار ماه و یک سال بعد، ختم سال با تشریفات کامل توسط صاحبان اصلی عزا برگزار می‌شود. سنگ‌گور مرده در مراسم ختم چهار ماه یا سال نصب می‌شود.[۱]

در میان مردم جزیره‌های هرمزگان، که بیشتر سُنّی شافعی هستند، مراسم هفت، چهل و سال معمول نیست، تنها روزهای عید فطر و قربان به‌گورستان می‌روند و فاتحه می‌خوانند.

سر گور رفتن، نوحه خواندن و زار و گریه کردن در میان بیشتر مردم جزیره‌های استان هرمزگان معمول نیست، زیرا براین باروند که هر کس مرد، در ذمت خداست و خوب و بد او بستگی به رفتار و گفتارش داشته و تنها طلب آمرزش او، با دعای همراه با نماز و یا با دعای ویژه بین خودشان و خالق‌شان به ظهور می‌رسد که بیشتر حالت پنهانی و بی‌ریایی دارد.[۲]

۱۴ ـ واحدهای اندازه‌گیری

۱۴ـ۱ـ واحدهای محلی وزن

واحدهای اندازه‌گیری وزن در استان هرمزگان نخود، گرم، مثقال،

---

۱. سایبانی، همان کتاب، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۲. افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ هندرابی و دریای پارس، ص ۱۱۹.

قیاس، چارک و من هستند. مَنِ جاسک ۶، سعادت آباد ۳-۴، فین ۵/۷۶۰، قشم ۴-۴/۵، کیش ۴، و رودان ۱۵ کیلوگرم است.

۱۴ـ۲ـواحدهای محلی سطح

واحدهای اندازه‌گیری سطح در هرمزگان، من بذرافشان است که در نقاط گوناگون اندازهٔ برابری آن با هکتار تفاوت دارد.[1]

من بذرافشان جاسک ۰/۰۶۶۶ فین ۰/۰۵۵۰-۰/۰۶۶۶، قشم ۰/۰۵۰۰-۰/۰۵۵۵، بستک ۰/۰۵۰۰-۰/۰۵۵۰، سعادت‌آباد ۰/۰۲۵۰-۰/۰۳۳۳، گاوبندی ۰/۰۵۰۰-۰/۰۵۵۰، کیش ۰/۰۵۰۰-۰/۰۵۵۰، میناب ۰/۰۵۵۰-۰/۰۶۶۶، ورودان احمدی ۰/۰۱۲۵۰-۰/۰۵۵۰ هکتار است.

۱۴ـ۳ـواحدهای اندازه‌گیری طول

در بعضی از روستاها و شهرهای هرمزگان، از جمله فین، برای اندازه‌گیری طول، از واحدهای محلی متر، و از (یارد) استفاده می‌شود. درازای گز از نوک آرنج تا سر انگشتان میانی دست است. درازای ساقهٔ نخل را با واحد گز اندازه‌گیری می‌کنند. به همین جهت آن را گزکنده هم گویند. اندازهٔ گزکنده به اضافهٔ فاصلهٔ انگشت میانی تا مچ دست راگز پارچه می‌نامند.

برای اندازه‌گیری دازا و پهنای پارچه، ساده‌ترین وسیله وجب، و گِجل است که بیشتر مورد استفاده بانوان در هنگام خیاطی کاربرد دارد. گِجل فاصلهٔ نوک انگشت شست و سبابه در حال باز است.[2]

---

۱ . مرکزآمار ایران.واحدهای‌محلی وزن و سطح در ایران، ص ۱۵۲-۱۵۵ و ۴۰۳-۴۰۶.
۲ . سایبانی، همان کتاب، ص ۱۷۴.

۱۴-۴-واحد پول

درگذشته پول رایج استان هرمزگان از نقره و نیکل ساخته می‌شد. سکّهٔ نیکلی که در بلژیک ضرب می‌شد، پنجاه دینار و یکصد دیناری بود، که در داد و ستدهای کوچک مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و عبارت بود از یک شاهی (دو پول)، دو شاهی (چهار پول) بدین‌شرح:

۵۰ دینار	یک شاهی
۲۰ شاهی	یک قران
۱۰ قران	یک تومان

روپیهٔ هندی نیز درکنار قران ایرانی رایج بوده است. در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۸۶م | ۱۲۸۴-۱۲۸۵ه.ش، هر ۳۵۰ تا ۴۱۵ قران، برابر یکصد روپیهٔ هندی بوده است.

۱۵ ـ درمان‌های سُنّتی

مردم استان هرمزگان نیز همانند دیگر مردم ایران، از دیرباز بیماری‌ها را با گیاهان دارویی و دیگر روش‌های سُنّتی درمان می‌کردند. در زیر به برخی از درمان‌ها، که با اندک تفاوتی در بیشتر نقاط هرمزگان رواج داشته است، اشاره می‌شود:

۱۵-۱- دل‌درد

گیاه تلخ جعده را در اندکی آب ریخته می‌کوبند، سپس آب آن را

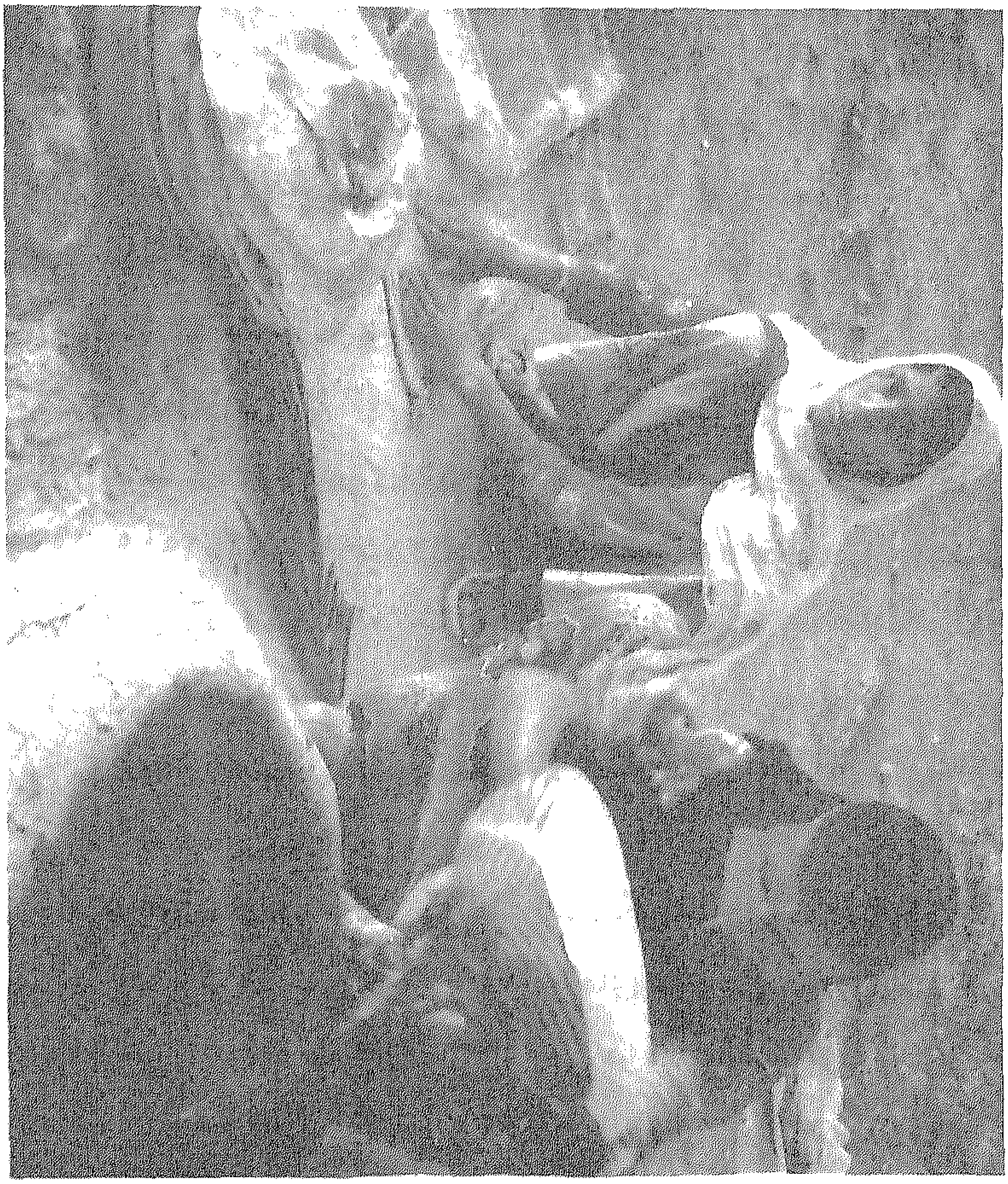

بانوان بشاگردی در حال پختن نان

گرفته و به بیمار می‌خورانند.

تخم گیاه زموته را کوبیده و می‌خورند.

میوهٔ زیتون را می‌خورند تا دل‌درد و تب برطرف شود.

۱۵ـ۲ـ باد روده و معده

جوشاندهٔ گُل گِنه و زیتون را به بیمار می‌خورانند. برای کودکان خواب‌آور است.

میوهٔ سَمبا نیز به‌عنوان داروی خنک و رفع بادهای رودهٔ بزرگ تجویز می‌شده است.

۱۵ـ۳ـ اسهال

جوزهندی را با داروهای محلی دیگر آمیخته و برای تنظیم کار جهاز هاضمه و رفع اسهال به‌کار می‌برند. گل‌بو نیز خاصیت ضد اسهال دارد.

برگ درخت لور یا انجیر معابد را کوبیده و خشک می‌کنند، سپس به‌گونهٔ آرد درآورده و اندکی به بیمار می‌خورانند

۱۵ـ۴ـ دندان‌درد

در گذشته برای درمان دندان‌درد، پنبه را به نفت آغشته می‌کردند و روی دندان می‌گذاشتند.

۱۵ـ۵ـ سرماخوردگی

گیاه زعتر را دم کرده و به بیمار می‌خورانند.

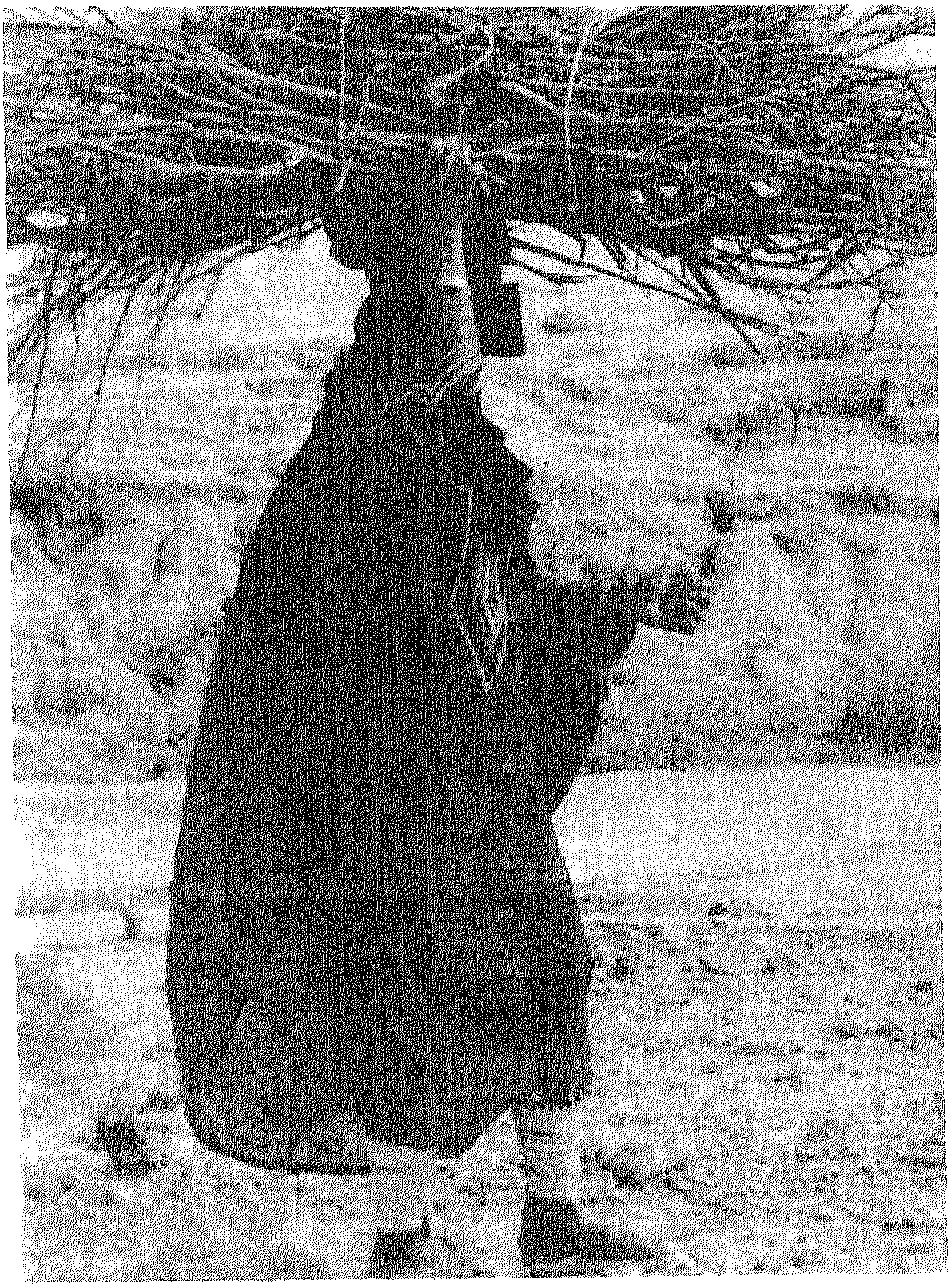

زن سخت‌کوش هرمزگانی در حال حمل هیزم

۱۵ـ۶ـ گوش‌درد

روغن گوسفند را گرم می‌کردند و در گوش می‌ریخته‌اند، سپس گیاهی به نام یاس را آرد کرده، روی روغن می‌ریختند تا درد برطرف شود.

گیاه جعده را نیز آب کرده و در گوش می‌چکانند، تا درد درمان شود.

۱۵ـ۷ـ یرقان

برگ درخت کنار را کوبیده و آب آن را گرفته و به بیمار می‌خورانند.

هفت هشت ماهی گین | طوطی ماهی به وزن ۴۰۰ گرم را پاک می‌کنند و در دیگی می‌جوشانند. سپس بیمار را در یک سینی یا تشت می‌نشانند و او را با آب این ماهی می‌شویند. این کار سه بار انجام می‌شود.

۱۵ـ۸ـ سرخک

مردم استان هرمزگان براین باورند که بیماری سرخک، دورهٔ معینی دارد و برطرف می‌شود. کودکی که سرخک می‌گیرد، چند بار دانهٔ خاکشیر می‌خورانند.

۱۵ـ۹ـ سیاه‌سرفه

برای درمان سیاه‌سرفه یا بُوحمیر، خرچنگی به نام شینو را در دیگ آب‌نمک می‌جوشانند تا پخته شود. بیمار گوشت خرچنگ را می‌خورد.

در گذشته شیر اسب یا الاغ به بیمار می‌خوراندند تا سرفه قطع شود.

۱۵ـ۱۰ـ سردرد

گُل‌سرخ را آب کرده و روی پیشانی بیمار می‌مالند تا خشک شود، در صورت درد زیاد، با پارچه‌یی سر را می‌بندند.

برگ مورد را به سر بچه می‌کشند تا سردرد رفع شود.

۱۵ـ۱۱ـ گلودرد

برای درمان گلودرد، گُل گشنیز را جوشانده و به بیمار می‌خورانند.

۱۵ـ۱۲ـ تب

گُل‌گاوزبان را دم کرده به بیمار می‌خورانند.

شیرهٔ دانهٔ کریشک را با دریم آمیخته و می‌خورند.

گیاه جعده را با یاس می‌آمیزند و می‌کوبند و آبش را به بیمار می‌خورانند تا تب برطرف گردد.

۱۵ـ۱۳ـ مروارید و درمان‌های سُنّتی

مروارید و صدف‌های آن، در درمان‌های سُنّتی برخی نقاط جهان کاربرد داشته‌اند. بومیان چین و استرالیا، از خمیر پودر صدف برای درمان بیماری‌های چشم استفاده می‌کردند.

چندین سده پیش از میلاد، مردم چین از مروارید ناسفته به عنوان دارو استفاده می‌کرده و ساییدهٔ آن را برای تقویت نیروی جنسی مردان به‌کار می‌بردند.

رومیان، وجود مروارید آب‌شیرین را در طول عمر مؤثر می‌دانستند.

۱۵ـ۱۴ـ شاخهٔ مرجان

مرجان از نظر ترکیب شیمیایی، از کربنات کلسیم تشکیل یافته است. پودر مرجان را به عنوان تونیک و برای کنترل تهوع و در افزایش اسیدیتهٔ معده، در سوءهاضمه به‌کار می‌برند.

۱۵ـ۱۵ـ صدف

صدف، از خلیج‌فارس به دست می‌آید. از لحاظ ترکیب شیمیایی دارای کربنات کلسیم است و در درمان‌های سُنّتی، آن را به عنوان یک ضد اسید و خلط‌آور به‌کار می‌برند.

۱۵ـ۱۶ـ کوهان شتر

کوهان شتر را بیشتر با روغن مواد چرب دیگر آمیخته و پماد به دست آمده را برای درمان دمل و دیگر ناراحتی‌های جلدی به‌کار می‌برند.

از پنیر مایهٔ حاصل از معدهٔ شتر، در ناتوانی‌های جنسی استفاده می‌کنند.

۱۵ـ۱۷ـ چشم‌زخم

اگر کودکی چشم خورد و با دارو درمان نشد، سیاه دانه یا زاغ، زیر پایش دود می‌کنند و بالای سرش سکّه می‌گذارند و صبح زود سکّه را

به تنگدستی می‌دهند.[1]

۱۶ ـ خوراک

خوراک رایج در بین ساکنان محلی استان هرمزگان از تنوع ویژه‌ای برخوردارند، در زیر به برخی از آن‌ها، اشاره می‌شود:

هواری ماهی، قلیه ماهی، ته‌چین ماهی، کباب ماهی، ماهی برشته، کوفته ماهی، گوشت سرخ کرده، ته‌چین گوشت، کتلت گوشت، آبگوشت، خورشت، گوشت، خوراک مرغ، کباب مرغ، قلیهٔ مرغ، جوجه کباب، خورشت مرغ، سوپ مرغ، کتلت خرچنگ، خوراک خرچنگ، میگوی خشک یا هواری، میگوی سرخ کرده، جریش، مضروبه، برنج مچبوس، مَرگوک،...

از خار خشک، خرمای روغنی، رنگینه، پیشو، ... نیز به عنوان دسر ناهار یا شام استفاده می‌کنند.

۱۷ ـ پوشاک

۱۷ ـ ۱ ـ پوشاک بانوان

۱۷ ـ ۱ ـ ۱ ـ کلاهک

کلاهک بانوان، پارچهٔ سه گوشهٔ آسترداری به رنگ‌های گوناگون است، که بر روی سر می‌نهند. دو گوشهٔ این لچکی را که در پشت‌سر قرار

۱ . افشار سیستانی، ایرج. پزشکی سُنّتی مردم ایران، ص ۷۴۷-۷۵۹.

می‌گیرد، به وسیلهٔ قیطان، به هم می‌پیوندند، و بر دنبالهٔ کوتاه قیطان، زیوری گرد و کوچک می‌آویزند. کنارهٔ جلوی کلاهک را زری‌دوزی و نواردوزی می‌کنند و گاه سکّه‌های تزیینی از آن می‌آویزند.

۱۷ـ۱ـ۲ـروسری

روسری یا مِلفع، پارچه‌یی توری و مستطیل شکل به رنگ‌های مشکی و بنفش است و در زیر کلاهک، روی سر گذارده می‌شود. کناره‌های آن از نزدیکی بناگوش به زیر گلو آمده با سنجاق بسته می‌شود و به دور گردن و شانه می‌پیچند. اندازهٔ آن، حدود ۱۵۰ سانتی‌متر و بیشتر، و پهنای آن، حدود ۸۰ سانتی‌متر است.

کناره‌های دو پهنا و یک درازای بالای روسری را کناره‌های زرین می‌دوزند و گاه سکّه‌های تزیینی در پیش‌رو به آن می‌آویزند.

۱۷ـ۱ـ۳ـ پیراهن

پیراهن‌راحت‌ترین پوشش بانوان می‌باشد و قد آن تا نزدیک زانو است. آستین آن، راسته و فراخ است.[1] یک زیربغلی بزرگ، دامن و آستین را به هم پیوند می‌دهد. این زیربغلی را بیشتر از جنس پارچه‌های توری الوان انتخاب می‌کنند و به کناره‌های آن، نوارهایی به رنگ دیگر می‌دوزند.

پهنای دامن پیراهن ۸۰-۹۰ سانتی‌متر است و یخهٔ آن گِرد و بدون برگردان است. از پهلوهای یقه | یخه به پایین،[2] کناره‌ای پهن و رنگی بدان می‌دهند.

---

۱ . به فراخی ۵۰-۶۰ سانتی‌متر، چنان که در میان آن، با آسودگی جولان دارد و در حالت آویخته، قد آن، تا نزدیک آخر دامن می‌رسد.

۲ . میانهٔ جلوی دامن.

بر روی سینه از جلوی یقه به پایین تا نزدیک پستان‌ها، چاک می‌دهند و لبه‌های چاک‌ها را قیطان‌دوزی می‌کنند. در درازا و پهنای پیراهن، نوارهایی رنگین با کناره‌های طلایی می‌دوزند، و بدین طریق پیراهنی زیبا، با تزییناتی هندسی به وجود می‌آورند.

پیراهن را نیز مانند روسری، از جنس توری و بیشتر به رنگ‌های مشکی و بنفشِ تیره انتخاب می‌کنند تا تزیینات الوان و زرّین، بر روی آن زیبایی ویژه‌ای را ایجاد کند.[۱]

۱۷ ـ ۱ ـ ۴ ـ زیر پیراهن

زیر پیراهن بانوان، از جنس چیت یا جُرجِت یا ژُرژِت به رنگ‌های گوناگون دوخته می‌شود، و بلندی‌اش تا مچ پاست.

۱۷ ـ ۱ ـ ۵ ـ شلوار

شلوار یا صوروال بانوان،[۲] از دو ساق دَمپا تنگ و یک ساق پهن لوزی‌شکل که از قطر درازش تا زده و لچکی می‌شود، تشکیل شده و مانند شلوار بانوان کُرد و ترکمن نیز از دو رنگ و دو جنس پارچه تهیه می‌شود.

بخش بالایی شلوار از جنس چیت‌های گلدار و بخش پایینی، یعنی میان ساق و ساق‌ها، از پارچه‌های لطیف اطلسی و ساتن گلدار و رنگین تهیه می‌شود. کمر شلوار لیفه‌ای است و دَمپای آن به سوی درون دو پا، چاک دارد و بر دورهٔ آن و چاک‌ها، زری‌دوزی و نواردوزی می‌کنند که به آن بادِله گویند.

---

۱. ضیاءپور، جلیل. پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان ایران، ص ۱۵۹–۱۶۱.
۲. افشار سیستانی، ایرج. جزیره کیش و دریای پارس، ص ۲۸۷–۲۸۸.

۱۷ ـ ۱ ـ ٦ ـ کفش

کفش بانوان، از گونهٔ صندل یا ثُبات است که معمولاً دارای چند تسمه است که در بالای انگشتان شست قرار می‌گیرد.

۱۷ ـ ۱ ـ ۷ ـ چادر

گاه چادر یا شیله‌ای از جنس توری روشن گلدار یا تیره و زیوردار مستطیل‌شکل و گاه نیم‌گرد دارند، که در هنگام نیاز، از آن استفاده می‌کنند.[۱]

۱۷ ـ ۱ ـ ۸ ـ برقع

بانوان بندرها و جزیره‌های خلیج‌فارس و دریای مکران (دریای عمان)، برای پوشاندن چهرهٔ خود از بیگانه، از حجاب یا بَتوله[۲] یا برقع یا نقاب استفاده می‌کنند.

پیدایشگاه اصلی برقع، یونان بوده و از آن‌جا به‌اسپانیا و سپس به بیابان طوارق و بربر، کرانه‌های عربستان و سرانجام به‌کرانه‌های شمالی دریای پارس، از جمله استان هرمزگان راه یافته است.

آقای دکتر محمّد فرید وجدی، در دایرةالمعارف سدهٔ ۱۴ه‍.ق، می‌نویسد:

> ***«عادت زنان یونان بسیار قدیم این بوده است، که چهرهٔ خود را به وسیلهٔ گوشه‌ای از روسری خود می‌پوشانده‌اند. بعضی از زنان یونانی در مناطق مختلف این کشور، با یک نوع روپوش***

---

۱ . ضیاءپور، همان کتاب، ص ۱۶۵.

۲ . بتوله در عربی بتل خوانده می‌شود، یعنی قطع کننده، بریده شده، جدا ساخته و یا به مفهوم هر چیزی که ماهیت اصلی را از میان برمی‌دارد.

بانوی برقع پوش و کودکش

مخصوص که در جزایر کوس وارکوس ساخته می‌شد، روی خود را از دیگران پنهان می‌داشتند. برخی نیز از حجاب مخصوصی که در برابر روی خود قرار می‌دادند و روبه روی چشم، دو سوراخ داشته است، استفاده می‌کردند، که همین برقع امروزی است.»

بانوان فنیقی نیز روی خود را با حجابی به رنگ قرمز می‌پوشانیدند. اکنون زنان بلوچ ساکن کرانه‌های مکران، از برقع قرمزرنگ استفاده می‌کنند.

بعضی براین باورند که راه زنانِ کرانه‌های جنوبی دریای پارس، به ویژه کرانه‌های جنوب خاوری آن و دریای مکران، از برقع استفاده می‌کردند و برقع را وسیله‌ای برای ربودن و راه‌زنی قرار داده و آن را در کرانه‌های شمالی دریای پارس، از جمله استان هرمزگان نیز رواج دادند.

بعضی نیز بر این باورند که برقع را پرتغالیان به‌کرانه‌ها و جزیره‌های دریای پارس آورده و رواج داده‌اند. آنان برقع را به صورت خود می‌زدند که در اثر آفتابِ گرم و سوزان خلیج‌فارس نسوزند.

پیش از اسلام، در اسپانیا، برقع مورد استفادهٔ بانوان بوده است و جمعیتی به نام «مبرقعین» (نقاب‌افکنان) در این کشور سرشناس بوده‌اند.

برخی براین باورند که اسماعیلیان، نخستین کسانی بوده‌اند که در ایران، نقاب به روی خود می‌گذاشتند. استعمال نقاب در میان پیروان این فرقه، گونه‌ای تاکتیک مبارزاتی و سیاسی بوده و این‌گونه نقاب، ویژهٔ مردان جنگجو و شبروان بوده است.

به هرحال انتقال برقع به روزگار پیش از اسلام، از یونان و به دوران

اسلامی، از اسپانیا به بیابان آفریقا بوده است. نخست در میان مردم بیابان طوارق و بربر بین زنان و مردان انتشار یافته و مورد استعمال پوششی شده است.

کوچ گروهی از مردم بیابان طوارق به نقاط گوناگون عربستان، عمان و کرانه‌های دریای مکران، سبب انتقال برقع به این نواحی شد. برقع، اندک‌اندک به‌گونه‌های گوناگونی ساخته شد که از لحاظ برش ساختمان در استان هرمزگان، به شرح زیر طبقه‌بندی شده است:

۱) برقع بانوان بلوچ کرانه‌های دریای مکرن، در شهرستان جاسک، به رنگ سرخ.

۲) برقع بانوان بندرعباس.

۳) برقع روستاییان بندرعباس، در کشار، کلات،...

۴) برقع بانوان گاوبندی (جز مرکز گاوبندی)، بوچیر، بهده و کناردان که‌ نُک بلندی دارد.

۵) برقع بانوان بندرهای شیب‌کوه، جزیره‌های کیش، هندرابی، لاوان،...[۱]

برقع یا نقاب، از جنس پارچهٔ مشکی و گاه چرمی و ظریف به شکل نیم‌گرد ساخته می‌شود و به اندازه‌ای است که پهنای روی صورت را می‌پوشاند. انحنای این نیم‌گردی به پایین قرار می‌گیرد، و دو گوشهٔ این انحنا به خط مستقیم بریده است. جای دو چشم را در این نقاب درآورده‌اند و بر راستای بینی، جوفی به درازای ۱۰ سانتی‌متر و پهنای دو سانتی‌متر، تعبیه کرده‌اند و چوبی به‌گونهٔ تیغه، در آن نهاده‌اند.

---

۱ . انجم‌روز، عباس. برقع‌پوشان خلیج‌فارس و دریای عمان، ص ۷۷-۷۸.

در بالا و دو گوشهٔ دو سوی نقاب، قیطان‌هایی در دو جای نزدیک به هم دوخته‌اند که با گره زدن آن‌ها در پشت‌سر، نقاب را در چهره استوار نگاه می‌دارد.[۱]

۱۷ـ ۲ـ پوشاک مردن

۱۷ ـ ۲ ـ ۱ ـ کلاه

کلاه مردان از پارچهٔ کتانِ سفید است که توسط بانوان محلی دوخته می‌شود و بسیار ظریف و زیباست.

۱۷ ـ ۲ ـ ۲ ـ دستمال سر

مردان روی کلاه، دستمالی از پارچهٔ وال یا کتان سفید می‌بندند، که آن را غِتره گویند. در گذشته به جای غِتره، از لنگی به نام اوزار یا عمامه استفاده می‌کردند.

۱۷ ـ ۲ ـ ۳ ـ زیرپیراهن

زیر پیراهن مردان را زِنجَفره می‌نامند که از پارچهٔ کتانِ سفید دوخته می‌شود.

۱۷ ـ ۲ ـ ۴ ـ پیراهن

پیراهن مردان همانند پیراهن عرب‌هاست و از جنس کتان به رنگ سفید، کرم و توسی دوخته می‌شود. در محل به آن «کَندوره» یا «ثوب» گویند.

---

۱. ضیاءپور، همان کتاب، ص ۱۶۵–۱۶۶.

۱۷ ـ ۲ ـ ۵ ـ شورت

شورت مردان از پارچهٔ کتان دوخته می‌شود که به آن «هاف» گویند. روی شورت، لُنگ یا اوزار می‌پوشند.

۱۷ ـ ۲ ـ ٦ ـ کفش

کفش مردان را جوتی می‌نامند. در گذشته که کفش نبود، از پاپوشی به نام «انعال» که از چرم گوسفند درست می‌شود و به شکل دمپایی بود، استفاده می‌کردند.[۱]

۱. افشار سیستانی، ایرج. همان کتاب، ص ۲۸۶-۲۸۷.

بخش ششم

اقتصاد

فصل اوّل

کشاورزی، دامداری و هنرهای دستی

۱ ـ کشاورزی

بیشتر جمعیت استان هرمزگان، در بخش کشاورزی به‌کار مشغول‌اند و روستاییان با تلاش بسیار، در بالا بردن سطح تولیدات کشاورزی و رهایی کشور از وابستگی، در گرمای سخت استان، همگام با مردم دیگر نقاط ایران، دین خود را به میهن خویش ادا می‌کنند.

از نظر زمین‌شناختی ویژگی ساختمان زمین در هرمزگان، به ویژه در پیرامون تنگهٔ هرموز با ویژگی‌های بخش باختری آن، از هم جداست. در این بخش، توده‌های نمک در راستای پیرامون چین‌ها نمایان شده و رودهایی که از این بخش می‌گذرند بیشتر شورند. از رودهای استان هرمزگان،[1] تنها رود میناب که با میانگین جریان سالانهٔ حدود ۴۸۵ میلیون مترمکعب آب شیرین، می‌تواند حدود ۱۵ هزار هکتار از زمین‌های دشت میناب را زنده و نخلستان‌های آن را آبیاری کند.

---

۱. رودهای مهران، شور، حاجی‌آباد و میناب.

زمین‌های استان هرمزگان، در کنارهٔ نوار کرانه‌ای، شن و ماسه‌ای است و سفرهٔ آب زیرزمینی به ۳-۵ متری زمین می‌رسد و در پاره‌ای نقاط، مانند پیرامون فرودگاه و زمین‌های جادهٔ بندرعباس ـ میناب، به‌گونهٔ باتلاقی درآمده و شورهٔ نمک در سطح زمین آشکار است. بسیاری از اراضی استان، مانند زمین‌های بخش باختری کنارهٔ رودخانهٔ شور، بستک، گاوبندی و بخش خمیر برای کشاورزی غیرقابل استفاده است. از سوی دیگر، در اثر کشت بی‌رویه و استفادهٔ نامناسب از آب و خاک، اندازهٔ نمک زمین‌های حاصلخیز، در حال افزایش است.

بنابراین خاک هرمزگان، که بیشتر شنی است، برای کشت صیفی، و اراضی سنگلاخی آن، برای کشت مرکبات مناسب است و وضع خاک یکی از دلیل‌ها و انگیزه‌های گسترش صیفی و مرکبات در استان بوده است. خاک مناسب کشت گندم، جو، ذرت، ... و دیگر فرآورده‌های اساسی، در نواحی شمالی است و بیشترین کشت غلات آبی، در همین نواحی انجام می‌شود. با وجود این، زمین‌های پهناوری در هرمزگان وجود دارد که در صورت تأمین آب، قابل کشت هستند.[1]

ناحیهٔ میناب را بایستی به عنوان قطب کشاورزی استان هرمزگان دانست، زیرا دشت میناب از نواحی بسیار مستعد کشاورزی است. در سال‌های اخیر با ایجاد چاه‌های ژرف، مبادرت به‌کشت صیفی در این دشت شده و چهرهٔ کشاورزی این ناحیه را دگرگون ساخته‌اند.

جزیرهٔ قشم برای کشاورزی مناسب است. در صورتی که سدهای

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۲۶۸.

بایسته ساخته شود، خاک حاصلخیز آن، منبع درآمد خوبی برای مردم جزیره خواهد بود.

در جزیرهٔ قشم برای گردآوری آب‌شیرین، در دیرستان و نقاط دیگر، آب‌بندهایی ساخته شده که مهمترین آن‌ها، عبارت‌اند از:

سد خاکی لیت، در رمکان، سد رمچا، در روستای رمچا، سد سمر، در هلر، سد گوران و گیاهدان، در نزدیکی روستای گوران و گیاهدان، سد دم، در پی پشت و سد خاکی، در دیرستان.[1]

در شهرستان رودان وجود آب فراوان، خاک زرخیز و آب و هوای مناسب، زمینهٔ گسترش کشاورزی به خوبی فراهم شده است و رودان به همت مردم سخت‌کوش خود، به ناحیه‌ای سرسبز و زیبا تبدیل شده است.

سطح زیر کشت فرآورده‌های زراعی و باغی، در شهرستان رودان افزون بر ۴۰ هزار هکتار برآورده شده، که حدود ۲۱ هکتار آن، زیرکشت فرآورده‌های باغی است.

بر پایهٔ بررسی‌های کارشناسانه، در دشت‌های: مسافرآباد، رودخانهٔ رودان و دشت صفا، ۳۳۱ هزار هکتار زمین حاصلخیز با منابع آبی فراوان وجود دارد، که این منابع، شامل: ۴ هزار حلقه چاه دستی، چاه ژرف و نیمه ژرف، ۴ رودخانهٔ دایمی و فصلی، ۱۵ رشته کاریز و بیش از ۳۰۰ دهنه چشمه است.[2]

---

۱. بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲، استان هرمزگان، ص ۳۳ و ۳۶.

۲. مداح، اسحاق. رودان، بهشت جنوب، روزنامهٔ ایران، سال ۳، شمارهٔ ۷۴۱، ۴ شهریور ۱۳۷۶، ص ۹.

در حال حاضر، حدود یک میلیارد متر مکعب آب، از منابع گوناگون آب رودها، چاه‌های ژرف و نیمه ژرف، کاریزها و چشمه‌ها به مصرف کشاورزی استان هرمزگان می‌رسد. گونه‌های گوناگون فرآورده‌های تولیدی هرمزگان به ترتیب زیر است:

۱ـ۱ـ صیفی

شکل چیرهٔ تولید کشاورزی در هرمزگان، گونه‌های صیفی و سبزی، مانند: گوجه‌فرنگی، بادمجان، پیاز، هندوانه، خیار، خربزه، بامیه، ... است. این فرآورده‌ها چون در زمستان، که بیشتر نقاط ایران، در زیر پوششی از برف به سر می‌برد و سرما هرگونه کار کشاورزی را غیرممکن می‌سازد، وارد بازارهای کشور، به ویژه تهران می‌شود.

۱ـ۲ـ نخلستان

نخلستان‌ها، که حدود ۴۰ هزار هکتار از زمین‌های استان هرمزگان را به خود اختصاص داده است و بیش از هفت میلیون اصله درخت خرما را دربر می‌گیرد، با توجه به شمار نخل‌ها و تولید سالیانهٔ آن‌ها، از جایگاه خوبی برخوردار است. بیش از ۴ میلیون اصله درخت خرما، در شهرستان‌های میناب و رودان و بقیه در سایر نقاط هرمزگان کاشته شده است.

بازدهٔ هر اصله نخل، پنج کیلو خرماست، که بسیار ناچیز است. چنان چه در جهت بهبود نخل‌ها همراه با به‌کارگیری روش‌های فنی، عملیات بهزراعی و بهنژادی و تعویض پایه‌های کم بازده و نامرغوب و

همچنین به‌کارگیری درست گونه‌های کود شیمیایی و اصلاح آبیاری و تأمین آب، کوشش‌هایی به عمل آید، می‌توان تولید را به دو برابر افزایش داد.

افزون بر آن، ترویج و آموزش کشاورزان برای استفادهٔ درست از آب باران‌های سیل‌آسا و زودگذر، از جمله مواردی است که در بالا بردن سطح بازدهی نخل‌های استان سهم بزرگی خواهد داشت.

بیش از صدگونهٔ گوناگون نخل بومی در هرمزگان وجود دارد، که گونه‌های سرشناس آن، عبارت‌انداز: مِهتری، شاهانی، خنیزی، زرک، هلو، مرداسنگ، آلو، مهتری، سلانی، سهمران، زامردان، پنجهٔ عروس، نوعروس،...

۱ـ۳ـ مرکبات

مرکباتِ استان هرمزگان، زمین‌های پهناوری را به خود اختصاص داده است و فرآورده‌های آن، شامل: پرتقال، نارنگی، لیموترش، لیموشیرین، کریپ‌فروت و نارنج است. از نظر اندازهٔ تولید، لیموترش دارای اهمیت است. مرکبات هرمزگان کیفیت خوبی دارد، به طوری که می‌تواند با مرکبات دیگر نواحی کشور رقابت کند. مانند نارنگی ناحیهٔ سیاهو و لیموترش شهرستان رودان که از مرغوبیت و شهرت ویژه‌ای برخوردارند.[۱]

لیموترش از آن دسته مرکباتی است، که در رودان به دلیل آب و هوای مناسب، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است، تا جایی که به عنوان

۱. دبیران گروه‌های آموزشی ... ص. ۱۲۶۹.

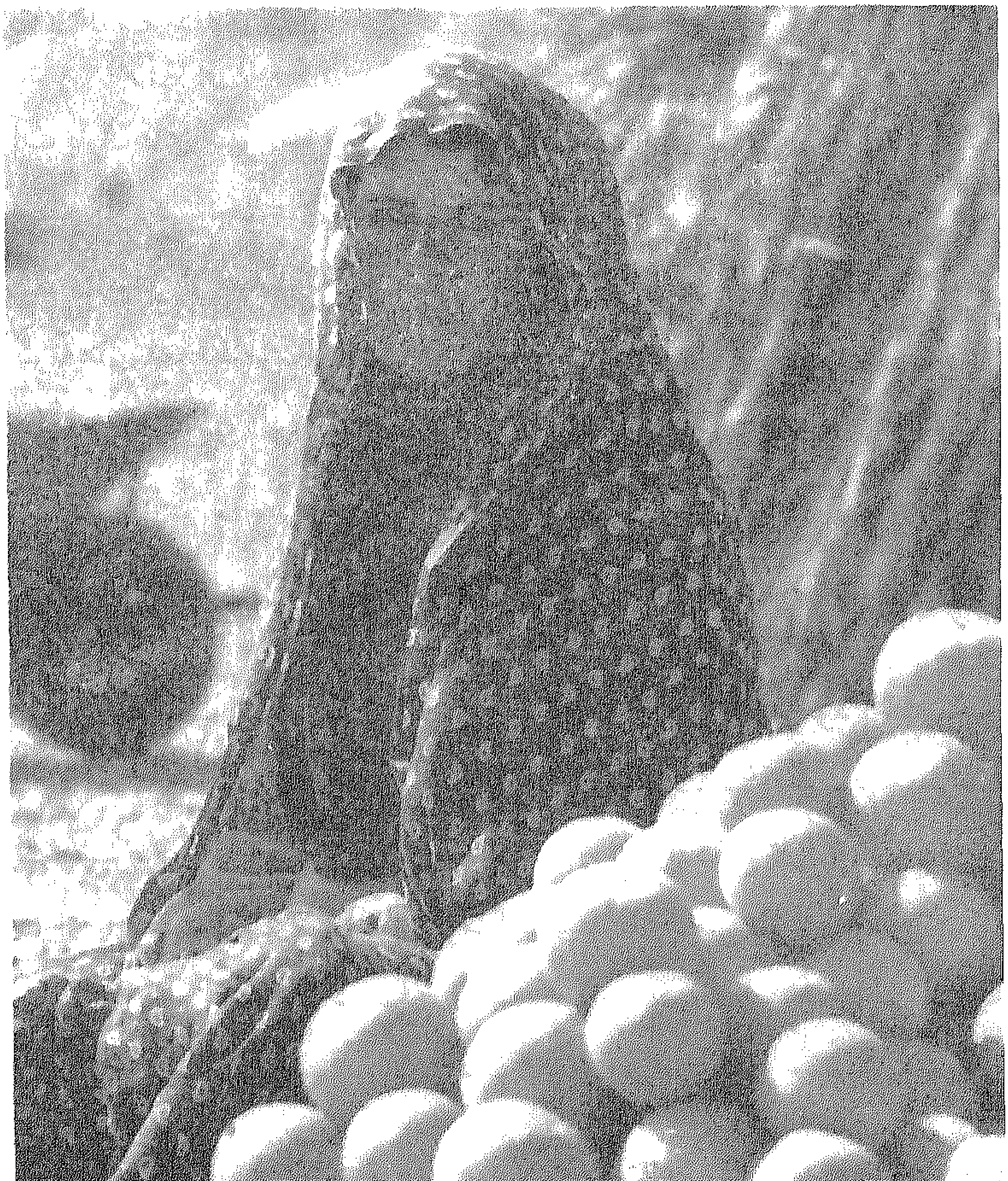

زن مینابی در حال فروش مرکبات ناحیه

فرآوردهٔ پایهٔ استان به شمار می‌رود.

حدود ۷ هزار و ۵۰۰ هکتار از زمین‌های شهرستان رودان زیرکاشت لیموترش است و سالانه حدود ۱۲۰ هزار تن لیموترش تولید می‌شود.[۱]

۱-۴-غلات

تولید غلات در استان هرمزگان به دلیل نبودن اراضی پهناور و یکپارچه، یعنی دشت‌های بزرگ و مناسب، چشمگیر نیست و ۱۰-۱۲ زار هکتار از اراضی آبی به کشت گندم و جو اختصاص دارد. همچنین در سال‌هایی که بارندگی مناسب صورت گیرد، ۸-۱۲ هکتار از اراضی دیم ویژهٔ کشت گندم و جو است.

اراضی پهناوری در نواحی بستک، دشت کهورستان، جاسک و کنار رودخانهٔ جومحله وجود دارد، که در صورت تأمین آب، می‌توان بخش بزرگی از آن‌ها را به این کشتِ استراتژیکِ اختصاص داد.

۱-۵-سایر فرآورده‌ها

فرآورده‌های دیگر کشاورزی استان هرمزگان، عبارت‌اند از: حنا، تنباکو، یونجه، انبه، حبوبات، سنجد و سیب‌زمینی، که ۴ تا ۵ هزار هکتار از زمین‌های استان به کشت آن‌ها اختصاص دارد.

۱. مداح، همان منبع، ص ۹.

۲ـ دامداری

استان هرمزگان از لحاظ دامداری جایگاه ویژه‌ای دارد. برابر برآوردها، یک میلیون دام محلی و ساکن و یک میلیون دام عشایر کوچ‌رو استان‌های فارس و کرمان، در زمستان از مراتع هرمزگان استفاده می‌کنند، که به دلیل چرای بی‌رویه و عدم کنترل درست، مراتع بازدهی خود را از دست داده و به مراتع فقیر تبدیل شده‌اند. از این رو دام‌های استان باوجود کمیت مناسب، از کیفیت پایینی برخوردارند.

بنابراین این بازده تولید گوشت و شیر و دیگر فرآورده‌های دامی هرمزگان اندک است و کمبود آن را از دیگر استان‌های کشور و یا از طریق واردات تأمین می‌کنند.

بیشتر دام‌های استان بز است و پرورش گوسفند چندان گسترش نیافته است. گونه‌ای بز بومی در هرمزگان پرورش می‌یابد، که به بز «تالی» یا بز «جزیره‌ای» سرشناس است و خود را با شرایط آب و هوایی منطقه سازش داده است.

بز تالی در صورتی که درست تغذیه شود، در شیر و گوشت دارای بازدهی خوبی است. یکی از ویژگی‌های بارز این دام، دوقلوزایی و در برخی موارد سه‌قلوزایی آن است. بز تالی در بسیاری از جاها که نمی‌توان گاو و گوسفند پرورش داد، به خوبی قابل نگاهداری است و خوب رشد می‌کند و شاید به همین مناسبت از دیرباز مورد توجه بیشتر ایرانیان نواحی گرمسیر کنارهٔ خلیج‌فارس، دریای مکران و جزیره‌های نزدیک آن بوده است.

از آن جا که بز تالی برای تغذیهٔ خود، از هرگونه علوفه‌ای استفاده می‌کند، در بسیاری از نواحی، به ویژه فقیرنشین، در هر خانه دو سه رأس از آن‌ها نگاهداری می‌شود و کم‌تر به آن‌ها خوراک دستی و اضافی داده می‌شود.

پوست بز تالی نسبت به پوست گوسفند، از اهمیت بیشتری برخوردار است و در ساختن دستکش، کیف و دیگر ابزار چرمی ظریف، به کار می‌رود. بز تالی از نظر ویژگی‌های نژادی دارای دو گونه است:

۲ ـ ۱ ـ بز تالی

۲ ـ ۱ ـ ۱ ـ تالی جزیرتی

بز تالی جزیرتی یا جزیره‌ای در حال حاضر بیشتر در جزیره‌های هرمزگان، به ویژه جزیرهٔ قشم وجود دارد. می‌گویند برای نخستین بار حدود ۳۰۰ سال پیش، از عدن به جزیره‌های ایران آورده شده و سپس به دیگر نقاط هرمزگان در کنارهٔ دریای پارس برده شده است. در روستاهای کنار دریا، به ویژه بین بندرعباس ـ بندرلنگه، این نژاد وجود دارد. در پاره‌ای از خانه‌های بندرعباس و بندرلنگه به دلیل کم‌مصرف بودن آن نسبت به گاو و سایر ویژگی‌هایش نگاهداری می‌شود. از ویژگی‌های تالی جزیرتی شیر زیاد آن، که بین ۱-۲ کیلو در روز و در پاره‌ای موارد ۳ کیلو است و بالا بودن درصد دوقلوزایی آن است.

۲ ـ ۱ ـ ۲ ـ تالی پاکستانی

این گونه بز از طریق استان سیستان و بلوچستان به این منطقه راه

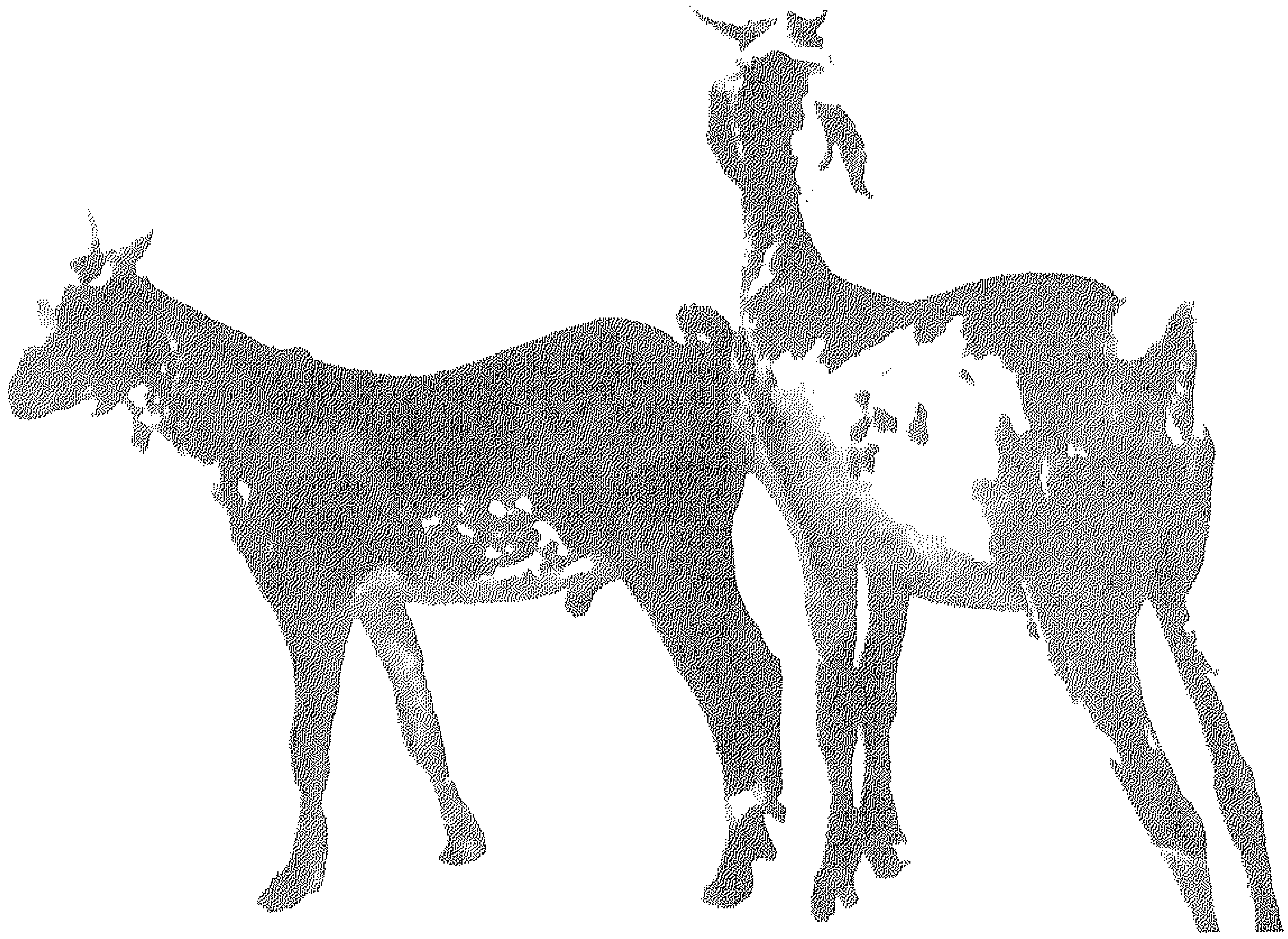

بزهای تالی

عکس از مجید بختیاری

یافته است. از ویژگی‌های آشکار و قابل توجه آن، خمیدگی یا پیچش بینی است، که در دیگر نژادها وجود ندارد. همچنین دوقلوزایی و در بسیاری موارد سه قلوزایی از ویژگی‌های این بز به شمار می‌رود. اندازه و زمان شیردهی بزتالی جزیرتی بیشتر از بز تالی پاکستانی است.

افزایش و گسترش نژادهای یاد شده، از برنامه‌های در دست اجرای مدیریت سازمان کشاورزی استان هرمزگان است تا از راه آمیزش با بزهای بومی و اصلاح‌نژاد، در تأمین بخشی از مواد پروتئینی و فرآورده‌های به‌دست آمده از آن، از واردات فرآورده‌های دامی به هرمزگان جلوگیری شود.

۲ـ۲ـشتر

شتر از حیوانات فراموش شده‌ای است، که در سال‌های اخیر در هرمزگان به‌پرورش آن توجه شده است و با پشتیبانی از پرورش‌دهندگان شتر، که بسیار کم‌خرج و پر بازده است، گوشت آن می‌تواند یکی از اقلام صادرات هرمزگان به دیگر نقاط کشور باشد.

۲ـ۳ـگاوداری

گاوداری در استان هرمزگان به دلیل شرایط نامساعد آب و هوایی و نبود علوفهٔ مورد نیاز، رونق چندانی نیافته است. با این حال، گاوهای ناحیهٔ جاسک شهرت بسزایی دارند. به طوری که گاوداران محلی، گاوهای انتخابی و مورد نیاز خود را از شهرستان جاسک تأمین می‌کنند. نژاد گاوهای سرشناس جاسک، بی‌گمان به نژاد گاو سیستانی می‌رسد.

در حال حاضر، برنامهٔ اصلاح نژاد گاوهای بومی از طریق توزیع نرهای دورگه در گاوداری گوربند در دست اجرا بوده و در نظر است با تولید نرهای اصیل و آمیختن با گاوهای بومی، نسبت به اصلاح گاوهای محلی اقدام شود.

۳ـ زنبورداری

گسترش زنبورداری از سال ۱۳۵۹ هـ.ش، با ورود زنبورداران نجف‌آباد به استان هرمزگان، در پاییز و زمستان مورد توجه قرار گرفت و با آموزش‌های بایسته، کشاورزان و باغداران با زنبور عسل، که علاوه بر تأمین عسل، در باروری فرآورده‌های آن‌ها نیز نقش مهمی داراست، آشنا شدند و ضمن استقبال از زنبورداران مهاجر، تا کنون حدود پانزده طرح زنبورداری تصویب و شمار زیادی از کشاورزان به خرید و نگاهداری چندین کندوی زنبور عسل اقدام نموده‌اند.

۴ـ مرغ‌داری

مرغداری، در منطقهٔ هرمزگان به‌گونهٔ سُنّتی و مدرن انجام می‌شود:

۴ـ۱ـ مرغ‌داری سُنّتی

در این بخش به دلیل عدم مراقبت‌های بهداشتی، کمبود دارو و خوراک طیور و انجام نگرفتن واکسیناسیون به هنگام، آمار درستی از شمار

مرغ و خروس و اندازهٔ تولید تخم‌مرغ و گوشتِ سفید وجود ندارد. تولید آن، که بیشتر در روستاهاست، جنبهٔ خود مصرفی دارد و تنها کمی از آن، در سطح شهرها عرضه می‌شود.

۴ـ۲ـ مرغ‌داری‌های مدرن

مرغ‌داری‌های مدرن، که به‌گونهٔ واحدهای جدا از هم در هرمزگان وجود دارد، خود دارای امکان‌های نگه‌داری مرغ مادر نیستند و همگی جوجه‌های یک روزه را از مرکز تأمین می‌کنند. بیشترین واحد مرغ‌داری مدرن، در شهرستان بندرعباس و در بخش‌های مرکزی و خمیر، در شهرستان حاجی‌آباد ایجاد شده است. در دهستان ایسین، دو واحد مرغ‌داری دولتی و جوجهٔ تخم‌گذار پرورش می‌دهند، که بین روستاییان برای نگه‌داری و تولید تخم‌مرغ پخش می‌شود. بقیهٔ مرغ‌داری‌ها به پرورش مرغ گوشتی برای عرضه به مصرف کنندگان می‌پردازند.

۵ـ ماهی‌گیری

ماهی‌گیری از کارهای بزرگ و کهن مردم هرمزگان است، که در آب‌های جنوب کشور توسط صیادانِ سُنّتی، در ژرفای اندک، در پاییز و میانهٔ زمستان تا میانهٔ بهار انجام می‌شود.

در حال حاضر علاوه بر صید صنعتی، صید آبزیان آب‌های هرمزگان، در ژرفای گوناگون و با ابزار ویژهٔ خود، و با روش‌های زیر انجام می‌شود:

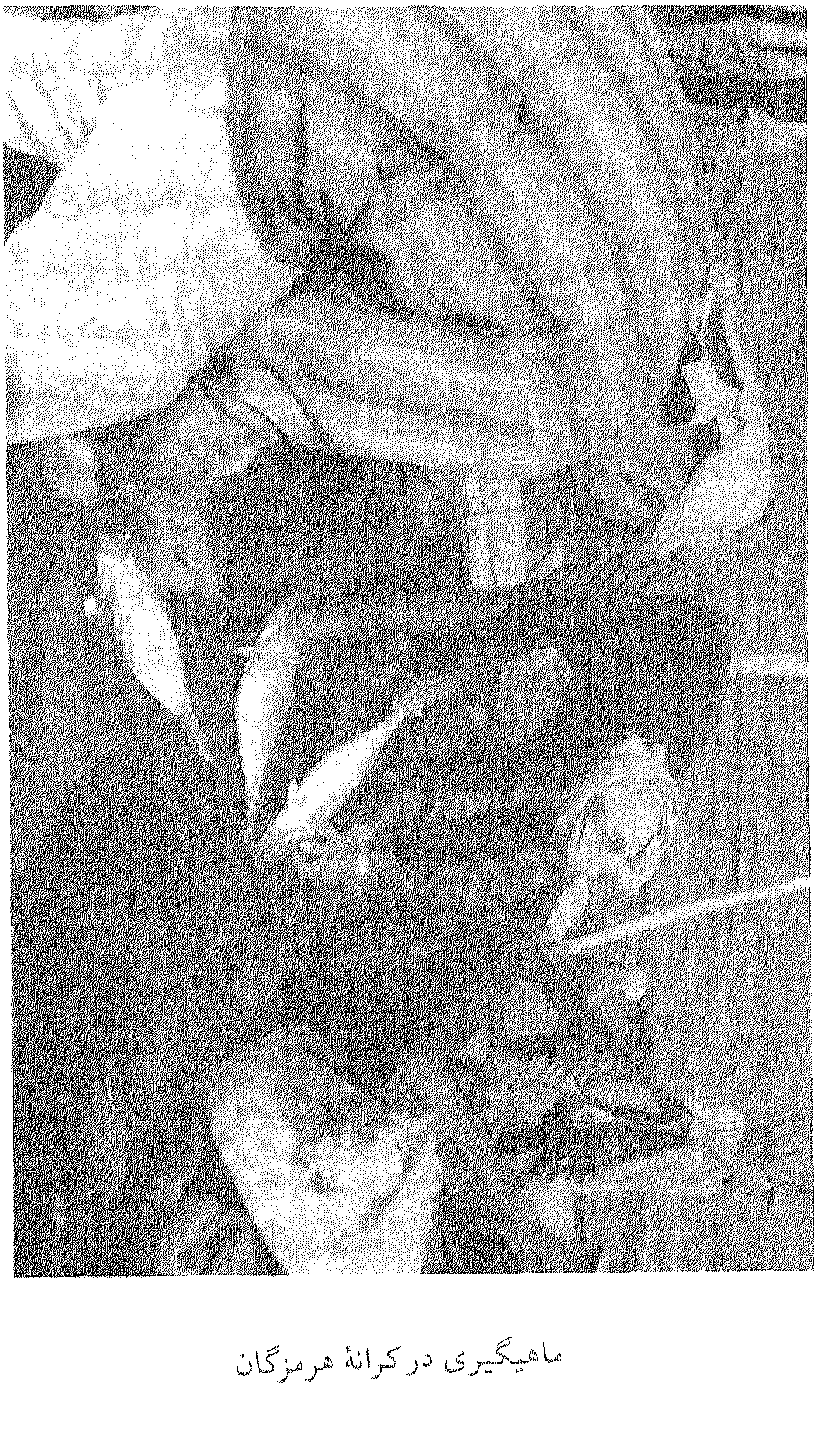

ماهیگیری در کرانهٔ هرمزگان

۱) تورکفی: که مانند کیسه‌ای به‌کف دریا کشیده می‌شود و آبزیان را صید می‌کنند.

۲) تور گوش‌گیر: یا لیخ، که تور به‌گونهٔ دیواری، در دریا سد راه ماهی می‌شود.

۳) گرگور: یا قفس‌های سیمی، که برخی ماهیانِ صخره‌ای را صید می‌کنند.

۴) قلاب: یا هداگ، که با تعقیب ماهی، صید انجام می‌شود.

۵)تورهای انتظاری کرانه‌ای: با این تورها نیز به صیادی پرداخته می‌شود.

آبزیانی که در ژرفای گوناگونِ دریا زندگی می‌کنند بایستی با ابزار صید گوناگون و پیشرفته صید شوند. امید است با وجود شرکت صید صنعتی هرمزگان، در بیرون از محدودهٔ صید سُنّتی (نواحی کرانه‌ای) در ژرفای آب‌های دوردست نیز به آبزیان مورد نظر شیلات دست یابند.[1]

نواحی بندرلنگه، بندرعباس، بندر جاسک، پیرامون جزیره‌های هنگام، کیش، هندرابی، هرموز، قشم، لارک، ... محل گذر گله‌های ماهیان گوناگونی است، که از دریای مکران به خلیج‌فارس یورش می‌آورند. از این رو در کناره‌های این نواحی، مراکز بزرگ صید وجود دارد.

صید ماهیان کوچک ساردین، در پیرامون جزیرهٔ هرموز و در مرکز صید بندر جاسک و صید ماهیان تون، در پیرامون جزیرهٔ قشم انجام می‌گیرد.

صید میگو، در هرمزگان دارای اهمیت بوده و از رونق ویژه‌ای

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی... ص ۱۲۷۰-۱۲۷۲ و ۱۲۷۵.

ساخت لنج، هرمزگان

برخوردار است. میگوی خلیج‌فارس از بهترین گونه و دارای بیشترین اندازهٔ درصد پروتئینی حیوانی است. صید میگو در تابستان صورت می‌گیرد. جزیره‌های مرجانی و کناره‌ای خاکی جزیره‌های آب گرم خلیج‌فارس، زیستگاه میگو به شمار می‌آید. بیشتر صیادانْ هرمزگان، در فصل صید، همهٔ امکان‌ها و وقت خود را صرف صید میگو می‌کنند، ولی به دلیل کمبود وسایل نگاهداری، بیشتر میگوها بدون بسته‌بندی، در بازارهای ماهی این منطقه، به ویژه در بندرعباس با روش‌های ابتدایی به فروش می‌رسد.[1]

٦ ـ صید مروارید

مروارید، گوهری است که از گذشته‌های دور، در ایران شناخته شده و شاید انسان برای نخستین بار از مروارید خلیج‌فارس، استفاده کرده باشد.

در دِل آب‌های گرم و نیلگونِ دریای پارس و پیرامون جزیره‌ها و در صدف‌های رنگارنگ و زیبای آن، گوهری بی‌نظیر و نایاب به نام «مروارید» نهفته است.

مروارید آب‌های استان هرمزگان، شهرت و جذابیت ویژه‌ای داشته و با رنگ‌های گوناگون و عمر زیاد و درشتی، از بهترین مرواریدها جهان به شمار می‌رفته است.

---

۱ . بختیاری، همان کتاب، ص ۴۰.

از گونه‌های گوناگونِ مروارید خلیج‌فارس، بهترین آن، در هیاراتِ[۱] جزیره‌های کیش، لاوان، قشم، بندرلنگه و بندرهای شیب کوه، در پیرامون جزیرهٔ خارک و مجمع‌الجزایر بحرین یافت می‌شود.

کارشناسان و خبرگان، براین باورند که مروارید جزیره‌ها و بندرهای بالا مرغوب‌تر و بهتر از مروارید پیرامون جزیره‌های سیلان و خلیج مکزیک است.

جزیره‌ها و بندرهای خلیج‌فارس، در گذشته بازار مروارید خاور زمین بوده است. در روزگاری که داد و ستد مروارید خلیج‌فارس رواج کامل داشت، هزاران غواص محلی، از دومین ماه بهار تا نخستین ماه پاییز، از سپیده دم تا شامگاه، در دریا شناور شده و با زحمت و رنج بسیار، به صید مروارید می‌پرداختند.

صید مروارید، به عنوان یکی از کارهای جانبی صیادانِ بندرهای لنگه، شیب‌کوه و جزیره‌های قشم، کیش، ... امروزه نیز معمول است، ولی به دلیل پرورش مصنوعی مروارید در ژاپن و دیگر نقاط، از رونقِ بازار مروارید کاسته شده و ارزش و اعتبار گذشتهٔ خود را از دست داده است. با این حال مروارید از کالاهای صادراتی نفیسِ خلیج‌فارس و هرمزگان به شمار می‌رود.[۲]

۱. هیارات، جمع هیره است و هیره برآمدگی خاکی درون دریا می‌باشد، که پیرامونش ژرف است. چون در پیرامون این نقاط، مروارید بهتر و بیشتر به وجود می‌آید، محل صید آن را در دریا، هیره و هیارات گویند.

۲. مقتدر، غلامحسین. منابع ثروت در خلیج‌فارس، سیمنار خلیج‌فارس، جلد دوم، ص ۱۳۴.

۷ـ صدف

در آب‌های خلیج‌فارس صدفِ مروارید فراوان یافت می‌شود و در کرانه‌های جزیره‌های آن، صید صدف انجام می‌گیرد. این گونه صدف‌ها به دلیل شفافی و زیبایی رنگ و نقش و نگارِ درون آن، امتیاز ویژه‌ای دارند. همه ساله صدف زیادی به بهای اندکی به صادرکنندگان فروخته می‌شود و در خارج از کشور به اشیای زینتی و گران‌بها تبدیل می‌شوند.

گونهٔ دیگر صدف که از لحاظ بازرگانی، از پرارزش‌ترین نرم‌تنان خوراکی هستند نیز در آب‌های گرم هرمزگان صید می‌شود.

۸ـ مرجان

صید مرجان نیز در پیرامون جزیره‌ها و آب‌های هرمزگان رواج دارد صیادان، مرجان‌های صید شده را پس از خشک و تمیز کردن آن‌ها با مواد شیمیایی پاک‌کننده، به فروش می‌رسانند. مرجانِ باز و چتری، گران‌بهاتر از گونهٔ خوشه‌ای آن است.[۱]

۹ـ هنرهای دستی

۹ـ۱ـ لنج‌سازی

لنج‌ها از دیرباز به دست هنرمندان سخت‌کوش محلی هرمزگان

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ کیش و دریای پارس، ص ۳۳۷.

ساخته شده است. در حال حاضر بیشتر قایق‌ها، لنج‌های ماهی‌گیری و موتور لنج‌های باری و مسافربری مورد استفادهٔ مردم، به دست استادکاران و کارگران قشمی و... ساخته می‌شوند. پیشهٔ سخت لنج‌سازی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است.

مرکز اولیهٔ ساخت لنج، در جزیرهٔ قشم، از جمله لافت، گوران و دولاب بوده است. این آبادی‌ها با داشتن خورهای طبیعی، امروز نیز از مراکز بزرگ تولید و ساخت لنج‌های سُنّتی هستند. در حال حاضر بیشتر لنج‌ها، در شهر قشم، کولقان، درگهان، رمچاه، سوزا، لافت، دولاب و گوران ساخته می‌شوند.

قایق‌ها و لنج‌های ساخت هرمزگان، در آب‌های دریای پارس، بین جزیره‌ها و بندرهای ایران و شیخ‌نشین‌ها و حتی در سفرهای دراز به هند و آفریقا مورد استفاده قرار می‌گیرند.

بیشتر لنج‌های ساخته شده، در جزیرهٔ قشم، چه از نظر حجم و تناژ و چه گونهٔ شناور، توسط استادان پی پشتی طراحی می‌شود. فراگیری و آموزش فن جلافی یا نجارِ لنج، به طور تجربی است و پسران از پدران خود، به ارث می‌برند.[1]

مواد نخستین و اصلی برای ساخت لنج‌های محلی، عبارت‌اند از:

چوب ساج، منتیگ، فینی، جنگلی و تنهٔ درختان محلی، مانند: کرت، کهور، کنار و تنهٔ درختان غیرمحلی، مانند: توت و چنار.

غیر از تخته و مواد چوبی، وسایل فلزی نیز مانند میخ، پیچ و مهره، در ساختِ لنج به‌کار می‌رود، که در گذشته توسط آهنگران محلی شناخته

---

۱. پاکدامن، رحمت‌الله. قشم جزیره‌ای آشنا، ص ۱۳۸.

می‌شد و بخشی از نیازها را تأمین می‌کرده‌اند. در حال حاضر میخ‌های مورد نیاز از اصفهان خریداری می‌شود.

مواد تزیینی و تقویت‌کننده‌ای که در ساختن لنج برای استحکام، دوام و زیبایی به‌کار می‌روند، می‌توان از پنبهٔ آغشته به روغنِ کنجد و نارگیل نام برد، که در اصطلاح محلی «کلفات» گویند.

استادکاران پس از ساختن لنج‌ها، فتیله‌های پنبه‌ای را با روغنِ کنجد می‌لایند و در درزهای لنج می‌گذارند و روی آن را قیراندود می‌کنند تا سوراخ‌های لنج بسته شود و آب به درون آن، رخنه نکند.

ابزار کار هنر لنج‌سازی سُنّتی، عبارت‌اند از:

۱) متهٔ دستی، که با کمان و دست می‌چرخد و برای سوراخ کردن به‌کار می‌رود.

۲) تیزبر، که برای بریدن میخ و فلزهای نازک از آن استفاده می‌کنند.

۳) شباسه، وسیله‌یی است، که کار میخ‌کش را می‌کند.

۴) ریسمان کار آغشته با رنگِ خاکِ سرخ، که به عنوان متر برای نشان کردن و اندازه گرفتن از آن استفاده می‌کنند.

ابزار دیگری نیز مانند: ارّهٔ دستی، تیشه و چکش، نیز از ابزار کار اصلی جلافان است، که بیشتر این ابزار توسط آهنگرانِ محلی ساخته می‌شود.[۱]

۹-۲-گلابتون‌دوزی

دوخت طرح‌های زیبا و نقش‌دار روی پارچه با نوارهای طلایی

---

۱. همان کتاب، ص ۱۴۵-۱۴۶.

گلابتون‌زا، گلابتون‌دوزی می‌گویند.

گلابتون را برای تزیین و زیبایی پوشاک زنانه و بیشتر برای روسری و شلوار محلی به‌کار می‌برند. طرح اصلی، اقتباسی است از پوشاکِ بانوان هندوستان و بنگال. این پوشاک بیشتر مصرف محلی دارد.

ابزار کار گلابتون، عبارت‌اند از: قلاب، مداد، کپیه، چهارپایه یا هاون چوبی.

۹ـ۳ـ خوس‌دوزی

خوس‌دوزی، عبور نوار نقره‌ای به نام خوس با پهنای گوناگون از پارچه‌های توری با طرح‌های دلخواه است. خوس را بیشتر بر روی روسری که در گویش محلی جلویل خوسی نامیده می‌شود، به‌کار می‌برند.

برای دوختن روسری از پارچهٔ مشکی که به‌گونهٔ گلدار برجسته بافته می‌شود، استفاده می‌کنند. خوس‌دوزی روی روسری با توجه به سن استفاده کننده، طراحی می‌شود.

۹ـ۴ـ شک‌دوزی‌بافی

نواری است که با نخ‌های طلایی و نقره‌ای فلزی بافته می‌شود و بیشتر برای آستین، لبه و دور یقهٔ پیراهنِ زنانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. ابزار کار، شامل: هاون چوبی و شماری قرقره، نوار فلزی طلایی و نقره‌یی است.

۹-۵-کَم‌دوزی

از کِم‌دوزی، در شلوار زنانه، پشتی، پارچه‌های گلدار و روکشِ لباس استفاده می‌کنند و به جای نخ معمولی، از نخ ابریشم و از زری که بهترین آن نقره است، بهره می‌برند. گونهٔ دیگر زری از مس است.

۹-۶-کلاه‌دوزی

این هنر بیشتر بین ساکنان عرب‌زبان هرمزگان رواج دارد، بدین‌ترتیب که به وسیلهٔ قالبی ویژه، پارچه را با نشاستهٔ آغشته ساخته تا شکل بگیرد. سپس به وسیلهٔ نخ سفید ابریشمی به فاصلهٔ معین و با طرح گل‌های گوناگون، پارچه را با وسیله‌ای خارمانند، که از نقرهٔ نوک‌تیز است یا با خارِ درخت خرما، سوراخ می‌کردند و پیرامون آن را با ظرافت می‌دوختند و برای هر طرح و نقشه‌ای که روی پارچه می‌دوختند، نامی انتخاب می‌کردند، مانند: کلاه ملباری، بوشهری، جلد ساعتی، مرغ شاه. بهترین گونهٔ آن‌ها، کلاه مرغ شاه بود. همهٔ گونه‌های کلاه را «کلاه‌نُجُومی» می‌گفتند.

۹-۷-سوندبافی

سوندبافی از دیرباز در این استان رواج دارد، که با استفاده از شاخه و برگِ درخت خرما، در تمامی آبادی‌های کرانه‌ای و نواحی روستایی رواج دارد. برای ساختن سوند، شاخهٔ برگ‌دار را با طناب‌هایی که از برگ درخت خرما بافته شده است به هم پیوند داده و برای پوشش خانه‌های

مسکونی مورد استفاده قرار می‌دهند.[۱]

۹ـ۸ـ سوزن‌دوزی

سوزن‌دوزی، در ناحیهٔ بشاگرد رایج است. این هنر دستی با توجه به نزدیکی بشاگرد به استان سیستان و بلوچستان، تحت‌تأثیر سوزن‌دوزی بانوان بلوچ قرار گرفته است.

۹ـ۹ـ چادرشب‌بافی

چادرشب‌بافی یا کاریافی، هنر دستی دیگری است که در نواحی میناب، حاجی‌آباد، رواج دارد. همچنین بافت شیرکی پیچ، که گونه‌ای گلیم است، در ناحیهٔ حاجی‌آباد رواج داشته است.

۹ـ۱۰ـ فرش‌بافی

فرش‌بافی، در شمالی‌ترین بخش استان، در حاجی‌آباد رایج است. عشایر این ناحیه، در بافتن فرش و قالیچه، رویهٔ پشتی و چنته اشتغال دارند.[۲]

۹ـ۱۱ـ حصیربافی

حصیر نیز از برگ درخت خرما تهیه می‌شود، امّا در بعضی از آبادی‌های کرانه‌ای، از نی هم حصیر می‌بافند. حصیرهای بافته شده، برای

---

۱ . همان کتاب، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۲ . بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۳، استان هرمزگان، ص ۴۷.

فرش زیر پا، پوشش سقف خانه و لوازم خانگی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۹ـ۱۲ـ توربافی

از آن جا که تور از ابزار اصلی صید ماهی است. مردم محل، به ویژه کسانی که از راه ماهی‌گیری زیست می‌کنند، به بافتن تور می‌پردازند. توربافی هنری ارثی و نیاکانی است، که به‌گونهٔ دستی و ابتدایی رواج یافته است. در حال حاضر تور مورد نیاز صیادان توسط شیلاتِ جنوب تأمین می‌شود، امّا هنوز در برخی از آبادی‌ها و بندرهای هرمزگان توربافی رواج دارد.[1]

۹ـ۱۳ـ گرگورسازی

گرگور، تلهٔ سیمی به شکل نیم‌دایره است، که به عنوان وسیلهٔ اصلی صید ماهیان کف‌زی از آن‌ها استفاده می‌شود.

گرگورسازی در حال حاضر به جهت کمبود و گرانی سیم ویژهٔ آن، که وارداتی است، رونق گذشته را ندارد، ولی در صورت تهیهٔ سیم آن، در آبادی‌های صیادی، جزیره‌ها و بندرهای هرمزگان کم و بیش رواج دارد.[2]

۹ـ۱۴ـ سفال‌گری

سفال‌گری بیشتر در شهرستان‌های بندرعباس و میناب رواج دارد.

---

۱. پاکدامن، همان کتاب، ص ۱۵۵.

۲. همان کتاب، ص ۱۵۶.

بیشتر سفال‌گران این استان، خاک مورد نیاز خود را از درون روستاهای پیرامون تأمین می‌کنند.[۱]

۹ـ ۱۵ـ سایر هنرهای دستی

دیگر صنایع دستی مردم استان هرمزگان، عبارت‌اند از:

سبدبافی، صنایع صدفی، عبادوزی، در و پنجرهٔ چوبی، بادله‌دوزی، کرچاپ، خورجین یا باربند الاغ، بند و افسار الاغ، ملیله‌دوزی دور لباس[۲]، کوزه‌سازی،...

---

۱ . بختیاری، همان کتاب، ص ۴۶.

۲ . کرباسی صومعه‌سرایی، محمّدعلی. شناخت جامعهٔ روستایی، ص ۳۱.

فصل دوم

صنایع، معادن، بازرگانی، راه‌ها و حمل و نقل

۱ ـ صنایع

دریای پارس مهمترین عامل رشد و گسترش صنعت در کرانه‌های جنوبی ایران، به ویژه استانِ هرمزگان است، که سبب گردیده صنایع، به ویژه در زمینه‌های خوراکی، دریایی، حمل و نقل، ... رشد چشمگیری داشته باشد.

۱ ـ ۱ ـ صنایع غذایی

۱ ـ ۱ ـ ۱ ـ کارخانهٔ کنسرو ساردین و تون شیلات جنوب

بر پایهٔ پژوهش‌هایی که در خلیج‌فارس و آب‌های جنوب ایران انجام یافته است، بیش از ۳۰۰ گونه ماهی در این آب‌ها زیست می‌کنند، که از لحاظ گوناگونی و دارا بودن ذخیرهٔ پروتئین، از غنی‌ترین منابع دریایی ایران به شمار می‌روند.

در حال حاضر، کارخانهٔ کنسرو ماهی شیلاتِ جنوب، سالیانه بیش

از ۳ میلیون قوطی کنسرو تهیه می‌کند.

۱ ـ ۱ ـ ۲ ـ کارخانهٔ آرد ماهی

این کارخانه از پوست، استخوان و امعاء و احشاء ماهیانی که در کارخانه به مصرف کنسرو تون می‌رسد، طی مراحل گوناگونی آرد ماهی تهیه می‌شود و برای مصرف خوراک طیور و مرغداری‌ها به دیگر نقاط کشور فرستاده می‌شود.

۱ ـ ۱ ـ ۳ ـ کارخانهٔ کنسروسازی

این کارخانه، ماهی تون (هوور، زرده) را به‌گونهٔ منجمد و یا تازه دریافت می‌کند و عملیاتی، از جمله سر و دم‌زنی و خالی کردن امعاء و احشا، پخت، استریل و بسته‌بندی و نگاهداری در انبار را بر روی ماهی، تا مرحلهٔ کنسرو شدن انجام می‌دهد.[1]

۱ ـ ۱ ـ ۴ ـ کارخانهٔ کنسرو ماهی کیش

از سال ۱۳۶۶ ه.ش، تولید کنسرو ماهی، در کارخانهٔ کنسروسازی سازمان عمران کیش آغاز شد و در سال ۱۳۶۷ ه.ش، حدود ۱۶ میلیون کنسرو، تولید داشته است. تولید این کارخانه، در سال‌های بعد، بیشتر شده است.

فرآورده‌های این کارخانه، بیشتر از ماهی قباد، هوور و زرده است. کنسرو بیشتر به سازمان‌های نظامی و انتظامی و سایر نهادهای دولتی به فروش می‌رسد.

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۲۷۳-۱۲۷۴.

۱ - ۱ - ۵ - کارخانهٔ پودر ماهی کیش

کارخانهٔ پودر ماهی جزیرهٔ کیش، در سال ۱۳۶۷ ه. ش، آغاز به‌کار کرده است. گنجایش اسمی آن، ۲۰۰ تن در ماه است. فرآورده‌های این کارخانه، از «میکتوفیده»، «فانوس ماهی» و دیگر ماهیان غیرخوراکی است. علاوه بر آن، با استفاده از ضایعات تولید کنسرو و نیز ظرفیت‌های کشتی‌های استیجاری بیش از ۱۵۰ تن پودر ماهی، که مادهٔ خوراکی اولیه برای دانِ مرغ‌داری‌های کشور است، تولید می‌کند.[۱]

۱ - ۲ - صنایع دریایی

۱ - ۲ - ۱ - قایق‌سازی

از آن جا که برای رفت و آمد بین بندرها و جزیره‌ها، صید و ماهی‌گیری، و استفاده از منابع دریایی، نیاز به قایق و لنج است، در نواحی گوناگونِ استان هرمزگان، به ویژه بندر کنگ، جزیرهٔ قشم، جزیرهٔ کیش، ... صنعت قایق‌سازی از رونق ویژه‌ای برخوردار است و علاوه بر ساخت قایق و لنج برای نیاز منطقه، صنعت‌گران سالانه سفارش‌هایی از کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس برای ساخت قایق دریافت می‌کنند.

۱ - ۲ - ۲ - کارخانهٔ بارج سازی

کارخانهٔ بارج سازی ایران بارج، در ۳۵ کیلومتری باختر بندرعباس قرار دارد. تولید آن، بارج یا انبارهای متحرک دریایی است، که برای خالی

---

۱ . معاونت برنامه و بودجهٔ سازمان عمران کیش. گزارش اهم فعالیت‌های سازمان عمران کیش و شرکت‌های تابعه، در سال ۱۳۶۷ه. ش، ص ۷-۹.

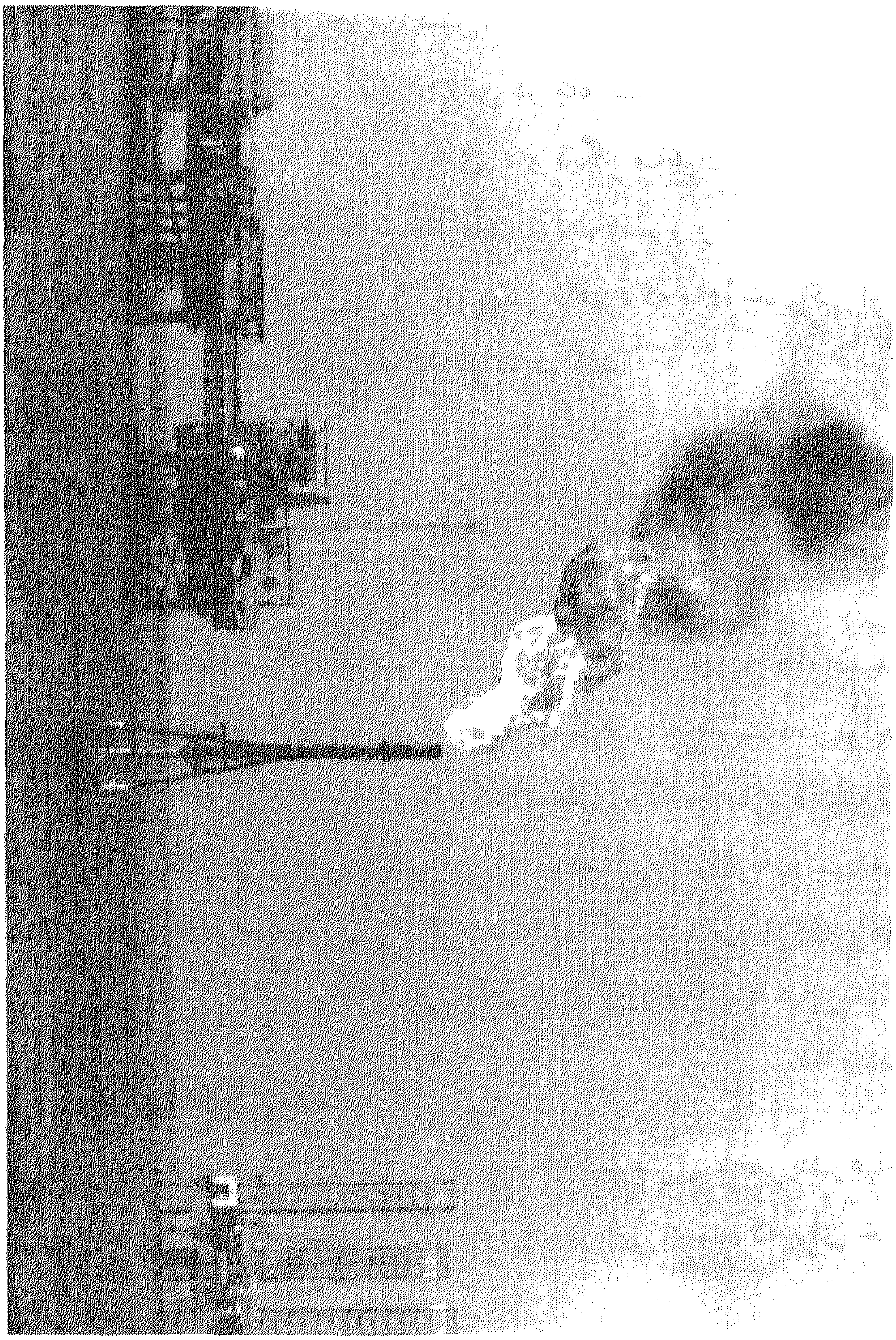

سکوی بهره‌برداری نفت، استان هرمزگان

کردن بار از کشتی‌های بزرگ و رسانیدن آن به‌کرانه مورد استفاده قرار می‌گیرد و به وسیلهٔ یک قایق یدک می‌شود.

۱ ـ ۲ ـ ۳ ـ کارخانهٔ کشتی‌سازی خلیج‌فارس

کارخانهٔ کشتی‌سازی خلیج‌فارس، در ۳۷ کیلومتری باختر بندرعباس، در سال ۱۳۵۲ هـ.ش، ایجاد شده و در سال ۱۳۵۳ هـ.ش، قراردادهای مربوط به طراحی مجتمع ساخت و تعمیر کشتی آغاز شده است. این طرح، شامل ساخت شش کشتی در هر سال به‌گنجایش تا ۲۰ هزار تن، امکان ساخت کشتی‌هایی به‌گنجایش ۴۰ هزار تن، در حوضچه‌های خشک و تعمیر ۲۵۰ فروند کشتی نفت‌کش تا گنجایش ۵۰ هزار تن، در هر سال است. همچنین پالایشگاهی به منظور شست و شوی تانکرها و جدا کردن نفت از آب آلوده نیز در طرح پیش‌بینی شده است.[۱]

۱ ـ ۲ ـ ۴ ـ قایق فایبرگلاس

سازمان منطقهٔ آزاد کیش، برای رسیدن به خودکفایی در صنعت و صیادی و کمک به برنامه‌های صید صنعتی، اقدام به ایجاد کارگاه تولید قایق‌های فایبرگلاس کرده است، که نسبت به مدل‌های همانندِ چوبی و فلزی دیگر، از توان و استحکامِ بیشتری برخوردار بوده و برای صید در آب‌های رودخانه‌ای و نزدیک کرانه قابل استفاده است.

۱ ـ ۲ ـ ۵ ـ کارخانهٔ کشتی‌سازی کیش

کارخانهٔ کشتی‌سازی، در جزیرهٔ کیش ایجاد شده، که شناور و اسکلهٔ فلزی می‌سازد و در زمینهٔ طراحی و سازه‌های دریایی نیز

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی ... همان کتاب، ص ۱۲۷۶–۱۲۷۸.

فعالیت دارد.[1]

۱ـ۲ـ۶ـ کارخانهٔ آهن

ساختمانِ کارخانهٔ آهن اسفنجی جزیرهٔ قشم، در دهم آبان ۱۳۷۱ ه.ش، آغاز شده است. طراحی این کارخانه توسط شرکت کوبه استیل ژاپن صورت گرفته و دیگر گام‌های نخستینِ آن، توسط کارشناسان ایرانی انجام شده است.

۱ـ۳ـ سایر صنایع

در استان هرمزگان علاوه بر صنایع بالا، صنایع دیگری، مانند: کارخانهٔ نمکِ خوراکی و آرد، نساجی، ساختمانی، یخ‌سازی، آب‌لیموگیری (در میناب)، ... است.

۱ـ۴ـ صنعت نفت

۱ـ۴ـ۱ـ پالایشگاه بندرعباس

پالایشگاه بندرعباس، در سال ۱۳۷۲ ه.ش، مورد بهره‌برداری قرار گرفته و از صنایع مهم هرمزگان است. که با آغاز به‌کار آن، از ورود فرآورده‌های نفتی، بی‌نیاز شده و بخشی از فرآورده‌های آن، صادر می‌شود.

گنجایش روزانهٔ این پالایشگاه، بیش از ۲۳۰ هزار بشکه است و فرآورده‌های آن، گاز مایع، بنزین، نفت سفید و سوخت هواپیما، گازوئیل،

۱. افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ کیش و دریای پارس، ص ۳۵۰-۳۵۵.

نفت کوره، قیر و گوگرد است.

ساخت و طراحی پالایشگاه بندرعباس توسط مهندسان ایرانی انجام شده و شرکت‌های ژاپنی و ایتالیایی تنها نقش نظارت را داشته‌اند.[۱]

۱ ـ ۴ ـ ۲ ـ پالایشگاه گازگورزین

پالایشگاه گاز گورزین قشم، که از پنج حلقه چاه تغذیه می‌کند، پس از پالایش، به وسیلهٔ لوله‌های ۱۲ اینچی از لافت کهنه به بندر پل و پس از ۷۰ کیلومتر به نیروگاه بندرعباس می‌رسد تا انرژی گازی را به الکتریسته تبدیل کند.

توان پالایش و حمل گاز طبیعی به نیروگاه حرارتی بندرعباس، در صورت امکان مصرف روزانه یکصد میلیون فوت مکعب است.[۲]

۱ ـ ۴ ـ ۳ ـ مجتمع پالایشی لاوان

مجتمع پالایشی لاوان از مهمترین صنایع استان هرمزگان است. فرآورده‌های آن، عبارت‌اند از: گاز مایع، نفتای سبک، نفت گاز و نفت کوره.

گنجایش این پالایشگاه در سال، بیش از شش میلیون بشکه است.[۳]

۱ ـ ۵ ـ صنعت جهانگردی

کارشناسان بین‌المللی صنعت جهانگردی براین باورند که بسیاری از جهانگردانی که طی قاره‌پیمایی چندین سال گذشتهٔ خود، به بیشتر نقاط

---

۱. بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲، استان هرمزگان، ص ۱۰۴.

۲. پاکدامن، رحمت‌الله. قشم، جزیره‌ای آشنا، ص ۱۵۹.

۳. بختیاری، همان کتاب، ص ۱۳۳ و ۱۵۴.

جهان سفر کرده‌اند، در آینده به دنبال مقصدهای جدید و به ویژه سفرهای هیجان‌انگیز خواهند بود.

یکی از این موارد مسافرت به نقاط کوهستانی برای کوهپیمایی و مسافرت به نقاطی است که تا اندازه‌ای دور از شهرهاست و مردم در آن جا زندگی گوناگونی با شهرنشینان دارند.

مورد دیگر، سفر به کرانه‌های کنار دریاهاست که با توجه به وسایل نقلیهٔ قابل سیر در زیر آب، که به تجهیزات غواصی نوین مجهزاند، در جذب جهانگرد در سال‌های آینده موفق خواهند بود.[1]

بنابراین می‌توان گفت که استان هرمزگان علاوه‌بر داشتن جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی دارای جاذبه‌های طبیعی، از جمله کوه‌های بلند و زیبا برای کوه‌پیمایی در زمستان و کرانه‌های زیبا و آب‌های خلیج‌فارس است و می‌تواند جهانگردانِ زیادی را به سوی خود بکشاند. در زیر به جاذبه‌های تاریخی، فرهنگی و طبیعی، اشاره می‌شود:

۱ ـ ۵ ـ ۱ ـ جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی

آثار و بناهای تاریخی، از جمله جاذبه‌های پرکشش برای جهانگردان، در ایران به شمار می‌آیند. آثار تاریخی برجستهٔ استان هرمزگان دارای اهمیت بوده و جهانگردان را به سوی خود می‌کشند.

آثار و بناهای تاریخی چندین هزار ساله، در جزیرهٔ قشم قرار دارد. در کاوش‌های کنارهٔ درّهٔ کولقان آثار و بازماندهٔ فرهنگ‌های گوناگون، از جمله سفال از دوران پیش از تاریخ تا دوران اسلامی، یعنی ایلامی، ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی به دست آمده است.

---

۱ ـ روزنامهٔ اطلاعات (ضمیمه)، ۱۰ شهریور ۱۳۷۷، ص ۲.

بازماندهٔ نیایشگاه تپهٔ باستانی خربس قشم، از دوران مادها، دژ لشتان، در ۶کیلومتری خاور بندرلنگه که دیرینگی آن، بیش از ۲ هزار سال است، نمایانگر فرهنگ و معماری دوران هخامنشی است، سد ساسانی تل بالا، در درّهٔ کولقانِ قشم، از برجسته‌ترین آثار تاریخی هرمزگان است.

شهر باستانی و بندرگاه و کاخ حریرهٔ کیش، در کرانهٔ شمالی جزیره، از دیگر آثار دوران‌های گوناگونِ این دیار است.

دژ پرتغالی‌های جزیرهٔ هرموز و بندر جاسک، که یادآور حضور استعمارگران پرتغالی است، از آثار دیدنی و با اهمیت منطقه به‌شمار می‌روند.

مکان‌های زیارتی و مذهبی استان هرمزگان، از جمله امامزاده سیّدمظفر، امامزاده سیّدکامل، معبد هندوها یا بتگوری بندرعباس، امامزاده امیر دیوانِ بندر جاسک، آرامگاه و زیارتگاه شیخ عمر قشم، ... جاذبه‌های بسیار مهمی برای گردشگران ایرانی و خارجی به‌شمار می‌روند.

موزه‌ها، از جمله موزه‌های بندرعباس و دیگر نقاط هرمزگان، مکان‌هایی است برای نمایش و بررسی آثار و اشیای مربوط به‌گذشته که به‌روش علمی و فنی تنظیم و ترتیب یافته‌اند تا دگرگونی‌های تاریخی، بالا رفتن و پایین آمدنِ آن‌ها را نشان بدهند.

امروزه موزه‌ها از مظاهر فرهنگ بشری به شمار می‌آیند. مهمتر از همه «هنر» این بزرگ‌ترین پدیدهٔ بشری، در آن‌ها نمایان می‌شود. موزه‌های هرمزگان شماری از گردشگران ایرانی و خارجی را به‌سوی خود می‌کشانند.

استان هرمزگان از نظر صنایع دستی دارای غنای زیادی است. گلابتون‌دوزی شک‌دوزی‌بافی، کَم‌دوزی، فرش‌بافی، سفال‌گری، ... از جمله صنایع دستی مردم این منطقه هستند که اصالت ایرانی خود را نگاهداشته‌اند و گردش‌گرانی که به ایران و استان هرمزگان سفر می‌کنند از هنرهای دستی بالا خریداری می‌کنند.

معماری، بیانگر ویژگی‌های جامعه در زمینه‌های گوناگون، به ویژه ساختار اجتماعی، اقتصادی، توان و علاقهٔ هنری آن است. استان هرمزگان دارای معماری ویژهٔ خود است که در آن می‌توان نشانه‌های آب و هوا، نوع مصالح، تلاش‌های اقتصادی، تاریخ، آداب و رسوم مردم این منطقه را به آسانی دید.

ساکنان بندرها و جزیره‌های دریای پارس از روزگاران کهن، در برابر عوامل ویران‌کنندهٔ طبیعی، چون هوای گرم، باران‌های موسمی و سیل‌آسا، رطوبتِ بسیار، باد، توفان، ... دریافته‌اند که برای ادامهٔ زندگی و پیش افتادن بر دشواری‌های موجود، بایستی همه چیز را متناسب با شرایط اقلیمی و در جهت خنثی کردن نشانه‌های ویران‌گرِ آن عوامل به وجود آورند.

ساختمان‌های بزرگ با اتاق و سقفِ بلند که با پنجره‌های بزرگ و کوچک و بادگیرهای زیبا پوشانده شده و در پس ایوانی ژرف و ستون‌دار پنهان است، از ویژگی‌های برجستهٔ معماری سُنّتی منطقهٔ هرمزگان است، که با به هم پیوستن عوامل دیگر، موجب زندگی در این‌گونه ساختمان‌ها است.

در هرمزگان، بناهای سُنّتی، که مصالحی از سنگ، گچ، چوب، ...

بخش اصلی آن‌ها را تشکیل می‌دهد، بیانگر خُلق و خوی مردم و طبیعت هرمزگان است. در برخی موارد سنن و آداب و رسوم و باورهای مذهبی نیز در شکل این بناها مؤثر است.

این شیوهٔ ارزشمند معماری که در نواحی گوناگون خلیج‌فارس، از جمله استان هرمزگان پراکنده‌اند، ضمن جذب بسیاری از گردش‌گران خارجی، که علاقه‌مند این‌گونه معماری هستند، در گردش‌گران ایرانی نیز بزرگی و غنای معماری کشورشان را به یاد می‌آورد.

۱ ـ ۵ ـ ۲ ـ جاذبه‌های طبیعی

جاذبه‌های طبیعی و دیدنی هرمزگان، به‌ویژه در کرانه‌های خلیج‌فارس و دریای مکران، در زمستان و بهار، شمار زیادی از گردش‌گران خارجی و ایرانی را به سوی خود، می‌کشانند. در زیر به برخی از جاذبه‌های طبیعی استان هرمزگان، اشاره می‌شود.

۱ ـ ۵ ـ ۲ ـ ۱ ـ کناره‌های آبی

کناره‌های آبی دریای پارس، در این استان که از مظاهر طبیعت به شمار می‌روند، از لحاظ صنعت گردش‌گری جذابیت داشته و با گسترش گردش‌گر در این منطقه، به اقتصاد استان کمک شایانی خواهد شد.

۱ ـ ۵ ـ ۲ ـ ۲ ـ آب‌های گرم معدنی

در شهرستان‌های بندرعباس، میناب، ... آب‌های گرم معدنی وجود دارد، که مردم هرمزگان و گردش‌گران خارجی و ایرانی را به سوی خود، می‌کشانند، از جمله چشمهٔ آبِ‌گرم گِنو است، که در حدود ۴۸ کیلومتری شمال شهر بندرعباس، در میان کوه‌های گِنو قرار دارد و هر روز ده‌ها بیمار

و گردش‌گر از گوشه و کنار می‌آیند و تن به آبِ آن می‌شویند.

گِنو، نیاز به توسعه و امکان‌هایی، چون راه، مهمان‌سرا، بازار، خوراک‌خوری و دیگر مکان‌ها و خدمات عمومی دارد.

می‌توان آبِ چشمه را، همانند آبِ گرم سرعینِ اردبیل، به جای استخرهایی که همه در آن تن می‌شویند، به درون لوله‌ها هدایت کرد و گرمابه‌ای مجهز چند دوشهٔ بهداشتی ساخت.[۱]

۱ ـ ۵ ـ ۲ ـ ۳ ـ نواحی خوش آب و هوا

در شهرستان‌های بندرعباس، میناب، رودان، ... نواحی خوش آب و هوا و نقاط ییلاقی با مناظر طبیعی زیبا و فرح‌انگیز وجود دارد، که فاصلهٔ آن‌ها تا شهرها اندک‌اندک است، از جمله می‌توان از گردش‌گاه‌ها و نقاط خوش آب و هوای پیرامون شهر بندرعباس، به نام‌های: داماهی | دامایی، هورمودر، ایسین، سرخون، ... یاد کرد.

۱ ـ ۵ ـ ۲ ـ ۴ ـ جزیرهٔ قشم

جزیرهٔ قشم، که چندین برابر جزیرهٔ بحرین است، دارای جاذبه‌های طبیعی زیادی است و می‌تواند از راه جهانگرد، سرمایهٔ زیادی را جذب کند، زیرا علی‌رغم پس‌ماندگی، هم‌چنان زیباست و همانند دژ بسیار زیبایی، در میان آب‌های نیلگونِ دریای پارس می‌درخشد.

تاریخ پر فراز و نشیبِ جزیرهٔ قشم که از سده‌های دور جولان‌گاه ماجراجویان بود، به همراه کرانه‌های زیبا، جنگل‌ها و رویش‌گاه‌های درختان حرا، پسین‌گاه‌های دل‌انگیز و سپیده دمانِ فرح‌بخش، صخره‌ها،

---

۱. روزنامهٔ ایران، سال ۲، شمارهٔ ۴۱۶، ۲۰ تیرماه ۱۳۷۵، ص ۱۱.

غارهای باستانی، آثار به جای مانده از فرهنگِ ایلامی، آتشکده‌ها، برکه‌ها و آب انبارهای ساسانیان، ... جاذبه‌های گردش‌گری این جزیرهٔ استراتژیک است.

جنگل‌های سحرآمیز حرا، که دارای جاذبه‌های جهانگردی هستند و در برابر بندر پل، بخش خمیر و لافت قرار دارند و پهناورترین بخش‌های جنگل‌های حرا، در آب‌های بین لافت و بندر پل، در شمال باختری جزیرهٔ قشم، در ۱۴۰ کیلومتری باختر شهر بندرعباس قرار دارند.

بندر خمیر و بندر پل، از جنگل‌های حرا دوراند، ولی بندر لافت و چند روستای دیگر در جزیرهٔ قشم، مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین محل، به بندرعباس و هم به جنگل‌های حرا هستند.

لافت تا آب‌راهه‌هایش، با پرندگان زیبا و طبیعت بکر و وحشی‌اش، جایی برای چشم‌های دوست‌داران زیبایی و طبیعت است.

لافت، بندری تاریخی و زیباست، که هنوز اصالت معماری سُنّتی خود را نگاه داشته است. بادگیرهایی بر سقف خانه‌ها، چهارسویه و زیبا، در طرح‌های گوناگون، درهای چوبی و کهنه، هفت مسجد بزرگ و کوچک، چند لنج‌سازی، زنان و دخترانی روبند بر رو با پیراهن‌های رنگارنگ به پوشیدگی تمام، کوزه بر سر و حرا بر دوش؛ کودکانی سیه‌چرده و زیبا؛ مردانی مهربان و صمیمی و همیشه در کار.

از سوی دریا، بندر لافت، بادگیرها، لنج‌ها و مناره‌های بلند بناها را به نمایش می‌گذارد و در آن رو به رو جنگلی کوچک به زیبایی تمام، در چشم‌اندازهاست.

نام علمی حرا به افتخار دانشمند سرشناس ایرانی «بوعلی سینا»

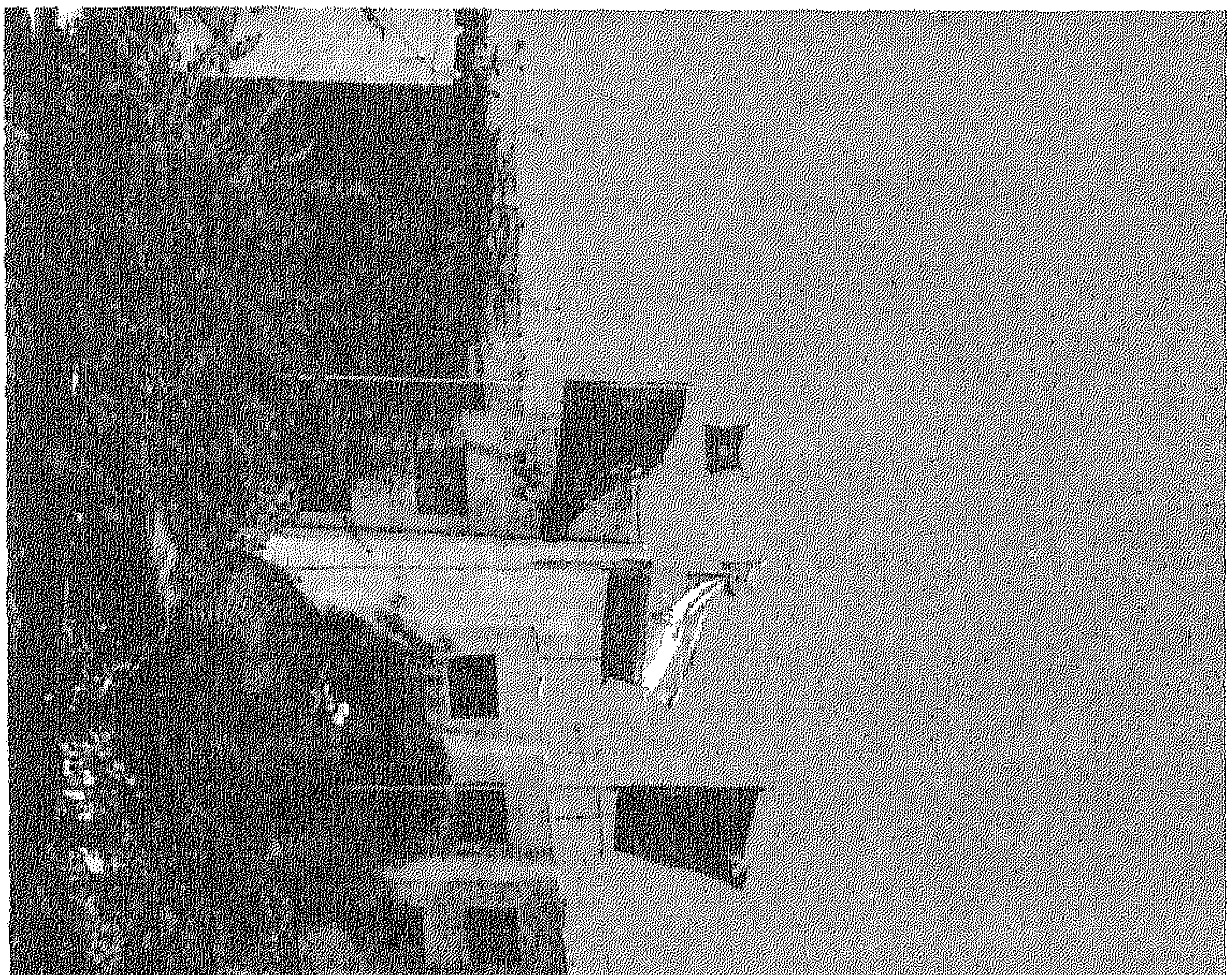

هتل بزرگ گلدیس

نام‌گذاری شده است. این درختچه، در کرانه‌ها و مرداب‌های کرانه‌ای مصر، عربستان و کرانه‌های جنوب ایران دیده می‌شود. دانهٔ آن بر روی درخت مادر می‌روید و تولید نهال می‌کند، سپس از درخت جدا شده و به مرداب می‌افتد.

نام آن در بندرعباس «حرا»، در بلوچستان «تمر» و در بعضی نقاط «قول» خوانده می‌شود. به عربی آن را شوری و شوره می‌نامند.

حرا، گیاهی است از تیرهٔ شاه‌پسند. جنگل حرا در بر دریا قرار دارد و آبش همان آبِ شور دریاست و از آب شور تغذیه کردن، شگفتی بسیاری را برای هر تازه آمده‌ای موجب می‌شود. این سازش با آبِ شور و شرایط محیطی نامناسب از آن، یک گیاه استثنایی می‌سازد. حرا برای چهارپایان علوفهٔ خشک خوراکی، و گیاهی دارویی است که اکنون در داروسازی مورد استفادهٔ بسیاری دارد.

جنگل حرا با آب‌راهه‌هایش، با پرندگان زیبا و طبیعت وحشی‌اش، می‌تواند یک ناحیهٔ توریستی و دیدنی باشد وکسان بسیاری را به تماشا و استراحت و سرمایه‌گذاری به این ناحیهٔ کم‌نظیر بکشاند.[۱]

۱ ـ ۵ ـ ۲ ـ ۵ ـ جزیرهٔ کیش

جزیرهٔ کیش به دلیل جایگاه ویژهٔ جغرافیایی، طبیعی و اقلیمی خود، و داشتن کرانه‌های زیبا و مناسب، برای ۷-۸ ماه از سال آمادهٔ استفاده از طرح‌ها و برنامه‌های جهانگردی است. در حال حاضر با توجه به ویژگی‌های طبیعی پیرامون جزیره، جایگاه برتر، امکان‌های رفاهی و

---

۱. پاکدامن، همان کتاب، ص ۹۱ و روزنامهٔ همشهری، ضمیمه، بخش همسفر، ۵ بهمن ۱۳۷۴.

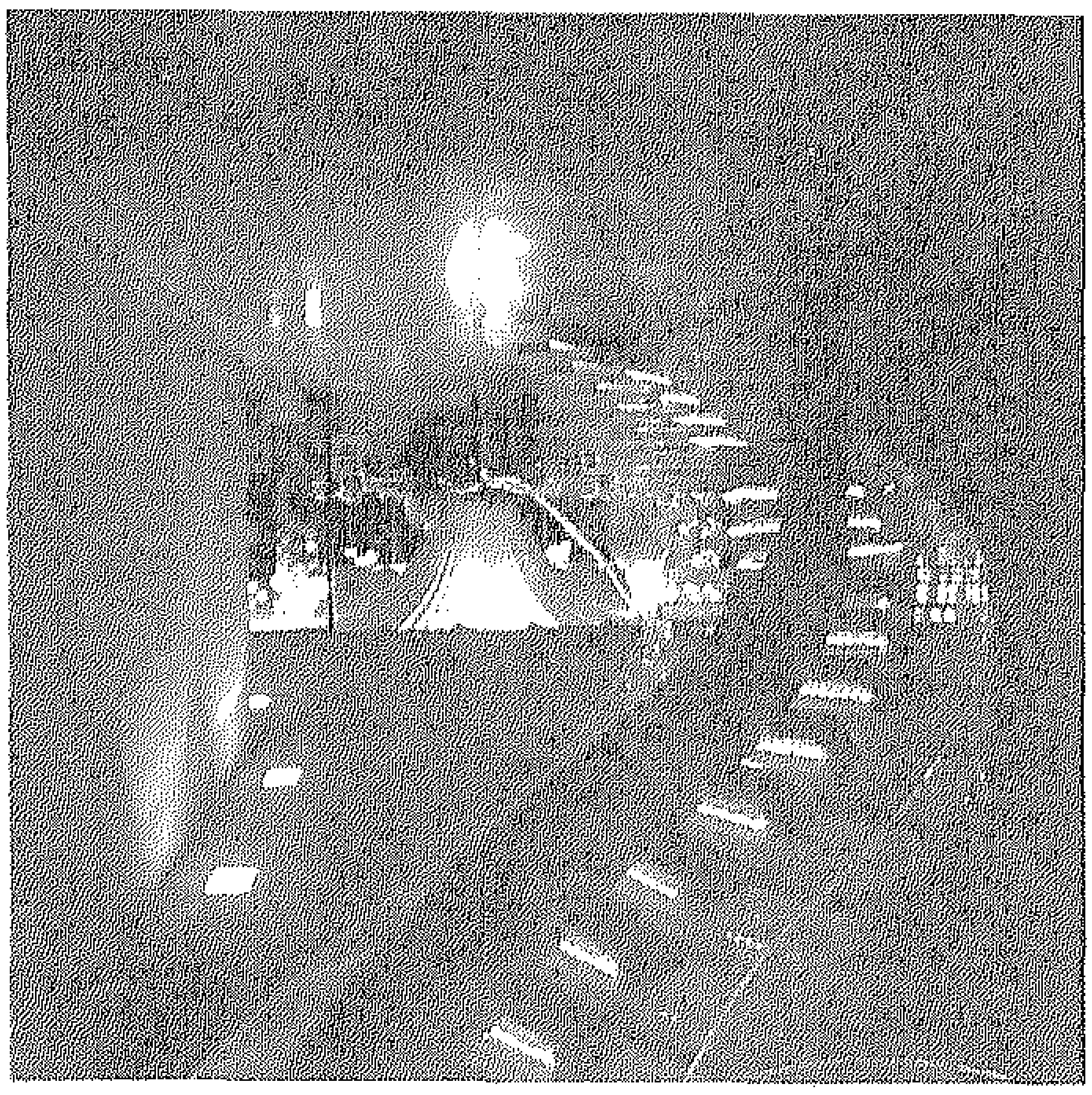

رستوران قارچ هتل کیش

خدماتی جزیرهٔ کیش در میان شیخ‌نشین‌های دریای پارس، بیش از چهل میلیارد ریال سرمایه‌گذاری، این جزیره به‌گونهٔ یکی از مراکز تفریحی و جهانگردی منطقه درآمده است.

۱ ـ ۵ ـ ۲ ـ ۶ ـ جزیرهٔ فارور

جزیرهٔ فارور، یکی از نقاط بکر و دست‌نخورده‌ای است، که به دلیل جایگاه زیستی ویژه و دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد، می‌تواند محل مناسب و جالبی برای ایجاد تأسیسات توریستی و پارک طبیعت در نظر گرفته شود.

به دنبال برنامه‌ریزی بایسته، گام‌هایی نظیر رهاسازی حیواناتِ مناسب با محیط، کاشت گونه‌های گیاهی، ساختن اکواریوم، دریاچه‌ها، استخرها و فضای مورد نیاز برای نگاهداری گونه‌های ماهی زینتی، خزندگان و پستانداران آبزی و همچنین تدوین برنامه‌های سرگرم کنندهٔ تفریحی چون شنا، غواصی، اسکی روی آب، شکار، ماهی‌گیری، سوارکاری با اسب، شتر، فیل، ... و دیگر برنامه‌های دیدنی، مانند دیدن دنیای زیر آب از راه غواصی، کاربرد قایق‌ها و زیردریایی‌های ویژه و صید سُنّتی مروارید و ماهی، می‌تواند به همراه سرمایه‌گذاری‌های جانبی، ویژگی‌هایی را به جزیرهٔ فارور اختصاص دهد.

۱ ـ ۵ ـ ۲ ـ ۷ ـ جزیره هندرابی

جزیرهٔ هندرابی، زیر آسمان آبی خلیج‌فارس، بر بستر نیلگون دریای پارس به روی روز تازه‌ای چشم باز کرده است. هوای دلپذیر و لطیف در بیش از نیمی از سال، تابش دلچسبِ آفتاب، کرانه‌های زیبا، آب‌های زلال و طبیعت ناشناختهٔ هندرابی، محیطی خاطره‌انگیز برای

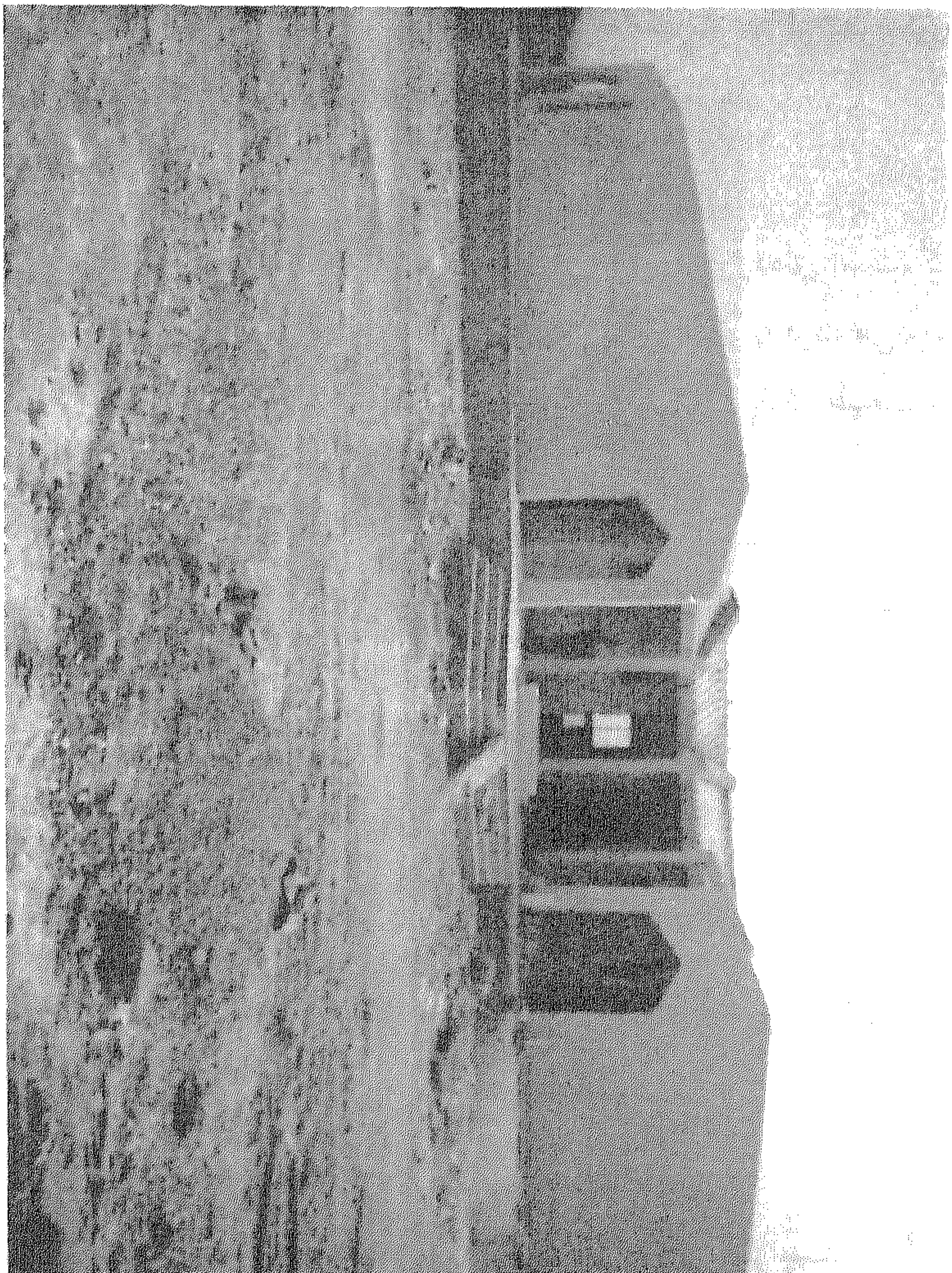

ویلاهای جزیرهٔ فارور

دوست‌داران زیبایی‌های بکر این مرز و بوم پدید آورده، که آن را به میعادگاه علاقه‌مندانِ ماهی‌گیری و ورزش‌های دریایی تبدیل خواهد کرد.

هندرابی نخستین جزیرهٔ گردش‌گری ایران، با ۲۳ کیلومتر مربع پهنه، در ۲۸ کیلومتری باختر جزیرهٔ کیش باکرانه‌های زیبای مرجانی‌اش بر گسترهٔ نیلگوان خلیج همیشه فارس آرمیده است.

۲ـ معادن

استان هرمزگان از نظر منابع معدنی توانمند است و علاوه بر نفت و گاز، معادن کرومیت و خاک سرخ آن نیز مشهور است. در زیر به معدن‌های شهرستان‌های هرمزگان، اشاره می‌شود:

۲ـ۱ـ شهرستان بوموسی

در جزیرهٔ بوموسی معدن اکسید سرخ آهن وجود دارد و آب‌های پیرامون آن، دارای نفت است. حدود ۱۰۰ سال پیش، نخستین امتیاز استخراج این معدن‌ها، از سوی ناصرالدین شاه‌قاجار، در برابر دریافت مبلغ درخور توجهی به مرحوم معین‌التجارِ بوشهری واگذار شد.

لاریمر، در کتابِ خلیج‌فارس خود، شمار ایرانیانی را که در سال‌های نخستین سدهٔ کنونی برای استخراج معدن‌های بوموسی کار می‌کرد، ۱۰۰ تن نوشته و اشاره می‌کند:

«مقدار سالانهٔ اکسید آهن استخراج شده (از این معدن‌ها) حدود

دروازهٔ سنگی درکنار کرانهٔ جزیرهٔ هندرابی

چهل هزار کیسه است.»

نفت جزیرهٔ بوموسی که به میدان مبارک، در بخش دریایی خاوری جزیره محدود است، از نظر گونه و کیفیت، بهترین نفت در خلیج‌فارس شناخته شده است.[۱]

منابع نفت جزیرهٔ سوری که نقش مهمی در صادرات نفتی کشور دارد را می‌توان از مهمترین منابع زیرزمینی این شهرستان نام برد و همچنین در این جزیره معدن خاک سرخ نیز وجود دارد.

۲ـ۲ـشهرستان بندرلنگه

از مهمترین معدن‌های شهرستان بندرلنگه که به‌گونهٔ پراکنده در نواحی بستک، تدرویه، پل غار، ... وجود دارد، می‌توان معدنِ سنگ گچ، سنگ لاشه و شن و ماسه را نام برد و معدن‌هایی که در سال ۱۳۶۵ ه. ش، مورد بهره‌برداری قرار گرفته و استخراج سالانهٔ آن‌ها بیش از ۷۵ هزار تن بوده است، متعلق به معدن سنگ گچ در این شهرستان است.

منابع نفتِ حوزهٔ جزیرهٔ لاوان به‌نام‌های: رسالت، رشادت و سلمان، از دیگر منابع معدنی شهرستان لنگه به شمار می‌رود.

۲ـ۲ـ۱ ـجزیرهٔفارور

جزیرهٔ فارور دارای معدن‌های زیادی نظیر آهن، سنگ کاربیت، سنگ گرانیت، سنگ‌های سیلیس، خاک سرخ و دیگر فلزات است.

در سال ۱۳۱۸ ه.ش، امتیاز استخراج معدن آهن جزیره به یک

---

۱ . افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ بوموسی و جزایر تُنب بزرگ و تُنب کوچک، ص ۱۰۰-۱۰۱.

شرکت هلندی واگذار شده بود، که به دلیل آغاز جنگ جهانی دوم، این شرکت موفق به استخراج نشد و قرارداد آن لغو گردید بعدها از سوی سازمان برنامه در آن‌جا بررسی‌هایی صورت گرفت و سنگ‌آهن آن را در حدود سال ۱۳۲۹ ه. ش، پانصد هزار تن تخمین زدند.[۱]

۲ـ۳ـ شهرستان بندرعباس

شهر بندرعباس دارای معدن آهک و گچ است که در ۲ کیلومتری خاور و همچنین باختر آن قرار دارند.

از مهم‌ترین معدن‌های این شهرستان، معدن گاز سورو، سرخون، گیشو، شن و ماسه، نمک‌آبی را می‌توان نام برد. معدن‌هایی که مورد بهره‌برداری قرارگرفته، معدن سنگِ گچ خمیر، سنگ گچ کشکوئیه و نمک درگور است.

۲ـ۴ـ شهرستان جاسک

مهم‌ترین معدن‌های شهرستان جاسک، که در بخش شمالی و در بخش بشاگرد قرار دارند، عبارت‌اند از:

آهک، آهن، سنگ نمک، پنبهٔ نسوز، خاکِ سرخ، گوگرد، کرومیت، سنگ گچ، تالک و منگنز.

---

۱ . افشار سیستانی، ایرج. جزیرهٔ هندرابی و دریای پارس و نگاهی به جزایر فارور و فارورگان، ص ۱۷۷.

۲ـ ۵ـ شهرستان میناب

معدن کرومیتِ شهرستان میناب از منابع مهم استان هرمزگان است. کرومیت استخراجی این معدن‌ها به خارج از کشور صادر می‌شود.

بهره‌برداری از معدن‌های این شهرستان، در مجموع از فعالیت‌های اقتصادی بسیار مهم به شمار می‌رود.

استخراج سالانهٔ ذخایر معدنی این شهرستان، عبارت‌اند از:

مجتمع معدنی کرومیتِ فاریاب، شامل ۳۲ معدنِ بزرگ و کوچک است، که اندازهٔ استخراج آن، ۴۰ هزار تن بوده است.

اندازهٔ استخراج معدنِ سنگ گچ فاریاب حدود ۳ هزار تن و معدن مرمریت سرنی حدود ۵ هزار تن بوده است.

آهن، گوگرد، نمک و آهک، از دیگر معدن‌های شهرستان میناب به شمار می‌روند.[1]

۲ـ ۶ـ شهرستان قشم

معدن‌هایی که در حال حاضر مورد بهره‌برداری قرار گرفته است، عبارت‌اند از:

۲ ـ ٦ ـ ۱ ـ منابع گاز قشم

شرکت ملی نفت ایران، از چندین سال پیش، اقدام به‌کاوش و حفاری در جزیرهٔ قشم کرده که در همهٔ کاوش‌ها، به منابع گاز طبیعی دست یافته است.

---

۱ . بختیاری، همان کتاب، ص ۱۰۱ و ۲۲۶.

به دنبال اجرای پروژه‌هایی، مانند: صنایع فولاد، مس سرچشمه و نیروگاه حرارتی توانیر، بهره‌برداری از گاز گورزینِ جزیرهٔ قشم آغاز شد و منابع گاز سلخ جزیره به دلیل نامرغوب بودن (ترش) مورد استفاده قرار نگرفت.

۲ ـ ٦ ـ ۲ ـ معدن نمک قشم

کوه نمکدان (معدن نمک)، در ۸۵ کیلومتری شهر قشم قرار دارد. این منابع به‌گونهٔ تپه‌های گنبدی شکل و به قطر ۷ کیلومتر و بلندی ۲۳۷ متر از سطح دریا قرار گرفته‌اند. انبارهای آن، ۴۲۰ هزار تن برآورد شده است.

در سال ۱۳۴۱ ه.ش، این معدن به مدت ۱۰ سال به بخش خصوصی واگذار شده و بر پایهٔ رأی جلسهٔ ۱۵ مرداد ۱۳۵۲ شورای عالی معادن، اجازهٔ بهره‌برداری از آن تمدید شده و تا کنون در اختیار بخش خصوصی است.

معدن به‌گونهٔ گنبد نمکی است، که در درون آن، یک جریان آبِ زیرزمینی گذشته و در مسیر خود، به‌گونهٔ چشمه‌های نمکی آشکار شده و در حوضچه‌های طبیعی گسترده می‌شود که پس از تبخیر سطحی، نمک به جای می‌ماند. در بخش‌های سنگ‌های رسوبی بالای گنبد، گوگرد و سولفور فلزات دو ظرفیتی، مانندِ آهن و سرب با کیفیت پراکنده وجود دارد.

در حال حاضر از معدن نمکدان، سه گونه نمک بهره‌برداری می‌شود: نمک آبی یا پاریو، نمک کوهی، نمک بلور یا ترکه.[1]

در جزیرهٔ قشم معدن سنگ لاشه، شن و ماسه نیز وجود دارد.

۱. پاکدامن، همان کتاب، ص ۱۵۸-۱۶۱.

۲ ـ ۷ ـ جزیرهٔ لارک

در جزیرهٔ لارک معدن‌های خاک سرخ، آهن و نمک نیز وجود دارد.

۲ ـ ۸ ـ جزیرهٔ هرموز

از گذشته‌های دور معدن خاک سرخ، در این جزیره شناخته شده و مردم خلیج‌فارس برای رنگ‌آمیزی چوب، فلز، بدنهٔ کشتی، پارچه، ... از آن استفاده می‌کردند. این معدن از پردرآمدترین معدن‌های ایران است.

در جزیرهٔ هرموز معدن سنگ لاشه و نمک آبی نیز وجود دارد و از معدن نمک آن، سالانه تا ۳ هزار تن بهره‌برداری می‌شود.[۱]

امتیاز معدن‌های جزیرهٔ هرموز، لارک، هنگام و بستانه، در سال ۱۳۱۳ هـ.ق، از سوی ناصرالدین شاه قاجار به مرحوم حاجی‌محمّد معین‌التجار اجاره داده شده بود، که در عمران و آبادی و آسایش مردم این جزیره‌ها اهتمام ورزند.

مظفرالدین شاه قاجار، در رمضان سال ۱۳۱۵ هـ.ق، بار دیگر امتیاز معدن‌های یاد شده را به آقای معین‌التجار واگذار کرد:

«... معین‌التجار نظر به ازدیاد و ترقی محصول مزبوره مبلغی اضافه بر مال‌الاجارهٔ سابق تعهد و تقبل نمود لهذا به صدور این فرمان همایون امر و مقرر می‌فرماییم که امتیاز و اجارهٔ معادن جزایر مذکور فوق در مدت مقرره کماکان با معین‌التجار است...»[۲]

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. جغرافیای تاریخی دریای پارس، ص ۶۶۱.

۲. معین‌التجار، حاجی‌محمّد. تذکرهٔ للمتقین، جلد اول و دوم، تفصیل جزیرهٔ هرموز، ص ۲۸.

۳ـ بازرگانی

۳ـ۱ـ بازرگانی گذشتهٔ هرمزگان

خلیج‌فارس از روزگاران کهن، در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردمِ استان هرمزگان، به ویژه شهرستان‌های بندرعباس، بندرلنگه، جاسک، میناب و همچنین جزیره‌های قشم، کیش، هرموز،... نقش ارزنده‌ای داشته است، بندر سرشناس قشم و پیرامون آن، بندر جاسک، بندر لنگه، بندر هرموز، از دوران هخامنشیان و جزیرهٔ کیش، در سدهٔ ۶ هـ.ق، که مرکز داد و ستد و مبادلهٔ کالا، در کرانه‌های جنوبی ایران، از بندر سیراف به آن جزیره منتقل شد، در مسیر شبکهٔ بازرگانی دریایی به شمار می‌آمدند که کالاهای بازرگانی از چین، هند و آسیای جنوب خاوری از طریق جزیره‌های قشم، کیش و بندرهای هرموز، جاسک، ... مقصدِ بازارهای خاورمیانه فرستاده می‌شد.

کالاهایی که از چین به بندرها و جزیره‌های استان هرمزگان وارد می‌شد، پارچه، دست‌بافت‌های ابریشمی، کارهای دستی، مشک، کافور، کاغذ و ظرف‌های چینی بود.

از جاوه، سوماترا و هند، کالاهایی، مانند: ادویه، چای، عنبر، نیل، عقاقیر هندی، کافور، چوبِ صندلِ آبنوس، چوب‌های صنعتیِ خیزران و ساج، به بندرها و جزیره‌های استان هرمزگان وارد می‌شد. در برابر از این بندرها، پارچه‌های کتانی، پنبه‌ای، دستمال، حوله، پارچه‌های پشمی، فرش، مروارید، ساخته‌های فلزی، طلا و نقره، عطر، گلاب مرغوب جور

و سفره‌های بسیار خوش‌نقش، ماهی، حصیر، نمک، خرما، ... صادر می‌گردید.[۱]

از سدهٔ ۶ ه.ق، جزیرهٔ کیش، در دوره‌های غزنوی، سلجوقی، خوارزم‌شاهی و مغول تا زمان چیرگی پرتغالیان، مرکز پیوند بازرگانی بین هندوستان، ایران، بین‌النهرین، و بزرگترین مراکز دادوستد و بندرگاهی خلیج‌فارس بوده است.[۲]

رابی بنجامین، بازرگان تودلایی، که در حدود سال ۵۶۶ ه.ق، هنگام سفر به هندوستان و سیلان، جزیرهٔ کیش را دیده است، می‌نویسد:

«تجار هند و سایر جزایر، کالا و اجناس خود را برای فروش بدان‌جا می‌آورند و تجار بین‌النهرین و یمن و ایران، انواع پارچه‌های ابریشمی و ارغوانی وکتان و پنبه و شاهدانه و ماش و گندم و جو و برنج و غیره به آن‌جا صادر می‌کنند. تجار هندی، ادویه وارد می‌کنند و شغل اهالی جزیره، دلالی کالای خارجی است.»[۳]

از کالاهای مهمی که از راه خلیج‌فارس به‌کشورهای خاوردور صادر می‌شده، اسبان گران‌بها بوده است. این اسبان در دشت‌های خوزستان پرورش می‌یافته و صدور آن‌ها از خلیج‌فارس، از راه جزیرهٔ کیش به‌کشورهای دیگر، تا سده‌های اخیر رایج بوده است.

عبدالله‌بن فضل‌الله، نویسنده کتاب تاریخ و صاف، نگاشته است

---

۱. سمسار، محمّدحسن. جغرافیای تاریخی سیراف، ص ۲۱۲.

۲. رزم‌آرا، تیمسار حسینعلی. جزایر خلیج‌فارس، سمینار خلیج‌فارس، جلد اوّل، ص ۶۷.

۳. رایین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد اوّل، ص ۱۱۰.

که همه ساله از جزیرهٔ کیش، ۱۴۰۰ اسب به هندوستان و کشور مَعبَر (شبه جزیرهٔ مالایا) صادر می‌شده است.[۱]

جزیرهٔ هرموز که از اواخر سدهٔ ۱۳ م، به دلیل جایگاه دریایی خود، از گزند رویدادهایی که در ایران می‌گذشت، در امان بود، مرکز بازرگانی خاور و باختر شد.

بازرگانی هرموز در این دوران، شامل یاقوت، زبرجد، زمرد، مروارید، مرجان، عنبر، مخمل سوزنی، برودری‌دوزی و سنگ یشم بوده و چینی‌ها نیز تا پیش از برآمدن سلسلهٔ یوان در آن سرزمین، ابریشم و سرامیک برای فروش به بازار هرموز می‌آوردند و در برابر عطر و گلاب ایرانی و کالاهای گوناگونِ گران‌بها و سنگ‌های با ارزش با خود می‌بردند.

اروپاییان که با برآمدن امپراتوری عثمانی از راه خلیج‌فارس ناامید شده بودند، در جست و جوی راه‌های تازه‌ای برآمدند و در پی پیدا شدن دماغهٔ امیدنیک توسط واسکودوگاما، کشتی‌های پرتغالی از مسیر تازه، وارد اقیانوس هند شده و به باب‌المندب و سپس دریای پارس و جزیرهٔ هرموز رسیدند.

در حدود ۱۰۰ سال پس از استقرار پرتغالی‌ها در جزیرهٔ هرموز، بازرگانی دریای پارس، از جمله استان هرمزگان به اختیار پرتغالی‌ها درآمد و با تغییر مسیر راه بازرگانی از هند به جزیرهٔ هرموز و دماغهٔ امیدنیک و اقیانوس اطلس، اقتصاد خارجی ایران دچار زیان بزرگی شد.[۲]

---

۱. امام شوشتری، سیّدمحمّدعلی. منابع اقتصادی خلیج‌فارس، سمینار خلیج‌فارس، جلد دوم، ص ۴۱.

۲. امیر ابراهیمی، عبدالرضا. خلیج‌فارس، ص ۶۷-۶۸.

در سدهٔ ۱۷ م، شاه‌عباس بزرگ صفوی با کمک انگلیسی‌ها، پرتغالی‌ها ر از خلیج‌فارس بیرون راند و جزیرهٔ هرموز، مرکز بازرگانی آنان را به دست آورد. از آن پس انگلیسی‌ها بر پایهٔ فرمانِ شاه‌عباس، کالاهای خود را بدون پرداخت عوارض و مالیات، به شیراز و اصفهان می‌آوردند و در برابر ابریشم و کالای ایرانی خریداری می‌کردند.

در این سال‌ها، هلندی‌ها نیز که به دریای پارس آمده بودند، به امید بهره‌مندی از بازرگانی پر درآمدِ خاورزمین، مبارزه با انگلیسی‌ها را آغاز کردند. کمپانی‌های هلندی و انگلیسی و دفترهای بازرگانی آنان، در تیس، جاسک، هرموز، بندرعباس، خارگ و بوشهر با یکدیگر به رقابت افتادند.

هلندی‌ها پس از درگذشت شاه‌عباسِ بزرگ، در خلیج‌فارس، از جمله بندرها و جزیره‌های استان هرمزگان نسبت به انگلیسی‌ها، مزایای بیشتری به دست آوردند. آنان پارچه‌های هندی، قند و مس، زعفران، گلپر و سایر ادویه را به هرمزگان می‌آوردند و از آن جا به سراسر ایران پخش و می‌فروختند و در برابر مخمل، فرش، طلا، نقره، مروارید و ابریشم می‌خریدند و به اروپا می‌فرستادند.

در دوران صفوی درآمد گمرکی، از جمله درآمدهای ویژهٔ خزانهٔ شاهی به شمار می‌رفت. در کرانه‌های دریای پارس ۱۰ درصد از بهاء کالاهایی را که به ایران وارد می‌شد، به عنوان عوارض گمرکی می‌گرفتند. درآمد سالانهٔ گمرک بندرعباس و بندرکنگ، در زمان شاه‌عباس دوم، همه ساله نزدیک ۲۴ هزار تومان بوده است.[۱]

انگلیسی‌ها که در سدهٔ ۱۷ م، از فعالیت بازرگانی در استان هرمزگان

---

۱. فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اوّل، جلد سوم، ص ۲۶۵.

دلسرد شده بودند، در میانه‌های سدهٔ ۱۸ م، و در روزگار پادشاهی نادرشاه افشار، بار دیگر با قدرت بیشتری به هرمزگان بازگشتند. نادرشاه که آرزو داشت بازرگانی دریای پارس، از جمله استان هرمزگان را رونق دهد، گام‌هایی برداشت، ولی به سبب جنگ‌های پیاپی و مرگ زودرس، موفق به انجام طرح‌های خود در هرمزگان و دیگر نقاط خلیج فارس نشد.[1]

در دوران قاجاریه، ایران دچار جنگی با روسیهٔ تزاری شد. روس‌ها می‌خواستند به آب‌های گرم خلیج‌فارس دست یابند. از سویی انگلیسی‌ها نیز که دریای پارس را، دروازهٔ هندوستان می‌پنداشتند، رخنهٔ خود را در کناره‌های خلیج‌فارس افزایش داده و با روسیهٔ تزاری روبرو شدند.

بدین‌ترتیب دریای پارس از اواخر سدهٔ ۱۸ م، تا پیش از جنگ جهانی اوّل، دچار رویدادهای گوناگونی بود که در نتیجه خسارت‌های زیادی به بازرگانی استان هرمزگان و راه ترانزیت (گذری) خاور و باختر وارد آورد.

در این دوران، سالانه حدود ۷۰ کشتی بازرگانی ایران، تنها از بندرهای عباس و لنگه، به هندوستان رفت و آمد می‌کردند و بیش از نیمی از بازرگانی خارجی سراسر دریای پارس، در بندرهای لنگه، عباس و بوشهر انجام می‌شد و این رونقِ بازرگانی تا ورود کشتی‌های بخاری هم چنان ادامه داشت.

در سال‌های جنگ جهانی دوم که ایران پل پیروزی متفقین بود، بندرهای استان هرمزگان، شاهد رفت و آمد دریایی بسیار شد که میلیون‌ها تن کالا در این بندرها جا به جا می‌شد و به طور ترانزیت (گذری) از ایران می‌گذشت.

---

۱ . ابراهیمی، امیر. همان کتاب، ص ۷۰.

۳ـ۲ـ بازرگانی کنونی هرمزگان

انقلابِ مردم ایران، نه تنها در مردم ساکن در کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس اثرهایی از خود برجای نهاد، بلکه تمامی طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های ابرقدرت‌ها را در منطقه دگرگون ساخت. سیاست نه شرقی و نه غربی که تأمین و تضمین‌کنندهٔ زندگی مبتنی بر استقلال و عدم وابستگی است، در پیوند با اندیشه‌های ریشه‌دار، در کشوری که بیشترین کرانه را در خلیج‌فارس دارد و پر جمعیت‌ترین کشورهاست، در سرنوشت مردم منطقهٔ دریای پارس، به ویژه استان هرمزگان، اثر بسیاری برجای نهاده است.

اقتصاد نواحی کنارهٔ دریای پارس، از جمله استان هرمزگان، به دلیل کاهش صدور و بهای نفت و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، زیان دید.

با این حال توسعهٔ بندرهای ایران، در دریای پارس، به ویژه بندرهای شهید رجایی، شهید باهنر، و ... از لحاظ داد و ستد داخلی و خارجی اهمیت یافته است و اقتصاد و در نتیجه بازرگانی استانِ هرمزگان، به جایگاه مطلوبی رسیده و اندازهٔ تخلیهٔ بندرهای هرمزگان به طور چشم‌گیری افزایش یافته و گنجایش بندرهای نفتی نیز به اندازهٔ کمال رسیده است.

۴ ـ راه‌ها و حمل و نقل

۴ـ۱ـ راه‌های زمینی

راه‌های زمینی استان هرمزگان، شامل راه شوسه و راه‌آهن است. راه شوسه، شامل راه اصلی، راه فرعی و راه روستایی است.

۴ ـ ۱ ـ ۱ ـ راه‌های شوسه

۴ ـ ۱ ـ ۱ ـ ۱ ـ راه‌های اصلی

راه اصلی شوسه در استان هرمزگان، راه بندرعباس به تهران است. از طریق این راه، بندرعباس به تمامی نقاط کشور می‌پیوندد.

این راه محور اصلی ارتباطی استان و از پر رفت و آمدترین شبکه‌های ارتباطی کشور، به ویژه در حمل و نقل بار با وسایط نقلیهٔ سنگین به شمار میرود.

۴ ـ ۱ ـ ۱ ـ ۲ ـ راه‌های فرعی

راه‌های فرعی هرمزگان، عبارت‌اند از: سیاهو، خوش هنگام، جاسک، جگین، گاوبندی دریا، بندر چارک، جائین احمدی، لنگه، گاوبندی، سِتاق، مقام، گهره.

۴ ـ ۱ ـ ۱ ـ ۳ ـ راه‌های روستایی

راه‌های شنی بین آبادی‌های استان است، که پل‌های آن با لوله و آب‌نما ساخته شده‌اند و همچنین راه‌های مال‌رو که با گریدرزنی و شن‌ریزی ساخته شده‌اند، مانند راه‌های روستایی بشاگرد.

۴ ـ ۱ ـ ۲ ـ راه‌آهن

راه‌آهن بندرعباس، در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۳ هـ.ش، گشایش یافت و بهره‌برداری از آن آغاز گردید.

دو خط آهن تازه تأسیسِ بندرعباس ـ بافق و مشهد ـ سرخس، راه‌آهن ایران را به شبکهٔ خط‌آهن آسیای مرکزی، که در زمان اتحاد جماهیر شوروی پیشین ساخته شد، پیوند می‌دهد. از همین مسیرها

است، که کالاها بایستی به روسیه یا باختر به اروپا ارسال شوند.

راه‌آهن بندرعباس، در راهروهای ترانزیتی (گذری) راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران، دارای جایگاه ویژه‌ای است. در زیر به راهروهای ترانزیتی راه‌آهن ایران که در پیوند با خط‌آهن بندرعباس می‌باشند، اشاره می‌شود:

۴ - ۱ - ۲ - ۱ - راهروهای ترانزیتی از طریق ریل - دریا

۱) راه‌آهن بندرعباس - سرخس - بندرعباس. مسیر: بندرعباس، سیرجان، بافق، یزد، قم، تهران، شاهرود، فریمان (مشهد)، سرخس و برعکس، با درازای خطِ ۲ هزار و ۵۴۰ کیلومتر و گنجایش حمل و نقل سه میلیون تن بار در سال.

۲) راهرو بندرعباس - بندرهای شمال (ترکمن - امیرآباد)، بندرعباس. مسیر: بندرعباس، بافق، یزد، تهران، گرمسار، قائم‌شهر، بندر امیرآباد و یا ترکمن و برعکس، با درازای خطِ یک هزار و ۸۷۸ کیلومتر و یک هزار و ۹۴۷ کیلومتر و گنجایش حمل یک میلیون تن بار در سال.

۳) راهرو بندرعباس - رازی - بندرعباس. مسیر: بندرعباس، سیرجان، بافق، یزد، تهران، تبریز، رازی و برعکس، با درازای خطِ ۲ هزار و ۴۴۶ کیلومتر و گنجایش حمل بار دو میلیون تن در سال.

۴) راهرو بندرعباس، جلفا، بندرعباس. مسیر: بندرعباس، سیرجان، بافق، یزد، تهران، تبریز، جلفا و برعکس، با درازای ۲ هزار و ۴۷۰ کیلومتر با گنجایش حمل بار دو میلیون تن در سال.[1]

۱. روزنامهٔ ایران، سال ۲، شمارهٔ ۳۴۸، ۲۶ فروردین ۱۳۷۵، ص ۱۰.

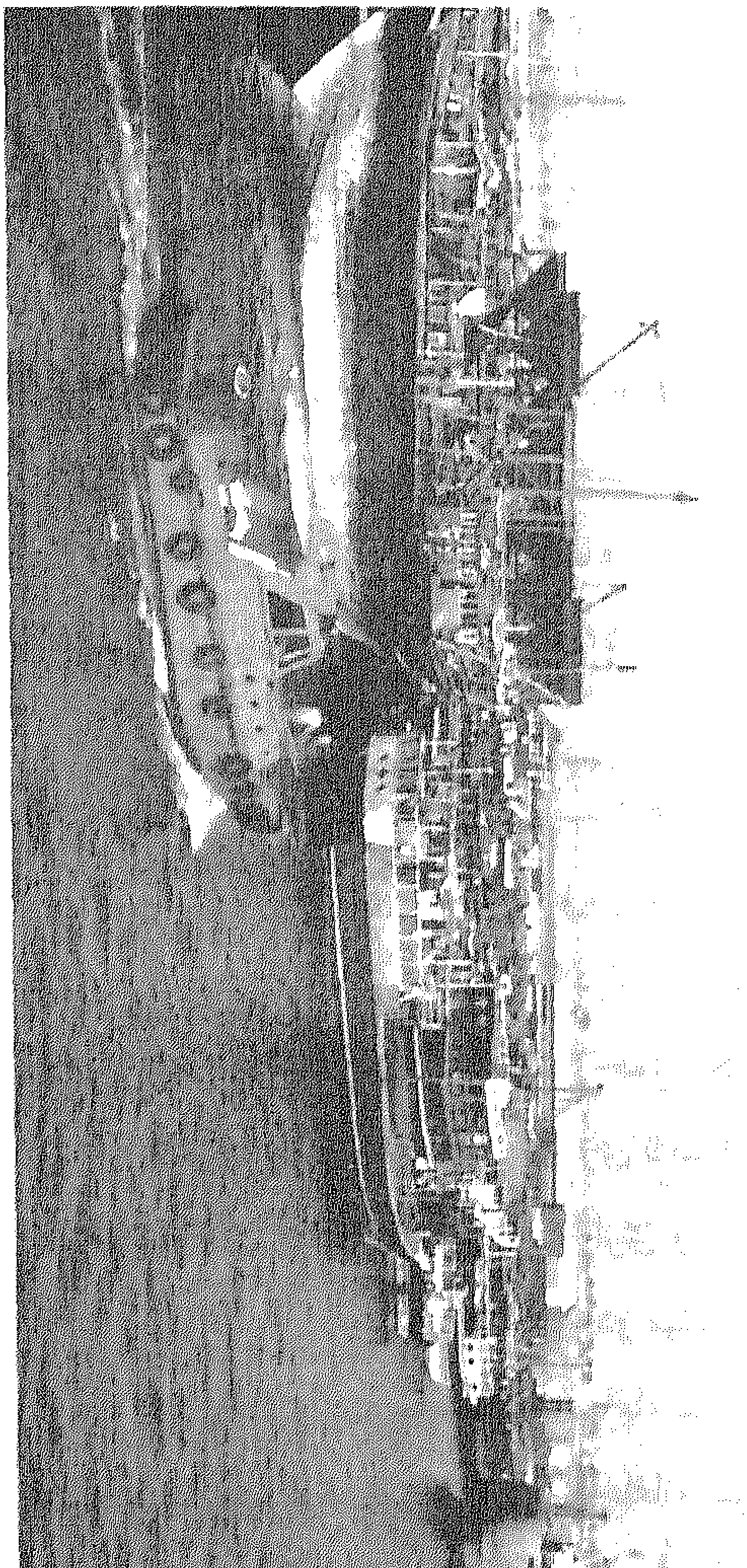

بندرعباس

۴ـ ۱ ـ ۲ ـ ۲ ـ راهروهای ترانزیتی از طریق دریا ـ ریل ـ جاده ـ ریل

۱) راهرو بندرعباس، لطف‌آباد، بندرعباس. مسیر: بندرعباس، بافق، تهران، مشهد، لطف‌آباد و برعکس، به درازای ۲ هزار و ۶۶۵ کیلومتر و گنجایش سه میلیون تن در سال.

به طور کلی ارتباطات و حمل و نقل در استان هرمزگان با توجه به وجود بندرها و اسکله‌های بزرگ و ورود و خروج کالا از این استان، در شبکهٔ حمل و نقل کشوری و ارتباطی دارای اهمیت بسیار است.

۴ـ ۲ـ راه‌های هوایی

حمل و نقل هوایی استانِ هرمزگان از طریق فرودگاه بندرعباس و فرودگاهای دیگر، از جمله فرودگاه کیش، قشم، لنگه، ... این استان انجام می‌شود.

۴ـ ۳ـ راه‌های دریایی

از طریق بندرهای استان هرمزگان حمل و نقل بار و مسافر به جزیره‌های ایران در خلیج‌فارس و شیخ‌نشین‌ها و دیگر کشورها انجام می‌گیرد، و کالاها از طریق همین بندرها، به ویژه بندرعباس، بندر شهید رجایی و بندر شهید باهنر، ... وارد و یا صادر می‌شود.

مهم‌ترین بندر استان هرمزگان، بندرعباس است. سایر بندرها، عبارت‌اند از: لنگه، جاسک، خمیر، سیریک، معلم، کنگ، کوهستک، چارک، تیاب، بستانو، گچین، مغان (مغوئیه)، بونجی، بریزک، ...

روزانه بیش از یک هزار کامیون وارد بندرعباس می‌شوند تا کالاهای

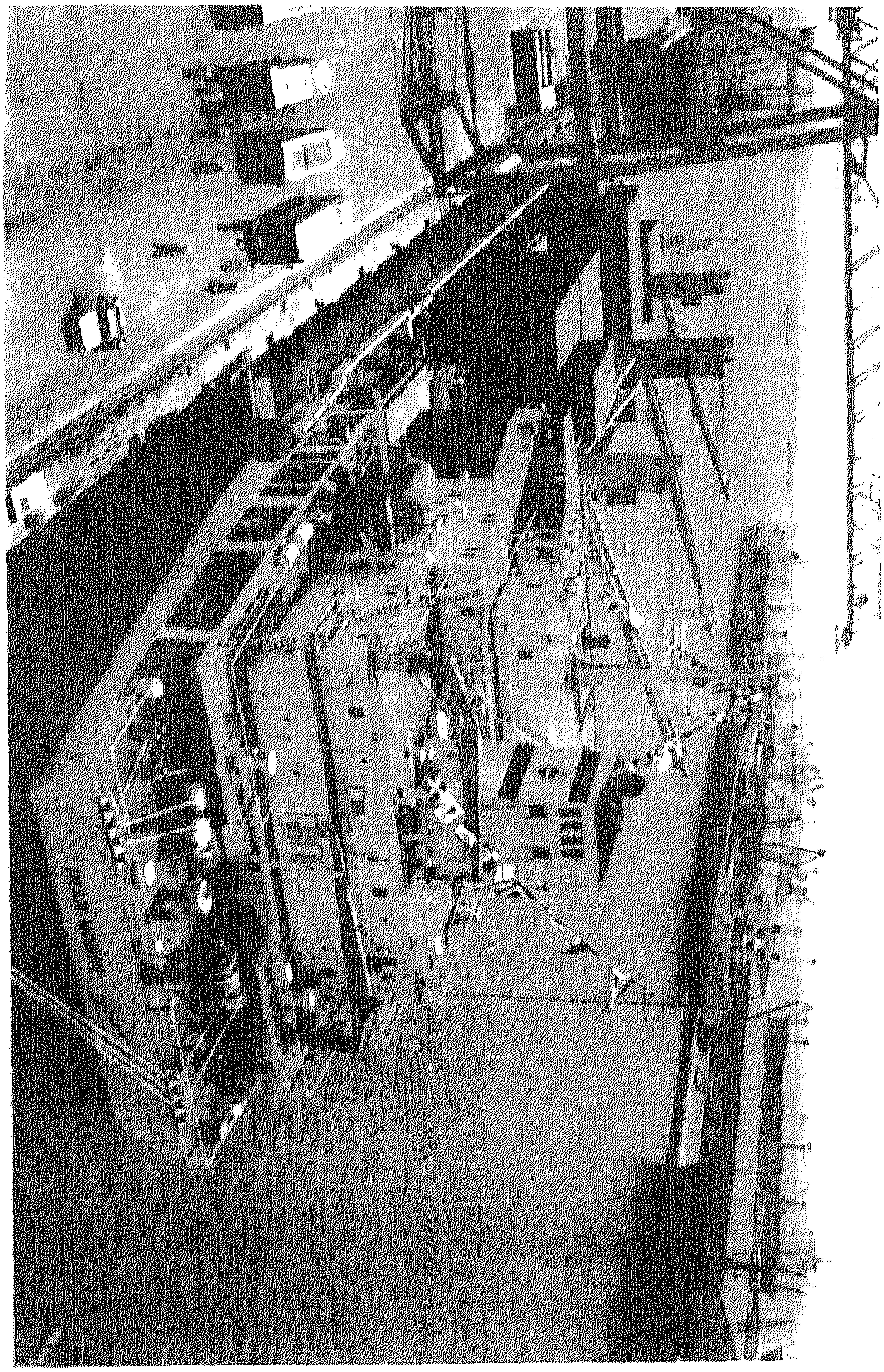

بندر شهید رجایی، شهرستان بندرعباس.

گوناگونِ بخش کشاورزی، صنایع و مصالح ساختمانی را حمل کنند.

۴ ـ ۳ ـ ۱ ـ اسکلهٔ پیشین و جدید بندرعباس

اسکلهٔ چوبی با استخوان‌بندی آهنی بندرعباس، در سال ۱۳۱۸ ه. ش، به درازای ۱۸۵ متر و پهنای ۴/۲۰ متر برای حمل و نقل و داد و ستدهای مرزی، در بندرعباس ساخته شد.

بعدها ضمن بررسی جایگاه این بندر و نیاز بسیار به‌گسترش آن، در سال ۱۳۳۴ ه. ش، محل مناسبی در ۸ کیلومتری باختر شهر بندرعباس، یعنی محل کنونی اسکله‌ها و تأسیسات بندر پیشین، انتخاب شد و در سال ۱۳۳۸ ه. ش، گام‌های ساختمانی آن، در سال ۱۳۴۰ ه. ش، ادارهٔ بندر توسط سازمان بنادر و کشتی‌رانی ایجاد و از همان سال، قانون ثبت شناورهای محل اجرا شد. روز ۱۱ اسفند ۱۳۴۲ ه. ش، ساختمان بندر آغاز و در آبان ۱۳۴۶ ه. ش، تأسیسات و اسکله‌های زیر، در بندرعباس به بهره‌برداری رسید:

اسکلهٔ شمارهٔ ۱ تا ۶، به درازای ۱۰۵۰ متر.

اسکلهٔ شمارهٔ ۷، به درازای ۲۵۰ متر.

اسکلهٔ صدور سنگ دولفین.

اسکلهٔ شرکت نفت دلفین.

کشتی‌هایی که در این بندر تخلیه می‌شوند، تا گنجایش ۳۰ هزار تن و ۷-۸ کشتی در اسکله پهلو می‌گیرند.[۱]

۱. دبیران گروه‌های آموزشی ....، ص ۱۲۸۱.

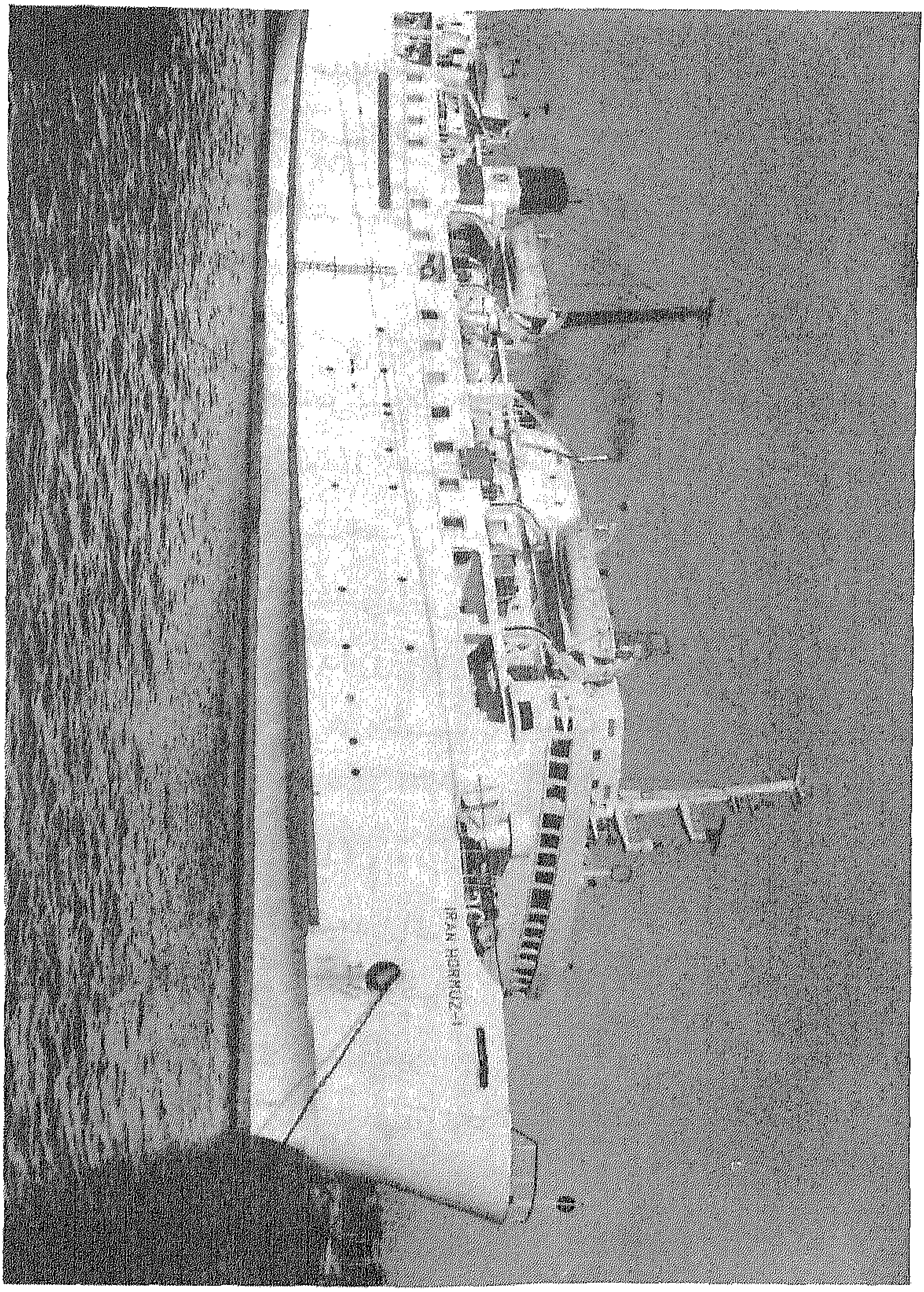

اسکلهٔ شهید باهنر، بندرعباس

۴ـ ۳ـ ۲ـ اسکله و بندر شهید رجایی

بندر شهید رجایی، با پهنه‌ای حدود ۲۵ کیلومتر مربع، در حدود ۳۰ کیلومتری باختر شهر بندرعباس قرار دارد. مجتمع بزرگ این بندر، در سال ۱۳۶۳ هـ.ش، گشایش یافت و یکی از بندرهای بزرگ خاورمیانه به شمار می‌رود.

این بندر توسط کنسرسیوم ایتالیایی کندوته بنا شده و مهندسان مشاور هلندی ندتو، نظارت آن را عهده‌دار بوده‌اند. این بندر به لحاظ دارا بودن ترمینال‌های گوناگون و تأسیات بسیار، بندری کامل و مدرن است و دارای یک حوضچهٔ اصلی گردش و سه حوضچه برای پهلوگیری کشتی‌ها است.

ترمینال‌های بندر شهید رجایی، عبارت‌اند از: ترمینال کانتینر شمارهٔ یک، کانتینر اصلی، کالای عمومی، کالای ویژه، غلات، تخلیهٔ روغن مایع، تأسیسات پهلوگیری کشتی‌ها، ترمینال نفتی، ترمینال کشتی‌های لش.

ترمینال نفتی اسکله، ۲ کشتی ۷۰ هزار تنی را در یک زمان می‌تواند بپذیرد تمامی اسکله‌ها مجهز به تأسیسات آب، برق، سوخت و تلفن است و کشتی‌ها می‌توانند از این تسهیلات استفاده کنند. درازای موج‌شکن‌ها، در این بندر ۷ هزار متر است و دارای جادهٔ ماشین‌رو تا انتهای موج‌شکن‌ها و شاخه‌های فرعی آن‌ها است تا سرویسِ چراغ‌های دریایی موج‌شکن‌ها به آسانی صورت گیرد و یا تعمیر موج‌شکن‌ها بتوان اقدام کرد.

بندر شهید رجایی دارای یازده انبار سرپوشیدهٔ نگاهداری کالا، هر یک به پهنهٔ ۹ هزار متر مربع است.

برای ورود به این بندر، از راه دریا، کانالی به درازای ۷ هزار متر و پهنای ۲۶ متر و ژرفای ۱۳/۵ متر از دهانهٔ موج‌شکن به سوی دریا لایروبی شده است. کشتی‌هایی که به این بندر وارد می‌شوند، بایستی فاصلهٔ ۲ مایلی از درونگاه کانال یاد شده لنگر اندازند. از آن جا راهنمای بندر، کشتی را در کانال راهنمایی می‌کند تا به حوضچه برسد و در اسکله پهلو بگیرد.

آبِ مورد نیاز بندر و کشتی‌ها با ۳ دستگاه آب‌شیرین‌کن تأمین می‌شود. برق بندر از نیروگاه گازی بندرعباس تأمین می‌گرد و خود بندر نیز دارای نیروگاه برق اضطراری است.

۴ ـ ۳ ـ ۳ ـ بندرگاه ترافیک و ماهی‌گیری

در خاور بندر شهید رجایی، بندرگاه ترافیک کرانه‌ای و ماهی‌گیری قرار دارند، که دارای تأسیساتی به شرح زیراند:

۱) موج‌شکن، شامل ۲ شاخهٔ اصلی و ۲ شاخهٔ فرعی.

۲) بندرگاه کرانه‌ای، دارای ۱۱۷۳ متر اسکله و دروازهٔ ورود و خروج ویژه.[۱]

بندر شهید رجایی با راه آسفالته به دیگر نقاط کشور می‌پیوندد. به علاوه از راه‌آهن بافق ـ بندرعباس، می‌تواند کار کالارسانی را انجام دهد. برای این منظور ۱۹ کیلومتر خط‌آهن در بندر ساخته شده است، که به راه‌آهن بافق ـ بندرعباس می‌پیوندد.[۲]

۱. همان کتاب، ص ۱۲۸۱-۱۲۸۳.

۲. افشار سیستانی، ایرج. همان کتاب، ص ۴۴۱.

بخش هفتم

فهرست‌ها

نمایه

۱ـ کسان

آسوری، ۳۰۳
آقازاده، غلامرضا، ۴۹
آکادی، ۲۹۷
آلبوکرک، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۲، ۱۶۹، ۲۳۵، ۲۷۷
آل بویه، ۲۲۲
آیتی، عبدالحمید، ۱۹۶
ابن بطوطه، ۲۸۰
ابن بلخی، ۱۹۶
ابن‌حوقل، ۵۵، ۲۵۵
ابن حوقل، صورةالارض، ۲۵۵
ابن‌نقیه، ۵۵
ابوعلی‌سینا، ۹۶
ابومحمّد حسن مهلبی، ۱۱۵
اتابکان فارس، ۲۲۲
احمدی، حمید، ۱۱۹
استخری، ۵۵
استخری، ابواسحاق ابراهیم، ۲۵۵
اسحاق، مداح، ۲۵۲
اسکندر مقدونی، ۵۱، ۱۹۵
اسماعیلیان، ۳۵۹
اشکـــانی، ۵۱، ۵۵، ۱۳۷، ۱۶۷، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۹۸
اشکانیان، ۲۲۱، ۲۷۰
اعتمادالسلطنه، ۲۶۹، ۲۷۹
اعتمادالسلطنه، محمّد حسن‌خان، ۲۳۲، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۷۹
افشارسیستانی، ایرج، ۲۴، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۶۵، ۹۷، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۶، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۸۱، ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۲۳، ۳۴۵، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۲، ۳۸۳، ۳۹۶، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۳۰
افشار، نـادرشاه، ۵۱، ۱۱۸، ۱۶۹، ۲۲۳، ۴۲۰
امام خمینی (ره)، ۱۲۱

امام سعدالدین ارشد، ۲۰۱
امام شوشتری، سیّدمحمّد علی، ۴۱۸
امام موسی کاظم(ع)، ۱۲۶
امویان، ۲۲۱
امیرابراهیمی، عبدالرضا، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۲۰۹، ۴۱۸، ۴۲۰
انجم‌روز، عباس، ۳۴۱، ۳۶۰
ایلامی، ۳۹۸
ایلامیان، ۲۲۰، ۲۷۰
ایلامی‌ها، ۲۹۹، ۳۰۵
ایلخانان مغول، ۲۲۲
بابک راد، جواد، ۱۳۲
باستانی پاریزی، محمّد ابراهیم، ۲۵۴
باقرزاده، حمید، ۲۴
بختیاری، مجید، ۸۹، ۹۰، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۶۲، ، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۳۹، ۲۶۷، ۲۷۶، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹ ، ۳۸۱، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۷، ۴۱۳
بدر عیسی جاشو، ۲۳۳
بلخی، ۱۹۵
بلوچ، محمّد، ۱۰۵
بندرعباسی، محمّدرضا ، ۲۰۰
بنیامین بن جناح، ۱۹۷
بوستان، بهمن، ۳۳۶
بوشهری، معین‌التجار، ۴۰۹
بوعلی سینا، ۴۰۳
بیات، عزیزالله، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۷،
پاپلی یزدی، محمّدحسین، ۱۷۴، ۱۸۸
پارت‌ها، ۲۳۴
پارسونز، ۵۷
پاکدامن، رحمت‌الله، ۱۳۸، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۷، ۴۰۵، ۴۱۴
پهلوی، ۳۰۴
پهلوی، رضا شاه، ۱۰۳
تاورنیه، ۵۵
تبریزی، محمّدحسین بن خلف. ۱۹۰
توکلی، ۲۸۰
توکلی، احمد، ۲۷۹
تیمورلنگ، ۱۱۶، ۲۲۲، ۲۹۰
تیموری، ۱۳۲
جرجی زیدان، ۵۵
جعفری، عباس، ۷۶، ۸۳، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۳۱، ۲۶۷، ۲۸۹
جلالی، محمّدعلی، ۴۱
حاج احمد افغان، ۱۴۵
حاج شیخ احمد گله‌داری، ۱۲۵
حاج عبدالرحیم گله‌داری، ۱۲۶
حاج غفار صحراباغی، ۱۲۶
حاج میرزاحسن حسینی، ۲۷۹
حاج میرزا حسن حسینی فسایی، ۱۹۶
حاجی‌محمّد معین‌التجار، ۴۱۵
حافظ‌نیا، محمّدرضا، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۶

حبشی، ۲۶۱، ۳۰۴
حسام معزی، نجفقلی، ۱۱۶
حسینی فسایی، حاج میرزاحسن، ۱۹۶، ۲۸۰
حضرت مریم(ع)، ۱۴۳
حمدالله مستوفی، ۲۷۷، ۲۷۹
خواجه حافظ شیرازی، ۲۷۹
خوارزمشاهی، ۴۱۷
داریوش بزرگ، ۱۱۳، ۱۶۷، ۳۰۵
دبورین، ک.ا. ، ۱۱۹
دبیری‌نژاد، رضا، ۳۳۱
درویش‌زاده، علی، ۳۴، ۲۶۰، ۳۳۶
دشتستانی، لطیف‌خان ۲۲۳
دکتر محمّد فرید وجدی، ۳۵۷
دم دورات دومنزس، ۱۱۷
دنیس رایت، ۵۷
دیلمیان، ۱۱۵
دیلمی، معزالدوله احمد، ۲۵۵
رابین، اسماعیل، ۱۹۷، ۲۳۵، ۲۳۷، ۴۱۷
راوندی، مرتضی، ۱۱۶
رحمانی، فریدون، ۲۳۹
رحیمی فرزان، حسن، ۲۶۳
رزم‌آرا، حسینعلی، ۴۱۷
رسایی، ریابُد فرج‌الله، ۲۳۷
روس‌ها، ۳۶۱، ۴۲۰
زرتشت، ۳۰۵
زرین‌قلم، علی، ۱۱۶، ۱۱۸
زنجانی، حبیب‌الله، ۲۳۹
زند، کریم‌خان، ۱۱۸، ۱۸۵، ۲۲۳
زندیه، ۱۴۵
زنگباری، ۲۶۱، ۳۰۴
زین‌العابدین ابوالقاسم اِوَزی، ۱۲۵
ساسانی، ۵۱، ۵۵، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۶۷، ۲۷۹، ۳۰۴، ۳۹۸
ساسانیان، ۱۳۰، ۱۳۴، ۲۲۱، ۲۳۴، ۲۷۰، ۳۰۱، ۴۰۳
ساعدی، غلامحسین، ۳۱۷
سالم دریابر، ۱۴۹
سامانیان، ۲۸۰
سامی، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۹۷
سامی‌ها، ۳۰۱
سایبانی، احمد، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۵، ۳۴۶
سدیدالسلطنه (کبابی)، محمّدعلی، ۲۳۷
سکوکی‌ها، ۹۸
سلجوق شاه سلغری، ۱۱۶
سلجوقی، ۱۹۱، ۴۱۷
سلجوقیان، ۱۱۵، ۲۲۲، ۲۸۰
سلوکی‌ها، ۱۱۴
سمسار، محمدحسن، ۴۱۷
سنگلجی، علی‌محمّد، ۲۱۳
سومری، ۲۵۵، ۲۹۷
سومری‌ها، ۲۵۷، ۲۹۹
سیاوش پوری، عباس، ۴۷
سیّد عبدالقادر، ۱۴۵

شاه عباس اوّل، ۵۱، ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۲۳، ۱۶۷، ۱۶۹، ۲۷۱، ۴۱۹
شاه‌عباس دوم، ۴۱۹
شاه قاجار، ناصرالدین، ۱۶۹، ۳۵۶
شمس اردکانی، علی، ۲۳۵
شهید باهنر، ۱۷۱، ۴۲۱
شهید رجایی، ۱۷۱، ۲۷۶، ۴۲۱
شیخ جباره هوله، ۲۲۳
شیخ شارجه، ۲۲۰
شیخ شاه عمر، ۱۳۹
شیخ عبدالرحمان، ۱۳۸
صالح کیان، ۳۲۳
صفوی، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲
صفویان، ۱۳۳، ۲۰۰
ضیایی، هوشنگ، ۱۰۸
ضیاءپور، جلیل، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۱
طاهری، ابوالقاسم، ۲۰۰
عباس آنبر، ۳۳۳
عباسیان، ۲۲۱، ۲۳۴
عبدالرحمان رحمانی، ۳۲۳
عبداللەبن فضل‌الله، ۴۱۷
عبدالله سلمان، ۳۲۳
عزالدوله بختیار، ۱۱۵
عضدالدوله، ۱۱۵
عقلمند، احمد، ۳۱، ۴۷
علی انبر، ۳۳۳
علی حمیدان، ۵۵
علی‌خان قوام‌الملک شیرازی، ۲۰۰
علی شمس اردکانی، ۲۷۵
علی (عمادالدوله) دیلمی، ۲۲۲
علی‌فیروز، فاطمهٔ، ۳۲۳
علی کنارک، ۳۳۲
عمادالدین توران‌شاه، ۱۱۵
عمربن خطاب، ۲۲۱
عمرولیث صفاری، ۲۲۱
غازان‌خان مغول، ۱۹۹
غانم ـ تاج فیروز، ۳۲۳
غزنوی، ۴۱۷
غلام انبر، ۳۳۳
فتحعلی شاه، ۲۲۳
فرهاد سیاه، ۳۳۳
فلسفی، نصرالله، ۱۱۷، ۴۱۹
فیلد، هنری، ۳۰۱
قاجار، آقامحمّدخان، ۲۲۳
قاجار، محمّد شاه، ۱۸۵
قاجار، مظفرالدین شاه ، ۴۱۵
قاجار، ناصرالدین شاه، ۲۰۰، ۴۱۵
قاجاریه، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۲۳، ۳۶۱، ۴۲۰
قاسم‌بن حسن(ع)، ۳۲۹، ۳۳۱
قاورد سلجوقی، ۲۲۲
قدری قلعجی، ۵۵
قزوینی، زکریا، ۲۳۵
قطب‌الدین تهمتن، ۱۹۹
قلی کنارک، ۳۳۲

قهرمان، احمد، ۱۰۰
کارستن نیبور آلمانی، ۲۱۹
کازرونی، محمّد ابراهیم، ۵۵، ۱۸۵
کاظمی، سیّدعلی‌اصغر، ۴۲، ۵۳
کامرون، جورج، ۲۹۹
کُندرانی، محمّد، ۳۲۳
کیشی، شمس‌الدین محمّد، ۲۰۱
کیوانشکوهی، سعید، ۵۱
کیهان، مسعود، ۳۵
گابریل، آلفونس، ۱۹۷
گنجی، محمّدحسین، ۴۱
لُرد بلگریو، ۵۲
لُرد کُرزُن، ۵۷
لُرد لانس دان، ۵۷
لسان‌الملک سپهر، ۵۵
لسترنج، گی، ۲۶۸، ۲۸۰
لطیفی، محمود، ۱۰۵
ماد، ۳۹۸
مادها، ۱۳۴
ماسه، هانری، ۳۲۳
مجتهدزاده، پیروز، ۲۰۹
محمّدبن جریر طبری، ۲۵۴
محمّدحسن خان اعتمادالسلطنه، ۲۳۲، ۲۶۹
محمّدحسن خان سعدالملک، ۱۲۷
محیط طباطبایی، سیّدمحمّد، ۲۳۳، ۲۷۸
مداح، اسحاق، ۳۶۷، ۳۷۱
مستوفی، احمد، ۳۲، ۲۰۹، ۲۷۹
مسعودی، ۵۵
مصاحب، غلامحسین، ۱۹۱، ۲۹۸، ۲۳۷
مغول، ۴۱۷
مغولان، ۲۸۱
مقتدر، غلامحسین، ۲۷۹، ۳۸۲
مقدسی، ۲۷۹
مقدّسی، ابوعبدالله محمّدبن احمد، ۲۷۹
ملک‌دینار غز، ۱۱۵
ملوک هرموز، ۲۲۲
موسی خورنی، ۵۵
مهرداد اوّل، ۲۲۱
مهرداد چهارم اشکانی، ۳۰۵
میرزاطاهری، رضاحسین، ۳۹
ناصری، محمّدعلی، ۱۲۵
نجد سمیعی، فرامرز، ۱۴۰
نشأت (میرداماد)، صادق، ۵۱، ۱۱۴
نکیب عبدالله، ۳۳۲
نوبان، مهرالزمان، ۱۸۳، ۲۹۰
نوردیک، ۲۹۷
نوردیک‌ها، ۲۹۹
نوفل مصری، ۵۵
نیارخوس، ۲۳۱، ۲۷۹
نیارکوس، ۱۹۵
وکیلیان، منوچهر، ۲۶۰

نیلسن، سرآرنولد، ۵۷، ۱۱۷، ۱۹۶
هاردینگ، آرتور، ۵۷
هالیدی، فرد، ۵۷
هخامنشی، ۵۱، ۱۳۴، ۱۴۵، ۳۰۵، ۳۹۸
هخامنشیان، ۱۸۵، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۷۰، ۴۱۶
هدایت، رضاقلی‌خان، ۵۵
هلاکوخان مغول، ۱۱۶
هندی، ۳۰۴
یعقوب لیث صفاری، ۲۲۱
یغمایی، اقبال، ۲۸۱

۲ـ مکان‌ها

آبادان، ۴۱
آذربایجان، ۱۳۷
آسیا، ۳۲، ۲۹۷
آسیای مرکزی، ۴۶، ۲۹۹، ۴۲۲
آفریقا، ۳۲، ۴۶، ۴۷، ۲۰۱، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۶۰، ۳۸۴
آفریقای جنوبی، ۳۲
آفریقایی، ۳۰۴
آمریکا، ۳۲، ۴۷، ۴۸، ۱۲۱
اتحاد جماهیر شوروی، ۱۲۰، ۴۲۲
اتیوپی، ۳۱۴، ۳۱۷
اردبیل، ۴۰۲
اروپا، ۴۲۳
اروندرود، ۳۹
اسپانیا، ۱۲۱، ۱۹۷، ۳۵۷
استان هرمزگان، ۱۲۱
استرالیا، ۳۲
اصفهان، ۱۱۶، ۱۶۴، ۱۶۹، ۴۱۹
افغانستان، ۴۶
اقیانوس هند، ۴۲، ۴۷
المُسَندَم، ۳۷
امارات عربی متحده، ۱۹۳
انگلستان، ۵۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۲۲۵، ۲۳۷
اهواز، ۳۹، ۱۳۷
ایران، ۲۳، ۳۲، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۹، ۸۳، ۸۹، ۹۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۸۰، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۷۰، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۸۴، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۲
بارسلون، ۳۹
بافق، ۴۲۲، ۴۲۳

بحرین، ۴۱، ۴۷، ۵۰، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳
بختیاری، ۳۹
برازجان،، ۳۳
بریتانیا، ۲۳۵
بستک، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۳۴۶
بشاگرد، ۷۷، ۸۳، ۸۶، ۱۵۷، ۲۲۷، ۴۲۲
بصره، ۴۱، ۱۳۷
بلژیک، ۱۲۱
بلوچستان، ۴۰۵
بندر امام خمینی، ۱۹۳، ۲۶۷
بندر بوشهر، ۱۹۳
بندر پل، ۴۰۳
بندر تیاب، ۲۸۶
بندر جاسک، ۲۶۷، ۲۹۳، ۳۷۹، ۳۹۹، ۴۱۶
بندر چابهار، ۱۹۳، ۲۶۷
بندر چارک، ۱۸۱، ۴۲۲
بندر خمیر، ۸۷، ۱۷۴، ۱۷۵، ۴۰۳
بندر سیراف، ۱۱۵، ۴۱۶
بندر شهید باهنر، ۴۲۵
بندر شهید رجایی، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۳۰
بندرعباس، ۳۷، ۵۰، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۹۶، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۶۷، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۶۰، ۳۶۶، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۹، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۵
بندر عدن، ۱۱۶
بندر قشم، ۲۳
بندر کنگ، ۱۴۶، ۳۹۳، ۴۱۹
بندر گناوه، ۲۶۷
بندر گواتر، ۹۱
بندر لافت، ۴۰۳
بندرلنگه، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۱۰۵، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۵۹، ۲۶۷، ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۸۲، ۴۱۱، ۴۱۶
بوشهر، ۴۱، ۵۰، ۶۹، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۳۷، ۱۶۴، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۱، ۴۱۹، ۴۲۰
بوموسی، ۱۲۰، ۱۵۷، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۵۹، ۴۱۱

بهبهان، ۳۳
بیابان طوارق، ۳۵۷، ۳۶۰
بیستون، ۲۲۱، ۳۰۵
بین‌النهرین، ۱۹۵، ۱۹۷، ۴۱۷
پاکستان، ۴۸، ۳۰۸
پرتغال، ۱۲۱
تبریز، ۴۲۳
ترکیه، ۳۹
تُنب، ۳۷، ۱۵۷، ۲۲۲
تُنب بزرگ، ۱۲۰، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۲۳
تُنب کوچک، ۱۲۰، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۲۳
تنگهٔ خوران، ۱۷۴
تنگهٔ هرمز
تنگهٔ هرموز، ۳۳، ۳۷، ۴۲، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۸۹، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۶۱، ۲۲۷، ۲۷۷، ۲۸۵، ۳۶۵
تهران، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۹۳، ۲۳۱، ۲۶۷، ۲۸۹، ۴۲۲، ۴۲۳
تیاب، ۲۸۷، ۴۲۵
تیس، ۴۱۹
جاسک، ۲۳، ۴۱، ۸۴، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۴، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۶۸، ۲۸۵، ۲۹۲، ۳۰۳، ۳۴۶، ۳۶۰، ۳۷۵، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۲۵
جاوه، ۴۱۶
جزیرهٔ بوموسی، ۱۹۳، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۶۷
جزیرهٔ خارک، ۱۹۳، ۳۸۲
جزیرهٔ سوری، ۲۱۶، ۲۶۷، ۴۱۱
جزیرهٔ فارور، ۱۹۳
جزیرهٔ قشم، ۹۶، ۹۷، ۱۹۳، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۵، ۳۷۳، ۳۹۳
جزیرهٔ کیش، ۱۱۵، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۲۲، ۲۶۷، ۳۰۷، ۳۲۳، ۳۹۳، ۴۰۵، ۴۰۹
جزیرهٔ لارک، ۲۶۷، ۲۶۹
جزیرهٔ هرموز، ۲۷۸، ۴۱۵
جزیرهٔ هندرابی، ۱۹۳
جگین، ۴۲۲
جلفا، ۴۲۳
جیرفت، ۸۵
چابهار، ۵۰، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۷
چارک، ۴۲۵
چین، ۲۳۴، ۴۱۶
حاجی‌آباد، ۷۵، ۸۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۳۷۷، ۳۸۸
خارگ، ۴۱۹
خرمشهر، ۳۹، ۴۱، ۱۶۴، ۱۹۳، ۲۱۷، ۲۳۱، ۲۶۷

خلیج عدن، ۳۲
خلیج فارس، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۹، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۷۲، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹
خلیج مکزیک، ۳۸۲
خسمیر، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۸۱، ۲۳۱، ۳۷۷، ۴۲۵
خورموسی، ۴۰
خوزستان، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۱۱۵، ۱۲۰، ۲۲۲، ۴۱۷
داراب، ۲۴۷
دالکی، ۴۰
دریای آزاد مکران، ۳۳
دریای پارس، ۲۳، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۶۷، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۷۱، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۷۳، ۳۸۴، ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱
دریای سرخ، ۳۳، ۱۶۷
دریای عرب، ۵۰
دریای مغرب، ۱۱۳
دریای مکران، ۳۳، ۴۲، ۵۰، ۷۱، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۵۳، ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۲، ۳۷۹، ۴۰۱
دشتستان، ۲۲۳
دوحه، ۱۹۳، ۲۱۷، ۲۳۱
دهبارز، ۱۵۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۸۹
دهبارز رودان، ۱۶۴
رأس‌الخیمه، ۲۱۳
رخج، ۲۵۴
رودان، ۱۵۸، ۱۶۱، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۸۵، ۳۴۶، ۳۶۷
رود جراحی، ۴۰
رود کرخه، ۴۰
رود میناب، ۸۶، ۸۷
روسیه، ۱۱۸، ۱۲۱، ۴۲۳

ژنو، ۱۲۱
سراوان، ۲۱۶
سرخس، ۴۲۲، ۴۲۳
سعادت آباد، ۳۴۶
سورات، ۲۳۷
سوری، ۱۵۷، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۳
سوماترا، ۴۱۶
سیرجان، ۷۵، ۲۱۶، ۴۲۳
سیریک، ۱۵۹، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۲، ۴۲۵
سیستان، ۱۱۶، ۲۵۴
سیستان و بلوچستان، ۶۹، ۹۱، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۷۳
سیلان، ۳۸۲
شادگان، ۴۰
شارجه، ۲۳۱، ۲۶۷
شاهرود، ۴۲۳
شبه جزیرهٔ مالایا، ۴۱۸
شبه جزیرهٔ مسندم، ۴۳
شوربستک، ۱۶۳
شوشتر، ۱۳۷
شولستان، ۲۲۳
شهر دهبارز، ۲۵۷
شیراز، ۱۶۴
عدن، ۵۱
عراق، ۳۵، ۳۹، ۴۷، ۴۲۱
عربستان، ۳۵، ۵۰، ۹۰، ۱۲۱، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۶۰
عمان، ۳۲، ۴۳، ۴۷، ۵۰، ۱۱۵، ۲۱۳، ۲۳۲، ۲۶۷، ۲۸۰، ۳۶۰
فارس، ۶۹، ۷۹، ۱۱۵، ۱۱۶، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۴۳، ۳۰۲
فارور، ۳۷، ۲۲۳
فارورگان، ۲۱۶
فاو، ۳۷
فرانسه، ۱۲۱
فریمان، ۴۲۳
فین، ۳۴۶
قشم، ۷۸، ۸۳، ۹۵، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۸، ۱۶۴، ۲۰۰، ۲۱۸، ۲۳۱، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۶، ۳۰۷، ۳۴۶، ۳۶۷، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۳، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۵
قطر، ۳۴، ۱۲۱
قفقاز، ۴۶
قم، ۴۲۳
قندهار، ۲۵۴
قوئین، ۴۳
کابلستان، ۲۵۴
کارون، ۳۹

کرانه‌های دریای مکران، ۲۲۸
کرانه‌های عربستان، ۳۵۷
کرخه، ۳۹
کردستان، ۱۳۷
کرمان، ۶۹، ۷۷، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۶۴، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۸۵
کنگ، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۳۱، ۴۲۵
کنگان، ۱۷۷
کوهستک، ۴۲۵
کویت، ۳۵، ۴۱، ۱۹۳، ۲۱۷، ۲۳۱، ۲۶۷
کهنوج، ۷۷، ۸۵، ۸۶، ۲۲۷، ۲۵۳
کیش، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۷۷، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۵۹، ۲۶۸، ۲۸۰، ۳۴۶، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۵
گاوبندی، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۷۷، ۲۰۴، ۲۰۵، ۳۴۶، ۳۶۰، ۴۲۲
گوادر، ۲۳۷
لار، ۸۱، ۱۷۷، ۲۶۹، ۳۰۲
لارستان، ۲۶۹، ۲۷۰
لارک، ۴۳، ۱۱۳، ۲۱۸، ۳۷۹، ۴۱۵
لامرد، ۱۷۷
لاوان، ۱۵۷، ۳۸۲، ۳۹۷
لُرستان، ۱۳۷
لطف‌آباد، ۴۲۵
لنگه، ۲۳، ۱۱۳، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۱۸، ۲۳۱، ۲۹۸، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۵
مالاکا، ۵۱
مجمع‌الجزایر بحرین، ۳۸۲
مدیترانه، ۴۶
مراکش، ۴۶
مسقط، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۷
مسندام، ۵۰
مشهد، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۵
مصر، ۲۹۹
معلم، ۴۲۵
مکران، ۲۲۲، ۲۳۲، ۳۰۳
موزهٔ لور پاریس، ۳۰۵
موصل، ۳۵
میناب، ۴۰، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۴، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۳۲، ۳۴۶، ۳۶۶، ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۱۳، ۴۱۶
هرمزگان، ۲۳، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸،

۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۸۱، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۵

هرموز، ۲۳، ۳۴، ۴۵، ۷۷، ۸۵، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۸، ۲۳۵، ۲۵۹، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۹۰، ۳۷۹، ۳۹۹، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۱۹

هلند، ۱۲۱

هند، ۲۳۴، ۳۸۴، ۴۱۶

هندرابی، ۲۲۳، ۳۷۹

هندوستان، ۳۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۹، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۷۹، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۱۷، ۴۱۷، ۴۱۸

هنگام، ۲۱۸، ۳۷۹

یزد، ۱۶۴، ۴۲۳

یونان، ۳۵۷

منابع

۱ ـ آقازاده، غلامرضا. *نقش و اهمیت انرژی در اقتصادِ جهان*، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج‌فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.

۲ ـ آیتی، عبدالمحمّد. *تحریر تاریخ وصاف*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

۳ ـ ابن بطوطه. *سفرنامهٔ ابن‌بطوطه*، جلد اوّل، ترجمهٔ محمّدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

۴ ـ ابن‌بلخی. *فارس‌نامه*، به‌اهتمام گی لسترنج و رینولد الن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

۵ ـ ابن‌حوقل. *صورة‌الأرض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، اردیبهشت ۱۳۴۵.

۶ ـ احمدی، ناو سروان حمید. *تاریخ نیم قرن نیروی دریایی نوین ایران*، تهران، نیروی دریایی ایران، آبان ۱۳۵۵.

۷ ـ ادارهٔ جغرافیایی ارتش. *فرهنگ جغرافیایی*، بندرعباس، جلد ۱۲۲، تهران، ۱۳۶۲.

۸ ـ ادارهٔ جغرافیایی ارتش. *فرهنگ جغرافیایی*، میناب، جلد ۱۲۳، تهران، ۱۳۶۲.

۹ ـ استخری، ابواسحاق ابراهیم. **مسالک و ممالک**، به اهتمام ایرج افشار یزدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

۱۰ ـ اعتمادالسلطنه، محمّدحسن‌خان. ***تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران***، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۱۱ ـ اعتمادالسلطنه، محمّدحسن‌خان. ***مرآة‌البلدان***، جلد اوّل، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۷.

۱۲ ـ افشار (سیستانی)، ایرج. ***جزیرهٔ بوموسی و جزایر تُنب بزرگ و تُنب کوچک***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.

۱۳ ـ افشار (سیستانی)، ایرج. ***جزیرهٔ کیش و دریای پارس***، تهران، شرکت انتشارات جهان معاصر، تابستان ۱۳۷۰.

۱۴ ـ افشار (سیستانی)، ایرج. ***جزیرهٔ هندرابی و دریای پارس و نگاهی به جزایر فارور و فارورگان***، تهران، زمستان ۱۳۷۱.

۱۵ ـ افشار (سیستانی)، ایرج. ***جغرافیای تاریخی دریای پارس***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۶.

۱۶ ـ افشار (سیستانی)، ایرج. ***سیمای ایران***، تهران، انتشارات آقابیگ، زمستان ۱۳۷۲.

۱۷ ـ افشار (سیستانی)، ایرج. ***نام دریای پارس و دریای مازندران و بندرها و جزیره‌های ایرانی***، تهران، شرکت کشتی‌رانی والفجر ۸، ۱۳۷۶.

۱۸ ـ امام شوشتری، سیّدمحمّدعلی. ***منابع اقتصادی خلیج‌فارس***، سمینار خلیج‌فارس، جلد دوم، تهران ادارهٔ کل انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.

۱۹ ـ امیرابراهیمی، عبدالرضا. ***خلیج فارس***، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۵.

۲۰ ـ انجم روز (خواجه)، عباس. *برقع‌پوشان خلیج‌فارس و دریای عمان*، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۱.

۲۱ ـ بابک راد، جواد. *آثار ساسانی خلیج‌فارس، جزیرهٔ قشم*، *بررسی‌های تاریخی*، سال ۶ شمارهٔ ۴، مهر ـ آبان ۱۳۵۰.

۲۲ ـ بابک راد، جواد. *آثارکشف شدهٔ دوران تاریخی ایران در حوزهٔ قشم*، هشتمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی کرمان، دفتر سوم، به‌کوشش محمّد روشن، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، بهمن ۱۳۵۸.

۲۳ ـ باستانی پاریزی، محمّدابراهیم. *وادی هفت واد*، جلد نخست، تهران، انجمن آثار ملّی، بهمن ۱۳۵۵.

۲۴ ـ بختیاری، مجید. *راهنمای مفصل ایران*، جلد ۲۲، استان هرمزگان، تهران، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، شهریور ۱۳۶۹.

۲۵ ـ بلوچ، محمّد. *خزندگان ایران*، تهران، مؤسسهٔ جغرافیایی دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۵۶.

۲۶ ـ بوستان، بهمن و درویشی، محمّدرضا. *هفت اورنگ، مروری بر موسیقی سُنّتی و محلی ایران*، تهران، حوزهٔ هنری، زمستان ۱۳۷۰.

۲۷ ـ بوشهری، حاج‌محمّد معین‌التجار. تذکرهٔ للمتقین، *تفصیل جزیرهٔ هرموز، صورت احکام هیأت دولت مشروطه*، تهرن، فاروس، شهر رمضان ۱۳۲۹هـ. ق.

۲۸ ـ بیات، عزیزالله. *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.

۲۹ ـ پاپلی یزدی، محمّدحسین. *فرهنگ‌آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، بهمن ۱۳۶۷.

۳۰ ـ پاکدامن، رحمت‌الله. *قشم جزیره‌ای آشنا*، بندرعباس، سازمان برنامه و

بودجهٔ استان هرمزگان، آذر ۱۳۶۴.

۳۱ ـ تبریزی، محمّدحسین‌بن خلف. **برهان قاطع**، جلد سوم، به اهتمام محمّدمعین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.

۳۲ ـ جعفری، عباس. **شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران**، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۳.

۳۳ ـ جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اوّل، **کوه‌ها و کوه‌نامهٔ ایران**، تهران، انتشارات گیتاشناسی، مهر ۱۳۶۸.

۳۴ ـ جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد دوم، **رودها و رودنامهٔ ایران**، تهران، انتشارات گیتاشناسی، فروردین ۱۳۷۶.

۳۵ ـ جلالی، مهندس محمّدعلی. **صنعتی ماهی در خلیج‌فارس**، تهران، فروردین ۱۳۳۹.

۳۶ ـ حافظ‌نیا، محمّدرضا. **خلیج‌فارس و نقش استراتژیک تنگهٔ هرموز**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۱.

۳۷ ـ حسام معزی، نجفقلی. **تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا**، جلد اوّل، تهران، علمی، فروردین ۱۳۲۵.

۳۸ ـ حسینی فسایی، حاج میرزاحسن. **فارس‌نامهٔ ناصری، جلد دوم، تصحیح و تحشیه منصور رستگاه فسایی**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

۳۹ ـ خلیلی، احمد. **فرضیه برای مطالعهٔ استراتژیک خلیج‌فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسایل خلیج‌فارس**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.

۴۰ ـ دیاکونوف، ا. م. **تاریخ ماد**، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۷.

۴۱ ـ دبورین، ک ا. **رازهای جنگ جهانی دوم**، ترجمهٔ کی‌خسرو کشاورز، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۶.

۴۲ ـ دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. **جغرافیای کامل ایران**، جلد دوم، تهران، وزارت آموزش و پرورش، زمستان ۱۳۶۶.

۴۳ ـ دبیری‌نژاد، رضا. **مروری بر مراسم رقص حجله در بندرعباس**، روزنامهٔ همشهری، سال ۶، شمارهٔ ۱۵۳۵، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۷.

۴۴ ـ درویش‌زاده، علی. **زمین‌شناسی ایران**، تهران، نشر دانش‌امروز، ۱۳۷۰.

۴۵ ـ رائین، اسماعیل. **دریانوردی ایرانیان**، جلد اوّل، تهران، تیر ۱۳۵۰.

۴۶ ـ رائین، اسماعیل. **دریانوری ایرانیان**، جلد دوم، تهران، مرداد ۱۳۵۰.

۴۷ ـ راوندی، مرتضی. **تاریخ اجتماعی ایران**، جلد دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.

۴۸ ـ رحیمی فرزان، حسن. **جامعهٔ گیاهی جزیرهٔ قشم**، ویژه‌نامهٔ قشم ضمیمهٔ مجلهٔ کهکشان، شمارهٔ ۸، آذر ـ دی ۱۳۶۹.

۴۹ ـ رزم‌آرا، حسینعلی. **جزایر خلیج‌فارس**، **سمینار خلیج‌فارس**، جلد اوّل، تهران، ادارهٔ کل انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.

۵۰ ـ رزم‌آرا، تیمسار علی. **جغرافیای نظامی ایران** ـ مکران، تهران، ۱۳۲۰.

۵۱ ـ رسایی، دریابُد فرج‌الله. **دو هزار و پانصد سال برروی دریاها**، تهران، پیک دریا، ۱۳۵۱.

۵۲ ـ روحانی، ایرج. **خرما**، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.

۵۳ ـ زرّین‌قلم، علی. **سرزمین بحرین**، تهران، کتابفروشی سیروس، شهریور ۱۳۳۷.

۵۴ ـ زنجانی، حبیب‌الله و رحمانی، فریدون. **راهنمای جمعیت شهرهای ایران**، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۶۸.

۵۵ ـ سازمان برنامه و بودجهٔ استان هرمزگان. **آمار نامهٔ ۱۳۷۴ استان هرمزگان**،

بندرعباس، خرداد ۱۳۷۶.

۵۶ ـ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. **فرهنگ جغرافیایی**، بندرلنگه، جلد ۱۲۹، تهران، ۱۳۶۸.

۵۷ ـ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. **فرهنگ جغرافیایی**، جاسک، جلد ۱۳۶، تهران، ۱۳۷۳.

۵۸ ـ سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح. **فرهنگ جغرافیایی قشم**، جلد ۱۳۰، تهران، ۱۳۷۵.

۵۹ ـ سازمان حفاظت محیط زیست. *پرندگان ایران*، تهران، تیر ۱۳۶۲.

۶۰ ـ ساعدی، غلامحسین. اهل هوا، تهران، *مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران*، اردیبهشت ۱۳۴۵.

۶۱ ـ سایبانی، احمد. *فین بندرعباس*، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۹.

۶۲ ـ ستوده، حسینقلی. *تاریخ آل‌مظفر*، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.

۶۳ ـ سدیدالسلطنه (کبابی)، محمّدعلی. **بندرعباس و خلیج‌فارس**، تصحیح و مقدمهٔ احمد اقتداری، به‌کوشش علی ستایش، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

۶۴ ـ سمسار، محمّدحسن. **جغرافیای تاریخی سیراف**، تهران، انجمن آثار ملی، اردیبهشت ۱۳۵۷.

۶۵ ـ سنگلجی، علی‌محمّد. **راهنمای خلیج‌فارس**، جلد اوّل، تهران، انتشارات مرکز آموزش افسری نیروی دریایی، بی‌تا.

۶۶ ـ ضیاءپور، جلیل. **پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان ایران**، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰.

۶۷ ـ ضیایی، هوشنگ. **راهنمای صحرایی پستانداران ایران**، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۵.

۶۸ ـ طاهری، ابوالقاسم. *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران*، جلد اوّل، تهران، انجمن آثار ملی، مرداد ۱۳۵۴.

۶۹ ـ عقلمند، احمد. *تحلیلی بر اوضاع ژئوپولیتیک و استراتژیک خلیج‌فارس*، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج‌فارس تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.

۷۰ ـ فلسفی، نصرالله. *زندگانی شاه‌عباس اوّل*، جلد سوم، تهران، کتاب کیهان، ۱۳۳۹.

۷۱ ـ فلسفی، نصرالله. *سیاست خارجی ایران در دورهٔ صفویه*، تهران، سازمان کتابهای جیبی، ۱۳۴۲.

۷۲ ـ فیلد، دکتر هنری. *مردم‌شناسی ایران*، ترجمهٔ عبدالله فریار، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۳.

۷۳ ـ قزوینی، زکریابن محمّدبن محمود. *آثارالبلاد و اخبارالعباد*، ترجمهٔ عبدالرحمان شرفکندی (هه‌ژار)، تهران، مؤسسهٔ علمی اندیشهٔ جوان، ۱۳۶۶.

۷۴ ـ قهرمان، احمد. *کنترل اکوسیستم گیاهان جزیرهٔ قشم...*، روزنامهٔ اطلاعات، شمارهٔ ۲۰۹۰۱، ۷ آبان ۱۳۷۵.

۷۵ ـ لسترنج، گی. *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

۷۶ ـ لطیفی، محمود. *مارهای ایران*. تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، پاییز ۱۳۶۴.

۷۷ ـ کاظمی، سیّدعلی‌اصغر. *ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج‌فارس*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.

۷۸ ـ کامرون، جورج. *ایران در سپیده‌دم تاریخ*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

۷۹ ـ کرباسی صومعه‌سرایی، محمّدعلی. ***شناخت جامعهٔ روستایی هرمزگان***، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۶۸.

۸۰ ـ کیوانشکوهی، سعید. ***موقعیت نظامی خلیج‌فارس، جزیره‌ها و بندرهای آن***، مجموعهٔ مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج‌فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.

۸۱ ـ کیهان، مسعود. ***جغرافیای طبیعی خلیج‌فارس***، سمینار خلیج‌فارس، جلد اول، تهران، ادارهٔ کل رادیو، ۱۳۴۲.

۸۲ ـ گابریل، آلفونس. ***تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران***، ترجمهٔ فتحعلی خواجه‌نوری، تصحیح هومان خواجه‌نوری، تهران، انتشارات ابن‌سینا، آذر ۱۳۴۸.

۸۳ ـ گنجی، دکتر محمّدحسن. ***آب و هوای خلیج‌فارس***، سمینار خلیج‌فارس، جلد اوّل، تهران، ادارهٔ انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.

۸۴ ـ ماسه، هانری. ***معتقدات و آداب ایرانی***، جلد دوم، ترجمهٔ مهدی روشن‌ضمیر، تبریز، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، اسفند ۱۳۵۷.

۸۵ ـ مجتهدزاده، پیروز. ***تاریخ و جغرافیای سیاسی جزایر تُنب و ابوموسی***، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۶، شمارهٔ ۱۱-۱۲، مرداد ـ شهریور ۱۳۷۱.

۸۶ ـ محیط طباطبایی، سیّدمحمّد. ***سرزمین بحرین***، سمینار خلیج‌فارس، جلد اوّل، تهران، ادارهٔ انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.

۸۷ ـ مرکز آمار ایران. سالنامهٔ آماری کشور ۱۳۷۵، تهران، اسفند ۱۳۷۶.

۸۸ ـ مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۲۴، استان هرمزگان، تهران، خرداد ۱۳۶۵.

۸۹ ـ مرکز آمار ایران. ***مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور***، تهران، دی ۱۳۶۴.

۹۰ ـ مرکز آمار ایران. *نام و تعداد نقاط دارای شهرداری* در سرشماری ۱۳۵۵، تهران، مدیریت آمارهای اجتماعی و نفوس، خرداد ۱۳۵۶.

۹۱ ـ مرکز آمار ایران. *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور*، تهران، شهریور ۱۳۷۶.

۹۲ ـ مستوفی، احمد. خلیج‌فارس، *ساختمان و پیدایش آن*، سمینار خلیج‌فارس، جلد اوّل، تهران، ادارهٔ انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.

۹۳ ـ مصاحب، غلامحسین. *دایرةالمعارف فارسی*، جلد اوّل، تهران، مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵.

۹۴ ـ معین، محمّد. *فرهنگ فارسی*، جلد سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.

۹۵ ـ مقتدر، غلامحسین. *کلید خلیج‌فارس*، تهران، چاپ محمّدعلی علمی، ۱۳۳۳.

۹۶ ـ مقتدر، غلامحسین. *منابع ثروت خلیج‌فارس*، سمینار خلیج‌فارس، جلد دوم، تهران، ادارهٔ انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.

۹۷ ـ مقدسی، ابوعبدالله محمّدابن احمد. *احسن‌التقاسیم فی‌معرفةالاقالیم*، بخش اوّل، ترجمهٔ علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، اسفند ۱۳۶۱.

۹۸ ـ میرزاطاهری، رضاحسین. *حفاظت محیط زیست در خلیج‌فارس*، مجموعهٔ مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج‌فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.

۹۹ ـ نجد سمیعی، فرامرز. *قلعهٔ پرتغالی‌های جزیرهٔ هرموز*، مجلهٔ میراث فرهنگی، شمارهٔ ۳ و ۴ پاییز ۱۳۷۰.

۱۰۰ ـ نشأت (میرداماد)، صادق. *تاریخ سیاسی خلیج‌فارس تهران*، شرکت نسبی کانون کتاب، تیر ۱۳۴۴.

۱۰۱ ـ نوبان، مهرالزمان. ***نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان***، تهران، انتشارات ما، ۱۳۷۶.

۱۰۲ ـ وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۶.

۱۰۳ ـ وزیری کرمانی، احمد علی‌خان. ***جغرافیای کرمان***، به‌کوشش محمّدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۳.

۱۰۴ ـ ویلسن، سر آرنولد. ***خلیج‌فارس***، ترجمهٔ محمّد سعیدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.

۱۰۵ ـ یغمایی، اقبال. ***خلیج‌فارس***، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، آبان ۱۳۵۲.

آثار نگارنده

آثاری که تاکنون چاپ و نشر شده‌اند:

۱ ـ نگاهی به سیستان و بلوچستان

۲ ـ نگاهی به ایلام

۳ ـ نگاهی به خوزستان

۴ ـ واژه‌نامهٔ سیستانی

۵ ـ سیستان‌نامه، جلد اوّل

۶ ـ سیستان‌نامه، جلد دوم

۷ ـ مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اول ـ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۷ هـ. ش)

۸ ـ مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد دوم، کتاب سال جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۷.

۹ ـ مقدمه‌ای بر شناخت طوایف سرگلزایی و بارکزایی سیستان و بلوچستان

۱۰ ـ بزرگان سیستان

۱۱ ـ نگاهی به بوشهر، جلد اوّل

۱۲ ـ نگاهی به بوشهر، جلد دوم

۱۳ ـ نگاهی به آذربایجان‌شرقی، جلد اوّل

۱۴ ـ نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوم

۱۵ ـ نگاهی به آذربایجان‌غربی، جلد اوّل

۱۶ ـ نگاهی به آذربایجان‌غربی، جلد دوم

۱۷ ـ مقالات ایران‌شناسی

۱۸ ـ سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان‌خان و تاریخ افغانستان، جلد اول

۱۹ ـ سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان‌خان و تاریخ افغانستان، جلد دوم

۲۰ ـ عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان

۲۱ ـ جزیرهٔ کیش و دریای پارس

۲۲ ـ پزشکی سُنّتی مردم ایران، جلد اوّل

۲۳ ـ پزشکی سُنّتی مردم ایران، جلد دوم

۲۴ ـ جزیرهٔ هندرابی و دریای پارس و جزایر فارور و فارورگان

۲۵ ـ جزیرهٔ بوموسی و جزایر تُنب بزرگ و تُنب کوچک

۲۶ ـ کرمانشاهان و تمدّن دیرینهٔ آن

۲۷ ـ کرمانشاهان و تمدّن دیرینهٔ آن

۲۸ ـ ایلام و تمدّن دیرینهٔ آن

۲۹ ـ بلوچستان و تمدّن دیر

۳۰ ـ چابهار و دریای پارس

۳۱ ـ خوزستان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد اوّل

۳۲ ـ خوزستان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد دوم

۳۳ ـ سیمای ایران

۳۴ ـ کولی‌ها ـ پژوهشی در زمینهٔ کولی‌های ایران و جهان

۳۵ ـ نام دریای پارس و دریای مازندران و بندرها و جزیره‌های ایرانی

۳۶ ـ کیش، مروارید خلیج‌فارس

۳۷ ـ جغرافیای تاریخی دریای پارس

آثار زیر چاپ

۳۸ ـ جهانگردی در ایران

۳۹ ـ نام شهرهای ایران و نگاهی به ایران

۴۰ ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: آذربایجان باختری، خاوری، اردبیل

۴۱ ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: اصفهان، ایلام، بوشهر، تهران

۴۲ ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: چهارمحال بختیاری، خراسان، خوزستان

۴۳ ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس

۴۴ ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: قزوین، قم، کردستان، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه و لرستان

۴۵ ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: گیلان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد

۴۶ ـ فرهنگ مردم ایران، اقلیت‌های مذهبی زرتشتی، کلیمی، مسیحی

۴۷ ـ سرزمین و مردم قطر

۴۸ ـ شناخت استان خراسان

۴۹ ـ شناخت استان یزد

۵۰ ـ شناخت استان هرمزگان

فهرست انتشارات هیرمند

مجموعه تاریخ و فرهنگ ایران

▣ ۱. نامهٔ اقبال.
یادنامه اقبال یغمایی ، ۴۵ گفتار در ایران‌شناسی، به‌کوشش سید علی آل‌داود، قطع وزیری، ۷۰۰ صفحه، ۱۳۷۷، ۴۰۰۰ تومان.

▣ ۲. تاریخ ادبیات فارسی ، پاره نخست.
یوگنی ادوارتویچ برتلس ـ ترجمه سیروس ایزدی ، چاپ اول، ۱۳۷۳ ، ۱۳۰۰ تومان.

▣ ۳. تاریخ ادبیات فارسی پاره دوم.
یوگنی ادواردویچ برتلس ـ ترجمه: سیروس ایزدی، چاپ اوّل، ۱۳۷۵ ، ۱۳۰۰ تومان.

▣ **۴. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام**
دکتر عسکر حقوقی ـ چاپ اول، ۱۳۷۳، ۲۶۴ صفحه، ۱۰۰۰ تومان.

▣ ۵. تاریخ مسجد سلیمان
دانش عباسی شهنی ـ چاپ اوّل، ۱۳۷۵، ۵۴۴ صفحه، ۱۳۰۰ تومان.

▣ **۶. تاریخ پُست در ایران (۱۲۹۷ ـ ۱۲۶۷ هـ.ق)**
از صدارات امیرکبیر تا وزارت امین‌الدوله، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۷۶ صفحه، ۸۰۰ تومان.

▣ ۷. دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن
دکتر ذبیح‌الله صفا ـ چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۸۴ صفحه، ۸۰۰تومان.

▣ ۸. نامهٔ سرانجام (کلام خزانه)
از کهن‌ترین متون اهل حق (یارسان)، صدیق صفی‌زاده، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۶۴۶ صفحه، ۳۲۰۰ تومان.

▣ ۹. دانشنامه نام‌آوران یارسان (اهل حق)
شرح حال، اصطلاحات عرفانی و نمونه متون اهل حق، صدیقه صفی‌زاده، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۵۲۵ صفحه، ۲۵۰۰تومان.

▣ ۱۰. کُردان گوران
آ.هاکوپیان. م.ا.حصارف ـ ترجمه: سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۱۳۲ صفحه، ۸۵۰ تومان.

▣ ۱۱. ادبیات صوفیانه فارسی
یوگنی‌ادواردویچ برتلس ـ ترجمه: سیروس‌ایزدی، (زیر چاپ)

▣ ۱۲. تاریخ ایران در دوره قاجاریه
آندره واتسون ـ ترجمه: عباسقلی آذری، ویراسته: مهری بهفر، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ، (زیرچاپ)

▣ ۱۳. تاریخ اشکانیان
دکتر مهرداد بهار، چاپ اول، ۱۳۷۶، (زیر چاپ)

▣ ۱۵. نظمیه در دوره پهلوی
خاطرات سرلشکر بازنشسته یحیی افتخارزاده، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۱۶۵۰ تومان.

▣ **۱۶. فراماسونری و جمعیتهای سرّی در ایران**
ابراهیم صادقی‌نیا، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۴۰۰ تومان

▣ ۱۷. نفت ایران از آغاز تا جنگ خلیج فارس
ابراهیم صادقی‌نیا، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۴۰۰ تومان.

▣ ۱۸. سلطه‌گرایی توتالیتاریسم، از فروپاشی نظامهای توتالیتر تا استقرار دمکراسی
پرویز کلانتر ، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۲۰۶ صفحه، ۶۵۰ تومان.

مجموعه زبان و فرهنگ فارسی پیش از اسلام

▣ ۱. ماتیکان گجستک ابالیش
از آذر فرنبغ فرخ زادان، برگردان ابراهیم میرزای ناظر، چاپ اول، ۸۸ صفحه، ۳۰۰ تومان.

▣ ۲. اندرز اوشنر دانا
(متن پهلوی، آوانویسی، واژه‌نامه)، ابراهیم میرزای ناظر، چاپ اول، ۱۳۷۳، ۷۲ صفحه، ۲۵۰ تومان.

▣ ۳. مزداپرستی در ایران قدیم
از آرتور کریستن سن، ترجمه: دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ اول هیرمند، ۱۳۷۶، ۱۸۰ صفحه، ۷۰۰ تومان.

▣ ۴. اساطیر ایران باستان
از عصمت‌عرب‌گلپایگانی، ۲۱۸ صفحه،چاپ‌اول، ۷۵۰تومان.

▣ ۵. حماسه گیل‌گمش
از ن.ک. ساندرز، ترجمه: دکتر اسماعیل فلزی، چاپ اول، ۱۳۶ صفحه، ۴۰۰ تومان.

▣ ۶. عصر اساطیری تاریخ ایران
حسن پیرنیا، با پیش‌گفتاری از سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۷، (زیر چاپ)

▣ **۷. دین‌ها و کیش‌های ایران به روایت شهرستانی**
از دکتر محسن ابوالقاسمی، چاپ اول، ۱۳۷۷، زیر چاپ

▣ ۸. زن در ایران باستان
از هدایت‌الله علوی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۳۰۰ تومان

▣ ۹. عصر اساطیری تاریخ ایران
از حسن پیرنیا، ویراستار سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

▣ ۱۰. اشکانیان (پارتیان)
مالکوم کالج، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ۱۸۸ صفحه، چاپ سوم

▣ ۱۱. دستور زبان پهلوی
ابراهیم میرزا ناظر، چاپ اول، ۱۳۷۷، زیر چاپ

کتابهای مرجع

▣ ۱. فرهنگ کامپیوتر (انگلیسی، فارسی)
چارلز سیپل ـ ترجمه: مینو میرضا صادقی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، قطع رقعی، ۱۶۰ صفحه

▣ ۲. فرهنگ کامپیوتر (انگلیسی)
چارلز سیپل، چاپ اول، ۱۳۶۶، قطع جیبی (نایاب)

▣ ۳. فرهنگ کامپیوتر (محاسبات)
Dictionary of Computing
از دانشگاه آکسفورد ـ چاپ دوم، ۱۳۶۷، قطع وزیری، ۳۹۰ صفحه (نایاب)
▣ ۴. فرهنگ اصطلاحات متداول انگلیسی
از دانشگاه آکسفورد ـ چاپ دوم، ۱۳۶۷، قطع رقعی، ۴۸۰ صفحه (نایاب)
▣ ۵. فرهنگ علوم زیستی (انگلیسی)
چاپ اول، ۱۳۶۶، قطع جیبی، ۲۷۰ صفحه (نایاب)
▣ ۶. فرهنگ مقدماتی آکسفورد
قطع جیبی، ۳۰۴ صفحه، چاپ اول
▣ ۷. فرهنگ میکروالکترونیک
چاپ اول، ۱۳۶۶، قطع جیبی، ۲۱۸ صفحه (نایاب)
▣ ۸. فرهنگ فارسی ـ عربی
دکتر محمد تونجی، چاپ دوم، ۱۳۷۶، قطع رقعی، ۶۴۵ صفحه، چاپ دوم، ۲۵۰۰ تومان
▣ ۹. آنچه دربارهٔ یک پرسنال کامپیوتر باید بدانید (انگلیسی)
از لابراتوار مجله PC Magazine چاپ اول، ۱۳۷۲، قطع جیبی
▣ ۱۰. قدرت بیشتری در کامپیوتر خود بکار ببرید PC Direct (انگلیسی)
از لابراتوار مجله PC Direct چاپ‌اول،۱۳۷۲، قطع‌جیبی
▣ ۱۱. لغت در متن (انگلیسی)
هنری فرانکلین ـ هریت ج مایکل ـ قطع رقعی، ۱۶۰ صفحه، (نایاب)
▣ ۱۲. فرهنگ عربی المنجد
لویس معلوف، چاپ اول، ۱۶۷۶، (زیر چاپ)
▣ ۱۳. گویش بیرجندی
از دکتر رضایی، قطع وزیری، ۲۰۰۰ تومان
▣ ۱۴. آنچه جوانان باید بدانند
از غلامرضا یمنی، چاپ اول، قطع رقعی، ۱۷۴ صفحه، ۸۵۰ تومان.

اقتصاد

▣ ۱. مبانی بودجه‌ریزی در شرکتهای تولیدی (دولتی ـ خصوصی)
دکتر فریبرز پاکزاد، چاپ اول، ۱۳۷۱، قطع وزیری، ۴۵۰ تومان.
▣ **۲. ارزشیابی اقتصادی طرحهای سرمایه‌گذاری**
دکتر فریبرز پاکزاد، چاپ اول، ۱۳۷۲، ۵۱۲ صفحه، ۸۵۰ تومان.
▣ **۳. تصمیمات سرمایه‌گذاری و هزینه‌های سرمایه**
تی.اس. پورترفیلد
ترجمه: فریبرز پاکزاد، چاپ اول، ۱۳۷۳، (زیر چاپ)

مجموعه‌دانستنیها

▣ ۱. از پروستات چه می‌دانیم؟
ترجمه مرتضی مدنی‌نژاد، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۹۶ صفحه، قطع رقعی، ۲۵۰ تومان.
▣ ۲. خودآموز آرایش و زیبایی
نگارش میترا وثوق آذر، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۱۰۴ صفحه، ۴۰۰ تومان.
▣ ۳. دوره کامل مکانیک اتومبیل، به همراه تاریخ اتومبیل در ایران و جهان
حسین ناصری، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۳۲۸ صفحه (چاپ دوم زیر چاپ)، ۱۲۰۰ تومان.
▣ ۴. مبانی بهداشت حرفه‌ای کار با کامپیوتر
دکتر افشین نیاکان، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۶۴ صفحه، ۲۰۰ تومان.
▣ ۵. طب اطفال، راهنمای تشخیص و درمان
جک اینسلی، ترجمه: دکتر محمود رفیعی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ۳۲۰ صفحه، ۸۰۰ تومان.
▣ ۶. خودآموز زیبایی و تندرستی
میترا وثوق آذر، چاپ اول، ۱۳۷۷ (زیر چاپ)
▣ ۷. برق اتومبیل
دانستنیهای اساسی برای همه بویژه رانندگان خودروهای ایرانی، حمید باقرزاده، چاپ چهارم، ۱۳۷۶

فلسفه، عرفان ...

▣ ۱. درآمدی در فلسفه
آ.سینکلر ـ ترجمه دکتر گل‌بابا سعیدی، چاپ اول، ۱۳۷۱، قطع رقعی، ۱۵۸ صفحه
▣ ۲. علی کیست؟
در شرح خطبیه البیان علی (ع)، از جمیل افشار، چاپ اول، ۱۳۷، ۱۰۴ صفحه، ۳۴۵ تومان.

هنر

▣ ۱. تاریخ عمومی هنرهای مصور (۲ ـ ۱)
جلد اول قبل از تاریخ تا اسلام ـ جلد دوم دوران اسلامی و قرون وسطا،
استاد علینقی وزیری، چاپ سوم، ۱۳۷۳، (با تجدید نظر و دگرگونی کامل)، قطع رقعی، ۵۲۰ صفحه، جلد سلفون، چاپ چهارم، ۱۶۰۰ تومان
▣ ۲. کمال‌الملک هنرمند همیشه زنده
محمدعلی فروغی، عبدالحسین نوایی، قاسم غنی و ... گردآوری به کوشش حمید باقرزاده، چاپ اول، ۱۳۷۶، قطع وزیری، با همکاری انتشارات اشکان، ۸۵۰ تومان.
▣ ۳. کمال‌الدین بهزاد
قمر آرین، چاپ اول، ۱۳۶۲، قطع وزیری، نایاب

■ ۴. روزشمار تاریخ قرن بیستم
جان باوسن، ترجمه: یحیی افتخارزاده، قطع رحلی، چاپ دوم، ۵۴۴ صفحه، ۳۵۰۰ تومان.
■ ۵. تاریخ موسیقی ایران
(ساز و آهنگ باستان) محمدحسین قریب، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
■ ۶. رسم‌المشق حمید
استاد علی راهجیری، چاپ سوم، قطع وزیری
■ ۷. رانده و با قلم و جوهر
روبرت دیلبوگیل، ترجمه: گروه مترجمین، (زیر چاپ)
■ ۸. زیباشناسی در هنر طبیعت
استاد علینقی وزیری، چاپ دوم، ۱۳۶۳، قطع وزیری، (زیر چاپ)
■ ۹. شعر و موسیقی در ایران
حسین خدیوجم، هرمز فرهت و ...، چاپ دوم، ۱۳۶۸، قطع وزیری، (نایاب)

مجموعه خودشناسی

■ ۱. گفتگو با دانشجویان
کریشنامورتی، ترجمه: پیمان آزاد، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۱۵۲ صفحه، ۳۰۰ تومان.
■ ۲. پرسش و پاسخ
کریشنامورتی، ترجمه: پیمان آزاد، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۲۰۸ صفحه، ۴۰۰ تومان.
■ ۳. تأمل در خویش در خودشناسی
پیمان آزاد، چاپ دوم، ۱۳۷۵، صفحه، ۴۸۰ تومان.
■ ۴. در حسرت پرواز ؛ حکایت نفس در شعر سهراب سپهری، احمد شاملو
پیمان آزاد، چاپ اول، ۱۳۷۴، ۳۳۴ صفحه، ۸۰۰ تومان.
■ ۵. بیگاری بس است در خودشناسی
پیمان آزاد، چاپ اول، ۱۹۲ صفحه، ۵۰۰ تومان.
■ ۶. شبکه فکری
کریشنامورتی، ترجمه: پیمان آزاد، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۴۸۰ تومان.
■ ۷. مدی تیشن
دکتر لارنس لشان، ترجمه: نسرین مجیدی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ۱۶۴ صفحه
■ ۸. درسهایی از استادان زن
دکتر رینالد هوراس بلیث، ترجمه: نسرین مجیدی، چاپ اول، ۱۳۷۱
■ ۹. چگونه بهتر زندگی کنیم (راهنمای ازدواج)
علی بیان، چاپ اول، ۱۳۷۷.

قصه، رمان، داستان

■ ۱. عشق و خیانت
الکساندر دوما، ترجمه: غلامرضا بختیاری، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ۵۰۰ تومان.
■ ۲. لویی بریل ، (سرگذشت پسری که به نابینایان جهان خواندن آموخت)
تألیف مارگریت دیوید سن، ترجمه: شهلا طهماسبی، چاپ اول، ۱۳۷۲، قطع رقعی، ۶۹۰ تومان.
■ ۳. یک پنجره برای من کافی است
(مجموعه قصه)، حبیب ترابی، چاپ اول، قطع رقعی، جلد شومیز، ۲۵۰ تومان.
■ ۴. تا شقایق هست زندگی باید کرد
حبیب ترابی، چاپ اول، ۱۳۷۳، قطع رقعی، جلد شومیز، (نایاب)
■ ۵. داستانهای عاشقانه ادبیات فارسی
نگارش: اقبال یغمایی، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ، ۱۰۰۰ تومان
■ ۶. داستانهای حماسی و پهلوانی ادبیات فارسی
نگارش اقبال یغمایی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۳۴۴ صفحه، چاپ اول ، ۱۲۰۰ تومان
■ ۷. بازگشت
امیر اکبری، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۱۲ صفحه، ۲۹۰ تومان.
■ ۸. داستان‌نویسان معاصر ایران
شرح حال و نمونه آثار به انتخاب محمد قاسم‌زاده، چاپ اول، ۱۳۷۷، (زیر چاپ)
■ ۹. ماشین عجیب
رضا امیرخانی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۰۴ صفحه، ۲۵۰ تومان.
■ ۱۰. ملاقات با گلوله
امیررضا وزیری، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۷۶ صفحه، ۲۰۰ تومان.
■ ۱۱. آن سوی دشت
محمد محمدسیفی، چاپ‌اول، ۱۳۷۷، ۱۰۴صفحه، ۳۵۰تومان.
■ ۱۲. افسانه‌های عاشقانه از سیاره بوبی
شوکت درویش، چاپ اول، ۱۳۷۷، قطع رقعی، ۹۵ صفحه، ۳۰۰ تومان.
■ ۱۳. خانواده شاد و کدامین راه
مصطفی علیزاده، چاپ اول، ۱۳۷۷، قطع رقعی، ۱۱۲ صفحه، ۳۵۰ تومان.
■ ۱۴. کالبد شکافی یک ازدواج
اکبر ظریف تبریزیان، ۱۲۰ صفحه، چاپ اول، ۱۳۷۷
■ ۱۵. گُورگاه
علی صداقتی خیاط ، ۳۴۸ صفحه، چاپ اول، ۱۳۷۷

مجموعه متون فارسی

■ ۱. شکوه سعدی در غزل
به‌انتخاب و شرح عبدالحمیدآیتی، چاپ‌اول، ۱۳۶۹، قطع‌رقعی
■ ۲. گزیده حدیقةالحقیقه و شریعةالطریقة
از سنایی با مقدمه و توضیحات دکتر عسکر حقوقی ، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، قطع وزیری، ۸۰ صفحه، ۲۲۰ تومان.
■ ۳. شرح گلشن راز
شیخ محمود شبستری با مقدمه و تصحیح دکتر عسکر حقوقی، چاپ دوم، ۱۳۷۲، قطع وزیری

■ ۴. گزیده فرخی سیستانی

براساس نسخه تصحیح شده رشید یاسمی چاپ اول ، ۱۳۴ صفحه، ۳۵۰ تومان.

■ ۵. گزیده مسعود سعدسلمان

براساس نسخه تصحیح شده رشید یاسمی ، به انتخاب و شرح: محمد روایی، چاپ اول، قطع وزیری ، ۱۴۸ صفحه، ۴۵۰ تومان.

■ ۶. گزیده قابوس‌نامه

با انتخاب و شرح اقبال یغمایی، چاپ اول، ۸۰ صفحه، (زیر چاپ)

■ ۷. گزیده خمسه نظامی

به انتخاب و شرح اقبال یغمایی، (زیر چاپ)

■ ۸. متن کامل کلیله و دمنه

براساس نسخه تصحیح شده: استاد قریب با توضیحات و شرح: منوچهر دانش‌پژوه، قطع وزیری، چاپ دوم، ۳۰۴ صفحه، ۱۰۰۰ تومان.

■ ۹. گزیده‌هایی از صور خیال در نثر فارسی (از قرن چهارم تا دوران معاصر)

به انتخاب عبدالله افقهی، سیری در نثر فارسی، چاپ اول، ۲۸۲ صفحه، ۶۰۰ تومان.

■ ۱۰. متن کامل تاریخ بیهقی

ابوالفضل بیهقی، براساس نسخه تصحیح شده فیاض، غنی، تصحیح مجدد، واژه‌نامه و توضیحات از منوچهر دانش‌پژو، چاپ اول، قطع وزیری، ۱۲۵۰ صفحه، ۱۳۷۶ در ۲ جلد، ۴۰۰۰ تومان.

■ ۱۱. گزیده و شرح امثال و حکم دهخدا

از فرج‌الله شریفی گلپایگانی، ۲ جلد، ۹۹۸ صفحه، جلد گالینگور بسیار لوکس، ۴۰۰۰ تومان.

■ ۱۲. در سفینه تاریخ

خواندنیهای تاریخی از ایران و جهان، از هدایت‌الله علوی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۶۲۰ صفحه، ۲۵۰۰ تومان.

■ ۱۳. تاریخ جهانگشای جوینی

محمد جوینی، تصحیح: علامه محمد قزوینی، تصحیح مجدد، توضیحات مهری بهفر، زیرچاپ.

■ ۱۴. دیوان حافظ ، براساس نسخه تصحیح شده غنی، قزوینی.

مقابله با نسخه تصحیح شده دکتر پرویز ناتل خانلری و هوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه) مقابله و شرح دشواریها از مهری بهفر، زیر چاپ .

زبان و ادبیات فارسی

■ ۱. تذکره شاعران کرمان

دکتر حسین بهزادی اندوهجردی، چاپ اول، ۱۳۷۰، قطع وزیری

■ ۲. عاشقانه‌ها

گزینه‌ی سروده‌های شاعران امروز ایران، به انتخاب: نیاز یعقوبشاهی ، چاپ سوم ،(زیر چاپ).

■ ۳. ترانه‌ها

(مجموعه رباعیات) به انتخاب دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ اول، ۱۳۷۰، قطع رقعی

■ ۴. شرح حال فردوسی و خلاصه داستانهای شاهنامه

یوگنی ادوارد دویچ برتلس، ترجمه: سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۰، قطع رقعی، ۳۵۰ تومان.

■ ۵. حافظ‌نامه

سید عبدالرحیم خلخالی، چاپ سوم، ۱۳۶۸، قطع رقعی نایاب

■ ۶. دیوان حافظ

به انتخاب و گزینش یغمای جندقی، قاآنی شیرازی، چاپ دوم، ۱۳۶۸، قطع رقعی، (نایاب)

■ ۷. فرهنگ اصطلاحات ادبی

رضوان شریعت، چاپ اول، ۱۳۷۰، قطع رقعی، (نایاب)

■ ۸. حافظ و موسیقی

حسنعلی ملاح (نایاب)

■ ۹. شعر فارسی از آغاز تا امروز

تألیف پروین شکیبا، چاپ دوم، ۱۳۷۳، قطع رقعی، چاپ سوم، زیر چاپ

■ ۱۰. به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، (یادنامه فروغ فرخزاد)، گروهی از نویسندگان و شاعران امروز ایران، چاپ اول، (زیر چاپ)

■ ۱۱. پروین یا فروغ

با آثاری از گروه نویسندگان و شاعران امروز ایران، به کوشش بهروز صاحب اختیاری، حمیدرضا باقرزاده، چاپ اول، زیر چاپ

■ ۱۲. هذا ما یذکره‌المجوس فی مبدأ الخلق

نویسنده نامعلوم، به کوشش دکتر محسن ابوالقاسمی، چاپ اول، ۱۳۷۳، قطع رقعی، ۵۰۰۰ تومان.

■ ۱۳. رباعیات خیام

مقدمه و حواشی به اهتمام: محمدعلی فروغی، قاسم غنی، چاپ سوم، ۱۳۷۳، قطع جیبی، ۲۵۰ تومان.

■ ۱۴. گلچین شعر عرفانی

به انتخاب و ترجمه: بدرالسادات طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۶۷، قطع رقعی، (نایاب)

■ ۱۶. زبان فارسی و سرگذشت آن

دکتر محسن ابوالقاسمی، چاپ اول، ۶۴ صفحه، ۲۸۰ تومان.

■ ۱۷. عبید زاکانی ، لطیفه‌پرداز و طنزآور بزرگ ایران

مجموعه مقالات از گروه نویسندگان، گردآوری به کوشش: بهروز صاحب اختیاری، حمید باقرزاده، چاپ اول، ۳۰۴ صفحه، با همکاری انتشارات اشکان، ۱۴۰۰ تومان.

طرح جامع ایرانشناسی و گردشگری

از همین مجموعه منتشر شده است:

۱ - شناخت استان خراسان
۲ - شناخت استان یزد
۳ - شناخت استان هرمزگان
۴ - شناخت استان اصفهان
۵ - شناخت استان سمنان

انتشارات هیرمند

تهران صندوق پستی ۴۵۹ — ۱۳۱۴۵

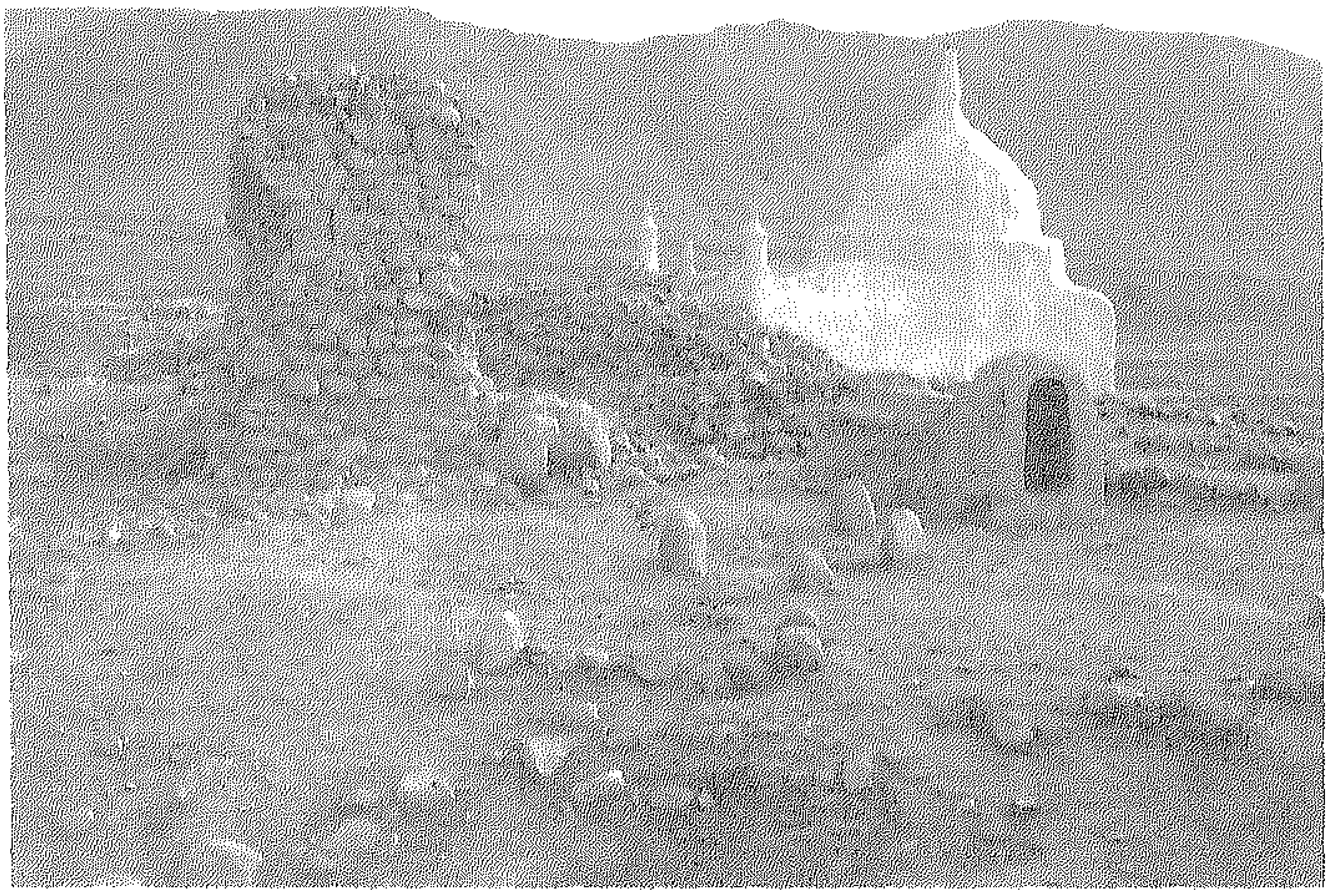

امامزاده‌ای نزدیک بندرعباس

نخلستان هرمزگان

چاه‌های باستانی قشم

قلعهٔ پرتغالی‌های جزیرهٔ هرموز

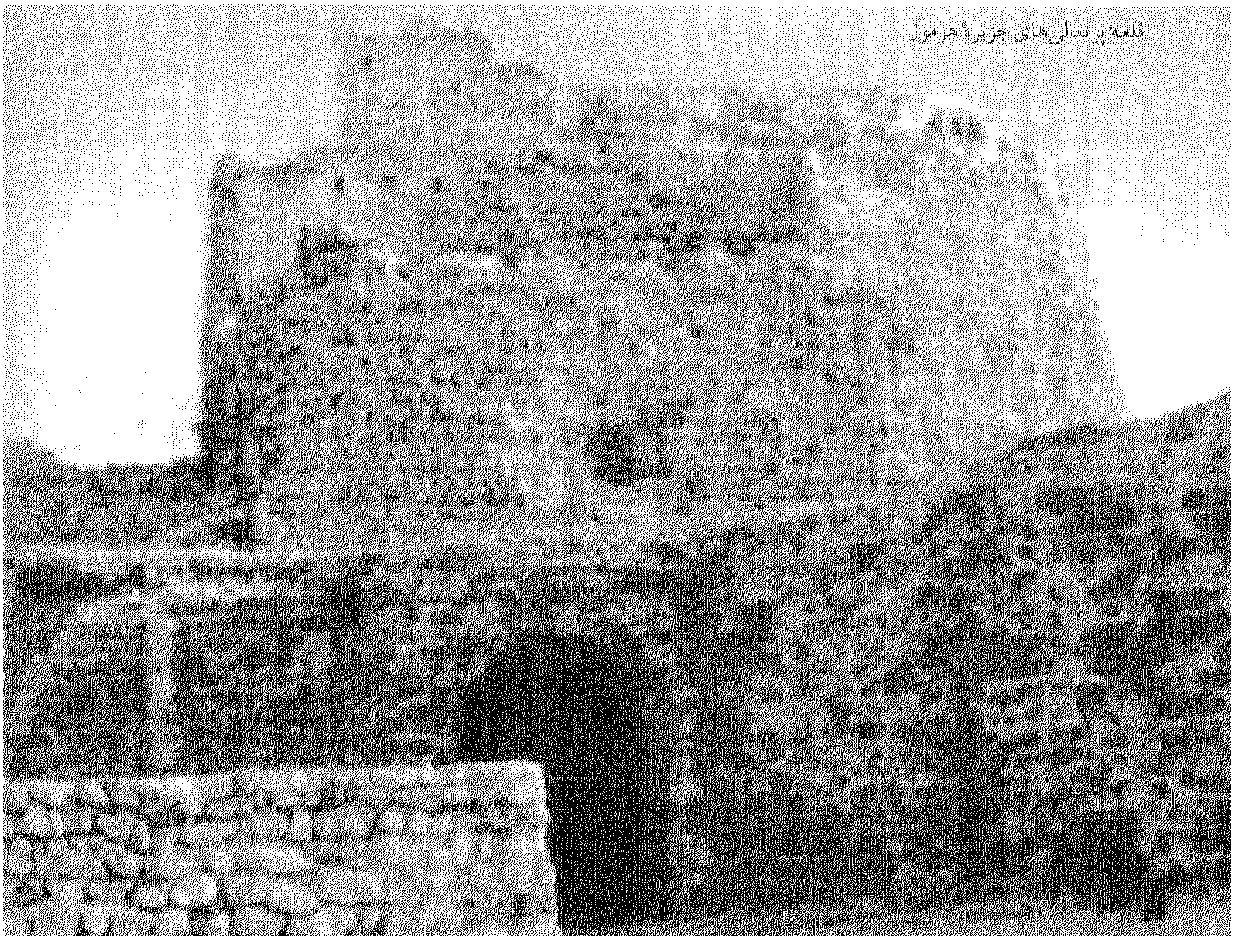

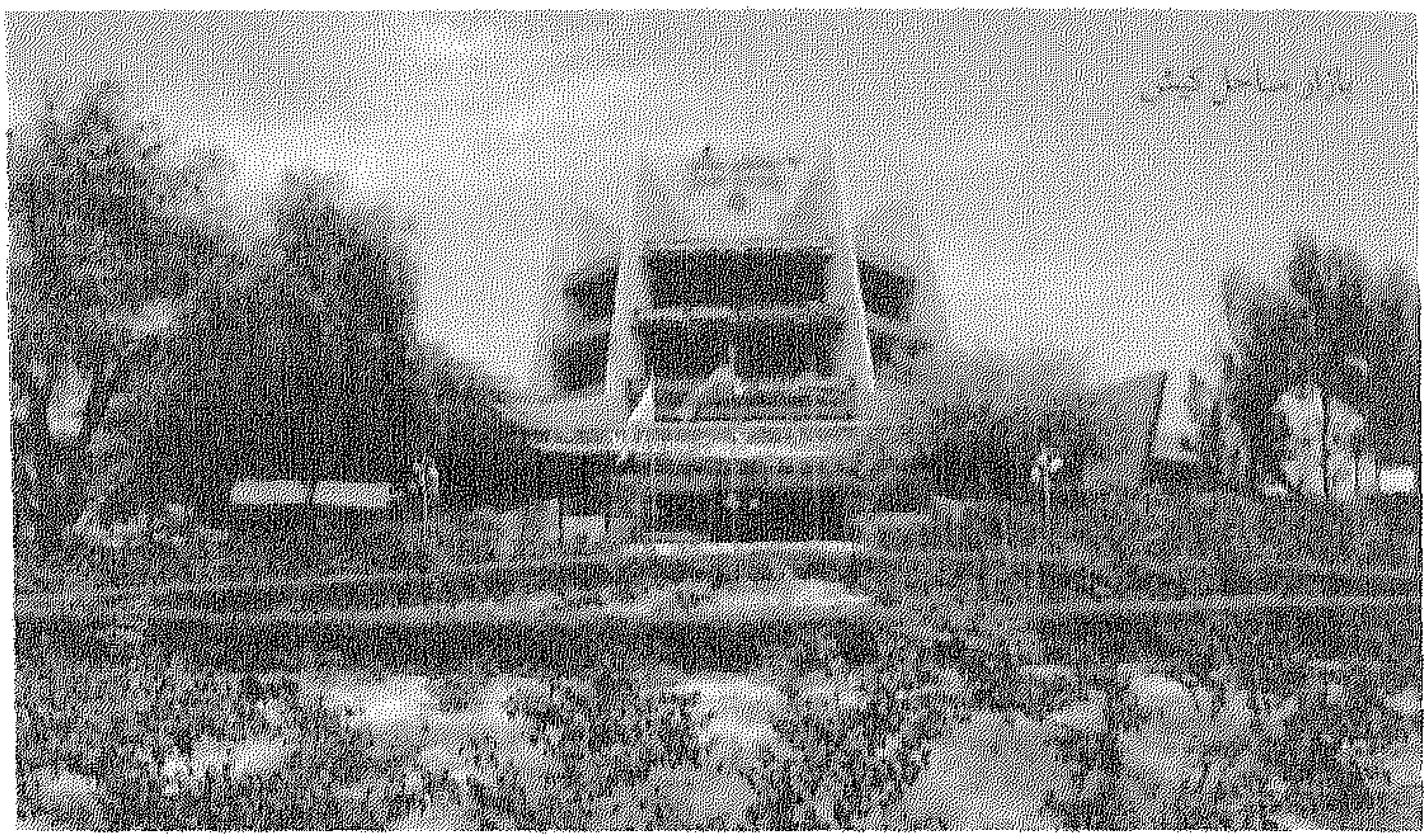

هتل شایان کیش

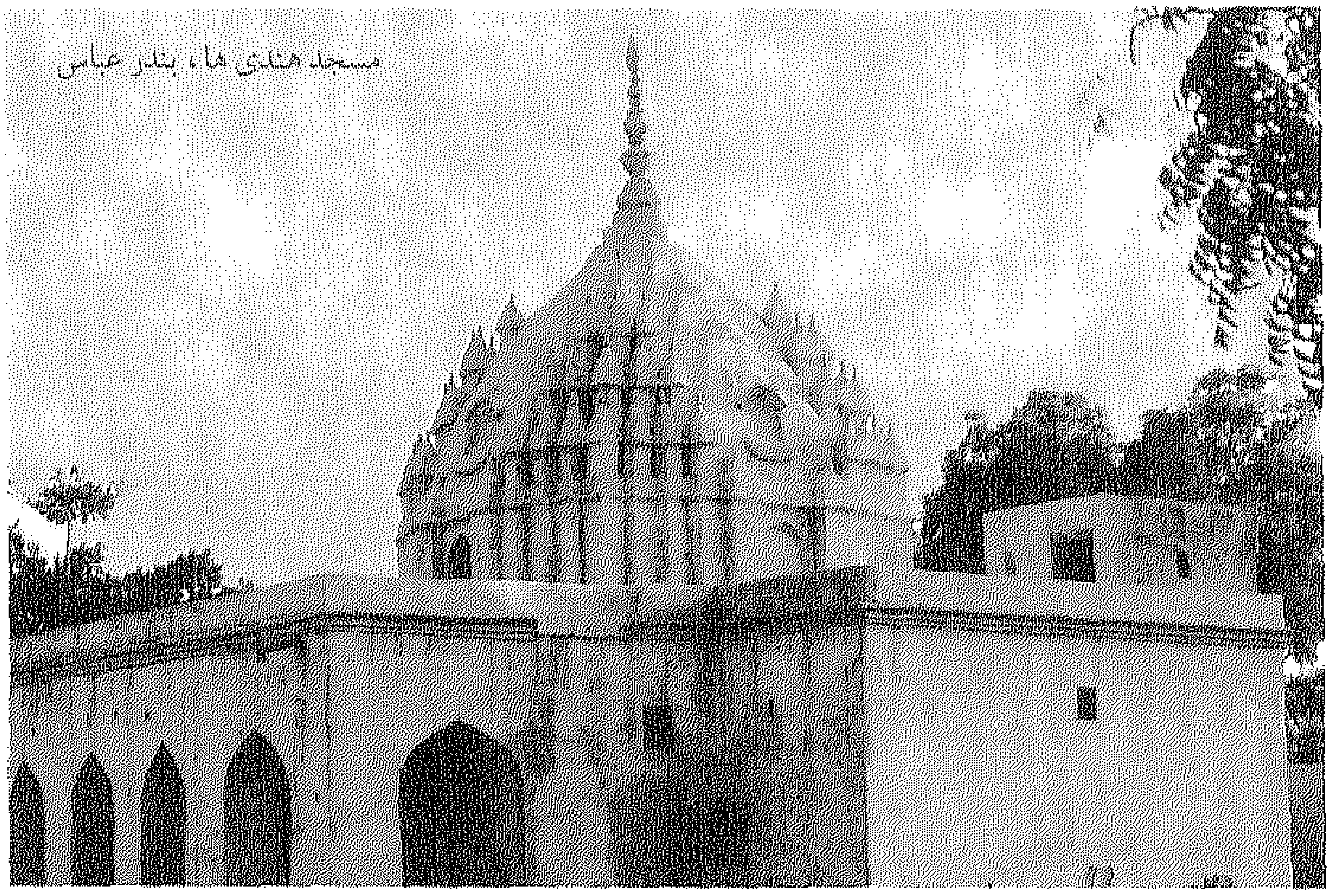

مسجد هندی ها ، بندر عباس

دختران بندر عباس

بانوان جزیرهٔ کیش با برقع و پوشاک سنتی

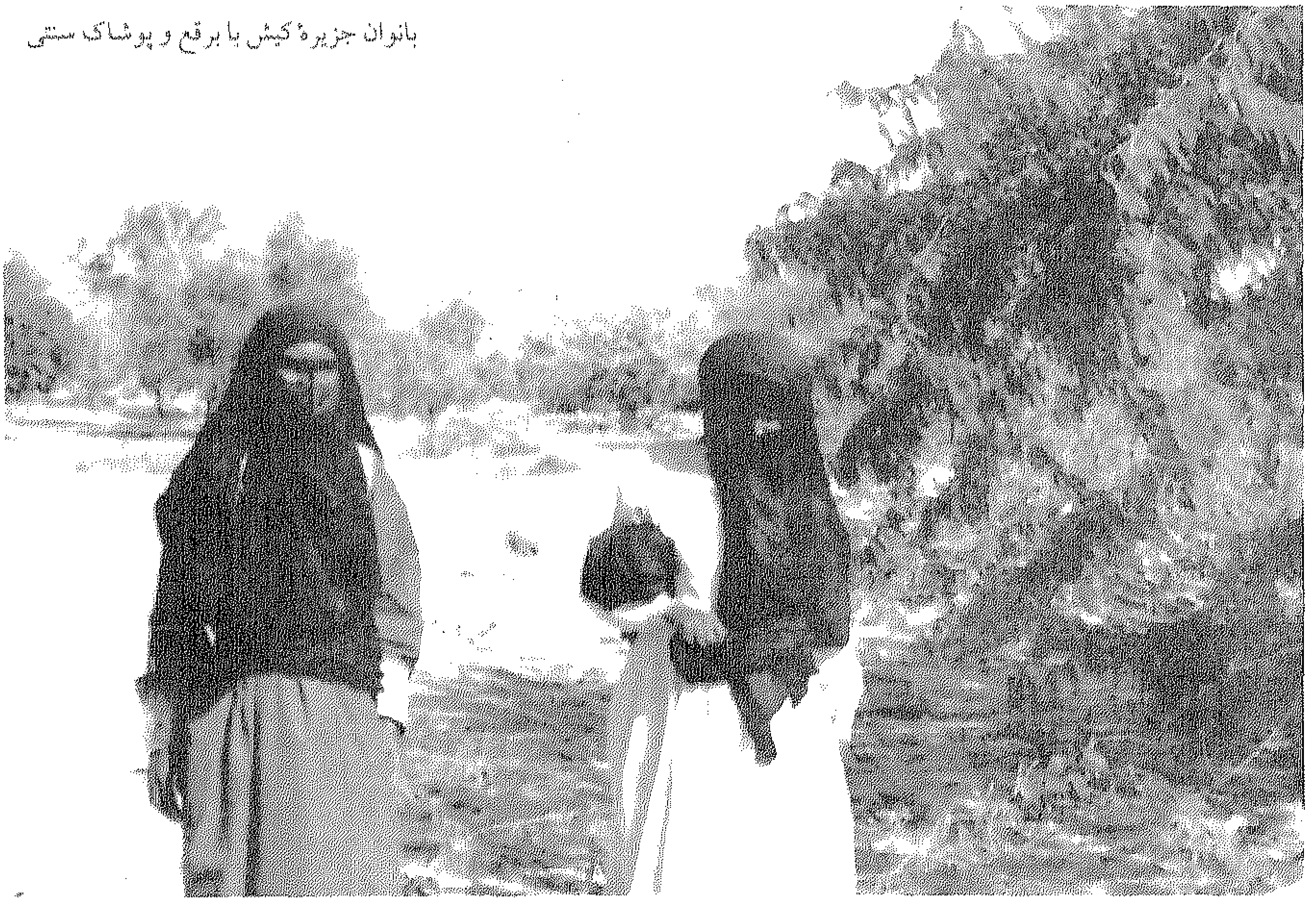

آهوان جزیرهٔ کیش

سرنازن هرمزگان

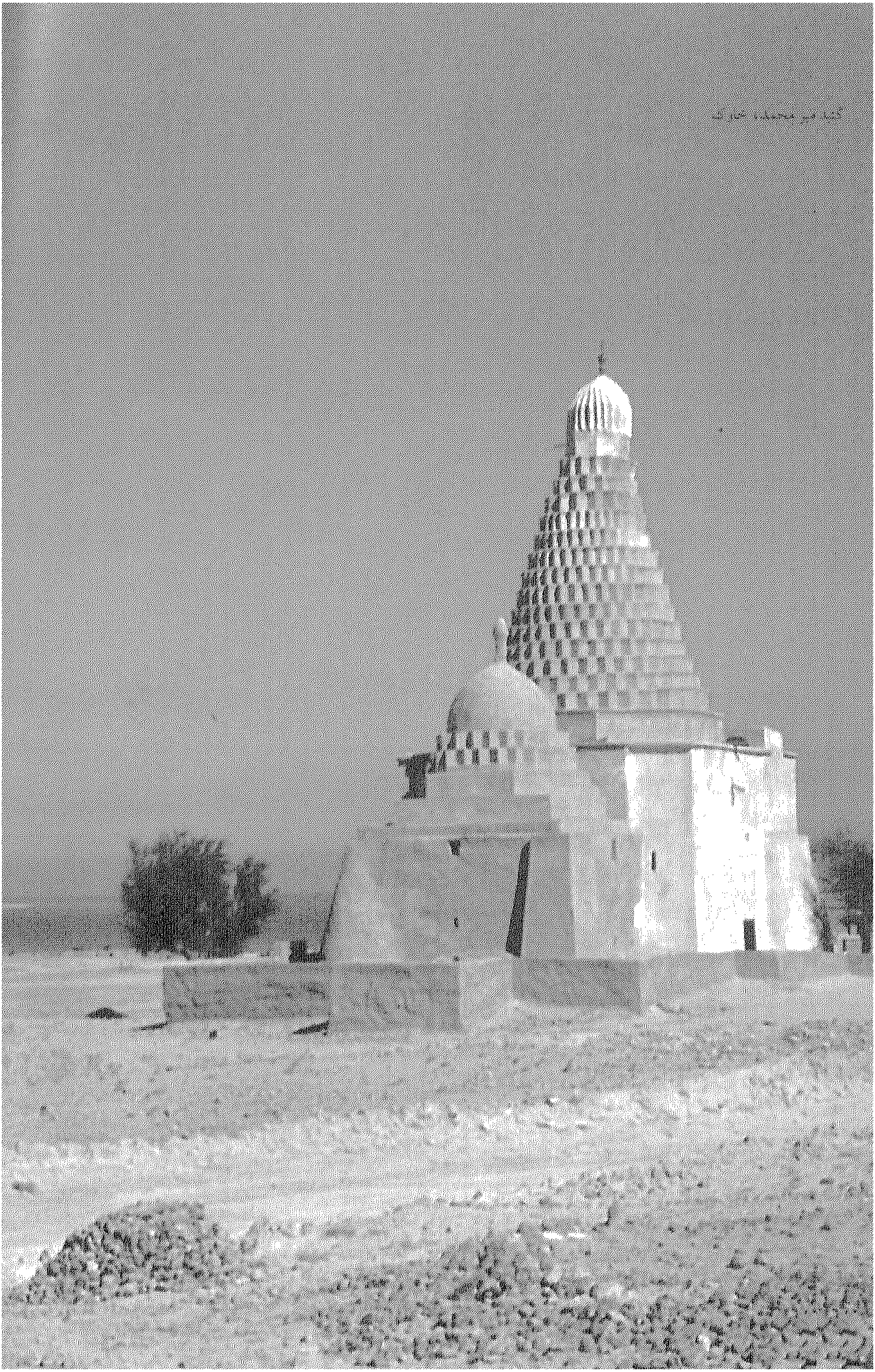

RAEES ALI

بندر شهید رجایی

لنچ سازی هرمزگان

کارگاه کشتی‌سازی در سیری

مرد عرب در اسکلهٔ کیش

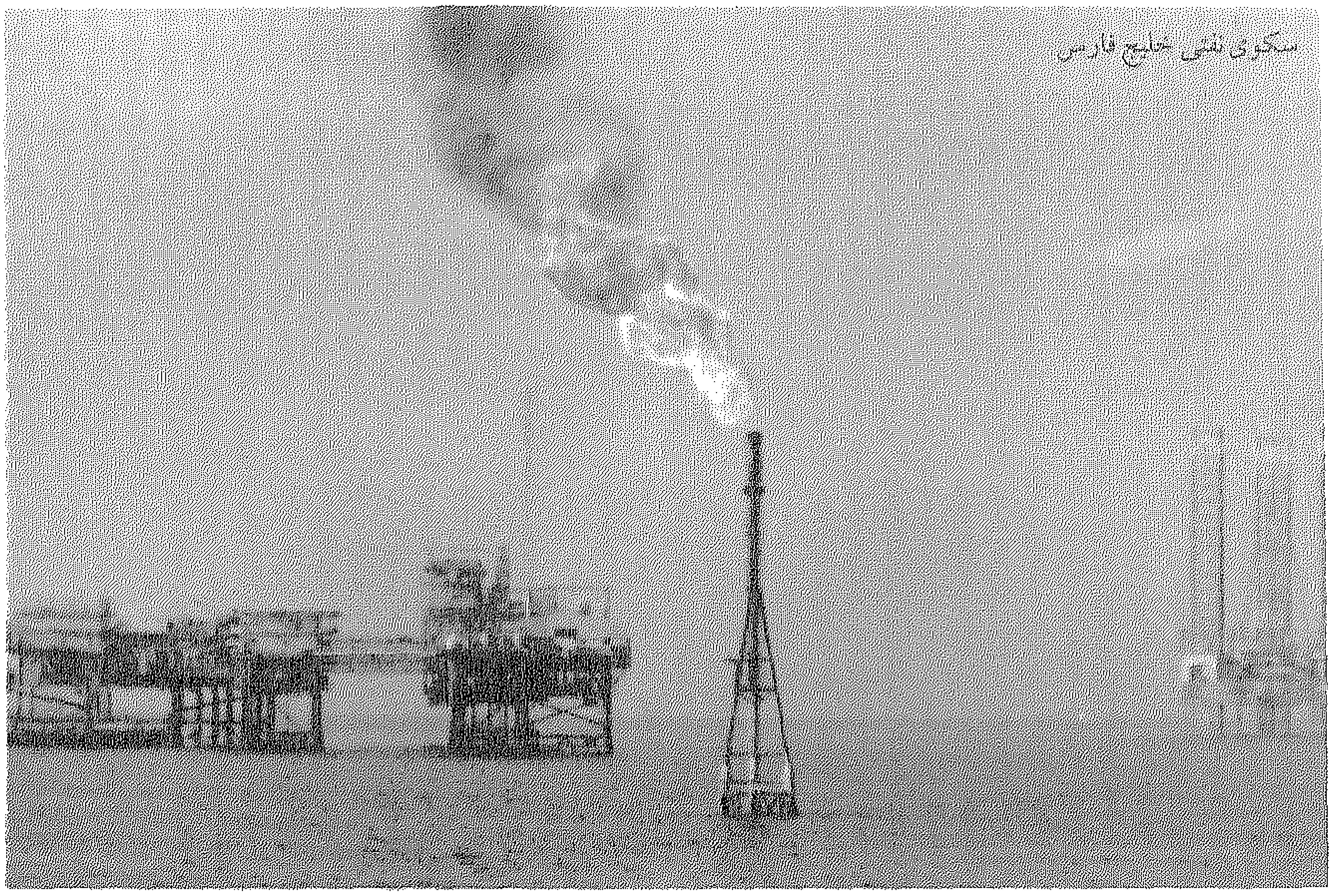
سکوی نفتی خلیج فارس

نوازندهٔ محلی هرمزگان

نوازندهٔ محلی هرمزگان

مولودی خوانی جزیرهٔ قشم

ساختمان قدیمی با بادگیرهای سنتی هرمزگان

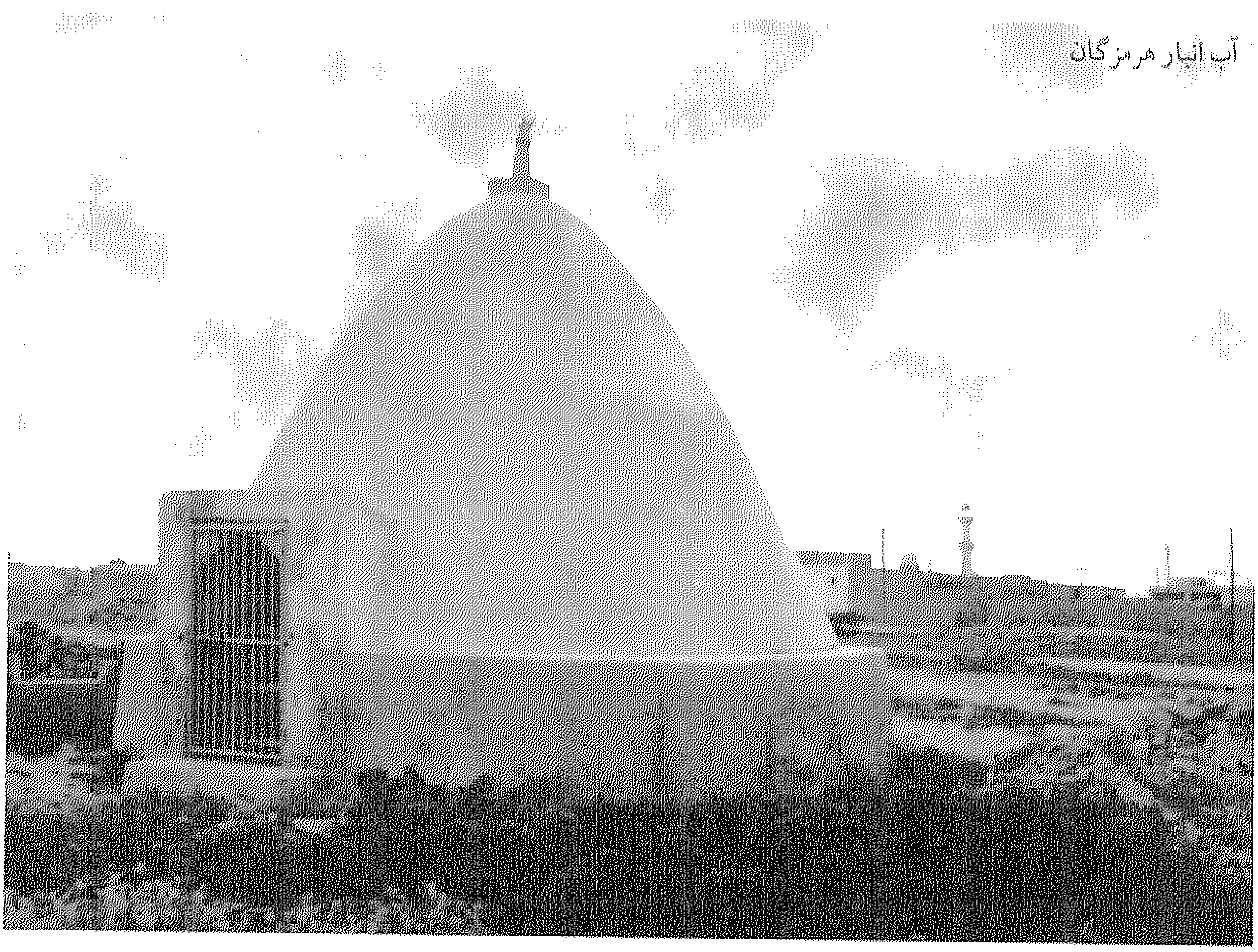

آب انبار هرمزگان

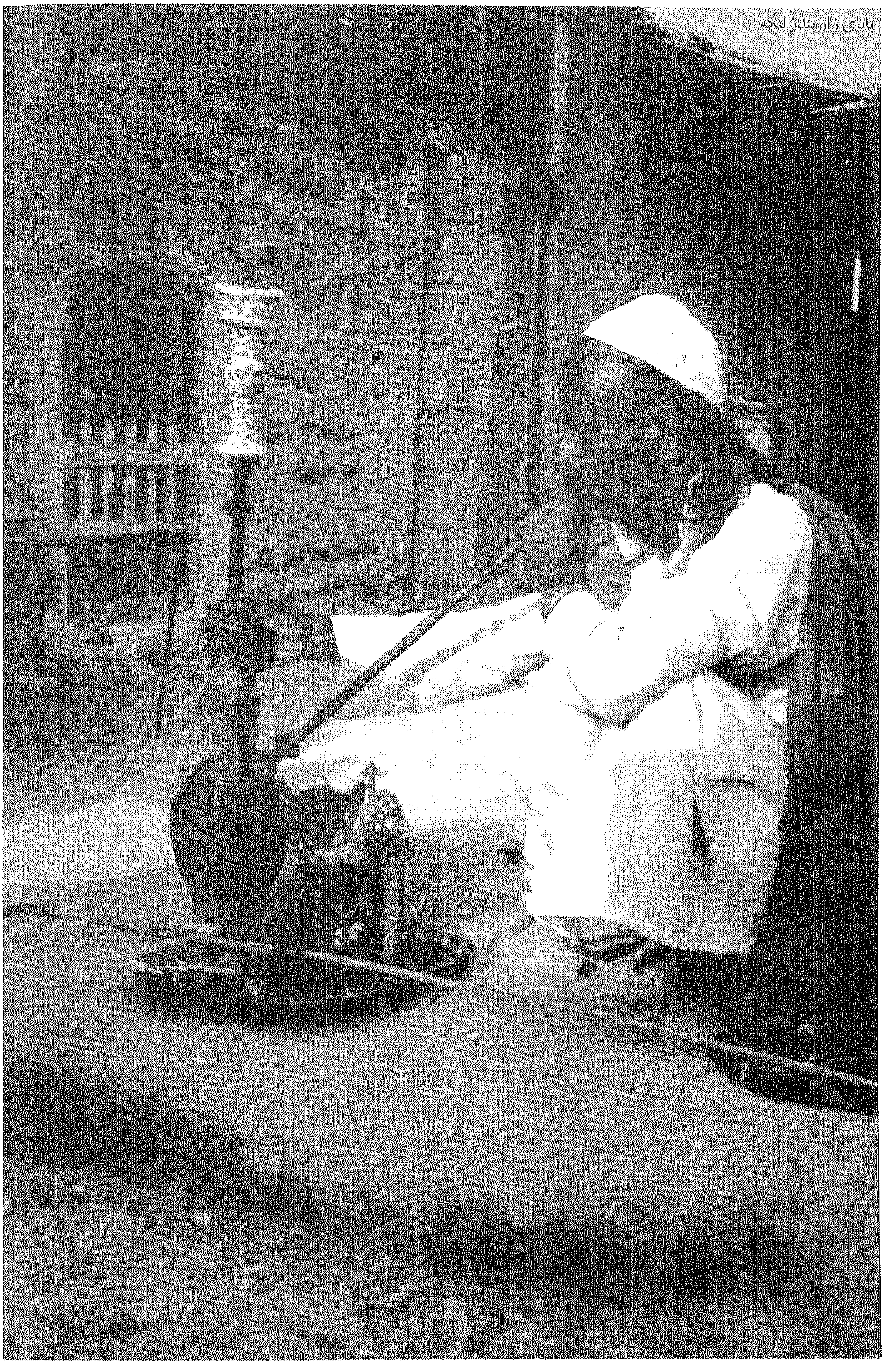

بابای زار بندر لنگه

ماهی گیری خلیج فارس

سکوی نفتی خلیج فارس
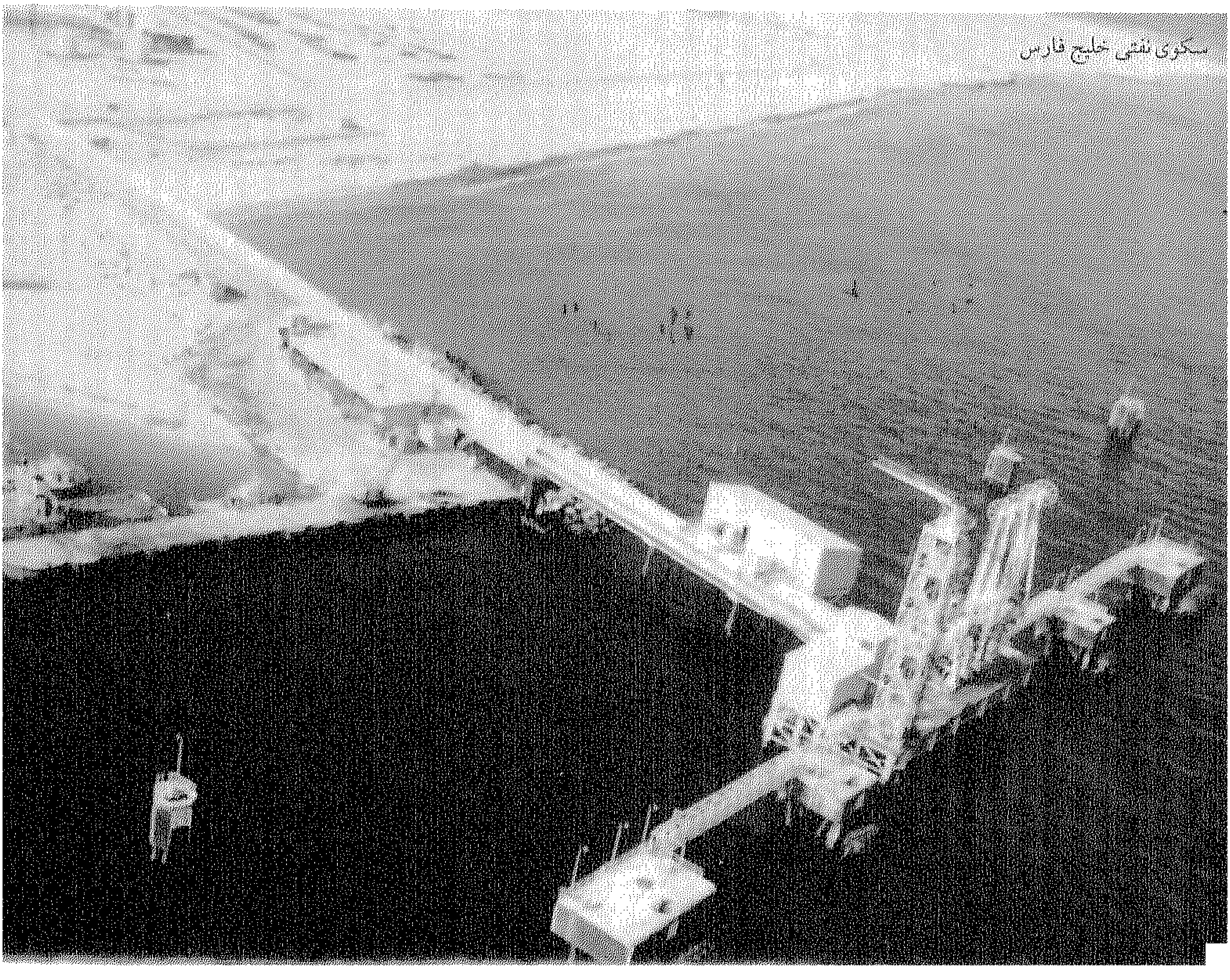

مسابقات سوارکاری، کیش

عکسهای این مجموعه از مجموعهٔ اختصاصی مؤلف انتخاب شده اند.

طرح جامع ایرانشناسی و گردشگری

PROVINCE

HORMOZGAN

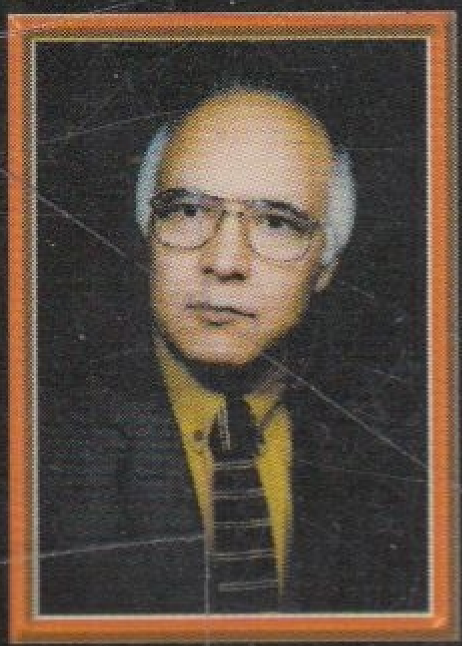

ایرج افشار (سیستانی) نویسنده و پژوهش گر ایران‌شناس که آثار ارزشمند و ماندنی در زمینهٔ پژوهش‌های ایران‌شناختی به یادگار نهاده‌اند، به پاس سالیان دراز خدمت، و پژوهش و نگارش کتاب ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، در سال ۱۳۶۷ هـ. ش، از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان نویسنده و پژوهشگر برگزیده سال انتخاب شده است. از وی تاکنون هشتاد جلد کتاب در زمینهٔ ایران‌شناختی و بیش از یکصد و پنجاه مقاله پژوهشی، تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و علمی در مجله‌ها، فصلنامه‌ها، سخنرانی در همایش‌های داخل و خارج کشور چاپ و نشر شده است.

مجموعه **طرح جامع ایران شناسی و گردشگری** که در بیست و هشت جلد برای بیست و هشت استان کشورمان تدوین یافته، کوشش می کند تا جدیدترین آگاهی‌های عمومی در حوزه‌های گوناگون ایران‌شناختی را به آگاهی خوانندگان علاقه‌مند برساند.

در این کتاب شما می‌خوانید:

جغرافیا: آگاهی‌های زمین شناختی، ناهمواری‌ها، کوه‌ها، آب و هوا، رودها، پوشش گیاهی و زندگی جانوری.

تاریخ: نام و پیشینهٔ تاریخی، آثار باستانی.

تقسیمات کشوری: تقسیمات کشوری استان و شهرستان‌ها و نگاهی به شهرستان‌ها و شهرها.

ویژگیهای اجتماعی: نژاد، زبان، دین، جمعیت، ایل‌ها و چادرنشینان.

فرهنگ عامه: عیدها، جشن‌ها، باورها، ضرب المثل، داستان، موسیقی، ازدواج، سوگواری، خوراک، پوشاک، درمان‌های سنتی و . . .

اقتصاد: کشاورزی، دامداری، دامپروری، هنرهای دستی، صنایع ماشینی، صنعت جهانگردی، بازرگانی، راه‌ها و حمل و نقل.

ISBN 964-5521-10-6

9799645521100

قیمت: ۲۱۰۰ تومان

Hirmand Publisher
P.O.Box:13145-459
Tehran-Iran
1999
انتشارات هیرمند